بسم الله الرحمن الرحیم

۱

قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن
تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر
تسبیح و تقدیس مالک الملکی را سزد که در هر حالت با قدرت ربانی
و مشیت سبحانی آتش و آب این بلد را دگرگون کند و تا بعد زوت تیر عباد را
افزون نماید هر او به کوشش نا کنیم که آنهم جهانی را در ابطه بر انگیختن جهانداران
با قدرت ارفع اعلی بر پا شد و در هر عوارد دنیا بسبب اعمال ناهنجار منهیه
گلهای رنگارنگ بر پا شد خار و خس را از بیخ و بن بر کنند و رینش
این درجه را از روی تیزی گلهای معطر زینت ورزند و هر گونه کار
شایسته آدمی که ... نعم رعیت را از جور دشمنان سلطنت از چنگ گرگان فتنه
و آشوب بر پا شد

و آشوب بر پا شد و چراغ ملت بهیه را از باد غوایت گمراهان
و وزد آن محفوظ دارد   صلوات زاکیات بر صدر کاینات
و خلاصهٔ موجودات محمد مصطفی و هادی روز جزا باد که در ظهور خود آتشکده
جبر را خموش کرده و ایوان کسرای ابهت طبیعتیان را شکسته ساخت
و بوجود مسعود خود ملت و عزت را از اوج عزت بجایی که نه کس انداخت
و درود و تحیات بر وصی و وزیر و برادر و خلیفه او علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین
باد که دست ید اللهی گشود در اورنگ خلافت حقه نشست و کمر ولایت
بست و تاج مروت و فتوت را بفرق فرقدان سای خود زینت افزود
زهی بزرگوار وزیر و جانشینی که نسبت بولایت و مسلک هدایت است
نبوت را او در ولایت و اعتبار مروت و فتوت را بوجود انگاشت
زینت وجود پاک به در ملکوت ملکوتی جمیع اوراق دانند و در سلک
هر روز ... او را دانند اگرچه در ذات او عبد قبل عبد گوید

بلکه در تقدیم رتبه و صفات سلک اولویت و اولیت پوید در پوتر

ذات و صفات او بگوییم که ملعم سلک رکنند و سلک رم خوانند

بجرم عشق تدام میکشند و غوغائی است تو نیز بر لب آ که عجب تماشائی است

تسلیمات زاکیه و تحیات شافیه بر پاکیزه جانشان و آل اولاد او در هر

ولایت ارزنده که هر دور اثنا عشر است کواکب احد عشر باشند

اما بعد چنین گوید این چاکر دولت جاوید مدت میرزا علیخان ادیب

مستوفی دیوان اعلی ابن مرحوم مهدیخان بن علیخان الطهرانی الاصل که چون

برحسب مشیت الهی نوبت سلطنت و شهریاری ایران بعهده کفالت

اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاه مظفرالدین شاه روحنا فداه رسید

و عهد دولت مملکت گیتی بین این شهریار جوان بخت در امر و نهی و تخت

و وجودش رونق دیگر گرفت مرغزار ایران بوجود مبارکش تازه بهار دید

و شمشیر در کمر ایشان جوهر و صیقلی یافت که دشمنان ملک و ملت لرزان گشتند

و تا تبیین دین و دو

و تا تبیین دین و دولت رخشنده گردیده در این اوان سعادت قران هر روز تازه در پرتو

آفتاب حضور باهر النورش جلوه گر گردیده و هر عروسی از خلعت عدل و طلعت جاه او حله

بر تن پوشیده این چاکر دولتخواه هم چون دیده علم و هنر در حضور مبارکش بیش رواج

دارد و این سلطان عادل را برای فضل و کمال زیاده رجحان آرد لهذا از بدیع

جلوه گریها گشته و در راه هنرش همیشه بادگار ظهور و جلوس سعادت مانوس

این شهریار معدلت گستر هنر پرور در کمال عظمت چنین شکری از کتاب اعلام الناس را

که در شرح حال و اتفاقات زمان خلفا و ملوک است و بزبان عربی تصنیف شده است

ترجمه کرده حکایات خوب و روایات مرغوب آن را بدون تکلف انشا و پردازش

و تکلف قافیه سازی بزبان پارسی درآوردم و بخاکپای مبارک تقدیم داشتم و چون

ترجمه آن در جلوس این شهریار جهاندار با درک جشن واقع شد لهذا این کتاب را

بجلوسیه مظفری موسوم ساختم. گفتنی که آخر سنه هزار و سیصد و سیزده و ابتدای هزار و

سیصد و چهارده هجری است و مطابق زمان جلوس این شهریار عادل است

در مقدمه ترجمه این کتاب بعضی از عطوفات و عدالتهای این پادشاه جمجاه را

تلگرافات هر آن اقرب بلدهای روی خانه را تلگرافات تحت و مؤکد که بحکام
ولایات کرده دستورالعملهای کافی داده هر یک بنظم ولایات مشغول شده
از اول بیرون از شاهانه دست آشوب بسته و ابواب نعمت و امنیت گشاده شد بهبودیت
هر کوچک و روستای دهقوی بواسطه قزاق با مرحمت بحفظ و حراست شهر دار نظام
~~[illegible]~~ محفوظ شد این بواسطه قزاق طوری خدمت به دولت
و ملت ایران کرده که تاکنون کسی چنان امنیت ندیده بود هر کس تاریخ
خوانده میداند که در تجربه هر سلطنت چه آشوبها در ایران وقوع یافته است
و همه کس در خاطر دارد که در وفات شاه شهید غازی محمد شاه طاب ثراه
و دیگر سلاطین سلف چه آشوبها و چه اختلافات و چه گرانیها و چه شرارتها
دست داد که نان یکمن تومان و کله قند و مرغ قطعه تومان خریدند
و چه بی نظمیها کردند ولی در این عصر از خیر توجهات و احکام و تلگرافات
این حضرت و کلای طوری اسباب آسایش فراهم آمد که عقل حیرت داشت
اشرار و اوباش تا ملتفت شدند که شاهنشاه شهید بشهادت رسیده است
میدیدند چنان نظمی در شهرها و راهها و معابر در کار است که اگر جزئی خلافی
کنند

کنند سواران متحفظ آنها را بطرف گلوله خواهند کرد لهذا احدی جرأت
شرارت نکرد و هر شهری با کمتر از یک مرد امن شد حتی آن وقت نانوا
نان و گوشت را فراوان کرده بقیمت معمول فروختند رزازان را مجبور
کردند که تا ساعت سه از شب در دکان نشسته روغن و برنج فروختند
از نرخ معمول یکشاهی بالا نکردند برخلاف ادوار گذشته قورق صحرا
که شان شهر را که تا [illegible] استاد ادوار باستانی [illegible] قهاری شهر را
اول وحالت شکفته که بسته بسهولت وارد شهر شده تا حالا محفوظ کرده
[illegible] از نرخ منزلی شهر دار نظام [illegible] ارزان کردن نان [illegible]
[illegible] باشند و نیز انبارها را [illegible] راه شهر را بزرگ
گندم بقیمت عادله بدهند و قرار داده شد که نانواها [illegible] نرخ
[illegible] نان را بفروشند [illegible] چون در زمان شاه شهید در سر حشر
قرار حکم سلطانی [illegible] و حکم [illegible] الفعلیه واقع شده محفوظ رفاه
اهل طهران بحکم شاهنشاه شهید مقرر شد که [illegible] رفاه و وقف بکار طهران
از هر حیث معاف بعد هر کس خواهد گوسفند بکشد و بقیمت عادله بفروشد

٤

در تغییر فرمانی نوشته شد و جابجا بدهد عبارت فرمان را اینک تکرار کرده
در معرض جا نصب کنند و مردم از بابت وجوه مقطعه در دفاتر بنویسند شهادت
شاه شهید در همه جا مقطعه وقوع یافت اجرای این حکم بعهده تعویق ماند
بحران اعلیحضرت قدر قدرت مظفرالدین شاه روحنا فداه در دارالسلطنه تبریز
جلوس و مستقلا بحکمرانی آذربایجان دولت کردند شرح حکم را بهمان طور که شاه
شهید فرموده بودند مشخصاً در معافی مالیات گوشت و نان طهران امر و مقرر فرمودند
[illegible] امرا که در رعایا و اهالی طهران اقصی باشند این خبر را دولت
مهربان بمجرد اینکه در دارالسلطنه تبریز جلوس و مستقلا مالیات نان و گوشت
آذربایجان را هم بخشیده فرمان صادر کردند و نیز مالیاتی در سال [illegible]
مالیات اصناف [illegible] از تبریز هم تخفیف دادند رعایای آنجا نیز شاکر شدند
و شرح معافی مالیات قصابخانه و نانواخانه گفته علما و ایرانی را در چند ورق
بعد خواهیم نگاشت همینقدر معلوم باشد مالیات قصابخانه طهران هر روز [illegible]
و در سال بیست و پنج هزار تومان بود و لیکن حاکم و وزیر و مباشرین [illegible] از صنف
قصاب باسم [illegible] [illegible] از صد هزار تومان بیشتر مأخوذ میداشتند

آنها نیز

١٠

آنها نیز در قیمت گوشت بیافزودند گوشت را در طهران یکمن هشت هزار [illegible]
دینار میفروختند و اکنون قیمت گوشت در طهران یکمن چهار هزار و سه عباسی است
و از تخفیف قیمت سابق [illegible] کمتر است سایر اشیاء مردم مالیه و [illegible]
امور را در این زمان بهمین نحو ملتفت [illegible] گرده حکومت طهران
چه قدر اجحاف داشته است و همه آنها مرتفع گردید از جمله اشیاء
رسومات موجب جیره قشون عامه [illegible] طهران بود در این چند سال
و سال گذشته مطلب داشتند و در وزارت جنگ تنها [illegible] بود [illegible]
اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی روحنا فداه به خط مبارک مقرر فرمودند
[illegible] قاهره [illegible] را [illegible] جیره و مواجب قشون را
در طرف [illegible] و تمام آنها را بی تغییر داده بطوریکه اگر
جیره [illegible] هزار [illegible] آن [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] و مباشرین دیوانی [illegible]
در [illegible] تمام قشون [illegible]

تا کنون چنین جیره و مواجبی گرفته بعد ده برابر کمتر و نقصان یافته
صدای شاه سلامت از در و دیوار خیابان ارگ بلند بود
و نیز جماعت چهارواداران که از بروجرد گوسفند طهران میآوردند مبلغی از
از حکومت طهران طلب داشتند که در ادای آن قصور میورزید و در عهد شاه شهید
حکم شده بود که در این باب دیوانخانه رسیدگی و تحقیق نماید و حکومت طهران
طفره و تعلل داشت با این جهت چهارواداران جرئت نمیکردند دیگر گوسفند
طهران بیاورند با این جهت قحط گوشت بود و این فقره بعرض خاکپای مبارک
همایونی رسید مخصوصاً مقرر فرمودند که از طرف دولت کارگزاران طهران
این مبلغ را بطلب علماء چهارواداران بدهند و این حکم مطاع اجرا یافت
و چهارواداران دعاگوی دولت گشته شکر کنان خود به بروجرد تلگراف کردند
و اطمینان دادند که گوسفند طهران روانه دارند مردم ایران در دوره
اسلاف کاهی میدیدند و در باب مواجبات و داد و ستد امنیت فقط بقدر
درازدستی و اولیای نعمت کوشیدند از عجایب روزگار بود در همه

اینکه هم من الحقیقة در اعلان عظمت و میمنت مهربانی اعلیحضرت شهریاری
شد این در روزنامه ... از اطراف بمقام و اشراف و اعیان بلاد
رفت چنان در اقصی بلاد بطوری که دور و دراز امنیت دست داد
که یک نفر مرد تنها با هزار تومان نقود همراه مال و دواب داشته
ابداً هراس و خوفی در دل ایشان نبود در هر بلد که یک نفر امنیت
یاری دیگر چرا اثری لازم بود و اقحال و دو شرارت و دزدی پدید
جلوه و پیش از این بروز نمیکرد و چون تمام کردید راهها و در کمال امنی
در هر منزل سوارهای منظم بحفظ و حراست قوافل مشغول بودند تا مال التجاره
و تنخواه مردم این محفوظ بوده تا ... بسلامت میرسید با همه
صدمات مالی و جانی خوار و زیاد که تا هم نعمت در جمیع منازل و اوقیه اهالی آسوده خشم
در کمال آرامی بودند و این چنین وقایع را که از ادراک خود ... مشاهده
میکنیم از آنکه اهل ایران غالباً وحشی بودند و جمیع اهالی شرارت
و دزدی مفطورند و هم رفته ملتزم یک طرفی نبوده‌اند و در تغییر سلطانی

از خواص و عوام تشکر الهی را بجا آورده به دعای بقای این وجود مبارک رطب اللسان شدند
در این روز سفیر عظیم انگلیس تبریک گفته از آن وجه انواع شرف لطف دیده شد
و جیره و مواجب قشون عظیم رکاب تبریز را هم که مدتی طلب داشتند بپردازند
و باقی وجوه را بمصارف ملزومات و تهیه سفر ریاست موکب همایونی
به تهران و نیز دارالخلافه طهران که تختگاه ایران شود در این روز نرخ آذوقه
تنزل پیدا کرد بعض جهات که گوشت و نان و زغال و روغن و هیزم گران بود
در روز اینجانب من الدفعه نرخ قیمت اجناس و مأکولات تخفیف شد و عموم
رعایا آسایش پیدا کردند

بعد از وقوع قضیه هائله شاهنشاه شهید سعید از جانب سنی الجوانب تلگراف امپراطوری
چنانکه رسم است هر یک از امپراطوران و سلاطین دول و رؤسای معظم ملل
متحابه تلگراف عزائیه مبنی بر وقوع این مصیبت و حاکی از امتداد و اتصال
رشته مودت و الفت فیمابین ابلاغ کردند و از طرف هر یک از ایشان نیز
مستقیماً در تعزیت این مصیبت و تهنیت جلوس همایون خسروانی بر سریر سلطنت
جوابهای تلگرافی دوستانه رسید در برخی از سلاطین و تمام اران معظم هم به رابطه اتفاق
خودشان

خودشان از این قضیه فاجعه الیمه بالتمام سبقت در تلگراف تعزیت و تهنیت کرده متعاقباً
از طرف همایون اقدس شهریاری جواب تلگرافی هم برای اظهار امتنان ابلاغ
و ارسال گردید صورت سؤال و جوابهای تلگرافی نیز بترتیب حروف تهجی
در اسم سلاطین در اینجا ثبت میشود که از لحاظ تاریخی در اسم سلاطین معاصر
با جلوس همایون سلطنت این شهریار کامکار است بر مورخین آینده معلوم گردد و مرتبه

(ترجمه جواب اعلیحضرت امپراطور اتریش و پادشاه مجارستان با علیحضرت شاهنشاهی)
زیاده از حد متألم شدم از خبر فوت پدر بزرگوار آن اعلیحضرت شاهنشاهی و دوست
عزیز خودم که آن قدر سلطنت کردند در وقوع این مصیبت و مصائب دایم شریک احساسات
خودم را و رفع آن اعلیحضرت و هم چنین ادعیه برای خوش بختی و اقبال
شخص اعلیحضرت شاهنشاهی مراتب علاوه بر تمام اظهار دارم و نیز خواهش میکنم
قبول بفرمایند و مطمئن باشند در آن همیشه در اعلیحضرت در استمرار و استقرار
روابط دوستانه فیمابین مملکتین الوالامر همینکه ریو ایران همواره کمال مراقبت
و هوا خواهی را دارم (فرانسوا ژوزف)

(ترجمه تلگراف امپراطور کل ممالک المان و پادشاه پروس باعلیحضرت شاهنشاهی)

٩ هنگامی که خود را حاضر کرده بودم که در موقع جشن سال یادگار سلطنت پدر بزرگوار شما
تهنیت بگویم خبر بغتةً ناگهانی که متضمن رحلت آن شاه به آن اعلیحضرت و مملکت
ایران وارد آمد بی‌نهایت متأسف شدم از صمیم قلب در این مصیبت اظهار شراکت
می‌کنم و برای سعادت و اقبال آن اعلیحضرت دعا می‌نمایم و از خداوند مسئلت
می‌کنم که آن اعلیحضرت را همواره در کنف حمایت خود محفوظ بدارد ویلهلم

٤ ترجمه جواب اعلیحضرت شاهنشاهی به امپراطور آلمان

ترجمه جواب

~~[illegible]~~

(ترجمه تلگراف امپراطور ممالک آلمان و پادشاه پروس به اعلیحضرت شاهنشاهی)
هنگامی که خود را حاضر کرده بودم که در موقع جشن سال یادگار سلطنت پدر بزرگوار شما
تهنیت بگویم خبر بغتةً ناگهانی که متضمن رحلت آن شاه به آن اعلیحضرت و مملکت ایران
وارد آمد بی‌نهایت متأسف شدم از صمیم قلب در این مصیبت اظهار شراکت می‌کنم و برای
سعادت و اقبال آن اعلیحضرت دعا می‌نمایم و از خداوند مسئلت می‌کنم که آن
اعلیحضرت را همواره در کنف حمایت خود محفوظ بدارد (ویلهلم)

(جواب اعلیحضرت شاهنشاهی به امپراطور آلمان و پادشاه پروس)
از تلگراف اعلیحضرت امپراطوری که مبنی بر اظهار شراکت در سوگواری وارده
خیریه برای سعادت این سلطنت بود قلباً تشکر می‌نمایم و از خداوند مسئلت
می‌کنم که برای دوام عظمت آن سلطنت و شکوه ممالک آن اعلیحضرت عمر طولانی
به آن اعلیحضرت عطا فرماید مظفرالدین شاه

(تلگراف جناب [illegible] رئیس جمهوری فرانسه به اعلیحضرت شاهنشاهی)
در قضیه شهادت پدر بزرگوار آن اعلیحضرت مراتب غم و اندوه خود را اظهار کرده
و از این اقدام جسورانه ناشایسته نسبت به آن بزرگوار بیان نفرت و انزجار می‌نمایم

و در جواب تلگرام آن اعلیحضرت مبنی بر جلوس همایونی به آن اعلیحضرت از طرف ۱۰
این جانب و خیرخواهی دولت و ملت اظهار و تبریک نسبت به دولت و ملت ایران
اطمینان میدهم   گیلیوم

(ترجمه تلگرام ~~اعلیحضرت~~ علیاحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان به اعلیحضرت شاهنشاهی)

با برودت کامل خوشحالی با پدر بزرگوار اعلیحضرت شما داشتم از وضع دردناکی
که ایشان از دنیا رفتند بی اندازه متألم شدم تقدیم میکنم اعلیحضرت
شما تبریک و تهنیت خودم را برای سعادت و اقبال ایشان بهترین ادعیه را
تقدیم میدارم و امید دارم که [illegible] روابط دوستی فیمابین مملکتین محکم و برقرار باشد

(ویکتوریا ملکه و امپراطریس)

(جواب اعلیحضرت شاهنشاهی به علیاحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان)

از داهیه عظمی که موجب فوت والد تاجدار بزرگوار شد اظهار تأسف و تحسر
فرمودید بعد این تلطفات زاید باعث تشکر قلبی من شد و ادعیه و لطف قلبی که در این
موقع نسبت به من ادا فرمودید [illegible] کمال امتنان را حاصل کرد روابط
دوستی که فیمابین دولتین برقرار بوده و مقصود من این است که همواره برقرار
و پایدار

و پایدار باشد و مخصوصاً اطمینان به تکرار آن عهد دارم از خداوند متعال ~~[illegible]~~ [illegible]
مرحمت که سالیان دراز خانواده سلطنتی را با هم بسته و پیوسته است همواره
مستدام باشد (مظفرالدین شاه)

(ترجمه تلگرام اعلیحضرت پادشاه ایطالیا به اعلیحضرت شاهنشاهی)

از حادثه ناگوار و قضیه هائله اعلیحضرت شاهنشاه مرحوم والد تاجدار
آن اعلیحضرت کمال تحسر و تألم حاصل شد با اظهار تسلیت از خداوند متعال
دوام شوکت و اقبال سلطنت سنیه آن اعلیحضرت را متمنیم (همبرت)

(جواب اعلیحضرت شاهنشاهی به اعلیحضرت پادشاه ایطالیا)

از جهت اظهار شرکت و دلسوزی آن اعلیحضرت در این مصیبت بزرگ که از ارتحال
پدر تاجدارم به من رسید از صمیم قلب تشکر مینمایم و همچنین از ادعیه خیریه
که در حق خود و تمنیات ابراز فرمودند امتنان دارم و از خداوند متعال تمام
سعادت آن اعلیحضرت و دوام دوستی فیمابین را همواره خواهانم (مظفرالدین شاه)

(ترجمه جواب اعلیحضرت پادشاه بلژیک به اعلیحضرت شاهنشاهی)

از اعلیحضرت تبریکات [illegible] که [illegible] دارم

وتأثر از این واقعه با آن اعلیحضرت شرکت داریم و مخصوصاً تشکر میکنیم
از اینکه مقاصد و استحکام روابط حسنه فیمابین دولتین اظهار میدارند و فرمودند
از جهة امور سلطنت تمام دربار اعلیحضرت و خانواده جلیله ایشان
صبر عطا فرماید و برای طول عمر کامکاری آن اعلیحضرت دعا میکنیم (عبد الحمید)

(ترجمه تلگراف جناب موسیو فلیکس فور رئیس جمهوری دولت فرانسه باعلیحضرت شاهنشاهی
از اطلاع خبر وحشت اثر حادثه مکروهه ناگواری که به پدر بزرگوار آن
اعلیحضرت ناصر الدین شاه وارد گردیده زیاده از حد متأثر و محزون
شدم و در این حادثه با آن اعلیحضرت قلباً درد و اندوه شراکت دارم و اعلیحضرت
را از خلوص مودت خود اطمینان میدهم فلیکس فور

(جواب اعلیحضرت شاهنشاهی بجناب موسیو فلیکس فور رئیس دولت جمهوری فرانسه)
از شرکت قلبی که با مصیبت ما در وقوع قضیه هائله پدر تاجدارم که جای آن شهریار
الهی رحمهم بعمل آمد نهایت تشکر را دارم و نیز از حسن عقیده دوام و بقای روابط
حسنه که فیمابین دولتین و احترام کامل دولت متفقه آن جناب همواره منظور دارم
شما را اطمینان میدهم مظفر الدین شاه قاجار

(ترجمه جواب

(ترجمه جواب علیاحضرت ملکه هلاند باعلیحضرت شاهنشاهی)
از شنیدن قضیه ناگوار رحلت اعلیحضرت پدر بزرگوار مرحوم آن
اعلیحضرت و ملت ایران کمال تأسف و تحسر برای من رخ نموده از بابت
اعلیحضرت شهریاری که در تلگراف مبارک دیماه مرقوم بود کمال اطمینان حاصل است
از همه امور جلوس تبریکات وافیه آن اعلیحضرت را تقدیم و امیدوارم که
روابط و مناسبات حسنه که فیمابین سلطنت سابقه و این دولت برقرار
بوده در آتیه با دولت اعلیحضرت شاهنشاهی برقرار باشد و پیوسته
رو به زیاد نهد و در این باب اطمینان کامل از طرف خود به آن اعلیحضرت
میدهم (اِمّا)

(تلگراف تعزیت علیاحضرت ایزابل دوم ملکه معظمه سابق اسپانیا
که از پاریس بحضور اعلیحضرت شاهنشاهی ارسال و ابلاغ نموده‌اند)
از آن اعلیحضرت تمنی دارم که تأثرات قلبیه مرا از فوت اعلیحضرت
پدر بزرگوار مرحوم خودتان که دولت عموماً در معرض و از این واقعه عظیمه
قبول فرمایید و نیز ادعیه قلبیه مرا بابت آرزوی دوام دولت و سلطنت

همان با تبریکات مخلصانه ام محض تقدیم بحضور [illegible] ایزابل

جواب اعلیحضرت شاهنشاهی بعلیاحضرت ایزابل دویم ملکه

سابق اسپانیا

از تأسف دائمی آن اعلیحضرت در ارتحال والد تاجدار بزرگوار من اظهار فرموده بودند از صمیم قلب تشکر مینمایم از دوستی قلبی اعلیحضرت شاه مرحوم نسبت بآن اعلیحضرت اطلاع کامل دارم و مسرورم که حقیقتاً شرکت مخصوصه در این هنگام [illegible] امیدوارم همان روابط دوستی که فیمابین اعلیحضرت شاه مرحوم و آن اعلیحضرت بود در میان ما هم برقرار و پیوسته باشد مظفرالدین شاه قاجار

(تلگراف تهنیت جناب [illegible] رئیس جمهوری دولت فرانسه باعلیحضرت شاهنشاهی در اوان جلوس)

در حالتیکه تمام تبریکات خودمان را باعلیحضرت شهریاری بابت جلوسشان بتخت سلطنت اظهار میداریم از ایشان استدعا داریم ادعیه ما را برای سعادت و خوش بختی خودشان و مملکتشان قبول فرمایند ما برای حفظ و استحکام روابط حسنه و دادیه که میان این دو مملکت برقرار است کمال همراهی را با آن اعلیحضرت داریم فلیکس فور

(تلگراف تهنیت نواب والا خدیو مصر بحضور اعلیحضرت شاهنشاهی)

بنیکبختی شوکت اقتدار حضرت شاه اعظم معروض میدارد نظر باقتضای عبودیت [illegible] عظیم که بشاهانه دارد مقتضی چنین دید مراتب تهنیت و تبریک خود را در این موقع جلوس

بارگاه

بارگاه سلطنت آبا و اجداد بزرگ شاهنشاهی بنیکبختی شوکت اقتدار اعلیحضرت شاهنشاهی عرضه داشته و از خداوند تمنی نموده همواره تاج و خاتم را زینت افزای سریر تاجداری مصر و قرین دارد مستحق این بنده را ببقیه انوار سلطنتی مشمول فرمایند (خدیو مصر عباس)

(جواب اعلیحضرت شاهنشاهی بنواب والا خدیو مصر)

تلگراف با ملاطفت جناب والا از فرط مهربانی در موقع جلوس ما بسریر سلطنت اجداد تاجدارم بمن مخابره نموده بودند زیاده از حد اسباب مسرت گردیده و خیلی خوشوقت شدم از تهنیات مخلصانه نواب والا تشکر مینمایم و همچنین از احساسات نیک ایشان نسبت بخودم از نواب والا خواهش میکنم که حالت مرا نسبت بخود همیشه در نظر داشته باشند (مظفرالدین شاه قاجار)

ترجمه تلگراف حضرت پاپ باعلیحضرت همایون شاهنشاهی

در فوت حزن انگیز پدر تاجدار آن اعلیحضرت از صمیم قلب تعزیت میگوییم و همچنین برای جلوس آن اعلیحضرت بتخت سلطنت تقدیم تهنیت و تبریک مینمایم از درگاه احدیت مزید سعادت آن اعلیحضرت و شوکت اعلای را مسئلت مینمایم (لئون هشتم پاپ)

(جواب اعلیحضرت شاهنشاهی بحضرت پاپ)

مراتب تعزیت آن حضرت که از لطف نموده بودند در موقع این واقعه عظمی که ما و تمام اهالی ایران را قرین سوگواری نمود اظهار فرموده اند زیاده در قلب ما اثر کرد از ادعیه و تبریکات

١٤ آنحضرت هم برای جلوس همایون تشکر نموده و از خداوند مسئلت می‌کنم وجود آن حضرت را محفوظ
و ایام سعادت شاهانه را مستدام بدارد — مظفرالدین شاه قاجار

و نیز خلیفه اعظم ادیان کلیه و عموم ملت ارامنه که در هر نقطه از ممالک هستند به توسط
خلیفه معظم درجه مستقیماً تلگرافهای تعزیت به حضور مبارک شهریاری عرض و تقدیم
نموده‌اند که به توسط سفیر خلیفه اعظم که در دارالخلافه طهران است تبلیغ گردیده
و به موقع عرض رسیده است

و همچنین از جانب عموم ملت متوقفین و زردشتیان ساکنین هندوستان تلگرافهای تعزیت
و تأسف به خاکپای همایون شاهنشاهی رسیده و معروض افتاده جوابهای التفات آمیز
از جانب سنی الجوانب به آنها ابلاغ شد

و همچنین از طرف حضرت سلاطین و امپراطوران عظیم الشأن دول و ملل و از جانب
هیئت دول متحابه نیز مع الرسم به عنوان مخصوص محترم سفارتخانه‌های دولت ایران
که در دربار دول مزبوره هستند رقعه سفرا و وزرای خارجه دولت علیه را تعزیت
و تهنیت گفته و سفرای معزی الیهم به واسطه تلگراف مراتب را به اولیای دولت در دارالخلافه طهران
اطلاع داده‌اند بعد از جانب صدارت عظمی (کارگزاران دولت علیه) سفرای دولت علیه مأموریت تامه شده که در دربار
دول مزبوره به حضور سلاطین و تاجداران معظم رفته اظهار امتنان و مراتب تشکر
دوستانه نمایند

٣٠
و خصوصیت فیمابین دولتین را تبلیغ و تجدید نمایند

و نیز در این روز که شنبه نهم ماه است از جانب وزرای دولت علیه که در ممالک خارجه مقیم
هستند عموماً به اقتضای عبودیت فطری و جبلت شاه‌پرستی عرایض تلگرافی مبنی بر تأسف
و تعزیت و تبریک و تهنیت به حضور همایون شاهنشاهی رسیده و از طرف قرین الشرف
ملوکانه هم جوابهای مرحمت آمیز به آنها ابلاغ شد

صحیح است

~~ترجمه تلگرام سیر رحیم خان محتشم السلطنه جنرال قونسول ایران مقیم هندوستان به حضور
جناب مستطاب اشرف امجد اکرم صدر اعظم
تسلیت و تبریک از طرف تمام مسلمانان اهل سنت و جماعت هندوستان امروز
القوی نه آنچه از خواهش کردند که به خاکپای مبارک اعلیحضرت اقدس همایون
شاهنشاهی (مظفرالدین شاه) مراتب تأسف و تحسر ایشان از رحلت مرحوم
اعلیحضرت شاهنشاه شهید تلگرافاً معروض دارد و نیز اظهار نمایند که بعضی ادای مراسم تعزیت
و احترام روح آن اعلیحضرت را عموم مسلمانان اهل سنت و جماعت دست
از کار کشیده تعطیل خواهند نمود (محسن)
جواب جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم به محتشم السلطنه جنرال قونسول ایران~~

صحیح است باید نوشته شود خطوط ... در باطن

این تلگراف دو جواب تلگراف را ... در ... بخط ... نوشته
این تلگراف دو ... نوشته شد صحیح است

ننویسیم صحیح است

15

اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی کمال خشنودی را از اظهار تأسف و تعزیت
عامه مسلمین اهل سنت و جماعت هندوستان [illegible] فوت ملکه انگلیس
پدر بزرگوار خودشان ناصرالدین شاه مغفور [illegible] نموده اند
خودشان [illegible] تأثرات و [illegible] ابراز داشته اند نسبت به این
در این مصیبت عظمی فوت جهان پادشاه عظیم الجاه [illegible] بنی
اظهار [illegible] در این عزا [illegible] اشتراک کرده اند اظهار امتنان نماید (صدر اعظم)

خطوط [illegible] اظهار [illegible] دیده [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

الخیر سطر را هم ننویسید

(مطلب) ترجمه تلگراف محترم [illegible] جنرال قونسول دولت علیه ایران مقیم بمبئی
[illegible] همایون)

صحیح است

بنا به تقریر مهر [illegible] بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی
حاجی [illegible] محمد [illegible] و حاجی سلیمان [illegible] دربار مسلمین طایفه (کاچی)
و (میمن) [illegible] تعزیت فاتحه [illegible] [illegible] [illegible]
استدعا [illegible] سلطنت [illegible] اعلیحضرت همایونی [illegible] دعا [illegible] (حسن)
(تلگراف امر امیر [illegible] فتحعلی میرزا [illegible] مرحوم [illegible] میرزا [redacted] [illegible] صدارت عظمی)

این تلگراف را هم ننویسید

[illegible] فتحعلی میرزا [illegible] هم ننویسید صحیح است

این سطر را ننویسید

ازنوشته

ازنوشته

خطوط [illegible]

آنچه سطر را ننویسید

ننویسید

صحیح است

حضرت اشرف امجد صدر اعظم سلطان [illegible] از فقره [illegible]
شاهنشاه شهید [illegible] اتفاق افتاده [illegible] تمام عموم مردم [illegible]
[illegible] عزادار [illegible] و [illegible] این [illegible] از حضرت اشرف [illegible]
[illegible] عوض [illegible] آنها را [illegible] اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی [illegible]

فتحعلی میرزا

در جواب این تلگراف [illegible] از طرف قرین الشرف همایون شاهنشاهی
[illegible] جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم کمال [illegible] و [illegible]

[illegible]

روز جمعه ۲۳ ذی القعده [illegible] ساعت [illegible] در ارض اقدس
طهران در روی [illegible] سیم و زر سکه به نام نامی و اسم مبارک [illegible]
همایونی رواج [illegible] و عنوان منقوش سکه از قرار ذیل است
(السلطان بن السلطان مظفرالدین شاه قاجار) در این روز جناب
مستطاب امام جمعه در مسجد شاه طهران [illegible] تمام علماء و وجوه
ملت و جمع کثیری از [illegible] [illegible] بمنبر رفته خطبه سلطنت

آستان همایونی شهریاری ارسال نزد امنای عظام و وزرای فخام و امرای
عسکریه و اعضای این مجلس [illegible] از قلمی و نظامی و غیره
در طهران در سرای همایونی سلطنتی بحضور صدارت عظمی نامه رسید(?)
جناب مستطاب اشرف صدر اعظم از طرف قرین الشرف همایونی
بتوسط تلگراف بهر طبقه و دسته اظهار ملاطفت و تفقدات کردند
و بهمه صرف شربت و غیره در این روز مبارک که یکماه
تمام بود عموم چاکران دربار و خاندان آستان همایون شهریاری
در این مدت تعزیت و آئین سوگواری شاهنشاه شهید سعید انارالله
برهانه بعد از طرف قرین الشرف همایونی شاهنشاهی بتوسط بواسطه تلگراف
صدارت عظمی تلطف بعموم ایشان امر و مقرر شد که بر عادت
همیشگی خود سعید از لباس عزا در آمده البته
سیاه را بجامه دیگر تبدیل کنند که چاکران امتثال امر کرده
شکر و دعا بجا آوردند در واقع ابتدای این سلطنت از امروز معتبر است که مردم را از عزا
بیرون آورده اند و امروز مطابق با روز منصب ولایت [illegible] است که آنهم روز خوب(?)
در عید غدیر وقوع یافته است

در روز دوشنبه نوزدهم موکب همایونی برای العظمه(?) قزوین
نزول اجلال فرمودند و [illegible] سعد السلطنه امیر تومان حاکم
قزوین بجهت نظم جزئی حکومت و ادای مراسم خدمت
هر روز مراسم حضور [illegible] کردید روز سیم و بیست و یکم در قزوین توقف [illegible]

(نزول اجلال بطهران و [illegible])

از قرار قرار بود که موکب همایونی موجب تلگراف اعلام شده بود که روز پنجشنبه
بیست و ششم ذی الحجه موکب [illegible] احتشام شهر دارالخلافه طهران نزول
اجلال خواهند فرمود لهذا از جانب صدارت عظمی تهیه تشریفات دیده شده
مقرر شد که عموم طبقات نظام با لباس رسمی در راه موکب همایونی حاضر شده
و در قریه یافت آباد که بیک فرسنگی طهران است از جانب صدارت عظمی برای
اقامت یک شبه آنجا تشریفات کامله فراهم شده بود ولی نظر به
اقتضای همایونی شهریاری روز [illegible] تمکین فرمودند که مبارک تاریخ بود
که قرار [illegible] حرکت و ترتیب [illegible] تکالیف رسمیه سلطنتی در لباس سیاه

خبر [illegible]

و بهیئت برگذاری بمقر خلافت عظمی نزول و معصم والی الورود

رعایت ادب و احترام شاهنشاه شهید سعید الاکرام مرحوم را منظور کرده

عظمی را بهیئت عزاداری ~~بمزار~~ بر مرقد شریف آنشاه گردیده جاه تشریف

[illegible] برد و بعد از آن برسم سلطنت و قواعد [illegible] پرداز لهذا [illegible]

بعض [illegible] عزیمت را که [illegible] جز حضرت صدارت عظمی [illegible] را مطلع [illegible] روز یکشنبه

بیست و پنجم ذی الحجه ساعت سعد [illegible] میمون بوده جز شهر دار الخلافه

ورود و معصم در [illegible] ساعت از [illegible] رکاب [illegible] و [illegible]

همایونی از منزل کرج از این عزیمت بخبر [illegible] وارد [illegible]

[illegible] از چند ساعت وارد [illegible] شهر [illegible] از وجوه و اعیان کسی که

در ورود [illegible] شرف التزام رکاب مبارک را داشته [illegible]

شاهزاده سلطان عبد المجید میرزا عین الدوله امیر آخور [illegible] همایونی را

داشت [illegible] در [illegible] سواران [illegible]

و جمعی از [illegible] شاهزادگان همایونی [illegible] چون پروانه

برگرد

برگرد شمع طلعت زنده بهار خلافت [illegible] از [illegible] [illegible]

~~[illegible]~~ که مخصوص شهنشاه شهید مبرور

المبرور انار الله [illegible] از طهران مستقبلین [illegible]

تشریفات [illegible] قزوین [illegible] بعض [illegible] اعلیحضرت اقدس همایونی [illegible]

سواران نشد آن [illegible] را [illegible] در [illegible] که مخصوص

سلطانی [illegible] سواران آن [illegible] میکشید [illegible] بهیئت [illegible] از دروازه [illegible]

وارد دار الخلافه شدند خانه سلطنت اشرف صدارت عظمی از [illegible]

از ورود موکب همایونی [illegible] شاهزادگان محترم [illegible] در عمارت سلطنتی [illegible] صدارت عظمی

حاضر [illegible] و سواره قزاق جمعی [illegible] روز ۳ [illegible] سعود [illegible]

نزدیک دروازه [illegible] قزاق در رکاب مبارک پیوسته [illegible]

[illegible] شمشیر [illegible] بزبان [illegible]

[illegible] اعلیحضرت اقدس همایونی

۲۰

روحی فداه با والاحضرت ولیعهد تشریفات فرمودند از شهر [illegible] و اعلیحضرت رضا [illegible] سوار قزاق

و سلطنتی تاریخ و فرمانفرمائی از جمیع سواران است در پشت سر کالسکه همایونی

در آمده با شکوهی از همه تمامتر ساعت طهران را [illegible] از قرار

شاهنشاهی آن شکوه جلال و جبروت الهی ساخته با فرمانفرمائی و [illegible] تماشای

از اینکه نه طهران حق [illegible] نه سواران [illegible] بود ولی

از دم دروازه طهران [illegible] آن سواران همه مهمان عزیز [illegible]

با چند روز [illegible] ساعت لهذا [illegible] تماشای و فرمانفرمائی از آن

ساعت با [illegible] سواران قزاق و قشون [illegible] رکاب طهران [illegible]

[illegible] انتظار [illegible] روز را داشته [illegible] فرمانفرمائی و تعقیب [illegible]

[illegible] خلاصه یک ساعت قبل از ظهر در روز یکشنبه [illegible]

شمس سلطنت در برج حمل قرار گرفت و [illegible] حشمت سلطانی

[illegible] از [illegible] عمارت

[illegible] وارد شده جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم [illegible]

و وزرای

[illegible] مجلس

و وزرای کرام و امرای دربار [illegible] در [illegible] صدر اعظم برسم [illegible]

[illegible] حضرت والا و تعقیب [illegible] همایونی مشرف [illegible]

با جناب مستطاب [illegible] امام جمعه [illegible] حضور [illegible]

[illegible] الهی [illegible] شرط [illegible] بجا آوردند و [illegible] کرده

[illegible] الطاف [illegible] و [illegible] وزرا [illegible]

[illegible] جناب مستطاب اشرف صدر اعظم و جناب مستطاب امام جمعه و [illegible] امین السلطان

و [illegible] از [illegible] عمارات [illegible]

تشریف [illegible] مقرره [illegible] شهر [illegible]

با کمال [illegible] تشریف آورده [illegible] مراسم [illegible]

بجا آوردند و [illegible] نزدیک [illegible]

[illegible] از آن [illegible] [redacted] [illegible]

[illegible] و وزرای [illegible] تشریف [illegible] خلعت

[illegible] جناب اشرف [illegible] صدر اعظم و [illegible]

حضرت مظفر آثار رسول علیه الصلوة والسلام با ر حضور قامت جهان

آرای اعلیحضرت شاهنشاهی را به حشمت و مفاخر لاکلام آراسته و تاینه از شرح حقایق

و آستان قدس حضور الفت ذره داشته بعضی تبرکاً رقیب بر دیگر الوانی

و منبع و جناب مستطاب [illegible] امام جمعه نیز [redacted] تاج سلطنت

و جبه خانه را به تبرک مبارک ایشان نهاده تشریف پوشیدن

تمثال عدیم المثال مبارک حضرت خلیفة الله الاعظم امیرالمؤمنین

صلوات الله و سلامه علیه را جناب مستطاب صدراعظم [illegible] کرده

و به یک هزار الماس جواهر مرصع بود زینت صدر جلیل عظمی

و تمثال خاصه حضرت والا را با همایون مبارک بسته آنگاه از بر تخت

کیانی نشسته و سهم خاصه اخفاق دیگر نواب مستطاب والا

نایب السلطنه و نواب مستطاب والا ولیعهد اخوان سلطنت

[redacted] و جناب مستطاب امام جمعه و سایر

بزرگان از شاهزادگان عظام و وزرای فخام تهنیت

و تبریک

و تبریک جلوس همایون بعرض رسانیدند همگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی از روی خانه

همراه اداره بر اسم شرح الهی شاهی توصیف و تحسین و اظهار کمال رضامندی

از خدمات جناب مستطاب اشرف اکرم صدراعظم [illegible] اتابک اعظم و عموم وزرای

و خدام آستان همایون نیز دل شکفته شدند

در این روز سعادت افروز که افتتاح سلطنت و جهانبانی و بروز ظهور

عواطف سلطانی بود از دریای فیض رافت حال عبودیت رعایای

در هر یک از بلاد حسن نیت منظور نظر آفتاب اثر ملوکانه است

جناب مستطاب اشرف صدراعظم [illegible] فقرا از وقت زمانی [illegible]

در رفع مالیات و عوارض دلدادگی خانه و قصابخانه عموم ولایات ممالک

محروسه ایران و آزادی این بعض مساوی رجاء کرده بیعت و مهر مبارک

سلطنت رایج [illegible] تازه بر سر [illegible] که شد بود این فرمان

محضر مبارک آوردند و عرض کردند محض میمنت و ارادت بالا دعاگوی آن

در سلطنت و جلوس مبارک اول این فرمان را صحه و مهر مبارک

دیروز فرمایش عرض صدراعظم شاهنشاه راجع باین باب رسید
دستخط مبارک فرمانی را که صحه فرموده و بمهر مبارک مهر کردید تا
هر روز این اول موهبت الهی و بهترین عطیه شاهنشاهی بوده امروز
تمام ملت ایران شب عموم مردم از همه طبقات دعاگوی وجود مبارک
امیدواری و شکرگزاری برای ایشان حاصل شد از اینکه حقیقت بزرگ است
بزرگ عمومی که کنون از هر طرف بلند و مرتبه شده بود بحکم
میرزا محمد خان وزیر دفتر که از امر و حکم همایون مطلع و مالیات
ایران با ایشان است حکم شد تا از کلیه
دستورالعمل ولایات ایران جمع مالیات قصابان و خبازها از هر ولایتی را
خارج کنند و هر کس هم از آنها بابت مالیات مواجب داشت مواجبش
برقرار بعد از آن مالیات ولایات دیوانی باید مواجب داشت
تومانی از مبلغ و تقصیر مالیات صرف نظر فرمودند ولی
در باطن رفع یک کورس مداخلات دو اردوگاه از رعایا شد
بحکم.

بجهت انکه حکام جزء و وزرای مالیه مالیات زیادی را این صنف
بزرگ و سایرین علاوه بر مالیات طوری معامله کرده بقدر
سیصد هزار تومان اضافه از عمل دیوان میگرفتند و باشکال مختلفه
عوارض بر آنها وارد آورده مالیات داشته و اگر حکام از این جهت
کم میشد ملاحظه الحمد از قصاب و خباز رشوه میگرفتند و آنها
نان و گوشت را هر قدر گران میفروختند البته نهایت موافقت
شده و ولایات بجهت در باب آنها یعنی مالیاتی اینجا تا گوشت
در کمال فراوانی است و نرخ آن تنزل کرده و عنقریب طوری
تنزل پیدا میکند که نهایت آن تصورش نیست هر کس آزاد است که گوشت
بکشد و بفروشد بکار بنخر بجاعت قصابان نیست که اعتراض
کنند جناب صدراعظم فرمودند ده هزار نسخه از این
فرمان را چاپ کرده و بحکام و اعیان و اشراف ولایات
فرستادند تا مرتفع داشته باشند و در روزنامه ضرورت فرمان را

۴۲ نقاری کردند و در مسجد ناصری طهران را که نصب کردند فرمان اصلی را
که خط آن بود برقرار آوردند تا به ثبت مستوفیان برسانند و خط و مهر
بکار اندازند عین فرمان را این بنده نیز در دفتر زیارت کرده
عکس از روی آن برای خود برداشت و صورت آنرا عیناً
در اینجا می نگاریم و هی هذه

نظر بمدلول کلام معجز نظام خلیفة الله الاعظم امیر المؤمنین
۴۳ ابن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه که فرمود لذا السلطان لامین الله
فی الخلق و یقیم العدل فی البلاد و العباد و ظلّه فی الارض امروز که بمیامن
الطاف خفیه ملک منان ایزد متعال و مشیت کامله قادر ذوالجلال عنایت [illegible]
و عظمت آنکه تخت و تاج کیان را بوجود مسعود ما زینت داده
و خراج ممالک ایران را در کف کفایت ما سپرده است و در همین سال اول
جلوس میمنت مانوس ما بر تخت سلطنت موروثی است که شکرانه
این نعمت عظمی و سپاسگذاری این موهبت کبری مفاد ان الله یأمر
بالعدل

بالعدل و الاحسان را پیشنهاد کرده برعایت مهربانی و ادای ودایع کردگار
قدیر و صنایع قدیم تقریر میپردازیم و تسهیل امر معیشت آنها را
که اولین درجه آسودگی و جمعیت خاطر است وجهه همت ملوکانه
میسازیم عمده معاش بر نوع انسان گوشت و نان است که این مطلب
اعلیحضرت شاهنشاه شهید انار الله تعالی علی الفردوس مضجعه بشدت
افروخته امر مقرر فرمودیم که عوارض و مالیات دلالی قصابی و خبازی
دار الخلافه طهران فی جمیع الجهات معاف باشد مباشرین امور دیوان وجهاً
من الوجوه متعرض مباشرین این دو صنف به هیچ اسم و رسم نشوند به سر موکانه
آن اعلیحضرت فرمان قضا جریان صادر و طبع شده و بهمه جا منتشر کردند
بعد در اجرای مطلب مسطور و در امکنه معموره که بهر منصب منقذ اعلیحضرت
اقدس [illegible] نیز این توقیع رفیع شاهانه را صادر و حکم شاهنشاه
طاب الله مرقده را مجری و ممضی فرمودیم و برای ترویج روح پر فتوح شاهنشاه
شهید سعید نور الله مضجعه که اسیتم این اجر و خیرات را تقدیم نمائیم

تا اینکه الی الابد عموم رعایا و برایا این قضیهٔ مؤلمهٔ شهادت شاهنشاه جنت
ارامگاه را فراموش نکرده و همیشه در خاطر داشته طلب مغفرت نمایند
بناءً علیه از ابتداء هذه السنة میمونه پیچی ئیل سعادت دلیل و مابعدها معافی این
صنف را عموماً مفصلاً و شاملاً در حق عموم اهالی ایران فرمودیم و تمام ولایات
بزرگ و کوچک را از شهرها و قصبات و دهات از عوارض مالیات
قصابی و نانوائی الی الابد معاف و مرفوع القلم داشتیم تخفیف کننده
بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار و بسخط و غضب شاهنشاهی دچار خواهد شد
مقرر آنکه جناب مستطاب اجل اشرف امجد اکرم افخم [illegible] للعزة والدولة
والشوکة والاقبال قواماً [illegible] للحشمة والعظمة والاجلال میرزا علی اصغرخان
امین السلطان صدراعظم دولت علیهٔ ایران صدراعظم و واسطهٔ این امر خیر
و ارفع جناب شاهنشاه مغفور ما بوده و در اجرای آن مأمور بعهده مراتب کفایت
و صدق خدمتگزاری و شاه‌پرستی خود را در هر موقع بطوریکه مکنون خاطر مهر مظاهر
بزرگوار ما بود کما ینبغی بظهور رسانیده این حکم محکم همایون ما را نیز
بجمیع اهالی مملکت ایران اعلان نماید و سواد این فرمان مهر لمعان مبارک را
طبع و نشر نموده نسخ عدیده به هر یک از ولایات برای علماء اعلام
و اعیان

و اعیان ولایات بفرستد و حکام شهرهای بزرگ موظفند که خلاصهٔ
این یرلیغ بلیغ خسروانه را در الواح مرصعه منقور و در مجمع عمومی هر شهر
منصوب دارند و عین این فرمان جهانمطاع همایون را قاب کرده در مسجد
جدید البنیان ناصری که متصل بمشهد الطاهر و مرقد انور باشد
نصب نمایند که تا ابد الدهر از شائبهٔ تغییر و تبدیل مصون
و محروس بماند تا نسلاً بعد نسل دائم سلاطین با عزت و تمکین آینده که
اریکهٔ سلطنت و مسند شهریاری ایران را خلافت کرده لقا و استقرار این
امر خیر را موجب فوز و فلاح خود دانسته دوام این مرحمت بهیچوجه متعرض
تغییر و اختلال آن نخواهند شد و از سعادت عظمی و لعن ابدی
اجتناب و احتراز خواهند نمود شهر ذی الحجة الحرام ۱۳۱۴
این فرمان مبارک ختم شده و در حاشیهٔ آن بخاتم مبارک مستدیر شرف زینت یافت
نقش خاتم مبارک: الملک لله و صمد کوکب فتح و ظفر بعون الله گرفت
خاتم شاهی مظفرالدین شاه این شعر را میرزا محمد محیط قمی انشا کرد

این سطر را

در بر [illegible] صدارت عظمی اتابک اعظم که گرفته‌اند و [illegible] ابتدای این فرمان

با تمام نوشته مقرر آن زینت یافت و میرزا محمد خطاط [illegible]

مقرر صدارت عظمی بسمة الملقب لقب یافت و هشتاد تومان قیمت طاقه شال بود و اندوزاری است

صد تومان بر برات او افزوده شده به موجب صدور برات از خزانه

مبارکه دریافت کنند تاریخ فرمان [illegible] بیست و هفتم ذی الحجه [illegible] هزار و سیصد و بیست و [illegible] است

لکن تاریخ مهر مهر اتابک [illegible] هزار و سیصد و چهارده است که در باب شاه صدارت عظمی

[illegible] تاریخ هر یک از مهرهای مبارک را مخصوص [illegible] از هزار و سیصد

چهارده قرار داده‌اند ~~در نقش هر یک از مهرهای مبارک [illegible] اوراق~~

~~شرح [illegible]~~ جلوس عام

روز دوشنبه بیست و ششم شهر ذی الحجة الحرام نزدیک ظهر مبشر

سلطان در تالار تخت مرمر مستقر شده در حالی که تمام شاهزادگان عظام و اتابک

خاقانیه و محمدیه و ناصریه ۳ ملوک (۳) حامل شمشیر مرصع [illegible] و عموم وزراء و امراء و [illegible]

طبقات [illegible] از اهل سیف و قلم و امراء و وزراء [illegible]

[illegible] حضور [illegible] اقدس همایونی روحنا فداه [illegible] خورشید

[illegible]

دفترخانه همیشه [illegible] گرانبها [illegible] در بالای تخت مرمر جلوس [illegible] سلطان را

از قبیل [illegible] جواهر و تاج کیانی و غیره [illegible] سلام را حاضر کرده [illegible] تاج کیانی

در حضور [illegible] گذاشته شده بود ~~[illegible] مبارک [illegible]~~ و تاج [illegible]

[illegible] مبارک زینت یافت (شرف [illegible])

محمد علی [illegible]

حکیم الملک [illegible] سلام را آورده [illegible] (شرف [illegible] داشتند)

خطیب الملک [illegible] شرف التزام مبارک شرف بود

خطبه را خواندند شاهزادگان [illegible] شمس الشعراء قصیده غرّا در تبریک خواند

بهترین چیزی که امروز [illegible] در این سلام [illegible] آیین بوده [illegible]

[illegible] صد و چهارده تیر توپ شلیک کردند

[illegible]

اقدس همایونی

روحی فداه

جواهرات را [illegible] جواهر [illegible] داشته [illegible]

[illegible] پیراهن [illegible] جواهر [illegible] انگشت [illegible]

در بر داشته [illegible] ~~[illegible]~~ در کمال [illegible]

به زینت [illegible] داشته [illegible]

[illegible] حضور داشته [illegible]

۲۶

جراحات مفصله زنوی شاه عروق تجدید [illegible] کشته اول لطف که در این عالم

از سعادت شکر الهی [illegible] بود واگذار رضامندی افرادات خارجه سلطان

را اظهار رضامندی از زحمات خارجه به ملاحظه صدراعظم بود

اشرف صدراعظم را

ملاحظه لطف در بار [illegible] ازوارد شده است

بحمدالله از این راه که بسلامت بمنزل رسیدیم و بر تخت موروثی اجداد

خود قرار گرفتیم از خداوند امیدواریم که [illegible]

که مهمات داخله و تکالیف ملت را حفظ کرده عامه رعایا را

بعدل و داد شاد کنیم و در آبادانی مملکت بکوشیم و دوره ایران

که شیوه شهریاری [illegible] و حفظ حقوق [illegible] نهایت رضامندی

داریم امیدواریم که بهتر از زمان شاهنشاه شهید با بنا خوش بگذرد

و مخصوصاً آثار حال عمومی اول الطاف که کردیم آن بود در بابت نان و کل

که محتاج الیه عموم مردم است بخشیدیم و در اول ورود در بعضی ولایات

ولایات آن فرمان صادر کردیم و از رفتار [illegible] صدراعظم

کمال رضامندی داریم و از وجود او خوشنودیم صدراعظم از [illegible]

الحمد لله صحیح است و شاهنشاه

اعلم ان الکمین [illegible]

الحمد لله اعلم ان الکمین [illegible]

و بعد از آن شاهنشاه شهید است مرحوم او بار دیگر ایام

باعث تحیر و تسکین است که خاطرها را از غیرت و صدق نیت خود

مسرور داشته است سلطنت و الکن هم صدراعظم باین کفایت [illegible]

بر داشته و کمال اهمیت داشت او را بر در صدارت حفظ و برقرار کنیم

در کلیه امور حالی از روشنی [illegible] نظم کارها را کرده و لشکریان و داخله و خارجه را

اجرای مقتضیات [illegible] مستظهر و امیدوار به شرح الهی

در این روز سفراء که در دوره [illegible] دار [illegible] ایران رسماً

برای عرض تهنیت شرفیاب حضور [illegible] شدند [illegible]

سفیر کبیر دولت علیه عثمانی که اول بسمت سفارت فوق العاده و بعد

باقامت در دربار دولت علیه مأمور و برقرار شد باتفاق شمس الدین بیک

سفیر کبیر [illegible] و [illegible] سفارت خود [illegible] در سلام [illegible]

که [illegible] در [illegible] بر [illegible] صدراعظم

صحیح است

شرف حضور دولت ترکیه و همراه جناب ظهیرالدوله

وزیر تشریفات دولت علیه بشرف حضور مهر ظهور همایونی نایل

گردید خطابه مبنی بر تهنیت جلوس همایونی و تشکرات از مأموریت

خود و مراتب اتحاد بین دولت ایران و عثمانی معروض داشت

و از طرف همراهان اقدس همایونی نیز جوابی مخصوص بر اظهار تشکر

و تلطف و اظهار رضایت از مأموریت ایشان و اظهار توجهات

خاطر خطیر همایونی بر استحکام وداد و اتحاد دولتین اسلام به تقریر

در آمد

سفیر مزبور در محضر ادب اظهار نمود چون ملت ترک و عجم خطابه

حضور را به زبان فارسی عرض کرد و همراهان اقدس همایونی محضر انگلیس با

سفیر مزبور که در اداره زبان فارسی [illegible] و [illegible] گردد مخصوصاً [illegible]

[illegible] ترکی تکلم کند [illegible] سفیر سعدالملک [illegible]

تشکرات و اظهار [illegible] محضر ادب [illegible] حضور را به زبان

زبانی

زبان فارسی ادا نمود و بترکی هم چند جمله تکلم کرد و حفظ ادب کرده به

و اینست خبر تمام وقایع چهار و سه روز سال اول سلطنت مظفری در چهار جزء

ختم شده هزار و سیصد و [illegible] و انشاء الله [illegible] شرح [illegible]

دایم سلطنت مظفری [illegible] و مظفر خواهم [illegible] ذی الحجه ۱۳۲۳

والعاقبة للمتقین

جزء اول در وقایع سال اول سلطنت مظفر[ی] [illegible] مظفرالدین شاه [illegible] [illegible] افضل الملک

۱۳۱۴

آغاز هر کار ستایش کردگار ~~[illegible]~~ را از همه ~~[illegible]~~ توحید ~~[illegible]~~ سزاست که رخت وارسته
نیستی بصحرای هستی انداخت و بحکم الحکمه خلق را و جمله را بتجربه بارها آزمود فرمود
و رغبت عیان و عین نهانست در نهانت نهان اعز من الکبریا المحاق
لکنه جوهر فی المشرق اجمع فی الامور الحمد لکنه اجمع فی الامور الدینیه طغرا از اشعه
قدرت او کرده و نگارش از او اعلان شد که او خیر و حق جل جلاله و عم نواله
~~[illegible]~~ در وجودش کائنات اقرار دارند و در لبودش
الکار رند ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
درود نامعدود بر وجود ~~[illegible]~~ ... ار محمد مصطفی که کلمه حق سرود
~~[illegible]~~ دار قاف از مبعوث بود و سلم غایه المرام بود که کارخانه او

علیه السلام

۲۰ با یازده اولاد

~~[illegible]~~
~~[illegible]~~

ع علیه السلام در ضرا از آنکه مظفر است و در این را بمصدر و لعه چنین کرده
که کردگار انتها علاء نعمتی الفضی الملک مستوفی دیوان اعلی در چون و رسید از
گذشته تاریخ جلوس مظفر را نگاشته و ضمیمه ترجمه اعلام الناس ضمیمه کتابی مبارک میرزا
اعلیحضرت قدر قدرت قوی شوکت سلطان السلاطین ظل الله فی الارضین
شاهنشاه اسلام پناه مظفر الدین شاه روحنا فداه تقدیم داشت تو باطم تغفلت
الهی را هم شاهنشاهی شمول این نگارش اینجا ~~[illegible]~~ همه ساله شرح وقایع
سلطنت و کارهای [illegible] دفتر را نگارد و کتابی بحضور مبارک تقدیم دارد [illegible]
این بنده [illegible] و بخط مبارک [illegible] ~~[illegible]~~ خطاب بحضرت مستطاب اشرف الامجد
ارفع افخم آقای [illegible] خان صدراعظم دام [illegible] که شرف صدور یافت
در تعقیب بعضی از کارهای این غلام [illegible] ~~[illegible]~~ و بیان صادر [illegible] و نیز اضافه فرمایش
مرحمت گردید از برای تاریخ این کتاب مهری باشد و این چاکر مصداق فاما
بنعمة ربک فحدث صورت دستخط مبارک و فرمان دفتر را در اینجا [illegible]

(تاریخ دولتی)

شرف صدور یافته است می‌نگارد و بعد بنوشتن جلد چهارم می‌پردازد تا اعلیحضرتان
حق‌گذاری این شاهنشاه عادل و این سلطان باذل را به انجام رساند و از او یک خدمت چند قسم
نعمت بسیار برده‌ام به فضل و درجهٔ دانش را با علم ترتیب بر سازد بحمدالله از اضافه موجب
و علاوه مرحمت این شاهنشاه جمجاه بوجوهات اشتغال و رجحی را دارم

من شکر چون کنم که همه نعمت ویم — نعمت چگونه شکر کند با زبان خویش

صورت دستخط مبارک همایونی از قرار ذیل است

جناب اشرف صدراعظم این سریره علاء‌الدوله حسین خان بکمال وقت [illegible] است کتابی
تألیف کرده بنظر رسید پناه قاآن انعام مقطوعی را به بنده وارسته است هم تمام با جمع
کمک لقمه هم معین شود فرمان هر ساله چیزی هم صلاح بدانید از صرف جیب شیخ الملک
ماهیانه شغل نوشتن کتاب باشد صحیح است

دستخط مبارک را این فدوی در دربار اعظم بخدمت حضرت اقدس همایون صدارت پناهی برد
زیارت نمودند اعزازم فرمودند حکمی بجناب مستوفی الممالک خازن صرف جیب همایونی
مرقوم فرمودند فلان شغل تألیف تاریخ دولتی است حسب الامر همایونی بنده پناه قاآن
همه ساله همه ساله دولتی و جیب قاآن تنخواه از قرار قطعی با جمع شغل اتمام
کتاب باشد

کتاب باشد و نیز حکمی بوزارت مالیه مرقوم داشته که صدق قاآن انعام استمراری فلان را
که پناه قاآن از دربار که تخمینا باشد مقطوع شده برات تمام صادر کرده همه ساله بدون کسر
همه ساله و هر ساله که التفات باشد و در واقع دولت و دولت قاآن اضافه موجب بعضی و رجحی شد
و نیز خود مرحمت حضرت صدارت عظمی و بهترین لقب بنده را افضل الملک
فرمودند و در سلطان فرمان مخصوص امتیاز بخط خودشان مرقوم فرمودند و فرمان مزبور بشرف
صحه همایونی و مهر مهر اثر مبارک مشرف شده الحمد از خدمت دفتر گذشت
و صورت فرمان همایونی از قرار ذیل است

چون قادر جل و علا العدل و ذوالجلال بیدای زمام امور و رشته مصالح
جمهور را بکف قدرت با کفایت ما سپرده و ما را بتاج و تخت شهریاری و آیین مملکت داری سرافراز
و ممتاز داشته ما نیز شکرانه این موهبت عظمی و رعایت حقوق این عطیت کبری بر ذات
اقدس شخص مقدس خود لازم شمردیم که هر یک از چاکران دولت را شکرانه را که
مستحق مراحم و مقبل نماید به امید واری سرافراز فرمائیم از آن جمله جناب میرزا غلامحسین خان
ادیب مستوفی دیوان همایون اعلی است که جامع هر نوع فضیلت و کمالات بعد از مدت

و مأموریتی که داشته تلگرافخانه و دفتر نظارت تجارت و مهم ایالت علاوه بر خدمات ایشان

در سایر موارد در ترجمه تواریخ نوشته و ضبط و ربط امور سلطنتی و شرح ترقیات

دولتی قیام دارد خاصه در این وقت که به تألیف کتاب مستطاب جلوس مظفری

و ترجمه اعلام الناس خدمت کرده و اقدامی نموده است لهذا در ازای این خدمت

به تصویب جناب مستطاب اقوام الملک العزة والاقبال نظام الشوکة والاجلال اجل اشرف

اکرم صدر اعظم ارفع الله شأنه که مستشار است هر او را ملقب به نبیل الفضل ممتاز و سرافراز

ولیعهد و این فرمان تفخیم برای قرین اعزاز و تشریف فرمودیم که در کمال دلگرمی مراحم ملوکانه خسروانه ۱۳۰

وعواطف شاهانه ملوکانه را در حق خود شامل و کامل بداند و همه ساله شرح وقایع این عهد

همایون را با اتفاقات عهد این سلطنت روزافزون مزین ساخته ضمیمه و پس از

منتظرات اعلام الناس منطبع و در هر سال یک کتاب مخصوص اعلا تقدیم نماید و در ایامی که

بین الانام و الاقران خود را مفتخر و سرافراز بداند مقرر آنکه جناب مستوفیان عظام

و کتاب سعادت فرجام شرح فرمان مبارک را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند فی شهر جمادی الثانی ۱۳۱۴

کنون که به یاری رشته سخن باز شد و جلوس سلطنت شاه رفت در جلد اول این کتاب

شرح چهل و سه روز سلطنت سال هزار و سیصد و سیزده این شهریار را بانکار را به یادگار گذاشت

دولت

و حرکت از آذربایجان به طهران و جلوس به تخت شاهنشاهی و عهد و عطوفت

در باره رعایا را نموده به فضل حضرت کامل المکان نگاشتیم ~~[illegible]~~

و قسمتی از ترجمه اعلام الناس را ضمیمه آن جلد داشتیم کنون شرح وقایع

سنه هزار و سیصد و چهارده هجری را که روز به روز اسیر است ضمیمه بر آن

برات که درست و حقیقت نگاری با تمام این جلد ثانی موفق

شده که در خاتمه کتاب شرح احوال او ~~[illegible]~~ در این کتاب را با سایر منتظرات و ملحقات که در سنوات آتیه نوشته

وقایع سال هزار و سیصد و چهارده هجری در شرح سلطنت

همایون اعلیحضرت قدر قدرت مظفر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه با موالی و خاطر شریف بفضل الله ... میمنت و بدایت

از شنبه غره محرم الحرام هزار و سیصد و چهارده سلطنت تاجگذاری همایون اعلیحضرت قدر قدرت این تاریخ ... از کتاب اعلام الناس را

اقدس ۳ ج ۲ ~~[illegible]~~ که ترجمه کرده بودم

~~[illegible]~~ تا پنجم الثانیه و شب یکشنبه در بهرام دار الخلافه طهران به تخت ایران ضمیمه ساختم

تشریف داشته و بعد به ادای مراسم پرداخته و از یکشنبه بیست و پنجم ماه

ذی الحجه هزار و سیصد و سیزده که از آذربایجان ورود به دار الخلافه طهران فرمودند

۱۷

تا روز چهارشنبه پنجم محرم سنهٔ هزار و سیصد و چهارده طبقات چاکران محترم
دولتی از شاهزادگان و وزراء و خوانین امراء قاجار و عملهٔ خلوت همایونی
و اجزای وزارت خانه‌ها و صاحب منصبان نظامی و اجزای وزارت خارجه و
مستوفیان عظام و اهل دفتر استیفاء و لشکرنویسان کرام و اجزای وزارت
امور خارجه و اعضای وزارت عدلیه و وزارت تجارت و اعضای وزارت علوم
و رؤسای مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون و اجزای وزارت تلگراف و اجزای
ادارهٔ جلیلهٔ دربار و خزانهٔ عامره و رؤسای بیوتات خاصه دولتی و اجزای
وزارت وظایف و اوقاف و اجزای وزارت پست و وزارت
دارالطباعات و دارالترجمهٔ مبارکه و دارالتألیف دولتی و اعضای
دایرهٔ حکومت جلیلهٔ طهران و صاحبان منصب وزارت نظمیه و رؤسای
مدرسهٔ مبارکهٔ نظامی و غیرهم دسته دسته در ایام عدیده مشرف از درب
حضور اقدس همایون شاهنشاهی [illegible] متوسط صدارت عظمی و وزراء
و رؤسای ادارهٔ دربار همایون شاهنشاهی مشرف گشته مورد الطافات و تفقدات [illegible] شدند

[illegible]

روز پنجشنبه ششم شهر محرم سنهٔ هزار و سیصد و چهارده هجری چون هوا گرم شده
و خارج از حد اعتدال بود بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی خلد الله ملکه
عزیمت ییلاقات فرموده از مرکز ~~[illegible]~~ خلافت تشریف فرمای باغ و عمارت
سلطنتی صاحبقرانیه (معروف به نیاوران که معرب کردر است) شدند و در صفحهٔ
شمیران که فرسخی طهران در سمت شمال واقع است اسم قدیم این قریه
کردر بوده است و ملک مرحومهٔ علیه عالیه فخرالدوله [illegible] است از اناث بنت شهید
سعید ناصرالدین شاه انارالله برهانه [illegible] شاه شهید هم قریهٔ جیزر راه
در یک سمت کردر واقع است مرحومه فخرالدوله منزل و در جنب قریهٔ مذکوره آنجا را
منزل ییلاقی قرار داده بود [illegible] در این قضیه قطعه [illegible]
کرد فخرالدوله را با طیب نفس [illegible] خدمت و پیشکش نهاد ملک [illegible]
کردند شاهنشاهی [illegible] منزل جیزر در راه کردر

اسم قدیم این قریه کردر معروف است و بعد به نیاوران مشهور شده است
~~[illegible] کردر اسم دیگر دارد [illegible] مشهور به نیاوران~~ [illegible] شاه شهید سعید

امر فرموده در آنجا بنای رفیع و بنای منیع بر پا دارند باغهای که رشک ارم است
در آنجا باغهای بنهای وسیعه وجه اول جابر ترتیب ساخته و تهیه کردند قصور عالیه و در اطراف
شاه نشینه ترتیب دادند قریب دویست هزار تومان بمصارف ابنیه و طرح باغ
آنجا رسانیدند چون عظمت آن شهرت داشت بیست سال رسید در لقران اول در آخر
امر مقرر شد که بناهای آنرا صاحبقرانیه [illegible] نام خوانند و از آن تاریخ
آن مکان فرح افزا را صاحبقرانیه خوانند و این مکان یکی از دهات [illegible]
بلوک شمیران است و این بلوک تقریباً شمال شهر بر جبل قریب است و در دامنه
کوه البرز واقع شده آبهای صافی و هوای خوش دارد و ییلاق اهالی دار الخلافه
طهران غالباً در این بلوک واقع میشود و در تواریخ عرب این نقاط شمیران را
قصران سفلی گویند و قصران علیا آن دهاتی است که در پشت کوه واقع شده
که شهرستانک و کچه سر [illegible] و بعضی [illegible] قراء دیگر جزو آن است
اگر منابع در این کتاب جزئیات جغرافیائی قصران علیا و سفلی را با اسامی
دهات و رسم و عادات اهالی آنجا خواهیم نگاشت زیرا اگر راه هم
بر این بنگاریم از مطلب اصلی دور خواهیم رفت مختصراً [illegible] اعلیحضرت

اعلیحضرت ظل اللهی روحنا فداه روز ششم محرم امسال تشریف فرما
ییلاق صاحبقرانیه شدند تا مدت ده روز همه روزه هنگام عصر در حوض خانه
قصر عظمی مجلس روضه خوانی و عزاداری حضرت خامس آل عبا علیهم الاف
التحیة والثناء را منعقد میفرمودند و روز آخر تعزیه رسم معمول تمام خدام مجلس تعزیت
و وعاظ و ذاکرین و روضه خوانان را به نزول خلع و تشریفات و انعامات
وافره و عطیات متکاثره قرین دعاگوئی و شکرگزاری داشته

میرزا علی خان قوام الدوله که وزارت امور خارجه داشت و [illegible]
[illegible] داشت در عصر چهارشنبه بیست و یکم شهر محرم [illegible] فرزند
او میرزا محمد علیخان معاون مملکت مستوفی اول [illegible] در سلک وزراء و عضو
دار الشورای کبری است بلقب قوام الدوله ملقب [illegible] و میرزا احمد خان مستوفی اول
فرزند ارشد [illegible] ملقب [illegible] سرافراز گردید و فرزند
دیگر میرزا محمود خان [illegible] بلقب [illegible] سرافراز آمد

در بیست و یکم شهر محرم میرزا عباسقلی خان قوام الدوله وزیر امور خارجه [illegible] وفات کرد

[illegible]

شغل وزارت امور خارجه برحسب دستخط مبارک بی نیاز جناب مستطاب صدر اعظم راجع
گشت که مشیر الملک میرزا نصرالله خان از جانب ایشان در وزارت امور خارجه
کماکان به اجرای این اداره رسیدگی [امور معاونت] بشرح صورت دستخط مبارک از قرار ذیل است
جناب اشرف صدر اعظم وزارت امور خارجه که از مناصب بزرگ و مشاغل
عمده دولت و از هر جهت قابل همه ملاحظه و مراقبت و اهمیت است و در تمام
دول رجوع این خدمت و انجام این امر مهم بر عهده شخص صدر اعظم دولت است
و در سلطنت شاهنشاه شهید هم کفالت و رجوع این شغل جلیل بر عهده
آن جناب اشرف بوده حالا هم که یکی بغیر از شخص آن جناب نمی تواند از عهده این امر عظیم
برآید کماکان رجوع این وزارت خانه را بعهده آنجناب اشرف واگذار
میکنیم بهمان طوری که سابقاً ترتیب این وزارت خانه را داده اند مشیر الملک را
که نوکر صداقت امین و کارآگاه است و از خدمات و صداقت او نهایت رضامندی را
داریم معاون و مدیر کل وزارت خارجه قرار داده ایم بوده و بدستور العمل آنجناب
اشرف شغل ترتیب این کار بوده باز هم کماکان است که بهمان ترتیب را مجری
دارید مشیر الملک را

و مشیر الملک را بکار خود مسلط و برقرار دارید و دستورالعمل های لازم را
که مربوط باین شغل است باو بدهید که شغل خدمت خود را بطور شایسته [illegible] را
از طرف ما [illegible] خوشنود دارد شهر محرم الحرام ۱۳۱۴

ورود سفیر محترم (بارون بیالنس) وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت پادشاهی
فرانسه که از جانب دولت متبوعه خود مامور باقامت در دربار دولت علیه ایران
گردیده است در دار الخلافه طهران وارد و در شهر رالیه از شهر مستقیماً به سفارت خانه
ملاقات خودشان رفته روز دوم ورود به دربار همایون آمده [illegible]
وزیر تشریفات و [illegible] آقا در [illegible] جناب مستطاب اشرف امجد
صدر اعظم و بعضی از شاهزادگان عظام بحضور مبارک مشرف شده
نامه پادشاه فرانسه را تقدیم و وزیر مختار نطقی بر خوشوقتی از مأموریت
خود معروض داشت که ترجمه آن توسط جناب ناصر الملک میرزا ابوالقاسم خان عرض
شد سپس بعد از آن از حضور همایونی رخصت انصراف یافته بمنزل خود رفت

(نلبس ماپنا) وزیر مقیم دولت فخیمه ایطالیا که در این اوقات از دربار

ایلچی مأمور به ... که در دربار امپراطوری ... شده بود روز شنبه سیم محرم
با تشریفات مقرره معموله وارد دارالخلافه طهران شد و روز پنجم ورود توسط
ظهیرالدوله وزیر تشریفات شرفیاب حضور همایون گردیده نامه اعلیحضرت پادشاه
العثمانی را تقدیم داشته و جواب تلگراف‌آمیز خسروانی ... جهت انصراف
به منزل خود رفت

نواب والا ~~...~~ شاهزاده حسینعلی میرزا مهین فرزند حضرت والا
شاهنشاهزاده اعظم (محمدعلی میرزا) ولیعهد دولت ایران صاحب اختیار مملکت
آذربایجان که با ... آثار زیرکی ... والدولتی ... و ...
از جبین انورشان هویداست مورد مرحمت خاصه خسروانی آمده ... الله تعالی
حضرت والا ولایتعهد ایشان را ملقب به لقب اعتضاد السلطنه سرفراز فرمودند

~~وزارت وظایف ... که به عهده کفایت ... خان صنیع الدوله ... در ... و ...~~
~~مرحوم ... ممتنه ... و تشریف ... عصر الدوله ...~~
~~قرار داده جناب ... فخرالدوله وزیر علوم و تلگراف و معادن ... در ... گردید~~

الصدور ... نوشته خواهد شد

حبیب الله خان

~~حبیب الله خان ... سعدالدوله سردار ... عراق در ریاست ...~~
~~قشون ... مأمور و منصوب گردید ... روانه ... خود ...~~
~~یک قبضه شمشیر مرصع ... به توسط ... السلطنه ...~~
~~... والاحضرت ... سلطان مسعود میرزا ظل السلطان والی ...~~
~~اصفهان ارسال شد~~

امیر ... الله ... نوشته خواهد شد

در این ایام در جواب ... میرزا علیخان ... الدوله امین الدوله وزیر ... مملکت
آذربایجان از آستان مبارک سلطنت مرخص و روانه دارالسلطنه تبریز شده‌اند
محض ... مراحم ملوکانه و ... ایشان ...
با سرداری الماس نمره اول به ایشان عطا فرمودند و روز سه‌شنبه دوم ... صفر
از دارالخلافه بصوب آذربایجان حرکت نمودند و نیز شاهزاده ... الدوله
امیر تومان به ریاست کل قشون آذربایجان منصوب و به همراهی جناب
مستطاب امین الدوله روانه آذربایجان گردیدند

(با ... نوشته شود)

نواب شاهزاده عین الدوله سلطان عبدالمجید میرزای امیر تومان ...

... نوشته شود

شاهزاده سلطان احمد میرزا عضد الدوله ابن خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه امیر ایلخانی
که در این سلطنت عظمی است مورد مرحمت واقع شده اداره حکومت و مضافات سلطنتی
بعهده کفایت و درایت معزی الیه مفوض و واگذار گردید
(ایالت جلیله دار المرز مازندران) (اصطبل خاصه ممالکی) (زنبورک خانه مبارکه)
(اسلحه خانه مبارکه) (تفنگداران خاصه سرکاری) (قلیان خانه مبارکه)
(باغات و قنوات مبارکه تجریش)

[illegible]

شاهزاده موثق الدوله معز الدین میرزا بمنصب [illegible] سالاری و نظارت منصوب گردید
مصطفی قلیخان قاجار فراشباشی حسب الاراده ملوکانه ملقب بحاجب الدوله
و منصب فراشباشی گری دربار سلطنت ملقب و منصوب گردید
مخزن تدارکات عسکریه بعهده حاجی حسینقلیخان نظم السلطنه مفوض شد
برحسب امر قدر قدر ملوکانه از روز شنبه پنجم صفر تا روز آخر ماه در جلوخان
عمارت و قصر مبارکه صاحبقرانیه در دربار همایون سلطنتی ایست خیمه
عظمی افراشته و [illegible] ۳ تعزیه برپا داشته و همه روزه هنگام عصر اول

نمبر ۳

---

۹ [illegible]
افضل التواریخ

مجلس روضه منعقد گردیده جمعی از وعاظین و ذاکرین حاضر شده مستمعین را
بذکر مصیبات اهل بیت اطهار مستفیض میکردند و بعد بالتمام شبیه
مقتدره و وقایع روز عاشورا را المجتمع مینمود منعقد و مرتب [illegible]
اعلیحضرت قوی شوکت اقدس شهریاری ادام الله سلطنته بمنزله حاضر و ناظر
مجلس تعزیه بوده تشریف فرما شده استفاضت تام میفرمودند
[illegible] پس از آنکه شاهنشاه شهید سعید در هفدهم ذی‌القعده سنه گذشته
شهادت یافت و موکب مسعود اعلیحضرت پادشاه جمجاه از آذربایجان بصوب دار الخلافه طهران
حرکت کرد تلگرافات [illegible] از آذربایجان بطهران شرف صدور یافته [illegible]
و صاحب اداره در طهران شغل کار روزمره باشند و هرکس بر سر کار خود باقی بود مگر
نواب والا شاهزاده کامران میرزا امیر کبیر وزیر جنگ حکمران دار الخلافه طهران
و منصب سپهسالاری کل قشون ظفر نمون ایران با ایشان بود و بجای لفظ سپهسالار اعظم
ایشان را در عنوانات امیر کبیر و غیره وزیر جنگ مرقوم شده در تلگراف دولتی
با ایشان [illegible] از آذربایجان [illegible] ایشان هم در همان حین شهادت
پدر بزرگوار در دربار [illegible] و منزل شخص خود رفته کار حکومت و کار امور قشون

[illegible] در عهد سلطنت پدر بزرگوار خود [illegible]

هر اقدام نکردند و حرکت دهنده شان فی سبیل الله و در این مقصود شاهانه این مهم را بخوبی

از آنروز که وجود مبارک شاهانه برادر بخواهند بلکه از فرط ادب کمتر جاکر

و اطاعت سکوت و صداقت تسلیم و منقاد و مطیع و فرمان بردار گردید

آنانی که بعضی زبان به نحوی میگفتند آیا چه شنیده‌اند که خاموش شده‌اند

مخصوصاً از آنروزیکه اینها کارهای ملکوتی دار مخصوصه بوزیر طهران

صدیق الدوله راجع بود که باشاره العلیه حضرت صدارت عظمی در کفالت ادارات شهر

و امنیت طرق و شوارع و اجرای احکام رفتار نمود عمل قشون [illegible] و رسیدن به

حقوق ایشان و انتقال جیره جیره نصف و در هر زمان [illegible] بحضرت صدارت

عظمی بود که همه را اشارتی ماهرانه ایشان جناب مجد آقای سردار اکرم

~~[illegible]~~ (در سابق ملقب به نایب السلطنه ملقب و حالا از نزد ایشان دارای این لقب است)

~~[illegible]~~ بریاست قشون و در لوای

امور نظامی هر ورود دخالت و الحق تمام وجوه و امرای قاجار نظامی یکایک بیداری

و بزرگ زادگی ایشان و شرف این سردار بزرگ [illegible] ممکن است داشته

[illegible] سردار اکرم که در رتبه از امرای بزرگ این دولت ابد بزرگی حقیقه اعلام او

تیغ

تیغ بیدریغ در ایران مشهور است که همه کس میدانند خود ایشان از اول در نظامی

و امور عسکریه بعضها کمی اشتغال فضل و سواد ایشان نمیتوان و عموم مردم معروف

معرفی ننموده که این منه اطلاع دارند که در عربیت اطلاع کامل دارند

و تواریخ عربیه را میشناسد تاریخ ابن اثیر ~~[illegible]~~ وغیره خوانده در کل

مطلب ممکنست از مردمان درست و قائم این است که در عهد سلطنت شاهنشاه

شهید شیعه که وزارت جنگ بالاستقلال والد نایب السلطنه امیر کبیر بود

هیچوقت غفلت نکرده که در باره این سردار و همت فوج تشکیل بود همراهان

و کارشکنی کنند و نشر کرده انواع را از اول بجز از آنکه این سردار بزرگ

از کار رفع [illegible] خطائی نکرده نزد سلطان زمان و امنای ایران هم بزرگی

معروف [illegible] بود و هم در زیر بارها بعقبات ممکن نبود در [illegible]

وزیر جنگ سابق داشته بیش از این اقدام بآن کارها نمیکرد که مخصوصاً جناب

سردار اکرم از ابتدای این سلطنت بزوال بریاست قشون و هم اغلب در امور

نظامی ایران مستقل و استوار بود جناب مستطاب اشرف امجد صدراعظم هم در کار او

تقویت نمود و چنانکه آنرا در حضور همایونی معروض نمود و آورد لازم شد
در این تاریخ از طرف دولت جاوید جناب سردار اکرم به ریاست کل قشون
ایران منصوب و برقرار باشد که جمیع ادارات قشونی از توپخانه و قورخانه
و مخزن و ادارات عسکریه وغیره در تحت اعمال ایشان باشد لهذا با حضور امنای
صدارت عظمی به ریاست کلیه قشون و لقب سرداری کل از نظام و غیر نظام
و پیاده و سواره و قورخانه توپخانه وغیره منصوب و برقرار شده و در روز چهار شنبه
شهر صفر المظفر در دیوانخانه عسکریه و اطاق نظام مجلسی تشکیل یافت از امنای
عظام و وزرای فخام و تمام سرداران و امرای نظام و صاحب منصبان عسکریه
منعقد گردید جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم بمجلس تشریف آورده
نطق مفصلی مبنی بر ابلاغ اوامر ملوکانه به اهالی نظام نمودند و دستخط
مبارک همایونی نیز از قرار شرح ذیل در مجلس عسکریه قرائت شد

جناب اشرف صدر اعظم چون حسن اداره و نظم قشون ظفر نمون دولت
ابد مقرون از امور معظمه و تکالیف مهمه و ملزم رکن ملت و دولت
و در حقیقت از تکالیف مخصوصه سلطنت است و عدم العجله زائد الوصف

از مدد

ارشد و انتظام فاتح کردیم و علاوه بمقام انتظام رسیده است عزم ما برای
جزم شد که خودمان منفرد تفتیش نموده کاملاً در این رکن عمده شخصاً مداخله
برای ابلاغ اوامر قضا مظاهر همایونی بعموم قشون و اجرای احکام قدر نظام
در امر قشون و نظام و الغای مقتضیات آحاد و افراد قشون ظفر فرجام
شخص مجرب و مهذب و در فنون علوم نظامی کامل و معروف بین الاقران
والامثال را منتخب فرمائیم که نواقص و نقایص ما را در انتظام امر قشون
کاملاً اجرا داشته و فی الحقیقه الحمد لله حضور سردار اکرم جمعت فرموده
در این خدمت گماشته و خاطر ما را آسوده دارد لهذا الحمد لله وجود سردار
اکرم را در دوره تحصیل این کار را کاملاً منتخب و در خدمات نظامی ما اگرچه
متعدد و مجرب و از هر گونه نقایص مهذب و محل اطمینان دولت و قشون مخصوص
ما است برای این منظور رفتن طهرانی انتخاب و او را بسرداری کل قشون
نظام و غیر نظام از افواج و توپخانه و سواره و عموم طوایف قشونی برقرار
و منصوب که تکلیف ریاست خود و خدمات ما بین ما و اداره قشونی را

۴۸ که بلیتی بعمل آورده و بموجب صورت این دستخط مبارک از قرار معه عموم
صاحب منصبان و امرا و تومانان و سرداران و آقایان و دواوین قشون او را
سردار مستقل خود دانسته نهایت اطاعت و همراهی و موافقت را
بعمل آورده خاطر ما را از انتظام عمل قشون و نظام آسوده دارد و مطالب
راجعه بامور قشون را همه روزه با جناب اشرف اظهار داشته
و بعرض همایونی ما برساند که احکام لازمه صادر گردد شهر صفر المظفر

سواد دستخط مخصوص که بخط مبارک عز ترقیم یافته است
از آنجائی که خودمان سردار اکرم را مکررات تجربه کرده‌ایم و کارکاشی
دلالت است لهذا او را قرار داده‌ایم که آنچه مطالب نظامی است توسط او
بعرض برساند و هم فرمایشات خودمان را توسط او بقشون بفرمائیم ۱۳۱۴

اینگونه دستخطها و دستخطهائی که در جواب عرایض [illegible] رعایا است ترجمه امروزه
همایونی روحنا فداه بخط منشیان حضور همایونی که رئیس آنها جناب
میرزا نصرالله خان وکیل الملک وزیر مخصوص است نوشته شده زیر آن بخط همایونی
موشح میشد

موشح میشد اما بعضی مطالب عمده را اهمیت دارد متن حضور همایونی
آن مطلب را نوشته بخط مبارک خود بنویسد بهر کدام اعلیحضرت اقدس همایونی
روحنا فداه که در ذیل آن شرح بخط مبارک خودشان مرقوم میفرمودند
بعضی جمله بیان شده که در ذیل این دستخط صحه شده بر دستخطهائی که بخط
مبارک خودشان مرقوم داشته‌اند ... در عمل ریاست قشون ایران متعین شد
ولی جناب سردار اکرم در دستخط همایونی بعنوان وزیر جنگ یا سپهسالاری خوانده
نشده زیرا که لقب اصلی معظم له ایشان بود ~~[illegible]~~

ولفظ سپهسالار یا وزیر جنگ با سردار کل با هم فرق دارد و در ... در معنی یکی نیستند

~~[illegible]~~ و نیز امارت توپخانه بمحمد صادق خان قاجار
امین نظام راجع شده که در دستخط مبارک همایونی در تخصیص لقب امارت علمی
شرف صدور یافته است از نوشتن آن صرف نظر کردیم امارت
توپخانه هم جزء عمل ریاست قشون است که امین نظام
اقرار داشت که مطالب خود را بدون توسط جناب سردار کل
بعرض حضرت اعلی برساند ... ذکر قتل میرزا رضای کرمانی سوء القضای شاهنشاه شهید انارالله برهانه

القعدة ذی

۷۹ از پنجم ماه [redacted] محرم سنه گذشته تا آخر شهر صفر مظفر هزار و یکصد و چهارده

تمام نفوس ۱۲۴ لطهران بدون استحقاق امر منتظر قتل میرزا رضا کرمانی ملعون

خبیث [redacted] بعد از شش ماه شهر شعبان نزد الله منفعه را بعد از طی نیم در حرم مطهر

حضرت عبدالعظیم علیه الکرام بوده ولیکن شهر طهران در خود ملک ری واقع است

شهادت رسانید چون المغفور ترک [redacted] لا رکن اول او را

او را گرفته در فوج کرده به مصادرت عظمی او را شهر آورده و در عمارات

سلطنتی محبوس داشته تا موکب مسعود همایونی از آذربایجان طهران

رسیده ولی از استحقاق امر کشتن او را به [redacted] در یکشنبه بیست و پنجم

شهر ذی الحجه محرم هزار و یکصد و سیزده موکب مسعود همایون به دار الخلافه طهران نزول

اجلال فرمودند و در چند روز معطلات امور سلطنتی و تعزیه رجال و پاکان

حالی متعذر بعد چون ماه محرم در پیش بود لطف احترام ایام ماه و عدم

شناخت با اهتمام [redacted] سوگواری حضرت خامس آل عبا علیهم آلاف التحیة

والثناء در تا آخر ماه صفر الله او داشت تا خبر قتل او را در این

۵ ه

۸۰ ماه ربیع سوم [redacted] مکرر از ۱۲۴ داخله بلکه از ممالک خارجه

اشارت بسته بود این وجود خبیث را نابود سازند تا روز چهارشنبه

هفتم ربیع الاول این سال با مرد ... قرقچی وارد و رو به میدان

مشق طهران لعنت کردند و او را تسلیم [...] کردند

شهر از عمارات ... در ... میدان مشق آورده و جمع زود از ... بچه های دار ... شده بود

~~و قصر سلطنتی طهران که بیرون آمده~~ ... بعد او که سر ... آنجا

حلق آویختند تا او را به میدان آوردند او در بعضی راه ... جلادت کرده

... میرزا ... بیشتر زودتر بروید تا [redacted] آنجا برویم و خود او

... وکت ... و چون یقین داشت که به ... کشته شود

... ضعف ... او را به میدان آوردند دار ... در ...

... کرده و ... لعنت کردند بعد از او ...

... کرد میرزا ... او در میدان ... و خود ...

او ... را ... در گردن او [redacted] کردند [redacted]

و ... را کشیدند او ... طناب در گردن او ...

مرحوم

و کشته شد او جمعیتی گرد آورده و در دکاکین ملهم بمرد چند هزار نفر از اشخاص خاص بعضی

اظهار تبعیت نمودند و جمعی دیگر [illegible] اهل شهر عموماً خبردار شده در آن روز

این ملعون را الی الان زنده والله العالم [illegible] هزار نفر جمعیت دارد

این خبیث معروف بعضی همه سحرگاهان حاضر میشوند [illegible] کشتن او را اظهار نمایند

و مسکن او بوده [illegible] نفر [illegible] زیر دست [illegible] تلف میشد

[illegible] بازیانه که الکه طهران مطلع از این امر

شوند [illegible] در میان ارذال دستها دارد از کشتن این شریر

اظهار وجد نمودند که منبع جمیع از خواب برخاسته [illegible] محمود لقمان

میرزا پنجه [illegible] مرحوم [illegible] خان امیر تومان [illegible] در کمال [illegible] اجازه داد

[illegible] میرزا رضا [illegible] در میان [illegible] کشتن [illegible] برخیزد [illegible]

[illegible] سوار [illegible] شد [illegible] رقم [illegible] ریسمان [illegible]

[illegible] دار بود در حالتی که روح در بدن [illegible] ارذال عرب

دیدیم تا امروز [illegible] در طهران بود [illegible]

از آنکه

از آنکه او اهل فضل و کمال یا صاحب ثروت و جدال نبوده [illegible] اعتقاد او آمده

[illegible] حال او [illegible] حقه [illegible] در طهران [illegible] فروشی میکرده [illegible] دست فروشی

[illegible] تا [illegible] شده [illegible] پیغمبر [illegible] این ادعا [illegible] حضرت

عبد العظیم رفته شغل جراحی [illegible] تحصیل میکرده است جزئی سواد داشته

داشته و در محاورات بعضی [illegible] طوطی وار بر زبان میراند [illegible] این

جزو [illegible] لهم الله [illegible] دور [illegible] آنان [illegible]

و در این اواخر [illegible] جمال [illegible] طهران [illegible] در ملعنه او [illegible]

کشوده [illegible] و لوای اصلاح [illegible] عقیدت [illegible] جمال

[illegible] کرده [illegible] اخراج کردند [illegible] او در طهران

[illegible] او [illegible] کردند [illegible] جمال او را [illegible]

گفت [illegible] دیوانه [illegible] هزار [illegible] آمد [illegible] شهر [illegible]

[illegible] جمال [illegible] بود ولی هیچیک از این اعتقادی نداشت

[illegible] کتب شریف [illegible] نموده [illegible]

این کتب شریف [illegible] از آنکه [illegible] مقصد رسیده

بمملکت رسید، این جهت همه‌کس اقدام باین کار ننماید ولی ممکن است که کسی
متحمل بعض خطرها شود و ترتیبی پیدا کند که خلق را بسوی خود دعوت [illegible]
و بعض حکمتها در مصالح کار مردم بگوید و قانون جمهوری بگذارد که مردم باتفاق زبان
تابع قانون او شوند و او را تبی خوانند سید جمال هرگز فاسد العقیده نبود و خود
منتظر نبود که وقتی مردم را بسوی خود دعوت کند در حکمت و فقه و حدیث و تفسیر دستی
نداشت لکن فضل عربیت و تاریخ دانی و جغرافی و علم حقوق ملل و سیاست [illegible] را
درجهٔ کمال دارا بود اغلب صفحات روزگار را دیده و کرده بود بر عادات و رسوم
اهالی هر مملکت و قوانین هر دولتی اطلاع وافر داشت اغلب سلاطین و دول او را
میشناختند و در هر مملکتی دوستان و مریدان داشت و اگر چه هزار [illegible]
الله میشد بعض از تاجرها و [illegible] روزنامهٔ (العروة الوثقی) که بلسان
عرب است از منشآت و مقالات خاطر اوست و در پاریس [illegible] رشته
دولت انگلیس و ایمان اهل مصر طبع میکرده است و بعضی از آن [illegible]
فارسی شد چند نمرهٔ از آن روزنامه‌ها را در عهد شاهنشاه شهید سعید نوّر الله مضجعه
ارسال نمود

از معقوله بحضور باهر [illegible] در دیده که حقائق الله ترجمه میشد [چند نمره از آن بعض از آن]
[illegible]
[illegible] چند نمره از آن روزنامه‌ها این چاکر [illegible]
[illegible] در آن وقت از نظر حضرت [illegible] بعضی محقق شد
و ترجمه کرده بحضور مبارک عرض شود آنها را [مرور فرموده مختصر] و در کتابچه مختصر
نوشته بحضور شاهنشاه شهید تقدیم شد [illegible] که خلاصه مرام ایشان که
این نفوس مطهر اسم کدام مذهب باشد تا بحال اعتقادی داشت فقط خیالی را
قائل بودند [illegible] که خارج بود و چه و شورش و فتنه دولت این است
که در هیچ حالت نبود بعض کلمات و مذاکرات با رجال دولت داشته
در نوشتن آنها باعث تطویل سخن میشود لهذا از اقوال و شرح حال او
و تعرفهٔ سید جمال به صرف نظر کرد و بدگر آمیزی خاطر را مشوش
نساخت چون او را نگاشته شد چند روز در سر دارش [illegible] او
در عصر روز اول [illegible] پس از آن شبانه [illegible] که او را از دار [illegible]

۴۲ آورده و رها کرده‌اند از قراریکه از افواه شنیده شد او را ایران [illegible]

در گورستانی که در سر چهار راه محله حسن آباد واقع است دفن کرده‌اند

مردم در کشتن او و جسارت بجا آورده‌اند و کشته و جسد که بکرات تیر تفنگ و تهمت شکافته

[illegible] و شاه پرستی عموم مردم در این روز مشهود شد تا کنون شب و روز

مردم مخصوص طبقه نوکر باو لعن میکنند که این کار را او کرد تا صحبت

از برای نوکرهای حاضر که در طهران اتفاق حاصل شد ولی اعتبار و غیرت زده

گشته که بیش تا بحال تقرب داشته و از عام در جمیع ایام با شاه مبارک

سلطنتی ندارند

چون حکومت

چون حکومت شهر دار الخلافه طهران که از ایالات و حکومتهای جلیله است لازم بود کسیکه

از کفات چاکران دولت و اعاظم رجال دربار سلطنت مفوض آید و مراتب لیاقت

و کاردانی سیاست و حکمرانی نواب شاهزاده [illegible] نفرها [illegible] فرزند مرحوم [illegible]

فیروز میرزا نصرة الدوله که از [illegible] منتسبان خاص سلطنت عظمی و نواب علیه عالیه

حضرت علیا [illegible] همشیره ایشان [illegible] عدالت است و خود ایشان

نیز بشرف [illegible] سلطنتی [illegible] و امور جلیله و حکومت

ولایت بزرگ آذربایجان و ایالت کرمان مشهود بیگلربیگی عدالت دستگاه [illegible] خسروانی

[illegible] ایشان را [illegible] حکومت جلیله [illegible] که قبل از مملکت کرمان

مرجوع [illegible] عظمی و [illegible] جناب [illegible] اشرف امجد صدر اعظم حکومت

شهر دار الخلافه و مضافات را با انضمام اداره [illegible] و [illegible] قراسوران

اطراف شهر دار الخلافه و سواره [illegible] و حکومت [illegible]

و چهار [illegible] ابو الجمعی قدیم [illegible] شهر دار الخلافه باشند

[illegible] معزی الیه مفوض [illegible] ایشان را قرین سرافرازی و افتخار فرمودند

صدیق الدوله از وزارت طهران معزول شد [illegible] میرزا شفیع گرکانی

از افضل التواریخ

روز سه‌شنبه [illegible] وزیر سابق فرمان [illegible] و پیشکار سابق آذربایجان که از رجال کافی و درست‌کار

ایران است بوزارت دارالخلافه طهران برقرار شد

فرمانفرما حکومت طهران [illegible] نظر باین [illegible] و وزارت جنگ

که [illegible] ایران بود که جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم این کار را از داماد خود

جناب معظم آقاخان سردار گرفته بود واگذار کند جناب اشرف صدر اعظم در این

امور [illegible] عاقبت و به صلاح دولت [illegible] ایران سپرده [illegible]

[illegible] بین [illegible] گفته [illegible] و از امروز در تخریب کار صدارت

محرمانه اقدامی داشت و بعضی رجال دولت که از آذربایجان که در شرف التزام رکاب

همایونی بطهران آمده بودند و هر یک [illegible] داشته و منصب بزرگ و [illegible]

[illegible] هر یک بنفع خود در تخریب [illegible] حرکت [illegible]

[illegible] عظمی [illegible] بزرگ همایونی شرف [illegible]

شده بتدریج بعضی حرفهای مغرضانه میکرد ولی روزها در دربار بحضور صدارت عظمی

چنان خضوع و خشوع و فروتنی میکرد که هیچ کس بر آن متصور نبود حتی منافقه داشت

که در طاق [illegible] نشسته [illegible] آورده باطاق حضرت صدارت عظمی [illegible]

[illegible]

6 [illegible]

از افضل التواریخ

اقداماتی که در رفع دنباله‌های صدارت که میکرد از بی نتیجه شد شرح آن در چند ماه بعد

نوشته خواهد شد

جناب میرزا اسدالله خان ناظم الدوله سفیر سابق ایران در پایتخت دولت بهیه

روسیه و سفیر کبیر سابق ایران در دولت روم که این اوقات در دربار ایران

حاضر خدمت هستند بایالت و فرمانفرمائی مملکت فارس منصوب و برقرار شدند

شوهر همشیره حضرت والد شاهزاده محمد تقی میرزای رکن الدوله عم اکرم این شاهنشاه جمجاه

از ایالت فارس به دارالخلافه احضار گشته میرزا ابراهیم معتمد السلطنه که از وزرای دارالشورای

کبری است فرزند مرحوم میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی که بوزارت و پیشکاری فارس بود

جناب ناظم الدوله هم وزارت او را [illegible] اگر [illegible] از [illegible]

ولی بعد از آنکه جناب ناظم الدوله بشیراز رفته چندی معتمد السلطنه وزارت

کرده و استعفا از این خدمت نمود و به دارالخلافه احضار شد آنگاه جناب ناظم الدوله

میرزا ابوالقاسم نصیر الملک شیرازی که در میان شیراز به ابوالقاسم [illegible] معروف

و فرزند مرحوم عبدالله خان است که از طایفه مرحوم صاحب دیوان و مرحوم قوام الملک است

[illegible]

این تفصیل ... بعد از آنکه ... [illegible]

~~بوزارت برگشتند و اختیار را بدست او داد و اولتی ضرر کلی بمال دیوانی و رعیت و~~
~~حقوق مرسوم و تعدی بمردم و اضاع [illegible] و این شخص را خودی [illegible]~~
~~حضرت والا شاهزاده رکن الدوله و [illegible] صاحبقرانیه [illegible] و [illegible]~~
~~کشید و بوالمظفر میرزا [illegible] و [illegible] نموده بودند [illegible]~~

این اوقات صورت گرفته گشته موکب مسعود همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه
روز دوشنبه چهاردهم شهر ربیع الاول از ییلاق صاحبقرانیه حرکت و تشریف
فرما بقصر سلطنت آباد شده چند روزی هم در آنجا اقامت فرموده بعد از آنجا
به ارک مبارکه طهران و مرکز سلطنت تشریف فرما شدند سلطنت آباد در یک فرسنگ
و نیمی طهران واقع شده و از صاحبقرانیه قدری نزدیکتر است در باغ سلطنت آباد
هم فرسنگ است و از بناهای خوب و ممتاز محسوب میشود که از آثار شاهنشاه شهید
سعید نورالله تربته بنا فرموده اند

روز پنجشنبه هفدهم شهر ربیع الاول که روز ولادت حضرت خاتم الانبیاء
صلی الله علیه و آله است شب این روز مقصود در باغ سلطنت آباد را باسباب
مرتب

مرتب و انواع آتش بازی [illegible] آراسته و مزین و مثل روز روشن ساختند
آتش بازی ممتازی کردند که آن آتش بازیها باقی و مشغله در قورخانه مبارکه
ساخته شده بود روز عید سعید مولود نبوی قریب بظهر در سمت غربی عمارت
کلاه فرنگی سلطنت آباد سلام عام انعقاد یافت تمام شاهزادگان عظام
و وزرا و امراء و سرداران و اهل نظام و ارباب سیف و قلم از کشوری و لشکری
بالبسه رسمیه برسم معهود حاضر و شرف اندوز و والا شاهزاده امیر [illegible]
جوان بخت میرزا اشرف [illegible] شرف [illegible] اعلیحضرت اقدس
ظل اللهی روحنا فداه مقصر بروز مرحمت و اظهار رضامندی از خدمات جناب مستطاب
اشرف امجد صدر اعظم (میرزا علی اصغر خان) و تحفه آفتاب نقطه و یک ثوب جبه ترمه کشمیری
مروارید دوخته مرصع که تمام دور جبه مروارید بالا تعبیه شده بود حاضر آورده
در موقع انعقاد سلام [illegible] عام [illegible] صدارت عظمی در [illegible] حضور همایون
[illegible] میرزا محمود خان حکیم الملک [illegible] از طرف قرین الشرف النعمه [illegible] را
آورده [illegible] زینت دوش و دیگر افتخار ایشان نموده یک قطعه

نشان تمثال عدیم المثال همایون را که تاکنون به احدی مرحمت نفرموده‌ایم
در اولین نشان ... اوزره سینه جناب مستطاب ایشان چون
آنگاه مژگان همایونی ... شرح اظهار خشنودی و رضا و بذل مرحمت درباره
ایشان فرمودیم و مخصوصاً بین خطاب واقع جناب مستطاب معظم له را مخاطب
و قرین مفاخرت داشتیم (این اولین نشان تمثال همایون خودمان است
که اعطا کردیم) و صورت دستخط مبارک همایونی از قرار ذیل است

جناب اشرف صدر اعظم   اعتماد به دولتخواهی و صداقت و خلوص عقیدت
در صلاح امور دولت و تدابیر صائبه شما در اجرای مقاصد ملوکانه به درجه‌ایست
که مزیدی بر آن متصور نیست چون سالها دیده و آزموده‌ایم و خدمات شایان شما
در مواقع عدیده مستحسنه مخصوصه بر همه واضح است. بر اعلی مراتب خصوصاً
در اوایل جلوس ما و در زمان غیبت ما از دارالخلافه که تمام امور دولت و حفظ
مصالح مملکت را به عهده شما مفوض فرمودیم با کفایت و مواقع چنان از عهده
این تکلیف عمده برآمدید که خاطر ما را خرسند کردید بعد از ورود ما هم در انجام

در انجام

در انجام امور مهمه فوری دولت نهایت جد و مراقبت را کرده شبانه‌روز آنی
غفلت نکرده‌اید و لیاقت و کفایت بزرگی در ترتیب کلیه امور دولت
و آبادانی مملکت و بسط و ربط روابط حسنه با دول متحابه دائم و بیشتر
الآن که از امور فوری فراغت حاصل شده و شروع در اجرای امور نظامیه
مملکت و ترتیب خدمات شما بعد از این است و به توفیقات الهی بعد از این هم مقصد ما از خدمات
عمده و تأیید بهترین نتیجه‌ها از اجرای آن مقاصد حسنه مقدسه خواهد بود لازم
دیدیم که علاوه از مزید اعتماد و مراحم قلبیه خودمان نسبت به شما اظهار نمائیم
تا بر همه واضح شود که قدر خدمات گذشته شما در نظر ما چه درجه است و حق آن را
دانسته‌ایم لهذا اول نشان تمثال همایون خودمان را زیب سینه شما فرمودیم
و حمایل تمام مروارید را با تمثال بر عنایت شد که ... از علامات مخصوص
خودمان است برای آن ضمیمه کردیم که مزید مراحم قلبی ما نسبت به شما بر عموم چاکران
آشکار گردد   شهر ربیع الاول ۱۳۱۴

در [illegible] غفلت ... به خط خودمان رقم شده
و بعینه نوشته شده است

 بعد از انقضای سلام عام جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم به سراپردهٔ عظمی
مخصوص تشریفات خلعت پوشان افراشته شده بود تشریف برده عموم امرای
عظام و وزرای فخام و امرای نظام و خدام آستان گردون احتشام بمحضر مجلس
صدارت عظمی نائل و مراسم تبریک و تهنیت بجا آورده صرف شربت
و شیرینی نمودند هم در این روز جهت جامعهٔ اسلامیه که بین دولت ایران
و دولت عثمانی حاصل است منیف پاشا سفیر کبیر دولت علیهٔ عثمانی مقیم
دربار دولت ابد مدت قبل از انعقاد سلام عام برای عرض تهنیت عید سعید
در سلام خاص باتفاق ظهیر الدوله وزیر تشریفات و ایلچی باشی دربار
و میرزا نصرالله خان مشیر الملک مدیر و معاون کل وزارت جلیلهٔ خارجه
و میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک مترجم مخصوص حضور همایون شرفیاب حضور
مبارک گردیده تهنیت عید سعید را معروض داشته و مورد تفقد و مرحمت
خاصه شاهانه شده مراجعت نمودند

روز یکشنبه هشتم ربیع الاول [illegible] اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه
بمحض انتظام

بمحض انتظام امور قشونی بعد از ظهر از سلطنت آباد تشریف فرمای
اردوی بریگاد سوارهٔ قزاق شدند که برسم سنوات ماضیه در باغ
نقره‌قاجار تشکیل یافته است (نقره‌قاجار در یک فرسنگی طهران واقع است
بطرف شمال عمارات شامخه و بناهای عالیه در آن باغ بزرگ ساخته شده از بناهای خاقان مغفور
فتحعلی شاه قاجار طاب ثراه است) جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم و جناب اجل اکرم
و جناب نظام الملک وزیر لشکر و جمعی دیگر از وزراء و سرداران و امرای عسکریه و صاحبان مناصب
نظامی و معلمین ایرانی و فرنگی و غیره هم حضور داشتند بریگاد سوارهٔ قزاق مشقهای نظامی کرده
دو دسته با یکدیگر جنگ کردند و حمله آوردند یک دسته فتح کرد سوارهای قزاق
انواع و اقسام هنرها آشکار کردند که شرح آن طولانی است و باعث حیرت تماشاگران
انتظام سوارهٔ قزاق مرحمت شده بود به دو نفر چهار ساله و شش ساله که اسم آنها ... تعقیب
در مشق قزاقی و فنون سواره با یکدیگر ... از نیمه راه ... پنج اشرفی
از جیب مبارک مرحمت شد و قرار شد که از برای هر یک از آن دو طفل شغلی لکان
مواجب برقرار شود

~~...~~ خدمت حرمخانه معدلت و دیگران سرای سلطنت در تبریز

بمعوب دار الخلافه باهره حرکت فرمودند بعد از ورود بشب چهارم ربیع الاول
باتفاق نواب اشرف والا شاهزاده اعظم عضد السلطان ابوالفضل میرزا فرزند ارجمند سلطنت عظمی
و نواب شاهزاده نصرة السلطنه روح الله میرزا با جمعیت خدم و حشم و خدام سرایان
و سایر لشکرگزاران وارد دار الخلافه باهره شده تبرای سلطنت عظمی نزول اجلال فرمودند
و چند روز بعد شاهزاده نصرة السلطنه روح الله میرزای امیر تومان
که مدتی در ازای ۳ سال در آذربایجان بعضی مرجع خدمات بزرگ و شایان عمده بعمل
از قرار شرح و شکایت های ایشان مقرب حضرت اعظم بر یافت خلعت ها و نیز
و فاز مهر و نشان های بزرگ سرافراز و منصوب شدند و یکدوره سرداری ترمه
کشمیری با سردوشی مرصع جواهر خلع فاخره است بمکرر شان رتبه و علو رتبه است
روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی برکان اعلیحضرت اقدس همایونی خسروانی از سلطنت آباد
تشریف فرمای دوشان تپه شده در صحرای وسیع زیر دولت باغ دوشان تپه ما دیباهای
الحق سلطنتی را گسترده نواب شاهزاده عین الدوله است در حضور مبارک سان دادند
بعد از اتمام سان سرکار اقدس همایون بسلطنت آباد رجعت فرمودند

چون اسم

چون اسم از دوشان تپه در گزارش آمده جغرافی و شرح بناهای آن نوشته شود
تا کسانیکه خارج از اهل طهرانند مطلع شوند
دوشان اسم خرگوش است چون در این تپه و کوه کوچک خرگوش زیاد دیده شده
اسم دوشان تپه نامیده اند عمارات و باغ و بناهای آنجا در عهد سلطنت شاهنشاه
شهید سعید ناصر الدین شاه قاجار انار الله برهانه ساخته شده است و آن تپه دوره ها
مدتی شکارگاه و تفرج واقع گشته است در سمت شرقی دار الخلافه بمسافت کمتر از فرسنگ
این تپه سنگی بزرگ از وسط صحرا بیرون آمده در رشته
کوه البرز ابتدا القصاصی واقع در سنه هزار و دویست و شصت و نه هجری
سلطان محمدخان مرحوم که در هشتم سال تاجداری شاهنشاه شهید تعمیر بود برای
آن سلطان بزرگ تعلق یافته در بالای این تپه بلند عمارتی دل پسند
ساخته شود که امن محل تفرج باشد بمرحوم حاجی علیخان اعتماد السلطنه
که در آن وقت ملقب بحاجب الدوله بود و فراشباشی گری دربار اعظم سلطنتی را
داشت (پدر مرحوم محمد حسن خان صنیع الدوله اعتماد السلطنه مترجم حضور
و مورخ دولت ایران است که تصنیفات عدیده دارد) مقرر شد که این عمارت را

بانجام رسانیده انگه حرم در بالای تپه عمارتی ساخته و سال قبل با مرمت
قصری بر بنای اول افزوده شد انواع بناهای وقتی و حجاری و نجاری و لطایف
نقاشی و کاشی کاری و گچ بری در آنجا بکار رفته پنجره شهری در بالای تپه است که
دو شهر بر قصور و عمارات پر شده و اندرونی و حیاطهای دیوانخانه و حرمخانه
و حمام و منازل عمله و خدام و اصطبلهای و آبدارخانه و قهوه خانه
و آشپزخانه گردید و در اطراف آن تپه منازل و عمارات عدیده نیز
برای خواص خدام و ملتزمین رکاب سلطنت ساخته شد و لیکن سالها که بر این
ورود و رفع احتیاج و راههای وسیعه بطور خیابان که طرفین آنها محدود
بحجره‌های زرگری و دیوارهای سنگی است ترتیب شد و در محوطه زمینی که
در آن تپه است و هرگز آب نرسیده بود چندین رشته قنات جاری کنند
که ... و از ... آب در باغ و اراضی آنجا جریان دارد
در طرف جنوب این تپه و عمارات باغ وسیع که قدر ... هزار ذرع

بطول ...

مربع است که در آن اشجار بارور غرس کرده و سایر خیابانها و سبزه‌زارها
و صنوبرها واقع شده است خیابانهای راست و موزون که بوضع رباعیش
و گلهای رنگارنگ است در آن دیده میشود نهرها و گلدانه گلها و حوضهای فواره دار
آنکه از هر جنس غم میزداید و ... طرب می‌فزاید سردرهای عالی دارد
در سمت شرقی باغ عمارتی است که مشتمل بر تالار و دو فوقانی و تحتانی است
تالارها و اطاقهای زیر و روی و نقش کاری‌های نقوش دل فریب است و در آن عمارت
برپا است و حوضخانه ظریفی که در صنعت مقرنس کاری و آیینه از ابنیه
بدیعه مشار بالبنان و در آنجا است ساخته شده است و در جانب شرقی این عمارت
و حوضخانه ~~...~~ حوضی بزرگ و وسیع و یک رشته بالاتر از آن استخر
و دریاچه عظیمی است که با قایق و کرجی در روی این استخر سیر و تفریح میشود
و در اطراف این استخر خیابانها و چمن‌زارها و اشجار زیبا و غیره است
و در طرف جنوبی این دریاچه باغ وحشی است که اطاقها و درها و قفسهای
... که نهر آب از میان آنها جاری است برای درندگان وسیع از قبیل

شیر و ببر و پلنگ و گرگ و سایر وحوش هم بوضع ابنیهٔ باغ وحش فرنگ است
ساخته از حجرهای مختلف از آنها شنیده میشود شیران و درندگان فریادها
دارند و هر روز با نهایت طعمه مأکول میشود و از یکجانب دیگر برودخانه ابنیهٔ
مخصوصه برای طیور ساخته‌اند هم انواع و اقسام طیور و وحوش هم از داخلهٔ
ایران و هم از خارجه آورده در آنجا جمع کرده‌اند پیشترها باغ وحش در خود
شهر نزدیک دروازهٔ شمیران بود میدان توپخانه ساخته شد و این باغ وحش را
کردند باغ وحش در طهران بود خانه و عمارات شیر و وحوش و طیور و جانوران را
بباغ میدان توپخانه آوردند در سنوات اخیرهٔ سلطنت آن شاهنشاه جمجاه
خیابانی وسیع از میدان توپخانه تا دروازهٔ شهر دار الخلافه احداث کردند
و از دو سمت نهر آب جاری و متعلق باشجار ملتفه سایه گستر است
دار و جانب شرقی جنوبی میدان توپخانه هم خیابانی وسیع است بطول یک فرسنگ
دو طرف آن خیابان دارای نهر و مشجر و سایه گستر بدرختهای اقاقی
و گلهای رنگارنگ است این خیابان منتهی بقصر فیروزه میشود آنجا هم

از باغ

قصر فیروزه

از باغها و قصور عالیهٔ خاصهٔ سلطنت [illegible] ساخته شده است جائی است رفیع و باغی است
باغ حوض خانه ظریف مبلغی [illegible] دارد در آنجا کاشیهای بسیار خوب بدیوارهای
رواق نصب شده است و این قصر و عمارت با شکوه در وسط یک
جنگل مصنوعی ساخته شده است این قصر فیروزه دارای قناتی است
که یکسنگ آب دارد و در سر راه سنگلاخ جاجرود است در چهار فرسنگی
طهران واقع شده و از سنگلاخهای لب رودخانه تا طهران است که در زمستان
اکثر از آنجا بقصد شکار میروند و دسته دسته شکار معافی و موجود است
مرغهای صحرائی بسیار خوب هم در جاهای دیگر کمتر دیده شده است در حوالی
قصر فیروزه و قنات آن سبزه زار و باغات خوش ترتیبات و دلکش دارند

روز پنجشنبه هشتم ربیع الثانی موکب اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه
محض تکریم و اعزاز جناب مستطاب اشرف امجد اکرم صدر اعظم هنگام عصر
از سلطنت آباد سوار شده تشریف فرما [illegible] قیطریه شدند در آنجا

باغ و منزل مخصوص ییلاقی صدارت عظمی است از سلطنت آباد تا
قیطریه نزدیک یک سر راه است و آنجا از ییلاقات خوب ملوک شمیران بلکه
از معتبرهای ~~[illegible]~~ ایران است بسیار با صفا و خوش آب و هوا است
جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم مراسم پذیرایی و تشریفات در ورود مسعود
همایونی و لوازم خوشی و انبساط خاطر اقدس مبارک را از هر جهت فراهم کردند
چنانکه در آن یک ۲۳ ساعتی که وجود مبارک شاه بسیار خوش
گذشت و نهایت مرحمت ربانی و اظهار رضامندی را در باره صدارت عظمی
مبذول داشته بعد از ظهر عصرانه و چای نزدیک غروب به سلطنت آباد
مراجعت فرمودند

این اوقات هوای ییلاقات شمیران سرد شده و ایام [illegible] گشته است
لهذا موکب مسعود بزرگ مبارک اعلیحضرت ظل اللهی از ییلاق سلطنت آباد
روز نهم ربیع الثانی حرکت فرموده تشریف فرما شدند باغ و عمارات دلگشای عشرت آباد
شهر نزدیک و بیرون شهر طهران و در پشت دروازه شمیران است

[illegible]

چند روزی هم در آنجا اقامت فرموده بعد از آن نقل و ورود دار الخلافه
طهران شده در سرای سلطنت نزول اجلال فرموده‌اند عشرت آباد
از باغهای بسیار خوب و از عمارات با امتیاز دور طهران است
این اوقات باغ عشرت آباد از حیث هوا و صفا بهتر از باغهای [illegible] است

[margin note: [illegible] این قضیه [illegible] بعد [illegible]]

در این ایام ریاست [illegible] بر کتاب [illegible] واگذار شد

جناب میرزا نصرالله خان وکیل [illegible] که از وزرای عظام و از اعضای محترم دار الشورای
کبری و از چاکران حاضر خدمت [illegible] در این ایام و در [illegible] است که از روی [illegible] دقایق [illegible]
کفایت [illegible] آستان مبارک سلطنت اشتغال داشته این ایام [illegible]
[illegible] از آذربایجان [illegible] این ایام توسط صدارت عظمی
در عشرت آباد شرفیاب [illegible] حضور همایونی [illegible] مورد مرحمت و التفات خسروانه
[illegible]
در این ایام [illegible] در عشرت آباد تشریف دارند

[illegible] از قصر [illegible]

۵۱ . بعد بعضی امور و مهام ملکی و صدور احکام سلطنتی اشتغال داشته و بعضی از روزها هم
که خاطر مبارک فراغتی داشت بعضی تفرج و گردش تواریخ به باغات سلطنتی
تشریف میبردند با بعضی سرکشی تشریف فرمای شهر دار الخلافه شده وقت عصر
مراجعت بعشرت آباد میفرمودند تا روز بیست چهارم ربیع الثانی در قصر
عشرت آباد تشریف داشته روز یکشنبه بیست و پنج از عشرت آباد
تشریف فرمای قصر یاقوت که در سرخه حصار واقع است شده چند شب
در آنجا اقامت فرمودند بعد از آن بنقطه شهر دار الخلافه و مقر سلطنت عظمی
رجعت فرمودند سرخه حصار در سه فرسخی شرقی شهر دار الخلافه واقع شده
در راه صحیح مازندران از آنجا است از شهر تا سرخه حصار خیابان خوبی
بسیار طولانی ساخته شده و در آنجا باغ شاهنشاه شهید سعید نور الله مضجعه عمارت
و باغ خوبی برپا کرده‌اند بقصر یاقوت نامیده شده و از متنزهات بسیار
ممتاز است در مسافرت چند شبه قصر یاقوت جناب مستطاب اشرف امجد
صدر اعظم هم شرف التزام رکاب مبارک را داشته بعد از دو شب اقامت

در سرخه حصار

[illegible] العباسیه

در سرخه حصار روز شنبه دوم جمادی الاولی موکب اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه
عزیمت شهر دار الخلافه و مقر خلافت عظمی فرمودند چون روز آخر مسافرت
ییلاقی بود برسم مقرر و معمول تمام اهالی نظام از توپخانه و قورخانه و زنبورکخانه
و افواج قاهره و سواره قزاق و شاگردان مدرسه دار الفنون حاضر و هر یک نظامی
برحسب ترتیبات جناب سردار کل با البسه و اسلحه تماما زیر اتفاق مرتبین
و التماس فوج به ازدحام در دروازه دولت وا ایستاده از خیابان لاله زار و میدان توپخانه
تا قریب در عمارت مبارکه سلطنتی همه جا با انتظام در خیابانها صف نظامی
بسته قریب الظهر موکب مسعود همایونی با حشمت و جلال از دروازه دولت
ورود کرده موکب اعلیحضرت اقدس همایونی سواره از خیابانها و معابر سلطنتی
عبور فرمودند صفوف سپاه مراسم سلام و تعظیمات نظامی و ترتیبات قشونی را
بجا آوردند و هر دسته از نظام مورد تفقدات و التفات ملوکانه شدند
هنگام نزول موکب اقدس همایونی در درب سرای سلطنت برسم مقرر از توپخانه
پنجاه و یک تیر توپ شلیک نمودند شب یکشنبه سوم جمادی الاولی

و اول شب ورود موکب اقدس همایون هم از معظم له بعد تهنیت و اظهار مسرت
قدوم مبارک در فضای باغ حضرت و میدان جلو سردر مبارک شمس العماره
چراغان مفصلی و آتشبازی ممتاز نمودند روز یکشنبه دهم جمادی الاولی
بحکم محکم امر مطاع مجلس سلام شد که طبقه چاکران از مستوفیان عظام
و لشکرنویسان و سایر طبقات بزیارت جمال خسروانی نایل گردند لهذا
در تالار بلور عمارت تالار برلیان موکب اقدس همایون جلوس فرمودند
و در حضور همایونی مجلس سلام منعقد گردید جناب مستطاب صدراعظم و عموم
شاهزادگان و وزراء و امراء و طبقات چاکران آستان همایونی از ارباب
سیف و قلم و اعضاء وزارتخانه‌ها بالمراتب به تشرف حضور مهر ظهور
همایونی و اصغاء فرمایشات ملوکانه نایل آمدند نواب شاهزاده جهانبانو میرزا
امیرخان ابن خاقان مغفور فتحعلیشاه جناب شاه ... خطیب سلام بعهده
خطیب خطبه ... و امیرالشعراء شمس الشعراء قصیده بر خواند و شلیک
توپ از توپخانه مبارکه ... تشریف مراسم مجلس سلام بعمل آمد

ادر نمره ٥

روز پنجشنبه چهاردهم جمادی الاولی برای ملاحظه مشق افواج حاضر رکاب طهران
حسب دستورالعمل جناب سردار کل جنرال و اکبرخان فرنگی معلم تمک
باغ مشق مهیا و موکب اقدس همایون چهار ساعت از دسته گذشته تشریف
فرمای میدان مشق شدند تمام افواج و افراد قشون مراسم سلام را بقانون
نظامی معمول داشته افواج پیاده در حضور همایون مشغول ... مشق شدند
بعد از آن اهالی توپخانه و قراول بمشق پرداختند مورد تحسین و تمجید ملوکانه
واقع شدند تمام سپاه ظفر همراه از توپخانه و پیاده و سوار دفیله کرده
از حضور مبارک گذشتند موکب اقدس همایون تمام صاحب‌منصبان و تابین
افواج را مورد مرحمت ساخته یکصد هزار دوهزاری انعام بافراد
و آحاد قشون التفات ... فرمودند و بجناب سردار کل هم یک قبضه
شمشیر مرصع ممتاز از درجه اول که از تشریفات عالیه است مرحمت شد
و بخط مبارک ... رضامندی از خدمات سردار کل شرف صدور یافت
اسامی افواجی که در این مشق حاضر بودند از قرار ذیل است

۵) (موزیکانچی مخصوص) (گارد نصرت) (توپخانه سه باطری سواره
و پیاده) (زنبورکچی) (قورخانه‌چی) (فوج قراول) (فوج شقاقی)
(فوج سوادکوه) (فوج قزوین) (فوج ملایر) (بریگاد قزاق سواره
یک باطری توپخانه قزاق)

۵ شنبه بیست و پنجم شهر جمادی الاولی جشن مولود اقدس همایون ادام الله عمره و اقتداره
جشنه از شهر دارالخلافه تشریف فرما شدند چون شب شد در سان عمله کشیکخانه
مبارکه را ببینند جشن مولود اقدس شهریاری ~~[illegible]~~ در عمارات بادکوه و چه
صرف نهار فرمودند چهار بغروب مانده از قصر همایونی در میدان اسب [illegible] که در
چه واقع شده است نزول فرمودند در [illegible] تشکر [illegible] اوراشته
بعد تماشای سان عمله کشیکخانه مبارکه حسین پاشاخان امیر بهادر جنگ کشیکچی باشی
در نظر آنها است جلوس کردند امیر بهادر جنگ تشریفاتی در خور ذات
مقدس شاهنشاهی تهیه کرده بود طبقه خدام و بعضی از وزرا و خوانین بعد
اول صاحبان مناصب کشیکخانه و طبقه غلام پیشخدمتان با البسه رسمیه خودشان

از حضور مبارک

از حضور مبارک گذشته اسم آنها خوانده میشد و هر یک را معرفی میکردند
بعد دسته غلامان کشیکخانه از سان حضور اعلی گذشته دسته پیشخدمتان غلامها
زره و چهار آیینه و خود و [illegible] اسلحه و تجمل بعضی در لباس و سلاح جنگ
قدیم ایران است عده غلام پیشخدمتان یکصد و شصت و چهار نفر و غلامان
کشیکخانه هشتصد نفر بعضی رسته غلام پیشخدمتان این است که در هر مجلس سلام
با لباس رسمی خود حاضر میشوند بعد از خواندن قصیده دسته آنها میایستند ملاحظه
بعد از اتمام سان جشن مولود اقدس همایون وارد شده بدارالخلافه و مقر سلطنت عظمی
مراجعت فرمودند در این ماه شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما
از حکومت طهران معزول شد ولی روزها در [illegible] شب [illegible]
شرفیاب حضور همایونی شد بعضی عرایض میکردند و در ~~[illegible]~~ اجرای حق صدخود عظمی
بیشتر از پیشتر میکوشیدند حکومت طهران بعهده کفایت شاهزاده [illegible] میرزا
نصرة السلطنه رئیس [illegible] همایونی و [illegible] مهر [illegible] و [illegible]
و مکتوب [illegible] کشمیری [illegible] حکومت شاهزاده فرمانفرما
در طهران بچهار ماه نرسیده طلوعش بمحاق کشید ولی بعد از چند روز

۲

در عزل صدارت عظمی گویند چنان طلوع کرده که بجنگ اختر ستاره‌ای
طالع وزرا را رخشنده بود ۳۴

روز جمعه چهاردهم شهر ذی‌الحجه الحرام که مقارن روز مولود مسعود و عیدگاه اقدس
همایون شهریاری روحنا فداه است خدام دولت و ابناء ملت را بهر اندازه
شعف و مسرت بود شب چهاردهم شهر دار الخلافه را از دیوانخانه بزرگ
سلطنت و میدان ارک و بازارها و خیابانها و میدانها و کوچه‌ها
شهر و کلیه معابر و دروب و دکاکین را آئینه بسته طوری چراغانی کردند
که نظیر آن کمتر دیده شده بود اهالی دار الخلافه لشکر شاه پرستی در کوچه‌ها بعد
برسم جشن قیام کردند در خیابان ناصریه و میدان جلو سردر ارک
دولت ایلب طاق و دمدمه و چراغانی فراهم کرده آتشبازی مفصلی نمودند
شاهزاده نصرة السلطنه حکمران دار الخلافه با بعضی رجال دولت به بازارها
و خیابانها گردش نموده بدرب عمارات که در آنجا از اطراف قرین اشرف
همایون سلطنت تبریک و تهنیت گفته آنها را خشنود کردند روز عید بعد
دردربار بزرگ مبارک سلام جشن و تهنیت بر پا کرده دیده
بعد از ظهر

عنوان ... ۵ ... ارفع کردان ... وزارت ... منصب ... شد

۱۱۰

بعد از ظهر سفرای کبار و وزرای مختار دول متحابه مقیمین دربار ایران
برای عرض تبریک و تهنیت در سلام خاص باتفاق وزیر تشریفات دولتی
و ناصر الملک مترجم مخصوص حضور مبارک بحضور همایونی تشرف شده مقدم ایشان
سفیر کبیر دولت علیه عثمانی از طرف هیئت دیپلوماتیک
نطقی فرانسه عرض تبریک کرده متوسط ناصر الملک ترجمه حضور شد
هر یک جداگانه تعریفات خسروانی سرافرازی کرده جهت معاودت
یافتند بعد وزرای مختار رجال فخیمه آلمان و اطریش و ایطالیا و غیره که
بهر یک از ایشان یک قطعه نشان درجه اول شیر و خورشید خارجه
و یک رشته حمایل سبز آن اعطا شده بود جداگانه برای عرض تشکر
گذاری شرفیاب حضور مبارک شده و رخصت یافتند در این روز جناب
سلطان ... تمام شاهزادگان عظام خانواده سلطنت و منتسبین
دربار خلافت بر سر قرآن و مائده مخصوص ملوکانه دعوت شده با وجود
وجود مبارک مبارکان اقدس شهریاری روحنا فداه با کمال شرف و شعف
صرف نهار نمودند و بعد از نهار هر یک بجوائزه از دولت مبارک

عیدی و عطیّه گرفتند و هر شاهزاده که در سفر حکومت یا مأموریت بود
عیدی او را به پسر یا برادر و کسان حاضر او مرحمت میفرمودند برای
در بعض سنه بعد از ظهر مجلس سلام در تکیه تالار حوض بود عقب
تالار برلیان شرف انعقاد یافت بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی
ادام الله عمره با جاه خورشید و فر جمشید در تالار بر کرسی جواهر آرای جلوس
فرمودند حکیم الملک غفاری سلام حاضر آمد جناب مستطاب اشرف امجد اکرم
میرزا علی اصغرخان امین السلطان صدر اعظم و تمام شاهنشاهزادگان و شاهزادگان
عظام و وزرای فخام و امرای و سرداران کرام و طبقات چاکران درباری
از ارباب سیف و قلم از مستوفیان و لشکرنویسان و خوانین قاجاریه
و غلام پیشخدمتان با البسهٔ مخصوصه خود هر یک در جای خود ایستاده
از زیارت جمال مبارکش همه شاد و شادکام و بعض مرام شدند شاهزاده
جهانسوز میرزا شرف خطبه خوانی که قرین اختصاص داشت
خطیب خطبه خواند و شمس الشعراء قصیده تهنیت بر زبان راند
جائزه گرفت

جناب مستطاب صدر اعظم با اهتمام تمام با آن جبه که مروارید بطوری در حضور
مبارک در جلوی صفوف اهل سلام ایستاده بود که آدمی از جلال او تحیر مینماید
با این جلال که گویم این منصب از روز در سلک مستوفیان شرف حضور داشت
و در روز صدارت عظمی نگاه کردم با آنهمه عظمت چهره شان را گرفته
و کدر دیدم تعجب کردم گفتم الهم چه شد ولی سه روز بعد عزل ایشان
معلوم شد دانستم که آن چهره دژم و گرفته از عزل نهانی [illegible] دام مجده
العالی رحیم سلیم بعد از انقضای مجلس سلام بندگان اعلیحضرت همایونی برای دیدن
در تالار برلیان ایستاده تمام قشون ظفرنمون حاضره در طهران از انواع
و توپخانه و غیره که صدر باغ و سرای سلطنت عظمی حاضر شده بعضی با بیرق و
موزیکانچیان و دسته عرض تبریک بترتیب از حضور مبارک
گذشته مورد التفات مخصوص ملوکانه آمدند
شب شنبه یازدهم که شب عید سعید بود برسم معمول مجلس
ضیافت رسمی از طرف جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم در پارک
و باغ خودشان منعقد گردید شاهزادگان عظام و وزرای فخام

و تمام سفرای کبار و وزرای مختار دول متحابه و اتباع سفارتخانه‌های
مقیمه و مامورین محترم حاضر و ~~جمع کثیری از خدام آستان مبارک دولت و مستوفیان~~
~~و اهل قلم و امرای محترم اعظم بصرف شام~~ و زنان سفرای
و وزرای مختار بصرف شام سر میز و سوپه دعوت شده بعد
و جمع کثیر را از رجال دولت و اعیان مملکت و خدام محترم آستانه مبارکه
شاهنشاهی و اهل سیف و قلم از مستوفیان عظام و محترمین اهل نظام
بسواره بعد بیست لشکری و خوردن شب‌چره از شربت و شیرینی مدعو
بعد این مجلس تا هشت ساعت از شب گذشته طول کشید انواع و اقسام
آتش‌بازی که فضای آسمان و زمین را رنگارنگ و گوناگون ساخت
تمام درختان و خیابانهای باغ را طبقه طبقه چراغها و فانوسها و قندیلها
آویخته بعضی بطوری که بان عظمت شب روز روشن بود اگر بوزنی کم همه
آنها را ... در اطاقها و تالارها و ایوانها و غرفه‌ها رنگها و ... و ایوانها
و سقفها چهل‌چراغها آویخته و جارها و چراغهای لاله‌ای سوخت
هزار صد هزار چراغ در باغ و در باغ [illegible] آویخته بعضی ناظرین را

که ناظرین را حیرت دست میداد در همه جا [illegible] تالارها و راهروها
و غلام‌گردشها میوه‌های رنگارنگ و شیرینی‌های مختلف گذاشته بعضی
خانمهای اهل اروپ کالبدور فی الدجی و کالشموس فی الضحی
با لطافت تن و لطافت بدن و صباحت رخسار و ملاحت گفتار
چشمان مجلس و محفل را زینت و مردم را [illegible] بعجب ملاحظه زیبائی
از گفتار و دست از رفتار بازمیانداختند هر طبقه و هر دسته با نوادر و فرنگی
در تالارها و راهروها گردش میکردند و هر چه میخواستند حاضر داشتند
بخصوصه خنکی و کیک و عطر و هرچه برای اصحاب در این جشن ولیمه آماده
همه گونه که بهمه کس در آن ذوق صحبت و مهربانی است بآن دو نشستن
و در آنجا دیدن و مجبور شدن در اینجا قرار نشستن جناب مستطاب اشرف امجد
صدر اعظم بهر یک از حاضرین اظهار التفات و مهربانی کرده تا هر کدام
گوش و ... دهان شده بمنازل خود رفتند جمعیت این ضیافت
بعدد جمله وامرای ... سکندار و مجلس آرائی حاضر نه هزار نفر رسید

خلاصه این مکتوب جواب [illegible] ونیز ادای احترام دولت جاوید مدت را
از صمیم قلب بزبان فارسی ساخته بعبارات خود رفته
در روز عید امپراطوران عظیم الشأن و سلاطین دول متحابه و رؤسای
معظم ملل عالم هر یک بحضور باهر بادولی تلگرافات تبریک و تهنیت
فرستاده شده اسامی [illegible] ایشان از قرار ذیل است
[illegible]
(نیکلا) امپراطور ممالک روسیه (ویکتوریا) ملکه
و امپراطریس انگلیس [illegible]
[illegible] (گلیوم) امپراطور ممالک آلمان
(هومبرت) پادشاه ایطالیا (لئوپلد) پادشاه بلژیک
(فلیکس فور) رئیس جمهوری دولت فرانسه (اما) ملکه و امپراطریس
دولت هلند و باز بعضی نامه‌ها بر تبریک و تهنیت از جانب
(فرانسوا ژوزف) امپراطور اطریش و مجارستان و از جانب
از گلولاند

(گلیولاند) رئیس جمهوری دولت اتازونی ینگی دنیا متوسط سفارت
سنیه خودشان که در طهران است رسید و صورت تمام تلگرافات و اجوبه آنها را
نوشتن ضرورتی ندارد فقط مینویسیم صورت تلگراف امپراطور ممالک
روسیه را قناعت میکنیم و سواد آن از قرار ذیل است
در موقع عید مولود آن اعلیحضرت تبریکات و تهنیتهای کامله خود را اظهار
داشته و ادعیه صمیمیه برای سعادت و اقبال سلطنت آن اعلیحضرت
می نمایم (نیکلا)
جواب تلگراف اعلیحضرت اقدس شهریاری بامپراطور روسیه از قرار ذیل است
از جهة تهنیتهای صمیمیه که اعلیحضرت امپراطوری از روی حقیقت در موقع میلاد من
اظهار فرموده‌اند بنهایت ممنونم و از ایشان خواهشمندم که از ادعیه
خیریه کامله من درجه سعادت آن اعلیحضرت و عظمت سلطنت
و ترقی و رفاه ممالک ایشان می نمایم اطمینان کامل داشته باشند (مظفرالدین شاه قاجار)

۵۵۸ پس از آنکه جشن این عید سعید برگذار شد و بهانه از شب چهاردهم تا روز شنبه یازدهم
جمادی الآخره بپایان رسید و از برای خاطر مهر بطاهر نیز بهانه فرحتی بهر بشیر از پی مبارک
رجب بصلحت دولتی ~~تعطیلات کرده~~ داشته‌اند از سلطنت جاه اتفاق کرد
در تجدید تخصیص و تغییر ~~و~~ بعد دولتی هر اقدام کرده بعض تغییرات پدید آرند
تا هیچ را از ستقیم ~~هر~~ ادند و کج را از ستقیم باز شناسند خائن و امین آشکار گردد و غث
و سمین پدیدار آید در روز یکشنبه شانزدهم این ماه تمامت امرای عظام و وزرای فخام
و اعیان دولت و ارکان مملکت در دربار گردون مدار حاضر بغرض و هریک از ادارات
دولتی رسید قرار قانون نظام مقرر و دایر بود ~~دستخط مبارک خطاب بصدارت عظمی~~
در حالتی که مردم منتظر و روز و خطاب بصدارت عظمی را داشته و خوان گستری
و دایره رنگین او در تالار دربار گسترده شد و اجزای شخص چندین ظروف
طعام بعض دستخط مبارک تفکر دار قرار و خطاب بصدارت عظمی شرف
صدور یافت که ~~...~~
~~صدارت و امور دولت هر اقدام~~ که در کارهای دولتی هر اقدام کنند
در دفتر باشند دستخط همایون را نزد صدارت عظمی هم در منزل خود
زیارت کرده

زیارت کرده بوسیدند و بر سر نهادند و شرح عرایض ارجمندی مبارکه اشتها کرد
و در طهران تا شنبه شهر قم و زیارتگاه مردم است ~~...~~
~~...~~ رفته سکنی گزیدند ~~...~~ و دعاگوی ذات اقدس ملوکانه
باشند استدعای ایشان باجابت مقرون گشت امر مقرر شد که پانصد نفر سواره قراق
با ایشان بقم بردند و محترما بحفظ و حراست معزز الیه باشند [illegible] ایشان
در دارالخلافه پیش از روز توقف داشته اگر چه از برای پانصد نفر قراق لباس
گرم رفته‌اند از مال خود خرجی به ایشان عطا ~~...~~ نمود و علیق مالهای آنها را ~~...~~
در تمام توقف قم بمیر آخور خود حواله داد و عموم آنها را ممنون از کارخانه خود
بطور خوبی سیر اند ~~این پانصد نفر قراق با صاحب منصبان ارکان و ملتفقان ...~~
~~...~~ معزز الیه با صاحب منصبان ارکان و ملتفقان و اجزای خود و پانصد نفر
قراق با مهمانان دیگر از حملها مجدد آنکه از طرف دولت با ارض
ملت اذیتی و تکلیفی نرسید بطرف قم حرکت کردند ~~...~~ در کمال سلامت
و سلامتی رفتند که بجهت ضافه و دعای خیر در باره ما از کار خیر ~~...~~

صدراعظم

... ۵۹ ... در همان روز عزل مرحوم آقای امین حضور از شغل حکومت قم

منصوب و برقرار شد چون او مردی بود با میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدراعظم

معزول ارادت داشت ممکن بود در راه [illegible] بود لهذا جناب امین السلطان

اندیشید و با خود خیال کرده مبادا امین حضور بقم بیاید و حروفی در بره کند

و وزارت کاذبه دولت متزلزل شده فتنه ای از آن برخیزد بدین جهة

در حین عزل و عین ذلت عریضه نگاشته مبارک نوشت و استدعا کرده

که امین حضور را از حکومت قم معزول سازند و محمد حسن خان معظم الدوله [illegible]

[illegible]

و معظم الدوله بجای خود برقرار گشت امین حضور این قضیه شنفته آتش بر گرفته

و گفت فردا ارادت امین السلطان پیر امین السلطان هم در صدارت خود

مردم را معزول و منصوب بکند و هم در عزل و عطلت [illegible] معزول و منکوب بیرون

این قضیه دلیل بر حق گزاری و عدالت ایشان است [illegible] رئوف [illegible]

که معزول را پذیرفته در باطن [illegible] که معزول هم چنین تمیز [illegible]

مصلحت

۱۲۰

مصلحت وقت رفت و علما نیز در زمان آن رسم بود هر صدراعظم را

معزول میکردند بواسطه کثرت خلیقه با او [illegible] اموال او را مصادره

می کردند و کسان او را معزول و منکوب می کردند این شاه عدالت گستر

مهرپرور در حق جناب امین السلطان را از صدارت معزول فرمودند باز

درباره او و کسانش نظر بعدالت کرده هیچ [illegible] بجناب

امین السلطان و کسان و بستگانش بی اعتنائی و خلاف احترام واقع نشد

[illegible] فرزند امین السلطان داشته از میرزا اسمعیل خان امین الملک

برادر صدراعظم معزول که سالهای دراز در وزارت خزانه و وزارت گمرکات

و وزارت ابنیه [illegible] داشت یک کرور مصادره شود

و بحساب [illegible] دفتر [illegible] مبالغ خطیر و تنخواه کثیر [illegible]

ولی از اشاعه عزل و اذاعه [illegible] شاهنشاه [illegible]

[illegible] جناب امین الملک و [illegible] امین السلطان و بستگانش

صدارت [illegible] هیچ [illegible]

۵۰ سر سوزنی وجه و دیناری از خرج ایشان [illegible] و ضبط نکرده، بلکه نسبت به صاحب داعیه

و مورد التفات و لطف [illegible] واقع گشته و بیشتر از بیشتر طرف احترام

مردم شدند. بعد از عزل صدارت [illegible] شده هر کس از ارباب حقوق دیوانی

وفات میکند ثلث مرسوم [illegible] او ضبط دیوان شده باقی را در حق ورثه او برقرار کنند

ضبط شدن ثلث مواجب و وظیفه در اوایل دولت ناصری هم رسم بود لکن

در عهد صدارت میرزا محمد خان سپهسالار و میرزا حسینخان مشیرالدوله صدر اعظم و سپهسالار اعظم

و مرحوم میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم در این کار خیلی تحرج بوده از بعضی مرحومین

ثلث مرسوم کم شده باقی در حق اولاد و ورثه برقرار میشد و آن ثلث هم باز درباره

مستحقین دیگر و [illegible] برقرار میگشت ~~ولی چون در [illegible] کار صدارت~~

~~به میرزا علی اصغر خان امین السلطان راجع گشت~~ و از بعضی مرحومین هیچ ثلث

مرسوم ضبط نشده بدون نقص در حق ورثه آنها [illegible] ولی چون در دوره

ناصری کار صدارت به میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم راجع گشت

و [illegible] کار دولت [illegible] است و ضعف [illegible] دارد [illegible] امیدوار از مردم

[illegible] که دیناری از مواجب و مرسوم مردم کسر نکرده

بعد از ا

تمام مرسوم شخص مرحوم را بدون ملاحظت در حق ورثه برقرار میداشت

از زنی در ولایت [illegible] که [illegible] و جزئی [illegible] مرسومی داشت

و اولادی هم از او نبود آن مرسوم را در حق اقوام و بستگان او بدون

کسر ثلث برقرار داشته و کارکنان دوره سلطنت [illegible] آن مرحوم را

هیچوقت آزرده نمی نمودند و همین جهت عموم مردم طوری [illegible] سلطنت

[illegible] هزار [illegible] دولت علیه ایران

دل [illegible] و هواخواه [illegible] ولی در این دوره [illegible]

[illegible] مواجب [illegible] عمل دارد [illegible]

[illegible] مردم نیز [illegible]

[illegible] مملکت [illegible] ضبط کنند

[illegible] معروض [illegible] نکرده [illegible]

[illegible] دولت ایران [illegible]

شیخ الاسلام یا امام جمعه [illegible] در سال [illegible]

و کلیهٔ معارف بر دارند و آن شخص دیگر که ضبط دیوان شده
جزو دخایر کرده که اگر لکن [illegible] غیر از وراثه برتبهٔ
منصب شیخ الاسلام و امام جمعه و موقوفه وزیر و طبیب و منجم [illegible]
وغیره برتبهٔ بار دیوان صحیح باشد که بعد اینها حاکم شود دیگر عمل
نیاورده که مشکلات حال خارجه نکرده خدمت کم شرایطی شده را از مرسومات
دیوانی در این اوراق نگاشتیم که اینها را اطلاع حاصل شود صورتی صحیح
که از عزل جناب میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم مقرر شده
که از [illegible] مرسومات برچیدن شد دیگر نشود ولی بر خیر آن کار
بحث نمود بعضی اشخاص هرچه مستمری داده اولاد قابل داشته
باز تمام مواجب و مرسوم در حق اولاد آنها برقرار است
و جناب علی قلی خان وزیر داخله و جناب میرزا عبد الرحیم خان نظام الملک [illegible]

۱۸۱ که آنها را مقابله و مردمان عامهٔ ایران هم خواهی و شاه پرستی باز دارند
که از جمله حال اینکه شیخ الاسلام یا امام جمعه یا موقوف [illegible] وفات
کند کار ما هیچ شده است که اولاد این اشخاص نا قابل و نا لایق واقع
میشوند که قابل برداشتن مرسوم پدری خود نیستند و باز در هر یک
از بلاد شهرها به بروز و ظهور میکنند که قابل منصب شیخ الاسلام
و امام جمعه و تاریخ نگاری [illegible] نیستند و با اینها هم اکنون اینهم مرسوم داد
در این صورت اگر بین اشخاص قابل نیز مرسوم حاکم شود و مرسوم شیخ الاسلام
و امام جمعه و موقوف [illegible] هم که وفات کرده‌اند به اولاد آنها حاکم شود
دیگر بعد از جمله حال دولت ایران چه ضرر دیگر چه عمل دولتی که ضرر نخواهد داشت
و از آن دولت و ملت آباد خواهد شد و تابع دولت و ملت خارجه نشود
دیگر در این صورت لازم است که هر کس وفات میکند که مرسوم او
ضبط دیوان شود و مخارج رعایت و سلطنت باشند مردم که شده
از مرسوم اولاد و ورثه آنها هم حاکم شود و بودند و ترقیات

دیگر بعد از
دیگر بعد

۶۲ وزیر علیه در تحقیر مراسمات مردم بعضاً بدست ایشان است چنان
تحریم شده است و کفار مردم ایرانی آورده فقط مطیع دستگاه دولتی بعد
ولی بعد از چهار ماه که وزارت عظمی بجناب میرزا علیخان امین الدوله تعلق
یافت کار شدت کم شد ولی هر چه بحث شد که امر مستثنی از این حکم بود که در مورد
مرحوم آقا میرزا ابوطالب صدر الذاکرین خراسانی در مجلس روضه خوانی دعوت داشت
بجاهای بیرون رفت و او مردی زیرک و دنیادار بود که در طرف جمیع مردم در خدمت
و اطمینان علما و دوستان شخصی از امین الدوله تمجید کرد و گفت اگر مردم اگر امروز روز
محشر شود و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله تنها بگوید ای امت من از این
میرزا علیخان امین الدوله عاجز هستم در اصلاح کار ایران ریاست و اقدام دارد
چه برای دنیا و چه طرف شخص او تمنا در چنان دربار او بحث رشت
میکوشید و تخریب کار او میکوشید شاید بهتر فعلاً چه جواب خواهید داد تشمعین
در آخر دنیا که بیشتر خود امروز در آنها اگر است مغرض کسی با ... بلکه
جوابی ... همه ساکت ناگهان صدر الذاکرین مقرری تمجید کرده و روضه خواندن
آزاد شده

شغل گشته ... به نهایت رسید صدر الذاکرین مذکور بفاصله یک و دو سه ماه
دیگر وفات کرد مقرری در دیوان داشت عین آن را هم بدون کم و زیاد ثبت
در حق فرزند او برقرار شد اصل فرمان وارث او حسب الحکم جناب ناصر الملک در دفتر
رسید که آن وقت وزارت عالیه داشت در حاشیه فرمان هم جناب امین الدوله
صدر اعظم شرحی نوشته است که این فرمان بدون کم ثبت و در حق فرزند مرحوم
صدر الذاکرین باید برقرار باشد و همین طور هم از دفتر گذشت و مقرری او داده
شد [struck through] جواب را تعجب داشتم که جناب امین الدوله محض خصوصیت
از علم و تأنی که بدون کم ثبت این فرمان را مهر کرده لذا که در قاعده
علم اصول (ما من عام الا و قد خص) را خواندم بعد معذرت
جناب امین الدوله در وزارت عظمی و صدارت کبرای خود بعد از آنکه
گذشته خواهش نهایت تجری را در کثرت مقرری مراسم متوقف داشته
بلکه اگر کسی میمرد و مقرری و بشرا و ضعیف حال بود ... اصل او را
ضبط دیوان کنند و به وارث چیزی نمی‌دهند و ... وارث را تحصیل میکردند

که ایشان چنین جواب سپرده‌اند که مواجب ایلخانی هم به کلی ضبط دیوان باشد
وارث او اگر لایق و قابل بود به تنخواه [illegible] دیوان است از اصل مواجب
دیوان به مواجب خاتم نشود و اگر هم نیست الحاق توجه ندارند
عموم مردم به کلی از این سخنان که گفتیم فارغ شده‌اند و از دولت نا امید گشته
و دل شکسته بوده‌اند صغیر اگر مواجب پدر خود را در بقا به ترتیب نخواهد
داد او را البته نمی‌شمارد از آنکه راه گذران ندارد هر آن
طفل را شب کردی اگر شوق سفر گشته داعیه دریا به دیگر زانی نماید
از وقت پدر از جنس هم سال بزرگ قابل نورسیده دیگر کو منفعت دیگران
دیرینه شد به مکنت نخواهد آمد بعضی از این را تحصیل کنند در این فن از جانب
امین الدوله تکذیبی دارد و بیانات سخنی میگوید رفع تعیین کنند که در این
بیانات از جانب امین الدوله تمجید کرده که مکتوب ایشان را به حضور ببرند ولی
تنفر می‌نمایند سپرده‌اند که با این اشخاص الفت و علاقه دارم که ایشان را به حضور آرم
و درباره آنها تمجید نگارم مختصر حقیقت کار این بود در اجلاس گذشته
بعد از آنکه

بعد از آنکه بزرگان اعلیحضرت اقدس همایونی ادام الله ملکه و اجلال [illegible] شوکته
امین السلطان را از صدارت عظمی معزول ساختند تجلیل و منصب صدارت را هم
درباره دیگران متروک داشتند [illegible] را کفالت خدمات عمده و شغل معظمه
حالیه اشخاص چند را به جهت امر اداره و وزارت خانه‌ها برگزیدند و بایشان
رجوع فرمودند و منظورشان تنظیم و صحت اعمال مشکل باشد در هنگام حین
عزل صدارت جناب حاجی محسن خان مشیرالدوله وزیر دیوانخانه عدلیه
و تجارت را که در علم دیپلوماسی [illegible] در عهد [illegible]
شهید سعید ناصرالدین شاه به سفارت کبرای دولت عثمانی منصوب و برقرار بود
و در پلتیک وقوف [illegible] اهل اروپ اطلاع کامل داشت به وزارت جلیله
امور خارجه منصوب و برقرار فرمودند [illegible] فوراً [illegible] وارد دربار
آمده در حالتی که [illegible] صدارت را در کمال [illegible] چهره [illegible]
بر صدر [illegible] قرار گرفت [illegible]
[illegible] ایران که در [illegible] تخت [illegible] تلگراف [illegible] کرد

۶۴ و آنها را از عزل صدارت اطلاع داد ~~[illegible]~~

و اول نطقی که مشیرالدوله در دربار کرد این بود که الحمدلله از دست این مرد (یعنی صدر اعظم) خلاص شدیم و این نطق مشیرالدوله محض آن بود که

وحشت و نگرانی بوده که جناب میرزا علیخان امین الدوله بیشتر از دیگران

داشت و باید بوده او به صدارت نایل شود تا مگر خود مشیرالدوله منصب

وزارت خارجه یا سفارت کبرای دولت عثمانی برقرار گردد خلاصه مشیرالدوله

در دربار که آمد نهار صدارت را نخورد ~~[illegible]~~ ولی وزرای و امرای و اعضای

دربار و دارالشوری که بعد از آن آمده اند غذا آمد که همه به جهت اینکه

به واسطه ملالت و کسالت از عزل صدارت نهار نخورده بودند او جزای

کارخانه غذاها از دست نزده را بیرون بردند

صورت دستخط ~~[illegible]~~ مخصوص که به خط مبارک شاهنشاه در صدر دستخط

صادر به مشیرالدوله عز ترقیم و شرف ارقام ارزانی داشت

مشیرالدوله وزارت امور خارجه را به شخص شما واگذار فرمودیم و بدون شک

این عمر را

این عمر را از شخص خود شما میخواهیم و دستور العمل علیحده برای شما نوشته

خواهد شد تکلیف خودتان را بدانید

وزارت داخله و وزارت خزانه با کمال و وزارت عدالت بنده و عسکریات

به جهت کفایت و لیاقت جناب علیقلیخان مخبرالدوله وزیر علوم و تلگراف

و معادن واگذار شد معنی وزارت داخله آن است که امور و فرمان

و کارهای اداره و هر وزارتخانه ~~[illegible]~~ به عرض برسد و مهر شود و وزیر داخله در عزل و نصب حکام داخله کمک و جواب

مطالب حکام از طرف او نوشته شود ولی در کار وزارت خارجه و امور

سفرا و مطالب راجعه به دول متحابه دخل و تصرفی نداشته باشد آن کارها را

خود وزیر امور خارجه مستقلاً سؤال و جواب کند و مطالب عمده را عرض

حاکم بکار برای ... زیاد ولی هرگز ندیده ایم امور داخله ایران مداخله کند و هم

امور خارجه دول متحابه دخل و تصرف نمایند و وزیر امور خارجه را و دستور العمل

او را رکند چنین کسی را صدر اعظم یا شخص اول یا اتابک اعظم گویند

وزارت در جلو حضور مبارک ... مخبرالدوله ... وزارت [illegible]

جناب مخبر الدوله که بوزارت داخله و فوق جمیع وزارتخانه‌ها منصوب شده
ولی در کار دربار و وزارت خارجه و وزارت جنگ دخل و تصرفی ندارند
و وزارت خزانه را [illegible] خود مرتضی قلیخان صنیع الدوله دارد نظر باینکه
ایشان در علوم و السنه فرانسه و آلمان مهارت کامله بالمبانی است و القرار کرده
والحق در ایصال حقوق ارباب مواجب و مقرری کمال مروت و جوانمردی
و دولتخواهی را پیشه خود ساخته... سواد دستخط مبارک که در باره
جناب مخبر الدوله وزیر داخله شرف صدور یافته از قرار ذیل است
از آنجا که مخبر الدوله وزیر علوم از جمله وزرای مجرب و کافی است و کمال
وثوق و اعتماد بحسن کفایت و کاردانی معزی الیه داریم لهذا بموجب این دستخط
مبارک او را بوزارت داخله دولت برقرار و سرافراز و اداره خزانه
مبارکه و ضرابخانه را بنحوی که دستورالعمل جداگانه مقرر است بعهده کفایت
و کفالت معزی الیه محول فرمودیم که بکمال استظهار و امیدواری و استقلال
تکالیف

تکالیف معموله و مقرره وزارت داخله و خزانه را بدرستی امور را
بعرض برساند و احکام آن صادر شود بتاریخ [illegible] شهر جمادی الاخره ۱۳۱۴
در صدر این دستخط بقلم معجز رقم و خط مبارک همایونی شرح ذیل
شرف ترقیم یافته بود
مخبر الدوله شما را شخص درست و مجرب امین بجا آورده ام
و کفایت شما را بخوبی میدانم لهذا وزارت داخله را با خزانه و ضرابخانه
و غیره که مربوط بآن وزارت است بکف کفایت شما واگذار فرمودیم
باید بطور دلخواه اداره نمائید و خاطر ما را آسوده کنید
جناب مخبر الدوله وزیر داخله بکارها رسیدگی میکرد لکن بسبب کاری نمیتوانست
در آن دستگاه کاری بکند زیرا امر رشوت بجدی افتاده است که در یک جا عمال اداره
[illegible] را جرأت نمیکنند هر کاری که متعلق بهر اداره بود تا وزیر آن اداره صحت
آن عمل را نمینوشت او فرمان و برات را مهر نمیکرد هر وزارتخانه دخل و گزاف
بر دو عمل و غلط کرده اند مگر این اداره که دخل نمیبرد فقط حفظ آبرو

و دیگری مرفه و پیشرفت کار دولت و آسایش مردم را منظور داشت بهوای نفس
و اغراض شخصی و لجاجت کار نکرد حقوق مردم را زود برساند غالب از ابواب
جمع [illegible] از قرار نفرها و وزارت جنگ داده بود در همین تکلیف داشت
از آنکه آن شاهزاده در تخریب این اداره میکوشید اگر چه بی تقصیر از وجوه میگرفت
[illegible] عوض حقوق مردم [illegible] آن شاهزاده وجوه نقدی را باسم مصارف
لشکر و بعض مخارج خرق العاده میبرد [illegible] حکام [illegible] از طرف اداره وزارت داخله
مشخص نشود ولی چون شاهزاده نفرها اقتدار داشت [illegible] حکومت [illegible]
[illegible] منزل او [illegible] شرایط [illegible] را [illegible] دستخط مبارک [illegible] را
خطاب بوزیر داخله صادر میکرد که فلان حکومت [illegible] فلان [illegible]
وزارت داخله صلاح نمی‌دانست که حکومت [illegible] فلان شخص [illegible]
بهر حال شاهزاده نفرها اگر چه وزارت جنگ و ریاست [illegible] ایران را
داشت ولی در بعض کارها صدارت میکرد و در جمیع امور [illegible] او خود را داخل
مینمود و هر کس [illegible] خود را [illegible] کار [illegible] مردم از او ترس [illegible]

[illegible]

و همراهی [illegible] داشته شد وزارت مالیه و ریاست دفترها در تحت اداره و حکم
وزارت داخله [illegible] در این عصر اگر شاهزاده [illegible] نفرها چیزی [illegible] وزارت مالیه
علیحده [illegible] فلان مبلغ [illegible] فلان برقرار نمائید [illegible] وزیر [illegible] مطاع بود
و مقصود او [illegible] با آنکه وزارت جنگ [illegible] حکم الهی [illegible] کشور [illegible] دارد
لکن [illegible] در اقتدار و قدرت تخلف [illegible] از آنکه او [illegible] اختلال در کار
آن صاحب اداره [illegible] دستخط مبارک [illegible] دیگری واگذار نماید
بدون اسم ظاهری رسم صدارت و [illegible] او بود جناب مخبر الدوله
وزیر داخله هم مردی بوده بهتر [illegible]
[illegible] مبارک [illegible] از [illegible] نفرها [illegible]
شاهزاده [illegible] نفرها [illegible] اشتغال [illegible]
اقتداری [illegible] او بود [illegible] سلطنت عظمی هم [illegible]
و برادری او [illegible] نواب علیه عالیه حضرت علیا [illegible] از بانوان بزرگ
محترمه حرمخانه [illegible] بود [illegible] تقویت کار او بود [illegible]

این سطر را هم ننویسید

67 از بهره شدن به دربار لی ... و با او ستیزه کند در صورت از وزارت داخله

کاری بزرگ و در اصلاح مملکت باشد پیشرفت نکرد ببعضی محظورات

و در عمل دید پس از چهار ماه شرحی نوشته خواهش از وزارت داخله

استعفا کرده همان بزرگی و متانت سابق خود باقی ماند مخبرالدوله

مردی بزرگ و با عقل و متانت طبیعت و با جود و کرم بود ~~...~~ از ستیزه

و داوطلبی مناصب و مدعی شدن با جبر و برکناره داشت همیشه بکوچه

سلامت قدم میزد و پنهانی بجمعی از اشخاص مستحق بی بضاعت معلومات

وافر داشته و با مرد بزرگان را و در ... از تماشا بیرون بود ولی اگر کسی اظهار

میکرد که مخبرالدوله بجمعی عطیه کرده است او را انکار میکرد و دیگر با چیزی

عطا نمیکرد ادارات در تحت اداره او بود همیشه منظم و لی غائله و با شکوه

و همیشه اگر از معاملات و کرامات و افعال صحیحه او بخواهیم شرحی

بنگاریم بخوبی از عهده بر نمی آییم همینقدر در باره او کافی است

در وزارت داخله

در وزارت داخله خود پول سیاه را که مغشوش شده تا الان بیچاره از صرف آن گریه

میکرد ~~...~~ پانزده قران سیاه داده ده قران سفید

گرفت و این کار بواسطه آن بود که حاجی محمد حسن رئیس و امین دار الضرب قرار اخذ

مس را یکمن هشت هزار یا یک تومان بود خرید و پول سیاه سکه کرده و هر یکمن

که سکه میشد بقیمت سه تومان و یک هزار رواج داشت بطور صرفه خود

در این چند سال هر قدر توانسته بود پول سیاه سکه کرده بود هر تومان پول سیاه سابقاً

با یک تومان سفید ... در صرف داشت تا حد فقر رسید ... که هر تومان پول سفید

یک تومان و بیچاره از پول سیاه مبادله میشد این کار برای مردم خسارت بسیار

داشت و معاملات بازار بسته شد و مردم بعسرت و حرج بیفتادند و حساب

معیار پول را بهم انداخته وزیر داخله حاجی محمد حسن را حاضر کرده او را

محبوس داشت که رفع این خسارت کند و فایده از این کار عهده

بمصادره و بعد امانت دهد او و فرزندش حاجی حسین آقا چند روز

ایرادات ۳۴

در حمل سنه [illegible] هزار تومان عرضه همت این کار را بر دیوان
داده تا از جمله [illegible] فتنه و عموم مردم ایران از این کار [illegible] معروف و [illegible]
(از [illegible] پدر و پسر)
شد [illegible] قدر مخبر الدوله وزیر داخله رشوت داده [illegible] این کار [illegible]
اولش کرد و حقوق حقه [illegible] و از کار [illegible] مخبر الدوله وزیر داخله
اقدام کرد و مردم را از خوف [illegible] که آن بود [illegible] هزار تومان
مواجب و [illegible] تهران [illegible] خراسان منظور بود [illegible] والی خراسان
در اواسط سال هزار و سیصد و بیست و سه معزول و منصوب شده [illegible] و [illegible] شده بود
والی معزول [illegible] والی منصوب است والی منصوب [illegible]
والی [illegible] است و [illegible] دیوان [illegible]
وجه [illegible] مردم [illegible] شاهنشاه [illegible]
تا این عهد این عمل ~~[illegible]~~ معوق بود مخبر الدوله اقدام و تحقیق در این کار
کرده دانست [illegible] حقوق مردم نزد کدام والی است [illegible]

دادن ~~[illegible]~~

(و دادن پول از خزانه مبارکه)
~~و [illegible]~~ حقوق مردم را [illegible]
(پایشان)
کرده ~~[illegible]~~ [illegible] و دعاگویی دولت قاهره را
(از [illegible] خراسان)
فراهم آورد [illegible] از آن [illegible] مخبر الدوله از کار
استعفا کرده [illegible] میرزا علی‌خان امین الدوله به وزارت عظمی
و صدارت کبری رسید [illegible]
مخصوصه بعد از عزل ~~[illegible]~~ میرزا علی‌اصغرخان امین السلطان
از صدارت ایران جناب مخبر الدوله وزارت داخله و وزارت [illegible]
و [illegible] شد و در [illegible]
[illegible] وزارت [illegible] نیر الملک [illegible]
وزارت [illegible] در وزارت خارجه
[illegible] گشت ~~[illegible]~~ مشیر الدوله [illegible] به وزارت خارجه نایل شد
و وزارت علوم و تجارت به [illegible] نواب عباس میرزای ملک‌آرا

[illegible] ۶۹

عمّ اکرم سلطنت عظمی مفوض گردید و جناب میرزا عبدالوهاب خان نظام الملک
ولد مرحوم میرزا آقاخان صدراعظم نوری را از خدمت وزارت لشکر معاف
داشته بر رتبه‌اش افزودند و بمنصب بزرگ و وزارت جلیلهٔ مالیه در کرسی دیگر
استیفا سرافرازش داشتند و او در وزارت مالیه حذاقتی بزرگ
کرد و خدمتها بخرج داد چون وزیر داخله از کارها و دفتر بی اطلاع بود
بعنایت سقط واقعه از وقت سید هاشم برای نظام الملک حاصل گشت
در واقع ایشان در وزارت مالیه کاملاً بکارها صدارت میکردند و چون
باشاهزادهٔ فرمانفرما سری و سرّی داشته و وزارت ایشان رونق تمام داشت
آقا میرزا حسین وزیر دفتر (فرزند مرحوم میرزا ابراهیم وزیر دفتر) و رئیس استیفا را با اراده صدراعظم معزول و بعهدت
ایشان هم تمیز داد از نیابت دفتر کناره جسته در خانه خود در کمال
متانت نشسته و بهیچ وجه بدربخانه فرمانفرما و وزیر داخله و صدارت بعد
نرفته تملق نکرد و از برای خود شغل نخواست کمال مناعت و بزرگی خود را
بروز داد و بعدها هم کارش اوج گرفته در وقایع سال هزار و سیصد و شانزده
خواهد آمد

[illegible]

۶ [illegible] جناب میرزا فضل الله خان وکیل الملک منشی حضور همایون
که از وزراء کافی این دولت قوی شوکت است باقتضای لیاقت و کفایت
بوزارت خلوت همایون منصوب و سرافراز و صدور کلیهٔ فرمانهای دولت
و احکام سلطنت و تحریرات حضور همایونی که او در مبانی عرایض وزارت خانه ها
و عموم رعایا را از قرار دستخط جهانمطاع بعهدهٔ کفایت معزی الیه مفوض و مرجوع
داشته سواد دستخط مبارک که دولتی در باب ایشان شرف صدور یافته است از قرار ذیل است
از آنجا که میرزا فضل الله خان وکیل الملک از وزرای دولت و در او در ارکان عهد همایون
است و در حضرت ملوکانه بکمال وثوق و اعتماد و امانت و درستکاری و راست
قلمی معروف و متصف میباشد لهذا بموجب این دستخط مبارک او را بوزارت
خلوت سرافراز و صدور فرامین مبارکه را کلیةً اعم از منصب و امتیازات
و مواجب و وظایف و غیره از قرار معمول [illegible] و نظام و تحریرات حضوری
بعهدهٔ او واگذار فرمودیم که از راه کفایت و قابلیت خود را در تکفل
این خدمت لایق الطاف [illegible] بداند [illegible] میباید انجام خدمات وزارت را عموم وزراء
عظام دولت امورات بعهدهٔ شما راجع و واگذار و محول دانند فی ۲۴ جمادی الاخره ۱۳۱۴

بود و در خط مصنف هم یدی داشت و خط مبارک رقم فرموده‌اند

علی‌بیه وزرا و ارکان ادارات صدور فرامین را بوکیل الملک ابلاغ نامزد ارشاد کند

هر یک از وزرا و عملگران مصنف دولت که بر اقران خود امتیاز دارند

و صفات حمیده و اخلاق پسندیده ایشان در میان مردم ضرب المثل شده باید

در این تاریخ اشاره مختصر تا نام آنها نموده مصنف و رجال ایشان را بدین

معلوم کرد جناب وکیل الملک وزیر خلوت الحجب والآداب آذربایجان

المعروف با داب طباطبائی معروف هستند و شجره نسب ایشان معلوم است

و الهاهیت طائفه ایشان در آذربایجان از صنادید قوم و اعیان بوم

بوده‌اند همیشه در کار رعیت و دولت و کفالت و مرجعیت داشته محمود اقران

و مشار الیه بالبنان بوده‌اند شرافت نسب را با هنر حسب جمع کرده‌اند

سلسله نسب ایشان از این قرار است میرزا فضل الله خان وکیل الملک وزیر خلوت

فرزند مرحوم حاجی میرزا علی اصغر ابن حاجی میرزا رفیع ابن میرزا ابو طالب وزیر

ابن میرزا سلیم نایب الصدارة العلیة الحسنی الحسینی الطباطبائی و بقیه

سلسله نسب هم معلوم است که اگر اکتفا کرد در این کتاب شرح جداگانه

خواهم نوشت

خواهم نگاشت جناب وزیر خلوت برادر جناب مستطاب قدوة الزمان

اعجوبة الدوران مجمع الفواضل مرجع العلوم والفضائل آقا میرزا محمد رفیع آقا

نظام العلماء دام فضله العالی هستند مصنفات ایشان کتابی جداگانه خواهد

بود کتاب رموز الشهادة و کنوز السعادة و کتاب مفاتیح الکنوز و کتاب

حقیقة الامر در بیان الامر بین الامرین و کتاب لؤلؤة البحار و کتاب

حقائق علویة و کتاب کافیة العروض و کتاب لب اللباب و نسخه

ترکیب التقویم و کتاب جوامع الکلم و دیوان قصاید عربیه و از تصنیفات

رشیقه و تالیفات انیقه جناب نظام العلماء است در تعریف ایشان عرفانی کافی

ورد فی شأنه است جناب وزیر خلوت دارای فضل و هنر دانای اهل

تاریخ و خبرند با رتبه فضل و کمالات و مرجعیت و ادبیت ایشان هم به

در صحت طبع و تهذیب ذهن کم نظیر است خط را خوب می‌نویسند در فن ترسل

و انشاء با سلاست الفاظ و جزالت معانی در نهایت فصاحت

و بلاغت مراسله می‌نگارند سبقه حقیقة دستخطهایی که به خط ایشان

شرف صدور یافته و ملاحظهٔ همایونی بوقوع پیوسته هر یک از تاج‌گذاری

سنگین‌تر و از شرایط و شئون رنگین‌تر است بوجود ایشان طراز شده

و دولت دولتی ایشان بهتر از زمان سابق است در غالب [illegible]

در تحریرات عبارات جز معدود و از برای شرایط جزالت و معنی نمی‌شد

جناب معزی الیه نسبت بنفس و به صفات عقل و هوش سلوک

و مردم‌داری و ملک نفس و احترامات و اداری بر خود یافته و نظیر [illegible]

با آنکه هر گونه تکبر و افتخار از ایشان زیبنده و در خور [illegible] است همچو

با این منصب جلیل که عموم مردم بایشان محتاج هستند و با آن تقرب

بحضور مبارک همایونی فروتنی و خود [illegible] بدون عوض بدون

منت و خشنودی و التفات [illegible] مردم را بحضور همایونی به حوائج [illegible] عرض

میکنند و حوائج مردم را برآورده [illegible] و دیگر را [illegible] بزرگ

و گرفتن منصب و القاب و برقرار کردن مواجب از امر [illegible] ندارند

نخواسته بلکه اگر کسی چیزی بهدیه [illegible] رد کرده‌اند

برهان ادریس [illegible]

برهان ادریس همایونی روحنا فداه درباره ایشان یک مرحمت مخصوص [illegible]

[illegible] فوق آن متصور نیست در میان وزراء و مقربین رکاب همایونی [illegible]

طهران آمده‌اند و در میان اکثر از وزراء و امراء طهرانی [illegible] این وجود کافی

[illegible] بکثرت عقل و تأمل اندیش

و ملاحظات مصلحت معروف و مصرف شده‌اند که در کارها کمتر [illegible]

سهو و خطائی دیده و شنیده نشده است در زمان سلطنت شاهنشاه شهید [illegible]

وزارت [illegible] در عهدهٔ ادارهٔ جناب میرزا محمدخان امین‌الملک [illegible]

برادر جناب امین‌السلطان صدر اعظم [illegible] از عزل صدارت [illegible]

ولایت [illegible] میرزا محمودخان حکیم‌الملک امیرتومان [illegible] سلام

مفوض گردید و در مقام مرحمت [illegible] و درباره او شرف صدور [illegible] صحت

و سقم مزاج مبارک [illegible] حذاقت ایشان است [illegible]

هیچیک از اطباء [illegible] و چه از ایرانی در طبابت مزاج

مبارک همایونی مدتی [illegible] و اعتماد [illegible] مبارک [illegible] ایشان نیست

[illegible] وزیر اعظم [illegible] وزارت [illegible] مملکت [illegible] وکیل‌الملک [illegible] امیرتومانی [illegible] وزارت [illegible] مملکت [illegible] قطعه [illegible] سعید [illegible]

(بعد از ... ادام ...)

و دقتی که در معاملات دولتی و در عموم [illegible] محمد [illegible] دارند [illegible]

و سالهای [illegible] روحانیه اطوری بتدبیرات و آراء ایشان معتقد بوده هرچه

بعرض رسانیده پذیرفته است و هرچه خواسته مرحمت میشد [illegible] عمری دولت

ایشان بالاترین امتیازات ~~[illegible]~~ شد از ایله از وزرای

بزرگ دولت علیه شده بلکه صدر اعظم ترقی ~~[illegible]~~ بیشتر بعدها

اشاره بکارهای ایشان خواهد شد بعد از عزل صدارت تغییرات

در مناصب و مشاغل عالیه بعضی معزول و برخی منصوب گشته

تغییر و تبدیل در ادارات و در وزارتخانه با شروع اعطای امتیازات

والقاب مختصراً بطور فهرست ~~[illegible]~~ در آخر وقایع این سال نگاشته شود

لکن شرح ~~[illegible]~~ حال و منصب این چند نفر وزیر بزرگ

که قائمه دولت و دعامه سلطنت هستند و کارهای عمده دولتی

با این وزارتخانه‌ها راجع است لازم بود در این صفحات نگاشته شود

[illegible]

تا این سه از این چهار وزارتخانه داده شده میشود مطلب معلوم شود ~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ و خوانندگان از روی علم و بصیرت درک نکات کنند

خاطر مهر مظاهر همایون که همواره از تعیین وزراء و ترتیب ادارات

و جمعیت آرایش بلاد و آسایش عباد است فراغتی یافت و در کارها

ترتیبات نیکو داده شد روز شنبه بیست و دوم شهر جمادی الاخره بعزم تفرج

و اقامت چند شب از دار الخلافه طهران تشریف فرمای قصر [illegible] شده

شدند روز دوشنبه بیست و چهارم هنگام عصر باز بمرکز سلطنت عظمی

رجعت فرمودند

و نیز روز بیست و هشتم این ماه ~~[illegible]~~ موکب اقدس ظل اللهی بعزم

شکار فرمودند تشریف فرما [illegible] شده در آنروز نیک قوچ

چهار راس [illegible] ضخیم الجثه عظیم [illegible] از مسافت بعید بدست مبارک

صید فرمودند هنگام عصر بدار الخلافه مراجعت فرمودند

روز سه‌شنبه غره شهر رجب که روز تعطیل ادارات دولتی است

از اول روز بندگان اقدس شهریاری روحنا فداه بعزم تفرج و شکار سواره بطرف [illegible]
حرکت فرمودند شکارچیان خبر آورده بودند که پلنگی در شکارگاه [illegible] دیده شده
اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه متمایل به پلنگ بودند تشریف بطرف پلنگ
از [illegible] همه [illegible] سواران از سوار و پیاده بدان صحرا [illegible] بیرون
آمد اینکه قرار نمود بندگان اقدس همایونی از نهضت قدم [illegible] تیر تفنگ را
به پلنگ رها فرمودند تیر تفنگ پلنگ را از پا درآورد و این اولین پلنگی بود
که حسب تصادف همایونی کردید بندگان اقدس همایونی بعد از شکار مراجعت بقصر
[illegible] کرده [illegible] از [illegible] و جنگ [illegible] و [illegible] و انعام
مستحقین [illegible] مشغول داشتند [illegible] عصر [illegible] علمی
و [illegible] مراجعت فرمودند

علاوه بر اینکه امین حضرت وزیر فعلی پسر مرحوم میرزا [illegible] امین الدوله
[illegible] دراز [illegible] وزارت [illegible] و عموم مردم را [illegible]

برده

برده جواب صادر میکرد و چیزی را باز در دوره این سلطنت عظمی تجربه
حضوری و اصدار جواب عرایض میبردند در این اوقات [illegible]
جناب وکیل الملک وزیر خلوت [illegible] سفید [illegible] وزارت دربار اعظم
که از وزارتهای معظمه [illegible] کفایت ایشان مفوض گردید
از طرف دولت [illegible] از ارکان [illegible] بجهت [illegible] این مجلس معین شد
روزها وزیر دربار اعظم در این مجلس نشسته وزرای دولت در این مجلس حاضر
میشدند و [illegible] کارها میبردند و چون [illegible] در این مجلس ضرورت
داشت جناب امین خلوت وزیر دربار اعظم رقعه نوشته او را حاضر میکرد
که در یک [illegible] سؤال و جواب [illegible] این مجلس دایر بود و هر روز
وزرا حاضر میشدند الحق کارها [illegible] میگذشت و [illegible]
[illegible] امور [illegible] در این مجلس رفع [illegible] از روی قانون میگذشت
[illegible] مسئله [illegible] وزرا [illegible] در رقعه [illegible] و [illegible]
[illegible] در این مسئله [illegible] وزیر دربار اعظم را [illegible]

۱۴۹ مملکت را بنگاه مبارک سفیر سادر شرف صحبت و التفات شاهانه می‌رسید
از آن وقت از آن قرار اجرا می‌یافت

شب شنبه سیزدهم رجب هم چون شب عید ولادت سراسر سعادت حضرت
امام المتقین امیرالمؤمنین علی علیه السلام است برسم مقرر همه ساله
در میدان جلوی سردر شمس العماره و خیابان ناصریه چراغان مفصلی و آتش‌بازی
مفصل و تمام شهر دارالخلافه را اهالی آذین بسته چراغان کردند روز عید مبارک
سلام عام در پیشگاه تالار صف بر جیان شرف انعقاد یافت شاهزاده
جهان سوز میرزا امیرتومان شرف مخاطبت حاصل داشته یک صد و ده تیر
توپ بعد از رسم مبارک عید علیه السلام از توپخانه مبارکه شلیک کردند

روز دوشنبه پانزدهم رجب بندگان اعلیحضرت اقدس شاهی [illegible]
پنج ساعت بغروب مانده بعزم دیدن کارخانجات و ملاحظه انبارها
و ذخایر دولت تشریف فرمای قورخانه شدند شاهزاده معظم
فرمانفرما سالار لشکر وزیر جنگ و ناصر الملک وزیر قورخانه مبارکه
حاضر بوده مراسم تشریفات را مرعی داشته بندگان اقدس همایونی
بعد از ملاحظه

۱۵۰
بعد از ملاحظه کارخانجات و انبارها بجهة تکمیل صنایع بعضی دستورالعمل‌ها کافی
داده و چهار ساعت بغروب مانده از قورخانه بمیدان مشق تشریف
برده قشون ظفرنمون از قرار تفصیل در میدان حاضر بوده ملاحظه تشریف
فرمائی موکب فیروزی کوکب شهریاری را داشتند

(توپخانه قدیم سواره جلو) (توپخانه طرح جدید که بهستانی [illegible] کشیده ساز جلو)
(شاگردان مدرسه نظامی) (سالار و نصرت) (فوج اول خاصه) (فوج چهارم تبریز)
(فوج مخبران شقاقی) (فوج سواد کوهی) (فوج منصوری) (فوج قزوین)
(فوج ملایر) (سواره طالش) (سوارهٔ بختیاری) (بریگاد قزاق با توپخانه)

امر قدر قدر ملوکانه صادر شد که حضرت شاهزاده معظم و فرمانفرما سالار لشکر وزیر جنگ
فرمان دادن و کمانداران حضرت شاهزاده افواج را در پیشگاه حضور مبارک مشق دهند
بندگان معظم فوج منصوری را حاضر و بجهة حرکات نظامی نتیجهٔ اطلاعاتی را
که از زمان [illegible] کمند در فنون نظامی تحصیل نموده بمعرض ظهور آورده فوق العاده
مورد تحسین فاصله ملوکانه و باعث تعجب اهالی نظام گردیدند

۷۵ توپخانه‌ها که هم برحسب امر همایون لغزهای (?) محمود صادق‌خان امیر توپخانه
شصت تیر شلیک شده و مورد تحسین گشتند توپخانه قزاق هم بدستورالعمل
کمپانی دکاساکوفسکی رئیس بریگاد سوارهٔ قزاق چند حرکت
مشق نمودند که مهارت حرکات آنها پسند خاطر مبارک افتاد

در این روز نظر بکمال خشنودی خاطر همایونی از حسن صفات شاهزادهٔ
فرمانفرما امیر لشکر و وزیر جنگ در انتظامات قشون یک قطعه نشان
تمثال همایونی مکلل بالماس ممتاز و یک رشته حمایل آبی مخصوص آن
که از امتیازات اولیه است درباره نواب معظم اعطا و مرحمت شد
و محض تشویق افراد عساکر حاضر در میدان پنج هزار و ششصد و پنجاه تومان
برسم انعام درباره آنها مبذول گشت

چون در این روز موکب فیروزی اختر همایونی برای تفرج و شکار عازم تشریف‌فرمائی
بدوشان تپه و نخجیرگاه جاجرود بود بندگان اقدس همایونی از میدان مشق بطرف
دوشان تپه حرکت و مسعودیه را از جنب ... اقامت در دوشان تپه
از آنجا تشریف‌فرمای جاجرود شده و ... بهزار ... تشریف‌فرما
شدند

گشتند

روز سوم شهر شعبان المعظم که مقارن روز ولادت حضرت
خامس آل عبا علیه آلاف التحیة و الثناست بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری
روحنا فداه این روز را عید گرفته مراسم جشن فراهم آوردند و سلام عام
در حضور همایونی منعقد گردید و شب این روز را بامر دولت در تمام
ناصریه و میدان ... و سردر مبارک شمس العماره اسباب جشن و سرور فراهم
آورده آتش‌بازی و چراغانی مفصلی و بشکوه نمودند و این اول عیدی است
که بندگان اقدس همایونی روحنا فداه ... در اعیاد مذهبیه اسلامی
اسباب جشن آن را فراهم کرده و مجلس سلام ملوکانه منعقد

شب سه‌شنبه پانزدهم شهر شعبان که شب عید مولود حضرت خاتم الاوصیاء
امام العصر و صاحب الامر مهدی بن حسن العسکری عجل الله فرجه است
برسم معمول در خیابانها [illegible] همایونی از طرف دولت مراسم
جشن قیام ... چراغان و آتش‌بازی کامل نمودند روز عید ...
بعد از ظهر سلام عام در ... [illegible] بود ... منعقد ...

 بعد از انقضای سلام افواج تا مدتی نقاره‌خانه نقاره می‌زدند و خلعت گرفته از حضور مبارک مرخص شدند

در این ایام که موقع تحویل سال اهل اروپ بود و در واقع عید نوروز ایشان است به امر
اعلیحضرت شهریاری روحنا فداه تلگرافات تبریک و تهنیت به امپراطوران
و سلاطین عظیم الشأن و رئیس جمهوری‌ها مخابره فرمودند و جواب‌های تشکرآمیز
از هر کدام رسیده و در روزنامه ایران شرح آنها مندرج است

در این ایام شاهزاده روح الله میرزا نصرة السلطنه خازن مهر مهردار همایونی
در منزل خلوت مبارکه از حکومت دارالخلافه طهران استعفا نمودند حکومت
طهران بتعویض و استدعای نواب شاهزاده والا نایب السلطنه سالار لشکر وزیر جنگ
معهذا کفایت ولایت شاهزاده محمد حسین میرزا نیر الدوله فرزند مرحوم
نیر الدوله ابن خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه تفویض گردید
و بعضی تکمیل مرحمت حضرت والا حکومت نیشابور را که فی الحال معهذا
امیرزاده فتح السلطنه فرزند ایشان واگذار فرمودند
جناب میرزا شفیع خان مستوفی وزیر طهران
از وزارت طهران
استعفا کرد

استعفا کرد وزارت طهران بعهده میرزا علیرضا خان سردار مستوفی اول
نیر الملک که سالها در دفترخانه و حکومت بعضی از ولایات خوانسار را
داشته مفوض آمد تمام کارها از امور اطراف حکومت با ایشان بود
ولی چون حضرت والا اهل ابتهاج و بی‌طمع و نیک‌نفس و مهربان بودند
و همیشه به راحت روی قدم زده از ... عارض و معروض ...
فقط توصیه مالیات و صدور بروات و ... حقوق مردمان پرداخت
لکن حضرت شاهزاده نیر الدوله بعضی از افراد که به تصدی ... گماشته
انواع و اقسام تعدیات کرده از ... و ... مالیات ...
و از اول مالیات در این عهد ... و ... عملها کرده
و آنها نیز به این نسبت گرفتن نرخ نان و گوشت را بالا بردند
... در ساق مالیات و ... نرخ نان و گوشت را
بالا بردند از ... وارد ... به ... گماشته ... قوان
گماشته او ... و بعضی ... بره ... را در ... موقوف کرد
بعنوان اینکه بره‌ها بزرگ شوند و گوشت زیاد شود ... بره ... گشت
و در ... گوشت بره نخورد و ... کرد و از ... ها برد

جزء پنجم از رکن ... افضل السعادات

در دکان قصابها گوشت ارزان نمیکردند مردم عریض شده اکثر گوشت در دکان
قصابها به جهت بقیمت گران بخرند مردم نزند با آنکه این شخص از اهل جمله آن
شان ولی تحصیل نداشته دارد از اهل کلان بمرتبه چهارم محسوب بشود و از خلق هم
دیگر و چاکر مخصوص بابی سلطنت عظمی نداشته است معزول کرده مدت خود
باشد و مردم از او ملاحظه کنند [illegible] و بچه که چنان آنچه [illegible]
و چیزها را نامعقول میبرده در عمر خود آنگونه خویش بخت برای خود [illegible] میکرد
عجب در این است دائم در حکومت سلطنت شاه بود خود چنان برتری
معروف و موصوف بود خود مکرر او را در مجالس [illegible] سالمند میساختم
ولی در حکومت طهران چنان [illegible] برآورده خود بدون آنکه از او
بازپرسی [illegible] او [illegible] بشم بی اختیارم [illegible] اعمال او را
مکافات او [illegible] سایر ایام [illegible] بیشتر ظلم و تعدی نکرد
تا [illegible] و [illegible] خلاصه [illegible] از [illegible] معزول خواهد شد
[illegible] آن [illegible] نوشته خواهد گشت

حکومت نیرالدوله طهران

در ماه مبارک رمضان با وجود اینکه [illegible] کسالات [illegible] روزه [illegible]

[illegible]

از رسم که

جزء [redacted] مقیم افضل العبادات

از رسم که بجهت تدبیر امور دولتی و انتظام امور سلطنت المبارک [illegible] تعمیر
همواره در صدر آن [illegible] و وقف [illegible] انجام [illegible] و وزارت خانه ها جلیله
و دوایر دربار در این ماه مبارک از عصر تا شش و نیم ساعت از شب گذشته
دائر و وزرای عظام و امرای فخام و صاحبان ادارات بحضور اجزای ادارات
مشغول اجرای امور دولتی هستند

چون برای اعلام سلطنت [illegible] همایونی لازم بود حسب الامر مأمورین مخصوص از دول
دولت و اعیان مملکت که مربوط برسم و قانون اروپا باشد و از عهده سفارت
کبرای فوق العاده برآیند مأمور دربار بعضی از دول معظمه متحابه اروپ شوند
لهذا از جهت انتخاب و اراده خاصه شخص اقدس همایونی میرزا ابوالقاسم خان
ناصرالملک مترجم حضور همایونی که در وزارت امور خارجه جزو اداره [illegible] است
و در زبان فارسی و فرنگی [illegible] معتمد و وثوق و اعتماد است این ایام از دربار همایون
با اجزای مخصوص [illegible] این سفارت کبری معین شده است مأمور
گردیده تا در دربار معظمه مفصله ذیل [illegible] را ابلاغ نماید
دولت عثمانی دولت روسیه دولت انگلیس دولت فرانسه (دولت [illegible] دولت [illegible])

~~روز جمعه بیست و هفتم شوال المکرم که عید فطر بود ... ایران ...~~

~~عید ... [illegible] ... وزارت ... بود ...~~

~~... در دربار اعلیحضرت ... رسم معمول ... [illegible]~~

در این اواخر ماه رمضان مبارک دستخطی بجناب ... [illegible]

وزیر جلوت شرف صدور یافته که هر روزی را از برای خواندن عر[illegible]

~~[illegible]~~ یک وزارت خانه یا یک اداره تعیین فرمایند که وزیر

متعلق کار را با آن وزارت مطالب خود را در روز معین بعرض [illegible]

از همین دستخط مبارک بر آگاهان و خوانندگان این تاریخ معلوم خواهد شد که ذات

وجود مقدس این شاهنشاه ایران پناه چه قدر و چه اندازه شغف [illegible]

در خدمت ملت و رعایای اعلیحضرت باشند و کارهای شان معوقه نگردد [illegible]

آنکه از زمانی که بامور جلیله و خواندن عرایض و دستور العمل دادن [illegible]

فراغت گذارند چون دیگر شاهان گذشته معطل و لهو و لعب نمی‌گذرانند

و همواره وجود مبارک را با صلاح امور شغل می‌نمایند (صورت دستخط

عریضه‌جات متظلمین و آنچه متفرقه باشد (همه‌جه) تقدیم است

روزها بعد از آنکه از اندرون تشریف فرما شده بیرونی بشویم قبل از نهار
کاغذ خوانی خواهیم بود و در موقع کاغذ خوانی کسی بدون احضار حق تشرف
نخواهد داشت خوب که هم الآن مقرر فرمودیم مسئول این اداره شخص ما
بباشند و تمام نوشتجات و عرایض بتوسط ما بحضور رسیده و احکام آن
صادر شود شهر رمضان مبارک
۱۳۱۴

روز جمعه غره شهر شوال المکرم که عید فطر بود بواسطه آنکه زمان انعقاد
سلام عام در پیشگاه حضور باهر النور همایونی خالی از اشکال و زحمت نبود
لهذا انعقاد سلام از فقط در دربار بعضی آداب و رسوم معموله بجا آورده شد

روز شنبه اول شب دوازدهم شهر شوال المکرم که بعد از گذشتن پنج ساعت و بیست و
شش دقیقه از طلوع آفتاب بحساب زیج اینجانب خورشید بنقطه اعتدال
رسیده از برج حوت به برج حمل تحویل نمود سلام خاص تحویل
در تالار موزه مبارکه شرف انعقاد یافت بعضی از علماء و امراء مقرب
و شاهزادگان

و شاهزادگان عظام و شاهزادگان کرام و وزراء و امراء و مستوفیان
و بعضی دیگر نوکرهای قدیم دربار همگی حاضر بودند قریب هزار و دویست نفر
بقدر هر دسته با اینکه زحمت خود در تالار موزه حاضر و ایستاده بقدر کمال
اقتدار شاهانه با اینکه کسالت مزاج داشتم باز فرمودیم و جمعیت
همیشه در تالار [illegible] امسال هم [illegible] عید را بحضور آوردند
[illegible] تمام این هزار و دویست نفر دسته دسته بشرف آمده
هر یک از دست مبارک [illegible] عید گرفته که شاهزادگان
هم [illegible] داشت و هم [illegible] ولی [illegible] سخن [illegible]
بود [illegible] هر [illegible] شاهی [illegible] داشت
[illegible] میرزا امیرزادگان شرف [illegible] خاص [illegible]
داشته در این ساعت سلام روحی و نظمی دیدیم که در سلام [illegible] عید [illegible] بودیم
شب یکشنبه [illegible] اول شب عید نوروز بود به رسم [illegible]
[illegible] و جلوس [illegible] المکرم [illegible] جشن [illegible] کردیم

۸۰ چراغان و آتش‌بازی مفصلی نمودند روز یکشنبه نهم نیز مراسم
جشن و تهنیت عید نوروز در دربار همایون شد هنگام ظهر امر بانعقاد سلام
عام رفت قبل از انعقاد سلام عام سفرای کبار و وزرای مختار دول خارجه
مقیمین دارالخلافه طهران برای عرض تبریک و تهنیت
جناب میرزا محسن خان مشیرالدوله وزیر خارجه نیز رسماً شرفیاب و بعد باتفاق
ظهیرالدوله وزیر تشریفات و ایشیک آقاسی باشی شرفیاب حضور مبارک
شدند منیف پاشا سفیر کبیر دولت علیه عثمانی که دوئن یعنی اقدم
سفرای مقیمه است از جانب هیئت کردیپلوماتیک تهنیت عید سعید را
بعرض رسانیده بیانات اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه
جواب مرحمت آمیزی نسبت بسفرا عز تقریر یافت و ایشان
رخصت مراجعت یافته معاودت نمودند پس از آن سلام عام
در پیشگاه تالار معروف بحوض بلور منعقد بر طبق دستور جلوس همایونی
زینت داشت (منعقد شد) شاهزادگان عظام و وزرای فخام و مستوفیان کرام
و طبقات

و طبقات خدام با احتشام از اهل قلم و اهالی نظام و اعضای وزارت خارجه
بالبسه رسمیه شرفیاب حضور مبارک شده بودند و بعد از شاهزادگان جناب میرزا
امیرخان حسب المقرر شرف نطق خطبه داشته سایر مراسم مقرره
سلام عام از شلیک توپ وغیره بعمل آمد و بعد از انقضای سلام
قشون حاضر در این سلام با انتظام تمام دفیله کرده از حضور مبارک گذشتند
دوئن لفظ فرانسه است یعنی اقدم آنکه در این سلام سفرای اجانب
نطق با سفیر کبیر عثمانی شد از آن جهت است که در علم حقوق ملل و دول
قاعده ترتیب داده‌اند که از آن قرار [illegible] دو شق وجه و بنا رفته
واقع شود مثلاً در یک دولتی چند سفیر از سفرای خارجه مقیم هر یک از آنها
بخواهند که در مجالس سلام یا مجالس مهمانی دولتی بر دیگری مقدم باشند
و هر کدام دلیلی بر برتری خود داشته باشند فقط رفع اختلاف قرار بر این است
هر سفیری که قدمت توقفش در آن دولت بیشتر از سایر سفرا است
او مقدم باشد و صف اول او در مهمانی‌های دولتی صدر نمره اول محسوب گردد

اگر چه دولت متبوعهٔ آن سفیر کوچک ولیکن ترجیح از سن و سال با
شد که سفیر بزرگ یا پانزده سال است در ایران آمده و تغییر
نکرده و بجای او سفیری دیگر فرستاده نشده است ولی سفیر روس یا انگلیس
یا عثمانی که ارفع از آن سفیر بزرگ است عوض شده سفیر چهار ساله
یا پنج ساله یا یک ساله در اینجا فرستاده اند در این صورت حق
تقدم و بالا نشستن و لحوق بحضور مبارک شاهانه با سفیر بزرگ است
و همچنین تقدم و تاخر سلاطین را که در یک مجلس جمع شوند
بر این قرار داده اند که هر سلطانی که بیشتر از زمان دیگران
سلطنت کرده است آن سلطان مقدم بر همه نشیند و محترم تر باشد
اگر چه دولت او مغلوب یا ضعیف بنظر آید چنانکه امروز
دولت آلمان و روس و انگلیس از هر حیث بر سایر دول مقدم هستند
ولی پادشاهان ممالک که در یک مجلس جمع شوند سلطان عثمانی
بر جمیع سلاطین مقدم می نشیند از آنکه دودمان عثمان غازی
ششصد سال بیش

ششصد سال بیش در روم سلطنت کرده و پادشاهی از آن طایفه به طایفه دیگر
نرسیده و چندین سال است که آن طایفه سلطنت دارند لیکن دودمان
سایر سلاطین ~~...~~ مثل دودمان عثمان غازی
در سلطنت استمرار زمانی نداشته اند

روز دوشنبه بیستم ماه که روز عید سعید بود تمام شاهزادگان عظام و امرا و علمای کرام
با خلعت های حضور با کسوه شرف اندوز آستان جلالت گردیده و از مراحم و الطاف
کامله شهریاری بهره مند و سربلند شدند

روز سه شنبه بیست و یکم موکب اقدس شهریاری خلد الله ملکه هنگام ظهر به بالاخانه سردر
تشریف فرما شده ساعتی به سلام عام نشسته و بعضی اسباب سور و طرب در سردر حاضر
کرده بودند و اهالی دار الخلافه از کسبه و غیره هم در میدان ارک حاضر شده
بزیارت جمال مبارک نایل گشته و مبلغ خطیری شاهی و اشرفی به پهلوانان
و بازیگران که در آنجا معرکه گیری میکردند و سببی بازی میکردند بذل و مرحمت
فرمودند و از آن پس رجعت به سرای سلطنت عظمی کردند

۸۲ در این ایام عید نوروز از بعض سلاطین اروپ و رئیس جمهوری بعض تلگرافات
تبریک و تهنیت رسید و از طرف قرین الشرف همایونی جواب اعطا و اظهار گردید
[illegible] همان تلگراف تبریک اعلیحضرت گلیوم امپراطور
کل ممالک المان و پادشاه پروس است که با جواب آن در اینجا می نگاریم

تجدد عید سعید نوروز برای من موقع خوشی است که مراتب ادعیه و تهنیتهای
خالصانهٔ خود را برای سعادت ذات همایونی و اقبال دائمی ممالک ایران به اعلیحضرت
شاهنشاهی اظهار و تجدید نمایم گلیوم

جواب اعلیحضرت شاهنشاهی به امپراطور المان و پروس که از قرار ذیل است
از جهت ادعیهٔ خیر و تهنیت اعلیحضرت امپراطوری از روی تلطف در موقع عید نوروز
اظهار فرموده بودند کمال تشکر را هم رسانیده من نیز ادعیهٔ خالصانه برای سعادت
آن اعلیحضرت و اقبال ممالک شان تمنا می نمائیم (مظفرالدین)

در اواخر شوال [illegible] جناب علیقلی خان مخبرالدوله از وزارت داخله
استعفا جست که بواسطه آنکه هر اقدام شاهزاده ظل السلطان نظر به وزیر جنگ تمام امور
و بعض مخطورات دیگر وزیر داخله دیگر نمیتواند دخالت کرد و در کمال
احترام

احترام خود را کنار کشید و مرتضی قلیخان صنیع الدوله وزیر خزانه هم فرزند ایشانهم
از خدمت خزانه استعفا کرد در حالتی که هر قدر پول از گمرک و ولایات رسیده بود
بابت حقوق رسانیده علاوه هفتاد هزار تومان هم از طلب خود داده بود از دولت
طلب کار شده بعد طلب او را دولت پرداخت کمال درستی را در عمل خزانه
بخرج داد و حقوق مردم را عوض سنه برات خزینه و قبالجات هزار مردم
کم کردن از این وزیر خزانه دیده نشد

روز جمعه بیست و دویم شوال موکب اقدس همایونی بعزم تفرج و شکار رو با قامت
چند شب از مقر سلطنت عظمی تشریف فرمای جاجرود شدند معیت دربار اعظم
همه روزه با کمال انتظام برای اجرای امور دولت و اصلاح کارهای مملکت
وارد امین السلطان وزیر دربار اعظم همه روزه با سایر وزرای عظام سواره یکشنبه
و جمعه در مجلس حضور مهر ظهور بتفصیل مهمات میپردازند

~~در اینماه~~ جناب میرزا علیخان امین الدوله که سابق وزیر رسائل بودند
بوزارت و پیشکاری کل مملکت آذربایجان منصوب و مقرر است که ایشان را
همراه با علیاحضرت حضور فرمایند در اواخر این ماه از آذربایجان بدار الخلافه

طهران وارد شد لدی الورود شرف اندوز حضور مبارک و مشمول مراحم کامله
شهریاری آمدند وزارت و پیشکاری مملکت آذربایجان هم از شغل خطیر است
بجناب حسنعلی خان امیر نظام والی و حکمران کرمانشاهان و کردستان و گروس و غیره
واگذار شد و ایشان سالهای سابق هم باین خدمت خطیر و منصب منیع
منصوب بوده در کمال کاردانی و کفایت و حسن پولتیک رفتار میکردند
بعد از اتمام جناب ایشان از کرمانشاهان عزیمت آذربایجان نمودند
و ظهیر الملک امیر تومان را بسمت نیابت ایالت در کرمانشاهان
منصوب نمودند چون همیشه اهتمامات رفع نواقص و اصلاح امور و تکمیل اسباب
رفاهیت مکنونه اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه بوده از این ایام
رای مبارک بر نصب جناب میرزا علیخان امین الدوله و ریاست ایشان
بمجلس وزرای دربار دولت اقتضا فرمود تا سکته و تعطیلی در کارها
فراهم نیاید روز سه شنبه نوزدهم شهر ذی القعدة حکم امین حضرت وزیر دربار اعظم
برحسب امر قدر قدرت همایونی شاهزادگان عظام و وزرای فخام دربار
کرده همه را

کرده همه را اعلام و اخبار و مجلس دربار منعقد نمودند شرفیاب و شرف
حاضر گردیدند وقتیکه شاهزادگان و وزرای دربار حضور داشتند و دستخط ملکانه
وزیر حضور همایون شریف دستخط آن بلفظ مبارک را در حالت
ایستاده بلفظ قرائت نمودند و بعد تمام شاهزادگان و وزرا بحضور همایون
مشرف گردیده مراحم اقدس همایون شفاها نیز بعضی فرمایشات و تاکیدات
در تنظیم و ترتیب امور محوله بامین الدوله صورت دستخط مبارک که از آن قرار است
امین الدوله اعتماد خاطر ما بشئونات شما و اطمینانی که بغیرت
و حمیت شما همیشه داشته ایم سبب احضار شما بدربار دولت شد و این است
که بعد تاخیر تکلیف شما را در این دستخط تصریح میفرمائیم امروز مقام شما
در پیشگاه همایون ما همان است که در زمان شاهنشاه شهید سعید انار الله برهانه
نائب بوده اید ریاست مجلس وزرای حضور شما است و باقتضای این تکلیف
باید همه روزه در دایره مخصوص خود حاضر خدمت بوده با حضور وزرای
مسئول دولت برفع نواقص و تنظیم قواعد وزارتخانه ها مشغول شده

اولاً تشریح وظیفه استقلال و مسئولیت وزرا را باین طوریکه برای هیچیک عذر
و بهانه نماند ترتیب داده‌ام حقوق و وظایف هر اداره را محفوظ داریم
ثانیاً در امور اصلیه و اساسی دولت که هنوز فرصت اصلاحات اداره
نشده است باتفاق حتی وزرای مسئول اقدامات سریعه شود
همچنین در امور حکام ممالک محروسه و مطالب و مهماتی که راجع بایالات
معینه ترتیبات صحیحه داده نگذارید تأخیر و ابهام مطالب و اظهارات حکام
و کارگزاران ولایات موجب اختلال انتظام مملکت شود و نیز آنچه را که موقوف
بعرض حضور ما است مخصوصاً بتوسط وکیل ممالک وزیر معتمد در تحت ترتیب
درست مقرر داشته بعرض برسانند که تراکم اشغال غیر لازم بامور فوری و ناگزیر
شکست ندهد صحت احکام در مسائل و مرافعات حقوقی را وجهه ذمت همت
شمرده مراقبت این امر مهم را از نظر دقت خود دور نگذارید حفظ انتظام
و حصول نتیجه منتظره را از مملکت دربار و در سرعت جریان مقررات ما ولی را
دراین مملکت حواله متعلق بشما دانسته موجبات آن را فراهم دارید
در بموقع رسیدن اقساط دیوانی بخزانه و ترتیب خزانه که از نفایس لوازم
دولت است

دولت است فروگذار نکنید و در انتظام و توفیر جمع گمرکات و تکثیر منافع
دولت مطلق جد بلیغ نمائید شهر شوال ۱۳۱۴
در صدر این دستخط مبارک دولتی دستخط مخصوص سلطنتی بخط مبارک از قرار ذیل مرقوم شده بود
امین الدوله الله و الله الرحمن بهیچوجه ملاحظه در این فقرات نکنید
دولت صلحت المجموع خاطرها را آسوده نمائید و امورات را مرتب نمائید بهیچوجه
نگرانی برای ما حاصل نشود حقیقت این است که خود تمام قسمت ترتیب
شده‌اید حرره شیمة الالتفات مستمیه فی شهر شوال ۱۳۱۴

وزارت داخله که از پیش متعلق بآنها بود وزارت دربار اعظم هم
در روزهای ورود بدربار گذشته باتفاق وزرای مشورت وزرای کارها را انتصاب
میداد آنهم باین ترتیب اصلاحات ایالات و تصدیق کارهای دیگر
و عزل و نصب حکام و رسیدگی بامور جمیع وزارتخانه‌ها کشوری و لشکری
داخله و خارجه بعهده شخص امین الدوله شده لفظاً هنوز صدر اعظم
نامیده نشده لکن کار صدارت با او تفویض است و او را در خطابات

خوب [illegible] نوشتم
از غفلت [illegible]

وعنوانات وزیر اعظم می‌گفتند فرق وزیر اعظم و صدر اعظم این است
که هر دو کارشان یکی است ولی وزارت عظمی مثل وزارت
تنفیذی است یعنی هرچه از خودش می‌تواند اظهار رأی و قدرت کند و بعضی
تفکر و تدبیر مملکت را بزرگ به او فقط عرض را به خاکپای مبارک کرده هرچه
امر و حکم سلطانی باشد آن را نفوذ می‌دهد و اجرا می‌دارد ولی صدارت عظمی
~~[illegible]~~ مثل وزارت تفویضی است یعنی هرچه هست و تمامت از حکم و عزل
و نصب ~~[illegible]~~ و غیره تمام کارها ورود و قطع امور به عهده کفایت صدر اعظم
تفویض شده است که هرگونه دخل و تصرف در امور وزرا و حکام داشته باشد
باید نزد سلطان زمان مجری و ممضی گردد تا وقتی که خطا و خبط وی کشف
در آن صورت [illegible] ظاهر شود آن وقت کارش به عزل می‌رسد وزارت تنفیذی
و تفویضی ~~[illegible]~~ اصطلاحی است که
مورخین عرب مشهور است و در تاریخ ابن خلدون ~~[illegible]~~ این دو لفظ مکرراً
ذکر شده هر که خواهد آنجا رجوع کند

[illegible] باید [illegible]

کنون باید

کنون باید منتظر شد که ببینیم در اصلاح امور دولت و آسایش عموم ملت
از جناب امین الدوله وزیر اعظم چه بروز داده و چه [illegible] بعد از این چه می‌گوید رد
عجالتاً در این چند روزه همه انتظار داشتند که اگر نواب شاهزاده فرمانفرما وزیر جنگ را
جناب امین الدوله از کار و منصب منع کرد و اقتداری بخرج داد و امور دولت را
اصلاح خواهد کند و اگر به خاکپای مبارک [illegible] اینست این استعفا را از وزارت
عظمی خود [illegible] انجام این کار استعفا نکرد دیگر کاری در ایران از پیش نخواهد برد
[illegible] الشأن چون خیلی با احتیاط [illegible] و از کثرت ملاحظه کار امروز را گذارد
به فردا می‌اندازد [illegible] ظاهراً نه باطناً به عزل شاهزاده فرمانفرما اقدام نکرده و منتظر
وقت شد در این فرصت [illegible] صحیح [illegible] شرح حال و مراتب ادراک
به خاکپای مبارک اعلیحضرت معروض داشته ایشان را از کار خلع نماید
روز پنجشنبه ۱۳ ذی القعده [illegible] در سنه [illegible] که [illegible] شاهزاده [illegible] به سمت شمال
آن [illegible] ~~[illegible]~~ در زمان شاه شهید سعید ناصرالدین شاه [illegible] دکتر [illegible]
[illegible] در این روزها [illegible] شده [illegible] از طهران

۶ ذیقعده
از افضل الملک [illegible]

۸۶ تشریف فرمای قصر سلطنتی شان میشده‌اند و بعد از صرف نهار
هنگامی که تمام طبقات مردم حاضر بعضی از قصر به اسبهای
مخصوص جلوس که دارای سقف شیشه‌ای بود و همه این اسب دوانی
اشراف داشت نزول اجلال فرموده اسبان سوقانی که در اسبان
سوقانی بعضی از رجال و چاکران دربار را دسته بدسته تحت نظر الله
بر دوانیدن باز داشته و در هر دسته ده هزار هر اسب سر اسبهای زنی
سبقت داشت بیرق گرفته شد و آن بیرق را چابک سوار و فارس
آن اسب بر سینه بست و در یک هر علمی صبر و بیجاده‌های سرسپاران
دیگر و چیزی در کیسه‌ها گذاشته حاضر کرده بعضی در اثر اینها اسبان
همراه اول شده در صحنه سبقت و رزمه بود آن که سال
چابک سوار و صاحب آن اسب همیشه در سبقت و رزمه بود
و همچنین باز اسبانی در پنج دور یا چهار دور یا کمتر میدویده
و در دوره آخر خود جلو از سایر اسبان همراه خود بود بیرق
بالکل

خوال
پیرق

یکدسته پرداز تحفه را بر سینه بست و آن تحفه را صاحب اسب مالک میشد
و چابک سوار انعامی مخصوص از صاحب اسب دریافت داشت بعد از انقضاء
اسب دوانی تمام اهالی ملکام دفعتاً که ده از حضور مبارک گذشته
هنگام عصر موکب مسعود همایونی رجعت بمقر سلطنت عظمی فرمودند
و ما شرح اسب دوانی و کیفیت آن را با الفاظی که در هنگام اهتمام
همایونی روحی فداه که اسلاف ملکی را در بهار منحصر نشده بعضی ترتیبات
این کار از قبال عمل کردیم در سنوات آتیه در ذیل این تاریخ
خواهیم نگاشت و اینکه نگاشتیم درست از ترتیب و قواعد این کار
مطلع شده باشند و فواید این کار حکمت
در وزارت عظمی جناب امین الدوله چون انقضا کرد و از اول این سال تحویل
ترکی شمسی این سال هجری قمری از بعد روز عمر وزارت فرمانه مبارکه
لعهده کفایت ... دولتیان تفخر السلطنه وزیر اسکملکات
فرزند مستعم الدوله باشر
و این مرد چنانچه مردی بر سر کار بود حقوق مردم را قدری خلب سر نیز

ذکر تجهیز و تشییع جنازه شاهنشاه شهید سعید نورالله مضجعه از طهران

در سال یکهزار و سیصد و سیزده هجری شهادت و تیر خوردن مرحوم
شاهنشاه شهید ناصرالدین شاه انارالله برهانه در بقعه متبرکه در حرم مطهر حضرت
حضرت عبدالعظیم که در یک فرسنگی طهران است وقوع یافته بود
جناب مستطاب میرزا علی اصغر خان صدر اعظم نعش آنمرحوم مغفور را
در کالسکه بهیئت شخص زنده نشانیده و عینک بر چشمهای او زده
و خود در پهلوی او نشسته در کمال احتشام وارد طهران کرد و تلگراف خلافت
عظمی برد اهل شهر به هیئت شاهنشاه در کالسکه نشسته دیده گمان کردند
که شاهنشاه شهید تیری خورده ولی کارگر نشده منتهی جراحتی دارند اگر صدمه
کشته و شهر را غارت کنند هر یک کشته خواهند شد لهذا اصحاب فرار
صدمه و شرارت نکرده همه [illegible] اینکه نعش در صبح شاهنشاه شهید
بعمارت تکیه و خود را نشان میداد مردم در کمال آرام و شاه پرستی و دعاگوئی
نعش جنت نعش خواجه امیر ارگ نشسته [illegible] تن شهنشاه همه اطراف دادند
بعد صدر اعظم نعش را در اندرون بخلوت و شب در شمس العماره و تا دربار
تلگراف کرده

(حاشیه: متصل به حضرت عبدالعظیم علیه التکریم)

تلگراف کرده از جانب سرکار اقدس تبریز در روز وفات که در آن وقت
بسمت ولایتعهد داشتند تلگرافات و احکام تحت رسیده
مقرر داشته که اهل مردم از در علما و اجزای امور دولتی تمام
تعهد که شخص صدراعظم است حکم مبارک را به مردم زیارت گشته
و سلطان [illegible] امر را اجلال [illegible] همه شاه پرستی را
پیشه خود نموده زینهار کاری نظم گرفت و در عالم دانسته [illegible]
ستر حضرت [illegible] نعش مبارک را از برای تجهیز و تکفین
از در بیرون زد [illegible] از آن روز [illegible] در صحن روضه مطهره
حضرت عبدالعظیم علیه التحیة والتکریم جائی وسیع برای مدفن جسد
نازنین انتخاب کرده شروع بنای مقبره و بقعه عالیه نمودند و دائم
یکسال جسد مبارک ناصرالدین شاه در طهران در تکیه دولت [illegible] عمارات
دولتی منظم بعنوان امانت بود روز و شب جمعی از قرّاء و دارالحفاظ
تلاوت قرآن مشغول بودند آن محوطه حلقه و فرش داشت

روز پنجشنبه [illegible] نوزدهم ذیقعده الحرام این سال هزار و سیصد و چهارده و
هجری است و یک سال و دو روز از شهادت اعلیحضرت شاهنشاه شهید میگذرد
نعش مبارک را با تعظیمات و تشریفات دولتی حمل بزاویه
مقدسه حضرت عبدالعظیم نمودند امرای لشکر و کشور و وزراء
و امراء و شاهزادگان عظام و مستوفیان فخام و لشکرنویسان کرام
و قشون ظفر نمون و عام و هر یک از خدام آستان گردن چشم را
حاضر کرده علمای عظام دارالخلافه و سفرای و وزرای مختار دول
متحابه هر یک حاضر شده بتشییع جنازه [illegible] آمدند تمام بالباسهای
رسمی و علایم عزاداری بخیابان همایون و پیشگاه تکیه در الماسیه و از آنجا
تشریفات تشییع جنازه شروع نمودند اینطور که جمعیت از در باب همایون
تا قرب دروازه طهران از دو طرف خیابانها صف بسته
در کمال ارادت و گریه و عزاداری ایستاده بعد نعش اعلیحضرت همایون
شاهنشاه مرحوم را با کالسکه عزا که بدر باب همایون تشریف آورده
شاهزادگان عظام

شاهزادگان عظام و منتسبین حاضر و خانزادان عطوفت دار از جمیع
امیرزادگان فخام و فرزندان حضرت والا رکن الدوله نعش
مبارک شاهنشاه شهید را از کالسکه دولت که بدر آورده بودند بر دوش
خود حمل نمودند بپای محفه آوردند همگان امرای ایلخانی هم از عقب
نعش از در باب همایون بیرون تشریف آوردند ثلث علمای
اعلام و سفرای عازم بدرقه و سعی بسیار فرمودند بکمال هم و غم
شاهد جنازه و نعش مطهر در جنازه مبارک را بر تخت و محفه
جنازه که بسیار عظیم الجثه
در [illegible] بسته بعد حمل نمودند و مستقیم که شد آقایان و علمای عظام
و شاهزادگان فخام و وزرای کرام از حضور همایونی استدعا کردند
مراجعت فرمودند تشییع جنازه را باشاهزادگان و رجال دربار
واگذار و خود بکاخ سلطنت رجعت فرمایند همگان امرای همایونی
معاودت و نعش جنازه را با کالسکه دولت از توپخانه مبارکه شمس العماره

عمامه بزرگ تا افغانهای با چادرها و مغرایکه بر تا اول سران
توپخانه [illegible] بالاجماعت بمقصد شاه عبدالعظیم علما و رجال
دولت و ارباب قلم از مستوفیان و لشگریان و اعیان نظام
و چندین هزار نفر معتبر با کمال هیبت و با ترتیب رسمی دولتی که به
تا ابتدای خیابان امیریه با کمال تشییع جنازه نعش ارکانی بمرکوب حضور
سوار شده و عمله درباری از فراشان ولیعهد و شاطران و غلامان
بالاجماعت تا بیرون [illegible] دروازه حضرت عبدالعظیم رفته از آنجا
بعضی از شاهزادگان و رجال دولت و علماء و توپخانه و قراول و سایر
سواران حالی تا حضرت عبدالعظیم از عقب جنازه رفته و دسته جات
موزیک نظامی بمقتضای رسم و آئین دولتی با آهنگ عزا در اطراف
خیابان عزا گرفته و حاضرین را [illegible] قرین گریه و عزاداری
مینمودند تمام اهالی شهر بیرون آمده بودند مگر معدودی از خانه‌نشینان

از مرد و زن

از مرد و زن و خرد و بزرگ از در سرای توپخانه تا [illegible]
تا قریه حضرت عبدالعظیم دو فرسنگ و نیم راه است همه جا در اطراف
خیابانها و کوچه‌ها و بالای بامها و بالاخانه‌ها و غرفه‌ها و روزنه‌ها
از کثرت خلایق جای خالی نبود و در صحرا لبالب و در سبب السلام
تمام بیرون آستانه مملو بود گریه و ناله و ندبه بعضی و لعن بعضی بر دو سلسله
جوان مستطاعه بر پا شده در یک حالت و ساعت تا گرد و غبار دریا
در این چندین سال عمر چنین شورش و عزاداری دیده نشده بود که اختیار
زن و بچه گریه میکردند مجلس عظیم و قیامتی کبری بر پا بود فی الحقیقه
آن روز من از انبوه مردم تعجب‌ها کردم و حیرت‌ها بردم که چه قدر با وفا
و با حقوق و شاه پرستند اگر رجال دولت و سلسله چاکران دربار
گریه میکردند تعجب نداشت اما از آنکه پنجاه سال در سایه صاحب این جنازه
نعمت خورده بعضی تعجب من از این بود الآن هر را میدیدم که میگفتند
و گریه میکردند ناصر الدین شاه کجا است یعنی بچه و همه زن ...

۹۰ اکر از سی عبادت هزار سال به بعضی حجرها عبادت میکردند شیطان است

چه رمز عظیم و چه بلای عظیمی بود چه قدر دل شخص مسلمان میسوزد

در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم علیه التکریم پس از انکه همراهان اقدس همایون

شاهنشاه شهید بعضی زیارت کنند و طواف نمایند بحضور [illegible] دار

عرض کرده اظهار شد و نهار حاضر است بیرون تشریف بیاورید

و نهار صرف کنند ان شاهنشاه گفته چون با وضو هستم در این حرم

نماز میکنم اول و بیرون می آیم چون بخواهد مشغول نماز شود [illegible]

مردمانی که [illegible] اوستا [illegible] در سقف [illegible] شده [illegible]

[illegible] در انجا نماز [illegible] و بعد از آن [illegible] پاک

[illegible] را [illegible] کنند کمال رضامندی را از آن شاهنشاه اظهار کرده

گویا شاهنشاه [illegible] ادعیه زیارت [illegible] اصل [illegible] را

از [illegible] دیگر چنین شاهنشاه از [illegible] بروز کند و چنین [illegible]

مردم [illegible] نفقه [illegible] التوفیق

[illegible] التوفیق

افسوس که مجال شرح و بسط نیست والا بعضی کلمات گفته و اسرار مخزونی گفتم

و عبرت نامه یادگار میگذاشتم ملاحظه میکنم [illegible] و مسجد جامع مقدس حرم دروازه

شهر مطهر [illegible] توپ شد در ورود بزاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم هم

از دو طرف خیابان [illegible] که صف بسته با بقعه تمام [illegible]

[illegible] چوب [illegible] بزرگ تابوت مبارک را از مقبره بزرگ بیرون آورده

در مقبره [illegible] گذاشته و از آن [illegible] بعضی [illegible] در حرم مقدس

طواف دادند و بعد در بقعه که مابین الحرمین است ▪ و بعد در حرم مقدس راه

دادند [illegible] که [illegible] بعد از آنکه [illegible] بیرون [illegible] مرتبه

از [illegible] توپ [illegible] متوالی هم از طرف [illegible] اشرف

همایون سلطنت مقرر گشت در سر مقبره شریف تعزیه داری و دعوت عام

و اطعام طعام کنند [illegible] را [illegible] از خزانه

دولتی [illegible] و آن بقعه [illegible] مزار [illegible] شاهنشاه شهید [illegible] بهترین

بقاع است تمام سقف و در و دیوار آیینه کاری [illegible]

جمعه بیست و [illegible] شهر [illegible]
۹۱
[illegible]

وضع [illegible] برای هر مملکتی آن قلعه معتبر [illegible] است با نهایت [illegible] می‌شود
تا از برای اشخاص [illegible] وارد آن قلعه [illegible] آنجا [illegible] و قهوه [illegible]
[illegible] و غلیان و قهوه می‌آورند مصارف قهوه‌خانه و ابزار [illegible]
بعهده دولت است قرار معین شده روز در [illegible] آن قلعه [illegible]
قرآن ~~[illegible]~~ سکینه و از دولت [illegible] دارند آن قلعه در کمال نظم
و ارتکاع است هر کس وارد شود ~~[illegible]~~ مستحفظین
و اجزاء غلیان و قهوه برای او می‌آورند و ضیافت می‌کنند

روز دوشنبه بیست و [illegible] [illegible] در [illegible] و ادام
لوائه بعزم زیارت حضرت عبدالعظیم تشریف فرما [illegible]
و مقبره و مزار [illegible] شاهزاده [illegible] طیب الله تربته رفته طواف کرده
و فاتحه خواندند و [illegible] [illegible] از آنجا بیرون
آمده تشریف فرمای باغ و عمارت [illegible] آن [illegible] شده صرف
نهار کردند و هنگام عصر [illegible] سلطنت عظمی رجعت فرمودند

[illegible]

روز پنجشنبه بیست و [illegible] ذی‌القعده [illegible] [illegible] و [illegible] همراهان [illegible]
[illegible] از طهران تشریف فرما [illegible] قریه [illegible] شده [illegible] فرسخی طهران
در طرف مغرب شمالی واقع شده است [illegible] مظفری [illegible] درگاه
در آنجا اقامت [illegible] روز [illegible] شنبه [illegible] رجعت بطهران [illegible]
کن قریه معتبری است انار [illegible] از آنجا بطهران آورند [illegible]
[illegible] خوبی انار [illegible] انار [illegible] رقم [illegible] است
انار [illegible] حسن دارد و ~~[illegible]~~ عیب مثلاً انار [illegible]
[illegible] است لکن دانه [illegible] دارد و انار [illegible] دانه [illegible] است
ولی [illegible] از اندازه است بعضی [illegible] انار [illegible]
خوب است [illegible] آن خارج از [illegible] است
مثلاً [illegible] است [illegible] دارد و بعضی [illegible] شود [illegible]
آمده است لکن انار [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] خوب است [illegible] ~~[illegible]~~

۹۲ و اطراف والی‌های آن را که در تعادل درآورده است و در قصص تاریخ
نزدیکی از آن شهر ذکر نموده است اهمیت زیاد دارد و مختصر در تعریف اینکه
همین چند سطر کافی است و اگر مختصر شده و فرصت داشتیم در شرح وقایع
سنوات آخر شرح حال و بزرگواری و شخص و اسلحه اداره و ملت پدر و تجاوزات
مرحوم مغفور [illegible] که مجتهد [illegible] طالب شراه راه از آنها که
در وقت آمده و [illegible] سماوات ساخته است تفصیل داده‌ایم که آنها بر آنها
[illegible] در روی زمین [illegible] مختصر عرض میکنیم که در زمان سلطنت
شهر [illegible] بر ما از آن وجود بود که دولت انگلیس را از شر حوادث و تصرفات
خارجه نگاه داشت وقتی [illegible] از او ظهور رسید و اگر او نبود وزرای [illegible]
ایران این دولت را تصرف خارجه سپرده و مردم را سکوت [illegible] فتنه
آن مجتهد اول سیاسی و اول سلطنت و آن زمان بوده در کمال شوکت و استغنای
طبع و حسن شورت ولی بعضی حرکت میکرد دولت ایران باید
اعتماد و حسن اعتقاد داشت ولی اگر در بعضی جزئیات و اغراض شخصی
همراه است

همراه است میکرد [illegible] فی مبنوع الصالح
آن داستان‌ها بگویم و شرح دهم که علماء تکفیر نمیکنند و تحقیر نمی‌نمایند
لیکن چه بر زبان انصاف میگویم اگر آن وجود در یک مورد شکسته داشت
لیکن در ده هزار مورد برای اعلاء کلمهٔ ملت و حفظ رتبهٔ دولت اسلام
چندین هزار حسنه داشت خداوند [illegible] رحمت را رفعت فرماید بعد از او
چنین مجتهد عزت منشی [illegible] اسلام دوست ملت خواه [illegible]
نه دیدیم [illegible] اگر مختصر شرح حال ایشان هم نگاشته خواهم گشت

در این ایام [illegible] امروز [illegible] در روح [illegible] در [illegible] جناب
[illegible] رمز [illegible] حضور [illegible] و وزرا [illegible] اعاظم
وزراء [illegible] قطع [illegible] تمام [illegible] میکنند [illegible]
[illegible] اقتدارات دولت [illegible] و [illegible]
[illegible] در [illegible] صادر شده از قرار [illegible]

۹۴

چون حکیم ممالک علاوه بر اینکه لیلاً و نهاراً در شکرگزاری و دعای ذات
مخصوص وجود مبارک همه اوقات را به صداقت و کمال لیاقت خود را
ظاهر ساخته و از وقتی که وزارت کمترین با تعهد او محول شده در
انتظام و ترتیب امور آن مزید صداقت و کفایت خود را ظاهر ساخته
لهذا مفتخراً او را از عواطف خاصه ملوکانه او را به عطای یک
قطعه نشان تمثال همایون دارای امتیازات عمده است سرافراز
و مفتخر فرمودیم که بستن آن تمام شخص حکیم ممالک شود ۱۳۱۲
در صدر این دستخط هم در دستخط سلطنتی نیز به خط مبارک این طور رقم یافته بود
از آنجایی که ما از حکیم ممالک کمال مرحمت را داریم و او هم الحق خوب
مواظبت در خدمات مرجوعه به خودش دارد لهذا نشان تمثال
همایون را با او مرحمت فرمودیم ۱۳۱۴
در این سال چهار دستخط را با امتیازات در باب اشخاص بزرگ مرحمت شده و نمونه‌های مبارک
با امتیازات ایشان شرف صدور یافته که شرح آنها را در ابتدا و اواسط
وقایع این سال نگاشته‌ام و به فرمان سر موقوف گذاشته‌ام که به طور فهرست
نوشته شود

نوشته شود ولی به امتیاز و منصب دیگری به حکیم ممالک مرحمت مقصود
در همان تاریخ در وسط شرح وقایع این سال می‌نگارم و مواد دستخط‌ها بار دیگر
دوره‌ای به ایشان شرف صدور یافته است علیحده می‌نویسم این اوقات مختصر این
دو سه منصب تعلق و دارائی ایشان مختصر هم وار [illegible] حال اجمال
[illegible] ها در عمری [illegible] با این وجود نگهدار بزرگ ایران بود
گردد بدین جهت جزئیات اعمال و احوال ایشان را در شرح وقایع
هر ماه در هر صفحه می‌نگارم که چون ستاره طالع ایشان روز به روز در دوم
از حضیض طالع و [illegible] امورشان مختصر بعضی شرح حالش را کاملاً
در تاریخ نگارند و منصوب را از این مرتبه صاحب [illegible] دارند و اگر عمر [illegible]
زمان به طور کم شود مرتبه [illegible] رجال مملکت و همه [illegible]
و در این [illegible] تعلق [illegible] از این جزء [illegible] اگرچه صدراعظم [illegible]
[illegible] در دولت صدراعظم به [illegible] تا درخت [illegible]
حالی رفتیم و تخم کاشتیم

٩٤

روز پنجشنبه دهم شهر ذی الحجه سنه هزار و سیصد و چهارده که عید سعید اضحی است
و از اعیاد اسلامیه است پیش از ظهر به رسم مقرر در خیابان باغ [illegible]
جلوس در اطاق الماسیه [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] و چراغان
تعطیل کردند و [illegible] [illegible] [illegible] و رقاصان [illegible] [illegible] نمودند
و در روز عید [illegible] پاشا سفیر کبیر عثمانی با اجزای سفارت خود
سلام خاص آمده تبریک و تهنیت دادند بعد از او سلام عام در [illegible]
[illegible] در حوض [illegible] [illegible] به رسم [illegible] [illegible] شرف انعقاد
یافت جناب [illegible] میرزا ابراهیم خان شرف [illegible] خاص داشت
ایام در این روز شتر قربانی را به رسم معمول با تشریفات تمام [illegible]
کشته در هر صنفی [illegible] عضوی از اعضای شتر را برده [illegible]
[illegible] قربانی نمودند و این شتر علاوه بر گوسفندانی است که در دربار
سلطنت قربانی شده و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

در این ماه ذی الحجه

١٩٠

در این ماه ذی الحجه [illegible] میرزا فضل الله خان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] سلطنت [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]
و از وزرای [illegible] دولت و [illegible] [illegible] سلطنت است [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و یک حلقه انگشتر الماس [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و این [illegible] [illegible] در خصوص این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] وزیر [illegible] از چاکران دولت [illegible] [illegible] [illegible] و تربیت
[illegible] سلطنت همواره [illegible] و امانت [illegible] [illegible] [illegible] ملوکانه را درباره
خود [illegible] کرده و شب و روز با کمال اهتمام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اظهار
[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] درباره او و [illegible] [illegible] [illegible] خاطر خطیر مبارک
یک حلقه انگشتر الماس از انگشتر [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] و التفات فرمودیم
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شهر ذی الحجه سنه ١٣١٤
حضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اعظم و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

آمدن ولیعهد به طهران ۹۵

طهران شده شرف اندوز حضور مبارک ... اقدس شهریاری روحنا فداه شوند
و درباره ایشان هرگونه مراحم ملوکانه شامل گشت منزل ایشان
در باغ بهارستان که جزو متصرفات دولتی است وقوع یافت عمران
باغ و عمارات از بناهای مرحوم میرزا حسینخان مشیرالدوله سپهسالار و صدراعظم ایران است
بعد از وفات او برادرش حاجی ... مدرسه و مسجد که از بناهای خیریه او است ساخته بود و در این
ایام که حضرت مستطاب والا شاهزاده اعظم ولیعهد دولت علیه ایران
در آن منزل داشتند تمام شاهزادگان عظام و وزرای فخام و رجال دولت
و امرا و درباری و مستوفیان دفترخانه مبارکه و اجزای محترم بعضی ادارات بحضور
ایشان مشرف شده معرفی گشتند و درباره هر یک از آنها مرحمت‌ها و نوازش
و التفات‌ها مبذول ... باعث امیدواری عموم مردم گردید حرکت ایشان را
از طهران بصوب آذربایجان و شرح اتفاقات ... ایشان مرحمت شد
در ذیل وقایع سنه آتیه هزار و سیصد و ... بتفصیل ... خواهیم
نگاشت
روز چهارشنبه شانزدهم این ماه رجب ... عالی

(حاشیه: یحیی خان مشیرالدوله که وارث او بود بهارستان را پیشکش دولت کرد و جزو عمارات خالصه دیوانی شد)

نواب والا

نواب والا شاهزاده ... نایب السلطنه وزیر جنگ ... امیر ...
حالت ... و ... که ... از ... توپهای توپخانه
... که ... رجب ... وزارت جنگ و ...
محمد صادق خان امیر توپخانه ... توپخانه در صحرای ...
حاضر شده بود
(توپخانه ... ... عراده توپ ... با لوازم و اسباب آن حاضر بود) (توپخانه ... یک باطری ...)
(توپخانه کوهستانی یک باطری که چهار عراده توپ ... بود)
(توپخانه ... خان دار ... ایرانی ... عراده) (توپهای ... بزرگ ... قزاق چهار عراده) در حضور ... از تمام توپها
... اندازی ... چون ... و ...
... تفصیل ... و ...
... توپخانه و ... نظام

یدفع [illegible] ازینکه عرادهٔ مدفع نو نمره [illegible] به دست مبارک تیراندازی کرده یازده
بیشتر هم معین [illegible]
دو عراده بهترین تیر از هفده [crossed out] یا بازاو نشانی یا بخود نشان زدند
از آن [illegible] نظر نواب والا وزیر جنگ و امیر توپخانه نیز حسب الامر الاقدس چند
مستطیع گردیدند تیر توپ انداختند که اکثر بنشانه زدند توپچیان نیز مهارت
و جلادت خود را در فن تیراندازی و اصابت نشان بمعرض عیان
آوردند امروز جمعی از شاهزادگان عظام و جناب مستطاب امین الدوله وزیر الوزراء
با سایر وزراء و امراء و بعضی از رؤسای سفارتخانه‌ها که حال حاضر و مقیم دربار
دربار دولت علیه ایران هستند با بعضی از اتباعه حاضر بودند حسب دعوت مخصوص
وزارت جلیله جنگ بشرف التزام رکاب همایون [crossed out] سرافراز [illegible]
در موقع تیراندازی لطف [illegible] میکردند برای عموم مدعوین محترم از شاهزادگان
و صاحب منصب داخله و خارجه خیمه‌ها [illegible] افراشته بعضی
ملزومات تهیه شده و [illegible] آنها موجود بود بعد از اتمام تیراندازی [illegible] فرمان
مبلغ کمی بجزای توپخانه انعام مرحمت فرمودند بعد از انجام تیراندازی
[illegible]

بعد از آن اقدس همایون [illegible] بچه خیمه [illegible] از طرف وزارت جنگ
بعضی جلوس ذات اقدس همایونی افراشته بعضی [illegible] ساعتی
توقف داشتند که صرف عصرانه [illegible] میل فرمودند از آن معاودت
سلطنت عظمی رجعت فرمودند

شب جمعه [illegible] [crossed out] در شب عید غدیر [illegible] [illegible]
[illegible] دولت [illegible] از ظرف دولت [illegible]
[illegible] جشن [illegible] و [illegible] نقش [illegible] روز عید هم
بعد از ظهر در سرای سلطنتی در پیشگاه [illegible] بطور سلام عام شرف
انعقاد یافت شاهزادهٔ [illegible] امیر [illegible] شرف [illegible]
داشت از [illegible] در [illegible] این عید سعید و شرافت روز عید غدیر هم [illegible]
بعضی [illegible] فرمودند همگان از استماع آن کلمات
محظوظ و [illegible] شدند

در اثنای جناب سلالة السادات المجتهد والاعاظم آقا میر کاظم ولد مرحوم

بزرگوار میر یوسف آقا [redacted] مجتهد ساکن دار السلطنه تبریز اعلی الله مقامه

در شرافت [redacted] نمره ذکر الملت حجت بانه و امر اقامت در دار الخلافه

طهران آمده از شرف مصاهرت سلطنت عظمی نایب امیریه سابق

در آورده بیمان نوار مبارکه عقیده عالیه نور السلطنه از کرام و بنات

معظمه سلطنت عظمی جلیله معز الدوله خطبه و خواستگاری شده بود این اقامت

برحسب اجازت و اشارت علیه حضرات محترم عشر و ضیافت

این عروسی دار جلیل [redacted] در طهران منعقد شده تمام علما و اعلام و شاهزادگان

عظام و منسوبین خانواده سلطنت و وزرا و امرا و درباری در شب

دو روز جمعه رجب دعوت نامه مخصوص جناب مستطاب امین الدوله

رئیس الوزراء معروف به شام و شربت و شیرینی دعوت [redacted]

و لعادت و میمنت این عقد خیر صورت گرفته

تاریخ این است

شکسته این است در این تاریخ اگر اسم بزرگان دین سطور شود در تعریف ایشان

سطری نگاشته گردد مرحوم حاج میر یوسف آقای تبریزی از آقایان محترم و مجتهد معظم

آذربایجان بود قدس سره و رسوخ و نفوذ کلی در شرب داشته در همه جهت در تبریز

ورنگ و تدبیر در وجود ایشان موجود ~~بسکال الجمیع~~ و سرچشمه کلی دولت

عالی در وجود ایشان دیوانه [redacted] حدود زن و زنانه بازی نداشته در زمره مجتهدین

مروج حق و صاف مطلق بوده و فی این صفحه ذکر کردم بر سبیل درایت است

نه بر طریق روایت خود فی خدمت ایشان رسیده بودم سرای و حق شناسی

همه در وجود ایشان بوده در چند سال قبل متصل زیارت مشهد مقدس

در زمان سلطنت شاهنشاه شهید سعید ناصر الدین شاه به طهران تشریف آورده

جناب مستطاب حاجی میرزا مهدی آقا مجتهد جناب مرحوم اصلاً تبریزی و چند سال است

[redacted] در طهران با کمال قناعت و بزرگی و حمیت ولی طمع و استغنای طبع

و لحصص و بزرگی و للوده کاری امر میرزا از جناب مستطاب حاج میر یوسف

مجتهد تبریزی پیرایه کرده و رشم تشریفات فراهم آورده و در بلوک کرمانشاهان

منزل بلادی خود ایشان در چند نفر جمعه با بزرگ شیعه حاضر بوده داشته

آن مجتهد بزرگوار را دعوتها کردند و شبها در دورها پذیرائیها مینمودند
ولوازم تشریفات وارونی وانی دید و بازدید را فراهم داشته شبها و روز
دیگر بربهار و کارخانه‌ها رسیده که بزرگوار بود این بنده در شمیران ایام
رجعت اتفاق بدیدن جناب مستطاب حاجی میرزا مهدی مجتهد جهانشاهی ادام
ظله العالی دست نداده شد بزیارت مرحوم حاجی میرزا یوسف آقا مجتهد تبریزی اعلی
نایل شدم چه حظها بردم و چه فیضها یافتم جناب مستطاب حاجی میرزا مهدی
مجتهد جهانشاهی مرا تصدیق در آن داد و درستی و پاکی اوصاف حمیده معرفی نمود
محض حسن ظن که داشته تعریف میکرد مرحوم حاجی میرزا یوسف آقا مجتهد اعلی الله
مقامه طوری بنده حسن سلوک فرمودند که بنده را از نوشتن شرم می‌آید
و تکریم و تجلیل در بعضی حضار اعراب تمامی شدند که بنده را بایم ریاست و مقام
و رفیق هزار ساله خود پندارند و مخصوصا تکرار میشد دیدند از اینجا خارج
شد طوری در مجلس الکن و محضر قدس بنده هم این و برد باری داشته حرف
نزدی بدان تصور نمیفرمود و حال آنکه بنده علی وجه را از خیلی در نظر داشت
اخلاقی فراموش شده

اخلاقی فراموش شده و تمجید و تعریف امری از لطف آن روزگار اعلای عنصر میفرمودند
افسوس که دوران سفر ~~[illegible]~~ در راه زیارت عتبه مقدسه بدرود جهان
فرا میرسید و مارا از قربی از وجود مستغنی ساختند از رحلت آن بزرگوار
مجتهد را با علم عقلیات بیش از ایشان در تبریز بعد مرحوم مغفور
حاج میرزا جواد مجتهد اعلی الله مقامه بعد از ~~دوران و در کار نمیش وعده بعد~~
دوران و در کار نمیش وعده شده است که ادبار و ترجیح دهد رفت
و شوکت ایشان اکثر و افزون بود و مرحوم حاجی میرزا یوسف آقا مجتهد در آخر
در اوان با کمال ~~[illegible]~~ سود و رادا داشته هم طرف دولت
دولت و هم ملت اعتنا و ملت بعضی از دولت و ملت هر دو در کار
و اجرای احکام این یوسف حضرت تقویت داشته و در آن زمان ممکن بود
که کسی در ولایت بگوید در مملکت با مشورت مرحوم حاجی میرزا جواد مجتهد تبریزی
اعلی الله مقامه که پیش قدم تر از صنایع قدم بود و دولت و تجربت کامل
داشت و مقام ملاحظه دولت ایران بوده متمم شده احکام شرعیه ایشان

نفاذ [illegible] مرحمت امتثال ایشان را برای حفظ دولت و ملت کثیر فرموده
بحق بطول کشید و چندی بمقام جناب مستطاب اجل میرزا [illegible] مهدی مجتهد جناب آ
[illegible] معروف [illegible] است که خواهم با مختصری [illegible] در این مختصر
بارها [illegible] و [illegible] عملی [illegible] افاضات ایشان [illegible] چون از فعال
محمدت و بزرگواری ایشان کاملاً مطلع نمی توانم بمختصر ذکر شود و [illegible]
[illegible] امیدوارم [illegible] بجمیع حال ایشان [illegible] موفق
شوم

و نیز در این ایام جشن عروسی [illegible] السلطنه امیرزاده فرزند جناب
محمد [illegible] خان سردار کل [illegible] وزیر جنگ [illegible] ایران چند شب
روز منعقد بود در [illegible] قبل نواب [illegible] علیه [illegible] السلطنه
دارای [illegible] معظمه [illegible] شاه [illegible] انارالله برهانه و از اخوات
فخیمه این سلطنت عظمی است [illegible]
در آمده بود لکن جشن عروسی [illegible] از این اوقات [illegible]
[illegible]

در شماره [illegible] ماه گذشته اعلام است [illegible] روز [illegible] ممالک جشن تمام [illegible] عام
در سرای جناب سردار کل منعقد گردیده بر حسب دعوت نامه جناب
مستطاب امین الدوله رئیس الوزراء تمام شاهزادگان و وزراء و امراء
و رجال درباری و اجزای محترم ادارات شان در روز چند بصرف
نهار و شام [illegible] دعوت شد بعضی [illegible]

در این اوان در لندن دربار دولت فخیمه انگلیس [illegible] سال شصتم سلطنت
علیاحضرت پادشاه و ملکه انگلستان و امپراطریس هندوستان است جشن عظیم
برپا میشود و از طرف تمام دول معظمه [illegible] سفرای معظم برای تبلیغ تبریک
و تهنیت مامور دربار [illegible] دولت فخیمه [illegible] لهذا از طرف دولت علیه ایران هم
نواب شاهزاده [illegible] میرزا [illegible] خان سردار معظم ابن نواب شاهزاده [illegible] الدوله
بسمت سفارت مخصوص سرافراز شده [illegible] با اجزای [illegible] در [illegible]
این سفارت کبری [illegible] روانه دربار انگلیس شده [illegible] سفارت

که جزو نواب شاهزاده امیرخان سردار معظم نوشته‌اند از اینقرار است

(جنرال کریمخان منتظم السلطنه) (جنرال احمدخان سرتیپ حضور) (اوانس خان ارمنی عماد الوزاره مترجم) (میرزا محمدعلیخان نصیر دفتر) (امیرزاده سنجر میرزا)

شرح حال یک نفر از تلفات عظمی و عبارت از امیرزاده سنجر میرزا و حال ادارات دولتی نگاشته شده بعضی ~~[illegible]~~ و بعضی در ادارات خانه‌ها و شخص بزرگ که در تبریز تغییر ~~[illegible]~~ و در وزیر و مدیران میرزا شیخ الوجه المتقی در دار الوزارت خانه بود یا کلمه که در آن ملحوظ شده [illegible] تغییر و تبدیل آن ادارات را با تفکیک وزرا و مدیران نیز در [illegible] در [illegible] در جزوها رقم داده‌اند تاریخ است [illegible] نگاشته شده وزارت داخله و وزارت جنگ و وزارت خارجه و وزارت مالیه و ~~بعضی سفارتهای فوق العاده~~ و وزارت تحریرات حضور و بعضی سفارتهای فوق العاده ~~[illegible]~~ و غیره که اهمیت دارد ~~[illegible]~~ و به تغییرات اهالی ایران و عزل و نصب

حکام بلاد

حکام بلاد و سایر مأموریات دولتی و غیره را بطور اجمال در آخر [illegible] این سالنامه می‌نگارم و بطریق قرار سابق هم و نیز هر کس بواسطه لشکری و کشوری و لقبی نایل شده است در باب آخر می‌نگارم و یک باب هم برای رجالی دار علمی و اعیانی و معارف نیز ضمیمه مرتب می‌سازم که اشخاص در این سال در ایران مفتخر شده از روی تحقیق بنحوی که شنیده و نیز تعیین و نیز در ذکر اسامی و تعرفه اشخاصی که در این سال هزار و سیصد و چهارده بواسطه و پیشکاری ایالات یا حکومت ولایات یا مباشری ادارات و بیوتات دولتی نایل شده‌اند اول کسی که در این سال نایل شده یکی از اشخاص بزرگ ایران جناب میرزا علیخان امین الدوله رئیس دار الشورای سابق وزیر لیستیشه ممالک محروسه فرزند مرحوم میرزا محمدخان ... وزیر وظایف و اوقاف است که وزارت و پیشکاری آذربایجان غیر از وزارت و پیشکاری سایر ایالات ایران است هر کس که در رتبه صدارت دارد و طوری قبول عامه پیدا کرده است که همه کس ~~[illegible]~~ توقعات فوق العاده

درباره او رعایت میدارد چنین شخص را از صدر اعظم مغضوب و مجبور میکنند
که به پیشکاری آذربایجان برود و در پایتخت طهران این صدر اعظم مغضوب
از دست ایشان و دو پادشاه چنین شخص محفوظ باشد جناب امین الدوله که سالهاست
در اداره کل پست دولت ایران و در دوره سلطنت شاهنشاه شهید اعلی الله مقامه
همه کارها او را برده صدارت هم بود و اولیت و اولویت داشت ولی درست از زمان
انقضای این کارها را بی‌مکره مردم عموماً محبت و ارادت به جناب مستطاب میرزا علی اصغر خان
صدر اعظم بعد و شخص اول این سلطنت هم اعتقاد و اطمینان خاطر شاهانه به جناب
میرزا علی اصغر خان صدر اعظم بود به این جهت جناب امین الدوله به صدارت از زمان
نامبرده هم در این دوره در ابتدای سلطنت اعلیحضرت جناب مستطاب میرزا علی اصغر خان
صدر اعظم در تکالیف اداری آذربایجان به تصدیق جمیع نامبرده لهذا پیشرفت کار
شخص و صلاح مملکت را در آن دید که جناب امین الدوله در طهران نمانده
به پیشکاری آذربایجان منصوب شود سعادت آلیه در این منصب تمام رجال
آرزو داشته نهایت اکراه را داشت [illegible] از [illegible] فراگرفته در حین

نگارش

نگارش و حرکت کردن به آذربایجان حالت نگاه و درایشان [illegible] همراه خلاصه
آنها در بزرگ به آذربایجان رفتن با آنکه در آن مملکت کارها بود و لزوم تغییر داشت
طوری رفتار کرده که اهالی اکثر بعد و کارها هیچ و هیچ نگشته ۳ از آنکه جناب

~~میرزا علی اصغر خان صدر اعظم از صدارت معزول [illegible]~~
~~[illegible] بودند [illegible] از وزارت [illegible]~~
~~جناب امین الدوله [illegible] از وزارت و پیشکاری آذربایجان~~
~~[illegible] در اوایل [illegible]~~
~~[illegible] وزارت عظمی [illegible]~~

در اداره وزارت [illegible] مجدالدوله وزیر علوم جناب [illegible] امین الدوله

وقتی جناب امین الدوله به وزارت مملکت آذربایجان منصوب گشته
یک [illegible] در مدت [illegible] بارها [illegible] اول با ایشان مرحمت شد
چند روزی به جهت تمشیت کارها در طهران مانده [illegible]
از دارالخلافه حرکت به طرف آذربایجان حرکت کردند و اواخر شوال
[illegible] دارالخلافه [illegible] به طهران ورود نموده در حضر خواهم [illegible]

در این محرم هزار و سیصد و چهار رسید ۱۰۲

۲

حکومت قزوین کماکان با [illegible] نصرالسلطنه است

حسام‌الدوله کماکان باقی است وزارت
دارالخلافه بدون اینکه [illegible] حاکم مستقل بشود باقی است و وزارت لشکریه
و ولیعهد هم کماکان باقی . نظم‌الدوله امیر تومان است ۳ دستخط شرف صدور یافت
در وزارت عدلیهٔ عظمی و تجارت کماکان باقی . میرزا محسن خان مشیرالدوله
سفیر کبیر دولت ایران با سلامبول باشد و نیز دستخطی به صدارت عظمی
شرف صدور یافت در وزارت لشکر کماکان باقی جناب میرزا عبدالوهاب خان
نظام‌الملک ابن مرحوم میرزا کاظم خان نظام‌الملک [illegible] ابن مرحوم میرزا آقا خان
صدراعظم نوری ملقب شده باشد حکومت کاشان و نطنز و ملایر و تویسرکان و نهاوند
کماکان با جناب [illegible] خان امیرنظام است
ایالت خراسان و سیستان در این سنه کماکان به عهدهٔ کفایت جناب علاءالدوله
آصف‌الدوله [illegible] فرزند مرحوم [illegible] نظام‌الدوله [illegible] والی است
و [illegible] در این [illegible] شهاب‌الملک ملقب [illegible]
[illegible] و ایلخانی گری بعضی از طوایف شاهسون
الموفق

هنوز به عهدهٔ ایلخانی [illegible] ایالت استرآباد و گرگان و شاهرود و بسطام
و سمنان و دامغان به عهدهٔ کفایت شاهزاده وجیه‌الله میرزا [illegible]
سردار معظم [illegible] ابن شاهزاده عضدالدوله است از جانب ایشان
در سمنان و دامغان [illegible] نظم‌السلطنه حکومت میکرده است
داود میرزا کماکان در سنگسر است
ایالت عربستان و بختیاری و بروجرد و لرستان به عهدهٔ کفایت حسینقلی خان
نظام‌السلطنه و برادرش سعدالملک کماکان باقی است خود
نظام‌السلطنه در عربستان و بختیاری مقیم و برادرش سعدالملک در لرستان
و برادرزاده‌اش مجدالسلطنه در بروجرد حکومت میکرده نظام‌السلطنه
از دو ماه و کسری [illegible] روزگار است [illegible] خوش خط و درست کار و با کفایت
و با تدبیر است علیقلی خان [illegible] در سر دارد که ایشان را از بین بمقصد
یک منزل [illegible] است اگر [illegible] در این کتاب [illegible] از ایشان
نوشته خواهد گشت

[illegible]

حکومت خمسه کماکان بعهده علاء الدوله   پسر مرحوم علاء الدوله

امیر نظام فراشباشی و وزیر دربار دولت ناصری و بعد بحکومت آذربایجان است
مرحوم از وزرای بزرگ آن دولت بود و وقتی در عهد او نشد وزیر متحف
حالی بود و همه مسئول کارها حالی بعهده مرحوم را رأی امیر اتابک اعظم میگویند
پذیرفته میشد و مگر صدراعظمی در کار نبود علاء الدوله امیر نظام مرحوم رتبه صدارت
داشت

در همین ماه محرم دستخط همایونی شرف صدور یافته و وزارت علوم
و تلگراف و معارف و مدرسه دارالفنون کماکان بعهده جناب
علیقلیخان مخبرالدوله باشد   و نیز بموجب صدور دستخط مبارک وزارت
فوائد نیز بعهده مرتضی قلیخان صنیع الدوله فرزند جناب مخبرالدوله وزیر علوم
مفوض شده که گذشته از شرف مصاهرت سلطنت عظمی در علوم فارسیه
و فنون متنوعه عصر جدید و دانستن السنه المانی و درستکاری و آداب
دانی نهایت امتیاز را دارا اند

حکومت عراق بعهده کفایت حبیب الله خان ساعد الدوله سردار تنکابنی

به دارالسلطنه

به دارالسلطنه والکرار آمد ریاست و سرداری قشون عراق هم ضمیمه
ایالت حکومت ایشان بود   وزارت انطباعات و اداره
روزنامجات ایرانی و دارالترجمه مبارکه خاصه و دارالتألیف دولتی
بصدور دستخط همایونی کماکان بعهده محمد باقرخان اعتماد السلطنه
پسر مرحوم عبدالعلیخان ادیب الممالک پسر مرحوم محمد علیخان اعتماد السلطنه
فراشباشی دولت علیه و وزیر دیوانخانه وغیره و حکمران اسبق عراق
والکرار آمد

ایالت اصفهان و یزد و کهگیلویه و خوزستان کماکان بعهده کفایت
نواب والا سلطان مسعود میرزا ظل السلطان برادر سلطنت عظمی است
حضرتشان در اصفهان و فرزندشان   جلال الدوله حکومت
یزد مشغول و در ازای خود کسی را مسئول تشکیل کهگیلویه و خوزستان را تعیین کرده‌اند
حکومت کرمان در اول بعهده کفایت شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما
سالار لشکر بود ایشان محض خدمات بزرگتر رجب [illegible]
بدارالخلافه چهارشنبه و روز دوشنبه پنجم از کرمان بباغ شاه ...

و بیرون نشده است نقل مکان کرده به طرف طهران روانه شدند
در چهار ایشان حکومت کرمان برحسب امر قدر قدرت همایونی نواب والا
شاهزاده کامران میرزای نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ سالی دیگر کرمان
دار [illegible] واکه از شش ماه از طهران بکرمان رونده ایشان در همین ایام
عبدالقاسم خان اعتماد نظام امیرتومان گذاشته سالی حکومت ایشان را به نیابت
ایالت خود روانه کرمان کرده‌اند ولی چون نواب والا نایب السلطنه
سپهر ایالت کرمان و فارس شدن از طهران [illegible] بعد از ورود شاهزاده
فرمانفرما سالار لشکر طهران از ایالت کرمان استعفا کرده باز ایالت
آنجا در عهده اداره شاهزاده فرمانفرما سالار لشکر و اکبر از شرح [illegible] ملک
گذاشته خود را به نیابت ایالت آنجا فرستادند چنانکه شرحش نوشته خواهد شد
حکومت گیلان در این سنه کماکان با عهده [illegible] السلطنه است
حکومت کاشان کماکان با عهده احتشام الدوله پسر مرحوم
محمد مهدی خان احتشام الدوله است این ایام محترم و صغیر به کمک سردار [illegible]
کشمیر [illegible] مرجع درجه اول [illegible] اعتماد [illegible] فاصله همایونی
با [illegible]

بالمره ایشان را به ارسال کاشان گردید
وزارت دفتر استیفاء در سنه تعبیر دیگر وزارت مالیه [illegible] بر موجب
صدور دستخط مبارک همایونی در محرم صادر گشت کماکان با عهده میرزا
محمد حسین وزیر دفتر پسر مرحوم میرزا ابراهیم وزیر دفتر و اکبر [illegible] چون کار
این وزارت خانه اهمیت دارد و وزیر دفتر هم از اشخاص درستکار این
دوره [illegible] صادر شد در اینجا نوشته شود و سواد آن [illegible]
جناب اشرف صدر اعظم وزارت دفتر و ترتیب جمع و خرج دولت و تصحیح
کتابچه‌های ولایات و موقوفات [illegible] دقایق و نکات [illegible] احکام ولایات
و صاحب جمعان و آنچه راجع به این وزارت خانه است از امورات بسیار
مهم دولت و اهمیت آن بیش از آن است که باید در انتظام این کار [illegible]
مراقبت شود میرزا محمد حسین وزیر دفتر [illegible] ~~[illegible]~~ این خدمت
و شغل است بسیار [illegible] امین صدیق دولتخواه است خدمات [illegible]
خوب [illegible] انتخاب اشرف [illegible] وزارت دفتر [illegible]

۱۰۵
کارها را به عهده معزی الیه مرجوع فرمودند با کمال صداقت و امانت در ادا و انجام
شغل انجام این شغل خطیر را به عهده همه روزه در دفتر خانه مبارکه حاضر شده سلطانی دستور العمل
از جناب اشرف [illegible] مستوفی اعظم شغل ترتیب و تصحیح امورات مصارف
صرفه دولت را منظور داشته خاطر همایونی را از خود مسرور دارد شهر محرم الحرام ۱۳۱۴
حکومت جلیله دارالمرز مازندران به امیر اعظم آقای سردار امجد به عهده کفایت
شاهزاده عین الدوله سلطان عبدالمجید میرزا در این ماه صفر واگذار شد خطیب خاصه
همایونی ورزیخانه مبارکه و اسلحه خانه مبارکه و ضرابخانه مبارکه [illegible] ایران
خاصه سرکار [illegible] سابق با امین حضرت وزیر مخصوص و وزیر دربار اعظم بود و قلعه جات مبارکه
و باغات و قنوات شهرستان هم در جزو اداره شاهزاده معظم له [illegible]
با مازندران برطرف و سایر کارها را [illegible] به عهده کفایت و لیاقت ایشان باشد
خزانه لارستان [illegible] مبارکه به عهده شاهزاده [illegible] میرزا موثق الدوله
واگذار گردید منصب کشیکچی باشی گری و اداره غلام پیشخدمتان به عهده
کفایت حسین پاشا خان امیر بهادر جنگ واگذار شد
حجابت

حجابت و فراشباشی گری دربار دولت به عهده مصطفی قلی خان [illegible]
و [illegible] آذربایجان است واگذار آمد
ایالت فارس [illegible] به عهده حضرت والا شاهزاده محمد تقی میرزا رکن الدوله
عم اکرم سلطنت عظمی [illegible] شاهنشاه غازی [illegible] طاب ثراه است
حکومت دارالخلافه طهران به عهده کفایت شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما واگذار شد
اداره پلیس و احتساب و ریاست قراولان اطراف شهر و سواره [illegible]
و حکومت [illegible] هزار و [illegible] رفیع [illegible] خود فرمانفرما [illegible]
قراولی شهر باشند جزو اداره حکومت طهران است [illegible] شاهزاده فرمانفرما وزارت نظمیه
و پلیس را که از [illegible] بالنظم الدوله امیر تومان بود به عهده کفایت [illegible] الملک امیر تومان
واگذار کردند صدیق الدوله وزیر طهران [illegible] میرزا شفیع خان
مستشار الملک [illegible] وزارت [illegible] طهران منصوب شد
میرزا تقی خان مهندس الملک پسر مرحوم میرزا محمد خان مهندس الملک [illegible] وزارت
وظایف و اوقاف کل ممالک محروسه [illegible]

وزارت جنگ که از [illegible] هزار و سیصد و [illegible] نواب والا نایب السلطنه امیر کبیر [illegible] بود در این ماه صفر هزار و سیصد و [illegible] تغییر صدارت عظمی ریاست کلیه قشون ظفر نمون ایران به عهده کفایت جناب محمد قلی خان سردار اکرم واگذار گردید چنانکه در [illegible] نوشته

[illegible]

میرزا ابراهیم [illegible] حکومت کردستان با حسام الملک امیر تومان است

نظام الدوله سفیر کبیر سابق دولت ایران

حکومت قم کماکان با نواب محمد حسین خان معظم الدوله برادر نواب [illegible]

باسلامبول و برادر بزرگتر [illegible]

حضرت قدسیه امین الدوله است و محترم ترین خانواده [illegible]

[illegible] ریاست داخلی [illegible] لکن [illegible] برکنار بود

در ماه ربیع الآخر [illegible] بکفایت جناب علیرضا خان عضد الملک و [illegible] حضور [illegible] شد

مملکت فارس [illegible] منصوب در ماه ربیع الآخر این سال [illegible] کماکان حکومت کرمان و بلوچستان با نواب

[illegible] عبدالحسین میرزا فرمانفرما سالار لشکر حکمران [illegible] و غیره

[illegible] و [illegible] گردید و ایشان در طهران [illegible] کماکان است [illegible] الملک

[illegible] امیر تومان را [illegible] ایالت [illegible] قرار [illegible] و عباسقلی خان اعتماد نظام

والی مملکت فارس [illegible] امیر تومان [illegible] السلطنه حکمران کرمان [illegible]

ایالت کرمان رفته بود مراجعت کرد چنانکه در ورق [illegible]

حکومت کردستان از حسام الملک در ربیع الثانی برگشت [illegible]

اداره جناب حسنعلی خان امیر نظام والی کرمانشاهان و همدان و اسدآباد

[illegible] دولت

و ولایات ثلث ملایر و تویسرکان و نهاوند و [illegible] در زمان

سابق تر از این از ضمیمه کردستان جزو ادارات ایشان بوده است

[illegible] در این اوقات [illegible] عبدالحسین [illegible] حکومت

کردستان سرافراز و منصوب گشته و از جانب [illegible] امیر نظام

شاهزاده عضد الدوله در طهران حکومت میکرد [illegible]

~~ولایات ثلث ملایر و تویسرکان و نهاوند از جانب ایشان [illegible]~~

امیر تومان بود [illegible] از جانب ایشان منصوب [illegible]

امیر تومان [illegible]

در ربیع الثانی این سال [illegible] در ریاست [illegible]

[illegible] روح الله میرزا [illegible] السلطنه و اکنون [illegible]

و بایشان [illegible] سردار [illegible] مرحمت شد

ریاست [illegible] محمد حسین خان [illegible] الدوله

بود [illegible] ریاست [illegible] محمد صادق خان [illegible] امیر [illegible]

عزل ... رضاخان ... والوزاره و مرتضی قلیخان پسر ... امین نظام نامزد گشت
و محمد صادق خان امین نظام ... ملقب گشت

در ربیع الاول میرزا ... علیخان موثق الملک مستوفی اول دیوان ... فتحعلی بیگ
دختر ارفانه مبارکه ... صندوقخانه مبارکه ... منصوب گردید

سلطان علیخان امین ... از ... بوزیر ... منصب وزارت ... وظیفه منصوب گردید و بعد ...

~~... عزل ... میرزا ... جعفرخان صدراعظم ... ایران~~
~~از صدارت عظمی ... اتفاق افتاد و شرح آن در اصل~~
~~این تاریخ نگاشته شد و ایشان مرخص ... از طهران ... کردند~~
~~و در آنجا ... گشته~~

در ماه صفر الدوله نواب شاهزاده ... میرزا ... حکمران
دارالخلافه طهران و ساوه و زرند و شاهسون ... و والی گری ... از حکومت
طهران استعفا نموده حکومت دارالخلافه طهران بعهده کفایت و کفالت
شاهزاده ... السلطنه ... و فارس ...
والوزاره گردید ... مرجع ... ایشان ...

در ... ۱۳۱۰

۹۰ ... اتابک اعظم ...

در نیمه ماه صفر المظفر این سال عزل ... میرزا علیخان
امین السلطان ... صدراعظم ایران از صدارت عظمی اتفاق
افتاد و شرح آن در اصل این تاریخ نگاشته شد و ایشان مرخص شده
از طهران بقم حرکت کردند و در آنجا متوقف گشته و در سنوات
آتیه در این تاریخ ... حالات شان خواهد آمد ...
و منصب وزارت داخله در این ماه به جناب علیقلیخان مخبر الدوله وزیر علوم ...
چنانکه شرح و تفصیل آن در اصل این کتاب نگاشته شد و بعد از ... صدارت
نظر وزارت داخله بر جمیع وزارتخانه ها مقدم است و بر جمیع
ادارات و حکام ... و مباشرین امور دیوانی بجز ... وزارت امور خارجه
حق دخل و تصرف دارد عزل و نصب حکام باختیار او است
و شرح این ... منفصلا گذشت و وزارت خزانه مبارکه هم در جزو
وزارت داخله ... مرتضی قلیخان صنیع الدوله فرزند وزیر داخله
به وزارت خزانه برقرار و منصوب گشت

وزارت ... صنیع الدوله ... وزارت ...

۱۰۸ وزارت خارجه بعهدهٔ جناب میرزا محسن خان مشیر الدوله وزیر عدلیه و تجارت
واگذار آمد   وزارت جنگ و سپهسالاری قشون ایران از سواره و پیاده
بعهدهٔ کفایت نواب شاهزاده اعظم کامران میرزا نایب السلطنه امیر کبیر
والی مملکت طهران واگذار شد و محمد باقر خان سردار اکرم از این منصب
معاف گشته   وزارت لشکر بعهدهٔ میرزا نصرالله خان مشیر الملک
که مدتی معاون کل امور وزارت خارجه بود واگذار شد و میرزا [illegible]
نظام الملک از وزارت لشکر معاف شد و بر رتبهٔ او افزوده بوزارت مالیه
و ریاست دفتر کشور منصوب و برقرار گشت و میرزا [illegible] وزیر دفتر
از منصب وزارت مالیه و ریاست مستوفیان دفتر کشور معاف گردید
وزارت و ریاست قورخانهٔ مبارکه از مرتضی قلی خان صنیع الدوله فرزند
مخبر الدوله وزیر داخله و علوم و وزارت خزانه [illegible] منتزع شده بعهدهٔ
میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک مترجم حضور همایون واگذار گردید
و در [illegible] ایشان چون [illegible] لازم است در [illegible] این کار را بعهدهٔ [illegible] ضیاء الملک
[illegible] واگذار کرد
میرزا فضل الله خان

میرزا فضل الله خان وکیل الملک بمنصب وزارت خلوت سرافراز و صدور
کلیهٔ فرامین و احکام صادره و تحریرات حضوری بعهدهٔ ایشان واگذار
گردید و علاء الملک [illegible] امین خلوت از منصب تحریرات حضوری معاف گشته
شاهزاده معظم عباس میرزا ملک آرا ابن شاهنشاه غازی محمد شاه طاب ثراه
در عهد سلطنت عظمی بوزارت [illegible] عدلیه و تجارت منصوب شد
نصرالله خان امیر تومان [illegible] بموجب صوابدید نصرة السلطنه حکمران دارالخلافه
و [illegible] بوزارت نظمیه و پلیس طهران
منصوب گردید   میرزا غلامحسین خان [illegible] میرزا محمود وزیر سابق دارالخلافه
پسر مرحوم جناب میرزا نصرالله مستوفی [illegible] دارالخلافه
ریاست ادارهٔ احتسابیه و نظمیهٔ دارالخلافه منصوب شد
وزارت [illegible] میرزا [illegible] خان امین الملک وزیر [illegible]
برادر جناب امین السلطان [illegible] صدر اعظم معزول بود بعهدهٔ کفایت میرزا
محمود خان حکیم الملک [illegible] واگذار آمد [illegible]

۱۰۹

حکومت قزوین در ~~جمادی~~ اواخر جمادی الاولی این سال فرخنده فال بنواب والا شاهزاده اعظم

عزّ الدوله عم سلطنت عظمی مرحمت و واگذار شد بوقوفان سعد السلطنه [illegible]

ولی نعمت نصر السلطنه پسر سعد الدوله سردار مکافی بر کل [illegible] ایران

اضافه ~~[illegible]~~ مقرر گردید بوزارت [illegible] ممالک محروسه ایران مقرر شد

میرزا محمد خان اقبال الدوله فرزند مرحوم میرزا [illegible] امین خلوت و امین الدوله

بوزارت خالصه جات دیوانی سرافراز آمد

ایالت عربستان و لرستان در این سال فرخنده فال میرزا احمد خان علاء الدوله [illegible]

[illegible] پسر علاء الدوله امیر نظام مرحوم واگذار شد و نظام السلطنه حسینقلی خان

[illegible] از ایالت عربستان و لرستان و ولایات [illegible]

معاف ~~[illegible]~~ شده [illegible] چند [illegible] و در [illegible] حکومت [illegible]

[illegible] تمام ایالات حدود و اطراف [illegible] و [illegible]

ایالات [illegible] السلطنه [illegible] حضور [illegible] واگذار شد

[illegible]

(۹۰) [illegible] شاهزاده [illegible] حشمت الدوله والی [illegible] در [illegible]

۲۲۰

حکومت ولایت کاشان بمحمد حسین میرزا [illegible] فرزند شاهزاده [illegible]

و عضد الدوله از حکومت آنجا معاف گشت

موثق الدوله واگذار شد ~~[illegible]~~

معتمد السلطنه

میرزا محمد خان معتمد السلطنه مستوفی اول دیوان اعلی ولد مرحوم میرزا ابراهیم آشتیانی

وزیر دفتر [illegible] با جمیع مراتب تجربه و کهولت رسیده و دارای

فضل و سواد و هوش و [illegible] است در جمادی الاولی این سال

خدمت محاسبه و استیفای مملکت خراسان بود واگذار شد و میرزا کریم خان

[illegible] الدوله [illegible] خراسان پسر میرزا فضل الله [illegible] از این خدمت [illegible]

[illegible] مرحوم [illegible] سایر ادارات [illegible] شده [illegible]

گشته چون [illegible] آنها محقق گشت استیفا و محاسبه

[illegible] الدوله واگذار شده [illegible] میرزا [illegible]

وزیر [illegible] از این خدمت معاف گشت ~~[illegible]~~ میرزا

محمد خان معتمد السلطنه را امروز از طرف [illegible] مستوفی [illegible] خراسان

گردید [illegible] و [illegible] و استعداد و هوش و فضل [illegible]

۱۱۰ این طفل یکشنبه [illegible] رجب [illegible] میرود بالاتر از استیفا و اول [illegible] بود

در ایالت و ولایت است هر شخص قادر و لایق متولد شود خود را با لقب

[illegible] با استیفا و محاسبه [illegible] و لایق تربیت [illegible] کلیه مراتب [illegible] دارند

در صدر اعظم ایشان [illegible] فرزند [illegible] پدرش مرحوم میرزا [illegible] الوزراء [illegible]

و مادرش [illegible] علیه عالیه نجم السلطنه خواهر نواب علیه عالیه حضرت علیا

[illegible] بنواب [illegible] میرزا [illegible] عظیم [illegible] شدند و از دختران

مرحوم فیروز میرزای نصرة الدوله [illegible] خود ایشان [illegible] و نجیب

از اهل هوش و فضل و تقوی در آداب دانی و قاعده پرداز است [illegible] ایران

[illegible] لفظ زور [illegible] و احترامات در حق مردمش

منظور است خود او [illegible] بزرگی فارغ [illegible] ولی [illegible]

کمال [illegible] را در [illegible] ایران بجا آورد شده در علم [illegible]

[illegible] نفر از وزرای [illegible] دفتر [illegible] اعلی [illegible]

[illegible] عالم است [illegible] مردم [illegible]

و خوش خلق

و خوش خلق و [illegible] را فطرةً لا حقیقةً [illegible] خود و از عالم [illegible]

~~[illegible]~~ [illegible] حسن [illegible] در سن شباب

[illegible] منظور [illegible] بزرگ [illegible] کرده

در ایالت [illegible] حکایات [illegible] از [illegible] و قاجار [illegible]

[illegible] جناب [illegible] میرزا [illegible] السلطان دام اقباله

[illegible] امین [illegible] ایران و [illegible]

حضور و [illegible] مرحوم میرزا [illegible] امین الدوله [illegible] وزارت

در [illegible] اعظم [illegible] روز [illegible]

حاضر [illegible] کار [illegible] مردم را [illegible] اصلاح

[illegible] و چون [illegible] از این کارها [illegible] صدر اعظم مستقل بوده [illegible]

جمیع امور [illegible] از [illegible] وزارت [illegible]

صدر اعظم مستقل [illegible] وزارت [illegible] صدر اعظم

[illegible] امور [illegible] وقت [illegible] اصلاح [illegible]

112

وزیر جنگ با او همدست بود و او توکلی وزیر را مقصر کرده بود در صورتیکه هیچ از اهالی
مشعشعه و مطلع [illegible] نبود و حکومت طهران نمیرفت ممکن نبود [illegible] مستوفیان
نمیشود ولی حکومت طهران با وجاهت هم نشد حکومت طهران را بر عهده
ظهیر و وزیر ظهیر و [illegible] رجوع کافی نبود و پس ظهیرالدوله بزرگ
عالیرتبه صحبت نمیشود ولی پس ظهیر جعفرقلیخان به [illegible] نظر داشت
[illegible] این داد این ظهیر بسیار محترم و متملق و [illegible] بود
بود والحق محترم بود و خود را لعبالگی وحشت [illegible] موصوف
کرده لکن در هر مورد قدرت نمی‌داشت [illegible] حقوق دیوانی مردم را
میخورد و [illegible] ولایات میکرد در دوره ناصری
دختر [illegible] فانه و قصابخانه مالیات گزاف [illegible] ارزاق
داشته نان و گوشت [illegible] گرانی نبود در دوره حکومت [illegible] الدوله
گرانی شد و اصل آنکه مالیات و [illegible] قصابخانه در دوره
مظفریه [illegible] رفع الظلم شده بود نان و گوشت ارزان شد ولی

تمام شد

این مرد تجارت کرد و به [illegible] فروخت [illegible] از شرح قصابها [illegible]
الناس تفاوت عمل گرفته از نرخ نان و گوشت بالا رفت و هر چه مردم
تحمل [illegible] وقتی قیمت نان و گوشت به حالت بالاتر رفت اینست
او [illegible] ورود [illegible] رفت آمده [illegible] از ایشان [illegible]
و قیمت سوخت و هیزم [illegible] بالا رفت با اینکه گران [illegible]
بعضی [illegible] دروغ او [illegible] در [illegible] و بعضی [illegible]
داشته حال و [illegible] داشته از ترس [illegible] منصب و [illegible] مظفر
[illegible]
و این که [illegible] کرده و اعوان او [illegible] از طهران
[illegible] گرفت و [illegible]
ظهیرالدوله عضدالدوله در حکومت تهران [illegible] ابوالحسن خان
فخرالملک امیر [illegible] از طرف [illegible]
بحکومت تهران منصوب و روانه گردید

[illegible]

در اواخر ژانویه جناب امین الدوله از وزارت و پیشکاری آذربایجان احضار و از
۱۱۴
مصر الطهران [illegible] شدند در طهران ورود کرده شرف امروز حضور همایونی
گشته [illegible] جناب حسنعلی خان امیر نظام والی کرمانشاهان و والی کردستان
[illegible] بوزارت و پیشکاری کل آذربایجان [illegible] منصوب
[illegible] بایستی [illegible] منصوب و روانه شده و سالار معظم فرزند ایشان بحکومت کردستان برقرار است
شاهزاده امیرخان سردار معظم از حکومت استرآباد و گرگان و شاهرود و بسطام
و سمنان و دامغان معاف شده شاهزاده جهانسوز میرزا امیر تومان بحکومت
استرآباد و گرگان و شاهرود و بسطام برقرار شده از طهران بمقصد حرکت کردند
شاهزاده عمید الدوله هم بحکومت سمنان و دامغان منصوب گشته از طهران
روانه مرکز حکومت شدند و کریم آقا منتظم السلطنه [شاهزاده] در ازطرف امیرخان
سردار معظم حکومت سمنان و دامغان را داشت از آنجا نیست معاف
گشت و بطهران آمد

پیشکاری [illegible] آذربایجان

و [illegible] ظهیر الملک را در کرمانشاهان نایب الایاله خود قرار دادند

سه شنبه دوم شهر ذیقعده این سال بر حسب [illegible] گذشت جناب امین الدوله
بوزارت عظمی و ریاست وزراء منصوب و برقرار گردید
در [illegible] وزارت [illegible] و [illegible] جناب مهراب [illegible] معاون الدوله [illegible]
امیر تومان پسر مرحوم فرخ خان امین الدوله واگذار گردید
در [illegible] ذیقعده این سال در اواخر سال قمری و اوایل سال شمسی است وزارت
خزانه که [illegible] ولی [illegible] ناصر السلطنه وزیر گمرکات ایران تفویض
گردید و جناب [illegible] الدوله وزیر [illegible] وزیر داخله در از وزارت
داخله استعفا کرد مرتضی قلی خان صنیع الدوله فرزند ایشان هم از وزارت
خزانه معاف شدند
میرزا محمود خان احتشام السلطنه پسر مرحوم علاء الدوله امیر نظام [illegible] جناب
محمد محسن خان مشیر الدوله وزیر امور خارجه [illegible] و [illegible] وزارت امور خارجه
سرافراز و منصوب شدند
جناب امیر نظام والی کرمانشاهان و کردستان [illegible] پیشکاری و وزارت آذربایجان
منصوب شد و در وقت حرکت بکرمانشاهان محمد ظهیر الملک را نایب الایاله

۱۱۴ کرد، نگهبان سرحد حرکت کرده در این ماه حکومت کرمان نگهبان بعهده
کفایت این الامیر خان حسام الملک امیر افخم واگذار گردید در همین ایام
از طهران حرکت کرده بطرف کرمان نگهبان خواهد رفت

شاهزاده سلطان عبد المجید میرزای عین الدوله از حکومت دارالمرز مازندران
معاف گشته مدتی از مراحم و اشفاق ملکانه همواره در باره اوشان می بود کاملاً سرشار
~~[illegible]~~ امرای عظام شرف لقا زیارت حضور حضرتی در طهران
نمانده و همدان رفته در آنجا متوقف باشد شاهزاده معظم له بهمدان رفته و حکومت
دارالمرز مازندران مفوض بجناب امین الدوله رئیس الوزراء بمیرزا عبدالله خان
سردار امجد که از امرای دربار و رجال دولت است واگذار آمد

حکومت عربستان از میرزا احمد خان علاء الدوله ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ منتزع شده بعهده کفایت عبدالله خان [illegible] السلطنه
سردار که از امرای عسکریه است واگذار آمد

حکومت قم اعتضاد الدوله پسر مرحوم محمد مهدی خان اعتضاد الدوله
پسر مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار صدر اعظم قدیم ایران واگذار آمد و محمد حسین خان
معظم الدوله

معظم الدوله از حکومت قم معاف گشته بدار الخلافه احضار شد

نواب مستطاب والا شاهزاده اعظم ملک منصور میرزای شعاع السلطنه
که دوحه سلطنت را غصن ریحان و آسمان شاهنشهی را خورشید رخشان را بدری
تابان است بذکاوت فطری و فراست ذاتی و هوش جبلی که دارند و جمیع
دانشمندان مملکت و وزرای کار آگاه دولت را ~~[illegible]~~ بمزایای
ذات و مکارم صفات خود متحیر ساخته بر کل الوجود بکار [illegible] در ابتدای
~~[illegible]~~ جوانی و اوقاتی که نداشت همه ساله در حکومت [illegible]
مجرب روزگار و مهذب لیل و نهار گردیده و در اینک آنحضرت وفق
المطلوب العالم الاکبر [illegible] و دائم اوقات ~~[illegible]~~ ارادۀ [illegible] اعلیحضرت
اقدس شهریاری روحی فداه بر آن تعلق گرفت که ایالت و فرمانروائی
گیلان و طوالش [illegible] بعهدۀ همت و تنظیم امور آن [illegible] و [illegible] العظم
حاکم گیلان بسمت وزارت آن شاهزاده اعظم و پیشکاری گیلان
منصوب و برقرار باشند و [illegible] [illegible] وقت [illegible] [illegible]

هجری بیست و سیم ربیع الثانی ... رمضان المبارک

۱۱۵ در تحقیق ... وجود مبارک شرف صدور یافت و در مهد ... روزه

... نواب مستطاب والاشاهزاده ولیعهد نایب السلطنه آذربایجان را بعهده اقتدار ایشان مرحمت

شد روانه مرکز ایالت گیلان شدند در شرح وقایع هزار و سیصد و سیزده

وعده دادیم شرح حال هر یک از ابناء سلطنت عظمی را در جلد دیگر خواهیم

نگاشت لهذا از جمله وعده هر کدام در این سال بایالت و منصب نامزد

شدند ... متفرقه وجود مبارک ایشان ... گیلان و بنای عمارت

اشاره خواهیم کرد شرح حال ... حضرت مستطاب والا (محمد علی میرزا)

ولیعهد دولت علیه ایران و صاحب اختیار مملکت آذربایجان را در شرح

وقایع سال هزار و سیصد و سیزده نگاشته گیلان ... سال هزار و سیصد و

چهارده است [struck] تاریخ ولادت و شرح بزرگواری و دانش نواب مستطاب

والاشاهزاده ... السلطنه با ایالت گیلان و طول ... شد از

این اوراق را زینت ... این وجود مبارک ... فرزند ...

اعلیحضرت ... شاهنشاه ... روحنا فداه ... در ...

ربیع الثانی

ربیع الثانی سنه هزار و دویست و ... ولادت ... هجری در دار السلطنه

تبریز ... شعر ... گذاشته اند و تا امروز ... سال است

عمر ایشان از ... تجاوز نکرده است ولی راه صد ساله را طی کرده اند

تحصیل ایشان در تبریز ... و در انواع کمالات و فنون بهره کافی

و حظی وافی دارند در علوم عربیه و ... و فن تاریخ و ...

ممالک [struck] و ... فارسی از فرانسه و انگلیسی و صنعت (اروپ و غیره)

عکاسی و علم ... لغات ... و قواعد ... [struck]

در ... و ... و ... در ...

تبریز ... قواعد ... [struck] ...

و ... عصر ... با وجود ایشان ...

... و ... ایشان در ... است

... را در حضور ایشان ... و ... در ...

و ... این ... تاریخ در ... ایشان ...

۹ ذی القعده ... از افضل التواریخ ... پیدا

حضرت معوی‌زاده ~~[illegible]~~ و نادر گلی و اولاد ایشان هر طبقه را
~~[illegible]~~ بعلم و صنعت و هنر التفات ساخته‌اند و سلوک الدولت
سفرنامه و ارز شعرانی و تاریخ مملکت بمیان آورند تا هیچ را
از سقیم و کج را از مستقیم بازشناسند اهل فضل و ادب رو بیست دارند
از برای هر یک صله و عطیات سفرنامه شد ~~[illegible]~~ بهره‌ها از زر
و طلا قه‌ها شامل صدران دستگاه است بهره و فضائل اهل کمال است
منه را روزی شرف صحبت ایشان دست داد ساعتی در آن محفل
معبر داشتم و از فوایدات ~~[illegible]~~ وحش محاورت
آن بزرگوار و تعقیب کلمات و حکایات ~~و بیانات و تحقیقات~~
و تشنیق عبارات الفاظ ادبا را در بیابانی رشیق و لب لی طلیق
او الشعر بعضه حیرتها بردم و حیرتها خوردم و ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء و خواهم صدا قدرشان با منه و وجودشان را
بانواع الطاف ~~[illegible]~~ کامله خود برازنده دارد ~~[illegible]~~ کنون درج
حال ایشان

حال ایشان بهمین قدر قناعت کرده بعدها باز نگاشته خواهد شد
و شرح حال نواب مستطاب والا شاهزاده اعظم ابوالفتح میرزا سالار الدوله
و نواب مستطاب والا شاهزاده معظم عضد السلطان و نواب مستطاب
والا شاهزاده ناصر الدین میرزا و بعد تو گفتم در اعتاب سلطنت
عظمی بسته در وقت رجوع ایالت و منصب ایشان در این جلد
کتاب بار متعذر است مگر بخواست الهی و عون شاهنشاهی
نگاشته خواهد شد انتهی

و نواب مستطاب والا اعتضاد ...

حضرت والا شاهزاده محمد تقی میرزا رکن الدوله که از اعمام بزرگوار
سلطنت مستقله و با کفایت و درایت و مردم داری و معدلت گزاری
و درستی رفتاری و مهارت در بزرگواری ایشان از چنین خصال تا حال
مشهور بین الاقران و الامثال است در اوایل اوان ... اواخر سال
هزار و سیصد و ... هجری ... سال شمسی مطابق ... تنگوز ئیل
ترکی است به ایالت و فرمانفرمائی مملکت خراسان

وتشتیان در علیان دراز با ایلات آن‌ها مشغول بعضی
منصوب و برقرار شدند فرزند مهین فرزند خود شاهزاده اعظم عباس
میرزای عین الملک امیرالکان را که اهل فضل و کیاست و دارای
عقل و فراست همیشه از جانب خود بجاهای مختلف ایالت
خراسان فرمانفرمائی خودشان بحکومت کرده منظم انها را می‌پردازند
و نیز فرزند دیگر خود شاهزاده اعظم عضدالله میرزای رفعة الدوله امیرالکان را
که دارای فضل و دانش و دارای فتوت و مروت و کلیه صفات حمیده است
بجاهای بحکومت تربت حیدریه از اعمال خراسان است روانه
داشته و فرزند دیگر خود شاهزاده اعظم اسدالله میرزای جلال السلطنه
امیرالکان را که اهل فضل و دانش و دارای کفایت و کیاست
و اهل شجاعت و فراست است بحکومت [illegible] و جمع آباد
و در سرکشی‌ها رفته خراسان بجاهای فرمانفرمائی و سایر بلاد خراسان را
سوف ازین دار تا آشتیان و بوزنجرد خودشان وطن
داد فرمان.

والحق این وزیرین و ترشیز و جام و باخرز و خواف و کلات و سرخس
و سایر امکنه را توسط تلگراف با این بزرگ خراسان و حکام
سائلی [illegible] بلاد آن‌ها بپردازند که منظم و مرتب و وصول مالیات
مشغول بعضی تا آنکه خودشان از طهران حرکت کرده بخراسان درآمدند
این بنده چون درین تاریخ که اسم بعضی بزرگان را می‌نگارد هر کدام
از ایشان که در جانی و مرتبتی دارند معرفه احوال ایشان فرمی نگارد
لازم است که در معرفه این شاهزاده بزرگ هم اشارتی آورد
و عرض نماید بیادگار گذارد این شاهزاده والا تبار در میان برادران
شاهنشاه شهید سعید ناصرالدین شاه انار الله برهانه امتیاز و اختصاص وافی داشت
و شاهنشاه شهید سعید انار الله برهانه همیشه او را بزرگ میداشت و محترم
میشمرد حتی آنکه [illegible] هر وقت شاهزاده رکن الدوله بحضور
میرفت شاهنشاه شهید سعید انار الله برهانه بعضی سخنان رکن الدوله
هر وقت [illegible] شاهنشاه پدر خود را اعلیحضرت محمد شاه غازی
منظور داشت و دریغ و این کلام از برای شاهزاده رکن الدوله کمی بود

اتحاد و مایهٔ اعتبار بود و شاهزادهٔ معظم در میان اجزای عظام [illegible]

خلقتاً شباهت تامی بمحمد شاه غازی طاب ثراه داشت این فضل
و خط و انشاء و تاریخ نیز در آداب دینداری و احترام علماء و دینداران
این فضل و کمال [illegible] خیر و طاق و در وقار و حلم و سکونت و طمأنینه
و عظمت و رعب و ابهت که از آقا [illegible] با آنکه با همه دانش
نه همه وقت خود [illegible] میکنند با کمال سلاست لغت و ملاحت طبع دارند
طوری در الفاظ رعایت و با رعب و با شکوه هستند هر یک از بزرگان
و حشم و ران در خدمت او با ادب و احترام رفتار و در حضرت او
سکوت ورزند شاهزادگان بزرگ و وزرای عظیم الشأن احتشام او را
وقت دارند و احترامش را حشمت که دارند دستگاهش وسیع و از نوادر
عموماً از این دانش و کمال بهره حشمت و از دستگاه مکنت دارد بمجلس
~~بطوراني عمر او علم و حشم و چهره~~ علم و حشم و اجزاء و چهره‌خواران او
و عمر ارشد پسر شاهزادگان و رجال ایران است بیوتات معتبر او
از دارالشوری و دارالسلطنه و دیگر [illegible] خانه و جمعه حکومت
و دفترخانه

و قورخانه و صندوقخانه و انبارخانه و قهوه‌خانه و غیره بیوتات او زیاده از معدوده
و بیوتات منازل امیرزادگان و بیوتات منزل معتمد دولت و در همین [illegible]
در هر روز در ایام عزل و توقف طهران ~~خوانهای مفصل~~
از کارخانهٔ شاهزادهٔ معظم له خوانهای جداگانه و موائد گسترده
دارند و در هر شهر از بیوتات همین تفصیل تشکیل و دیگر احسان
او سکه‌ها نیز ~~[illegible]~~ بهر ایالتی که مأمور شود است علاوه بر افواج
تحفه و نقد داد ادارات و کثرت نفوس که با او هستند سعادت مختص
و مرحمت زبانی و تکریم [illegible] از آن [illegible] و خوانهای خود [illegible]
در مرکز ایالت خود محتاج بچیزی نباشد و در بنای ابنیه عمارات
ایالتی و سؤال و جواب با جابه‌جا و رعایت کلمة السلام و [illegible]
مطعمها از برای [illegible] دستگاهش خالی از این اشخاص [illegible] نگردد
و لیکن وجود [illegible] با حفظ [illegible] در آن دولت محتاج نگردد
این شاهزادهٔ بزرگ در عهد شاهنشاه مرحوم انارالله برهانه بجمیع

نشان‌ها و امتیازات عالی حتی نشان اقدس نایل شده‌اند
پس از حکومت خمسه چندین بار به ایالت خراسان و دو بار
به ایالت فارس که این هر دو ایالت بزرگترین ایالات ایران است
منصوب و برقرار گشته لذا اهل خراسان اطاعت ایشان را فرض
دانسته [illegible] و [illegible] رفته رفته [illegible] خود [illegible] هر کس در باب ایشان
والی شده است باز او را [illegible] و خراسان ایالت این
شاهزادهٔ معظم [illegible] از اهل ایران [illegible] معزول شوند [illegible] این
معلوم است [illegible] کفایت کرده باشند [illegible] ایالت آن
مملکت [illegible] واجب [illegible] حقوق اهالی طهران [illegible]
حفظ و [illegible] [illegible] فارس [illegible]
انگلیس موافقت کرده باشند [illegible] عزل ایشان [illegible]
و عموم [illegible] صدور [illegible] بزرگ [illegible] این شاهزاده
بزرگ [illegible] ایشان [illegible]
کرده کسی را به ایالت آن مملکت [illegible]
دوم

و مجری عدالت و با هنر که سال‌ها است این شاهزادهٔ معظم را غالب کسان بر سایر ایرانیان
رجحان دارد و در این اوقات به ایالت خراسان و سیستان منصوب شده
بر حسب استدعای ایشان آقا میرزا [illegible] رئیس [illegible] وزارت و پیشکاری
خراسان و سیستان برقرار گشته [illegible] آصف الدوله [illegible] نظام الدوله [illegible]
[illegible] ایالت خراسان معاف گشته [illegible] میرزا محمود خان
مدیر الدوله [illegible] منصوب [illegible] خراسان شد
حکومت یزد [illegible] جناب امین الدوله رئیس الوزراء بعهدهٔ کفایت
میرزا محمد خان اقبال الملک واگذار [illegible] شاهزاده [illegible] الدوله [illegible]
ظل السلطان [illegible] اصفهان از حکومت یزد [illegible]
مخزن [illegible] عسکریه به عهدهٔ کفایت میرزا [illegible]
وزیر [illegible] واگذار گردید [illegible] سیف الدین میرزا [illegible]
شاهزاده [illegible] وزیر جنگ [illegible]
لذا [illegible] معظم است مأمور و برقرار گردید

شرح حال سالار الدوله

نواب مستطاب والا شاهزاده اعظم ابو الفتح میرزا سالار الدوله سیومین

فرزند سلطنت عظمی هستند و نهال وجود شان از اثمار عظمت و فواکه

بزرگی و جلالت پربار است به انشاء [illegible] عنفوان عالم شباب مزایا

سرشته از عقل و فراست و انباشته از هوش و کیاست بعهد وجود مبارک شان

شایسته حکمرانی و ایالت آمد بر حسب اراده علیه ملوکانه بایالت جلیله

کرمانشاهان و سرحد داری عراقین منصوب و برقرار شدند چون تمام مملکت

حکمران کرمانشاهان به [illegible] این شاهزاده معظم و کامکار لایق ولایتی

برقرار باشد و کمال [illegible] و فتق امور و [illegible] مرام جمهور بپردازند

و این شاهزاده معظم [illegible] روانه [illegible] ذی الحجه [illegible] تا چهارم و پنجم

محرم [illegible] هزار و سیصد [illegible] از دار الخلافه حرکت کرده بمقر ایالت خود

تشریف فرما شدند این نهال برومند و این شاهزاده ارجمند در روز جمعه هشتم

شهر ذی الحجه [illegible] سنه هزار و دویست و نود و هشت هجری در دار السلطنه

تبریز در کمال فیروزی و سعادت [illegible] ولادت در آمده اند

در همان

در همان دار السلطنه تبریز از سن ۳ [illegible] عالی وجود مبارک شان نشو و نما یافت

به تحصیل علوم و استکمال فنون کمالیه و حربیه پرداختند و ذات خود را بکمالات

و صفات و درجات [illegible] و کسب [illegible] و معارف تکمیل [illegible] ساختند

در علوم متفرقات عربیه و فنون ادبیه و تحصیل زبان فرانسه

و حساب و جغرافی و تاریخ رشادت شایسته و بهره کافی یافتند

و مدت هفت سال با تربیت و شرف شاهزادگی در درجه سپهداری

و سالاری در سلک سرداران و افراد لشکری همه روزه در میدان مشق

ملازم و ملتزم بودند تا در قواعد نظام لشکری و فنون حربیه و تیراندازی

کمال تجربه و استادی [illegible] سرکردگان [illegible] سال شدند

در سفر [illegible] شاهنشاه شهید سعید نور الله مضجعه بفرنگستان [illegible] تشریف فرمای

آذربایجان شدند [illegible] مستطاب معظم را [illegible] فنون

لشکری در [illegible] منصب [illegible] و [illegible] منصوب

فرمودند و یک قطعه حمایل طلا در مخصوص ایشان را سرافراز نمودند ازان بعد
بتدریج ایام و پیش آمد اعوام سیر مدارج و رتبه های نظامی را طی نموده
بمناصب و امتیازات بزرگ نظامی نایل گشته در سنه هزار و سیصد
و دوازده که در دارالخلافه آمده و بآستان مبارک شاهنشاه شهید سعید
مشرف شده بمنصب امیر تومانی و حکمرانی ولایات آن منصب شده
ملقب بسالار الدوله ملقب گشته انشاء الله تعالی محفوظ فرماید و بر شأن
و شرف و علو مقام ایشان بیفزاید

حکومت گلپایگان و خوانسار را از ادارهٔ نواب والا شاهزاده ظل السلطان
حکمران اصفهان مجزا نموده از طرف دولت قولورک? مقرر
جناب رئیس الوزراء شاهزاده مهر ... سرکار نظام ملک
بحکومت این دو محل منصوب و روانه شد

حشمت السلطنه از بیگلربیگی گیلان و وزارت آنجا استعفا
کرده بطهران آمد منصوب جناب امین الدوله رئیس الوزراء

رئیس الوزراء میرزا ابراهیم معتمد السلطنه ابن مرحوم میرزا محمد قوام الدوله
که از وزرای دار الشورای کبری و از رجال کافی دربار حاجب است
چند وقت که بهر است که از وزارت و بیگلربیگی فارس استعفا
کرده بدارالخلافه آمده است به بیگلربیگی گیلان و طوالش
منصوب و روانه شده که برای رتق و فتق امور و وزارت نواب مستطاب والا
شاهزاده معظم مشیع السلطنه والی گیلان بپردازند

در اواخر ذی الحجه که آخر ماه سنه هزار و سیصد و دوازده است
سعد السلطنه پسر ناظم السلطنه کشیکچی باشی که ناصر لشکر مرحوم محمد رحیم خان
علاء الدوله امیر نظام متوسط و لقب ... شاهزاده ... نظر ساعدالدوله
وزیر جنگ بحکومت ناحیه دربند و طالقان شاهرود بغدادی دو جزء
ادارات نواب معظم است منصوب و برقرار گردید

ذکر اشخاصی که در این سنهٔ هزار و سیصد و چهارده

لقب دولتی نایل شده‌اند یا امتیازات دولتی را از نقش تمثال مبارک
و [illegible] نشان [illegible] معظم [illegible] برای خود تحصیل کرده‌اند و به خلعت فاخره
سرافراز گشته‌اند

باید دانست اول کسیکه در این سال سزاوار لقب دولتی آمد نواب والا
شاهزاده حسینعلی میرزا مهین فرزند ارجمند حضرت والا شاهزادهٔ
اعظم ولیعهد دولت علیه ایران (محمدعلی میرزا) صاحب اختیار مملکت
آذربایجان است [illegible] آثار رشد و عظمت
از جبین مبینش هویداست در ابتدای این سال ملقب به عضدالسلطنه
سرافراز شد [illegible] این لقب [illegible]
در [illegible] این سنه لقب پدر بزرگوارشان حضرت والا ولیعهد دولت
علیه بود ~~[illegible]~~ [illegible]
[illegible] این لقب را [illegible] و [illegible] منصب
سردار کل [illegible]

سرداری کل [illegible] منصوب [illegible] در این سنه حضرت ایشان
به منصب [illegible] ولیعهدی نایل شدند لقب عضدالسلطنه مخصوص
فرزند ارشد [illegible] شاهزاده حسینعلی میرزا آمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
هنوز از تاریخ تحریر است در این سنه هزار و سیصد و چهارده [illegible]
[illegible] از چهار سال گذشته و طبع مبارک [illegible]
[illegible]
[illegible]

محمد حسین میرزا ابن مرحوم [illegible] ناصری [illegible] منصب
امیرآخوری منصوب بود [illegible] قاجار
[illegible] در این سال [illegible] امین السلطان
صدر اعظم ملقب [illegible]

وارد نیم ... این شاهزاده والا از اهل فضل و کمال است ولی فعلاً بنده را با ایشان
مجاورت و معاشرت نمیشود و مخفی نیست نزد اهل اینجا ... بنده از ایشان ...
مکارم دیگر ~~...~~ معهذا بنده اطلاع دارم هر وقت
در این دوره مجلس سلام برای مصلحت ایشان طرف مخاطبه خاطر
شاهانه ... و این بنده هم در آن مجلس حضور داشت ~~...~~
در مخاطبه سلام از امر شاهزاده والا رشته ... و طول ...
دیگری ... و ... افزای انجمن ... دار ...
شعف داشتم و شرف ... دو ... در انجمن ...
از این شاهزاده آزاده برای ...
دایره ... این شاهزاده ... دارای فضائل و علم است ولی
افسوس ... اتفاق ... ~~...~~
... از آن ...
و تقصیر از کسی نیست

میرزا علی‌خان

میرزا علی‌خان قوام‌الدوله ~~وزیر امور خارجه~~ که هم در دوره
ناصری و هم در این دوره وزیر امور خارجه بود و چندی هم در دوره ناصری
وزارت داخله داشت ~~...~~ که نتوانست آن رتبه بزرگ را
بزرگ نگاه دارد در همین محرم این سال وفات کرد ~~...~~
پسر از فوت او دو فرزند ... میرزا محمد علی‌خان معاون الملک
مستوفی اول و وزیر دار الشورای کبری بر حسب لقب ... جناب ...
لامیرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم ملقب قوام‌الدوله
ملقب ... بعد از آن در سنوات آخر به وزارت ...
... به وزارت ...
میکرد ... و میرزا احمدخان پسر بزرگ مشار الیه لقب قوام‌الدوله ثانی
مستوفی طهران و بعضی ادارات ملقب به معاون الملک ... از اهل
و پسر دیگرش میرزا محمودخان مستوفی ...
ملقب ... نایل گشت ~~...~~

۹ ذی‌الحجه ...

میرزا محمد خان مستوفی اول دیوان وکیل و پیشکار امور ایالت جلیله ۱۲۴
آذربایجان و کرمانشاهان و همدان و ولایات ثلاث یعنی ملایر و تویسرکان و نهاوند
وغیره در زمان دولت ناصری و اینجا در طهران بعضی
از جانب سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی در دولت ناصری ولایت عهد داشته
ولیعهد حسب الاختیار و فرمانروائی مملکت آذربایجان پیشکاری و وکالت
داشته و از طرف جناب امین نظام [illegible] وزیر
آذربایجان و بعدها والی کرمانشاهان و ولایات ثلاث و همدان وغیره بود
در طهران پیشکاری داشته با دولت سؤال و جواب میکرده این اوقات
لقب وکیل الدوله عقب آمده و در وقت خواندن عرایض وزارتخانه‌ها
و عرایض متفرقه همه روزه بحضور همایونی مشرف شده تحریرات و جواب
می‌پردازند این مشارالیه از اشخاص حمیده و مردان پسندیده [illegible] نظارت
رفتار و گفتار همه [illegible] عفت و دانش است بعضی عرایض متفرقه را بحضور
همایونی عرض و جواب اخذ کرده است [illegible]

بفواید بی

۲۵۰
بفواید بی و عواید بی اعتنائی ندارد در کمال خوش سلوکی با مردم حرکات رفتار دارد
یک قبضه شمشیر مرصع ممتاز در ازای خدمات و تشریفات حاضر همایونی است
بصیرت نصیر السلطنه پیشخدمت بخدمت نواب والا شاهزاده ظل السلطان حکمران
اصفهان و یزد و [illegible] بختیاری و خوزستان ارسال گردید
یک ثوب سرداری ترمه کشمیری شمسه مرصع درجه اول [illegible]
قهوه چی [illegible] اعتضاد الدوله حکمران کاشان پسر مرحوم محمد مهدی خان اعتضاد الدوله
پسر مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار صدر اعظم اسبق ایران اعطا و ارسال گردید
در این ایام که جناب امین الدوله بوزارت و پیشکاری مملکت آذربایجان
روانه میشدند یک ثوب [illegible] ترمه با سردوشی الماس نمره اول در باب
ایشان مرحمت شد چنانکه [illegible] این مطلب اشاره کردیم
میرزا عباس خان مهندس باشی که از انجام خدمات [illegible] همراهی جناب
امین الدوله بآذربایجان سرافراز یکثوب سرداری ترمه شمسه مرصع [illegible]
سوم درجه [illegible] باو مرحمت شد [illegible]

[illegible]

یک توپ سرداری ترمه مرصع به افتخار امیرزاده فتح‌السلطنه مرحمت و حکمران
شده بود پسرش امیرزاده علی‌نقی میرزای نیرالدوله که از جانب پدر خود
رفته بود حکومت سکنه [illegible] نموده بود کرمان

یک توپ شال ترمه کشمیری به انضمام سردوشی الماس لطف [illegible]
به افتخار جناب جمشید خان امیرنظام والی کرمان و بلوچستان [illegible]
و همراهان و غیره روانه [illegible] کرمان شده [illegible]

طبع و انتشار روزنامه شرافت در روزنامه مصور است و شرح حال سلاطین
و صدور و وزرا و امرا و اشراف و اعیان در آن به طرز خوب و رسم
مطلوب نگاشته میشود در ماه صفر المظفر در تحت اداره محمد باقر خان
اعتمادالسلطنه وزیر دارالطباعات و دارالترجمه ممالک و دارالتالیف [illegible]
وقوع یافت این روزنامه نهایت اعتبار را دارد این صحیفه در دوره
ناصری مسمی به شرف بوده مدیر و صاحب امتیاز آن مرحوم محمد حسن خان اعتمادالسلطنه
وزیر دارالطباعات و دارالترجمه و دارالتالیف سابق بود چون آن وزیر

الاجل

در [illegible] صاحب لقب منیف عزیمت [illegible] وفات کرد [illegible]

سلطنت ناصری بدوره سلطنت مظفری منتهی شد وزارت این
شعبه اداره به برادرزاده آن مرحوم محمد باقر خان اعتمادالسلطنه صدرالوقت
ادیب الملک لقب داشت تعلق گرفت و لقب اعتمادالسلطنه یافت
ایشان باز روزنامه شرف را در دوره مظفریه احیاء و انتشار داده
اسم شرف را به شرافت مبدل کردند [illegible] مجالی دست دهد
تا در این کتاب شرح حال مرحوم محمد حسن خان اعتمادالسلطنه را به حق ترقیم کردن
جهد دارد نگارم و از صفات حمیده و اخلاق پسندیده محمد باقر خان
اعتمادالسلطنه برادرزاده آن مرحوم هم [illegible] بوزارت [illegible] دارالطباعات
و دارالترجمه و دارالتالیف [illegible] شرحی بیادگار نگارم [illegible] این وزیر محترم
از [illegible] نمره اول نمره شرافت [illegible]

در سفر [illegible] ربیع الاول [illegible] روز مولود حضرت ختم النبیین والمرسلین صلی الله
علیه و آله در موقع [illegible] عام [illegible]
[illegible] یک توپ [illegible] ترمه

کشمیری که مروارید ثمسه مرصع که در آن موشح بمرواریدهای ثمینه
بود با یک قطعه نشان تمثال عدیم المثال همایون شفقتی بالماسهای برلیانت
و یک دستخط شفقت و مرحمت شرح آن در جزو کم گذشت در بارهٔ جناب مستطاب
آقا میرزا علی اصغرخان صدراعظم که در پیشگاه حضور همایون السلطان شرف لطف
اعطا و مرحمت شد حکیم الملک پیشخدمت باشی سلام آن جبه را زیب
دوش و پیکر اعتبار ایشان نمود و تمثال مبارک را آویزهٔ سینه شان
ساخت شرف و مباهاتی بی اندازه در آن مجلس بلند حاصل کردند
یک ثوب طاقه ترمهٔ کشمیری با نشان سرتیپی الماس از غرهٔ اولی
بمیرزا اسدالله خان ناظم الدوله که تازه به وزارت مملکت فارس تعیین شده و این ایام
بطرف فارس حرکت کننده مرحمت شد
حاجی ملا ابراهیم که ملقب بشریف رئیس العلماء ملقب و بخطاب مستطاب مخاطب
نایل گردیدند یک ثوب جبه ترمهٔ کشمیری ثمسه مرصع بمیرزا
سید علی اعتماد حضور مستوفی اول دیوان مرحمت شد
بمیرزا شکرالله خان نامه نگار نایب اول وزارت امور خارجه که منشی نگار شد

فرمانی

فرمانهای در رسالهٔ تحفه و نامه جات سلاطین است در این اوان در فرمان
ولایت عهد حضرت ولیعهد را نوشت در لیاقت و کفایت انجام امور و خدمت کاری
اضافه مواجب و یک ثوب جبه ترمه کشمیری در بارهٔ او مرحمت شد
یک ثوب جبه ترمه کشمیری ثمسه مرصع بمقرب محمد باقرخان اعتمادالسلطنه
وزیر دار الطباعات و دار الترجمه همایونی و دار التالیف دولتی مرحمت گردید
خلعتی بجهت محمد حسن خان معظم الدوله حکمران قم روانه و ارسال گشت
شاهزاده جهانسوز میرزا امیرخان طب سلام یک ثوب جبه ترمه
کشمیری ثمسه مرصع که از خلع فاخره است مخلع گردیدند
شاهزاده ربیع الله میرزای نصرة السلطنه که در بیت خلوت های دیوانی و فاری
مهر مهرآثار مبارک منصوب شدند یک ثوب سرداری ترمه کشمیری
با سرداری مرصع در بارهٔ ایشان مرحمت شد
میرالضرب قلیخان میر پنجه پسر محمد صادق خان قاجار امیر تومان
ملقب امین الملک ملقب گشت میرزا محمد نظام الملک که رسالت

بعکس اطبای عظام نایل گشت و یک ثوب ترمهٔ ثمینهٔ مرصع جُبه
بدو خلع گردید   میرزا رضا خان وثوق دیوان پیشخدمت برادر
میرزا نصیر علیخان موثق الملک رئیس رجحه اندرخانهٔ مبارکه بلقب بلیغ الملک
ملقب آمد   میرزا اسدالله خان معتمد الحرم آغاباجی خواجه سرای حرم
معدلت حرم این اوقات از تبریز آمده با عطای یک حلقه انگشتری الماس
سرافراز گردید   میرزا علی محمد خان مجیر الدوله پیشخدمت اول دیوان اعلی
نایب وزارت مطبوعات مدیر و منشی روزنامهٔ ایران دارالطباعه
و ظرافت از قرار صدور دستخط همایونی به سه عالیجاه محمد باقر خان اعتماد السلطنه
وزیر دار المطبوعات با عطای یک ثوب جبهٔ ترمهٔ کشمیری ثمینه
مرصع از خلع فاخره مباهی آمد   لازم است در تعریف اعمال و درحق ایشان
نوشته شود تا مراتب فضل و مدایح ایشان بر آیندگان مکتوم نماند
مختصر بگویم که این فاضل فرزانه و این استاد یگانه رب النوع
بلاغت است و خداوند براعت املاء است که در تمام ایران ده هزار
منشی

منشی و نامه نگار است در مطالب بدیع الطبع و احکام دیوانیات و رقعه‌ها و
اخوانیات و مقاصد مختصره و مطولهٔ مرکبه نه در میان این ده هزار
نفر حرّ اگر پنج نفر یا ده نفر یا بیست نفر باشد در اول نمرهٔ
ترسّل دانی تا هر وقت در محسوب شود و در دور کار روزنامه که ایشان مطبوع
آمیز کمال کرده‌اند این ترسل فاضل و این منشی حاذق که از آن پنج نفر
یا ده نفر یا بیست نفر نویسنده است در تحریرات کرده و اعجاز
بظهور رسانیده است   نویسندگان خوب در ایران بسیار دیده که کتب
یک تصنیف یا چند نمرهٔ روزنامه یا صد فرمان یا هزار رقعه را با جمع
بطور معمول نسبت در [illegible] کلمات و تلفیق عبارات و ایراد
امثال ایشان در تحریرات بهتر از نظم جدال است و هر سطری از سطور ایشان
حاکی از روضهٔ رضوان و هر نقطه از خطوط ایشان کانهن الیاقوت
والمرجان است ولی چون کاغذ نویسندگی ایشان از حد تجاوز کرد و هر روز
معتبر با یک نوشته جات مرتب حاضر گشته و مجلدات از آن نسخه [illegible]

وچنین محظور و محذور در پیش داشته باشند آنوقت اعمال بزرگ ایشان
سحر گردد و در شأن ایشان گفته شود بین عوام و طرز ساده [illegible]
تحریر کنند ~~[illegible]~~ و بیش ... در ساده نویسی
امروزه معاوضی چند نفر روزنامه نگار میرزا علیمحمد خان مدیر [illegible]
نویسنده کتب [illegible] از جهت و از ~~[illegible]~~ و قسمت اوراق مرد [illegible]
از جهت وجهه است روزنامه جات ایشان و اطمینان ~~[illegible]~~
وشرف و شرافت تقریباً از سی سال قدر ... و والدین ایشان
زنده اند بر قوت فکر و قدرت انشاء ... ایشان [illegible]
واضح و روشن [illegible] به کمال مجبوری [illegible] و چنین محظورات
دیگر منظور را صاحب دفتر قلم و عزت ... و ... [illegible]
مطبوع ... نشد ~~[illegible]~~
عبارات ~~[illegible]~~ طوری می‌نگارد ... باز ... دیگر آن ... و طوری
تا نه ... دارند و عبارات شیرین [illegible]

اجمال ایام ۲

اجمال سیاسی و خطرهای راه در اطمینان بر نگارنده زیر ...
هزار یک نفر در ایران ... تر ... از نوشتن امثال
آن همه اخطارات عاجز خواهند بود لیکن روزنامه نگاری امروز
از برای غالب نویسندگان نهایت صعوبت را دارد رفقا اخوان [illegible]
و احکام دیوانیات ~~[illegible]~~ و اشاره فرمایشات ایشان هم در نهایت
اصل زاست در ادبیات و علم تاریخ هم استاد و محقق و ثقه و اعتماد
مل شده

در پنجشنبه چهاردهم شهر جمادی الاول این سال مهرگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی
در میدان مشق مشاهده افواج نظامی و توپخانه تشریف بردند بعد از
نظاره مشق افواج مستحسن افتاد و شرح آن در پیش گذشت یک قبضه
شمشیر مرصع ممتاز از درجه اول به ابراهیم ... فاتحه [illegible]
بجناب محمد باقر خان سردار ... عموم قشون ظفر نمون ایران
مرحمت فرمودند و یک هزار تومان ... هم به ... افراد افواج
که در مشق کردن حاضر بودند انعام ... دل ... داشته

ابوالقاسم خان قهرمان باشی ملقب به اعتمادالسلطان ملقب شد

امیرزاده حسنعلی میرزا پسر مرحوم حسام الدوله [illegible] مرحوم [illegible] سردار
عمادالدوله حکمران سابق کرمانشاهان که از اهل فضل معروف است متوسط
و استدعای جناب امیرنظام والی کرمانشاهان و کردستان و غیره و غیره
ملقب به عمدة السلطنه ملقب شد

میرزا حسن مستوفی منشی باشی وزارت دفتر که سالها در صدارت [illegible]
منشی باشی بود ملقب به کمال الدوله و منصب استیفا و از درجه اول نایل گردید
این شخص از مردمان صحیح و درست روزگار است با سلامت عقل
و سلامت طبع و نهایت صحت کاری زندگانی میکند و از مبالغ
خطیر هر اموال چشم پوشیده ابدا این خیال رشوه و تعارف
نمیکند و از منشیان با سواد این دوره است هر منشیان سایر
ادارات [illegible] رجحان دارد و وجود مغتنم محترمی است

میرزا احمد خان نوری [illegible]

میرزا احمد خان مورخ لشکر پسر مرحوم مورخ لشکر لشکرنویس باشی در دیوان
متوسط و استدعای آصف الدوله والی مملکت خراسان و سیستان
بعطای لقب [و ارسال] جهت ترجمه کتب رسمی [illegible] سرافراز گردید

[illegible]

عبدالفتح خان منشی مخصوص پسر مرحوم علیخان امین القرعه ملقب به
مورخ الممالک [illegible] گردید

میرزا عبدالله خان پسر کوچک برادر دبیرالسلطنه تبریزی ملقب به
مجیب السلطنه ملقب گردید میرزا صادق خان امیرالشعرا
که از سلاله مرحوم قائم مقام است ملقب به ادیب الممالک
ملقب و سرافراز گردید این شخص جریده و استعداد کافی دارد
از اهل سواد و فضل است تاریخ السلاطین را منظوم داشته شعر فارسی
و عربی او را مکرر شنیده ام در زبانها و رویه نهایت اطلاع را
دارد شعر عربی اهل ایران کمتر دارد و لیک قصیده [illegible]
از ایشان شنیده ام که هیچ عجمی [illegible] شعر عرب بود

۱۲۰ اشعار فارسی ایشان را فوق العاده بدیع گفته در ترکی ایشان

و حسن خط و دقت ممتاز و نکات ادبیه و بسیار هم شعر افسوس که

مزاج [illegible] است ایشان بر [illegible] علیل و در [illegible] قصور

نمی‌شد [illegible]

[illegible] در وسط سال [illegible] حکومت طهران [illegible] السلطنه

رئیس [illegible] و [illegible] مهر [illegible] و [illegible]

[illegible] ترجمه کشمیری [illegible] مرجع [illegible]

میرزا محمد حسین مستوفی اول دیوانی و سررشته دار [illegible] فرزند

فرزند مرحوم [illegible]

مرحوم میرزا محمد [illegible] مستوفی آذربایجان که امروز در دفتر [illegible]

ایران و در دفتر [illegible] اول [illegible] و اول [illegible] و اول [illegible] و اول

که [illegible] است [illegible] ترجمه کشمیری [illegible] مرجع [illegible]

[illegible] و [illegible] کردید [illegible]

[illegible]

[illegible] در [illegible] ایشان [illegible] کرد اگر چه

اورا

اورا [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] را [illegible] و [illegible] را [illegible]

[illegible] را [illegible] دفتر ایران دارد که اگر از [illegible] قدر [illegible]

[illegible] دارد [illegible] که دیگری [illegible] است اوقات [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] اول در [illegible] کار [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از [illegible] دفتر است و اطلاعات در کارها دارد [illegible] قدر [illegible]

[illegible] که با آنکه [illegible] و [illegible] را [illegible] که [illegible]

و [illegible] و حکام [illegible] ایران [illegible] مهربانی را در [illegible] عموم مردم

[illegible] در منزل خود [illegible] مهربانی و احترام را در [illegible]

رجوع [illegible] در [illegible] و [illegible] عموم [illegible]

فی الجمله و امیری که امری بمکینه خود را خمسه و بدون [illegible]
و لکن وجود در مجلد خاطر است و محل آنکه هر گونه [illegible] ارتباط
[illegible] هر روز آن [illegible] در دستگاه
او [illegible] لکالی عباسی [illegible] سید [illegible] قلم است
گرفته نخواهد شد از اهل سواد و فضل است که ذوق جامع و قریحه
مطلوبه دارند با آنکه آنی از کار و دیوانی غفلت ندارند و شب و
روز خودشان با ده نفر میرزا و نویسنده شغل نظم و ترتیب
امور دفتری و ثبت دستور العملها و بروات مشغولند [illegible] و تدارک
اشعار و محفوظات ادبیه [illegible] مشغولند با این درجه اگر ساعتی فراغت
یابند و صحبت تاریخ و اوقات در میان آید ایشان بیش از همه [illegible]
کرده نقل اخبار و روایات اشعار روایت نمایند [illegible] ایشان معدن المعانی [illegible] مقامات
حریری را [illegible] از اخبار [illegible] از حفظ خوانده [illegible] و حکایات و قصه
از ابرار [illegible] انداز[ه] حافظه و قریحه ایشان تعجب کردم انتهی
میرزا علی [illegible] میرزا ابوالقاسم معین الملک

ملقب به [illegible]

افضل التواریخ

ملقب به [illegible] الملک ملقب شد

میرزا علی اکبر خان مستوفی [illegible] حضور [illegible]
پسر مرحوم میرزا محمد خان وکیل الدوله ملقب به دبیر [illegible] است
میرزا مهدی خان نقاش [illegible] مصور حضور [illegible] روزنامه شرف
شرافت است و در فن نقاشی [illegible] از [illegible]
ملقب به مصور الملک ملقب شد امروز در ایران استاد ماهر و نقاش
[illegible] و در پرده [illegible] دارد [illegible] گفتنی است
اول میرزا محمد خان کمال الدوله است دویم میرزا مهدی خان
مصور الملک است در خط نسخ و نقاشی [illegible] ایرانی [illegible]
و بعضی [illegible] دیگر هم هستند [illegible] نمی توان شرح حال
ایشان را در این تاریخ نگاشت [illegible] آنکه [illegible] تازه
در این [illegible] اسم ایشان نگاشته شود [illegible]
روز جمعه [illegible] چهاردهم شهر جمادی الاولی [illegible] روز عید مولود [illegible]

[illegible] جمادی [illegible]
افضل التواریخ

(بالای سطر: به یک پادشاه بزرگوار)

اعلیحضرت ظل اللهی روحنا فداه امروز بتوسط ~~[illegible]~~ مختارالدوله
المان والاجاه دالخیلیا و برنس یک قطعه نشان درجه
اول شیر و خورشید خارجه و یک رشته حمایل مخصوص آن
اعطاء و مرحمت شد

نصرالله خان پسر معتمدالملک امیر تومان پیشخدمت خاصه حضور همایون
دیگر امروز ... و ... بل و کوله دوغ ... دولتین ایران
صدراعظم ... از ایران باسم ... باعطای یک ثوب فرقه
ترمه از ملبوس مبارکه ... مفتخر و سربلند گردید

محمدتقی خان اجودان باشی پسر مرحوم عبدالحسین خان ادیب الملک برادر
محمدباقر خان اعتمادالسلطنه از پیشخدمتان خاصه حضور همایونی است
ملقب به سرداری از ملبوس مبارکه خاصه ... خز ... دانه مفتخر گردید
حسینقلی خان ضیاءالملک و ... امیر تومان بملقب به سرداری ترمه
شمسه مرصع مفتخر و سرافراز آمد

ابراز احکام

از برای افتخار حضرت والا ولیعهد یک قطعه نشان تمثال همایون
مکلل بالماس ۲ از درجه اول و یک رشته حمایل آبی و از برای
جناب امین الدوله وزیر و پیشکار مملکت آذربایجان یک ثوب
فرقه ترمه کشمیری شمسه مرصع لطف نموده از درجه اول
بمعیت میرزا محمد خان معین الملک وزیر ... خانه مبارکه
پسر جناب امین الدوله در ماه ... الدوله روانه آذربایجان
گردید ه در ماه ... الاخر ... در باغ ... منعقد بود
واقع شد و در اسم تشریفات بعمل آمد

دبیرالسلطنه امیر تومان ملقب به ... السلطنه سرافراز و ملقب آمد

میرزا محمود خان مفتاح الملک نایب اول وزارت خارجه و مدیر اداره
ترجمه خطوط رسمی باعطای یک ثوب جبه ترمه کشمیری شمسه مرصع
مفتخر و سرافراز آمد   در این سال   ... آذربایجان

۱۵ ... منصب ... عطف ... ملقب ... الدوله ... ملقب

شرح حال [illegible]

روز سه شنبه دوازدهم رجب هزار و [illegible] شاهزاده [illegible]

سالار لشکر وزیر جنگ که در قشون و جیش افواج نظم تامه [illegible]

داده اند یک قطعه نشان تمثال همایون مکلل بالماس

و یک رشته حمایل آبی مخصوص آن نشان مرحمت شد و هم هزار

تومان و یکصد تومان برسم انعام در باب افواج حاضر میران

اعطا کردند

ملک دبیر الدوله [illegible] و مستوفی کشیکخانه مبارکه و از اعضای

دار الشورای کبری [illegible] به جهت [illegible] کشیک [illegible] مرجع

[illegible] امتیاز آمد

مدیر [illegible] وزیر [illegible] منصب و لقب [illegible]

منصوب و سرافراز گردید

در یازدهم شهر رجب همین سال روزنامه [illegible]

در دار الخلافه طهران [illegible] بطبع در آمده باذن وزارت

دار المطبوعات انتشار یافت [illegible] از روزنامه های آزاد و ممتاز است

[illegible] العلیه [illegible] اروپا [illegible]

از هر روزنامه [illegible] غالباً کلمات حقه [illegible] و هواخواه ترقی دولت

و ملت است [illegible] خیرخواه وطن خود را [illegible] می‌کند دولت ایران [illegible]

از نعمت سابقه بر جمیع دول تفوق یابد صاحب امتیاز و منشی این روزنامه

جناب میرزا محمد حسین فروغی ملقب به ذکاء الملک است که در ادبیات

عالی مستوفی اول دیوان است از فردهای جمعیه [illegible] روزنامه [illegible]

[illegible] طبع و خوش سلوک ایشان [illegible] القصور است

در کمالات ایرانی از ادبیات و عربیت و شعر و تاریخ و ترجمه روزنامه

[illegible] اولین استاد [illegible] و اعتماد [illegible]

[illegible] اروپ ایشان [illegible] در احیای ذات ایشان [illegible]

در تذکره و ترجمه حکمای اروپ [illegible] حقوق ملل و دول [illegible]

مورخ [illegible] آگاه [illegible] تاریخ [illegible]

نگاشته اند [illegible] از ایران [illegible] تاریخ [illegible] تواریخ ایران

در تحقیقات [illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] ترقی تاریخ در ایران [illegible]

این وجود [illegible] محترم و مغتنم است [illegible]

در ماه رجب ۱۲۶۴ شاهزاده عبدالله میرزای حشمة الدوله پسر مرحوم عبدالله میرزا دارا بایالت بروجرد

و لرستان بمنصب سرتیپی یک توپ ترمه کشمیری بانضمام سرداری مکلل

بالماس اندرون حرم تشریف و الطاف یافته و جناب عالی حشمة الدوله

یک طاقه سرداری ترمه شمسه مرصع در بابت حسنقلی خان صارم السلطنه

سردار حاکم ولایت پشتکوه لرستان مرحمت شد

شاهزاده محمد حسن میرزا حاکم کاشان پسر شاهزاده معزز میرزای موثق الدوله

خواست که در شاهزاده معتمد الدوله را از جانب خود نیابت

حکومت کاشان فرستاده است بلقب معین السلطان ملقب گردید

لطفعلی خان سرتیپ آذربایجان رئیس [illegible] که در شرف

مصاهرت سلطنت عظمی افتخار یافته بلقب فخر السلطان ملقب گردید

امیرزاده اسدالله میرزا فرزند حضرت والا شاهزاده رکن الدوله

بلقب جلال السلطان ~~ملقب گردید~~ و بمنصب امیر تومانی سرافراز آمد

امیرزاده ~~[illegible]~~ محمود میرزا فرزند حضرت والا شاهزاده رکن الدوله

بلقب

بلقب ممتاز الدوله و بمنصب امیر تومانی نایل گردید

امیرزاده رضا قلی میرزا فرزند حضرت والا شاهزاده رکن الدوله

بلقب اعدل الدوله و بمنصب امیر تومانی مباهی و مفتخر آمد

امیرزاده ملک محمد میرزا فرزند حضرت والا شاهزاده رکن الدوله

عم اکرم سلطنت عظمی بلقب اعظم الدوله قرین مباهات گشت

ابراهیم میرزا سرتیپ اول فرزند شاهزاده عبدالله میرزای حشمة الدوله

حاکم بروجرد و لرستان و کمره بلقب معتضد السلطان ملقب و حکومت

کمره منصوب گردید حمزه میرزا سرتیپ اول فرزند مرحوم

حمزه میرزای حشمة الدوله والی خراسان بلقب حشمة السلطان ملقب گشت

شاهرخ میرزا از پیشخدمتان خانزادان سلطنت [illegible] معتمد الدوله وزیر [illegible]

بلقب معتضد الملک ملقب گردید عبدالحسین خان امیر تومان فرزند جناب امیر نظام والی [illegible]

یک طاقه ترمه کشمیری [illegible] بانضمام شمسه مرصع از درجه اول و کردستان و [illegible]

[illegible]

برای میرزا اسدالله خان ناظم والی فارس از ساحل سرافراز گردید

نصیر السلطنه ناظم خوزستان و رئیس ایلات [illegible] از [illegible]
یک قبضه عصای مرصع از جواهرخانه خاصه سرافراز گردید

میرزا محمود خان اقبال الدوله امیر تومان حاکم ده خوارقان و اسکوی تبریز
برحسب استدعای حضرت والا ولیعهد [illegible] یک ثوب سرداری ترمه
شمسه مرصع منتج آمد

محمد حسن خان [illegible] پیشخدمت
خاصه و سرافرازی به کلیه عمارات مبارکه دولتی یک ثوب جبه
ترمه شمسه مرصع از قبضه خاصه [illegible] منتج و سرافراز آمد

روز سه شنبه سوم ذی القعده [illegible] جناب میرزا علی خان امین الدوله
[illegible] از [illegible] وزارت [illegible] معاف گشته [illegible]
[illegible] به منصب وزارت عظمی [illegible]
نامزد و سرافراز شد و او را رئیس الوزراء و وزیر اعظم خواهند

[illegible]

و میرزا محمد حسین معتمد الشریعه که در [illegible] جناب امام جمعه از علماء [illegible] است
یک قبضه عصای مرصع از جواهرخانه مبارکه نایل و سرافراز آمد

میرزا علی خان معتمد السلطان که در همین سال به این لقب نایل شده
منشی باشی [illegible] وزارت [illegible] در [illegible] جناب میرزا [illegible]
نظام الملک وزیر مالیه به منصب استیفا از درجه اول نایل گردید

میرزا اسدالله خان منصور السلطان مستوفی معروف ملقب به [illegible]
که امسال لقب منصور السلطانی یافت در اوایل امسال به منصب
استیفا از درجه اول منصوب و یک ثوب جبه ترمه کشمیری منتج آمد

در پنجشنبه [illegible] ذی القعده [illegible] که در [illegible]
[illegible] وقوع یافت یک ثوب جبه ترمه کشمیری شمسه مرصع [illegible]
وزیر [illegible] مرحمت شد

[illegible] از [illegible] امین الدوله [illegible]

[illegible]

[illegible]

مازندران بسمت میرآخوری اصطبل مبارک و یک دانه [illegible]

یک ثوب سرداری ترمه کشمیری شمسه مرصع مخلع گردید

میرزا هادیخان وثوق السلطنه بمرتبه اول نایب وزارت جلیله خارجه

منصوب و بفرمان مخصوص بخطاب خانی مخاطب و سرافراز گردید

حکیم الملک رئیس کل اطبای حضور همایونی و پیشخدمت خاصه و وزیر [illegible]

بعطای یک قطعه نشان تمثال مبارک همایونی مکلل بالماس

مفتخر و سرافراز گردید

در شهر ذی القعده میرزا مهدیخان اجودانی مخصوص پسر مرحوم فرخ خان امین الدوله

بلقب جلیل وزیر همایونی سرافراز آمد و محمد حسن خان فرزند

معزی الیه بلقب اجودانی مخصوص ملقب گشت

میرزا علینقیخان سپهر مستوفی اول دیوان اعلی دارالخلافه و دار [illegible]

~~[illegible]~~ و از مؤلفین دارالترجمه و مورخین [illegible] است پسر مرحوم میرزا تقی

سپهر لسان الملک مؤلف ناسخ التواریخ بیک حلقه انگشتر الماس

انگشتر الماس از جواهرخانه خاصه از [illegible] شوکت جدید [illegible]

سرافراز و قرین اعزاز آمد

در شهر ذی الحجه الحرام

جناب مستطاب میرزا فضل الله خان وکیل الملک وزیر خلوت بعطای

یک حلقه انگشتر الماس بریلیانت ممتاز از انگشترهای مخصوص ملوکانه

که بهای آن [illegible] زیاده است قرین مباهات و افتخار آمد

شاهزاده [illegible] سرداری موثق الدوله [illegible] بعطای یک ثوب پالتو

با سردوشی الماس [illegible] مخلع گردید

شجاع السلطنه سردار در این سال بحکمرانی مملکت عربستان منصوب

و بر [illegible] ملقب سردار اکرم ملقب و بعطای یک ثوب پالتو ترمه

کشمیری با سردوشی مکلل بالماس مخلع و سرافراز آمد و بر حسب استدعای

معزی الیه حسنعلی خان اجلال الدوله [illegible] فرزند ایشان

بلقب شجاع السلطنه ملقب گردید و محمد جعفر خان پسر دیگر

معزی الیه بلقب اجلال الملک ملقب آمد

۱۲۷ میرزا علی‌نقی خان والی ایروانی ملقب به حکیم الممالک در زمانی که ملقب بود

پسر مرحوم آقا اسمعیل (جد) پیشخدمت باشی سلام این ایالات به ملقب شد والیالملک

ملقب و کارپردازی مملکت بغداد مأمور و روانه است یک ثوب

جبه ترمه کشمیری شمسه مرصع شرف و خلع گردید

محمدحسن خان منشی پیشخدمت حضور همایون سرایدارباشی عمارات

مبارکه سلطنتی به لقب محقق السلطنه سرافراز و ملقب گردید

محمدعلی میرزای امیرزادگان پسر مرحوم بهمن میرزا مقبور نواب والا

شاهزاده [illegible] وزیر جنگ به لقب شجاع السلطان مفتخر گردید

علی اکبر خان میرپنجه پسر حاجی [illegible] مرحوم حاجی مصطفی قلیخان

صاحب الملک ملقب به اعتضاد الممالک ملقب و سرافراز شد

حاجی میرزا محمد مرتضی قمی نوری سلطان الواعظین [illegible] حضور همایون آمده است

یک ثوب لباده ترمه کشمیری منتع گردید

میرزا علیخان

میرزا علیخان صنیع السلطنه نایب اول وزارت جلیله خارجه

بخطاب خانی مخاطب گردید

در ذی الحجه این سال یک قبضه شمشیر مرصع از درجه اول بعلامت

محمدتقی خان احتساب الملک برای جناب حسنعلیخان امیرنظام

وزیر و پیشکار مملکت آذربایجان روانه و ارسال گردید

بمرحوم امیرنظام

یک ثوب پالتوی خلعت قاقم خز [illegible] دانه [illegible] الماس [illegible] لمعات نجیب میرزا

نیر الدوله حکمران دارالعلم فارس [illegible] حضرت عبدالعظیم علیه الکریم

[crossed out] در ذی الحجه این سال مرحمت شد

میرزا احمد خان سرتیپ [illegible] لشکرنویس باشی [illegible] پسر مرحوم [illegible]

ملقب به [illegible] الدوله ملقب و سرافراز گردید

بنابر دستور آنچه خلعت در این سال مرحمت شده وفق در این باب

نگاشته شد سوای خلعتهای معموله که اسامی آنها در [illegible] نداشته

بطور مقرری و استمراری باشخاص عدیده [illegible] داده میشود [illegible]

ولی آن خلعت‌ها یا لقب شال یا برداری یا جقه ترمه یا عبا بسته
و غیره است و امتیاز و تمغات دارد یعنی تمثال مرصع یا سردوش الماس
و علامت زیادی رتبه و بلد شمشیر است دارد همه آن خلعت‌ها در آن وقت در سال
ازحد و قیمت بود بلکه بطور متقرری همه مردم هم میشود از سی هزار الی صد هزار
ولی این خلعت‌ها را در این باب شرح دادم فوق العاده است
رفاع از شت و حد و روات معموله است هر کس در این سال
فوق العاده خلعت گرفته یا امتیاز لقب یا نشان یا منصب شد گشت
در این باب لکن تم و بزرگ برای اطلاع کافی فهم مختلف است و بعضی
چند نفری از اشخاص در این سال لقب یافته‌اند یا امتیاز دیگری
و کسی از رتبه لقب یافته همه با شرط اگاهی بر حال ایشان معلوم است
و چون غیر معروف بعضی و تایمز دیگر مشمول شد تکرار نکرده و به ثبت
روزنامه و ... در آن ... از ... در این اوراق اسم
ایشان ثبت کردد

در ذکر اسامی اشخاص

در ذکر اشخاص معروف محترمی که در ایران در این
سنه هزار و سیصد و چهارده وفات کرده‌اند

میرزا عباس خان قوام الدوله وزیر امور خارجه و چندی هم در دوره
ناصری وزارت داخله داشت در یک سال قبل سکته ناقص کرد
و از آن وقت ضعف مزاج و حال داشته در عصر چهارشنبه پنجم محرم
این سال در سن هشتاد زندگانی کرد در نهایت ثروت بود فرزند ذکور
ایشان میرزا محمد علی خان معاون ملک است و ملقب قوام الدوله شد
گشت شرح لقب ولادت ایشان در ... گذشت

حاجی شیخ ابوجعفر از علمای بزرگ طهران در روز شانزدهم محرم این سال
وفات کرد

آقا شیخ محمد تقی بجنوردی ساکن مشهد مقدس از علمای بزرگ خراسان
و افضل الکم بود و از حد علمای زمان محسوب میشد در روز شانزدهم

... بجنورد
... خراسان
...
... سبعه ...

افضل السادات ... خبر وحشی ... از ...

۱۳۲۹ صفر مظفر این سال وفات کرد در بیستم اینماه خبر وفات او را بطهران
تلگراف طهران رسید نظر بجلالت قدر و نبالت شأن در نزد محققین
این عالم متورع تمام دکاکین دار الخلافه طهران را بستند عموم
علمای دار الخلافه در مساجد و منازل عدیده مجلس ختم و فاتحه خوانی از برا[ی او]
منعقد داشته مراسم تعزیت بجا آوردند این بنده در سفر خراسان
که مدتها در مشهد مقدس بودم با موصوف ملاقات داشتم که یکی
در افاضت این مرد عالم بزرگ را بحق متقی خداپرست درستکار
و بهیچوجه اغراض فاسده و مرض تحقق و خودنمائی در او نیست علاوه
و داعیه اجتهاد و ... هم داشت مشرف شده بعلم و ارکان و کردار
و سلوک و به طوق ایشان ... اکابر و ... از کسانی بعضی صحبته
کرده ولی دیده شد در فقه و اصول برای طلاب در کتب مفید و در
حقایق مطلب اظهار دقایق ... و همه کس باجتهاد ایشان
تسلیم داشت ولی خود اجتناب بسیار ... و تعرب

بعلم فقه و اصول

بعلم فقه و اصول بحیثیت از اجتهاد و خود بحثی نگفت و ... علمای سلف را
ارائه نکرد ولی مردم هم در این دسته مجبور اگر در ... بعضی را مجتهد الزمانی از
تقلید و تسلیم و ... می گذاریم و لقب دانشمند ... غالباً محفوظ بود
و ... است که کار از پیش برود و بعد از ایشان ... رسید
آقا شیخ محمدتقی بجنوردی با افاضت علوم و علمیت کامله داشت بهیچوجه
بخود نمی‌بست ... او را مجتهد الزمان و علامه دوران نگارد و حال
آنکه بر اکثر از علمای ایران رجحان داشت این عالم بزرگ نه خود و نه
کسانش ... و ... از ... بهیچوجه اعتنائی
نکرد و ... مردم بعنوانات ... میپرداخت
و حال آنکه اگر اشاره میکرد عموم مردم از خواص و عوام در خراسان تابع
احکام او ... کار ... نمیکرد مردم را ... خود جمع
نمیخواست ... کار ... کند و خود را معروف

از فقهای ... تاریخ ... وقایع ... اعلم ... در ایران

ومشهور و مسلم است که بار او در اصلاح امور اکثر از اماثل ۱۴۰
و اماجد بود و تاخت و تاز او به جهات رعایا و بیچاره‌ها بیرون از اندازه
بود جناب آقا میرزا عبدالرحیم مجتهد در عصر همین جناب در مشهد مقدس
ریاست عامه داشت و در تمام خراسان احکامش نافذ بود و در اقصا
علم ایشان بغایت العصر رسیده و نقشه ملاذی از خراسان
بعراق کشیده بود در اصلاح امور عامه و رتق و فتق امور رعایا
با والی خراسان موافقت و مکاتبات داشت و در دولت محترم بود
ولی چون زاهد و بی‌طرف و ساده‌دل وضع آقا شیخ محمدتقی بجنوردی
بیشتر بود و اجرا ریاست عامه و هم حشمت مجتهد نافذ الکلمه بود و جنس
نزد عموم مردم محبوبتر و مطلوبتر از سایر علمای خراسان بود خلاصه این دو بزرگ
برحمت ایزدی پیوستند و بیشه زهد و تقوی در خراسان بشکست

حاجی آقا [illegible] الله طباطبائی مجتهد بروجردی به زیارت مشهد مقدس رفته بعد
در ماه [illegible]

در ماه صفر یا ربیع الاول این سال در آن شهر بجوار رحمت الهی پیوستند
در بروجرد تولیت و امامت مسجد شاه از زمان آقا داود فرزند ایشان
واگذار گردید

سرکار علیه عالیه حضرت قدسیه (امین الدوله) از بانوان معظمه ایشان و بزرگان
مملکت ایشان حرم ناصرالدین شاه شهید بوده مملکت ایشان و نیابت قدر و عظمت
رتبه این علیه جمیله کاملاً [illegible] وسط [illegible] ظاهر و هویدا است در شب جمعه
بیست و یکم ربیع الثانی بمرض یرقان و کبد بسرای دیگر رحلت نمود نعش ایشان
[illegible] مقصد [illegible] جناب سپهسالار [illegible] اشرف [illegible] اعظم [illegible]
قم [illegible] اشرف [illegible] رفته [illegible] فاتحه را [illegible] این زن از نسوان بزرگ
دنیا بود [illegible] و در روزگار کمتر دیده شد [illegible] شرافت و مملکت و صفات حمیده
او بیرون از حد توصیف است [illegible] بزرگی کرده و نوازش با [illegible]
[illegible] او از [illegible] خارجه و داخله
در هر حال از [illegible] بزرگ دنیا بشمار است [illegible]

بر اکثر ابنای زمان سمت برتری و رجحان داشت بعد از شهادت شاهنشاه شهید تغییر
با کثرت تجمل و عدم دخل و خرج اسراف داشت روزگار را به سختی بود در فراق
آن شاهنشاه بزرگ لباس سیاه پوشید و سوگواری کرد و همه روز گریه و زاری بود و غالباً
لباس و سینه [illegible] سبز و نان داشت او را [illegible] و تسبیح میراند
ولی نصیحت و سعدی نخواند و سکینه بعد از شاه شهید زنده کانی نمیخواهم
تا بعد از پنجاه و هشت روز [illegible] داشت از خانه و مرض شدت و به دیگر
جهان خرامید

آخوند ملا عبدالله بهبهانی اعلی الله مقامه از علمای بزرگ تهران و در نهایت
زهد و تقوی و ورع بود در هنگامی حاجی الدوله در تهران رحمت ایزدی پیوست
اهل آن شهر در فوری وفات این وجود متبرک تعزیه مجلس عزا به درجه
و فاتحه خوانی آن مرحوم منعقد داشته تشییع کرده در [illegible] دفن کردند
آخوند مرحوم در زهد و تقوی مثل مرحوم آقا شیخ محمد تقی بجنوردی از علمای خراسان
بود در شیخوخیت عالم گذشت

میرزا ابراهیم خان نظام الدوله

میرزا ابراهیم خان نظام الدوله که سابقاً بسهام الدوله ملقب بود و از اکابر
رجال و اعاظم امرای عسکریه بود و چندی به حکومت کردستان و مأموریتهای دیگر
مفتخر همیشه در [illegible] معتقد و معتقد به حضرات ائمه شب جمعه [illegible]
و شب حاجی الاکبره در ساعت هشت رحمت ایزدی پیوست باغ سهام الدوله
نزدیک [illegible] و سلطنت‌آباد که [illegible] شهر طهران است از بناهای اوست
و تمام صفحه آن پر از گلها است و در اول بهار تمام [illegible] و بازار
طهران [illegible] از گل [illegible] آن باغ است دسته دسته و دسته دسته
از آن باغ گلهای [illegible] به شهر [illegible] و شهر را [illegible] و [illegible]
وقتی مرحوم سهام الدوله با [illegible] میرزا ابوالحسن خود مأمور شیراز [illegible]
وقتی [illegible] مأموریت او [illegible] هزار [illegible] در شیراز [illegible]
و بهتر [illegible] صاحب منصب [illegible] به طهران آورده
[illegible] انواع [illegible] طهران [illegible]

١٤٢ تحویلی ملعبه درآن باغ کاشته میشود همه ساله آن باغ بواسطه دمه‌ای
گلهای رنگارنگ رشک فردوس میگردد

قاسم تقی اردوبادی در ماه شوال در آذربایجان وفات کرده نعش المرحوم را
با کمال تعظیم در تبریز برداشته و تمام بازار و دکاکین را بسته رسم تعزیه‌داری
از طرف حضرت ایالت والی ولایت بعمل آمد

قاسم امین حضور اشتهاردی که از وزرای دوره ناصریست در سن
شصت و هشت سالگی در عصر پنجشنبه چهارم شهر رجب این سال
بمرض استسقا درگذشت مشارالیه از رجال کافی و دوانی این دوره
بود همیشه رشادت و جلادت و حسن کفایت را نشان میکرد
در هر کاری طلاقت لسان و رشاقت بیان داشت ولی صحبتهای
شیرین و اخبار غریبه از او شنیده نمیشد در حضور مبارک شاهنشاه
شهید سعید انارالله برهانه جسور و گستاخ و جری‌تر از همه بود سلطان را
که او جوهر زر نابی

که او بعرض میرسانید دیگران از ادای آن عاجز بودند در سفر و حضر
همیشه عاکف حضور بود چندی بریاست احتساب و حکومت
کاشان و حکومت ساوه و زرند لشکر برد و چند سال وزارت
لقب و منصب اتمام محاسبات دفتری بعهده کفایت او مفوض شد چون
کفایت از او بظهور رسید وزارت لقب اعظمی فوق العاده یافت
حکایت تمام حکام و شاهزادگان و الی را با تمام شئون و لقب ایشان را
از ایشان و صرف کرد اکثر در حال بذل و بخشش و ضیافت و کرامت
داشت در خرج کردن و خوردن در اشتهای بیشتر و روز لی اقتدار بود
عیشهای کامل کرد و در دنیا از هر گونه لهو و سرور حظ وافی برد تجمل و دستگاهش
وافر بود با آنکه بهر گونه عشرت میپرداخت طبع حسن عقیدت و تدین او
بیش از سایرین دیده شد از کسان و بستگان و همه لکن حاجات و رعایت
میکرد و در هر وقتی با ایشان همراهی داشت خلاصه در این اوقات وفات کرد
لقب امین حضوری را به پسر او اسدالله خان میر پنجه دادند امین حضور حالیه و پسر دیگر
المرحوم میرزا نصرالله خان نصیر حضور و نورالله خان پیشخدمت خلوت و میرزا ...

~~... [illegible] بود در صورت [illegible] [illegible]
تحصیل و اشتغال میورزید تحصیلات فوق العاده [illegible] روشنه رفت
و دارای اطلاعات [illegible] در این اواخر [illegible] حالتش [illegible]
[illegible] عدلیه و تجارت [illegible] رحمة الله علیه~~

سلطان الحکماء تهرانیه [redacted] السید السند و الحکیم المتعهد آقا میرزا ابو الحسن
متخلص بجلوه هم از حکماء تهرانی زمانی و فیلسوف بزرگ ایران بود شب جمعه
ششم شهر ذی القعده بمرض حبس البول و اسهال از دار فنا بدار بقا شتافت
روز جمعه جنازه آنمرحوم را با احترامات تام جمعی از علماء اعلام و طلاب حکمت
[redacted] از شاگردان او هم قدم تشییع جنازه نموده
در بیرون شهر دار الخلافه در جوار مقبره شریفه صدوق معروف بابن بابویه
علیه الرحمة دفن شد و مقبره مخصوص برای آنمرحوم ساخته شد سه روز
در طهران در مسجد [illegible] عزیزالله [illegible] فاتحه و تعزیت آنمرحوم را منعقد
[illegible] آنمرحوم اصلاً از اهل اصفهان بود و سنین دراز چندین سال در دار الخلافه

میرزا ابوالقاسم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اعتماد الدوله [illegible] [illegible]

طهران در مدرسه دار الشفاء مقیم و با فوت و افاضت علوم عقلیه مشغول
بود و تا آخر حیات متجاوز از هشتاد سال داشته ثروت و عناد اسباب
ظاهری ایشان در نهایت تجمل وارستگی بود کمال استغنا طبع را داشت
از دولت و وزرای مملکت هرگز اخذ مرسوم و مقرری و انعام نخواسته
و با حالت رضامندی او در کمال سهولت و [illegible] وجه [illegible]
گذران میکرد بمجالس [illegible] دوستان مراوده نمی نمود و حال آنکه [redacted] همه را [illegible]
~~[illegible]~~ بهمه کس بیبان فرمایش بود در دوره ناصری [illegible]
حکیم و فیلسوف در طهران بوده است باسم [illegible] داشته یکی مرحوم آقا علی قمشه
و یکی مرحوم آقا علی و یکی مرحوم آقا میرزا ابوالحسن جلوه بوده همه کس از خرمن ایشان
و افاضت ایشان استفاده میکرد آن [illegible] در همان دوره ناصری بسفر
آخرت رحلت کردند اشاعه علوم عقلیه منحصر بمجلس درس مرحوم میرزا ابوالحسن
جلوه شد طلاب علوم جمیع و منحصر در آن مجلس تشریف [illegible] از [illegible] داشته
و استفاضتها میکردند و آنجناب همه وقت باشاعه علوم و نشر مسائل حکمیه

وعقیدت المهر رأی بصواب بغلط وازخود بود
نمود ولی میرزای جلوه لطف طبع و وقار و حلم سلوک که مربی کمالات قوم
خبیر و بصیر و آگاه و محیط بود در بیان جمیع فلاسفه را بصیرت عبارت
بیان میکرد ولی از خود خصوص المهدر رأی نداشت مدرس آرای و ملاحظه
و شکفته در بیان بی‌آورده و بعضی حق بود که جدعلی جبر در طهران در حجره
کرد و امر او را تکفیر نمود و آقا محمدرضا که از تلامذه آخوند طهران آمد
در درس میرزای جلوه شکسته و خلع وارد نمود ولی در باب خود
آقا محمدرضا قمشه بعضی کلمات بیان آمد که بعض از علما او را در مسند
تکفیر کردند تاریخ دانی و مردم داری و ملاحظه نفس و ملاحظه طبع و شعر
داد تمیز و حسن سلوک و اخلاق میرزای جلوه از مرحوم آقا محمدرضا قمشه
بیشتر بود و آنچه از ایشان بسیار مهم در این تاریخ بردن کم و زیاد روایت
کردم رحمة الله علیهم اجمعین

وفات شاهزاده

وفات شاهزاده عباس میرزا ملک آرا عم اکرم سلطنت عظمی
ابن شاهنشاه غازی محمد شاه طاب ثراه که در دوره پدر
تاجدار خود ملقب به نایب السلطنه بود و در دوره سلطنت
برادر تاجدار خود شاهنشاه شهید سعید ناصرالدین شاه از لقب
نیابت سلطنت خلع شده ملقب به ملک آرا ملقب گردید
روز پنجشنبه دوازدهم شهر ذی القعده الحرام این سال هزار و سیصد و چهارده در شمیرانات
رحمت ایزدی حضرت والا به حالتی که حالی بود بر کان اعلیحضرت اقدس شهریاری خلدالله
و شاهزادگان عظام و وزرای نظام و سایر رجال دربار کرده احترام هر چه تمامتر
در کمال رسیدن اسب حالی بار به ... از رجال بزرگ دولت بعضی نظاره و خیمه‌ها
افراشته شده بود خیمه بزرگی و ضمیر به اداره سلطنت عظمی بار جناب
امین الدوله که وزارت عظمی داشت و رئیس الوزراء بود در بر پا کرده بعضی
که منزلها در بار محسوب میشد و بعضی شاهزادگان و وزرای نظام در آن خیمه حاضر شده

صرف بهار نمایند در این روز در بین صرف ناهار شاهزاده عباس میرزای ملک آرا
عم سلطنت عظمی را [illegible] انتقال به جوار رحمت الهی حالش دگرگون
گشت بعض کلمات که شاهد اظهار داشت در حال سکته رفت [illegible] و این
شعر از حضرت علی برخواند: دیر ماندم در این سرای کهن من
تا کهنم کرد صحبت دی و بهمن. بعد از آن بطرف جناب امین الدوله وزیر اعظم
توجه کرده گفت فرزند خود محمد میرزا را بشما سپاردم با محبت کنید ام گفت
ورا [illegible] از [illegible] دیگر از حرکت باز ماند ولی هنوز رمق در تن بود
و بلو در کالسکه نشسته بشهر آوردند و در سرای رسیدند اطبا حاضر شده
بعضی دواها دادند هیچ نتیجه نکرد و در ساعت [illegible] بغروب مانده فرمان
یزدان [illegible] رسید و به دیگر سرای جاودانی شتافت مراسم تعزیت و سوگواری
آن مرحوم را از طرف دولت بجا آوردند شاهزاده محمد میرزا امیر تومان فرزند
رشید آن مرحوم را وجود در لیاقت و رعیت پروری داشت ملقب به ملک آرا
ملقب شاهنشه

ملقب شاهنشه این شاهزاده بزرگوار از اهل فضل و درایت و دارای ادبیت
و عربیت بود در ازمنه سابقه هیچ یک در لغه ار [illegible] داشت که در جمیع
برخوانده در حدیث و تفسیر و سیر و اخبار معرفت کامل و بهره کافی داشت
بقواعد تشیع او را سعی و در عقیده واقف بود در دوری [illegible] دادرسته
با مردم در این دوره از بهترین اشخاص بشمار رفته به نظم و نثر و دانایی
کلیه آن چنان حکمت و ذوق نفرمائی کرده است در این دوره سلطنت
بسفارت فوق العاده از طرف دولت ایران در دربار دولت روسیه
رفته بود تمام احترامات از طرف آن دولت در باره ش رفته و فرزند ش
نواب محمد میرزا ملک آرا عالیه [illegible] بعد از آن [illegible] (ملک [illegible] نفس [illegible])
با حاضر بعضی آن با مرحوم [illegible] و فرزند آن مرحوم نواب محمد میرزا ملک آرا عالیه
در عضویت این سفارت بشان (شکفت آقای عزیز [illegible]) از درجه اول
بعهاد آن سرافراز گردید و شاهزاده مرحوم از این سفارت بایران مراجعت کرد

[illegible]

[illegible]

۱۴۷ بمنصب وزارت عدلیه و تجارت سرافراز بود و در اواخر شهر ذی القعده
امور تقرر شده با ایالت خراسان منصوب در روانه شود که اجل مهلت
نداد و او را از عزلت راه کش و این شاهزاده بزرگ در ایران بهم
امتیازات و علامتهای دولتی نایل شده شان قدرش هم باشی
مرحمت شد ولی عمرشان بانجا نرسیده با امتیاز شان اقدس هم
که از این شان که رستگاران و علما درجه امتیازات است نایل شوند
رحمة الله علیه

از اتفاقات حسنه در این ایام که [redacted] این بنده نوشتن شرح
وفات مرحوم ملک آرا شغل بودم فرزند ایشان نواب محمد میرزا ملک آرا
مجلس انسی و معنی قدسی دست داد و سالهاست که حضرت ایشان
با بنده مهر و محبت مخصوصی دارند از آنرو خود برکت خواهشمند شدم
که در شرح حال مرحوم ملک آرا پدر بزرگوارشان چیزی بر اطلاعات من
بیفزایم

[illegible]

بیفزایند و مرا از همراهی خود قرین امتنان دارند ایشان تقبل کرده روز دیگر
رساله [redacted] در اینک گذشته نزد من فرستادند و هرچه بخواهم از آن
اندرون آن رساله التقاط کنم نصف این رساله از تقریرات مرحوم
ملک آرا است که در سرگذشت خود را الطبع شرح داده و حقیقت را بفرزند خود
ملک آرای عالیه بیان کرده و ایشان نوشته اند خط بخط ایشان
در تقریر خود بملک آرای عالیه از فرزند ... است ... عین این کلمه را
هم می نویسم نصف دیگر این رساله تقریر و تحریر خود نواب محمد میرزا
ملک آرای عالیه است که شرح مسافرت [redacted] پدر بزرگوار خود را
بروسیه نگاشته و وفات آنمرحوم را در جزو این شرح نگاشته و آخر
آن رساله ملحق ساخته است چون از برای ایرانیان زیارت اطلاع
و مزید عبرت حاصل میشد عین تقریرات مرحوم ملک آرا با فرزند
خود خطاب کرده است در این کتاب می نگارم و [redacted] بعض کلمات

۱۶ [illegible] افضل الموالید

و عبارات را به حقیقت بیانی کرده است توضیح نداده و به ایجاز کوشیده ۱۴۸
و به اطناب نپرداخته   صورت رساله

صورت رساله از قرار ذیل است

این جزوه مختصری است از حالات و مقامات مرحوم مغفور شاهزاده عباس میرزای
ملک آرا که گاهی در ایام بیکاری از جهت تربیت و یادآوری این بنده فرزند
ایشان بودم تقریر میفرمودند و بنده ثبت کرده ام

والده ام خدیجه سلطان خانم جنتیه مرحوم عبدالرحمن بیک است و به موجب شجره نامه معتبره
از نسل خلفای بنی عباس است عبدالرحمن در چهریق و چهار جزو ولایت سلماس است
با استقلال حکومت داشته و مملکت آذربایجان و ایران مالیات معینه داده کرد نظمی لشکر داده است
بدرخان بیک در جزیره و بهتان و نوری بیک در هکاری و اسمعیل بیک در عمادیه
که جزو خاک دولت علیه عثمانی و نزدیک بسرحد آذربایجان است با استقلال
حکومت داشته و از دولت عثمانی و ایران اطاعت نمیکردند و مالیات نمیدادند
[illegible] با عبدالرحمن بیک حاکم چهریق قرابت نسبی و قرب مکانی داشته و مکان
از سلسله خلفای بنی عباس بوده اند و بهارون الرشید نسب میرسانیدند دولت علیه عثمانی

بعد از محاربهٔ سخت ارسلان بیک و لوندی بیک را گرفته محبوساً بجزیرهٔ کریت
فرستاد اسمعیل بیک حاکم عمادیه سر تسلیم پیش آورده از دولت عثمانی رتبه و مواجب یافت
و مأمور باقامت بغداد شد اسمعیل بیک برتبهٔ پاشائی رسید و مدتها از طرف ایالت
بغداد در کربلا و دیلم و غیره حاکم و متصرف بود عبدالرحمن بیک در چهریق بحکومت
مستقله باقی بود تا وفات کرد یکسال بعد از فوت عبدالرحمن بیک مرحوم نایب السلطنه
عباس میرزا انارالله برهانه امر خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه مجدداً فرمودست چهریق را
محاصره کردند بعلت متانت و استحکام قلعه فتح آن بتعهد و عنایت منجر شد آخر الامر
نایب السلطنه یحیی بیک پسر عبدالرحمن بیک را اطمینان دلجوئی و قرآن مهر کرده نزد
او فرستاد تا سر تسلیم پیش آورد یحیی بیک بعد از اطمینان قلعه را گشود و رستاق و دهات
معموره چهریق متصرف نایب السلطنه عباس میرزا درآمد پس از فتح آن یحیی بیک
و دو همشیرهٔ او را بدار السلطنه تبریز آوردند همشیرهٔ بزرگ او را رحمه سلطان نام داشت
بحبالهٔ نکاح فرزند خود محمد میرزا (یعنی شاهنشاه غازی محمدشاه طاب ثراه)
درآوردند و یحیی بیک را یحیی خان نامیده چهریق را بتیول و سیورغال او
دادند

دادند و حالیه ایالت آنجا را در عوض مواجب جزو ماخذ دارد و در ادای یحیی خان تمام
امیدست اگر او از اولیای دولت ایمنی گزیند یافت رحمه سلطان خانم از محمد میرزا
در شاهزادگی یک پسر آورد چون آن پسر در قریهٔ زنده جان که در زمین تربت
در ترشیز واقع است تولد یافت او را زنده جان میرزا موسوم ساختند بعد از تقدیر
الهی رحمه سلطان برحمت خدا ملحق شد زنده جان میرزا هم یکسال بعد از فوت
مادر فرمان یزدان یافت و بسرای زندگانی جاویدان شتافت نایب السلطنه عباس میرزا
در وقتی که شغل ایالت و انتظام امور سرحدیه بعهدهٔ او بتبریز بود فرستاد همشیرهٔ دیگر
یحیی خان را که مسماة بنجیبه سلطان بود از برای فرزند خود محمد میرزا (یعنی شاهنشاه
غازی محمدشاه طاب ثراه) نامزد نموده بحبالهٔ ایشان درآمد حسب الامر
آن مخدره را از چهریق بخراسان آوردند و در خراسان بتقریبی محمدشاه
را که وقت هنوز سلطنت نیافته بود در آن ایام که محمدشاه بسلطنت
ایران منصوب یافت و در اوایل سلطنت از نظر افتاد نجیبه سلطان خانم پسری بوجود آمد

۱۴۰ محمد شاه مغفور اسم و نام و لقب پدر بزرگوار خود اسم این فرزند را عباس میرزا
قرار داده و ملقب به نایب السلطنه ملقب ساخته. این فرزند از بطن مادری
بود و در سن چهار سالگی جهان فانی را وداع گفت و من در آن وقت در شکم مادر
چهار ماهه بودم. مرحوم حاجی میرزا آقاسی که شخص اول صدر اعظم ایران در دوره
سلطنت پدرم صدارت داشت و از عرفا و از فرزانگان صاحب علم تعبیرات حکم کرده
و جفر را از غیب ملهم بود که این طفل چهار ماهه در شکم مادر است پسر
است تمام بود و باید به اسم و لقب مرحوم عباس میرزای نایب السلطنه که جد او است
مسمی و ملقب گردد و نگذاشته بود که لله و دایه و دیگران از حشمت و دولت
وغیره را از برای برادر چهار ساله‌ام تعیین کرده بعضی جواب داده گفته بود
این اجزاء باید بچه‌ای که هنوز متولد نشده آماده باشند و چنان شد که حاجی میرزا آقاسی
گفته بود. قبل از ظهر روز هفتم شهر رمضان مبارک سنه یکهزار و دویست و
پنجاه و پنج هجری در دار الخلافه طهران متولد شدم مرا به اسم و لقب

جنت

جنت‌مکان عباس میرزای نایب السلطنه نامیدند. در سنه یکهزار و دویست و شصت و
یک که شش ساله بودم و بنای شهر بین طهران آمد معتمد فراز داد باید به طرف
ییلاقات رفت در رکاب پدرم محمد شاه طاب ثراه به لواسان که سمت
شمال طهران دور دامنه کوه که تقریباً در دوازده فرسخی طهران واقع شده است
رفتیم. روز ورود به لواسان برادر صلبی بطنی من نستی محمد میرزا ملقب
به ... که از بطن دختر شاهزاده‌ها اما بود میرزا خلف مرحوم فتحعلی شاه طاب ثراه
بود و در سن ... در حضور شاه مبتلا به مرض ... بعد از هشت ساعت در روز
... کرد این برادر ... از من کوچکتر بود ... بعد از ... توقف
در لواسانات کوچک و بزرگ هنگام مراجعت به طهران من مبتلا به مرض و با هم
و ... روز ... و ... حتی ... طبیب یهودی ...
و ... مردم و ... زلت ... بعد ... مبتلا شدم سال دیگر
در اواخر ماه ذی الحجه ... بچه ... امر ... شاه مرحوم

در دربار دولت روزافزون که سه‌شنبه روز جشن عظیم برپا نمودند روز سیم دولت
ختان و امر تطهیر بود میرزا حبیب الله شیرازی قاآنی متخلص در سلام عام در حضور
شاهنشاهی قصیده در تهنیت ختان عرض داشت و کرده بعضی از آن ابیات
در این جا نگاشته میشود وهی هذه

این چه جشن است کز او جان جهان در طرب است ‌‌ ‌‌ در نه افلاک از او شور و سرود و عجب است
چرخ در رقص و زمین سرخوش و گیتی سرمست ‌‌ ‌‌ راست پرسی طرب اندر طرب اندر طرب است
ملک آمد و دل آزاد و خلایق دل شاد ‌‌ ‌‌ روح بالجمله روان بی غم و بی تعب است
شب ز انوار شمع همه روشن چو روز است ‌‌ ‌‌ روز از دود شمع همه تاریک شب است
دود زنبوره که آنجا به شعله سرخ ‌‌ ‌‌ مشک شنگرف مزور رنگی چنین طلب است
بسکه بر چرخ ز زنبوره جهد آتش و دود ‌‌ ‌‌ خاک پنداری با چرخ برین در غضب است
از پی رقص به بزم اندر هر جا نگری ‌‌ ‌‌ شوخ سیمابر نوخیز همه سیمین غبغب است
کاخ گردون شده یا عرش همه نقاش خط است ‌‌ ‌‌ بزم بستان شده و سرو همه شنگرف لب است

گوش ز چرخ

گوش ز چرخ شد از بانگ دف و کوس اصم ‌‌ ‌‌ ماه ذی الحجه مگر تا که ماه رجب است ۲۰۱
نایب السلطنه را نوبت تطهیر رسید ‌‌ ‌‌ زانکه طاهر دل و طاهر تن و طاهر نسب است
پور شه نور دل و دیده خسرو عباس ‌‌ ‌‌ در شهنشه را ابنی است که هم نام اب است
گرچه او مرد یک دیده شاه است ولی ‌‌ ‌‌ نه چنان مرد که کز نظرش محتجب است
تا همی زنده کند نام نیا را بجهان ‌‌ ‌‌ نایب السلطنه از شاه جهانش لقب است
شعر اگرچه ز تطهیر ز اندر سخن ‌‌ ‌‌ منی بگویم صلتی نادره و بوالعجب است
شارع پاک چو بی پرده سخن گفت از آن ‌‌ ‌‌ شاعرا نیز نگوید نه ز لهو و لعب است
باری استاد چو شد زی پسر شاه عجم ‌‌ ‌‌ بهر تطهیر به فرمان شه عرب است
شاخ مرجان نشد چو بگرفت مطهر در دست ‌‌ ‌‌ به دهان بزد و گفتا که گر ده دانه رطب است
خورش گفت ادب باشد این عضو لطیف ‌‌ ‌‌ بهر تولید ز اعضای دگر منتخب است
بوسه زد آنکه تیغش بهمایون عضوی ‌‌ ‌‌ که کلید در گنجینه نسل و نسب است
زاده شه نخروشید و نجوشید ز درد ‌‌ ‌‌ تا عشق گر ی نخل است که بار آور رطب است
شه بهر سوی نظر کرد و مر او را بدید ‌‌ ‌‌ چون دل مرد خدا جوی که کرم طلب است

نایب السلطنه را گفت اتابک دانی   آنکه صد گنج لآلیش نهان در لب است ۱۵۲

جوهر فضل هدایت که سراپای جهان   ز آتش فکر فروزنده او ملتهب است

حضور   تا دم صور بود از این نور نشانی

که تهی زاد همه آفاق ز رنج و کرب است

این هدایت را که قاآنی در این قصیده ذکر نموده تخلص رضا قلیخان طبرستانی معروف به لله باشی است لله باشی اول میرزا فضل الله تبریزی است که لله مرحوم برادرم بود و چون میرزا فضل الله را از لله باشی گری اخراج کردند مرحوم رضا قلیخان متخلص به هدایت به لله باشی گری منصوب و برقرار گشت و او مردی ادیب و شاعر و با کمال بود و از زمان نوکری در حضرت شاهنشاه مبرور (مقصود محمد شاه غازی طاب ثراه است) ترقیات بسیار کرده و مورد مراحم کلی گردید و دو پسرش علی قلیخان و جعفر قلیخان در زمان پیشخدمت بودند بعد از رحلت مرحوم محمد شاه غازی که بخت از من برگشت و برادر بزرگوارم اعلیحضرت قدر قدرت ناصر الدین شاه روحی فداه تخت سلطنت جلوس فرمود این پدر با پسران از زمان رفته و رضا قلیخان چندی از طرف دولت ایالت

ریاست مدرسه دار الفنون یافت و روضة الصفای ناصری را در شرح حال سلاطین صفویه و زندیه و قاجاریه تألیف کرد و در آن تاریخ بپاره حالات شرح حالات مرا بسیار مختصر نوشته و عدم انصاف در زمینه است بعد از چندی پسر اکبرش ترقی یافته در دولت ناصری علی قلیخان بمخبر الدوله لقب یافت و بوزارت تلگرافخانه که تازه در ایران تأسیس یافته بود و بوزارت علوم منصوب شد (مخبر الدوله وزیر علوم الآن است که در این سنه وزارت و دو عقده یافته در شرح حالش در این تاریخ نوشته شد) و جعفر قلیخان پسر دیگر رضا قلیخان نیر الملک لقب یافت و در عهد مدرسه دار الفنون و مرکز علوم خانه دولتی گشت خلاصه پسر سوم سلطان رحیم طوسی ... التکلیفی از طرف دولت محمدیه میرزا تقی خان فراهانی امیر دیوان بود (میرزا تقی خان امیر دولتان پدر مرحوم ملک میرزا حسینخان مشیر الدوله سپهسالار صدر اعظم دولت ناصریه است) شاه زاده در عودت ولیعهد اعلیحضرت ناصر الدین شاه سلطان خانه است از طرف ... بود خوب است چیزی که نظر دارم بگویم تا از فرزندان [illegible]

گلین خانم

چون دختر مرحوم احمدعلی میرزا پسر مرحوم فتحعلی شاه طاب ثراه را در زمان سلطنت
پدرم محمدشاه غازی بجهت اعلیحضرت ناصرالدین شاه که در آن وقت سمت ولایت
عهد داشته عقد نموده و بنای عروسی را گذاشته محمدشاه طاب ثراه با جمیع خانواده
سلطنت بعلت حرارت هوا در ییلاق نیاوران که دو فرسخی طهران است
تشریف داشته و وقوع این جشن عروسی در نیاوران اشکال داشته است
لهذا باغ نگارستان را که بیرون شهر طهران است ~~[illegible]~~
[illegible] برای مقصد این جشن معین نمودند اهل حرم بالاتفاق
در حضور مبارک شاه عرض کردند که هوا بسیار گرم است و ما بشهر نخواهیم آمد
اعلیحضرت محمدشاه غازی چون باهل حرم علاقه و محبتی وافر داشته و تحملی
بمرحوم حاجی میرزا آقاسی که صدارت داشت مرقوم فرمودند که اهل حرم بعلت گرمی هوا
از آمدن شهر امتناع دارند و بدون آمدن آنها خوش نخواهد گذشت خوب است
عروسی را بوقت دیگری که اعتدال هوا باشد موکول داریم مرحوم حاجی در جواب
عرض کردند اگر اراده و تعلل اهل حرم از گرمی هوا است من ضمانت میکنم
که هوا سرد شود

که هوا سرد شود و هر ساله بهانه خود است از قبله عالم است شاه از کثرت اعتقادی که
بحاجی میرزا آقاسی داشته حکم به بزرگان حرم فرمودند که باید بشهر بروید چون حاجی
ضمانت سردی هوا را کرده است قطعاً هوا سرد میشود و البته باید بشهر بیایید مگر
اهل حرم تمکین کردند دیگر عذری مسموع نه از عجایب و غرایب روزگار آن بود
که در آن توقف چهارشنبه در نگارستان با آنکه آفتاب در برج اسد بود هوا بطوری سرد شد
در شب آخر جشن اهل اندرون همه بخاریها را آتش کردند و تمام امرا و اعاظم از صاحب
منصبان لشکری و اداری بسبب دسته پیاده در جلوی اسب بباغ لاله‌زار که عروس
در آنجا بود رفتند و من کمر عروس را بستم و القواعد زنانه که رسمی زنانه است هفت
کله به ترتیب بر سر عروس که [illegible] نقل بر زنانها [illegible] بسته در این شب
بر بچه هوا سرد شده دست از جشن افتاد و انداختن تکمه قبا کمال صعوبت را
داشت و این تفصیل درست در نظرم مانده است چون بنیاوران مراجعت کردیم
باز هوا گرم شد و سال اول عهد که چون به شصت سالگی رسیدم مرا بیماری تبخی عارض شد
که از [illegible] نالیدن شده و شش ماه امتداد داشت و بعد از معالجات زیاد صحت یافتم

در طفولیت اغلب اوقات علیل بودم و کمتر وقتی میشد که از اطعمهٔ لذیذه دیگر ۱۵۴
در پرهیز باشم همشیره برادران و فرزندها میتوانم بگویم از عهد صباوت تا کهولت
در دنیا بمن خوش نگذشته است یارب از مادر گیتی بچه طالع زادم خلاصه در اواخر
اوان شاه غازی که مبتلا بمرض نقرس بود شب سه شنبه ششم شهر شوال
سنه یکهزار و دویست و شصت و چهار پنج ساعت از شب گذشته در سن
چهل و دو سالگی در قصر محمدیه عمارت ییلاقی خودشان که بین قریه تجریش
و داودیه بود بعالم بقا رحلت نمودند و من در آن وقت نه سالم تمام شده شانزده
روز بود و در سن ده سالگی داخل شده بودم بعد از سه روز جنازهٔ مبارک
شاهنشاه را در تخت روان گذاشته با حالت پریشان و چشم گریان با تمام
وابستگان سلطنت از شمیران روانهٔ طهران شدیم و نعش اورا در باغ لاله‌زار
امانت سپردیم تا آنکه موکب مسعود ناصری از دار السلطنه تبریز حرکت
فرموده بطرف طهران روانه شده در تخت سلطنت جلوس فرمودند من با برادر
صلبی خود شاهزاده عبد الصمد میرزا عز الدوله و شاهزاده محمد تقی میرزا
رکن الدوله

رکن الدوله با سه و چهار سال عمر داشته تا قریهٔ کن با آنها رفته فرسخی طهران است
باستقبال رفتیم و الحق اعلیحضرت ناصرالدین شاه بطوری که شایسته بزرگی بود
در حق ما نوازش و التفات فرمودند و ما را ایشان در ارادهٔ سلطنتی خود
ترقی کرده ما مراجعت بشهر کردیم روز دیگر مثل استقبال کرده در ارک
اعلی بشهر آمدیم و در عمارت گلستان که ~~[illegible]~~ برای سکنی ما شده بود
از وا اقامت کردیم این فرزند بسیاری از فرزندان مسعود بعد از آن وقت
خوشمان می‌آید و بدون سبب دشمن مسعود الکونه الحاضر در آن وقت
در حضور مبارک شاهانه پاره تهمت ها بمن زدند و نسبتها دادند در وقت
اطلاع داشت و گفته عباس میرزا نایب السلطنه خیال سلطنت در سر
دارد و بعضی الحاضر هوا خواه او هستند مراد از برادر ناصر الدین شاه بمنزله
پدر و آقای بزرگوار است ببری یاد کردند چون مرا اختلاف خیالی نبود
توده العظمائی برای نفی ولت نزاد بهر حال چندی گذشت که مبارکان اعلیحضرت
شاهانه بجانب اصفهان عزیمت ... بانی منبر و مقرر شد در این سفر

[illegible] ۱۵۵ [illegible]

ملتزم رکاب سامی باشم حسب الامر اطاعت کردم پس از آنکه از سفر اصفهان
مراجعت کردم وارد شهر قم شدم و در آن وقت صدارت با مرحوم میرزا علی‌اصغر خان
امین‌السلطان اتابک اعظم بود شیخ آقا محمد تقی حجة‌الاسلام مجتهد بود به شرف
سلام نزد من آمد و دستخط همایونی را [illegible] که امر بود مدرسه و مقبره مبارک [illegible]
حاجی به من داده بود که باید در قم متوقف باشی و به طهران نیایی و در طهران
آن ایام مفسده بسیار بود و صحیح است در مورد بعضی مجمع واقع شد [illegible] و خط
مبارک را زیارت کردم چون تکلیف من اطاعت امر بود در قم متوقف
شدم و نوکران من در سلطان‌آباد و ملک خود [illegible] و غیره که دیده بودند یک یک
آمده دستم را بوسیده هر یک به بهانه رفتند از آن جمله شاهزاده میرزا ابراهیم
همین میرزا بهاءالدوله است که حالا بهاءالدوله لقب دارد به هر جهت چند نفر
از نوکرها به قم ماندند هنوز مطلبی در گرفتاری من واقع نشده بود که این طور مرا
تنها گذاشتند وضع مردم دنیا همین است از فرزند هرگز نباید توقع
اطمینان داشته باشی این نکته را برای آن می‌گویم که درست آویزه
گوش نمایی مدرسه بعد از چندی توقف حکومت قم را اعلیحضرت
شاهنشاهی

[illegible]

[illegible]

شاهنشاهی به من مرحمت فرمودند و خلعت حکومت را فرستادند و من حاکم
شدم چون این خبر انتشار یافت بعضی از نوکران رفته مراجعت کرده گفتند که
کارهای خود را در طهران انجام دادیم مراجعت کردیم و البته من آنها را جواب [illegible]
نگاه داشتم چیزی نگذشت که میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان اتابک اعظم
از صدارت ایران معزول شد او را حسب الامر شاه که گرفتار کرده روانه
کاشان کردند و در آنجا متوقف شد و بعد از آن [illegible] فرقه ضاله
بابیه با اعلیحضرت شاهنشاهی اتفاق افتاد سعایت من [illegible] یکپاره به بهانه آورده
در حضور شاه که از من سعایت کرده بودند و آنچه به عرض رسانده بودند در قلب مبارک شاهنشاه
اثر نکرده بود و باز از من خاطر آسوده فرمودند چون خبر سلامتی وجود مقدس شاه که به
قم رسید شب تمام شهر قم را چراغان کردم و آتش‌بازی مفصلی بعد آمد چون
مغرضین در این اوقات از من زیاد سعایت کردند و خود را در تنخواه قرار دادند
اعلیحضرت شاهنشاهی میرزا محمد خان کشیکچی‌باشی را (میرزا محمد خان کشیکچی‌باشی
همان است که بعدها در دولت ناصری منصب سپهسالاری و صدارت ایران پیدا کرد)
با چهارصد غلام مأمور فرمودند بدون خبر و اطلاع من به قم بیاید روانه [illegible]

باره تحقیقات بعمل آورد که بیچاره بی اصلاح شد درخواب راحت بودم صدای ۱۵۹
هیاهو شنیدم بیدار شدم بیرون رفتم دیدم از طلب مطلع شد گفتم که چون روز
مرا وقت آمده نزدیک ظهر آقا رضای خواجه که حالا در خدمت مستوفی الممالک است
(مقصود از مستوفی الممالک مرحوم میرزا یوسف آشتیانی است که در دوره ناصری
بمنصب صدارت نایل شد) نزد من آمده رقعه از میرزا محمدخان کشیکچی باشی
و دستخط ارشاد آورد مضمون دستخط مبارک از این قرار بود
عباس میرزا چون شهر قم سر راه و محل عبور و مرور مردم است و بغداد هم
بسیار خوب است با میرزا محمدخان بسلیمانیه بروی و در آنجا بعبادت و از مراحم
ملوکانه مطمئن باش دستخط مبارک را زیارت کرده گفتم اطاعت دارم
میرزا محمدخان هم آنچه لازمه تحقیقات بود بجا آورده بی تقصیری و سلامت نفس
من معلوم شد و محقق گشت که دشمنان از راه عداوت بیچاره تهمتی در باره من
بعرض رسانیده‌اند میرزا محمدخان در بی تقصیری من عریضه بخاکپای مبارک نوشته
بطهران فرستاد من هم بیچاره ملاحظات کاغذی (بشیل صاحب
وزیر مختار دولت فخیمه انگلیس که مقیم طهران بود نوشته فرستادم و او را
درحضور شاه بانه

درحضور شاه بانه شفیع نمودند که چون بغداد یا دولت ارزنی برفته ارند و خاطر مبارک را
مشوش می‌سازد اجازه دهند که بعتبات عالیات رفته در آنجا مجاور باشم (لشیل صاحب
فوراً بحضور مبارک رفته و عرض کرده از قرار که مسکو نمیخواهد عباس میرزا نایب السلطنه
نظر تقیه اعلیحضرت بجا نمی فرمایند چون بغداد بین در دربار او دربار بخیال مسکو
لهذا او در ری ترازار تحت باشد بهتر است (لشیل صاحب) عرض کرده بود حالا که
در باشد خوب است اجازه فرمایند بطرف عتبات برود این سخن در قلب مبارک
اثر کرده فردای آن بنده و هم بمیرزا محمدخان کشیکچی باشی دستخط مبارک صادر شد که عباس میرزا را
با چند غلام کشیکچی به روانه عتبات کرده خودت مراجعت کنی میرزا محمدخان نظر آقا
بو زیادی ما را با غلامان مأمور کرده بهمراه من که تا عراق عرب بیایند ما روانه راه شدیم
و از سمت طهران رفتیم در شب در بیرون طهران ماندیم و بعد بجانب کرمانشاهان
روانه شدیم که بیست روز در کرمانشاهان در سر مقبره آقا باقر بهبهانی ماندیم
بعد بجانب عتبات عرش درجات روانه شدیم نزدیک خانقین
که اول خاک دولت عثمانی است قاصدی از جانب نجف آمده کاغذی

کاغذی از میرزا ابراهیم‌خان کارپرداز ایران مقیم بغداد آورده بود که مضمون
کاغذ این بود که جناب نامق پاشا والی بغداد و سرحدداران شنیده‌اند از آمدن شما
بجانب عراق عرب جداً استکشاف دارد و گمان کرده است که بنده را
دولت ایران در فرستادن شما باین صفحات پلتیکی در نظر داشته است
لهذا اذن ورود خاک عرب نخواهد و راه نخواهند داد ما کاغذ را خواندیم و گفتیم
باز ما البته میرویم و وارد خانقین شدیم حاجی محمود آقا قائم‌مقام آمد (قائم‌مقامی
در دهات بزرگ خاک عثمانی مثل نایب است که در ایران از جانب
حکومت بدهات مأمور شده و ضبط و ایصال مالیات بعهده اوست)
و با ما گفت باید مراجعت کنید من قبول نکردم گفتم من با حضرت خدیو عهد کردم
مگر اینکه با جبر ما را معاودت دهید حاجی محمود آقا از منع رفتن ما مأیوس شد
سکوت کرده بمنزل خود رفت بعد از ساعتی دیگر با رفقا که از ایران است
کاه و جو بخرند اهالی در خانقین بدستور العمل قائم‌مقام جو و کاه نفروختند
حتی نان هم بما نفروختند ما ناچار بقهقرا مراجعت بقصر شیرین کردیم که جزو
خاک ایران است

خاک ایران است همه روز توقف ما در قصر طول کشید تا خبر بطهران رسید
(شپیل صاحب) وزیر مختار دولت انگلیس مقیم طهران از جناب احمد وفیق افندی
سفیر کبیر دولت علیه عثمانی مقیم طهران اجازه حاصل کرده ما را بخاک عرب
راه دهند وی اجازه داد ما باز از این طرف بخانقین رفتیم از منزل جزو
خاک بغداد است روانه شدیم روز ورود بغداد دفتردار با کهیا و سوار نظام
از طرف والی بغداد باستقبال آمدند همراهان ما بمدرسه بعد آمد (کهیا در دولت
عثمانی لفظ ترکی منصبی است که شبیه بمنصب پیشکاری ولایات ایران است
شخص معتبر پیشکار را در آنجا کهیا گویند) (دالنس صاحب) قونسول دولت
فخیمه انگلیس مقیم بغداد هم استقبال کرد منزل ما در کاظمین که اسم اصلی آن
شونیزیه است معتبر شده بود علی‌شاه ظل‌السلطان پسر مرحوم خاقان
مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه که قبل از محمد شاه غازی در ایران دعوی
سلطنت کرده بود و او را با جمعی از ایران با همگنان توقیف کرده بودند
با سایر شاهزادگان طغیان تاب که در اینجا بعضی بدیدن ما آمدند

بعد از چندی هم از شوشتر روانه کربلای معلی و نجف اشرف شده پس از زیارت
مراجعت کرده ببغداد آمد و در بغداد خانه کرایه نموده توقف شد بعد از شش ماه
در موسم حج بیت الله رسید ~~[illegible]~~ والده ام بطواف مکه معظمه و زیارت
مدینه منوره روانه شده و من فرستادن شدم و از مکه سال دویم طهران رسیده
بعد مراجعت کردند در این اوان قریب دو سال بوده هیچ مواجبی از دولت
ایران نمیرسید میرزا ابراهیم خان کارپرداز آنجا گفتگو زیاد کرد آخر الامر
بمن گفت مگر شما از تبعه دولت انگلیس هستید گفتم نه او گفت تابع بودن
حقتان را بنویسید و بمن بدهید تا مواجب شما را از ایران وصول کرده برسانم
من فوری نوشتم که من ابدا در تحت حمایت دولت فخیمه انگلیس نبوده و نیستم
و نخواهم بود میرزا ابراهیم خان این کاغذ مرا بطهران نزد میرزا آقا خان
صدر اعظم نوری فرستاد الحق آن مرد بزرگ کمال احسان را کرده مواجب
دو ساله را حواله بحاکم کرمانشاهان کرده بمن رسانید مواجب را نیز زیاد نمود

و ده تومان

و ده تومان اضافه مواجب درهم برقرار کرد صاحب سه هزار تومان
مواجب شدم اگر آن مرد بزرگ چندی دیگر در مسند صدارت برقرار بود
هر آینه نیکیهای بسیار در حقم مینمود و در این بین محاربه انگلیس با ایران واقع شد
و از طرف بندر ابوشهر هجوم آورده محاصره کردند وجه این محاربه این بود که دولت
ایران هشت هزار قشون بطرف هرات فرستاد و آنجا را فتح کرده متصرف
در آورده و سکه ناصری زدند انگلیس بجهت پیشرفت کار خود در سمت افغانستان
راضی نبوده که دولت ایران هرات را در تصرف داشته باشد لهذا از طرف
بندر ابوشهر بطرف ایران هجوم آورده که دولت ایران هرات را واگذار کند
آنها هم بندر ابوشهر را بحال خود واگذار نمایند آخر الامر اصلاح دولتین بهمین
وضع قرار گرفت ایرانیان هرات را واگذار کردند انگلیسها هم
از بندر ابوشهر دست کشیدند خلاصه در این بین دو تازه نائره اشتعال
برافروخته بود (مستر موری) وزیر مختار دولت انگلیس از طهران رفت

159

ایران بیرون آمده وارد بغداد شد چون دیدم بواسطهٔ انگشت سابقاً مرا
با سفارت خانهٔ انگلیس ارتباط جزئی مبهم است حال از فن دولت برنخواهند
داشت و بعد از ... وزیر مختار معین کم از آن کار طفره ورزیده فوراً عازم
زیارت کربلای معلی شدم و دو ماه در آنجا اقامت کردم چون توقفم
طول کشید (مستر مور) دگسون صاحب منصب را با عنوانات قنسولگری
باسم سیاحت خواهان ... بعد از سلام ... نزد من آمده
مرا تکلیف کرده با کشتی های جنگ انگلیس بیا بروم نپذیرفتم. ... و محمره
و مبلغ چهار هزار لیرهٔ انگلیس که تقریباً دویست هزار تومان ایران است
بمن دادند که اقدام در ... کنم ای فرزند با وجود بی پولی و تنگ دستی
مقصد ها بر آمده شده بود وجه وطن صرف نظر کرده صریحاً با ایشان
گفتم هرگز به ولی نعمت خود خیانت نخواهم کرد و بکشور وطن خود نیرنگ
نخواهم زد از آنها رنجیده خاطر مراجعت کردند و من هم گمان کردم که در تعاقب

چنین تهمت

۳۲۰

چنین تهمتی که در زندگانی ام از ولی نعمت خود نداشته ام ... و در سفر سنهٔ [۱۳۲۰]
ایرانی نهضت وطن، نخست مرا بحضور خاکپای مبارک ... بتوجه مورد التفات
... نمودم تا آنکه اعلیحضرت شاهنشاهی از طهران عازم عتبات عرش
درجات شدند چون این مژده بمن رسید ... کردم گفتم البته ... بخت
خفته ام از خواب چندین ساله بیدار خواهد شد بموجب تلگراف دولت
جناب یحیی خان معتمد الملک (برادر حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله صدراعظم)
از بغداد باستقبال موکب همایونی شتافتم و چندین منزل طی کردم تا قریهٔ
کرند جزو ایران وارد شدم که تا ... رسیدیم روز ورود در همان
قریه بزیارت جمال مبارک نایل شدم ... اقدام نزدیکم طلب
کردند کمال مرحمت را فرمودند و فرمایشات کردند ... مرا در جای ورود
یحیی خان معتمد الملک مقرر شد ... معتمد الملک حسب الامر مرا گفت
شرح حالت را بنویس و هر آنچه عرایض داری در ورقه عریضه دار تا جواب
فرمایند من نوشتم ... قریهٔ المعظمه الآن معروف ...

دو روز ماکو و را این است ملک ... بود از زمان روانه ساختن من بغداد ۱۶۰

ضبط دیوان شد و مواجب علیه عالیه فخر ملوک مرحمت و منصب ایشان ... را

(در حق ... برادر ...)
بعض ... و مواجب نیز کم است اضافه مواجبی ...

و چهار هزار تومان ... مرحمت شود ... ماکو ... شد

معتمد ممالک امیر لشکر را ... و جواب ... بعد از ... معلوم شد ... رفته است

سوال ... خط ... کشیده ... جواب ... بالطبع ...

تا هر مطلبی داری اصلاح شود و ... قطعه نشان تمثال

همایون از درجه اول ... فلمنک ... مرحمت و تعهد

و موکب مسعود همایونی به ایران مراجعت کرد ... پاشا والی بغداد ...

بسیار ... بود در زمان توقف موکب همایونی ...

صفوت ... از طرف دولت عثمانی متعهد ... و تشریفات

پذیرائی ... واسطه از دولت ایران ... حاضر کرد

خواست ... و ... دولت ایران برآید (بعد از مراجعت

(حاشیه: ... از ... [illegible])

بعد از مراجعت موکب همایونی به ایران ... پاشا مرا ... از راه

شط العرب ... بکشتی ... بغداد ... روانه اسلامبول نمود

من هم حسب التقریر روانه راه شدم ... بکشتی ... وارد اسکندریه گشتم

از آنجا ... از آنجا ... اسکندریه ... بکشتی ... بسعادت اسلامبول

ورود کردیم ... خبر ... صدراعظم ... صدراعظم ... بود

مرا ... فوری ... صدراعظم حاضر ... صدراعظم

... به اسلامبول ... بعد از ...

صدراعظم ... جمع شدند و فوری ...

اطلاع دادند طرف عصر ... صدارت را حاضر کردند ...

عثمانی ... صدراعظم بود ...

حاضر است باید ... حضرت صدارت ... عساکر

تشریف فرما شدید ... کالسکه صدارت حاضر بود

سوار کالسکه شده ... از طرف ... عبدالعزیز خان

پنج نفر بخدمت حضور و یک قهوه‌چی و یک توتونچی برای خدمت من آمده در خانه
حاضر بودند و آن پاپور هم برای سواری و همراهی من حاضر بود هشت روز در آنعمارت توقف شد
و همه روزه جهة نظاره بپاپور و در کالسکه نشسته بگردش میرفتیم از جانب اعلیحضرت سلطانی
سرای مرحوم مغفور پادشاه سلطان عبدالمجید خان را که از عمارات عالی است برای منزل
من تعیین کرده بودند بواسطه تکمیل مبل دستگاه آنعمارت هشت روز در عمارت
صدارت ماندیم روز هشتم علی بیک وزیر تشریفات نزد من آمده گفت سرای چراغان
مهیا شد آنجا برویم من با کالسکه سوار شده تا اسکله بشکطاش آمده قایق سوار شده
بقصر چراغان رفتیم بسیار باصفا و مزین بود در آنجا منزل کردیم بعد از چهار روز توقف
یکی بزرگ با تشریفات رسمی مخصوص باب عالی است و اشاره معلوم بودن فرستنده است
از باب عالی یعنی دربار عالی رسیده فردا ساعت هشت بحضور سلطانی مشرف شدم
بسیار مشعوف شدم از آنکه بحضور سلطان عثمانی رسیدن کار سهل نیست و همه کس را
بحضور او نمی‌برند در ساعت معهود البته با کالسکه با شکوه در تمام سلطنت بود رفتم
بدون تعطیل بحضور رخت داده مشرف شدم اعلیحضرت سلطان عبدالعزیز خان سر بالا بلند

پادشاهی دیدم

پادشاهی دیدم بالطف و مهابت شباهت بسیار بشاه مرحوم مبرور محمد شاه انار الله برهانه
داشت حضور ایشان بمن تاثیر کرد بسیار مسرور و الطاف ملوکانه شدم نوازشهای شاهانه
فرمودند الحق رعایت غمخواران را از آن اعلیحضرت دیدم و تمام شاهزادگان عثمانی در رعایت
احترام و عظمت بعضی موجب مزید زیاد داشته باری بعد از تشریفات بیشمار بمن باین
منوال پادشاهانه امر فرمودند مرا بنظاره قصور و سراهای سلطانی و کشتی‌های زره پوش جنگی
و توپخانه و ترسخانه و محل کشتی سازی است و مکاتب حربیه و اعدادیه و بحریه
ببرند گردانیدند بعد از این فرمایشات مرخص شده بقصر چشمه که منزل بود مراجعت
کردیم تمام وکلای دولت و رجال باب عالی از ملکیه و عسکریه همه روزه بدیدن من آمدند
من هم از اکثر ایشان بازدید کردم و در این عمارت بیلربگی که منزل من بود یک کشتی
بخاری کوچک هم حاضر کرده بودند که هرگاه بخواهم بنظاره نقاط دریا بگردش بروم
در دریا و بوغاز با این کشتی مخصوص حاضر سیر کنم اگر فرزند در راه در اسلامبول توقف
داشتم و همه روزه در گردش بودم هرگاه بخواهم شرح همه را بنویسم مثنوی هفتاد من کاغذ شود
بعد روزی را باز بدربار احضار شدم و بحضور سلطانی رفتم مرخص فرمودند بعد از

مراجعت کم هزار لیرهٔ عثمانی که تقریباً معادل چهار هزار تومان ایران است خرج راه
داده‌اند و مقرر داشته‌اند ماهی دویست لیره باسم مواجب بمن داده شود روز جمعه غرّهٔ
جمادی الآخرهٔ هزار و دویست و هشتاد و هشت هشت ساعت از روز گذشته
بکشتی بخار که از دریای سیاه روانه شدیم بعد از سه شبانه روز به بندر سامسون رسیدیم
والی سامسون و تمام اعیان استقبال کردند و بیست و یک تیر توپ از قلعه نظامی
سلام کردند چون کشتی بجهت کم خوردگی از دریا در آنجا ماندم روز بعد آنها
چهار عراده کالسکه حاضر کردند حرکت کردم والی و تمام اعیان تا بیرون شهر مشایعت
آمدند و باز بیست و یک تیر توپ از قلعه با والی و اعیان شهر وداع کردم همه جا
بیست نفر سوار نظام همراه بودند و در تمام راه از سامسون تا شهر موصل [illegible]
در هر جا که قشون دولت عثمانی بود احترامات فوق العاده میکردند و باستقبال و مشایعت
می‌آمدند و توپ می‌انداختند از شهر موصل کلک بزرگی که دولتی را
برای من ساخته بودند چهار صد مشک داشت اطاق مخصوصی در آن ترتیب
داده بودند و ده نفر سرباز در [illegible] کلک بجهت احترام من همراه بودند در اطاق
آن کلک

آن کلک نشسته روانه راه شدم ظهر روز نهم رجب وارد کاظمین
در سامرّه بشرف زیارت و مقابر قریش معروف مشرف شدم بزیارت کاظمین مقدسه
نائل گشتم تمام اعیان استقبال کرده بعد از کاظمین تا بغداد که یک فرسخ است
با تراموای [illegible] بغداد آمدم سرباز بالای در کنار رود دجله السّلام بعد نصف احترام
موزیک زدند چون وارد بغداد شدم لشکر از حکومتی رفتم والی و تمام رجال اشراف بغداد
در کنار رود دجله السّلام بعد فرضی پیاده شده با والی بغداد [illegible] وارد عمارت حکومتی
شدیم بعد احترام و سلام نظامی بیست و یک تیر توپ از قلعه نظامی شلیک
کردند بعد از صرف شربت و قهوه بخانه خود در بغداد معین شده بود آمدم
بعد از مراجعت از اسلامبول مدت هشت سال در بغداد اقامت داشتم
تا اینکه بین دولت بهیه روسیه و دولت علیه عثمانی محاربه بحری واقع شد
دولتین آن اینکه ۲ سیاه از ... بخت خفته ... از خواب
غفلت بیدار شد برادر تاجدارم اعلیحضرت ناصرالدین شاه [illegible] سلطان ایران
مرا بار سال دیگر مبارک سرافرازم نمود و با رأیم خرابه در تقصیر کرده بودم

[illegible]

هم عفو و اغماض درکشیده و بوطن اصلیم طلب فرمود عرق اخوت بحرکت آمده
گفتم وقت است که بوطن خودم رجعت کرده از ملک اعراب بدر آیم
مکرر [illegible] السلطان عثمانی کردم باین مضمون که از روزیکه در زیر حمایت اعلیحضرت
خلافت پناهی آمده ام کمال لطف و مرحمت را فرموده اند ولی حال حسب التقریر
بموجب احضار نامه برادر تاجدارم بوطن اصلی که ایران است مراجعت میکنم
روز سه شنبه بیست و ششم شهر ذی الحجه سنه هزار و دویست و نود و چهار هجری
بجانب ایران روانه شدم عاکف پاشا والی و حکمران بغداد و جمعی [illegible]
و تمام اعیان بلد از ملکیه و عسکریه با علما و اهل سنت و تجار ایرانی
و عثمانی با پنج فوج سرباز در بیرون شهر بعبر رفته و مشایعت آمدند با همه در نیم
فرسنگ وداع کرده خداحافظ گفته روانه شدیم از فرزندان تو از آنانی همراه من
بودند بطرف ایران آوردم سی نفر سوار نظام از دولت عثمانی همراه
من بعزم همه جا در منازل و خاک عثمانی احترامات بکار رفت روز یکشنبه
غره شهر محرم یک هزار و دویست و نود و پنج از خانقین که آخر خاک
دولت عثمانی است

[illegible]

دولت عثمانی است روانه بطرف قصر شیرین شدیم داول منزل خاک
ایران است حاکم خانقین و اهالی نظام که در آنجا مقیم بعزم بدرقه [illegible]
تا حدود آمدند در سرحد هم حاکم و رئیس سوارۀ زهاب که جزو ایران است
با یکصد نفر سوار باستقبال آمده در آن مکان ضعف زیاد بمن [illegible] همراهان
دولت عثمانی وداع کرده و با سواران ایرانی و همراهان خودمان آمدیم [illegible]
عجب حال خوشی بود خلاصه همه جا منازل را طی کرده و در نهایت احترام
بودیم روز شنبه هفتم شهر محرم الحرام بعد از ظهر نزدیک کرمانشاهان رسیدیم نواب والا
حاجی سلطان مراد میرزا حسام السلطنه حکمران کرمانشاهان و کردستان تا ربع فرسخ
با شاهزادگان کرمانشاهان و صاحب منصبان نظامی باستقبال آمدند ایشان نزدیک
چادر سیاه نشستند و بعد با کالسکه سوار گشته با حشمت زیادی وارد شهر شدیم در خانه حکومتی
پنج شب توقف شد روز پنجشنبه دوازدهم محرم از کرمانشاهان بجانب همدان [illegible]
خانه شده شب را در عمادیه که از بناهای مرحوم شاهزاده [illegible] میرزا عمادالدوله
حکمران سابق کرمانشاهان است توقف نمودیم از آنجا منزل بمنزل روان بعد
روز سه شنبه بیست و چهارم محرم بقصبۀ طیبه قم رسیدیم حاکم قم در اطراف

حضرت والا نایب السلطنه کامران میرزا در اینجا حکومت داشت با تمام اعیان این شهر
استقبال کردند متولی باشی با سادات و شاهزادگان هم در بیرون شهر آمده بودند
سه ساعت بغروب مانده وارد شهر شده در عمارت دولتی قم منزل کردیم بعد بحمام رفتم
و این شعر بر خواندم که شد اول ولیعهد و میر زمان که از بعد از حمام باستان
بوسی حضرت معصومه سلام الله علیها مشرف شدم روز پنجشنبه هشتم بجانب
دار الخلافه طهران روانه گشتم روز یکشنبه نهم محرم اول طلوع فجر علامتی پیدا
از طهران بکنار کرد شش فرسخی دار الخلافه رسیده که دکتر العلیم از جانب
میرزا حسین خان سپهسالار اعظم صدر اعظم ایران رسید عرض کرد ما از راه زاویه مقدسه
حضرت عبد العظیم علیه التحیه و الکریم بطرف طهران روانه باشیم که تشریفات و مستقبلین
در آن راه حاضر خواهند بود چهار ساعت بغروب مانده وارد زاویه مقدسه
شدیم ~~...~~ نواب والا شاهزاده احمد میرزا معین الدوله پسر مرحوم عباس
میرزا نایب السلطنه در ریاست قشون با ایشان بود جمعی از شاهزادگان
و امرا و نظام و سرتیپان و سرهنگان کرام و کدخدایان طهران و جلیب سوار با یک
دسته رحمت الله از طهران باستقبال آمده بودند بعد از زیارت حضرت عبد العظیم

و ادای فریضه

و ادای فریضه ظهر و عصر بر آن جا حضرت فاتحه اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی
فرستادم بعد سوار شده با این جمعیت در ساعت بغروب مانده وارد شهر طهران شدیم
ده نفر نایب و پنجاه نفر فراش از فراش خانه شاهی و از طرف حکومت دار الخلافه هم
پنجاه نفر فراش با فراشباشی دم دروازه طهران حاضر بودند اینها در جلو اسب ترتیب
و نظام را نگاه داشتند ~~...~~ از بازار و سبزه میدان عبور کرده از ارگ همایونی داخل شدیم
در عمارت خودمان پیاده شده بعد حضرت والا نایب السلطنه کامران میرزا
در فرزند اعلیحضرت شاهنشاهی بزیارت مشرف شدیم و بعد با طاقچه جهت تعلیق شده بود
رقم شریف بسیاری جهت بعضی چون اعلیحضرت شاهنشاهی از دربار لنگار
تشریف بعد بعضی شرفیابی ملکیه تا غروب در ازنگار حضرت فرمودند
یک ساعت از شب رفته آقا سرور خان که اعتماد الحرم است با جلال پیری آمد
فرستادند چون صباح برویت آن حضرت سپهسالار اعظم هم بیرون آمده نایب السلطنه
مرا برداشته بحضور مهر ظهور همایونی برده فرمودند ... پای اقدس مبارک را
بوسیدم اظهار مرحمت در باب ام و بعد از حضور مبارک مرخص شده بمنزل آمدم
مرحوم میرزا یوسف مستوفی الممالک و سایر رجال دولت مسترقه بدیدن آمدند

واز اکثری از دیده علما و بزرگوار عارف از قبیل مرحوم حاجی ملا علی کنی و مرحوم آقا سید صادق
وغیرها دیدن کردم روز پنجم ورود دستخط لقب ملک آرا را برای من آوردند
ومدت یکماه در منزل نایب السلطنه مهمان بودم در رجب امر شد که [illegible] سرداری
هشتصد تومان مواجب و [illegible] فرمان علیه در دیوان از برای من برقرار شد وحکومت
خمسه هم واگذار و سرداری کشمیری جقه مرصع بمن مرحمت فرمودند روز جمعه
دهم شهر صفر بمقر حکومت خود بطرف خمسه روانه شدم در منزل حصار
چهار فرسخی شهر قزوین که فرود آمدیم نواب سلطان احمد میرزای
عضد الدوله (ابن خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه) که حکومت قزوین
داشت بمنزل دیدن من بحصار تشریف آوردند شب را با هم بودیم صبح
روانه شهر شدیم تمام اعیان قزوین و سواره اکراد استقبال آمدند یک شب
در قزوین توقف شد بعد روانه زنجان که تخت خمسه است شدیم
روز ورود بزنجان معلوم است که چه حکم تشریفات بسیار زیادی
مهیا [illegible] وارد شهر شده بحکومت مشغول گشتیم که ماه بعد از توقف
من گذشت خبر رسید که مرکب اعلیحضرت اقدس شهریاری عزیمت

سفر فرنگستان و سیاحت آنجاها را نمایند اردوی کیوان شکوه از طهران بطرف
آذربایجان حرکت کرده از آنجا بسمت اروپ نهضت فرمایند [illegible]
دوباره بر گردانان باستقبال شتافته در قریه قروه که اول خاک زنجان است
استقبال کردم و در رکاب مبارک تا سرحد زنجان آمده از آنجا تا آخر خاک خمسه که ترحم
[illegible] ملتزم رکاب بودم بعد مرخص شده بمقر حکومت خود آمدم ناصر قلی خان
عمید الملک حاکم سابق خمسه چون در دیوان بقایا داشت و حکم شده
بود که بقایای دیوان را از او مطالبه کنم او با من [illegible] همه روزه در دیوانخانه خمسه
نزد من آمده سؤال و جواب میکرد روزی در نزد من خلوت کرده بقرآن
قسم خورده دوباره نوشتجات بمن نشان داد که اظهار داشت که اعلیحضرت
شهریاری در باب [illegible] بدار شد ومیخواهند شما را تلف کنند
[illegible] هم فخر الملک بسفر کبیر [illegible] از راه
آذربایجان روانه طهران و مامور باقی حساب بود وارد زنجان شد از قرار معلوم
فخر الملک که در تبریز [illegible] از شرف شده بود پاره استدعات
داشت که قبول [illegible] نفرستاده بود نسبت به رنجشی در دل داشت چون بزنجان رسید

وادی پلتیک دان بود پاره آتشخانان وحشت انگیز اظهار داشت که باعث
ترس و دهشت می‌گردید و در این بین والعهده هم در بغداد وقایعی روی داد
یافت این فقره هم مزید باعث اضطراب خاطر می‌گشت تا آنکه موکب
مسعود همایون از فرنگ مراجعت کرده بدار الخلافه طهران
تشریف فرما شدند و عمید الملک همه روزه پاره نوشتجات آورده
ارائه میکرد و بر خوف و خشیت من می‌افزود من از ترس جان
در عین حکومت بچه بعنوان شکار از زنجان فرار کرده با پنج
اردوی و روسیه رفتم روز پانزدهم شهر شعبان سنه هزار و دویست و
نود و پنج با پنج نفر نوکر وارد لنکران شدم دو روز در لنکران توقف شد بعد با کشتی
کمپانی بادکوبه رفتم بیست و پنج روز در بادکوبه توقف شد دولت
روسیه از آمدن من مستحضر شد قرار داد که در شهر (پوخا) رفته متوقف
باشم با کالسکه چاپاری به آنجا رفتم در بین راه از طرف دولت روسیه
درباره من احترامات بعمل آمد و مدت چهارده ماه در (پوخا)
توقف شد در کمال دقت تحقیقات لازمه در کار عمید الملک بعد آمد

معلوم شد

معلوم شد که آن نوشتجات مرحومه را خود عمید الملک ساخته بوده که مرا فرار کند
و خود حکومت خمسه برقرار شود و از قضا چنان شد که او خواسته بود
بعد از رفتن من از زنجان از طرف دولت او بحکومت خمسه که منسوب
و مربوط باین خانه بود برقرار گشت خلاصه من آنچه را که در زنجان
واقع شده بود عریضه کرده بخاکپای مبارک شاهنشاه بطهران فرستادم
دستخط شاهانه مرا اذن می‌آمد مراجعت حال و سبب فرار را عرض کنم
من دیدن نوشتجات مرحومه و ارائه حقیقت امر را بعرض رسانیدم لکن
از عمید الملک اگر بر نخوردم خود قبله عالم هم لازمه تحقیقات را بجا آورده
بالاخره معلوم شد از طرف اعلیحضرت شهریاری دستخطی بسبب هم
حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم صدارت ایران داشت شرف صدور
یافت و اطمینان تام مرحمت شده که بطرف ایران مراجعت کنم روز
... شهر شوال هزار و دویست و نود و شش که بعزم مراجعت بایران
از (پوخا) با کالسکه چاپاری حرکت کرده به بادکوبه آمدم بجهة حاضر نبودن
کشتی شش روز در بادکوبه توقف شد بعد بکشتی سوار شده به انزلی روانه

[illegible]

گفتیم ... رشت ... روز پنجم وارد انزلی شدیم ... از آنجا

... خبر شد مرا با همراهان در عمارت منوچهرخانی منزل دادند شب در آنجا

توقف کرده روز بعد با کشتی کوچک ... از مرداب گذشته پیربازار

... پیربازار وارد شدیم ... توقف کردیم اکبرخان ... با درشکه

باستقبال آمده بود ... در درشکه نشسته بجانب رشت آمدیم ...

از شب گذشته بشهر رشت رسیدیم نزدیک ... راه ...

دیدیم معلوم شد مرحوم میرزا ... ضیاء ... حاکم رشت است ...

از اجزای حکومتی باستقبال آمده است ... درشکه ... دادم

تا وارد منزل حکومتی شدیم چهار شب در آنجا اتراق شد روز پنجم ...

... روانه شدیم سه روز در راه بعد ... از آن

وارد قزوین شدیم در منزل حکومتی منزل کردیم ... نواب والا

سلطان احمد میرزا عضدالدوله ... حکومت داشت ... شب مرا

نگاه داشته بعد بجانب طهران روانه شدیم و شب ...

[illegible]

سال یکهزار و سیصد ... هجری ...

در طهران وارد باغ و عمارت مرحوم ... خان سپهسالار اعظم شدیم

و فردای آن شب همراهی ... سپهسالار اعظم ... رفته بحضور

مبارک شاهانه مشرف شدیم ...

مرحمت شد و طرف التفات واقع گشتم بعد از ... سپهسالار اعظم از کار

معزول شد ... اکراد ... شیخ عبیدالله ...

... حکمی ... از ...

طایفه ... بود که اکراد ... ایران ...

شورش و داعیه سلطنت ... کاغذی ... نوشته بود که عبدالرحیم ...

که از اکراد ...

که ... از القرار ...

بردم و باعلیحضرت سلطان ایران ... مخالفت کرده

با اکراد همراهی داشته باشم ... از ... سلطنت ...

نگاه داشته ... بحضور ... مشرف ...

[illegible]

عرض کردم این مطلب معلوم باشد که به من آدمی خیانت کار هستم اگر با بلاد [illegible]

رقم از گرسنگی و اغوای پاره‌ای اشخاص بود اگر بر دستیه رقم از بیم جانی بود

[illegible] در رسیده از پادشاه عیب دعا [illegible] و گناهی [illegible] خیانتی ارفی سر زده و گواه

[illegible] روز گذشته که سوار کرد از طرف شیخ علیه الرحمه و مکتوبی آورده مراتب الفت

[illegible] دعوت کرده است و این مکتوب از او است که تقدیم می‌شود آن دو نفر را در خانه

[illegible] نگاه داشته‌ام هر قسم فرمایش اطاعت شود اعلیحضرت شهریاری که آن نامه را خواندند

[illegible] معتمد نفر ثبت آن دو نفر سوار را با [illegible] عرض کردم چه نفر [illegible] دوانی

[illegible] همراه کالسکه‌چی فرستاده تا آنها را آورده [illegible] در ظاهر [illegible] ده نفر فراش

[illegible] رفت و آن دو نفر را آورد آنها را در تحت [illegible] که از جهه این خدمت [illegible]

[illegible] اعلیحضرت شاهانه کمال مرحمت را در باره من فرمودند و بعد از چند روز یک حلقه

انگشتری الماس بریلیان از جواهرخانه مبارکه مخصوص اظهار التفات به من مرحمت

فرمودند و بعد از [illegible] ماه حکومت قزوین را به من واگذار کردند من به طرف قزوین رفته

[illegible] سال در آنجا بودم و در کمال رأفت حکومت کردم و بعد احضار به دربار همایون شدم

دیگر از جمله‌های

دیگر از جمله‌های وزارت تجارت به من واگذار شد یک سال در این منصب [illegible]

استعفا کردم سال دیگر نشان امیر تومانی الماس با حمایل که از درجه اول

به من مرحمت شد در دهم ماه رمضان مبارک سنه هزار و سیصد و یازده هجری

به ایالت مملکت گیلان منصوب شدم و لقب [illegible] الماس از درجه اول

به من مرحمت شد به طرف گیلان رفتم دو سال در آنجا به حکم الهی مشغول بودم و باز

به دارالخلافه طهران احضار شدم روز پنجم شهر رمضان المبارک هزار و سیصد و سیزده

در تالار بریلیان حضور همایونی مشرف شده اجازه جلوس مرحمت شد بعد از

احوال پرسی فرمودند [illegible] تاج [illegible] (نیکلا) امپراطور [illegible] روسیه [illegible]

[illegible] از [illegible] طغرا رقم [illegible] نفر معتمد مبلغ شش هزار تومان [illegible] جهت

التفات به من مرحمت فرمودند و نشان [illegible] تمثال اقدس [illegible] از درجه اول به من

مرحمت شد روز پنجشنبه شهر ذی القعده [illegible] هزار و سیصد و سیزده [illegible]

تقصیر اجازه رخصت با اجزاء و خدم [illegible] این سفارت معین شده [illegible]

بالباس [illegible] حضور مبارک [illegible] مشرف شده [illegible] تقریر فرمودند [illegible]

[illegible marginal notes]

رسیدیم هم روانه سفر شدیم صورت همراهان من و اجزاء سفارت از این قرار است

محمد میرزای امیر تومان فرزند این بنده بسمت مستشاری اول امان الله میرزا

سرتیپ قزاق اجودان سفارت علیقلیخان مترجم سفارت و حکیم ... بود

در عهد محمد علیخان مدیر ملک هم از رشت با ما به سفارت بیاید و آتشه میلیتر

یعنی مأمور نظامی باشد و محمد ابراهیم خان معاون الدوله قونسول تفلیس هم از تفلیس

با ما به سفارت بیاید و مستشار دوم سفارت باشد خلاصه ما شب در روز شنبه

رسیدیم هم از طهران از راه رشت بطرف روسیه روانه شدیم روز جمعه پنجم هم

اینجاه سرگان اعلیحضرت اقدس ناصر الدین شاه بتیر طپانچه میرزا رضای ناپاک

شهادت یافت و سفر ما معوق افتاد سکه سلطنت بنام نامی ولیعهد سامی

اعلیحضرت قدر قدرت مظفر الدین شاه ادام الله سلطنته زده شد و بنام در خطبه خواندند

این نامه‌ها که حامل ... بود ... مخصوص دار السلطنه تبریز

فرستاده شده با سفارت این اعلیحضرت شاهنشاهی ... رشیده ... از آن

با این سفارت روانه شدیم نامه‌های ... با امضای سلطانی موشح شده ...

روانه شد

روز ششم شهر ... با اجزاء خود با کالسکه چاپاری از طهران حرکت

کرده روز جمعه نهم وارد قزوین شدیم از آنجا حرکت کرده بعد ... تمام

خاقان را با پایتخت دولت روسیه رسانیدیم در رفاقت ایران و ممالک روسیه

نهایت احترام را دربارهٔ ما منظور داشته نامهٔ دولتی را به امپراطور (نیکلا)

امپراطور روسیه تقدیم کردیم امپراطور و امپراطریس کمال نوازش را دربارهٔ

ما کردند و ضیافت‌ها نمودند از جانب دولت روسیه نشان

(الکساندر نفسکی) مرصع با حمایل مخصوص آن مرحمت شد از برای فرزندم

محمد میرزای امیر تومان که مستشار اول سفارت بود نشان (سنت آنا)

از درجهٔ اول آوردند و ... هم ... نشان (سنت آنا)

و نشان (استانسلاس) درجهٔ اول و دوم آوردند خلاصه

مأموریت خود را انجام داده روانه ایران شدیم شرح این مأموریت

روسیه و ... امپراطور و ضیافت‌ها و ... آن صفحات را

فرزندم محمد میرزای امیر تومان در سفرنامه نگاشته است خلاصه ...

از شب یکشنبه نهم شهر محرم الحرام هزار و سیصد و چهارده گذشته بود
که معلوم شد وارد دار الخلافه طهران شدیم برای اعلیحضرت اقدس شهریاری
روحنا فداه در صاحبقرانیه منزل ملاقات که در فرح آباد طهران است تشریف
داشتند فی روز یکشنبه نهم سوار شده با همراهان بصاحبقرانیه رفته بحضور
مبارک شاهانه تشرف جستم عالیحضرت ماموریت خود را بعرض رسانیده
کمال مرحمت را فرمودند بعد مرخص شده بمنزل خود آمدم انتهی

نواب والد محمود میرزای امیر تومان ملک آرا فرزند مرحوم عباس میرزای ملک آرا
از برای این بنده وقایع نگاشته سفر بزرگوار خود را چنین بیان نمودند عینا تقریر
ایشان را می نگارم فرمودند چون در شب شهر محرم
از روسیه بایران مراجعت کردم و ماموریت سفارت باتمام رسید
در بیست هم شهر جمادی الاخره این سال که هزار و سیصد و چهارده است
منصب وزارت عدلیه و تجارت را از برای پدرم ملک آرا آوردند ایشان
در این وقت از کار فیصله دادن امور مردم تعدی واقع و حقوق تبلیغ داشته
در روز پنجشنبه

در روز پنجشنبه دوازدهم شهر ذیقعده در دوشان تپه بسبب حرارت هوا بود
ایشان از طهران بسبب حرارت تشریف برده بودند در خدمتشان بودم
در ضمن در و سرا بهمراه جناب امین الدوله که میرزا علیخان حالا وزیر اعظم بود
رفتیم در سر سفره نهار احوال ایشان هم خوب بود با این بنده فرمودند احوالم
برهم خورده است دلم از طعام گشته نشسته بنده نزدیک شدم
فرمودند مرا نگاه دار ایشان را در بغل گرفتم با ایشان قی عارض شد
جناب امین الدوله و نظام الملک و امین خلوت و نواب جهانسوز میرزا
گفتند نفع دارد ایشان فرمودند حالت سکته است و صحبت می کردند
تا آنکه گفتند باقی خیر است و علامت خوب گفته است بدیر بیا نزدم و در این سرای گویند
تا کنم کرد صحبت می و بعضی حاضرین هر قدر با و دلداری دادند ساکت شده
فرمودند دست چپ من کو شاهزاده جهانسوز میرزا دستش را گرفته
حرکت داد ایشان فرمودند این دست حالا دیگر تعلیق برده است و باز فرمودند
پای چپ من چه شده باز پا را حرکت دادند فرمودند حالا دیگر

۱۷۱

مرده است بعد رو با ثمان کرده گفته حضرات زندگانی ما قصر [illegible]

حضرت اقدس اکبر که میرزا [illegible] مرگ تمام [illegible] توجهی کرده گفته

رفتنی باید برود و مردنی باید بمیرد حضرات محافظ [illegible] و فرزندم را

[illegible] امین الدوله [illegible] دیگر سخن نگفته [illegible] از

ایرانی و [illegible] جمع شدند آنچه کردند [illegible] او را در [illegible] گذاشته

با اطباء [illegible] تمام [illegible] و [illegible] دارو گشتیم

در اینجا هم آنچه در علاج کوشیدند ثمر نبخشید آنچه کردند از علاج و

از دعا رنج افزون گشت و حاجت ناروا در [illegible] ساعت بغروب مانده

جان بجان آفرین تسلیم کردند تمام شاهزادگان و اعیان حاضر شده او را

غسل دادند جناب [illegible] میرزا حسن مجتهد آشتیانی سلمه الله بر او نماز خواندند

در سجده کوچک جنب عمارت خودشان برسم امانت گذاشته شد بعد از یک سال

نعش او را [illegible] حمل کردند و در [illegible] حضرت شاه

[illegible] دفن کردند [illegible] سبز و کبود [illegible]

[illegible] بعالم [illegible] انتهی

شرح حال مرحوم عباس میرزا ملک آرا از قراری بود که نوشته شد و آنچه او در کتاب شرح حال

خود نگاشته است از روی راستی و درستی است [illegible] و عراق است و بعضی از کلمات

[illegible] و روایات [illegible] قصه [illegible]

آن [illegible] و در اینجا [illegible] در صحت این قصه [illegible] اعتماد است

[illegible] تاج الدین [illegible] میرزا عضد الدوله [illegible] میرزا [illegible]

میرزا نایب السلطنه [illegible] شاه [illegible]

[illegible] ازده [illegible] بود کرده گفت مرحوم

ملک آرا [illegible] حکایت کرد [illegible] بودم

در بغداد میرزا محیط را در خواب دیده [illegible] فردا

وارد بغداد [illegible] از خواب بیدار شده تعجب کرده با خود گفتم [illegible]

خیالی [illegible] خوابی دیدم [illegible] خیال [illegible]

[illegible] فردا هنگام عصر قاصدی رسید [illegible] محیط [illegible] نوشته بود

نامه را [illegible] خواندم دیدم [illegible] در [illegible]

[illegible] دارو بغداد [illegible] نامه [illegible] تعجب

ج ۲ [illegible] الذریعه [illegible] الفهرست [illegible] دیوان [illegible] ۱۳۱۷

گردید و آمدن مرا باور [illegible] نداشته که الله با غزلیسم مرفوع فردا وارد بغداد

خواهم شد چون روز دیگر شد است آمد میرزا محیط از سفر باز آمد و وارد بغداد

گردید و در اول بخانه آمد شد و مرا دیدار کرد من مرتبها با او محشور بودم هر چه پرسیدم

که از چه قدعلت چنین خرق عادتی کردی از او چیزی استنباط نکردم انتهی

میرزا محیط از نخبه عصر است با آنکه مذهب تشیع داشته است از عرفان هم بهره

مند است و در خاک عرب و نجف و کربلا از اصحاب خاص مرحوم آقا سید کاظم

رشتی بوده است که در آن بلاد او را ترویج میکرده و بعد در آن در رفع امور

آقا سید کاظم رشتی را با صلح و انتظام در بند درجه داشته مراد در حال میرزا محیط

بیش از این معرفی نیست و کتاب مجلد بعون الله شرح وقایع هزار و سیصد و چهارده

سلطنت مظفریه را با نهایت مشقت و حمد هم کتاب اعلام الناس را

ترجمه کرده‌ام و در ذیل این تاریخ می‌نگارم و امیدوارم که تالیف وقایع

سنوات آتیه نیز موفق شوم والله المستعان

تم ۱۳۱۹ [illegible]

جلد دوم فضل التواریخ

در وقایع ۱۳۱۵ ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

استعانت از خدا میجویم که در هر نفس شکر نعمت او گویم شکر او را بپایان نتوان

برد که در ادای هر شکری شکری دیگر واجب آید از آنکه او [illegible]

در شکرگزاری بر ما کمک بدو راه سپاس [illegible] بر ما بنهاد پس شکرگزاری او

نیز چون سایر نعمت‌ها از او دانیم و هر زبان [illegible] حمد و ثنای

او را از دل و زبان رانیم از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید

فَاِن اَکُن ساکتاً عن شکر النعمة فَاِنَّ ذلک للعجز لا للاغفال

حمد او فرد و شکر منعمش آفرینندهٔ جهان را سزاست و عین او جوع

[illegible] الله کاء [illegible] ستودن لیسیدن و سپاس [illegible] خالق ظاهر را روا

خفا را و اخفی فی دبیب النمل فی صخرة صماء است

نهان است و عین ظهور است اگر چه بنهانی [illegible] است ولی

اصل وجود ذات بوجود است بهره همه در [illegible] وجود شعاعی

و محسوسات بهره با معقولات ذات او رعایتی [illegible]

حاشیه از مؤلف

الحمد لله رب العالمین

جلد دوم سلطنت مظفریه را

که مسمی به فضل التواریخ است

تقدیم خاکپای مبارک شاهنشاه

با آنکه دیگر حقی در اخذ [illegible]

و انعام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این تاریخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فضل التواریخ [illegible]

در شرح وقایع هزار و سیصد و

[illegible]

دیدار او نتوان کرد انکار او نتوان گفت شد شهره مشهود
وجودش موجود در انظار بود و در افکار بود بیرون از حد وی
لغت رنگ [struck through] او محمد مصطفی
و هم در آن اوقات مرتضی [illegible] بی زمره فرزندانش بود و جناب
در مصابیح دجی و مفاتیح [illegible] شده را از صفحات بهارات ربانیه
و جارا از عرفات به شعشعات [illegible] و تربیت کرده
و بعد چنین گوید چاکر دولت ابد مدت غلامحسین افضل الملک مستوفی دیوان
اعلی ابن میرزا کریم خان ابن علی خان ابن ابراهیم خان [illegible] الدوله ابن کریم خان زند
وکیل الرعایا چون حسب امر دولت و صدور دستخط سلطنتی این بنده
مأمور به تاریخ نگاری دولت شده از روی صحت و درستی بدون شائبه
غرض و ریا به غرض مطالب عمده و وقایع ایام ایران را نگارد
و هر سال کتابی از تألیف خود تقدیم حضور مبارک نماید این بنده
پیرار از تقدیم کتاب جلوس سلطنت و وقایع آن سال هزار و سیصد و سیزده
نوشته بودم

نوشته بودم در سنه گذشته شرح وقایع هزار و سیصد و چهارده را
حسب الامر نوشته آن را به افضل التواریخ مسمی ساختم و به حضور مبارک
تقدیم کردم چون مطالب را براستی و درستی نوشته بدون تملق
از استحقاق سلطنتی حقیقت نگاری کرده بودم در حضور مبارک
همایونی مستحسن افتاد و [illegible] این بنده خطاب
[struck through] بحضرت سلطنت [illegible] اشرف [struck through] صدور الحکم
[illegible] اعلیحضرت اقدس [illegible] السلطان شرف صدور
یافته [illegible] تا سال سال به سلطنت این تاریخ نوشته
شود و با آنکه حق اضافه مواجب و انعام نداشتم و دارالملک موظف
است [illegible] در ضمن آن دستخط [illegible] مرقوم شده بود [illegible]
برات [illegible] در وجه [illegible] صحیح [illegible]
این چاکر [illegible] اغراق و دروغ در این تاریخ
ننوشته است
[struck through]

وکنون بتألیف تاریخ می‌پردازم

باب اول

وقایع سال هزار و سیصد و پانزده هجری
در شرح تاجداری و مملکت‌داری این پادشاه عادل باذل
من کان اعلیحضرت قدر قدرت مظفرالدین شاه قاجار
طوّل الله عمره و رفع الله قدره بایران

روز چهارشنبه غرّه محرم الحرام هزار و سیصد و پانزده [illegible] اعلیحضرت شهریاری
در طهران در مقرّ سلطنت و کرسی بلاد ایران بودند بسلامت مزاج و کثرت
ابتهاج تشریف داشتند و وزارت عظمی با جناب میرزا علیخان امین‌الدوله
وزیر اعظم بتدبیر امور و اصلاح احوال جمهور می‌پرداختند چون در این اوقات
هوای طهران میل بگرمی داشت روز پنجشنبه دوم محرم الحرام موکب مسعود
همایونی از طهران با جمعی از خواص و خدمتگزاران تشریف فرمای منزل
ییلاقی صاحبقرانیه شدند که در صفحه بلوک شمیران واقع است و تا طهران
دو فرسنگ مسافت دارد اسم اصلی صاحبقرانیه (نیاوران) و

دکه ددی

دکه ددی) میباشد چنانکه شرح آن در جلد اول این تاریخ نوشته شد
از روز یکشنبه پنجم محرم الحرام بعادت مستمره تعزیه‌داری دولتی و اسباب
ماتم گذاری حضرت خامس آل عبا علیهم الاف التحیة و الثناء
در صاحبقرانیه در حیاط طولانی قصر سلطنتی بکمال شکوه و آراستگی
با مراقبت برپا گردید همه روزه بعد از برگزار شدن مجلس دربار
هنگام عصر جمعی از واعظین و ذاکرین حاضر شده بذکر مناقب
و شرح مصائب اهل بیت طهارت مستمعین را قرین فیض کامل
میداشتند و بعد از مجلس روضه‌خوانی مجلس شبیه وقایع یوم الطف
نیز منعقد میشد حاضرین را انبساطی رقّتی و بکائی و حالتی دست
میداد اعلیحضرت اقدس همایونی هم از فرط اخلاص و ارادت
در همه روضه و در اغلب مجالس بخصوص تشریف فرما شده کسب اجر جزیل
میفرمودند روز سه‌شنبه چهاردهم محرم الحرام که این مجالس عزاداری باختتام
پیوست و بتمام خدام مجالس تعزیه و وعاظ و ذاکرین و نوحه‌گران
و اجزای مرثیه‌خوانی بذل خلعتی و عطایای لایق ملوکانه شامل گردید

حضرت مستطاب والا شاهزاده اعظم محمدعلی میرزا ولیعهد دولت جاوید مهد
در بیست و چهارم شهر ذی الحجه سنه گذشته هزار و سیصد و چهارده تشریف فرمای طهران
شده در باغ بهارستان منزل داشتند در این اوقات مقتضی شد روز [illegible] تشریف [illegible]
آذربایجان مراجعت فرمایند یک قبضه شمشیر مکلل بجواهر درباره ایشان
مرحمت شد روز شنبه [illegible] محرم الحرام این سال هزار و سیصد و پانزده [illegible] از حضور
باهرالنور [illegible] مرخص شده بدار السلطنه تبریز مراجعت فرمودند روز ۲۳ محرم

نواب مستطاب والا شاهزاده معظم [illegible] الدوله ابوالفتح میرزا در اواخر
ماه ذی الحجه سنه گذشته بایالت مملکت کرمانشاهان و سرحدداری عراقین منصوب
و برقرار شدند در اوایل ماه محرم الحرام هزار و سیصد و پانزده بعد از [illegible] عاشورا
در نیمه آخر ماه از آستان همایون مرخص و روانه مرکز ایالت کرمانشاهان شدند
[illegible] حکمرانان سابق کرمانشاهان به پیشگاه [illegible] شاهزاده معظم و کارگزاران
این ایالت [illegible] شرح حال این شاهزاده معظم در ضمن وقایع سال
هزار و سیصد و چهارده نگاشته شده است دیگر [illegible] تکرار نخواست
بندگان اقدس همایونی این ایام محرم و صفر در صاحبقرانیه [illegible] ییلاقات
شمیرانات

شمیرانات تشریف داشتند امور دولتی رسیدگی فرموده بعضی از روزها هم [illegible]
[illegible] شنبه [illegible] در صحرای شمیران و [illegible] کوه البرز [illegible] تشریف
میبردند روز شنبه [illegible] صفر المظفر موکب همایون از صاحبقرانیه بعزم ییلاق [illegible]
[illegible] حرکت فرمودند در ایام غیبت ایشان [illegible]
دربار دولت همه روزه در صاحبقرانیه دایر بود و جناب مستطاب امین الدوله
رئیس الوزرا [illegible] روزهای [illegible] شنبه و جمعه در مجلس دربار بحضور وزرا
حاضر [illegible] رتق و فتق امور [illegible] و راپورت امور همه روزه از مجلس
محترم بحضور همایون عرض میشد

روز چهاردهم [illegible] ماه فرانسه مطابق چهارشنبه سیزدهم صفر المظفر که از اعیاد مخصوصه
دولت فرانسه بود و در دربار آن دولت [illegible] جشن [illegible] اعلیحضرت
قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاهی تلگراف تهنیتی برای جناب موسیو
(فلیکس فور) رئیس جمهوری فرانسه [illegible] جواب جناب معظم
نیز بحضور همایون رسید ترجمه آن سؤال و جواب از قرار ذیل است
ترجمه تلگراف تهنیت اعلیحضرت شاهنشاهی به رئیس جمهوری فرانسه

در موقع عید چهاردهم ژوئیه جناب عالی فرمودید به تهنیت‌ها و ادعیهٔ ۱۷۶
خیریهٔ قلبیهٔ مرا برای فرح بخشی خاقان و دوام و اقبال دولت و ملت فرانسه قبول نمایید (مظفرالدین شاه قاجار)

ترجمهٔ جواب رئیس دولت جمهوری فرانسه باعلیحضرت شاهنشاهی
از تهنیت‌ها و نیات قلبیهٔ آن اعلیحضرت نهایت تشکرگذاری حاصل و منظور و مستدعی است
که ادعیهٔ خیریهٔ مرا برای دوام سعادت شخصیه و اقبال دولت خودشان بحسن قبول بپذیرند

(فلیکس فور)

روز پنجشنبه پنجم شهر ربیع الاول موکب مسعود بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی از ییلاقات
حدود دماوند بییلاق صاحبقرانیهٔ فرح بخش طهران رجعت فرمودند و روز یکشنبه
هشتم اتفاقاً بندگان اقدس همایون محض سرکشی شهر دارالخلافه و مرکز سلطنت عظمی
تشریف فرما شده هنگام عصر بقصر صاحبقرانیه معاودت فرمودند

در این روز هشتم بندگان اعلیحضرت اقدس همایون که تشریف فرمای طهران شدند
با وثوق و اعتمادی تمام منصب جلیل و خطاب منیع وزارت عظمای دولت را
از قرار شرح دستخط جهانمطاع همایون بجناب مستطاب میرزا علیخان امین الدوله
رئیس الوزرا تفویض فرمودند در عالیه مجلس دربار دولت در تالار
مبارک تخت مرمر منعقد و تمام وزرای عظام دربار و وجوه چاکران
آستان همایون

آستان همایون حضور یافتند بر حسب دعوت غلامحسین خان وزیر مخصوص وزیر
دربار اعظم حاضر شده بعضی دستخط مبارک همایونی را جناب وکیل الملک
وزیر علوم بمجلس وزراء آورده قرائت نمودند پس از قرائت دستخط همایون
کافهٔ وزراء و چاکران دولت را التزامات و تشکرگذاری حاصل آمده جناب مستطاب
امین الدوله وزیر اعظم باتفاق تمام وزراء بحضور همایون شرفیاب شدند
و بندگان اقدس همایون شاهنشاهی پس از القای بعضی اوامر و فرمایشات شفاهی
محض اظهار مراحم فائقه ملوکانه بجناب مستطاب امین الدوله وزیر اعظم یک قبضه
عصای تمام مرصع که انموذج از عطایای اختیارات بزرگ است بدست مبارک
بایشان عطا فرمودند و سواد دستخط آفتاب نقط همایون که امروز در مجلس دربار
خوانده شد از قرار ذیل است

چون از مبادی جلوس ما وقوع بعضی اتفاقیه تجدد امور و کارگذاران دولت
فرصت نداده که باصلاحات اساسی و ترتیبات صحیحه بپردازیم و انتظام
و اختلال که در امور مملکت شده همه نمایان است موجب ضیق تحمید و اهتمام است
بخواست خداوند و مدد اولیای حق بهره آمد خود را در رفع پریشانی امور
و اجرای نظم مهام و آسایش رعایا و افراد ایم و اینک مقصود عمده توقف

بمناسبت وفور اطلاعی که از معتمدین مجرب است در سوابق احوال و حقایق
کارها آگاه و به نیات حسنه ما کاملاً مطلع و ملتفت باشد و مطابق دستورالعمل
و سلیقه ما آن طوری که لازم است حوایج وزارت خانه‌های دولت ایران را مرتب
و منظم از جانب شخص ما بتکالیف و حدود وزرا و متعلقات این خدمت مواظبت
تامه داشته باشد لهذا میرزا علیخان امین الدوله را که عقیده و وفاداری و صداقت
و دولتخواهی او را سنجیده‌ایم و در میان تمام چاکران و رجال دربار بتمام
صفات حسنه مشار الیه موصوف است و از عقاید و خیالات ما در نظم مملکت
و آسودگی رعیت داریم کاملاً مستحضر است برای انجام این امر خطیر مهم عهده
معین فرمودیم و او را بخطاب جنابی وزارت عظمی که درخور این مقام رفیع است
سرافراز داشتیم و بموجب این دستخط ریاست کل وزارت خانه‌ها و حوایج دولتی را
از داخله و خارجه و نظام و مالیات و کمرکخانه و ولایات و عزل و نصب حکام
و کلیه مهام دولتی را بدون استثنا بعهده کفایت و کفالت آن جناب واگذار
و مقرر فرمودیم با تمام وزرا و رجال دولت مطالب و عرایض خودشان را
از دولتی و شخصی بتوسط وزیر اعظم بعرض برسانند و از او جواب و نظم امورات
خود را بخواهند و آنچه از طرف وزیر اعظم باینها اظهار شود حکم و فرمایش ما بدانند

از امروز بعد

از امروز بعد تمام امورات دولتی بر عهده وزیر اعظم است و مسئول هم وزیر اعظم
خواهد بود لاغیر هر یک از چاکران دربار از مدلول این حکم تمرد نماید مورد سخط
و غضب ملوکانه خواهد شد هشتم ربیع الاول ۱۳۱۵

در صدر این دستخط دولتی دستخط سلطنتی بدست مبارک اینطور مرقوم شده بود
جناب وزیر اعظم از همین قرار که در دستخط شده است انشاء الله رفتار خواهید
کرد نهم ربیع الاول ۱۳۱۵

شب سه شنبه هفدهم ربیع الاول که شب عید مولود حضرت خاتم المرسلین
محمد مصطفی صلوات الله علیه و علی آله اجمعین است در پیشگاه باغ سلطنتی
صاحبقرانیه که این اوقات محل اقامت موکب اقدس همایونی و خواص خدمت
گزاران است چراغان بسیار و آتشبازی بیشمار ره برده است بعد آمد روز عید
در دربار سلطنتی اسباب تهنیت و سرور بر پا بود ملتفت باشد سفیر کبیر دولت
علیه عثمانی مقیم ایران بجهت جامعه اسلامیه برای عرض تهنیت با اجزاء
محترم سفارت کبری در ساعت چهار حاضر و جناب حاجی محسن خان مشیرالدوله وزیر امور
خارجه شرف حضور داشت باتفاق ظهیرالدوله وزیر تشریفات و یکساعت بعد
شرفیاب حضور همایون شاهنشاهی گردیده مراسم تهنیت را بعمل آورد

بزرگان اقدس همایون هم در جواب سفیر کبیر اظهار مرحمت و خوشوقتی
فرمودند سفیر و اجزای سفارتخانه معظم را از حضور همایون رخصت
معاودت یافتند

بعد از ظهر رسم سلام سنواتی در پیشگاه کیوان جاه برای طبقه نوکر از لشکری و کشوری
معمول و شرف انعقاد یافت شاهزادگان عظام و شاهزادگان فخام
و جناب مستطاب امین الدوله وزیر اعظم و تمام وزرای کرام و طبقات بزرگان
الشان کردن احترام با البته رتبه شرف اندوز حضور خورشید ظهور
همایون شاهنشاهی گردیدند بنده در تعقیب جناب میرزا عبدالوهاب خان
نظام الملک وزیر مالیه که از اکابر وزرای است و پدرش را در رتبه [illegible]
گذشته پدر مرحوم میرزا کاظم خان نظام الملک پسر مرحوم میرزا آقاخان
صدر اعظم نوری که ایام سلطنت بخش اول سلطنت ناصری در این سلام و بار
سلام بعد بنده خاص [illegible] خبر والی شرف اختصاص داشت در این مقام
تقصیر نمیکند که شرح حال نظام الملک را بنگارم بوقت دیگر موکول میدارم
اما افسوس که این بزرگ بیعیب ... از خویش سلوکی با مردم و بعضی
صفات دیگر خود را باعث درجه نمیدهد ولی بعضی صفات حفظ آبرو را
نکرده

نکرده باعث علمش بزرگ شده بود حیف از این وجود بزرگ
که خود را عقب انداخته و حال آنکه او را از کمتر کسی صفر میزدند
با این همه هم [illegible] کرده و در کارهائی که به دولت داشته ام همراهی فرموده اند
و هم وقتی در احقاق حقوق [illegible] مال و در زمان بود علیه
البته ایشان بوده همراهی کرده و مرحمتها ایشان بر ما بسته است که
ولی دلیل در این تاریخ چیزی را بنگارم هرچه بخواهی ایشان بزرگی دارند
و محض حقوق کتمان ندارم اما معایب کارها را ایشان را در این صفحه
نمی نگارم که بحقوق نکرده باشم اگر خودشان ... ترجمه
بیان خواهم کرد ولی در اظهار این سخنان قصوری ندارم مگر آنکه وزرای
بزرگ که بعدها در روزگار [illegible] رشید نواقص امور را از خود
منقلب کنند و رشته خود را محفوظ بدارند و در [illegible] بلادت را
خلاصه جناب نظام الملک که صفات حمیده ایشان [illegible] در این
سلام طرف [illegible] خطبه خطیر [illegible] الحمد
قصیده [illegible] عرض [illegible] غیر از [illegible]

ترجمه نظام الملک

جلد سوم
خبر [illegible] از روضة الصفا [illegible] ۱۷۹
جلد [illegible]

چون چندی است در جنب دستور العمل شاهزاده عبد الصمد میرزا
عز الدوله وزیر جنگ و نایب [illegible] شاهزاده فیروز میرزا نصرة الدوله
اردوی نظامی بریاست آجودان باشی کل وزیر نظام در صحرای
نیاوران [illegible] که [illegible] یکلوار [illegible] معروف بود
و در یک فرسنگی شهر طهران بطرف شمران مرکب از سی فوج
سرباز و یک باطری توپخانه و چند دسته سوار منعقد است
همگان اعلیحضرت شهریاری بتوجهات تازه بترقیات قشون داشتند
روز پنجشنبه نوزدهم ربیع الاول از صاحبقرانیه تشریف فرما شده
از صحرای [illegible] مزبور [illegible] بعزم ملاحظه اردو اراده تشریف
فرمائی بصحرای مزبور کردند همگی امرا و [illegible] در [illegible] در آن
روز تمام قشون حاضر دارالخلافه طهران در این اردو حاضر شده از
حضور مبارک گذشتند تشریفات [illegible] در اردو فراهم شده در
منعقد [illegible] برای وزراء و [illegible] و سفراء خارجه و سایر [illegible]

اواسط شهر

۲۶۰

خبر [illegible] از افضل التواریخ [illegible] عبد [illegible] افضل [illegible] مشتمل بر [illegible] [illegible]

اواسط شهر جمادی الاول جناب امین الدوله وزیر اعظم قبل از نزول
موکب مسعود در اردوی نظامی حاضر شده باتفاق نواب والا
وزیر جنگ منازل قشون و ترتیبات دسته‌های افواج و سواره را
ملاحظه نمودند و قریب دو ساعت بعد از ظهر از صاحبقرانیه بسمت
اردو [illegible] موکب [illegible] را [illegible] حضور [illegible] شرفیاب شدند
همگان اقدس شاهنشاهی از جلو صفوف تمام [illegible] نظام عبور فرموده
[illegible] با افراد سپاه بذل التفات فرمودند و بعد [illegible]
تشریف فرما شدند تمام قشون از [illegible] فوج سرباز و چند دسته سوار
جمعا
قریب [illegible] هزار نفر بودند در نهایت انتظام [illegible]
از حضور [illegible] گذشتند همگان اقدس [illegible] جناب امین الدوله
وزیر اعظم را [illegible] از جهت انتظامات لشکری و ترقیات
اداره حربیه تمجید فرمودند و در باب نواب [illegible] میرزای فرمانفرما
وزیر جنگ [illegible] التفات کردند و یک قطعه نشان [illegible] مرصع که آنهم
از درجه اولی باشد مرحمت فرمودند بعد از آن از [illegible]

سربازها کسوت مخصوص در حضور مبارک شروع بمشق [illegible]
(ژیمناستیک) کردند انواع بازیها و اقسام مهارتها بکار بردند
تمام این سربازان در مشق کردن بلباسهای نقره شالهای نائینی شده بودند
یکی از محسنات این قشون حاضره این بود که بدستور نواب والا
شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما وزیر جنگ البسه ایشان از صنایع وطنی مناسب
و تمامه از سرتا پا از اقمشه و منسوج ایران بود و در کمال لطافت
برازندگی داشت این کار خیلی باعث رواج اقمشه و تجارت ایران
شود و بعدها از این وزیر جنگ خیلی باید ممنون شد برای ملت
در لباس سرباز خیلی ترقی زیاد میکنند و از روی وطن پرستی
متاع ایران را رواج میدهند این نکته را بار آن مینویسیم در سایه
لعبه ملت خواه و وطن پرست و ایرانی منش باشند [illegible] ملاحظه
از ساعت سه بغروب مانده تا هنگام شام بندگان اقدس همایونی
در اردوی نظامی تشریف داشته بعد از آن [illegible] خواسته رجعت فرمودند

در امروز

در امروز بواسطه حسن مجاهدت و وفاء بوطن خود وزیر نظام اجودان باشی
در اردوی نظامی برحسب استدعای وزیر جنگ یک قوطی بالتو ترمه
با سرداری الماس انداز درجه اول با او مرحمت شد و فوج خلج قاجار ساوه و
نیز بسرتیپی محمد خان سیف السلطنه سرهنگ سرافراز شد وزیر نظام
و الکساندر [illegible] و میرزا محمد نظام ملکان رئیس الکتاب نظام که در ترتیب
دفاتر عسکریه زحمتها کشیده لیاقت و درستکاری از او ظاهر شده است
مستوجب تمجیل شاهانه آمده بعطای یک حلقه انگشتری الماس
سرافراز آمد
شاید یکی از ابنای زمان این تاریخ مرا قرائت کند بگوید که ماهیانم
که بندگان اقدس همایونی کدام روز باردوی نظامی تشریف فرما شده
دیگر ننوشتی این قضیه برای ما چه لطف دارد چنین شخص را است
بگویم او و هم [illegible] از حرکات و افعالات سلطانی اطلاع دارد
ولی منهم برای اطلاع و آگاهی آیندگان وقایع نگاری میکنم که بدانند
این سلطان بزرگ تا چه اندازه بحفظ ترقیات قشون

در انتظام اداره و رشته‌ها و در عین منتظم ایشان که همه‌گونه مراقبت
شده‌اند میدان آمده‌اند همه روزه لشکر کشور پرداخته و همه دقت
ترقیات لشکر را اهمیت داده و به میدان حاضر شده و بازی‌های
نظامی را دیده لهو و لعب و نرد و شطرنج را کنار گذاشته
و علم تاریخ را آموخته شاهنشاه شهید سعید انار الله برهانه
پادشاهی بود که وقتی داخل لشکر و همواره به کار لشکر و لشکری می‌پرداخته
شد این سلطان لشکرخواه چنان تشریف فرمای میدان
و رقص افراد لشکری و نظاره مشق افواج و تفقد حال سربازان
اقدام می‌داشته و در روزنامجات آن ایام و تواریخ آن هنگام
نوشته‌اند که در هر ماه یک بار به میدان تشریف فرما
باشند و مشوق و ترقیات نظام پردازند این سلطان بزرگ
نهایت سعی را در ترقیات عسکریه داشته و هرچند سالی بر این
فنون و نظاره مشق افواج مدد کرده برخلاف شاه گذشته

الی حال

الی حال و اراده و حرکات منفک شده و در بسیاری اوقات دارند
من اگر این چند سطر بعد را ننویسم هرگز دلم ازین بیرون نرفته
نخواهم کرد چرا بذل و عدل مرا انگاشته و مجبور به تمجید و اغراق
گوئی نیستم حقیقت گوئی می‌کنم و شأن خود را برخلاف شأن
مورخین امتی بر دروغ گوئی و تملق و اغراق و مبالغه می‌دانم
ولی در دیگر صفات جمیله راست و درست می‌نویسم
این تاریخ هر ساله منظور نظر گشته که نمی‌سه مخصوصاً عرض و ادعا
می‌کنم که اگر در عبارات هیچ اغراق و مبالغه نیست از اینکه نیکو افتد
بحث شود و معلوم شد که این سلطان مرد دانا در صفت
سلطنت قادر شده و ثابت گردید که ایران رجحان دارد که
بذل و عدل مرا آنچه می‌گیرم که در این صفت اغراق
گفته‌ام چنان بذل عطا و فقر مواهب دارند که مستوفیان
دفترخانه‌ها را که از احصای آن عاجز شده و عقلای امور را
که بعد خواسته‌اند بیرون علی جواب به نفسه همه طبقه

چاکران و اضافه مواجب خواسته از ورق آنها مقرر مواجب
برقرار شده است در دورهٔ شاهنشاه شهید سعید ناصرالدین شاه نه
دیدم و مخصوصاً یک نفر از وزرای اعظم تا شش هزار تومان
اضافه مواجب مرحمت شد لکن این سلطان بذل تا ده هزار تومان
از اصل ~~[illegible]~~ مالیات یک نفر اضافه مواجب مرحمت فرموده
و چند هزار نفر مستمری دارند و تمام اضافه مواجب و ادوان اعظم
بهم چسبیده و عطای بزرگ محدودی ندارند با اینکه در این وقت تقریباً
ده کرور بر مالیات سالی ~~[illegible]~~ ایران افزوده شد تمام
این اضافه مالیات را اضافه مواجب مردم حاکم شده و از اصل
مالیات باز تقریباً یک کرور مرحمت شده و خرج این وقت با اینکه
بیشتر از دخل است باز از عطا و اضافه مواجب تخفیف نشده بلکه
تقریباً مالیات ایران در این دوره بکلی [illegible] دوازده کرور
رسیده و نقد الله در این سال یک [illegible] جمع ایران را

باسم و رسم

باسم و رسم در این تاریخ هر که هم در نظر بگیرد این سلطان بذل
زر و سیم قرار و قیمت ندارد سلطنت سابق ایران را چه در عهد جمشید
~~[illegible]~~ و چون که از اعیان دولت و اشراف مملکت وفات
میکرد هم به واسطهٔ اینکه از ثروت دولت فاقد [illegible] بود مأمور دیوان
تمام خانهٔ او می رفت اطاق و صندوق او را مهر و موم میکرد لکن در عهد
وارث ~~[illegible]~~ نمی توانست پیراهن سیاهی از صندوق خود
بردارد و در عزاداری بپوشد که تمام وراث بدون زاد و راحله و اسباب
در اطاقی می نشستند تا اینکه نقد و جنس [illegible] علیه آن وقت معلوم شده
دیوان صد هزار تومان و پنجاه هزار تومان یک مرتبه پیشکش میگرفت و باقی را
به ورثه واگذار میکرد ولی در این دوره از لطف عنایت و همت بزرگ
و کرامت طبع این سلطان بذل عادل این [illegible] بکلی موقوف
شده هر یک از وزرا و امرا و اعیان وفات کرده امر شاه متعرض

ورثه نشود و تراث در کمال اسعه که تعذر بیش اگر
میرزا علی مرحومان قوام الدوله و سهام الدوله و غیرهما که درین ایام
وفات کردند و صاحب ثروت و ضیاع و عقار
و نقد و جنس و املاک بودند و مردم به تعدی شاهد اینها بودند
هیچ هیچ از طرف دولت به آن تعدی نشد و اموال اینها به ورثه
آنها این قضیه یک نعمت بزرگی است که هر کس در مملکت
با اطمینان دارای مال خود بعهد سلطانی قادر دقایق، و در حالتیکه
عدالت این سلطان بدرجه ایست که همه را مثل فرزند خود پس از
رضای یزدان امری نیست که فنا را می‌بخشد بمقتضای رحمت می‌آورد
با همه کس بلطف و مدارات و لکن مبکته اگر در اوامر خود اهمال
از وزراء خود ببیند بالطبع ملامت سخت میکند و تنبیه هم
چنانچه بارها گفته ام در این کار را بنده رانده و مدفوع تمام کرده ام
روزی با جناب وزیر دفتر که حضور بودند یک قصه بعهد در یک دسته کاری طور

تقریر

تقریر فرمودند و ملامت کردند و دستور العمل داده اند که بعضی حرکات
کردم اینها گفتند رو کردند بامور وزارت نشسته مهتر و جدید
و اینها را که خود من بمن گفتند کمتر من خادم ملتیدانه عرض حال خود را
شروعاً معروض داره از سلسله گان سلطنت صحبت کردند داد
سلطنت گرفته و یک کاری هم هم در داوری است و در عالم چنین
تفسیر در نیمه شهر است که مبادا حرکت است این سلطان هم انشاء
و ... را بر جوار تعذر ترجیح داده است اغلب از سلاطین ایران
باده خواری داشته اند این سلطان هیچوقت باده خواری نداشته بسیار
از سلاطین را دیدیم و شنیده ایم که روزها مخمور بودند یا بخواب
در نماز غفلت داشته اند این سلطان اقدس در وجود مقدس
روزه میگیرد و نماز میخواند و آیتی دین را محافظ است
محمد است در آنها کمال کمالی بروز کرده این مطلب را بروی
حقیقت نوشته ام والله نه خیلی است سکانی بر بیت دولتی است

۱۸۴ و گمان نکنند که من سوء فهم داشته هستم و مجبور بوده‌ام که این اوراق را [illegible]

~~ممکن بود بمحض برهان این مطلب را عرض نکرده باشم که این سلطان
با این دل و عقل سلیم و رای بزرگوار چطور شاهنشاه شهید سعید را الی آخر
در ترویج علم و تشویق اهل دانش و تربیت اهل صنایع
و هنر [illegible] انعام و رعایت [illegible] ولی صاحبان هنر و صنایع
و علوم خودشان را حفظ کنند باید [illegible] که در اطلبه [illegible] و تجدیدات
شغل اهل ~~[illegible]~~ و تحقیقات زمانی [illegible] از این قصد الی آخر
هر روز که از ترجمه [illegible] اقلام [illegible] در این چند سطر را در این تاریخ
نگاشته در اوائل [illegible] شاه [illegible] میر سید الله حضور آ
مورد سؤال و جواب واقع شدیم آن وقت حضور آ عرض میکنیم
که چه قدر به همه [illegible] این هنر و صنایع [illegible] این
ذکر [illegible] است توفیق است که درست [illegible] اگر
مقصود من [illegible] را [illegible] خواهد نوشت~~

سطر اول را
کلمات هنوز نه
تا آخر صفحه را
ننوشته

دوشنبه ۱۲

که علاوه بر افضل الملک تاریخ را که نگاشت و او را ایلچی بزرگ دادند — این سطر را ننوشته

روز شنبه بیست و دوم ربیع الاول مرکب اقدس همایون شاهنشاه از اول روز
رجعت به انتهای جانب مستطاب امین الدوله وزیر اعظم تشریف فرمای [illegible]
الهیه که باغ و منزل ییلاقی ایشان است شهر الهیه نزدیک [illegible] جزء
قرار و تفرجات ملوکانه شمیران است تمام شاهزادگان بزرگان و شاهزادگان
عظام و وزراء فخام و وجوه امراء و خواص چاکران عتبه سلطنت نیز
در این روز رجعت دعوت نامه وزارت عظمی [illegible] رکاب همایون
بعد از ساعت تشریفات و پذیرائی‌ها بعد آمده برای مدعوین محترم و صناف
خدم حشمتها رنگارنگ افراشته انواع موائد نعم مهیا داشته بعد الحق
مزیدی برای تشریفات متصور نمیشد زیرا هر روز وجود مقدس همایون خویش
[illegible] کرارا اظهار خشنودی از خدمات جناب وزیر اعظم میکردند بعد از صرف
نهار و فواکه عصر و چای در اواخر روز به قصر صاحبقرانیه که المکان تقریبا
نیم فرسنگ است مراجعت فرمودند
نواب وجیه الله میرزا [illegible] امیر خان سردار معظم که چند ماه قبل از طرف قرین الشرف

همایونی برای تبلیغ تهنیت سال ششم سلطنت علیاحضرت ملکهٔ انگلستان
و امپراطریس هندوستان با مبلغ سفارت عثمانی بدربار دولت فخیمهٔ انگلیس
و دولت ممالک انگلیس لندن رفته بعد از مدت عودت خود را و کمال ارائهٔ صورت
حال این ایام به مبلغ سفارت بدربار همایونی مراجعت نموده متوسط وزیر اعظم
شرفیاب از ورود حضور همایونی شده مورد مرحمت شاهانه گشته

در این ایام مزاج اقدس همایونی با کمال فراغت خاطر در ییلاق صاحقرانیه
بمهام خطیرهٔ سلطنتی و کارهای عمدهٔ دولتی و صدور جواب عرایض وزارتخانه‌ها
وغیره مشغول هستند تا ۵ روز در ماه ربیع الثانی بحضور برگشت از صاحقرانیه
به شهر دار الخلافه تشریف فرما شده هنگام عصر باز مراجعت به صاحقرانیه
فرمودند   روز چهارشنبه هیجدهم اوت ماه فرانسه مطابق هیجدهم
ربیع الاول روز عید ولادت اعلیحضرت (فرانسوا ژوزف)
امپراطور اطریش و پادشاه مجارستان بود و دربار را از دولت اسباب
جشن و تهنیت برپا است مزاج اقدس همایونی تلگراف تهنیت با ان دولت
ارسال داشته صورت آن از قرار ذیل است

در موقع عید

در موقع عید سعید اعلیحضرت امپراطوری از صمیم قلب ایشان را تهنیت
صمیمانه و ادعیهٔ خالصانهٔ خود را برای سعادت و اقبال آن اعلیحضرت
و دوام سلطنت و فیروزی و ممالک تحت فرمانروائی معظم ایشان تقدیم میداریم
(مظفر الدین قاجار)

ترجمهٔ جواب اعلیحضرت امپراطور اطریش از قرار ذیل است
از تهنیت آن اعلیحضرت شهریاری فرستاده‌اند از صمیم قلب تشکر کرده صمیمانه
و باقتضای کمال محبت و ملاطفت تمنا دارم همان ادعیهٔ خیریه را من نیز بخصوص
سلامتی آن اعلیحضرت بنام تقدیم فرمایند (فرانسوا ژوزف)

در روز مزبور نیز علی الرسم از طرف شخص اقدس همایونی و از طرف
دولت ایران و از جانب وزارت عظمی و از جانب وزارت جلیلهٔ خارجه
مأمورین مخصوص بسفارتخانهٔ اطریش نزد وزیر مختار و ایلچی مخصوص
دولت اطریش مقیم دربار دولت ایران رفته تبلیغ تهنیت کردند

روز شنبهٔ بیست و هشتم ربیع الاول مزاج اقدس همایونی عزیمت تشریف
فرمائی باردوی سوارهٔ قزاق که در سمت شمالی قصر قاجار در یک فرسخی
طهران است فرمودند (کلنل اناماژور کاساکوفسکی فرمانده بریگاد

سوارهٔ قزاق از پیش ترتیبات و تشریفات قدوم همایون را مرتب ١٨٦

داشته سراپردهٔ خاص سلطنتی و چادرهای دیگر برای خواص ملتزمین

رکاب همایون افراشته بود روز مزبور سه ساعت بغروب مانده

موکب اقدس شاهنشاهی باتفاق حضرت والا شاهزاده عضدالسلطان

و جناب مستطاب وزیر اعظم و سایر شاهزادگان و وزراء و سرداران

و امرای بزرگ نظامی و عموم صاحب منصبان برحسب دعوت مخصوص

کلنل کاساکوفسکی تشریف فرمای اردوی قزاق شدند سوارهٔ

قزاق شروع بمشق نموده در حضور باهرالنور اسب تازی و تیراندازی

نمودند کمال مهارت و جلادت را بکار برده و کارهای شگفت

کردند مورد تحسین واقع شدند موکب اقدس کمال مرحمت را

دربارهٔ کاساکوفسکی مبذول داشته قریب بغروب بصاحبقرانیه

مراجعت فرمودند

روز دوشنبه پانزدهم شهر ربیع الاخر موکب اقدس همایون از صاحبقرانیه

شمیران حرکت فرموده بعزم تفرج و شکار روانه شده چند شب تشریف فرمای

لشکرک

لشکرک و کنار رودخانه جاجرود شده تا شهر تقریباً سه فرسخ مسافت

دارد در ایام توقف لشکرک همه روزه بشکار و سواری مشغول بعد

چند روز در لشکرک اقامت داشتند ~~روز ... هم در قصر ...~~

زیاد است

~~... که در ... لشکرک است که از ابنیه~~

~~... است توقف فرمودند ... رکابهای ملتزمین~~

~~خاصه سلطنت است و قصر ... از بناهای رفیعه اعلیحضرت شاهنشاه شهید~~

~~انار الله برهانه است~~ روز جمعه بیست و چهارم ربیع الاخر چون برودت

کوهها زیاد شده و هوای ییلاقات بنای برودت است موکب اقدس

همایون از لشکرک حرکت فرموده بقصر عشرت آباد که بیرون

دروازه دارالخلافه است تشریف فرما شده چند شب در آنجا توقف

فرمودند پس از آن بقصبه مرکز سلطنت عظمی و شهر دارالخلافه نزول و ...

روز سه شنبه بیست و نهم ربیع الاخر موکب اقدس همایون از عشرت آباد

بعضی ... بعمارات سلطنتی شهر دارالخلافه تشریف فرما شده

بعضی امور رسیدگی کرده و هنگام عصر باز بعشرت آباد حرکت فرمودند

١٨٧

[illegible]

در روز اول شهر جمادی الاولی موکب اقدس همایون از عشرت آباد
محض تفرج و شکار با خواص خدم حرکت کرده بقصر یاقوت
واقع در سرخه حصار که از تنزهات و شکارگاههای خاصه سلطنت است
تشریف بردند سرخه حصار در شش فرسخی طهران واقع شده است
قصر یاقوت از بناهای عالیه شاهنشاه شهید ناصرالدین شاه است
که در سرخه حصار بنا فرموده اند خلاصه موکب اقدس همایون چند روزی
در قصر یاقوت تفرج و توقف فرموده روز سه شنبه چهاردهم
جمادی الاولی با بهجت تازه و شوکت بی اندازه شهر دارالخلافه و مقر سلطنت
عظمی نزول اجلال فرمودند فصل ییلاقات منقضی شده هوای شهر
دارالخلافه در کمال سلامت و اعتدال است امیدواریم در سایه
جمال خسروانه آسوده شوند و موکب اقدس همایون همه روزه
بتنظیم و تمهید امور رفاه و آسایش رعایا پرداخته بمعظمات مهام
سلطنت و انجام امور مملکتی مشغول شوند

کار دیگر گشت و

۱۰ [illegible]

کار دیگر گشت دوران کار دیگر شد کار بزرگی که در ابتدای جمادی الاولی در دولت وقوع
یافت تغییر وزارت جنگ و عزل نواب شاهزاده عبدالحسین میرزای فرمانفرما
وزیر جنگ است که او مثل کوه البرز سنگین بود و هیچ چیز او را حرکت داده
ممکن نبود چنان در وجود مبارک شاه نفوذ داشت و چنان در دولت ریشه
دوانیده بود که تغییر و تبدیل او تقریباً داخل امور [illegible] بود از عهد صباوت که سالار
و محرم اسرار این شاهنشاه عادل بازل بود مزاج مبارک را بدست داشت هرچه
میخواست میکرد هرچه می خواست میکرد همشیره بزرگوارشان (حضرت علیا)
بانوی بزرگ حرمخانه سلطنت عظمی بود ولی اقتدار و تسلط از زمان سلطنت عظمی
حاصل [illegible] بزرگان حرمخانه [illegible] بجاست که نکاح این شاهزاده کفایت
بود بواسطه شیوع و اتصال اندرونی و بیرونی داشت علاوه بر این خود شاهزاده دارای
کفایت و رنج و کار و هوش وافر بود ثروت و مکنت بی اندازه داشت
~~[illegible]~~ از اداره وزارت امور و مشاغل ظرف مقام خود حاضر شده
که تا حضرت ارتقاء فتح کنند و نظم [illegible] دو نقیصه و نظر بزرگ
تشویش کرده [illegible] بر سر راه [illegible] التفات داشت

که او را از این کارها نهایت خوف علیه با حضرت زنده است عرق آرام و قرار نداشت
از کار خسته نمی‌شد در اقدام و اهتمام هر کاری چنان ساعی و جاهد بود
که هر زیرکی بر آن معتقد نبود شده اگر کسی کارش خلل می‌کرد که باید از برای ترتیب
خیالی به جای او رفت و سفر قبلی را که کرد در عالم که هوا سرد و کوه‌ها
انباشته از برف و برف بود که هیچ خطرهای راه را ملاحظه نکرده اگر کسالت
مزاجی هم داشت از خیال خود منصرف نمی‌شد با آنکه هزار گونه عایق و جبال زحمت
هم داشت ملاحظه سختی زمان و آوردن کالسکه و زمین گیر آن ایشان نشده با پیاده
با هزار مخاطرات روانه راه شد و تحمل را کرد تا مقصد رسید و کار خود را
صورت داد و برگشت از هیچ جهت نمی‌ترسید تا در هر امری که وقتی قصد اراده
داشت باید کرده شعله چراغ دوران و بهجت ستاره روان
بود واقعاً این شاهزاده هنرمند در صنعت دولت نهایت کفایت
و لیاقت را داشت ولی عیب ایشان این بود که به مقامی که ایشان را
با رسید اکتفا نکرد و به مقام قانع نبوده باز لگد با بالاتر دست زده
سقوط است که در فراز گذارد و به نتیجه خیالات خود را همیشه اوج داده

اکنون اتفاق

اکنون اتفاقاً مملکت مقام نمی‌ایستاده شده در ایران بعد از رتبه صدارت
یا وزارت عظمی رتبه بالاتر از وزارت جنگ و سپهسالاری کل قشون
و ولایات ایران نیست و این شاهزاده لاابالی این رتبه را در نهایت
استقلال داشته و هر مقصدی را داراً العین معمول میداشته و دسته مخصوص
سلطنت العین و اوامر را از هر جهت مداخله و کار سکنی در بابه ایشان نمود
ولی با این رتبه قناعت نکرده باز در کارهای صدارت و وزارت عظمی
مداخله میکردند و واسطه بعضی اشخاص شده دستخط حکومت برای مردم
صادر مینمودند و بعضی اعمال اقدام میکردند باعث اغتشاش کار
صدارت میشد و در کار صدارت که کسی مداخله کند آن صدر نمی‌تواند
کار از پیش ببرد لهذا در امور مملکت و قدرت دولت و بی‌نظمی
و اختلال دست میبرد و بواسطه مداخلات همین شاهزاده بود مرحوم
علیقلی خان مخبرالدوله از وزارت داخله استعفا کرده که بی‌نظمی
مشهود شد و خود را هم معاف داشت و کارشکنی این شاهزاده صدارت عظمی از

بعد از استعفای مخبرالدوله ریاست وزراء و وزارت عظمی به جناب
امین الدوله وزیر اعظم شد تمام مردم منتظر بودند در اول وهله ایشان از وزارت
استعفا کنند یا عزل شاهزاده فرمانفرما را از وزارت جنگ و مداخله با امور
از حضور پادشاه استدعا نمایند جناب امین الدوله وزیر اعظم مردی
با سکونت و وقار و وزیری با طمأنینه و عاقل بود در کارها امورات ملاحظه
و شدت را شرط ضمنیه میدانست و اجراء امور را به رفع الوقت و طبیعت
واگذار میکرد و بهمین سبب معروف به کاهلی شد ولی ایشان اهمال و کاهلی
در کارها نداشتند مملکت اروپ و عقیده معروف ایشان در ترتیب امورشان
از روی قاعده و قانون است نحو اسم رفتار گشته و این مملکت با استقلال
حالیه ایران بی استقلال دارد مگر آنکه هر روز دهه روز با نهایت ظرافت و هنجار
سیر نمایند این کارها را صورت داد بهر حال جناب امین الدوله وزیر اعظم
بعد از یکماه ریاست وزراء و وزارت عظمی حقیقتاً صدارت است
و جمیع امور با ایشان حوالت بود چند ماهی صبر و تأمل کرده بعزل
شاهزاده فرمانفرما

شاهزاده فرمانفرما بصراحت و آشکارا سخن نگفتند تا آنکه دیدند هر اقدام
رسمی لشکری با مور کشوری بیرون از حوزه وحدت و نظام از هر راه روا نیست
مردم هم همه انتظار از این شاهزاده دیگر میرفتند و نزدیک است در کار
مملکت اختلالی فراهم آید لهذا حاضر شدند یا از خدمت استعفا کنند
یا رفع اختلال نمایند به بیانات در مقدمه ایشان و بعد را آنچه در [illegible]
بدلایل صحیحه و براهین محکمه و استدلالات متقنه لزوم ملاحظه
و وضع سلطنت بعرض [illegible] رسانیدند که [illegible] شاهزاده فرمانفرما را
از وزارت جنگ معزول و جلوس در پای تخت او را مشکل دارند
چون عقل و ادراک جناب امین الدوله وزیر اعظم از روی صحت بود
لهذا رجعت [illegible] حکم [illegible] را دارد شاهزاده فرمانفرما
از وزارت جنگ معزول شد آقا ابراهیم [illegible] در ایران رسم است
که هرکس از کار معزول شود تا چندی رسمیت از حضور سلطانی دور باید
که حاضر نشود نه آنکه او را تبعید باشند بلکه خود شخص معزول تا چندی

۱۹۰ صلاح خود را در کناره جوئی می‌بیند که مبادا از شاه و طبقات زیردست
کمتر احترام و تواضع ببیند ولی چون فرمانفرما هنوز بسیاری اختصاصات را
به دولت داشت با اینکه همه روزه به دربار و عمارت گلستان حاضر شده
شاید آن بود که امری برای او واقع نشده باشد زیرا ... و بعض لطائف
الحیل مقتدا از [illegible] کار با صورت ... مخصوصاً مخارج فرمانفرما را
در طهران بطرز بیکاری صلاح نمیدید از اینکه بودن چنین شخص
در عالم معزولی باعث اختلال کار صدارت و وزارت عظمی
خواهد شد و محسوس است که او هم ... بعضی ... که برای
کار وزارت عظمی فراهم آورد لهذا بنای اقدام که صلاح دید
که دور از طهران خارج باشد چون مخارج و تقصیر در ... ازاو
دیده شده بود لهذا ... یاردمد محبوس ... که
[illegible] ایالت فارس را به [illegible] ... مقرر داشته که فرمانفرما
فارس برود و ناظم الدوله والی فارس را ... [illegible]
[illegible]

سبحان الله در اظهار این مطالب [illegible] بعضی حیرت که از برای خوانندگان
میدهد که بعضی مردم به درجه خوش بخت و با اقبال هستند که چون روز
فلاکت برای آنها دست میدهد و حالت میخواهند آنها را از مرکز سلطنت
دور کنند آنوقت با [illegible] فارس نامزد میشوند که آنجا پایتخت سلاطین
بزرگ عجم است و بایستی در فارس که قناعت نکرده ... دولت با آنها
دست میدهد بحکم حالت امروز تقرر میشود که از وزیر دوبال فارس کناره
گیرد و از ایالت معزول شود بعتبات عالیات و کربلای معلی
که خاک عثمانی است برود و مجاور و متوقف باشد تا سعادت
آخرت دریابد و تهذیب اخلاق نماید و حقوق را از او ... خارج
نمی‌زد چنانکه هم فرمانفرما بعد از یکسال و نیم ایالت
فارس با مرحمت ... از آنجا معزول گشته مقرر شد که بعتبات عالیات
رفته در کربلا ساکن باشد و با ایران ... شد این اتفاق در بار
... این تاریخ [illegible] در ... وقایع ... تفصیل نگاشته

خواهش خواهم که هرکس از ایلچیان دولت شاهزاده فرخ لقا خان منظور 191
ملتفت شود و در دولت نهایت عزت را داشته باشد نهایت شکر را
در درگاه حق تعالی ادا نماید که خداوند محض حکمت چنین کارها را مقرر
فرموده که هرکس اصلاح مزاج خود را کند و برجای که خداوند او را
عطا فرموده قانع باشد ولکن را این و آن هم دارند یکی از خوش بختی
شاهزاده فرخ لقا خان این است که ایشان در حین کتابت این تاریخ از ایالت
فارس هم معزول شده بحکم دولت باید سکنی کرده بعد مدتی باشند
و ایران ما نیز وطن آبا معمور باشد دولت مستقیم و هر مورخی در این
مورد هزار ربه در حق چنین کسی مینویسد لکن فی عنه اگر از ایشان
التفاتی نمایم و از آنکه مواجب فارس مرا دادند لیت خود معلم
و بوحشت و اولاد صغیر نزد ایشان هم التماس کردم نیز رفته باین امت
باز کفایت ولایت و زرنگی و هوش ایشان را در این تاریخ
در رجب ۱۲ امر لشکر کرم نوشته شد نوع برادرم نمایت

مطلب

مطلب این است که اگر ایشان یک قدری سلیقه دیانت بخواهند
بمقامی بالاتر رود عقب ایشان نخواهند خلاصه شده ایلات
ایشان را بفارس ورود [illegible] دیگر این تاریخ ان شاء الله خواهم
نگاشت. در اینجا باید بسط عزل شاهزاده فرخ لقا خان در انظار
مردم برافتاد و علت رجاء با امین الدوله وزیر اعظم از قبیل
دانسته که ایشان در کار اقتدار داریند بعض گفته که [illegible]
کار را خوب صورت [illegible] داده ولی در اقدام کرده بعضی دیگر
از مخصوصان دستگاه سلطنت قدری از آنکه را نرسیده و بعزل
خود ترسیده شاهزاده فرخ لقا خان را مقصر المشرب دیده
خود را کشته شده در باطن در صدد عزل و اختلال کار جناب
امین الدوله وزیر اعظم بطور رمز و نهانی بر آمده اند بعد از آن
معلوم و در شرح وقایع سال دیگر ان شاء الله نوشته خواهد شد

پس از آنکه این کار بزرگ یعنی عزل شاهزاده فرمانفرما وقوع یافت ۱۹۲
سپهسالاری و وزارت جنگ ایران در طهران از عهدهٔ هر شخص [redacted]
یافت نشد نفری بیرون میآید که خوب منظم کنند و در کارها دخل
برپا دارند یکی نواب مستطاب والا شاهزاده کامران میرزا نایب السلطنه
امیرکبیر فرزند شاه شهید سعید انار الله برهانه که چند سال در زمان
شاهنشاه شهید سعید وزارت جنگ داشته از زحمت [redacted] وزیر
و خوب و بد قشون آگاه هستند گذشته از خصایص صاحب منصبان سربازان را
هم میشناسند و اصلاح کار ملک ~~یک نفر دیگر وقتی شخص~~
ولی [redacted] و در اغلب در انزوا هستند و در کارها کمتر گفتگو دارند
که بنام نگذ ~~یک دیگر ... شخص~~ جلیل است
در ابد سلطنت تحقیق نبود که بموجب کار روشن معلوم شود یکی دیگر
که وقتی شخص اول و اقدم وزارت جنگ است و هر که خود
شخص واقف نواب مستطاب [redacted] اشرف امجد والا شاهزاده اعظم
شعاع السلطنه فرزند برومند سلطنت عظمی حکمران گیلان است

الحق

که الحق با لیاقت [redacted] هستند و هوش و فراست و عقل و کیاست که دارند
از همه کس زیبنده‌تر باین منصب بزرگ است ولی جلالتمآب
اجل صدر و وزیر اعظم اقتضا نمیکنند که چنین شاهزاده بزرگ
بکفایت و با درایت کار سپهسالاری و وزارت جنگ و اگر از شغل
که میتوان باو امر و نهی کرد و میتوان از تابعین او شمرد کی باو
تفویض [redacted] نمود یکی دیگر که شایستهٔ سپهسالاری بود جناب
محمد باقر خان سردار کل است که الحق در این امر با اطلاع
و البصیر و حقوق و شئونات و حق گذار و درست رفتار است و نهایت
لیاقت و خبرت را در این کار دارد و در ابتدای سلطنت مظفریه
[redacted] در هزار و سیصد و چهارده و سیصد و پانزده در زمان صدارت جناب
مستطاب میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم سالکی
بریاست [redacted] قشون و سپهسالاری برقرار شد الحق خوب
از عهده بر آمد و شرح در جلد [redacted] اول افضل التواریخ در باب

الشأن نوشته شد لکن چون جناب سردار معظم داماد و بستهٔ جناب
مستطاب امین السلطان صدر اعظم سابق هستند چنانکه جناب
مستطاب میرزا علی خان امین الدوله وزیر اعظم اقتضا نمیکند کار
قشون را باینشان سپارند و بعضی خود را مدعی خدمت میگذارند
یکی دیگر از اشخاص لایق و قابل و بستهٔ بیوه دارای صفات حمیده باشد
برای ریاست قشون ایران و حسب الاراده از روی الطاف نواب
شاهزاده وجیه الله میرزا امیرخان سردار معظم ابن شاهزاده
سلطان احمد میرزا عضد الدوله ابن خاقان مغفور فتحعلی شاه
طاب ثراه است که دارای جسارت که الآن در دارهٔ عسکریه ریاست
داشته و فرماندهی [redacted] کرده [redacted] در فنون عسکر و آداب نظامی لشکر
الحق و الانصاف بیمثل هستند در حکومتها و ایلچیگری های بزرگ که همه جا بطوع
کامل داشته و امروز رتبهٔ عظمی و بیچون و چند دارند همه کس اقرار میکنند
[redacted] و امروز این شاهزاده بزرگوار سزاوار منصب ریاست قشون کل
ایران است

ایران است و در این اوقات رای مبارک ~~چنانچه اقتضا کرده ریاست و ...~~
~~کل ... عسکریه ... از طرف قرین الشرف~~ بصلاح دید جناب
مستطاب امین الدوله وزیر اعظم به نواب والا شاهزاده امیرخان سردار معظم
که حالا در اشغال و حقوق دارند چنانچه اقتضا کرده این شاهزاده ازلحاظ ازطرف
قرین الشرف خسروانی ریاست قشون ایران را داشته در نظامات
عسکریه و رسانیدن حقوق ایشان نکوشند کار نظام و قشون در عهدهٔ ریاست
این شاهزاده بکفایت با ملکه گرفته ترتیبات صحیحه و قوانین مفیده
در نظام و قشون بنا نهاده است حقوق و جیرهٔ افواج بدون کسر رسید همه راضی
این شاهزاده ازلحاظ شخصه بکار افراد و آحاد قشون رسیدگی میکنند
کمال حسن سلوک و ملایمت طبع را دارند با آنکه باین رتبه عظمی
نایل شده اند ابداً بهیچوجه فرعنت و تکبر و تملق ندارند در نهایت
سادگی و سلامت و ادب با وضیع و شریف رفتار مینمایند با احترام
شاهزادگی و علو مقام که دارند قادر هستند چه بسیاری اشخاص را در صدد خدمت
نشد ولی این شاهزاده بطوری با ادب با اهالی کشور و لشکر رفتار

ممکنه همه کس را امتزاج خود قرار داده است از این نظام در وضع و ترتیبات ۱۹۴
و منظمات عسکریه کلمات خوب میشنویم پس از چندی دیگر
از طرف دولت لقب سپهسالاری بایشان مرحمت شود و شرح از آن ایشان را
در این تاریخ خواهیم نگاشت

چون ایالت مملکت فارس بجهت کفایت و لیاقت نواب والا [illegible]
عم همین سردار فرمانفرما واگذار شده معظم‌له مرحمت فاخره و اعزاز
ایشان در روز سه‌شنبه هفتم جمادی الاولی مهرگان اعلیحضرت اقدس همایونی
شاهنشاهی از اول روز تشریف فرمای باغ و منزل نواب شاهزاده
معظم شدند جناب مستطاب امین الدوله وزیر اعظم و تمام شاهزادگان عظام
و وزرای فخام و خدام آستان کرامت بنیان احتشام رجب دعوت
معظم بود اسب فرمانفرما شرف التزام حضور همایونی را داشته
لوازم تشریفات و تعارفات از هر جهت فراهم بود امروز خیلی بوجود
اقدس شاهانه خوش گذشت مهرگان اقدس همایونی پس از صرف
نهار و فواکه عصر و چای هنگام عصر بقصر سلطنتی تشریف بردند
در این ایام دختر آقا جعفر [illegible] ابن فاضل مصطفی [illegible] را در چهار

روز پنج

۳۹۰

روز پنجم جمادی الآخره مهرگان اقدس همایونی بعزم زیارت امامزاده
واجب التعظیم حضرت عبدالعظیم علیه التحیة والکرم از طهران تشریف
فرمای زاویه مقدسه شده در یک فرسنگی طهران واقع و [illegible] است
شده پس از فیض زیارت و طواف مرقد منور بباغ و عمارت [illegible]
حکومتی آنجا تشریف بردند بعد از صرف نهار و فواکه عصر مراجعت
بشهر دار الخلافه و مقر سلطنت عظمی فرمودند

[illegible] چون این اوقات هوای [illegible] مقتضی
شکار و گردش است مهرگان اقدس همایونی روز سه‌شنبه هفتم و
هشتم جمادی الاولی بعزم تفریح و شکار از مقر سلطنت عظمی تشریف
فرمای قصر [illegible] شده پس از چند شب اقامت [illegible] روانه
شکار [illegible] روز جمعه [illegible] جمادی الآخره مراجعت
بشهر دار الخلافه فرمودند

سرلوحه
کتابت اول
از سطر [illegible] تا سطر [illegible]
مقدم
کتابت اول

خبر رسیدن ... افضل التواریخ

در این ایام مراحم اقدس همایونی معز الملک را رضامندی از خدمات
جناب امین الدوله وزیر اعظم یک عدد المثقه دار فرنگی و دستور
تمثال خورشید مثال همایونی که از عطایای ممتازه است بایشان مرحمت
فرمودند ایشان با کمال شرف و افتخار در محل دربار اعظم این عطیهٔ
خسروانی را پذیرفته معز الملک را که از کارگزاران بحضور همایونی مشرف شده
حضور آقا نیز مشمول الطاف شاهانه شدند

روز چهارشنبه چهاردهم شهر جمادی الآخره که روز عید سعید مولود مبارک
اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی است شب این روز برسم سایر اعیاد
ملتی و دولتی در خیابان باب همایونی و جلوخان دولتی الماسیه چراغان
کردند و آتش بازی نمودند مطربان ترانه شادی نغمه‌های دلنواز
بکار بردند تمام شهر دار الخلافه را از ارک و میدان توپخانه تا [illegible]
و تمام بازارها و کاروانسراها و مغازه‌ها را بچراغهای رنگین و آینه
گرفته محلات و کوچه‌ها ... آذین بسته و زینت نموده

وجارهای بلور

۲۰ شهر شوال ۱۳۱۵ ارسال ... افضل التواریخ

وجارهای بلور افروخته بودند از شب گذشته جناب مستطاب امین الدوله
وزیر اعظم باتفاق شاهزاده سلطان حسین میرزا نیر الدوله حکمران
طهران در حضرت امیر ... و جلوخان و باره ارک ... جلو ...
بازارها و خیابانها ... ورقه‌های ... خسروانه و رضامندی ایشان را
از وضع شاهی ... تبلیغ نمودند مردم بر مراتب شکر و دعای خود افزودند
... در ... خیابانها ... مشغول آرایش کار کرده
روز عید سعید هم در دربار همایون در صحن عمارت سلطنتی ... جشن
و تهنیت برپا بود ... از دسته گذشته ... کمی دیپلوماتیک
باتفاق ظهیر الدوله وزیر تشریفات در سلام حاضر ... وزیر خارجه هم
رسماً حاضر بود بحضور خسروانی آمده گفت (اپرژزی)
وزیر ... مصطفی ... فخیمهٔ ... در ... توقیف
سفرای ~~...~~ در ورود طهران اقدم از آنها ...
ارجمند سفرا و مامورین دول ... تهنیت عید را ...

بحضور رسانید تلطف و مراحم شاهانه شامل حال ایشان شد بعد از آن اعلیحضرت
همایونی از احوال امپراطوران و سلاطین حال و رئیس ملل و جمهوری
استفسار فرمودند بعد از آن سفرای حضور مبارک رخصت انصراف
یافتند بعد از آن با شکوه و بسط سلطنت گسترده رجال قانون
و قاعده که در سلطنت سلاطین قاجاریه رسم است تمام شاهزادگان
عظام و منتسبین خانواده سلطنت که از نتیجه و اولاد خاقان مغفور
فتحعلیشاه قاجار طاب ثراه باشند رجال دعوت وزیر تشریفات
در سر انخوان خسروانی در جشن روز مولود سلطانی باشند
حاضر شده بلفظ لغتی اعلیحضرت سلطانی غذا میخورند و بعد از غذا
هر یک یک اشرفی زرد عیدی میگیرند در سر انخوان بعضی از احفاد
و اولاد و اولاد اولاد خاقان شاهان گذشته قاجاریه شاهزادهای و امیرزادگان
پیر و جوان میشوند که اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی اسامی ایشان را
نمیشناسند و وزرا هم اغلب ایشان را نمیشناسند و امثال
اینها هم که عده از اهالی طهران و متوسطین مردم را میشناسیم
ای

اینها اشخاص حاضره را نمیشناسیم و همه اینهم تمشان اجلیت و پریشانی
کلمات هرکدام در بی ثروت پاینده باشند معروف میشده که
چون سلسله کیانیه آنها محفوظ است هر یک با وزیر و دیوان
آشنائی و ارتباطی دارند لهذا خودرا بان وزیر و دیوان متعلق کرده
بواسطه و شفاعت آن وزیر یا دیوان باین مجلس راه پیدا میکنند
و محض تحصیل شرف و افتخار در سر انخوان برخوردار شده بیرون از
صرف غذا هم عیدی میگیرند چه لیاقت شاهزادگان هم میشده
که عده محض احترام خود شرکت میشده باین مجلس راه نمیشوند
بانکه از شرکت چنان کم نام شده لذا دیگر نتوانند خودرا
بهیچ وسیله در این مجلس داخل نمایند بعد از صرف نهار بجانب اقدس
همایونی بجلوخان باب همایون تشریف فرما شده مدیران و مستقر
در حاکم و وزیر اعظم و امیرخان سردار وزیر جنگ و جمعی دیگر

در ضمن سلام شرف حضور یافته تمام اهالی نظام از ارکان
واجزای مدرسهٔ دار الفنون دولتی واجزای مدرسهٔ ناصری
وامرای قشون و قورخانه وافواج قاهره و دستهٔ سوارهٔ نظام
با لباسهای زیبا فوج فوج و دسته دسته آمده مقابله کرده از حضور
همایون گذشتند و بعد از آن سلام در پیشگاه عمارت سلطنتی تالار
برلیان شرف انعقاد یافت میهمانان امپراطور همایون
بر روی صندلیها در عمارت تالار موزه قرار گرفته شاهزادگان
و شاهزادگان عظام و وزرای فخام و سایر طبقات از ارباب
سیف و قلم و مستوفیان و لشکرنویسان و اجزای وزارتخانه‌ها
واعضای دوایر ملتزم رکاب هر یک با لباسهای رسمیه در محل و مقام
خود ایستاده بودند وجود امپراطور شاهنشاه تا نزدیک شده میهمانان
امپراطوری تمام با رفقا کلاً سلام الخاص برحسب و منصب
از جانب سلطنت وزیر اعظم وصفات ایشان شرف مجلس کردند

جناب نظام الملک

جناب نظام الملک وزیر مالیه و دفتر استیفا برسم مقرر شرف حضور
داشته خطیب خطبه خواند و شمس الشعرا قصیدهٔ تهنیت عرض کرد
در موقع سلام بعد از خطبه و قصیده معزز الملک رعیت خشنودی
فاطمه برکت از مرحمت نواب والا حضرت اقدس امیر سردار معظم
وزیر جنگ یک قبضه شمشیر مرصع دربارهٔ ایشان مرحمت شد
شمشیر آن شمشیر را آورده به حضرت معظم واداین منصب
فاصله در سلک مستوفیان الکلمه دیدم دائر شاهزادگان
وجوه حاضر کرده را شمشیر عام اقتدار دربارهٔ ایشان ظاهر شد در کمال
شرف و عطوفت شمشیر را گرفته علاقه کردند و زینت میان خود
ساختند
چون رسم جشن ولادت سلطان برابر است که بصحن اول که
صدر اعظم یعنی وزیر اعظم یا وزیر داخله باشد باید از سفرای
خارجه و اعیان و اشراف مملکت پذیرایی کند لهذا آقای ...
امین الدوله وزیر اعظم در پارک و منزل خودشان با کمال ... تهنیت

و ضیافت کرده بود شب دویم عید بعینه در شب پنجشنبه نوزدهم شهر
جمادی الاخری [illegible] تمام وزرای عظام دربار و سفرا و ایلچیان دول
متحابه را مقیم طهران هستند بصرف شام [illegible] و شوپه دعوت کرده
ضیافت بزرگی نمودند در سر میز شام وزیر مختار دولت اطریش و مجارستان
که اقدم سفرای مقیم دربار هستند سلامتی وجود اعلیحضرت اقدس همایون را
ادا نمودند جناب مستطاب وزیر اعظم هم سلامتی و شوکت تمام دول
دول متحابه را یادآور شدند و شب سیم عید هم در شب جمعه
شانزدهم بود باز تمام شاهزادگان عظام و وزرا رفتیم در منزل
جناب مستطاب وزیر اعظم بصرف شام سر سفره دعوت شده بعد
و مملو ۳ در کمال شادی که بعد صرف مسکرات دیده نشد و تقلید
اهل اروپ سر شام میوه جات و شیرینی و آنچه هم گذاشته بودند اینها میشد
بر خلاف اعیاد و سنوات گذشته در این ضیافت تعلیقه دعوت نوشته
و حاضر نمودم لکن از خوشی شنیدم که از ضیافت شب اول تعجیل
میکردند

میکردند ولی از ضیافت شب دوم که انعقاد مجلس مخصوص ایرانیان
بود فوق العاده شکایت داشتند و دانستم که شکایت اینها بی اصل
از هر راه بیجا است چون اسم و رسم مجلس منعقد است و مجلس ۳
کمک ساده فراهم شده است بشام هم دعوت تا ساعت
پنج در آنجا بودیم از هر جهت گذشته است تحقیق صحیح این فقره بیان کردم
در روز عید مولود که چهاردهم جمادی الاولی است بعضی تلگرافات تهنیت
از امپراطوران و سلاطین اروپ و رؤسای ملل و دول بحضور مبارک
شاهنشاه رسید و اصل تلگرافات تهنیت و جوابهائی که صادر شده است
نوشته نمیشود محض اینکه در سنه گذشته در ضمن وقایع همین روز
عین تلگرافات و عبارات سلاطین را نوشته ام دیگر در امسال
سواد تلگرافات تهنیت ایشان را نمی نگارم که عبارات امسال
و سنوات آتیه هم مثل عبارات سنه گذشته است ولی
اسم هر یک از امپراطوران و سلاطین را بطور فهرست می نگارم

که آنچه لازم بود در چنین روزی زمام اختیار هر مملکت و دولتی ۱۹۹
به دست کدام یک از سلاطین دول معظم است

اسامی سلاطین دول بزرگ که تلگراف تهنیت فرستادند از این قرار است

(فرانسوا ژوزف) امپراطور اطریش و پادشاه مجارستان

(گیلیوم) امپراطور ممالک آلمان و پادشاه پروس

(ویکتوریا) ملکه انگلستان و امپراطریس هندوستان

(هومبرت) پادشاه مملکت ایطالیا

(لئوپلد) پادشاه دولت بلژیک

(نیکلا) ی دویم امپراطور روسیه و پادشاه بعضی از ترکستان

(سلطان عبدالحمید خان) پادشاه دولت عثمانیه

(اِمّا) ملکه نایب السلطنه دولت هلاند

~~( ) رئیس جمهوری اتازونی ینگی دنیا~~

ارفع

ارفع جناب تلگراف رئیس جمهوری دولت اتازونی ینگی دنیا نیز ۲۰۰
توسط سفارت آن دولت در دارالخلافه تهنیتهای معموله تبلیغ گردید و بعرض
رسید عصر روز عید سعید که چهاردهم شهر جمادی الآخره بود موکب اقدس
شاهنشاهی محض اعزاز جناب وزارت عظمی تشریف فرما بباغ و منزل
ایشان شده جناب مستطاب امین السلطان وزیر اعظم تقدیم مراسم پیشکش کرده اند
الحق ... را ... تشریفات لایقه و لوازم پذیرائی فوق العاده بعرصه
ظهور رسانیده بعد از صرف شیرینی و چای موکب اقدس همایونی بمقر سلطنت
رجعت فرمودند

تولد ولادت شاهزاده عبدالعلی میرزای معتمد الدوله فرزند برومند مرحوم شاهزاده فرهاد
میرزای معتمد الدوله از اعاظم سلطنت عظمی و مجمع فضایل و فنون
و خداوند بسط ... حکمت ارسطو و افلاطون دارای هنرهای گوناگون متخصص
بوده در علوم عقلیه و تحقیقات ... و فن ... و ادبیه و غیره
و تاریخ ... اسلامیه ... خداوندی ... روز عید مولود مسعود
اعلیحضرت شاهنشاهی ... و در تهنیت ... عید سعید

و هم چنین اعلیحضرت همایونی ساخته و در حضور [...] مبارک عرض و انشاد

گردید زاید الوصف مستحسن و مستعجب خاطر مبارک اقدس همایون واقع

بلکه آنجناب معزی الیه را به یک ثوب خلعت ترمه کشمیری از ملبوس

خاصه حضرت والا مشرف و متنعم و مسعود

نواب مستطاب

نواب مستطاب والا شاهنشاه زاده اعظم شجاع السلطنه والی مملکت گیلان

و طوالش در این ایام حسب الاحضار بندگان اقدس همایون از مقر ایالت

جلیله دار المرز گیلان حرکت در اواخر ماه رجب تشریف فرمای طهران شده لدی الورود

به دربار سلطنت تشرف به حضور باهر النور حضرت والا [...] گردیده مورد

لطف و اشفاق شاهنشاهی شدند بعد به منزل خاص خودشان نزول کردند

جمیع رجال عظام و امرای فخام به خدمت ایشان تشرف جستند

در این ایام ماه رجب مهد علیا اطهر رحمت درباره جناب مستطاب امین الدوله

وزیر اعظم بندگان اقدس همایون یک حلقه انگشتری الماس بر سبیل

انعام بایشان بذل فرمودند

شب چهارشنبه سیزدهم شهر رجب مرجب که شب عید ولادت حضرت سید الاولیا

سند الاصفیا و خلیفه الله الاعظم امیر المؤمنین و امام المتقین علی ابن ابیطالب

صلوات الله و سلامه علیه به رسم مقرره چراغانی شهر و چراغانی خیابانهای

دولتی و آتش بازی بعمل آمد روز عید نیز هم بر رسم جشن و تهنیت

در دربار دولت منعقد گردید و سلام عام در پیشگاه تالار معروف

کوچک بطوری [illegible] تالار برلیان شرف انعقاد یافت شاهزادگان

و وزراء و مستوفیان و لشکریان و سایر طبقات با لباسهای رسمی شرف

اندوز حضور همایون شدند [illegible] بعد از اسم مبارک علی علیه السلام

شلیک توپ شد ترتیبات عید از هر قبیل فراهم بود پس از آنکه مجلس سلام

منقضی گردید [illegible] از عمارت گلستان بیرون آمدیم بخلوت کریمخانی

رسیدیم خواستیم خارج شویم از طرف دربار و وزارت تشریفات

کسی [illegible] مستوفیان آمده و گفت خارج نشوید با همین شال و کلاه باید

دربار رفته وزیر اعظم گفته رفتند تا دستخط مبارک همایونی را بدربار

آورده و قرائت کنند تا مضمون دستخط مبارک را استماع نمائیم تهنیت

گوئیم و شیرینی و شربت صرف نمائیم با طاق دربار رفتیم دیدیم

که چه امر خیری وقوع خواهد یافت تمام اهل دربار در آنجا جمعیت

اجتماع است و باطراف میزها شیرینی گذاشته و شربت آماده

کرده اند و جناب مستطاب وزیر اعظم در صدر مجلس جلوس دارند

با دو تعظیم

با دو تعظیم کردیم و هر یک بمقام خود جلوس نمودیم نواب والا شاهزاده

سردار معظم وزیر جنگ (نظام الملک) و وزیر مالیه و سایر وزراء و امرای لشکری

و سرداران دولت و بعضی از سرتیپها و صاحب منصبان

قشون و نظامی وارد شد و دیگر در تالار دربار جای نشستن نبود مثل

صف تحویل ایستاده بودیم آنگاه کم کم ما هم نشستیم منتظر تقدیر

الهی دام شاهنشاهی بودیم جناب مستطاب وکیل الملک وزیر خلوت

دستخط مبارک را بمجلس آورده قرائت کرد و ناصر السلطان هم [illegible]

فاضله سلطنت نیز یک قطعه نشان تمثال خورشید مثال همایونی که

با الماس اندوده اول و یک عدد قلمدان تمام مرصع و یک ثوب

خرقه ترمه [illegible] فاخر خزدار [illegible] مکلل بالماس [illegible]

از افتخارات فاضله منصب و لقب صدارت عظمی است بمجلس

آورده زینت صدر و دربار [illegible] جناب مستطاب امین الدوله

وزیر اعظم که امروز ملقب بصدر اعظم است افتخار یافته گردیدند چون دستخط

مبارک قرائت شد و خطابات [illegible] زینت [illegible] صدارت عظمی گردید

این مبلغ را شربت داده و همگان تبریز هر دو بعضی از این مبلغ
بالطوع و بعضی بالکراهه پنج پنج لک تا یعنی گفته پس از عرض
تهنیت و تشکرات این مبلغ خارج شهر جناب مستطاب اشرف
امجد امین الدوله صدر اعظم باتفاق شاهزادگان عظام و وزرای
فخام برای عرض تشکر گذاری بحضور مبارک شاهانه مشرف شده
مراتب اقدس همایونی از حضور اشرف بجناب مستطاب اشرف امجد
صدر اعظم اظهار التفات کردند

سواد دستخط مبارک که در صدارت جناب [illegible] میرزا علیخان امین الدوله
صدر اعظم شرف صدور یافته است از قرار ذیل است

چون جناب اشرف اکرم میرزا علیخان وزیر اعظم از وقتیکه منصب
جلیل وزارت اعظم بر عهده او محول و واگذار گردید بطوریکه مکنون
خاطر ما بود از عهده خدمات مقرره بر آمده برفرد مرحمت و توجه
و عنایت خاصه ما را درباره خود کاملا جلب نموده و شایسته کمال
التفات و مرحمت آمده لهذا بموجب این دستخط مبارک از این تاریخ
شغل جلیل

شغل جلیل و منصب جلیل صدارت عظمی این دولت را با شرایطه
و لوازم آن بعهده معزی الیه واگذار و محول داشتیم که باقتدار و حقیقت تمام
بمراسم خدمات مرجوعه بپردازد علیهذا تمام وزرا و عمال دولت
معزی الیه را شخص اول و صدر اعظم دولت دانسته کمال اطاعت
و انقیاد از او بعمل آورند شهر رجب ۱۳۱۵

در صدر این [illegible] دستخط همایونی نقش مبارک سلطنتی این دستخط مفصل رقم شده بود
محض اظهار التفات و مرحمت خاص یک قطعه تمثال همایون را از درجه
اول و یک عدد قلمدان مرصع بانضمام یکثوب خرقه خز با تکمه الماس
بصدر اعظم مرحمت فرمودیم

اگرچه جناب مستطاب صدر اعظم از ابتدای تاریخ در ریاست وزرای عظام
و لقب وزیر اعظم مخاطب شد ولی صدارت نکردند و رتق و فتق امور
و عزل و نصب وزرا و حکام نزد یک نفر با ایشان بود و وزیر اعظم
و صدر اعظم هر دو یک معنی داشته مگر آنکه وزارت عظمی بطوریکه در جمله اول
این تاریخ شرح دادیم وزارت تفویض رایت و صدارت کبری وزارت

تغییر لفظ است ولی امروز که لفظ وزیر اعظم به لفظ صدراعظم تبدیل
شد محض تقویت دولت است که این خود المحروم [illegible]
و در کار وزارت عظمی اختلال و [illegible] نکنند و ملتفت باشند که مقصود
از این صدارت عظمی چه بوده و ترقی و تنزل ایران در انظار
خارجه بچه پایه میرسد لکن عموم مردم از خاص و عام از وزرا
و رعایا بالاجماع و بالاتفاق در صدد تخریب برآمده بکنند انشاءالله
که این صدراعظم دوامی پیدا کند و خیانت خود را [illegible] از مصالح [illegible]
[illegible] از چند ماه دیگر [illegible] عزل ایشان را در جلد دیگر این کتاب خواهم نگاشت

عصر ~~[illegible]~~ امروز که بیست دویم رجب است [illegible] از انقضای
مجلس و ارتقاء رتبه صدارت [illegible] اقتدار [illegible] شاهنشاهی
بعزم تفرج و اقامت [illegible] از دارالخلافه طهران تشریف فرما
[illegible] شدند [illegible] از [illegible] روز [illegible] بعد عصر جمعه
پانزدهم [illegible] از سلطنت عظمی [illegible] دارالخلافه رجعت [illegible]
چه [illegible]

خبر رحلت [illegible] صدر [illegible] (margin note)

خبری دیگر از طرف دولت فخیمه جمهوری اتازونی ینگی دنیا (مستر هاردی)
۹. بوزیر مقیمی در دربار دولت علیه مأمور گردید از زمان ورود [illegible] تا حال
تا ورود به دارالخلافه [illegible] مهماندار [illegible] دولت [illegible] برای [illegible] احترامات
از سفیر [illegible] وزیر مقیمی دارد بعمل آمد [illegible] رجب
وارد طهران شد روز [illegible] تشریفات احترامات باتفاق جناب ظهیرالدوله
وزیر تشریفات در [illegible] جناب [illegible] محسن خان مشیرالدوله
وزیر امور خارجه و بعضی از خواص [illegible] و امرا [illegible] حضور [illegible]
[illegible] بحضور همایونی تشرف [illegible] نامه جناب [illegible]
رئیس جمهوری دولت اتازونی را که از مأموریت و توقف [illegible]
دربار ایران [illegible] تقدیم نمود [illegible] مبنی [illegible] و اظهار
افتخار [illegible] از این مأموریت [illegible] دربار ایران [illegible] معروض داشت
[illegible] همایونی نیز جوابی [illegible] در [illegible] مأموریت [illegible]
[illegible] دولتین ایران و اتازونی ادا فرمودند [illegible] از آن وزیر مقیم

۲۳ [illegible] از [illegible] (margin note)

از خصوص دو لوای ترقی شده علی الرسم معلوم شد که معمول سفرا است
در اطاق مخصوص صدارت عظمی در دربار و اطاق وزارت خارجه
رفته از جناب مستطاب صدر اعظم و جناب مشیرالدوله وزیر امور خارجه
دیدن نمود بمقتضی المقام و ارتباط بجهت اطلاع آنجناب از علم
دیپلوماسی و پلطیک و قوانین وزارت خارجه و آداب سفارت
و بعضی اصطلاحات علم حقوق ملل المقام دارند لازم است
که یک کلمه بعرض برسانم تا اگر در حیطه بعد انقلابات بزرگ
دولت دهر و وضع مردم معمول طورها دیگر تغییر کند از اصطلاحات
و الفاظ و قوانین این علم مطلع شده بین سفیر کبیر و وزیر مختار
و وزیر مقیم که این ایام تغییر همیشه ~~متفاوت است و رتبه~~
~~کدام بالاتر است~~ فرق گذارند و بدانند رتبه کدام بالاتر است
سفیر کبیر و وزیر مختار و وزیر مقیم بر خلاف قونسول و ویس قونسول
و کارپرداز باید در پای تخت هر دولت مأمور و مقیم باشند و سفیر کبیر
رتبه اش

رتبه اش بالاتر از وزیر مختار و وزیر مقیم است ~~[illegible]~~ بجهت اینکه
که همه به نیابت و اتحاد معنوی و ظاهری با پادشاه آن دولت چیزی از نیابت
حال همه به پادشاه و رعایای آن دولت نزدیکتر است برای اینکه با آن دولت مقیم
باشد در آن دولت سفیر کبیر سفیر مقیم نیست اگرچه دولت ایران
از حیثیت مذهب و اختلاط رعایا با دولت عثمانی بیشتر
~~[illegible]~~ ارتباط دارد لهذا در چنین دولتی
سفیر کبیر نفرستاده ولی در دولت روس و انگلیس که ارتباط
با آنها کمتر است با اینکه همه به و مجاور ممالک ایران همیشه وزیر مختار
روانه میکنند و هم چنین بدول دیگر امثال فرانسه و اطریش
والمان و ایتالیا که جز برای گفتگوی رسمی کار دیگر
نداریم و مقاولات مرسوم بین دولتین سفیر کبیر یا سفیر مقیم
بلکه وزیر مختار یا سفیر مقیم و با حالتی که جمیع دول اقامت و جز آن
سئوال و جواب که لازم نداریم و رعایای آن دولت در ممالک ما نیستند

و رعایای آنها هم در خاک ما نشسته منازعه و کشمکش واقع شود ۲۰۵
در چنین جائی محض اظهار دوستی وزیر مقیم سفیر بفرستیم ممکن است
در یک دولت بزرگ که چندان با هم مخالطه و کشمکش تجارتی
نداریم وزیر مقیم بفرستیم و در یک دولت کوچک ضعیف هم که
دیوار بدیوار است و رعایای طرفین در خاک یکدیگر کمتر باشند
سفیر کبیر بفرستیم اگر کسی بگوید پس چرا با افغانستان که دیوار به
دیوار است سفیر از دولت ایران نرفته است جواب
آن است که افغانستان جزو دول محسوب نمیشود و در واقع مثل
یک امارت است که در تحت سلطنت و حمایت دولت دیگر باشد
ما با آنها البته دوستیم و دیوار بدیوار هستیم ولی مخالطه و داد و ستد تجارتی
در رعایای طرفین نمیشود. اسم است که بعدها سفرای جمیع دول
روی زمین در دولت ایران مامور و متوقف شوند و سفیر ایران
هم بجمیع دول مغرب و مشرق حتی دولت چین مامور و متوقف
گردد چه دلیل دارد که دول مغرب در خاک چین که شرقی است
سفیر و مامور

سفیر و مامور داشته باشد و دولت ایران که از ممالک شرقی است
بدولت شرقی چین باید سفیر بفرستد انشاءالله این عرض بنده
باهل دیپلوماسی و وزارت خارجه ایران اثر خواهد کرد. باز بعضی
تحقیقات دیگر در فرق سفیر کبیر و وزیر مختار و غیرها هست
که مجال نوشتن نیست انشاءالله اگر خدا فرصت بدهد در این تاریخ
شرحی از قوانین و اصطلاحات وزارت خارجه و سفارتخانه‌ها در
هر دولتی خواهم نگاشت که هر کس را چه درجه خواهد بود
جناب میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک که قراگوزلو با یکهٔ دولتی جزو ادارهٔ
انشاء نیست ولیکن از وزرای بزرگ و اول پلیتیک دان و اول
دیپلوماسی ایران و اول درست کار صحیح رفتار است و فوق العاده
طالب ترویج علم و دانش است شرح حالش نوشتیم سال قبل با افرادی مخصوص
برای اعلام و انهاء سلطنت مظفریه و جلوس حضرت والای با ریکهٔ
شهریاری و تمام اروپا بسمت سفارت فوق العاده از طرف دولت ایران

بدربار بعضی از دول معظمه متحابه مأمور شده بود لهذا پس از انجام مهمات
مهمه خود در ماه رجب وارد دارالخلافه شده بحضور مبارک همایونی
مشرف شده مورد مرحمت شاهانه واقع گشته

خیابانهای پایتخت ایران چون در زمستان از گل و باران اشکال داشت
که کمتر بسهولت عبور و مرور کنند در این اوقات که وزارت جلیله
و احتساب و تنظیفیه بعهده کریم آقا خان ناظم السلطنه شده است
از طرف دولت با امر و تقرر شد خیابانها و شوارع عامه را
مرمت و تسویه و سنگفرش نمایند و بطوری که اینجانب در این مدت تنظیف
شده راههای عبور و مرور را مکوب ساخته و در هر چند قدمی
چاه کنند که آب باران در چاهها رفته عبور و مرور مردم بواسطه چاله
آن نشود تقریباً سی هزار تومان از خزانه دولت مصرف
این کار رسیده

همینطور دیگر جناب ناصر الملک بسمت سفارت فوق العاده برای ابلاغ سلطنت
ایران

ایران بدربار دولت علیه عثمانی رفته و بشرف حضور اعلیحضرت سلطان
عبدالحمید خان پادشاه عثمانی نائل شده تقدیم مراسم سفارت
کرده بود لهذا اعلیحضرت سلطان عثمانی محض تمهید مراسم اتحاد
و اتفاق لوازم وداد یک قبضه شمشیر گرانبهای مخصوص خودشان را
که بجواهرات الوان زر آراسته است بدست خود برسم هدیت و یادگار
بناصر الملک سپرده که بحضور اعلیحضرت سلطان ایران ارسال
دارد در این ایام ناصر الملک بحضور همایون اعلی مشرف شده
شمشیر اعلیحضرت سلطان عثمانی را بحضور شاهنشاه ایرانی
تقدیم کرد و نیز اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی از این فقره مشعوف شده
مراتب امتنان خود را بتلگراف باعلیحضرت سلطان
عبدالحمید خان اظهار نمودند و از آن اعلیحضرت جوابی رسیده عین
سؤال و جواب تلگرافی را در اینجا مرقوم میداریم
تلگراف اعلیحضرت شاهنشاهی باعلیحضرت سلطان عثمانی از قرار ذیل است

نامه همایونیه و شمشیری را که آن اعلیحضرت لطف و مرحمت ارسال
داشته بودند این یادگار برای من مخصوصاً خیلی گرانبها است
و چون از دست مبارک آن اعلیحضرت رسیده از این لحاظ کمال
اهمیت دارد و این حسن نیت را که بسبب تشیید مبانی اتحاد و صمیمیت
قائمه بین مملکتین ما دارای اهمیت میباشد مراتب تشکرات قلبیه
خود را به آن اعلیحضرت اظهار داشته تمنی است دعای خالصانه را
که همواره برای سعادت آن اعلیحضرت و شوکت و سلطنت و اقبال
ممالک آن پیشگاه تقدیم مینمایم (مظفرالدین)

ترجمه جواب اعلیحضرت سلطان عثمانی از قرار ذیل است
تلگرامی که آن اعلیحضرت از روی لطف بمخاطبه [illegible]
و در موقع ارسال شمشیر که بعنوان علامت دوستی و مودت صمیمی خود
و بمنزله تضمین تقرر روابط مودت آمیز که فیمابین دولتین
ما دایر است [illegible] از آن اعلیحضرت ابراز امتنان نمودم
اظهارات

حسن اظهارات و احساسات آن اعلیحضرت اسباب کمال
امتنان قلبی و تشکر مخصوص گردید و موجب منتها درجه مسرت شد
لهذا ادعیه خیریه خود را برای طول عمر گرانبها و صحت و سلامت
آن وجود بزرگ همواره بپیشگاه تقدیم میکنم (عبدالحمید)

روز بیست و سوم رجب مطابق [illegible] (دسامبر) فرانسه که روز
عید تسمیه اعلیحضرت نیکلای دوم امپراطور کل ممالک روسیه بود
بحضور انور اقدس شاهنشاهی تلگرام تهنیتی برای ایشان از رشت مخابره شد ایشان
هم جوابی فرستاده‌اند که در اینجا نگاشته میشود

ترجمه تلگرام مبارک که از ایران بروسیه از قرار ذیل است
در موقع عید تسمیه اعلیحضرت امپراطور خودشان وقت را از آنکه تهنیتات
قلبیه مرا با ادعیه صمیمیه خالصانه که همواره برای سعادت آن اعلیحضرت
داشته است و شوکت سلطنت ایشان پیشگاه تقدیم مینمایم (مظفرالدین)

ترجمه جواب امپراطور روس که بوسیله از قرار ذیل است
از اعلیحضرت شاهنشاهی تمنی دارم که تبریکات تشکرات صمیمیه مرا احساسات
دوستی کامل من قبول فرمائید (نیکلا)

روز جمعه [illegible] و دوم رجب مطابق [illegible] ۱۳۱۲ [illegible]
کارخانه قند سازی که توسط کمپانی [illegible] و مدیر [illegible] قریب یک سال است
در قریه کهریزک طهران دایر شده است از طهران تشریف فرما قریه
کهریزک که در ده فرسخی طهران است شده کارخانه قند سازی را [illegible]
فرمودند در حضور [illegible] مقداری قند ریخته ولی حیرت ها از اختراع انسان
حاصل شد که چه ماشین ها ساخته و چه قدرت ها در خیال دارد عجایب این کارخانه
توصیف و شرح آن نمی توان تشریح کرد مگر آنکه کسی به چشم ببیند در روزنامه های
ایران نوشته اند که قند این کارخانه [illegible] وصف را دارد
لکن [illegible] است قند گرگ [illegible] و قند روسیه و سایر قندهای اروپا خیلی
بهتر از این قند است قند این کارخانه فقط از قندهایی که در چند سال قبل
در یزد دایر نمودند [illegible] بهتر است ولی در مقابل قند اروپا که به ایران
می آورند هیچ ترقی ندارد قند این کارخانه صاف و سخت است در [illegible]
با آب گرم در آب [illegible] و در خشکی کم است ~~عیب بزرگ دیگر~~
~~این قند این است [illegible] از قند روسیه طهران و سایر بلاد ایران~~

ملاحظه

فقط حضرت جناب مستطاب اشرف صدر اعظم در قریه کهریزک ملک ایشان است
تشریف داشت مردم [illegible] را [illegible] از ناهار و فواکه عصرانه و سایر لوازم
در آنجا مرتب و مهیا ساخته [illegible] اقدس [illegible] کارخانه
و کارگران منزلی مخصوص راحت ایشان آماده شده بود نزول اجلال
فرمودند و صرف ناهار کرده بعد از [illegible] به شهر دارالخلافه رجعت فرمودند
خوب است از قند مکرر [illegible] که قند دانی [illegible] قند مکرر دارند
ولی قنددان [illegible] قند مکرر را [illegible]
آگاهی بعضی از مردم [illegible] صحبت در کارخانه قند سازی و سایر کارخانه های
دیگر ایران کرده [illegible] اقدام [illegible] بصیرت باشند
عیب بزرگ ~~[illegible]~~ قند این کارخانه این است که از قند روسیه
طهران و سایر بلاد ایران [illegible] تجارت قند به ایران [illegible]
[illegible] منزل [illegible] در مملکت ایران که راه آهن [illegible] قیمت
کرایه [illegible] قندها را [illegible]
با این تحمل ضررها و خسارت ها و زحمت ها قند و [illegible]

در میان تجار به بیست هزار فروش میرسد ولی حماقت کمپانی و مدیر
بزرگ کارخانه قند سازی ایران این است که در همین تهران
کارخانه جمع قندش را به طهران میاورند که قند روسیه
وجه گمرک دارد و نه خرج ۳ منزل و مخارج منزل [illegible] کرایه [illegible]
[illegible] ضرر دارد با این حالت او هم قند خود را مثل قند روسیه قیمه
یکی و پنج هزار از فروش میرسد مردم چون قیمت هر دو قند را یک می‌بینند
در حالتی که قند خارج را بهتر میشمارند البته قند خارجه را خریده
کارخانه قند سازی در ایران ضرر میکند لهذا [illegible] قند سازی ایران
هرچه از قند خود را یک هزار دینار از قند خارجه به ایران
میاید [illegible] ضرر میشود ارزانتر بفروشد تا هم بخریدن قند او
راغب شوند دیگر مال التجاره روسیه به ایران نیاید و فروش قند
منحصر به کارخانه قند سازی ایران شود با هزار افسوس برود
خطای دیگر این کارخانه قند سازی ایران این است که مدیر این کار
یک کارخانه [illegible] دانست و لقمه [illegible] قند بیرون بیاورد
[illegible]

که کفایت یک ملوک طهران میشد و را همین را گفتند و نمی توانست
قند یک طهران را بسازد چه رسد به قند سایر ولایات در این صورت
باز اهل ایران محتاج به قند خارجه روسیه هستند و کار منحصر
به این اداره نمیشد لهذا همچنان که [illegible] برد اداره قند سازی
باید چند تا کارخانه داشته باشد که اهل یک مملکت دیگر محتاج به قند
خارجه نباشند و باید اداره قند سازی ایران قند خود را از قند
خارجه [illegible] ارزانتر بفروشد که مال التجاره خارجه
~~[illegible]~~ از گرفتن ضرر رعایا نشود والله کار پیشرفت نخواهد کرد
بودن این کارخانه قند سازی [illegible] وقت [illegible] را در وضع بسته
هزار و سیصد و [illegible] انقلاب و [illegible] کار در سنه
هزار و سیصد و [illegible] معلوم شد و ضرر [illegible] کارخانه خواهید
و اختلاف و [illegible] کمپانی [illegible] با ایرانیان [illegible]
و چند [illegible] معلوم شد ایرانیان بیچاره [illegible] کمپانی

بر کاشته خسارت بردند ادعای ضرر کردند طرفین هم ادعا ۲۱۰
پیش آوردند ولی نمایندگان جناب ناصرالملک و محتشم السلطنه باطناً
متحد شده صحبت سخن بزرگها که درست باشد تصدیق میکردند حق
بجانب ایرانیان است مطابق نوشتجات و قرارنامه‌ها که طرفین
هم بآن رجوع نمودند هر چیز که ناحق میگفتند دولت عثمانی
شده طرفین بمجلس اجابت ناصرالملک امضا شده
و ناصرالملک واقعاً از اشخاص رذالت و درست و صحیح ایران نمودند
که ابداً عصبیت نداشته باطل را بر حق ترجیح نمیدادند با تحقیق
و با اطلاع نمودند و این بنده در میان ایرانیان چهار نفر
شخص صحیح و درست دیدم که از آنها یکی بهتر از ایشان جناب
ناصرالملک بود و از ایشان شنیدم که اظهار عجز میکرد و میگفت
اگر بگویم حق بجانب ایرانی است سفیر دولت عثمانی از ایران
میرنجد اگر الفاظ کلیم و بگویم حق بجانب هر دو طرف است

ایرا ایرانی

این ایرانیان با بودن ضرر بمحضر علمای اسلام حاضر شده متحصن و ملتجی
شدند و سخن لطیف میگفتند و ملفوظ شد بارها که السید حسن شاه
بطور خوش آمد بعد آنها را صلح دهیم ایرانیان ضرر دیده چه
ببرند و این خارجه هم مگر نقد ملاحظه الانجام این کار را در اول
داشت و محتشم السلطنه تصدیق ملک ارزش و وزارت خارجه
در انجام این کار را حاضر بود بحضور المقدسات خوب داشت و ضرر
ایرانیان را بجهت قسم واقع شده بیان میکرد چون سخن
لطیف میگفتند که از تحریر آن تقریرات عاجزم و در حین تحریر
این سطور هم مطلع نیستم که اصلاح این امر را چگونه قرار دادند
من آنچه را که آگاهی داشتم نگاشتم تا کمپانی و مبرر خارجه دربار دولت
هزار تومان ... هزار تومان سر ... ایران ... واقعی زیاد
میگیرد در صورتیکه ... هزار تومان بود زیاد و ... خاتمه
دولت اول بعد از رفتن هم و بعد ~~هزار تومان~~ ...

[illegible] فصل التواریخ — ۲۱۱

[illegible] ده صد هزار تومان خانه و عمارت و کارخانه و غیره [illegible]
[illegible] و لوکوموتیوها [illegible] و آدم [illegible] داشته و مواجب
زیاد [illegible] و بعض خطها را دیگر [illegible] آن کارخانه‌ها [illegible]
[illegible] کم و کلّه ایرانیان را بردارد و کارخانه این‌ها را ترک
دارد آن وقت بزودی [illegible] یک طوری [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] (الکلام یجر الکلام) از کارخانه قند [illegible] این
تلخی‌ها [struck] آمد از سر کارخانه‌ها [illegible] تلخ هم است [illegible] کنیم
که [illegible] خارجه عیوب کار را دانسته اگر در کارهای [struck]
ایرانی اتفاق [illegible] ملتفت باشند که خطا [illegible]
که لطف خود را کرده جهات کار را تحقیق [illegible]
و بنای کار را [illegible] و خود [illegible]
[illegible] مثلاً [struck] یک کارخانه کبریت سازی هم
از کمپانی خارجه در [illegible] ایران آمد و کارخانه احداث کرد

و طرز [illegible]

---

۹۰ [illegible] فصل التواریخ

ولی متأسفانه طوری کبریت سازی [struck] کردند که دیگر از ممالک
اروپ کبریت به این مملکت نیاورند [struck] و فروش
کبریت‌ها به ایران راجع به کارخانه‌جات این کمپانی باشد که چوب
کبریت‌ها که از ممالک خارجه میآوردند [illegible]
[struck] [illegible] آن صاف و ممتاز بود و جعبه‌های کبریت ظریف تر
از جعبه‌های این کارخانه‌جات بود [illegible] از خارجه به ایران حمل میشد
و مبالغ خطیر در مقابل [illegible]
[illegible] این حالت به قیمت ارزان بفروش میرسید ولی [struck] مدیر
اروپائی که در ایران احداث کارخانه کبریت سازی کرده او چوب
کبریت و جعبه‌ها را ناصاف و نامرغوب [illegible] قیمت هر جعبه
کبریت او [illegible]
اروپ بود مردم هم که قیمت را [illegible] دیدند و کبریت خارجه را
لطیف تر دیدند از این [illegible] کبریت [illegible]

با فرنگیها زیاد دقت کنند البته رشته کار گسیخته خواهد شد آن اداره هم
ضایع و عاطل کرده راه پیشرفت کارها را که خارجه در این مملکت
نمیدانند با عمل و ساختن و لو بدادن رشوت دادن ابداً
بیهوده باعث پیشرفت کارها کمپانی خارجه برای آینده
اتفاق نمیگیرند نخواهد شد و در حالتی که چنانچه شده بعد ان شاء الله
رهها نه یا از اهل اروپ برای آنکه در عشق شهر چاه (آرتزان)
حفر کنند و ریشه آب رسیده بقدر ارتفاع زمین دو کرش و فاک
نمیشت آب را از لوله آهنی بیرون آورده سیستم تلگراف
لوله‌ها در زمین هموار زمین گشته آب را با رامش ... که آب
بخورد آب دانها خرج شود باسم شرکت مبالغ خطیر از ایرانیان
پیدا کرده و همه را با خود شرکت باعث ... عیش کرد
و چند روز با سیار آهن و ماشینهای عجیبه و غریبه خاک بیرون
آورد تا آنکه پیرا از چند اسباب آهن او گشت کار را معطل
کرد

کرده با روس سفر کرده باز ماشین و آلات و ادوات این کار را با خود
رفتند باز دیگر ایرانیان را خوردن و برگشتن چنان بود
چنین مردمان متقلب و در کار هم از فرنگیان با ایران می آیند
و حیلت و تقلبات فواید میبرند و مال مردم را حیف و میل میکنند
و نیز از اهل اروپ چند سال قبل مدیری آمد و کارخانه شیشه سازی
و بلور سازی باز کنند و اسباب نفیسه ساز آمد و چند نفر در شیشه سازی
کارش خوب پیشرفت کرد و شیشه‌ها رنگ رنگ و جامها بجمله ساخت
لکن باز شیشه‌اش لطافت و صافی و روشنائی شیشه‌های خارجه
را براین مملکت در نمود خواست بلور سازی کند سنگ بلور را
در حوالی طهران نیافت و بیکار ماند چه آنکه از هر سنگ بلور
بیرون نیاید سنگ بلور سنگ مخصوص است و بعض از ایرانیان
مدعی اند که در حوالی و اطراف طهران کدام مکان سنگ بلور
دارد باو نگفته اند هم بیکار ماند و ماشین و دیگر اسباب
شیشه سازی او معیوب شد آن گونه اسباب را به انگلیزان

ایران هنوز نیمه و کار نکرده نمی‌توانند [illegible] چرا هم بدر
درست کارخانه را [illegible] و بار دیگر رفت و باز اسباب
آهنین بیاورد هنوز حاصل است و حرفی از انجام کار او نیست
و اداره تعطیل شد هر کس که از خارج [illegible] در ایران میکرد
بواسطه [illegible] مطلب کارشناس [illegible] و آخر الامر
فاسد شد و این کارخانجات وقتی در ایران صورت میگیرد
که اول علم آهنگری و ریخته‌گری و ماشین‌سازی در ایران به درجه
کمال رسیده اگر ماشین و چرخها و تکه‌های بزرگ هر کارخانه
فاسد شود فوراً از آهنگرخانه و ریخته‌گرخانه ایران [illegible]
و لوازمات برند و معطل نشوند ولی چون علم آهنگری و فلزکاری در
ایران به درجه کمال نیست لهذا اسباب و آلات بزرگ هر کارخانه
از قبیل [illegible] و تیشه کمری و غیره که ضایع شود مجبور است
که اداره را تعطیل کند و [illegible] و یک سال معطل شود که آن
آلات

آلات و اسباب را که [illegible] بیشتر سنگینی دارد از ممالک
خارجه بخواهد و تا که ایران بیاورد آنوقت چون در ممالک ایران
درست نیست؟ راه آهن نیست [illegible] بزرگ
وزن در وقت [illegible] چهار صد [illegible] میگیرد
این آلات را [illegible] یک میدان
[illegible] و تا این آلات به طهران [illegible] یک سال
طول خواهد داشت و در این مدت اداره تعطیل است
فرضاً که این آلات [illegible] کار کننده آلات دیگر
[illegible] از خارج [illegible] اول شرط
برای احداث کارخانجات [illegible] منظور شود این است که فوراً
صنعت آهنگری و فلزکاری [illegible] در ایران [illegible]
شود [illegible] اسباب [illegible] کارخانه [illegible] رود و در طهران
درست کنند [illegible] و تعطیل کار را [illegible] نکنند

این تحقیقات را شاید بعضی هم قبیح بدانند لکن این شخص اراده
داشته که از علم و صنایع و ترقیات کارهای خارجه اطلاع داده باشد
که تحقیقات مزبوره حقیقت صحیح است و بنای مبالغه نیست
کارخانجات که امروز در ایران خوب پیشرفت کرده و در امور آن
تحصیل نشده و ضرر در فوائد (نیامده) کارخانه رنگسازان بنا است جناب
صنیع الدوله وزیر مالیه خزانه امداد کرده و حاجی محمدتقی تاجر
شاهرودی در مدیریت معادن این عمده است که در نهایت خوبی
از عهده برآمده هر چه لکن رعیت هر گونه اسباب و آلات آنها
و چرخ از اروپا آورده بی‌تدبیری و صحبت رشته شکسته و از مزد
دادن به عمله‌جات اکاهند و اسراف و اتلاف در کارها روزانه اگر
اتفاق این کارخانه هم یکی از اهل ولایت خود او هم از نادانی و عدم
کار را ضایع کرده و کارخانه را خراب کنند بهر از این قبیل
زاکن اسبیه وارد ۲۴۱۵ خارجه در داخله مملکت معیوب هر کار شده

بعد از آن

بعد از این هر کارخانه که در ایران دایر شود شکسته طوری رفتار نمایند
و جنس را ارزان نفروشند که بازارشان رواج گیرد و متاع خارجه
فاسد گردد تا نفع برند و خود را ملکی ملتفت نمایند

جناب کلانتر زادع آقا آقا مرحوم مبرور حجة الاسلام آقا حاجی میرزا
محمدحسن شیرازی اعلی الله مقامه در رشته ملک اثنی عشری مرحوم علیخانی
صاحب انوار ربیع و صاحب شرح صحیفه کامله میرسد

چند ماه قبل از شرف خدمت که سکنی داشت اینست عزم زیارت
مشهد مقدس رضوی نمودم در این ایام از مشهد مقدس مراجعت کرده
وارد زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه التحیة والتکریم
شهر و شتر زنان زنانشان در اینجا آقا است ایشان هم بمنزله مستشار
طهران با مرکز از جمله زاویه مقدسه قصبه و کل اطراف عراق
و بعد اطراف عتبات عالیات شده شرف زیارت داشته از اطراف

رجال صاحب منصب و علمای اعلام طهران و اهالی دارالخلافه بوضع شایسته تکریم
و تمجید و حسن پذیرائی در ورود ایشان نمودند بعد آنکه روز سه شنبه نوزدهم
ماه رجب عضدالسلطان وزیر مخصوص و وزیر دربار اعظم رحمة
امروز اشاره شاهانه بزاویه مقدسه که یک فرسنگی طهران است
رفته جناب معزی الیه را با احترام و تجلیل تمام در حالیکه
علمای اعلام و جمعی از اعیان و اشراف دارالخلافه باستقبال
ایشان رفته بودند بحضور اعلیحضرت شاهنشاهی آوردند همگان اقدس
همایونی از ملاقات ایشان اظهار مسرت و فرح
ایشان را تجلیل و تکریم نموده از رخصت از حضور
شاهانه مرحمت دعوت مخصوص بمنزل جناب صدر اعظم رفته
در آنجا صرف نهار کردند و بعد بازدید بعضی علمای اعلام
و اعیان عظام دارالخلافه تشریف بردند و یکشنبه سیزدهم
مصمم دید و بازدید علماء در طهران توقف کرده بعد از آن بسمت
وطن مالوف

وطن مألوف خود مراجعت دارد و کتب نفیسه بعضی تحقیقات
انیقه و تدقیقات رشیقه در میان است که بواسطه عدم فرصت بعضی
نکات دیگر از نوشتن آنها صرف نظر میکنیم

روز یکشنبه ماه رجب و چهارم اول روز میرشکار بحضور همایونی معروض
داشت که در دامنه کوه غاری از جنس کوه دوشان تپه مغاره ایست
و چند راس پلنگ در آنجا مسکن کرده اغلب شکارهای آن صفحه را لاجرم
صید نمیکنند و شکارها از ترس آنها از سمت رسیده باطراف پراکنده شده‌اند
همگان اقدس همایونی بیرون تشریف از دارالخلافه تشریف فرما شدند
و نزدیک غار ... پلنگ ...
توقف در آن کوه را ... دلتنگ ...
پلنگ را از مغاره بیرون آورده در آنکه ...
همگان اقدس همایونی ...
... گلوله بطرف او ...
رسید پلنگ از پا در افتاد همگان اقدس همایونی مسرور شده

بکرات مکرر همین رکاب انعام دادند و عصر بمقر سلطنت عظمی مراجعت
فرمودند

روز شنبه بیست و پنجم رجب موکب فیروزی شعار به عزم تفرج و شکار
از طهران تشریف فرمای دوشان تپه شده بعد از چند شب اقامت
از آنجا عزیمت شکارگاه جاجرود فرمودند

در روز سه شنبه سیم شهر شعبان المعظم که روز عید ولادت حضرت سید الشهدا
علیهم آلاف التحیة والثناء است موکب اقدس همایونی در شکارگاه جاجرود
بودند بجهت تهنیت این عید سعید اسباب آتشبازی از طهران حمل بجاجرود شده شب
عید سعید در پیشگاه قصر سلطنتی در جاجرود اسباب آتشبازی و چراغان
نصب نمودند روز عید را هم موکب همایون در جاجرود بکمال خرمی بسر بردند موکب
مسعود همایون مدت ده روز در شکارگاه جاجرود اقامت فرمودند
غالب ایام خاطر همایون بسواری و شکار مشغول بود و در هر سواری شکار
زیاد بدست مبارک صید شد جناب صدراعظم هم در این سفر شرف

التزام

التزام رکاب مبارک داشته بودند و هم روزه بکار و عرایض امور و جواب دادن
تلگرافاتی که هر ساعت از دارالخلافه و سایر ولایات میرسید اشتغال داشتند روز جمعه
ششم شهر شعبان المعظم موکب مسعود همایون از جاجرود به دارالخلافه
رجعت فرمودند

در ماه رجب جناب میرزا تقی خان مجد الملک
وزیر وظایف و اوقاف ممالک محروسه و فرزند مرحوم میرزا محمد خان
مجد الملک در باب صدارت عظمی اولیای دولت دانند و کفایت عقل و صاحب
رای و سلامت نفس و صبر در امور و حسن خط و در عبارت در انشاء و
کثرت سلیقه و لیاقت و آگاهی از اسرار دولتی اول شخص مملکت
از اطراف دولت لشکری بمعاونت صدارت عظمی بمنصب جلیل
وزارت داخله دولت علیه روا داشتند و ملقب شده خرقه و ترمه و
تمثال مرصع همایون مفتخر گشته بواسطه دیگر دولتی که درباره ایشان
شرف صدور یافته است از قرار ذیل است

جناب اشرف اکرم صدراعظم التفات بموقع و بمقام ما امروز مقتضی است
در باب تفصیل امور دولت همه قسم از اطراف تعیین اشرف همایونی

درباره

[illegible]

دربارهٔ آنجناب اشرف ~~[illegible]~~ موجبات تأیید و سعادت ترویج شود

و چون خاقان مغفور بهر جهت صعود و [illegible] می‌کرد بپردازند لازم است

که از ارکان دربار همه [illegible] و فرزانگی درایت و کفایت

موصوف باشند لهذا بمکنت سعادت آنجناب اشرف بمنصب [illegible] شود

لهذا امین السلطان قلی خان مهد علیا وزیر و طایفه داوی فرمان [illegible]

مراتب [illegible] از [illegible] و آگاه است از این تاریخ لمکنت

سعادت آنجناب اشرف و منصب وزارت داخله [illegible]

و منصب [illegible] مکتوب [illegible] مرجع [illegible]

[illegible] باطلاعات خاقانی و ولایات و [illegible]

در مقام صدارت عظمی رسیدگی کرده [illegible] لازمه

بپردازد و همه روزه در [illegible] آنجناب اشرف [illegible] لوازم

این [illegible] فی شهر رجب [illegible] ۱۳۱۵

اگرچه صدور این دستخط [illegible] و اطلاع خود جناب مستطاب صدر اعظم بود جناب

مهد علیا

مهد علیا کمال لیاقت و کفایت را داشته و لطف [illegible] مطلوب

[illegible] از [illegible] امور [illegible] ولی [illegible] جهات [illegible]

و [illegible] در [illegible] بود جناب مستطاب صدر اعظم رشته امور را [illegible]

[illegible] حکام را [illegible] و از [illegible] جناب مهد علیا

وزیر داخله [illegible] حاضر [illegible] و [illegible] امور

[illegible] و تا آخر صدارت [illegible] متداول ایام کردند

شب [illegible] نیمهٔ شهر شعبان المعظم [illegible] و ولادت حضرت خاتم الدولة

خلیفة الرحمن امام العصر والزمان صاحب الامر فی الزمان مهدی بن الحسن

عجل الله تعالی فرجه بود برسم [illegible] و عظمت [illegible] امر دولت

در [illegible] تا [illegible] و [illegible] العمارة چراغان [illegible]

مفصل کردند و [illegible] و بازار را آذین بسته چراغان نمودند

روز عید [illegible] و [illegible] نوشتیم بعد از [illegible] سلام عام [illegible]

حوض [illegible] بر [illegible] برسم مقرر وزراء و امراء

و مستوفیان و [illegible] و بعضی طبقات دیگر شرف اندوز [illegible]

همایونی شرف جناب اعظم ممالک وزیر عالیه شرف و مخاطبه خاص داشته

روز شانزدهم شعبان المعظم که روز عید مولود اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان
سلطان کل ممالک عثمانی بود بزبان اقدس همایونی تلگراف ذیل را
بسلطان عثمانی اخبار و ارسال داشته

در موقع ولادت اعلیحضرت سلطانی خوش وقتم از اینکه تهنیتهای صادقانه خود را
بآن اعلیحضرت اظهار نموده برای سعادت شخص آن اعلیحضرت و شوکت
سلطنت ایشان ادعیه خیریه بنمایم (مظفرالدین)

ترجمه جواب اعلیحضرت سلطان عثمانی باعلیحضرت سلطان ایران ارواحنا فداه
از جهت ادعیه مودت آمیزی که اعلیحضرت شهریاری در موقع عید مولود
من بطور بعد طلعت اظهار فرموده بودند از صمیم قلب تشکر گذاری نموده
من نیز ادعیه بسیار صادقانه خود را برای سعادت آن اعلیحضرت و دوام
ایام کرامت ایشان تجدید مینمایم (عبدالحمید)

روز اول ذالحجه ماه فرانسه سال هزار و هشتصد و نود و هشت مسیحی
مطابق هشتم ماه شعبان این سال که هزار و سیصد و پانزده هجری است روز نوروز
و عید اولی

و عید اول سال اکثر دول و ملل معظمه مسیحیه در ممالک اروپ و امریک است
بزبان اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی برعایت رسم مودت و مصافات
کامله تلگرافهای مبارکباد و تهنیت برای امپراطوران و تاجداران
محتشم دول و ملل معظم ملل اروپ و تمام دنیا ارسال و ابلاغ و بعد
جوابهای تشکرآمیز ایشان هم بحضور همایونی حضرت خاقانی نامی آمد
تمام سؤال و جوابهای تلگرافی را نوشتن باعث تطویل است
فقط محض نمونه دو ایضا انکه طرز و سؤال و جواب سلاطین از آنها
بمردمان آتیه معلوم شود صورت دو تلگراف را در این صفحه نگاشتیم
ترجمه تلگراف اعلیحضرت شاهنشاهی که بلغت فرانسه انشاء شده است
باعلیحضرت امپراطور (فرانسوا ژوزف) امپراطور اطریش و پادشاه
مجارستان از قرار ذیل است

کمال شعف را دارم که در موقع سال جدید باعلیحضرت امپراطوری بهترین
تهنیتهای خود را تقدیم نموده و مراتب ادعیه بسیار صادقانه خود را برای
شوکت سلطنت و میمنت اقبال مملکت ایشان اظهار نمایم (مظفرالدین)

جواب ترجمهٔ اعلیحضرت امپراطور اطریش و پادشاه مجارستان از قرار ذیل است

از جهت تهنیتهای ملاطفت آمیز اعلیحضرت شهریاری اظهار دارم که
فرصت را مغتنم شمرده تشکرات گرم صمیمی و تمنیات صمیم تقدیم میکنم و من در حق
نیز همواره ادعیهٔ بسیار صادقانه برای سعادت شخص آن اعلیحضرت
و مزید اقبال سلطنت ایشان میفرستم (فرانسوا ژوزف)

سایر سؤال و جوابهای تلگرافات هم بهمین مضمون بوده است و تمام تلگرافات
جز از زبان ناپلیون (بناپارت) پادشاه فرانسه بلغت فرانسوی
باشد در تلگرافات این عید جوابی که از اعلیحضرت (اسکار)
پادشاه سوئد و نروژ رسید بزبان فارسی بود چون آن پادشاه بزرگ
از السنهٔ شرقی بهره دارند عین بعضی عبارات از زبان فارسی و خط
فرانسه بحضور اعلیحضرت شاهنشاهی اخبار کرده از روی مهر و اظهار
التفات از جانب پادشاه مزبور صادر شده از زبان شرقی است
عین تلگراف ایشان را که بزبان فارسی است در اینجا مینگاریم
از دولت شاهانه والتهٔ اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت
فلک

از ... از فضل التواریخ

فلک رفعت شاهنشاهی تبریک عید نوروز شادی بر عید سعید مملکت ایران شریف
اعلیحضرت شاه خوش تر از همه بزرگ باشد از شر تبه (اسکار)
چهارم ژانویه ۱۸۹۸

اسامی سلاطین و رؤسای دولی که بایشان تلگراف تهنیت عید و تبریک سال جدید
شده بود و ایشان جواب فرستاده از قرار ذیل است

(فرانسوا ژوزف) امپراطور اطریش و پادشاه مجارستان و ضمیمه تلگراف ... شد
(گلیوم) امپراطور المان و پادشاه پروس
(ویکتوریا) پادشاه ملکهٔ انگلستان و امپراطریس هندوستان
(هومبرت) پادشاه ایطالیا
(فردریک گیوم دوک باد) (باد مملکتی است از ممالک المان و پادشاهی دارد)
(لئوپلد) پادشاه بلژیک
(اسکار) پادشاه سوئد و نروژ که عین جواب تلگراف فارسی او را نوشتیم
(فلیکس فور) رئیس جمهوری دولت فرانسه
(ویلهلم) پادشاه ورتمبرغ که جزو المان است

۱۰ از ... اوراق ... از فضل التواریخ

(اِمّا) ملکه نایب السلطنه هلند

(ماک کینلی) رئیس جمهوری دولت اتازونی در اقلیم امریکا

دولت و ملت (روس) عید نوروز را به اتراک جدید شان غیر از امروز است لهذا
در این عید تلگرافی باشان نه کنم روز پنجشنبه نوزدهم شعبان المعظم مطابق
روز اول سال و عید نوروز دولت بهیه روس ۳ بود بیرگان اقدس ۳ نامه
مصر تهنیت با اعلیحضرت نیکلا امپراطور روسیه ارسال فرمودند تلگراف کردند
خوش وقتم از اینکه در موقع سال نو تهنیات خالصانه خود را بجهة
اعلیحضرت امپراطوری ابداء نموده و برای سعادت آن اعلیحضرت و خانواده
معظم ایشان ادعیه خیریه خود را تجدید نمایم (مظفر الدین)
جواب تلگرام امپراطور روسیه به ایران از و آورند است
از تهنیات ملاطفت آمیز آن اعلیحضرت در موقع سال نو بسیار ممنون
ممنونم و نیز اظهار مراتب دوستی تغییر ناپذیر خود را نسبت به آن اعلیحضرت
تجدید مینمایم (نیکلا)

بعضی از خوانندگان

بعضی از خوانندگان این تاریخ در این زمان شاید بگویند در نوشتن اینگونه
اخبار در تاریخ چه فایده وارد این بنده عرض میکنه مورخین تواریخ عرب
و ایران تواریخ خود را به ایران نوشته اند بواسطه نبودن تلگراف
و راه آهن و مراوده و مکاتبه دول با هم اشکال داشت غالباً در تاریخ
خود نوشته اند در عصر سلطان محمود سبکتکین کدام قیصر در دولت
روم سلطنت داشته و اسم او چه بوده است و همچنین از وقایع مملکت خود
آگاه نبوده اند و مورخین لامحاله دولت ناصری با ده هزار کتاب و دانستن
استعداد عالی و علم و عملی اگر نسخه اسعه از روی تواریخ عرب و ایران
معلوم کنند که در عصر فلان شاه ایران قیصر روم یا پادشاه هند
و یا فغفور [illegible] چه اسم داشته از کشف این مطلب
عاجز میشوند ولی قضایای مهمه مرتبه در نزد ما از حالات کیتی سلاطین
مجهول و مبهم مانده است. در این زمان بحمد الله بسهولت کار
بواسطه تلگراف و راه آهن فراهم است و دول با هم متفق اند

مراوده و مکاتبه داشته باشند چه ضرر دارد در این صورت مقام اسم ۲۲۱

سلاطین معاصر را نگاریم در تقویم سنه آتیه در کشف مطلب و بیان

تاریخ این زمان مختصر باشد بعضی در این زمان بواسطه اطلاع دارند

شاید بعضی بیانات مراجعه و زیاد واقف کلیه مورخین آتیه ممنون

و مشعوف شوند در بعضی فرمایشات و کلمات امور دول و ملل

این و سایر را برای ایشان بیان کرده ام امیدوارم در شعرا

دول مرقومه و تعداد نفوس آنها را هم بطور اختصار در اینجا

بنگارم و در آخر همین جلد در وقایع سال هزار و سیصد و نه

ایران نگاشته شد از جمیع دول کوچک و بزرگ ربع مسکون اسم مختصر

و وضع آن مملکت ها را بطور فهرست نگارد

روز چهارشنبه بیست و هفتم شعبان المعظم این سال بندگان اقدس شاهنشاهی

بعزم تفرج و شکار از دار الخلافه تشریف فرما شدند ... شده در

... شد ... و مراجعت ~~...~~ و غالب روزها در حدود آنجا

دکان

و کنار رودخانه ها سواری و شکار مشغول بودند عصر روز دوشنبه بیست و نهم ...

بمقر سلطنت عظمی معاودت فرمودند

جشن ارتفاع مقام صدارت عظمی و ارتقاء رتبه فائزه ایشان

جناب میرزا ... خان معین الملک وزیر ... و وزیر ... خانه

ممالک محروسه ایران فرزند ارجمند جناب مستطاب آقا میرزا علی

امین الدوله صدر اعظم ... پدر و شخص ... و از حیث

کمالات و فضل و هنر ایران و ... بهره وافی دارد بشرف

مصاهرت سلطنت عظمی نائل گردید روز دوشنبه شانزدهم

شعبان المعظم در تالار ... دارالخلافه و عمارات سلطنت ... که

نامبرده ... مجلس عظمی در کمال عظمت ~~رجب ... صدارت عظمی~~

منعقد گردید ... مخصوص صدارت عظمی شاهزادگان

عظام و شاهزادگان ارکان کرام و وزرای عظام و امرای ... و جناب مستطاب

آقا میرزا ... اکبر مجتهد ... و جناب مستطاب آقا امام جمعه

و بعضی از علما و اعلام در این مجلس حضور داشته ... نواب ... سلطنه

عمهٔ عالیه فخرالدوله از کریمات معظمه و بنات محترمهٔ سلطنت
عظمی را در این روز برای جناب میرزا محسن خان معین الملک عقد
ازدواج بستند و اهل مجلس را پس از ادای مراسم تهنیت با کمال
فرح صرف شیرینی و شربت کردند و شب چهارشنبه بیست و پنجم
ماه [illegible] سور و مجلس عیش این عروسی در دربخانهٔ مبارکه
مرتب کردند تمام رجال حضرات بصرف شربت و شیرینی دعوت بودند
در آن شب این عروس را از دربخانهٔ مبارکهٔ عظمی بمحل
زفاف بپارک جناب مستطاب صدر اعظم میبرند شب بسیار
سردی بود جناب ایشان بین راه را طاق نصرت زده چراغ و
فانوسهای [illegible] روشن کرده و سربازان صف کشیده بعضی
سربازان از کثرت سرما تا ساعت پنج از شب رفته بانتظار آن
برای دیدن بعضی از دیگر [illegible] دقیقه شدند ولی [illegible]
اغلب مردم [illegible] از انتظار خسته راه محروم ماندند از [illegible]

هو

هو [illegible] تمام روز [illegible] صورت [illegible] باشی [illegible] خلاصه
این وصلت نهایت افتخار و شرافت را دارد ولی بزرگترین
کاری که در عوالم جناب مستطاب صدارت عظمی و ایام آن بعد وصلت
بود این است تا [illegible] از چگونگی این قضیه درست اطلاع دارند لکن برای
اطلاع و تجربه آیندگان می‌نگارم در [illegible] آن زمان هر قدر [illegible] دیدم
و شنیدم بین جناب مستطاب امین الدوله صدر اعظم و بین
جناب میرزا محسن خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه حالیه که سابقاً
معین الملک لقب داشته و سفیر کبیر مقیم اسلامبول بعضی طوری
خصوصیت و یکجهتی بود که [illegible] نتوانستند در بین ایشان
مغایرت اندازند تا آنکه جناب مستطاب صدر اعظم قبل از صدارت
این وقت در زمان شهادت شاه شهید [illegible] ارجح و اعظم از سایر
وزرای بعضی طوری [illegible] با جناب میرزا محسن خان معین الملک سفیر کبیر
ایران مقیم اسلامبول [illegible] احترام [illegible] همه گونه احترامات میکرد

من بچشم خود دیدم که جناب مستطاب امین الدوله صدر اعظم در کروش

و عبور از محلات سوار اسب بعضی وقت با جناب حاجی محسن خان معین الملک

سفیر کبیر که موقتاً بایران آمده بود ... اسب ایشان بود

و مردم از این احترام تعجب میکردند بهیچوجه بین این دو نفر فوق العاده

و محبت بود ... جناب میرزا محسن خان معین الملک

که از طرف جناب مستطاب امین الدوله صدر اعظم بوجود آمده

از فوق العاده محبت و خلوص که با جناب حاجی محسن خان معین الملک

سفیر کبیر ایران با سلطان مشیر الدوله وزیر امور خارجه ...

داشته اسم فرزند خود را محسن خان گذاشته چون حاجی

محسن خان معین الملک لقب مشیر الدوله یافت لقب

معین الملک را برای فرزند خود محسن خان در دولت ناصری

خود داشت و دختر عاقله بالغه کامله فاضله جناب

حاجی محسن خان مشیر الدوله را برای فرزند خود میرزا محسن خان

معین الملک

معین الملک در آنوقت ... ... زبان ... داشته و این دختر در زمان

سفارت ... با سلطان ... زبان فارسی ... معلم ...

... داشته زبان ... و ترکی ... را ...

و ... زبان فارسی ... و ... در صنایع و هنر ...

... ... رفته ... خود از علم ...

... ... علم بود ... ...

و ... ...

... ... معین الملک ... ...

... ... احترام ...

... ... احترام ...

... ... رسید

... ... جناب مشیر الدوله ... ...

... ... اظهار شد

... و ... ... در ... ...

دوره صدارت عظمی با جناب مستطاب امین الدوله راجع شد بعضی از فرنگی
هنگامه جو در دولت آویز طلب صدر اعظم را از آن باز داشته و فرزند
خود جناب معین الملک را که از اشراف مصاهرت سلطنت عظمی باز دارد
ایشان هم نمی‌خواستند که از اطراف عزم نمای مملکت عظمی اسباب تقویت
برای حکام صدارت ایشان فراهم آید در این کار اقدام کردند و ناچار
معزی الیه دختر جناب مشیر الدوله را جناب معین الملک طلاق کرد
او را طلاق گفتند مردم لذا مذمت کردند ~~جناب مشیر الدوله~~ و این
عقد و عروسی فراهم آمد و از تقدیرات الهی این بوده این کار تقویت
امین بزرگترین اسباب خرابی و عزل جناب مستطاب صدر اعظم شد
جناب مشیر الدوله برای خود بنای دولتی باطناً در هم شد و بعزل صدارت
اقدام کرد و جناب مشیر الدوله کلیه تمنیات شخصی را چه کردند بهوار
لغزش را تحریک کردند در این کار کوشیدند و تحصیل مطالب بعرض ... را
رسانیده اسباب عزل صدارت عظمی فراهم آمد و در ماه ذی الحجه
هم هزار و سیصد و شانزده بطوریکه است و التر ... در جلد دیگر
ایراد نماید

این تاریخ خواهد آمد جناب مستطاب امین الدوله از صدارت ایران
معزول شد ولی صدمات و لطمات معطل ماندند انتهی

و نیز روز سه‌شنبه بیست و چهارم ماه شعبان المعظم الامیر زاده محمد حسین میرزا
عین السلطان خوانده فرزند برومند شاهزاده معزوز میرزا موثق الدوله
بشرف مصاهرت سلطنت عظمی اختصاص و افتخار یافته در تالار بزرگ
(کالسکه) مجلس عقد [illegible] منعقد شد و جمیع دعوت جناب
مستطاب امین الدوله صدر اعظم جناب مستطاب حاجی میرزا حسین
آشتیانی حجت الاسلام و جناب مستطاب آقای امام جمعه و شاهزادگان
عظام و وزرای فخام و امرای کرام در آن مجلس حاضر شده نواب علیه عالیه
اقدس السلطنه را در زمان معظمه سلطنت عظمی است برای امیرزاده
عین السلطان عقد کردند و صرف شیرینی و شربت کرده مجلس
اختتام یافت

در ماه رمضان مبارک هنگامی آقا میرزا ... الدین ... اتفاقات در طهران

در مرکز سلطنت عظمی بعضی بلاد به امور مشغول نشد بعضی از روزها هم
دو ساعت به غروب مانده جمعی که از اهالی آنجا است روزنه سوار شده
در اطراف و بیرون شهر دار مکافه و حدود دو شان شهر گردش و [illegible]
وقت افطار به شهر مراجعت میفرمودند جمعی محترم صدارت عظمی
در دوره رجال لیف و سایر وزارت خانه ها برای ایام ولیالی تعطیل
از بعد از ظهر تا سه ساعت از شب گذشته منعقد بود و صدر اعظم
با حضور بعضی از رجال دولت تمشیت مهام دولتی و اجرای اوامر
شاهانه اقدام داشته

روز جمعه و شتم ذی القعده الموافق فرانسه مطابق چهارم شهر رمضان
مبارک این سال که روز عید ولادت اعلیحضرت کلیوم امپراطور
المان و پادشاه پروس بود از طرف اعلیحضرت اقدس همایونی تلگراف
تهنیت بایشان شد و جواب تشکرآمیز هم از ایشان رسید سواد آن
تلگراف در سایر تلگرافات است که در امکنه مواقع در تلگرافات

سابق

سابق این تاریخ نگاشته ام

در این اوقات دو سفیر [illegible] ادکیه و پولو وزیر مختار و ایلچی مخصوص

دولت بهیه روسیه از طرف آن دولت مامور باقامت دربار

ایران بود از شهر رازیلی تا طهران مراسم تشریفات ایشان بعمل آمد

سه شنبه نهم رمضان مبارک بطهران ورود کردند بهایت تشریفات

از استقبال و سواره دولت در پیشواز ایشان بعمل آمد روز پنجشنبه

یازدهم که سوم روز ورود معزی الیه بود بعد از ظهر [illegible]

سفر از طرف وزارت تشریفات کالسکه با حضرت دولتی

دو عالی اشرف وشاطر وال با دارانه که سفیر لیف رسیده روسیه

وزیر مختار و اتباع ایشان را پرده دار و به حضور همایونی شرف

یافته خود را تقدیم کرده جواب بر حمت آمیز شنیدند تشریفات

این سفیر را فوق العاده فراهم کرده بعضی و کارگذاشتن

تفصیل آن را بواسطه عدم فرصت [illegible] اعراض کردم

در این ایام [illegible] وسعه [illegible] و عرض [illegible] بعضی [illegible] گروه [illegible] ... در این تاریخ [illegible] جمعه [illegible] صدر اعظم [illegible]

(تغییر وزارت مالیه)

در وسط ماه مبارک رمضان جناب میرزا ابوالقاسم خان وزیر مالیه
رئیس مستوفیان عظام که فعلا مرحوم میرزا آقا خان صدر اعظم بودند با سرّاه
از این منصب بزرگ معزول شدند با آنکه همشیره محترمه جناب
مستطاب امین الدوله صدر اعظم ایران عیال ایشان بود و سابقه
کمال یک جهتی و همراهی را باهم داشتند لکن در این وقت جناب
نظام الملک وزیر مالیه فعلیه و از وزرای بزرگ ~~[illegible]~~ محبوب پیشه بود و در ایشان رغبت
صدارت بود در کار دقیق و مواجب و مرسوم مردم از خود رأی و اختیار
داشتند و استبداد و استقلال وافر در ایشان بود الحق در کارهای
دولتی خیانت نمیشد مردم را راضی میکردند و کمتر [illegible] میدادند
و در قطع مرسوم اصرار تأکید مینمودند استبداد رأی و استقلال عزم ایشان
منافی مسند صدارت عظمی بود لهذا از ایشان اعراض کرده در قطع
و رکود شدند ~~[illegible]~~ در حضرت امور اشاره سلطنت ایشان
از این کار معاف شدند این منصب عالی را کسی در آن شب در مجلس
حاضر

جناب نظام الملک در ریاست رئیس مستوفیان داشت حاضر بودم
و الا که میرزا مصطفی صدر الممالک مستوفی وظایف و اوقاف
و از خواص مجلس احباب و اجزاء جناب مستطاب امین الدوله صدر اعظم
بود از دربار ~~[illegible]~~ در آنجا و محرمانه از طرف صدارت عظمی پیغام
عزل آورد ظاهرا حرفی گفته نشد لکن از قرینه معلوم بود
که ورود صدر الممالک در آنجا بود چیز عظیم وارد آمد مجلس
آشفته شد از آنکه ریاست منش نظام الملک در نظر بالمعنی
که مردم همراهی میکنند و خوف از طرف جناب مرحوم را به دولت به منع
خواهش [illegible] ساعتی میکردند خلاصه مجلس خلوت شد هر یک از اهل
مجلس بجای رو و حضار از رخصت خواسته بیرون رفتند
~~[illegible]~~ وضع انقلاب مطلب آشکار شد
منصب وزارت مالیه را که بعد از تغییر صدارت وزارت بزرگ است
و محل اعتنا و رجوع و حاجت عموم مردم است بجناب میرزا ابوالقاسم خان

از ... رجال ... از جمعیت الشرکتین

ناصرالملک مترجم حضور اولین وزیر قورخانه بود که امروز در ایران
اول دیپلمات و اول فاضل دانا و اول در سیاست واول
در سیاست رفتار است مرحمت ... این وزیر بزرگ از نجبای ایران است
~~ایشان~~ اصلاً از طایفه قراگوزلو همدان بعضی پدرانش
خوانین زاده و صاحب ایل و حشم و ضیاع و عقار و بسیار بوده
بعضی هم از جمله امرای نامدار و وزرای کبار بعضی از اجداد ایشان
مرحوم ناصرالملک وزیر امور خارجه در اوایل ... ایران
نایب شد و از کارها استعفا کرده در اسلامبول در آن ...
تا حال سفر و وحید بعصر و در ... و ... ایشان ...
بیرون از حد توصیف است در میان کرور جمعیت ایران
~~...~~ در هر دوره ده نفر چنین اشخاص بزرگ در سیاست
ظاهر شده امر ... اقرار و لقب ... الکا از ایشان ...
کرد ... خلاصه چون وزارت مالیه بجناب ناصرالملک تعلق

تعلق یافت کارهای دفتری ترتیب دیگر یافت رشوه و تقدیم دادن مردم
ایزد و آن را درین بابت غلط و ... ... از دفتر نمی‌شد ... بدیع الملک
مقرب ... سلطنت ... اخذ ... محال بود جمع
... تقدیمات ... و وجه ... ...
محرمانه نزد جناب ناصرالملک آورده از عهده تمام ... صرف نظر کنند و آن عمل را
الغا و تمامی ... اگر حساب ... در دفتر نمی‌گذشت ...
محض ... ... کرده بود ... ...
... و محض ... تمام مردم ... کاری ...
... این وزیر مالیه ... خیانت نکرد ...
صرف نظر داشت و امانت ورزید و محض غرض ... حقوق و پایمال کردن
... مردم و حضرت صدارت ... و ... دارد ...
کمال احترام را منظور داشت در یک قضیه جزئی خلافی بود اقدام نمی‌کرد
ولی در اظهار مطلب ... بلکه اگر از ...
... بی ترسی ... ملازم همیشه ... می‌کرد ...

... از القصر الدواخ ...

پیدا می‌کند یا آثاری از آثار روزگاران محفوظ مانده است در روزهای کار
از صبح تا دو ساعت از شب رفته مشغول رسیدگی و ترتیب دستورالعمل ولایات
و تصحیح فرامین و بروات بود در وسط روز هم اگر کاری بود برای مستوفیان
حاضر می‌کرد کار بعضی شرعی هم رسیدگی می‌کرد و به همه حاضرین و رندعلی نهار خوب
و خوب رسیدگی بعضی را به حسب امر ارباب لوکر با کمال در کمال ادب و خوش
سلوکی و بی‌طمعی بدون آنکه بعضی دفتری محرری بی‌احترامی کنند حاضر است
بعضی سفره نهارش در دفتر و دفترخانه است بعضی را تمیز و صحیح و بدون تقلب
ناظر بود که آدمی متحیر می‌ماند که در دفتر از مستوفیان پیرمرد مجتهد سفره
مرحوم میرزا محمد قوام‌الدوله پدر معتمدالسلطنه را دو قسمت مستوفی‌الممالک دریافت
دفتر را داشته است ... از حد گذشته بود و بعد از مرحوم قوام‌الدوله مرحوم
حسن خان ... ریاست و وزارت مالیه و مستوفی‌الممالک داشته ...
نهار ... از نهار جناب حاجی علی ... است این مرد
دیپلماسی با علم بی‌تقوی ... خود مبادی و خودپسند ... داشت

امانت

امانت در رنج و مواظب راکد نیست و احترام کرد و سفره‌اش در کمال
لطافت گسترده بود هنوز از استیفای ولایات و وضع سفره دیوانی
عاری ... اولی بود پدر از عزل صدراعظم چون که شرح
بنا به عزل او فراهم آمد و چاره نیافت از آنکه در این مکتب حاضر کرد
عزل ایشان مانع نبود در دولت ما در همه جا حکم در ایام عزل
باز ترجمه حضور ... و کارهای دیپلماسی و ... اول
شخص و مملکت اعتنا و بعضی همچنین صفات و ذات ایشان ممکن
بی‌اعتنا می‌شد ولی از وزارت مالیه که کناره جسته محض آن است
که غالباً چون وزیری طرف خصوصیت و ... صدراعظم واقع شود
چون آن صدراعظم معزول گردد ناچار آن وزیر هم ناچار از وزارت
خود استعفا کند ولی ... جدید صدراعظم ثانی یا شخص اول از او هم کنار
نشود تا بعضی که خاطر ... مستوفی باشد خلاصه این شد در استعفا رفع
که ... و همه ... غلام ... حیثیت ... وزیر مالیه ...

از انحضرت عنایت شده‌ام و بعضی هم نسبت به حضرت داشته

در کار روضه‌خوانی دفتری و بردن دفتر و محشور بودن با ایشان و اطراف

شوری بودن مراقبت ام ... هم ... ام به اضافه مواجب ... ام

اما درباره این وزیر مالیه همه روزه در دفتر بعضی زحمات و تحریر

بعضی از نوشتجات ... و فارسی ... و اضافه مواجبی دریافت کرده

از ترس آنکه مبادا دشمنی در کارم ... ظرف مدت تعیین ام

لکن انصاف میدهم که این وزیر مالیه برای ملت و مردمان ایران

... لکن برای دولت بهترین امین و درستکار ...

بود که مردم با انصاف ازاو ممنون هستند و مردم با انصاف هم

نمی‌توانستند ازاو شکایت کنند هیچ خطا و خیانت و دست‌کاری

در این دوره وزارت مالیه ظاهر نشد مگر آنکه چون این وزیر مالیه

در اینجا ... از این ... بود ... بود

لهذا اینکه از مستوفیان عظام ... عقل و مهارت را داشت

در حال

در حال ... درستی داشت بعضی بروات غیر صحیح را

... درباره ... گذشته بعضی از آن دفع را در این دوره که در این

... و انصاف در وزارت مالیه ... و این هم چنان ... دولت وارد

می‌آورد ... ولی ده ... در این دوره دیدم راهی

برای ... زده بعضی از آنها ... در این دوره وزارت

مالیه نمی‌توانستند کاری کنند و هرگونه ... از ... از این وزیر

مالیه خواهند رنجید ... آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال ... خود ... بودم ...

دفتر ... واقع گشته لکن در این دوره ...

لکن بعضی ... ضرر ... نفع نمی‌توان در تاریخ ایران ...

و درستکاری یک نفر وزیر کاملا اعتماد کرده ...

... وزیر و امیر ... ام ... نفر ... درستکار ... ام

و جناب ... نام ... در این دوره ... از آن ... نفر است

یکی از ایام ماه مبارک رمضان همایون اقدس همایونی محض ترویج صنایع
وطن هنگام عصر تشریف فرمای کارخانه بلورسازی ~~[illegible]~~ نزدیک
دروازه امامزاده حسن است شدند چندی است این اداره در طهران
دایر شده و شیشه و بلور و چینی آن به بازار آمده است خلاصه آنچه
لازمه تشویق در پیشرفت کار این اداره بود از طرف همایون اقدس
همایونی بعمل آمد ولی افسوس که کمپانیها و رئیس هر کارخانه هنوز ملتفت
نشده که اول باید علم آهنگری و آلات سازی را در ایران کامل کرد و بعد
به احداث کارخانجات پرداخت که اسباب و آلات این
صنایع بقوت خود در کارخانه مملکت ایران کنند و ممکن احتیاج
وارد کردن اسباب از خارج مملکت باعث معطلی و سرگردانی است
هر آن [illegible] باطل [illegible] تعطیل اسباب فراهم [illegible] که
آن کارخانه بسته نشود و درجه خوبی [illegible] باید مطلب شد

روز سه شنبه غره شوال المکرم بطوری که در سنوات سابق [illegible] دیده شده
مراسم تهنیت و جشن انجام عید فطر و انعقاد مجلس سلام فراهم آمد
در ایام سلام

در این سلام هم باز جناب نظام الملک که تازه از وزارت مالیه معزول شده بود
شرف فرمان حضور داشت

در عشر ثانی شوال المکرم همایون اعلیحضرت اقدس شاهانه محض تفریح
و شکار از طهران تشریف فرما به [illegible] شدند در آنجا توقف فرمودند
و روزها که [illegible] بعضی [illegible] از [illegible] روز [illegible] به [illegible]
و موکب سلطنت عظمی رجعت فرمودند

روز یکشنبه هفتم شوال همایون اقدس همایونی رجب استعفای جناب
مستطاب امین الدوله صدر اعظم تشریف فرما به پارک و منزل ایشان
شده نهایت تشریفات بعمل آمد و جمع [illegible] بعد [illegible] روز [illegible]
هم دعوت داشته که از طرف بهار و فواکه عصر و [illegible] همایون
اقدس [illegible] و سرای سلطنت رجعت فرمودند

روز یکشنبه [illegible] و هفتم شوال المکرم [illegible] شاه [illegible]

سال ایت ئیل ترکی دوقوزدین ۱۳۰۵ تاریخ و اول سال بیست و [illegible] از [illegible]

یازده ساعت و ربع از روز شنبه گذشته نقطهٔ اعتدال بهار رسیده

از برج حوت ببرج حمل تحویل نمود بمکان اقدس بدولت

سلطنت حضرت علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیه والثنا را دارا [illegible]

مقدس [illegible] از ارسال [illegible] [illegible] خود [illegible] برسم معمول در تالار موزه

نشسته [illegible] سلام شرف انعقاد یافت علما و شاهزادگان

و وزرا و همگان دربار و مستوفیان و لشکریان [illegible] البسهٔ رسمیه

برسم مقرر حاضر [illegible] هر یک از [illegible] ترتیب [illegible]

و کلیهٔ [illegible] سفرا و [illegible] زرد [illegible]

روز دوشنبه [illegible] و [illegible] تمام سفرا [illegible] وزرای خارجه [illegible]

[illegible] دربار در سلام حاضر [illegible] جناب [illegible] محمد خان [illegible] الدوله [illegible]

حضور داشت باتفاق [illegible] الدوله وزیر [illegible] تشریف [illegible] حضور

بایران کردیم

بایران کردیم چون وزیر مختار دولت فخیمهٔ انگلیس ([illegible])

بعد از اقدام [illegible] [illegible] و استعفا [illegible]

لهذا (بارون [illegible]) وزیر مختار دولت [illegible]

[illegible] وزیر مختار [illegible] قسمت ورود [illegible] ایران دارند

از طرف [illegible] دیپلوماتیک [illegible] این [illegible] را

معروض داشته جواب [illegible] شنبه [illegible]

هر یک از وزرای [illegible] کرید [illegible] از آن اعلیحضرت [illegible]

رخصت انصراف یافته

روز سه شنبه [illegible] و نهم [illegible] روز عید [illegible]

عظمی [illegible]

شرف انعقاد یافته [illegible] اقدس [illegible]

[illegible]

[illegible]

وطبقات مردم از شاهزادگان معظم و وزرای محترم و ارباب سیف و قلم

و مستوفیان عظام و لشکریان کرام و اجزای محترم وزارت خارجه و اعضای
رشته سایر ادارات با لباس رسمی تشرف حضور مبارک حاصل نموده
شد بنگاه اقدس همایون بعموم چاکران اعلیحضرت مبارکباد فرمودند و عین
لفظ مقدس همایون را نگارش میدهد (این عید بر همه شما مبارک باد) چاکران
و خدمتگزاران حاضر لفظ را شنیده بنگاه اعلیحضرت همایون بجمیعه و عرض جواب
تعظیم کردند و بتدریج از مرحمت شاهانه و وقت ساعت مقرره در باب [illegible]
عامه اهالی بیان کرده واز خانات و سواد [illegible] صدراعظم شرح اظهار
رضامندی و حضور [illegible] و بعد خطیب خطبه را خواند متمم [illegible] الغرا اقصیده
الشاعر خود را اشاد کرد شلیک توپ ها شد در میان [illegible] آمد و مجلس
انعقاد یافت شب چهارشنبه سلخ شوال در شب سوم عید بود و
بود و شب [illegible] قدر بازاری ها [illegible] درجای بازار [illegible] جا [illegible]
و جلو سردر الماسیه آتش بازی کردند و چراغانی بعمل آمد

روز چهارشنبه سلخ شوال هم باز برای زیارت عموم اهالی دارالخلافه
ارگ [illegible]

از کتیبه وقت روشنی ورقه [illegible] و [illegible] اعلم از انگیز توپ [illegible]
وقت ورود بعمارت گلستان معلوم گشته و الیسر از هر دو از
مجلس سلام دیروز و پریروز محروم شده بودند همایون اقدس همایون
بعد از ظهر در تالار بادگیر سردر الماسیه جلوس آن میدان ارگ
و محل عبور و مرور مردم است تشریف فرما شده اهالی دارالخلافه از هر طرف
گروه گروه بقصد سردر برای زیارت جمال شاهانه حاضر شدند و در جلوی سردر
سربازها دایره وار یک محوطه تشکیل داده و در وسط آن محوطه
پهلوانان طهران [illegible] کشتی گرفته بازی گرفته و
گشته و دیگر کمربندها شکسته شد از آن جمله کشتی گرفتند و جلو دست
گلریزها و ریسمان بازها مشغول و بازیگران هنر بازیها کردند و بالاخره جوانهای
طلبه هشت دفعه بدبخت یکی دو دیگر بود رفته معلق زدند و چندی
بیش دقیقه بسرعت پای ملغزانیدند و دقت های پاره معرکه اجماع
با هم مشغول رقص بودند و تنبک [illegible] و داشته اند و عموم مردم

لطف‌ها کرده‌اند هزاران آفرین که تعلیم از آنها در سر درب باغ به منابع عظیم
از برای پهلوانان و عمله سورد بزرگان شاهی و اشرفی بجنگ مبارک
ها هم رنجیده و هر یک انعام شایان سزاوار داشته آنگونه پهلوانان
و مبارزان در ... ورزشکاران دارند برعکس هزار جوانان
کاتب نظام طهران اشعار بنده در حضور همایونی کشتی گرفته انعام
یافته لذا این فقره باعث تشویق جوانان میشود تیغ و تفنگ پروری کننده
ریاضت بدنی کشیده و بر ورزش نماز فرموده مشق ژیمناستیک و پهلوانی
وغیره کنند در تربیت رسیده عالی یکبار به بزنند که بتوانند خودرا
بکار سرداری بیاید اینها را نوعی از مشق ورزش است شرعاً و عقلاً
تمجید دارد امیدوارم جوانانی که کمال و علم و صنعت در کار
ریاضت بدنی و پهلوانی و ژیمناستیک مشق کرده بودن کسی را بغیر از
داند که آنها را از ژیمناستیک و کشتی روزی به تیغ و بغیر از
بیاز امید دارد اگر خواهد خودرا لیاقت و مجوز به بینند اورا بمرتبه دلی

از تیغ

از تیغ قوه دفع و حراست دارد

در این روز جمع عدیده تلگرافات تهنیت از امپراطوران
و سلاطین و رئیس جمهورهای دول و ملل متحابه بحضور همایونی رسید
و جوابهای ... از طرف اعلیحضرت سلطانی باینها ابلاغ شد
عین سؤال و جواب تلگرافات را اگر بخواهیم تحریر نمائیم طول میکشد
چون در ایام سنه گذشته عین تلگرافات را نگاشته‌ام دیگر
آنها لازم نیست که در این سنه هم مثل سنه گذشته تلگرافات بجهة
مضمون از طول افتادن شده است اسم سلاطین هم را که
در سنه گذشته نگاشته‌ام تعداد و تکرار آنها نمیشود
در این ایام ۲۵ شوال در نمره ۳ الاخبار یک سفیر کبیر دولت علیه عثمانی
بعد از احضار تشرف اول از دولت برای اقامت در دربار دولت علیه ایرانی
و مجدد ... مقرر شد ... ایران مخصوص اعلیحضرت سلطان
عثمانی است تمکین نموده است و سفارت فوق العاده از طرف

اعلیحضرت شاهنشاه عثمانی حامل نشان اعظم اقدس مرصع امتیاز
دولتین و همچنین الماس فاخر و مخصوص سلطنتی و تمام اجزای معظم
بار حضور مبارک اقدس همایونی شاهنشاهی خلدالله ملکهم مأمور گردیده
به دربار همایونی که همه از حسن ورود این سفیر بزرگوار در ایران
عاقبت ملت و دولت عثمانی را عین سعادت دولت و ملت ایرانی
خود دانسته دولتخواه و شاه پرست و در واقع هر دو سرو یک باغ
و غنچه یک چراغ هستیم اینک حضرت ایران دیده را از این مراسم پذیرائی
و احترامات فوق تصور مأمورین دیپلماسی و سپهداران مخصوص دولت
علیه ایران و هم ارفع جناب والی بزرگوار گیلان و حکمران دارالسلطنه
قزوین همه جا رعایت کرده روز یکشنبه چهارم شهر ذی القعده الحرام
به دارالخلافه طهران وارد شده با تشریفات ورود این سفیر
جناب سفیر کبیر و دیگر فوق العاده عثمانی بحرکت از مستقبلین
کمال و سوارهٔ پولتیک؟ با جناب کریم خان منتظم السلطنه وزیر الخمسه؟
و جماعتی

و جماعتی از اتاقچیان و سربازان و الکه؟ رفاقت سلطنت و بیشتر
از اصطبل خاصه معمول اکه شرحش در ذیل آمده است در باغ شاه برای
برای ورود این سفیر عام کرده با تجلیل و احترام افزون تشریفات
این سفیر را وارد شهر کردند از وسط راه سفیر کبیر باتفاق ناظم السفراء
با دسته از مستقبلین بسفارتخانه عثمانی رفته و محمد رحیم باشی سفیر
فوق العاده همراهی نهایت السفراء و دسته از مستقبلین بباغ ایلچیان
بر حسب الامر در آنجا تشریفات و مراسم ضیافت سفرای فوق العاده را
فراهم ساخته نزول کردند در سفارتخانه عثمانی در باغ ایلچیان
کمال انواع تشریفات فراهم بود روز دوم ورود علی الرسم المعمول
از طرف قرین الشرف حضرت اقدس همایونی آصف السلطنه
امیر تومان وارد جناب دولت قولتوکیت؟ و از طرف صدارت عظمی
و وزارت جلیله خارجه مأمورین مخصوص محترم با جوال بزرگ؟ و تهنیت
ورود این سفیر بسفارتخانه و باغ ایلچیان رفته شرایط احترام را

۵ ... [illegible] از افضل التواریخ

روز دوشنبه روز پنجم ورود سفیر معزی الیها ... ربیع الثانی
شرفیاب حضور همایون شد. شمس الدین بیک سفیر کبیر از سفارتخانه
خود با ناظم الشعراء و ... تشریفات دولتی و محمد رفعت پاشا سفیر
فوق العاده با مظفر بیک ... عضو سفارت ایشان بود از باغ نگارستان
همراهی مدیر الشعراء و سایر لوازم احترامات ... دربار همایون وارد طاق
مخصوص وزارت تشریفات آمده بعد از آنکه ملبوس رسمی ... انتظار
با حضور ... باتفاق ظهیر الدوله وزیر تشریفات بحضور مبارک
شاهنشاهی مشرف گردیدند در حالیکه جناب ... میرزا محسن خان
مشیر الدوله وزیر امور خارجه و جمعی از شاهزادگان و وزراء با لباس رسمی
رسمی ... حاضر بودند سفیر کبیر نامه اعلیحضرت سلطان عثمانی را که
... را که از مأموریت ... و توقف معزی الیه در دربار ایران بود
تقدیم داشته ... اقدس همایونی بدست مبارک نامه را گرفته
بوزیر امور خارجه دادند و محمد رفعت پاشا سفیر فوق العاده نیز
نشان

۹ ذی ... [illegible] از ... افضل التواریخ

نشان ... حضرت سلطان عثمانی را تقدیم نمود و بنظر همایون اقدس همایونی
مسرت و امتنان خود را در این علامت دوستی و مودت
بیان نمودند معزی الیهما بعد از مرخصی از حضور همایون رسماً
در دربار از جناب مستطاب صدر اعظم و جناب مشیر الدوله وزیر
امور خارجه دیدن کرده بمنزل خود رفتند

روز پنجشنبه هشتم شهر ذی القعده این سال همایون اقدس همایونی
بعزم توقف ... از دارالخلافه تشریف فرمای شمیران شدند
تا روز سه شنبه ... که در آنجا اقامت داشتند بعضی از روزها
بشکار صحرای اطراف تشریف میبردند و بعضی از روزها در قصر سلطنتی
شمیران توقف داشته باعمال دولتی و انجام مهمات سلطنتی
میپرداختند روز یکشنبه ... شهر ذی القعده ...
اول سال و عید نوروز بود محمد رفعت پاشا سفیر فوق العاده دولت
عثمانی قبل از ظهر در شمیران شرفیاب حضور همایون گردیده بورود الطاف

ملکه نیز شب به شهر مراجعت کردند

روز یازدهم ذی‌القعده (سه‌شنبه هیزدهم مارت [illegible])

وزیر مختار دولت فخیمه انگلیس مقیم دربار دولت علیه

که تقریباً یک سال بود در [illegible] از دربار دولت [illegible] با انگلستان و دولت متبوعه

خود رفته بود [illegible] این ایام مراجعت کرده در همین روز در دوشان تپه به شرف

حضور همایونی [illegible] خبر داده شد

روز [illegible] شنبه نوزدهم ذی‌القعده که فروردین ماه [illegible] بنابر رسم معمول سنواتی

در میدان اسب‌دوانی دوشان تپه اسب‌دوانی [illegible] که [illegible] اسب‌ها

دو ماه [illegible] ترتیب شده و [illegible] به حضور آورده [illegible]

[illegible] دسته قرار داده [illegible] دسته اول [illegible] دوره میدان [illegible]

[illegible] دسته [illegible] راه [illegible] دسته دوم [illegible] دوره [illegible]

[illegible] همچنین [illegible] دسته [illegible] پنجم و ششم

[illegible] جزو و عدد [illegible] دسته [illegible] دسته [illegible]

اسب‌ها هرکدام [illegible] برق اول [illegible]

دوم

جزو و عدد
هر دسته عرض شده

دوم و سوم و چهارم را بردارند [illegible] هر برقی که [illegible] تفاوت

[illegible] هر یک از اسب‌ها [illegible] حضور همایونی در [illegible]

سبقت [illegible] و برق برده است میرزا [illegible] وزیر

بعرض حضور همایونی [illegible] فلان اسب فلان برق را برده [illegible]

[illegible] تمام شاهزادگان [illegible] علما و [illegible] صدراعظم و عموم

وزرا و امرا و رجال دربار و سفرای دول و اتباع خارجه و خلق کثیری

از اهالی دارالخلافه [illegible] اسب‌دوانی حاضر شده [illegible] رجال

دولت و سفرای خارجه و [illegible] برسم معهود در [illegible]

میدان [illegible] بکمال آراستگی [illegible] اسب‌دوانی

کلیه قشون حاضر [illegible] طهران و دسته [illegible] سواره و افواج [illegible]

[illegible] وصف در [illegible] میدان اسب‌دوانی [illegible]

[illegible] ([illegible]) [illegible] سواره [illegible] در [illegible]

[illegible] دوشان تپه [illegible] جاری [illegible]

عدد
[illegible] عرض شده

از توپهای جدید بجهت امتحان تیراندازی حاضر کرده بودند به ملاحظه امر [illegible]

همایونی از محل [illegible] خانه به تماشا [illegible] آوردند و در [illegible] برده

و خیام سلطنتی را افراشته بعضی از دول اجانب و سفیر شاه و امرای کرام

عظام و خدام [illegible] صدر اعظم و شاهزادگان و وزرای جنگ و جمع کثیری

از امرای عسکریه و اهل نظام و سفرای خارجه نیز ملتزم رکاب

همایونی بعضی توپها را توپچیان [illegible] که دوانیدند و [illegible]

[illegible] نمودند

چون در [illegible] این تاریخ وعده [illegible] بودیم [illegible] را

[illegible] بصیرت و [illegible] خواهیم [illegible]

و [illegible] این [illegible] را [illegible] میکنیم [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] وقت [illegible] روز [illegible]

[illegible] الحاق [illegible] محمد ولد [illegible]

از طرف [illegible] سلطنت و جمع [illegible] [illegible]

[illegible] مملکت [illegible] [illegible] تیر [illegible] میکنند

در هر حال

در هر حال یکی از مناظر چنین روزی بشود در حضور جماعتی از سپاهیان خود را

در پیش [illegible] [illegible] [illegible] میدان [illegible]

[illegible] هزار [illegible] سوار و [illegible] اول [illegible] [illegible] را [illegible]

و [illegible] [illegible] تکرار کردند و [illegible] [illegible]

[illegible] الغام [illegible] [illegible] هزار [illegible]

[illegible] هزار [illegible] در [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] سواران [illegible] [illegible] قصد

از این کار [illegible] [illegible] جوانان و [illegible] سواران

و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] هر [illegible]

از [illegible] و [illegible] [illegible] در [illegible]

[illegible] در هر [illegible] و [illegible] سوار

آن [illegible] [illegible] الغام [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] و اندازه الغام [illegible]

اسبان سرکار دره برق برداشته‌اند و جایکه سواران انعام یافته‌اند

معین و مکرر اسم است در انعام جایکه سواران هیشقه و سرتکان یعنی است

دستهٔ اولی

(اول) چهار اسب کور سقط رسیده‌اند اسب کهر نشانه پنج

مشهور به پلنگ ماده ابلق عربی است صد و پنجاه تومان

(دوم) اسب قزل کهر مشهور به شهاب ماده ابلق عربی است شصت تومان

(سوم) کهر فلک مشهور به لنگ لاجورد ابلق عربی است پنجاه تومان

(چهارم) اسب کبود قلمی زنگی برادفان بر ترتیب مشهور بود که خورجین تومان

همچنین در دسته دوم و تا دسته ششم هیچ از اسبان سلطنتی

برق برداشته و [illegible] از اسبان اعیان و اهل علم بعضی دسته

[illegible] را بردند دیگر شرح هر دسته و نام هر اسب لازم نیست

معین و مکرر اسم از اسبان دولتی برق برداشته و جایکه سواران

آن اسبان هیشقه و سرتکان انعام یافته و از اسب [illegible] متفرقه

و در این شش دوره برق برداشته نیز از اسم العقد [illegible] دیده

ومجلس

بحقوق انعام جایکه سواران آنها شده محض اطلاع اسم کالسکه‌های همه‌هور

فی غیبت مشهور بعد از [illegible] ثانی و [illegible] از رجال دولت

و سفرای [illegible] آمده‌اند و [illegible] امروز دیگر [illegible] هفته

هیچ [illegible] المعتقد است [illegible] هزار عدد [illegible] طهران

در سرای سلطنت عظمی نزول اجلال فرمودند

در این ایام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الدوله

و در این اوقات از [illegible] ایل [illegible] [illegible] ابنو

و چهار [illegible] [illegible] عزیمت دار [illegible] کرده و چند روز قبل وارد شده

[illegible] شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] در آمدند

در این ایام [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] روز [illegible] شنبه [illegible] ذی الحجه [illegible] از طهران [illegible]

تشریف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نمود [illegible]

طهران است و تا شهر ده فرسخ مسافت دارد روز چهارشنبه پنجم
شهر ذی الحجه هنگام عصر بطهران و سرای سلطنت عظمی رسیده
و [illegible] باستقبال امین الدوله صدر اعظم هم در این سفر
ملتزم رکاب اعلی بودند
شنبه دهم ذی الحجه عید اضحی است برسم معمول
از طرف دولت [illegible] در باغ [illegible] در شب گذشته
نوشتیم چراغان و آتش بازی بعمل آمده روز [illegible] عید هم بهمان
وضع در [illegible] محمد پاشا [illegible] سلیم و شرفای [illegible] محترم
دولت [illegible] دعوت [illegible] دادن [illegible]
محمد رفعت پاشا میرلوا سفیر فوق العاده دولت عثمانی حامل نشان
مرصع التفات [illegible] سلطان عثمانی برای سلطان ایران بود
در ایام توقف دارالخلافه پیوسته مورد تلطفات خسروانه بودند
روز [illegible]:

روز نیز محمد رفعت پاشا بهمراه [illegible] الدین بیک سفیر کبیر دولت عثمانی
مورد تلطف و تکریم خاصه سلطانی برآمده در قصر مبارک [illegible]
بسر خوان و مائده مخصوص اعلیحضرت شاهنشاه ایران دعوت
شده صرف نهار کردند اما نه اینکه مثل اکثر سلاطین هم در سر
این سفره حاضر باشند بلکه خود اعلیحضرت هم غذا خوردند و این
ضیافت مختص سلطنت در [illegible] دولت مخصوص سفرای
دولت علیه عثمانی است که آنها ملت و دولت واحد داریم
و [illegible] در میان نیست ولی در باب سفرای سایر دول حاضرم
که در حالت اتحاد ندارند و در مذهب تفاوت دارند ابداً
چنین ضیافت [illegible] ولی گاهی در ایام [illegible] سفرا بخوان
سلطنت دعوت شدند [illegible] محمد رفعت پاشا [illegible]
در باب محمد رفعت پاشا سفیر مخصوص دولت عثمانی که بعد از ایام
مراجعت [illegible] خود کرده یک قطعه نشان شیر و خورشید مرصع

یک رشته حمایل نیز مخصوص آن ... و مرحمت شد و قدری از عباهای
تشکر گزاری تمام از حضور همایونی مرخص شده به بلاد اسلامبول دار
الخلافه علیه عثمانی روانه گردید

روز چهارشنبه دوازدهم شهر ذی الحجه الحرام سرکار اقدس همایونی امر
مخصوص مرحمت در باره فرزند برومند خود نواب مستطاب والا شاهزاده
اعظم شجاع السلطنه والی مملکت کرمان و طوالش که اینک
در طهران توقف دارند مرحمت ... مخصوص نواب معظم له
از اول روز ~~تشریف~~ از طهران تشریف فرمای باغ سلطنت آباد شده
دارای عمارات عالیه ... در یک سمت آن
شریفه حضرت عبدالعظیم علیه السلام واقع شده از باغات
... و متنزهات سلطنتی ... مملکت ... از ...
در این تاریخ جلوس همایونی ملتزم ... مملکت نواب مستطاب والا
شاهزاده

شاهزاده شجاع السلطنه به موجب فرمان مرحمت ... واگذار شد
در این روز مراسم پذیرائی و تشریفات مرسوم همایونی ... فراهم بود و موجب
خرسندی و مسرت و حبور بزرگ گردید جناب اشرف صدر اعظم و جمع کثیری از اعاظم
شاهزادگان و وزرا و رجال دولت نیز در این روز ملتزم رکاب همایونی بودند سرکار
اقدس همایونی عصر آن روز از سلطنت آباد عزیمت مقر ... در
حصار ... شده روز در آنجا به تفریح و شکار ... روز یکشنبه
شانزدهم ذی الحجه الحرام موکب اعلی ... مقر سلطنت عظمی رجعت نمودند

روز دوشنبه هفدهم ذی الحجه سرکار اقدس همایونی ... جناب
صدر اعظم از اول روز تشریف فرمای پارک و منزل ایشان شده در آنجا صرف
نهار و ... عصر ... در آخر روز بمقر سلطنت معاودت کردند
جمعی از وزراء و امراء و خواص ... نیز در این ... حضور داشتند
ضیافت بزرگی بعمل آمد در این روز ... سرای سلطنت و تمام ...
حرم ... نیز ... الدعوه در عمارات ... عظمی
تشریف داشتند
... شنبه ... ذی الحجه ... عید غدیر خم بود

بشرح سالهای اعیاد که شرح آن نگاشته شد سلام عام در پیشگاه تالار عقب
بر بنای شرف انعقاد یافت همایون اقدس شاهانه بعد از تهنیت
عید و اظهار التفات بعموم بوقتیکه آن مصدر شرافت این عید امر آیه
مبارکه را قرائت فرمودند اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت
عليكم نعمتی و رضيت لكم الاسلام دينا در این سلام جناب
نظام الملک که بعد از عزل ناظم الدوله نایب الحکومه دار الخلافه
طهران بر قرار شد بعز شرف مخاطبه خاص داشته

روز جمعه بیست و نهم ذی الحجه همایون اقدس شاهانه از سرای سلطنت عظمی
بباغ شاه و از آنجا بنزهتگاههای مخصوص سلطنتی در حومه طهران دار الخلافه
تشریف فرما شده بعد از دو شب اقامت در آنجا روز یکشنبه بیست و دوم
بسرای سلطنت مراجعت فرمودند

نواب والا شاهزاده اعظم سلطان مسعود میرزای ظل السلطان برادر بطن اکبر
اعلیحضرت شهریاری حکمران اصفهان که حسب الامر موقتاً مقر دیوان
احضار

احضار بدار الخلافه شده بودند صبح روز سه شنبه بیست و چهارم ذی الحجه وارد
طهران شده بمحض الورود بشرف حضور اعلیحضرت شهریاری نایل گشته مورد
تفقدات خسروانه آمدند چند روزی در این شهر اقامت داشته در ماه
محرم هزار و سیصد و شانزده پس از تحصیل مرخصی باز بحکومت اصفهان
مراجعت فرمودند این شاهزاده بزرگوار از اعجوبه های روزگار است
عزم و حزم و جزم و رزم مخصوص این شاهزاده است اول عاقل روزگار
و اول با تجربه بلد و نهار و اول کافی این زمان همیشه بقدری بر امور
دیپلوماسی و قوانین اروپ اطلاع و اطلاع دارند که امور را کمتر بافکار
عقلای در سیاست مدن و درسی و نظام عسکریه و تشکیل اردو
بقدری قاهر و ماهر هستند که روزگار در تولید مثل چنین یگانه شخص
عاجز است هر جا که آن شاهزاده بشغل یا عملی از ایالات منسوب شوند
شورش کنند آنجا را که در تحت حکومت و اداره ایشان
در آورند فوراً بدون تجهیز لشکر اشرار آرام شده منقاد و تابع میشوند

ارتقام جزئیات امور رعایا اطلاع دارند اهمال و مسامحه در کار ایشان نمی‌نمودند

در دوره ناصری و در این دوره مظفریه این شاهزاده عالم بزرگ بر جمیع امراء

بزرگ فائق شده و مجربتر و ناصرتر و مظفرتر از همه مملکت رجال

داشته و دارند همه کس به کفایت و انتظام و عقل و درستی کار ایشان

معترف است و در شرح کارهای [illegible] و ایران مداری و مملکت داری سابق

ایشان در ایالتها و مملکت تهران فارس و کرمانشاهان و بروجرد و تمام عراق

عجم و مملکت و ولایات دیگر و ریاست قشون و تمام امور که جزء اداره

ایشان بوده به بیشتر جلو نگاشته و آثارها باقی گذاشته و هنوز باقی

تقریر رسیده که نظم و حسابی در حوزه ایالت ایشان دیده شد

~~[illegible]~~ سابق و در کفایت ایران از مرکز حکومت تهران

ایشان گذشته بلکه تشریح که در نظم و قواعد تنظیمی آنجا در کتاب جداگانه

حقوق نگاشته لذا این شاهزاده اعظم در حضور شاهنشاهی برادر تاجدار از حیث

اعلیحضرت اقدس شهریاری نهایت تقرب و احترام را دارد از اعتبار و اقبال

خود

حقوق سابقه کمتر بوده است از روی عقل و شرایط درستی در کمال ادب

و خضوع و خشوع به شکرگذاری و مملکت داری مینمایند

بندگان اقدس همایونی با کمال میل بتشویق ترقیات علوم دارند روز

سه‌شنبه بیست و پنجم ذی‌الحجه ۱۳۱۸ وقت عصر مخصوص از جهت انتظام مدرسه

مبارکه دارالفنون حاضر و امتحان شاگردان تشریف فرما آنجا شدند جمعی

جعفرقلیخان از وزرای عظام دولت نیز حضور داشتند نیرالملک وزیر علوم

برادر مرحوم علیقلیخان مخبرالدوله وزیر داخله و وزیر علوم و ادیب الدوله

ناظم مدرسه که از کلیه و سایر اعضای رسمیه مدرسه مبارکه مراسم استقبال

و تعظیم معمول داشتند موکب همایونی را بجا آوردند از صحن مدرسه معلمین

و رؤسا و اعضای مدرسه را یکان یکان حضور همایونی معرفی کردند

بندگان اقدس همایونی اول به تالار بزرگ مدرسه مخصوص جلوس

ذات اقدس همایون بود و انواع تشریفات در آنجا حاضر کرده بعد

تشریف فرما شده فورا بجمع شاگردان نظامی مدرسه از بابت نظام و تعلیم

۴۰ ۲۴۷

ششم معلمین و غیره با ماهیانه سلطانی شروع بمشق نظامی و شمشیربازی [illegible] مخصوص عمر

خاطر [illegible] همایونی مظفر [illegible] مشق و تحصیل شاگردان مشغول بود پس از آن بزرگان

اقدس همایون ملوکانه بمدرسه خانه مدرسه و بعد بمحل مشق [illegible] تشریف فرما میشدند

در تربیت شاگردان این فنون تحسین ~~[illegible]~~ فرمودند از آن پس بعضی مدرسه

با کمال تشریف آورده بتمام اطاقهای طبقات محصلین از هندسه و حساب

و طب و تشریح اجسام و فیزیک و شیمی و هیئت و جغرافی و نقشه کشی

و السنه خارجه و علم معدن و فن نقاشی تشریف فرما در هر اطاق مدتی

توقف کرده از مراتب ترقیات هر یک از طبقات اطلاع حاصل کردند

و محض مزید تشویق اجزای مدرسه و عموم محصلین یک مبلغ انعام

نقدی در باره آنها مبذول داشتند و پس از آن بمقر سلطنت عظمی

رجعت فرمودند این مدرسه در عهد سلطنت شاهنشاه شهید انار الله

برهانه تا کنون [illegible] گذشته از معلمین و رئیس مدرسه هر یک

از شاگردان در تحت [illegible] صد و پنجاه نفر میشدند از اعتبار تحصیل

دارای مواجب [illegible] و [illegible] دولت رفته [illegible] نظامی

دوائر [illegible]

فصل [illegible] انتظام [illegible]

و در نهایت لطافت و سنگین قیمه و ظرافت است بهر یک از شاگردان

مرحمت میشود طرز نظم و نظم مستمری دارد جمیع رئیس و شاگردان

در این مدرسه صرف نهار میکنند در دولت [illegible] الیه [illegible] است

تقریباً سالی [illegible] و [illegible] از [illegible] مصارف این مدرسه [illegible] الحق

در هر فنی از فنون شاگردان خوب از این مدرسه بیرون آمده در آن

فن در مهارت [illegible] و [illegible] و تکمیل [illegible] و قبول و [illegible]

و تکمیل آن در مدرسه علم آن فن مدتی اجتهاد و [illegible]

خارج شده است شرح حال هر یک از آن ~~[illegible]~~ شاگردان را نوشتن

در این مختصر [illegible] از حوصله و فرصت این کتاب [illegible] در این اوراق

مختصره بیرون است بهمین اجمال کفایت خواهیم

خلاصه [illegible] اقدس همایونی تا آخر ماه ذی الحجه تمام این سال هزار و

سیصد و [illegible] در طهران توقف داشته برفع لوازم امور و دفع

مفاسد جمهور [illegible] و شرح حال آن اعلیحضرت شاهنشاه ~~[illegible]~~

۲۸ [illegible] ۹ [illegible] از [illegible] [illegible]

در این سال از قراری بود که نگاشتم در دو طرف دولت عظمی و ترکی
افغانستان و ایران بوده شرح دادیم و بعد از آن هم جز صلح و مسالمت
جنگ و ستیزی نشد که قشون کشی شود و قتل و خونریزی واقع گردد
شرح آنچه نگاشتیم بر خلاف دوره‌های گذشته که کار بجنگ و ستیز
میگذشت در این دوره ناصری و مظفری کار بصلح و تدبیر و فرستادن
سفیر اصلاح میشد اهل ایران بر خلاف زمانهای گذشته که همه از این
میترسیدند که افغان شبیخون بیاورند یا ترکمان قتل و خونی بکار
بر آنها بیارد پس از سه مورخین نکوشند که فلان در تاریخ خود جز شکوه رونق
و اصلاح مملکت و ترویج مدارس و تکثیر امتیازات و نشان چرا
چیزی نگاشته است در یک دوره کار سلاطین توجهی کردند
لهذا از فتح خراسان و غلبه بر ترکمان و خونریزی سخن رانده میشد
امروز که سلاطین روی زمین بهتر میدانند و ترقیات عصر آمیز
بر روی کار نیاورند سخن از آهن سفیر و ورود مرقعات تدبیر و نشر علوم

دادگر

و آداب معاشرت و احوال ~~...~~ و ... ملل در میان می آید
با هر چه را میبینیم می نگاریم و سخنی از حشو و زواید و اغراقات
بی فواید نداریم شرح حال یکساله سلطنت مظفری در این جلد هم
نگاشته شد کنون میخواهیم تغییر ایالات و وزارتخانه‌ها
ایران و مناصب مهمه دولتی را می پردازیم و همراه داشته‌ایم در این
سال هر یک و در تغییر تغییرات اسامی و القاب و فوت و امانت
آنها را روشن میسازیم

(باب دوم)

در ذکر اسامی و تعرفه اشخاصی است که در این سال هزار و
سیصد و ~~چهارده~~ پانزده بحکومت ولایات یا وزارت
و پیشکاری ایالات یا ریاست ادارات و بیوتات
دولتی نائل شده‌اند

~~در ماه صفر ... این سال میرزا نصرالله خان و نام ... آذربایجان~~
~~از ... بحضور ... که در ... توقف و ... است~~
~~وزیر ... آذربایجان~~

در هشتم ربیع الاول منصب وزارت عظمی و صدارت کبری است

و بعد از آن لفظ وزارت عظمی تعبیر میشود بجناب میرزا علیخان

امین الدوله رئیس الوزراء تعلق یافت و شرح آن منصب

و علت و شکایت دولتی براه در جناب شرف صدور یافته بود در چند روز

قبل این مطلب متعلق بدقایق اسرار و پیچیده ... است نوشته ام

دیگر مکرر ... تکرار ... دیگر نمیشود

~~[illegible] در فصل ... دور ... نمیشد~~

~~عجب است ... حال ... [illegible] کرده شد~~

~~و این هم ... داشته باشم~~

با تقریب جناب مستطاب امین الدوله وزیر اعظم و اشتهار ~~[illegible]~~

میرزا سید مصطفی صدر ممالک مستوفی وظایف و اوقاف منصب استیفای

وظایف و اوقاف با تمام مرسومات و حقوق دیوانی صدر ممالک بعهده

میرزا محمود خان عمادالسلطنه فرزند الیق ولایق صدر ممالک واگذار و برقرار گردید

استیفای دولتی

استیفای و محاسبه ایالت اصفهان از طرف میرزا محمد مستوفی گرکانی که در دفتر استیفای

شیخ المشایخ و در این ... احترام و از اهل سواد و هنر و معرفت و تاریخ است ~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ پسر مرحوم حاجی میرزا نصرالله مستوفی که سررشته داری دفتر

و ضبط ... و محاسبه چند ولایت ... تا اواخر دوره ناصر الدین

شاه با او بود رتبه تقرر ~~[illegible]~~ گرفته شد و میرزا

نعمت الله خان مدیر السلطنه نایب وزارت مالیه فرزند جناب نظام الملک وزیر مالیه

واگذار گردید حاجی میرزا محمد مستوفی از جناب مستطاب امین الدوله وزیر اعظم پرسید

که چه تقصیر کرده ام که شغل مرا از خانواده ام بیرون برند جواب داد که ~~تقصیر~~

(که کار را به مدیر السلطنه دادند تقصیر نا شده است) خلاصه حاجی میرزا محمد مستوفی

در اصفهان مستوفی خانی رتبه شان محفوظ و در رشته ... دارد ... هم باشند در دفتر

اول ... و اول محترم نمیشد

~~[illegible]~~ در ماه ربیع الآخر این سال وزارت خزانه مبارکه از نصر السلطنه برادر

سعدالدوله ... شد با جمیع ... این وزارت بزرگ بعهده جناب

میرزا ... خان ... السلطنه ... از ... بزرگ

بطهران [illegible] احضار شده و از کفات چاکران دولتی و از اعاظم وزرای دربار است
و الحق وزیری قابل باکفایت خیرخواه دولت و ملت است همه وقت
سعی داشته‌اند از خزانه دولتی زیاد نرود و حقوق و رسوم اهالی پامال نشود عموم
چاکران و عمال ایشان کم و بیش راضی باشند و اضطراراً [illegible] رعایت کردن و ملاحظه
داشتن درباره سادات و اهل علم و فضل و نیز مستحقین دارند و قاجاریه را
رشته علاقه هستند خدا [illegible] هر خیال بزرگی ساخته‌اند در حضور
ملکزاده اقدس [illegible] نهایت محرمیت و حرمت و اختصاص را دارند هر گونه
عرض داشته باشند در کمال قدرت معروض [illegible] میدارند از جمیع نوکرهای
[illegible] شخص همایون اقدس [illegible] قدیم‌تر و بیش‌قدم‌تر و با عزم‌تر هستند
ایشان در دوره ناصری وزیر بوده [illegible] در دولت عهد همایون اقدس هم از
رعایت ایشان و خاصه در آذربایجان که عهده ایشان بود لیکن گفت تا ظهور
رسانیدند در جمیع اجزای بزرگ [illegible] و [illegible] آذربایجان صحیح است
که در [illegible]
صحیح است

در دوره صدارت

در دوره صدارت مرحوم حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم و صدراعظم
دوره ناصری بود ایشان هم یکبار وزیر دولتی [illegible] احضار شده در دوره ناصری
حکومت بعضی از ولایات معمور کشته [illegible] آخرین ایالت ایشان هم یکبار
گیلان بود در سنه گذشته محض الزام [illegible] [illegible]
و ناصریه شد نو بود [illegible] بزرگ دربار سلطان احضار شده در اوایل سنه
وزارت خزانه به ایشان مرحمت شد الان [illegible] و ولایات کفایت
ولایت ایشان را اکتفا کرد و در سر مقتدر است و مکرر در سنوات
اخیر [illegible] ایشان را [illegible] خواهد شد [illegible] خواهیم کرد صحبت [illegible]
[illegible] درباره ایشان شرف صدور یافته است از قرار ذیل است
چون نتیجه عمده وزارت خزانه مبارکه وجود شخص کافی کاردان امین لازم بود
لهذا مشیرالسلطنه را که از قدیم خدمتگذار ایران دولت خاصه مقرب [illegible]
خدمات بزرگ منظم است به این منصب جلیله مفتخر و سرافراز فرمودیم
سایر دستخط‌های مبارکه را که درباره دیگران صادر شده است در این جلد و جلد
اول و دوم این کتاب نگاشته‌ام که [illegible] و کار ایشان راجع به صدارت کبری

و وزارت عظمی بصدر و وزارت داخله بعهده خط بدستخط همایونی
که هر وزیری مأمور شد بوزیر اعظم یا صدر اعظم یا وزیر داخله آنها را معلوم است
ولی این دستخط مبارک که در وزارت خزانه مشیر السلطنه شرف صدور یافته است
خطاب به وزیر اعظم [illegible] صادر شده است که وزیر خزانه تا چه
مقررات و در چه ملت وزارت عظمی نباشد بلکه مستقلاً و مستقیماً بدون
اسباب چینی و دخالت دیگران و توسط بوزارت عظمی بطلب خاطر این دستخط
شرف صدور یافته است و این کار بر قدرت و استقلال و تقرب و محرمیت
و کفایت جناب مشیر السلطنه دلالت دارد که در انجام کار خود متوسل
بامری نشوند و مستقلاً هر شغل بزرگی را که بخواهند بایشان مرحمت شود
هریک از حکام ولایات ایران چون انتظامی بعد میشد که در سنه گذشته حکومت
ایشان منقضی شد والآن که آن است که حکومت [illegible] با معتضد الدوله امیرتومان
فرزند مرحوم محمد مهدی خان معتضد الدوله ابن مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار صدر اعظم
اسبق ایران است در اواخر ربیع الآخر این سال [illegible] هزار و سیصد و ده نفر
تغییر کرد و لطف الله خان امیرتومان بحکومت آنجا منصوب و روانه شد

وزارت جنگ [illegible]

وزارت جنگ و سپهسالاری ایران از شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما
انتزاع یافته این شغل بزرگ بشرحی که در پیش نگاشت بعهده کفایت شاهزاده
وجیه الله میرزا امیرخان سردار معظم و در ماه جمادی الاولی واگذار گردید

میرزا اسمعیل خان ناظم الدوله والی فارس سفیر کبیر سابق ایران باسلامبول برادر
جناب مستطاب میرزا علی اصغر خان نظام الملک [illegible] که شرح حالشان در جلد پیش نگاشت
از ایالت فارس احضار و بطهران [illegible] شد نواب شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما
وزیر جنگ سابق بایالت فارس در ماه جمادی الاولی امسال منصوب شده
روانه فارس گشته

بجهت ملک [illegible] امیرتومان که از طرف شاهزاده فرمانفرما وزیر جنگ سابق [illegible]
والی حالیه فارس بحکمرانی نیابت ایالت داشته حکمرانی بنادر این ایام معزول
شد جناب حاجی غلامرضا خان آصف الدوله والی سابق [illegible] فرزند
مرحوم حسینقلی خان نظام الدوله [illegible] والی [illegible]
از طرف دربار سپهسالار [illegible] بایالت و حکومت کرمان و بلوچستان
منصوب و برقرار شد روانه آنجا گشته

صاحب جمع گمرک حالت دیوانی از قافله و شترخانه و شتران گله‌داری

آصف السلطنه امیر تومان حالا از امرای کار در دربار و از منشیان تقریباً قدیمی

اقربای آلا شهزادگان است و شرف مصاهرت سلطنت عظمی اختصاص دارد و همیشه

واگذار کردید و الحق ایشان با آنکه در سن شباب هستند کمال کفایت و لیاقت را

در انجام خدمات دیوانی دارند خط را هم به درجهٔ خوب خوش می‌نویسند و نهایت

امتیاز را دارد از سایر کارکنان ایشان اطلاعی ندارم در ازای امین

مصنف کتابت سرسپرش المآثر از درجهٔ حاجی نیز سرافراز گشته

شجاع السلطان میرزا علینقی خان امیرتومان ملقب به حکیم الممالک و دوالی لقب داشت و مستخدم

دولت ناصری بود ~~دو زبان فرانسه را المانی~~ و زبان فرانسه را المانی سه انگلیسی

نگار پرداز اول ایالت بغداد مأمور و روانه شده

حاجی محمد میرزا ناصف السلطنه پسر مرحوم اسد الله میرزا نایب الایاله دارد و دانستن

زبان فرانسه و فن دیپلوماسی بهره‌ای تمام دارد و مقرب وزارت خارجه

بمنصب جنرال قونسولگری هندوستان و اقامت در بمبئی منصوب

و روانه کردید

و حصار

چون مدار اقامت در مملکت بلغارستان و مهام اراضی اهالی از ترک کلی

مذهب است و چندی است به قوت روسها از تبعیت دولت عثمانی خارج شده

خود شان را به امارت نشسته اند و مهم توقف در آن باب و اسباب منفعت و انتخاب

دولت علیه ایران است لازم بود مأموری کافی در آن مملکت از طرف ایران

مقیم باشد لهذا میرزا رستم حسین خان سناد الدوله نایب وزارت جلیله خارجه

بسمت (آتاشه دیپلوماتیکی) مأمور شده در صوفیه پایتخت بلغارستان

رفته مقیم باشد و این اول مأموری است که از ایران به آن سرزمین مأمور شده است

محمد کریم خان منتظم السلطنه در بعد لقب منتظم السلطنه ملقب خواهد شد در اوائل ماه جمادی الاخره

بریاست و وزارت اداره نظمیه بیرون از دارالخلافه منصوب

کردید این اداره باید در تحت اداره حکومت واقع باشد حکمران دارالخلافه

باشد لکن این دائره از فرط کفایت و درستکاری که داشت با غضب کار

حکومتی و درستی که در طهران رفت هم رفته میکرد و حکمرانان از

کار او عاجز بودند و در این مدت هم نرخ میوه فروشان و قصابان

و خبازان را معین میکرد و نرخ معین برای آنها قرار گذاشت

چون تو استنباط کنید و در همین سال اول که آقای این وزیر نظمیه که بر
کسبه میوه طوری ارزان شده چنین سال بود کسی یاد ندارد ارزانی میوه خورده
بود این مرد داد اهل امداً رشوت از کسبه قدغن کرد و نرخ ارزان
میوه گذاشته بود شنیده بود که بار فروشان میدان و میوه فروشان بازار
[illegible] گران میفروشند یک روز خود بمیدان آمد اهل میدان
او را نشناختند و به بازار تفتیش کرد دید که خربزه و هندوانه
فروشان تقلب میکنند گفت هر روز [illegible] که هر چه از بار [illegible]
میکنند بازار از یک روز [illegible] گران میفروشند [illegible] تا درب
[illegible] بازار [illegible] عادات خود میکنند بهتر آن است حالا [illegible] را
غارت کنند امر فرمود تا مردم رفتند که قریب چند هزار نفر حاضر بودند
بساط خربزه و هندوانه فروش را [illegible] را حاضر کرده بودند غارت
کردند مردم ریختند و میوه ها را بردند و دیگر بعد از آن میوه را گران نفروختند
روزی [illegible] میوه فروش درب مسجد شاه [illegible] خربزه
از اصفهان

از اصفهان آورده حکم شد [illegible] فروش [illegible] خود منظم السلطنه درب
دکان آمده خربزه را حکم کرد تا از انبار بیرون آوردند بمردم [illegible] داد
حکم شد هزار این خربزه را میفروختیم این بازار در زمستان [illegible] قیمت
چنین خربزه را ارزان بفروشند لهذا اقدام بجز این کردند قیمت را میوه
فروش [illegible] و گفت ارزان گران تر بفروخت روزی قصابی را
که گوشت کم [illegible] بود سرازیر بقناره آویخت [illegible] آویزان نماید نزدیک
بود که بمیرد طلاب مدرسه امام جمعه ریختند آمده او را از قناره پائین
آوردند و [illegible] را شفاعت کردند خلاصه این مرد مرد منظمی بود
نظم و [illegible] مردم را از بابت رشوت و بردن [illegible] ترجیح [illegible]
و مردم از او [illegible] تمجید کردند ولی [illegible] چه شده در اواخر وضع خود را
تغییر داده بود اول [illegible] در کار [illegible]
کار شغل بعضی [illegible] در این تغییر حالت تقصیر از او نیست یا از دیگران
چون امر وزارت نظمیه [illegible] سعادت الدوله

۲۵۰ و بمرحوم فرخ خان امین الدوله رحمه الله بمنصب وزارت تجارت سرافراز گشت

۴ تصدی وزارت جنگ بعهده کفایت اقتدار الدوله امیر تومان
وزارت جنگ وزارت عظمیه معان گشت ریاست قورخانه داری مخزن دفاتر عسکریه ۴

در بیست و دوم رجب مرجب ۱۳۰۸ بسواد دستخط مبارک شاهانه در صفحه ۲
جناب مستطاب میرزا علی خان امین الدوله وزیر اعظم ابن مرحوم میرزا محمد خان
مجد الملک ابن مرحوم فتحعلی بمنصب صدارت عظمی و لقب صدر اعظم
سرافراز و ممتاز گشت

وزارت خالصه‌جات و رقبات دارالخلافه طهران از جناب میرزا محمد خان
اقبال الدوله رحمه الله بعلت کم فهمی ها نتزیر شعر انتزاع و باز این
منصب بمیرزا نصرالله خان ناصر السلطنه حارث دات حاطب کی
آذربایجان [illegible] و فرزند جناب مستطاب میرزا رفیع نظام العلماء
وارد آذربایجان [illegible] میرزا امیر تومان وارد وزرای دربار است
و بنا به سعی تقربات و اختصاص را در حضور مبارک شاهانه دارند و در سلک
منشیان خاصه هم منسلک هستند و الکزاریه و کمدیب فرقه ترتیرا
نمشه مرجع [illegible] بان رحمت کردید سواد دستخط مبارک که صادره در [illegible]

رجوع

رجوع این منصب شرف صدور یافته است از قرار ذیل است

چون میرزا نصرالله خان ناصر السلطنه از ابتدای عمر تاکنون در رکاب اقدس ۳
همایون با معتمدی خدمتگزاری نموده و همیشه خاطر مبارک را از فرط صدق
و درستکاری خود قرین رضامندی داشته و همه اوقات مراحم ما را نسبت
بخود کاملاً جلب و جذب کرده و علاوه بر سایر خدمات معلومه در امورات
خالصه‌جات آذربایجان سپرده بودیم چنانکه تاکنون خالصجات آنجا را
آباد و دائر نموده محض اظهار مرحمت و عنایت مخصوص مقصود جناب
اشرف صدر اعظم وزارت کلیه خالصه‌جات و رقبات دولتی را
از ابتدای سنه تنگوزئیل و بعد به عهده او واگذار فرمودیم که با کمال مراقبت
و اهتمام با حسن کفایتی که دارد این خدمت بزرگ را در عهده گرفته
سایر خالصه‌جات را هم مثل خالصه‌جات آذربایجان آباد و منظم نماید ۱۳۱۵
در حاشیه این دستخط صادره دستخط آتیه بخط عطف مبارک
شاهانه از قرار ذیل شرف صدور یافته است
از آنجائیکه با کمال مرحمت را نسبت بناصر السلطنه داریم و حقیقت

[margin: از ...]

دربارۀ خالصه‌جات آذربایجان هم خوب خدمت کرد لهذا خالصه‌جات

طهران وغیره را هم باو سپردیم که آباد نموده خاطر ما را از خودش مسرور بدارد

فی شهر رجب ١٣١٥

میرزا علی‌خان مهرملک وزیر وظایف و اوقاف که مدتی در شیراز بود

در این ماه رجب بمنصب وزارت دار الخلافه نایل شد ~~[illegible]~~ شعبان

و ... [illegible] عزل برادر خودش جناب مستطاب صدر اعظم شد مطالب

حکام را جواب بنوشت

~~میرزا عبد الحسین خان~~ میرزا علی‌خان فرزند میرزا عبد الحسین خان مدیر الوزاره

مستوفی دیوان اعلی که از قدیم نوکران است بمنصب استیفا و خطاب

معتمد السلطانی سرافراز گردید

میرزا محمدعلی‌خان کاشی مصدق الدوله هیجده سال است خدمت ایلیاتی ...

محمد ... مهمات عسکریه منصوب و برقرار شد و خوب خدمتی بجا آورد

در اواخر شعبان نایب‌الحکومه شاهزاده ... از موثق الدوله حاکم سابق

حکومت کاشان هم جزو اداره ایشان است میرزا اسد عبد الکریم‌خان

حسام لشکر

[margin: ... از ... الممالک]

حسام لشکر امیرخان بحکومت کاشان منصوب و روانه گردید شاهزاده

معتضد الدوله که از اخلاف شاهزاده موثق الدوله حکومت میکرد مدار معاف و

احضار گردید

ریاست امنیت دار الخلافه و حکومت ملوک خوار که تقریباً چهل هزار تومان

مالیات ... دارد ضمیمه شغل میرزا احمدخان ناصر السلطنه وزیر

خالصه‌جات و ... گردید شاهزاده ابو تراب میرزا حسام الملک

حاکم خوار بطهران احضار شد

ریاست وسرکردگی چهارصد و پنجاه نفر سواره ... و قراچورلو

ملوک خوار بسعید السلطنه پسر جناب مستطاب نظام العلماء تبریزی که در ایالت

عم ... ناظم الدوله بفارس نیابت ایالت را داشت واگذار شد

میرزا ابراهیم معتمد السلطنه از وزارت ... و ... کناره کرده

کناره کرده بطهران احضار شد ... شاهزاده ... شجاع السلطنه

والی مملکت گیلان وطن ... در طهران تشریف دارند ... خان

سعد السلطنه ... امیرخان را بکارگذاری حکومت گیلان انتخاب کرده منصوب ... صدارت عظمی

بحکم الهی آنرا منصوب و روانه گشته این مرد ابداً خط فرانسه را نمیداند از دروس
نخوانده است ولی کاملش جمیع فضلاء و صاحب سوادهای ایران مثل این شخص
بی استاد بعمر کلی جمیع معاملات و کارهای مالیات و درست حسابی و تا حد رتبه آن
و نظم مملکت داری و حفظ مراتب ایشان هم مثل این شخص بوده و حقاً باید
بهانه تحمید را از او بعمل آورد امروز با نظم و ترتیب است از اشخاص است
که در حکومت نظم دار از ایالات مملکت و ایالات رعیت و درست حسابی
و حفظ آنرا برون فواید و خوردن منافع و گرفتن رشوه از شما رو گشته
و در اهل ایران ترجیح بسیار بر این مرد منبه دارند شاید به شخصه او را مثل شناسم فایده را
نمیدانم در تمام عمر باید و اشاره او تصحیح حاصل نخواهم داشت و از نفوذ ارتقاء شده او
و بالاتر از او مستغنی هستم لکن انصاف این است که باید حق درستکاری و عدالت
و نظم او را انکار شود این شخص از شاهزادگان نفر مردی است که در حکومت و حساب
و رشوه نخوردن بر تمام وزراء و امراء و حکام ایران ترجیح دارند و تحفه [illegible]
حکام مملکت که در کرمانشاهان نایب الایاله قدری بیکاری نواب [illegible] والا
شاهزاده [illegible] اکرم [illegible] و الی کرمانشاهان اشتغال داشت در این اوقات
استعفا

استعفا از این خدمت کرده و در حقیقت خود را از کرمانشاهان بیرون آورده امیر ارفع
ظهیر الملک امیر تومان تعمیم بیکاری و رتق و فتق امور برقرار شد

[illegible] در این [illegible] نوشته

در ماه رمضان مبارک که جناب نظام الملک وزیر مالیه در مدت دوم استعفاد
بار و اقتدار خود در مهر کردن قبالها و برات [illegible] و بتحریر حقوق مردم از و لاکن
تو بالاتر عمل میکرد و مهری در امور [illegible] حضرت والا صدراعظم [illegible] مردم داری و خوش
سلوکی میکرد و بطوریکه باید و شاید در اوامر و نواهی صدارت عظمی منقاد
و تسلیم نبود و بالا از وزارت مالیه معزول شد و بجای او حکم در حق
نوشته شد جناب میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک مترجم حضور [illegible] که اولی
دیپلوماتهای ایران و از وزرای بزرگ دربار است بمنصب وزارت مالیه
منصوب و برقرار گردید

میرزا [illegible] حسن خان مستوفی الممالک بمنصب نظم [illegible] و نظم و ترتیب [illegible]
برقرار و منصوب گردید که یکی از وزرای [illegible] بدون اذن او حق دخل
و تصرف ندارد [illegible] حضور [illegible] در زمین [illegible] سواد دستخط
مبارک [illegible] در باب او بشرف صدور [illegible] که از قرار ذیل است

جناب اشرف صدر اعظم   نظر بمزایات جدید شاه و کمال قابلیت و لیاقت ۲۵۴
و حسن کفایت و کاردانی میرزا عبد الحسین خان مستعان السلطنه ناظم خلوت
همایونی که کماکان ناظم خلوت و لوازم این شغل را بعهده کفایت کفالت
شده اند و اقرار و باعطای یک قبضه عصای مرصع و یک ثوب جبه
ترمه ایرانی با لقب یک جفت تمثال از درجه اول قرین مباهات
و استعفا... رفع نمودیم و با بهای التزام و لوازم خدمت محمد ابراهیم ... شهر شعبان ۱۳۱۵

شاهزاده محمد حسین میرزا یمین السلطان بمنصب ایلخانی گری و ریاست
این منصب ... برقرار گردید

شاهزاده عبد الله میرزا حشمت الدوله   از حکومت
لرستان و بروجرد معزول شده شاهزاده   حسام السلطنه فرزند مرحوم سلطان
مراد میرزا حسام السلطنه [illegible] برادر از سال ایت ... که
حکومت ... و در ... ماه شوال این سال هزار و سیصد و ... بحکومت آنجا
منصوب و روانه شدند   در ... ذی القعده وزارت مالیات
عظمی

سلطنتی از قبیل [illegible] قهوه خانه و آبدارخانه و چراغ خانه و ... خانه و ...
درخت دارخانه و سایر مالیات ... بعهده جناب میرزا احمد خان
مشیر السلطنه وزیر خزانه ... اگر علاوه بر جمعی در این مالیات
فرع فوق العاده ... بجمع و تحویل و ایصال ... در صورت
صحت ... فوق العاده را مهر گذشته [illegible]
و چون آن ... را مهر ... و ... ایراد و تحقیق ...
در دهم ذی الحجه ... این سال عید اضحی است و سلام عام در حضور همایونی
منعقد بود ... جناب نظام الملک وزیر عالیه ... شرف ... طلب
خاصه ... و ... در همین موقع تقدیم ... اقدس همایونی
بالمناسبه العقیده حکومت ... دار ... وقت ... نظام الملک
مرحمت ... و ... میرزا نیر الدوله را از حکومت
طهران معزول ساختند مردم از امروز ارزانی نان و فراوانی گوشت
... را ... نیر الدوله و گرانی ... ربیع الثانی
... میرزا علی رضا خان ... مشیر الممالک از وزارت طهران ... شد

۲۵۴ میرزا ابوالقاسم کاشانی نوری مستوفی دیوان حکمران سابق طارم و خلخال و نهاوند

و تویسرکان که از کفاة و دهاة و از اهل فضل و عشیرة جناب جلالتمآب اجل اکرم

نواب مستطاب اشرف والا حضرت شاهنشاه زاده اعظم سالار الدوله ارادت

که نهاوند احضار به دربار شده در الورود شرفیاب حضور همایونی گردیده

مورد لطف و مرحمت گشته میرزا محمد خان اقبال الدوله فرزند مرحوم

میرزا کاشانی امین الدوله بایالت کرمانشاهان و سرحد داری عراق

منصوب و روانه گشته

حکومت ولایت کاشان و دو اصفهان به عهده کفایت شاهزاده انوشیروان

میرزای ضیاء الدوله فرزند مرحوم شاهزاده بهمن میرزا

واگذار گردید و با کمال روانه شد شاهزاده عمید الدوله حکمران این

دو ولایت به دربار همایونی احضار گردید

حکومت دار السلطنه قزوین در رجب به اراده علیه همایونی به میرزا نصر الله خان

صدق الدوله مستوفی تفویض شد همایونی واگذار شده و او روانه

آن ولایت شد نواب شاهزاده عبد الصمد میرزای عز الدوله عم اکرم اعلیحضرت اقدس

حکمران قزوین

٥١٠

حکمران قزوین بود برای عرض ورود به دربار همایونی احضار شده از امر شاهزاده

ارائه از شاهزادگان بزرگ منش و دارای انواع کمالات و در علم

و فارسی متبحر و حسن خط و تاریخ را نیکو دانسته و در علوم و ...

و اطلاعات در زبان انگلیسی ماهر و قادر و معلم ماهر هستند

حکومت ساوه و زرند و امیر شاه حسین ... سابق حاکم ساوه است

میرزا ... رضا خان بدیع الملک ... همایونی و ... فی اول

دیوان اعلی مرحمت شد ... مملکت ... دیگر ... از ...

مبارکه است

میرزا علی نقی خان مفتاح الملک ... وجوه خزانه مبارکه در رجب

... میرزا محمد خان ... وزیر ... و وزیر ... خانه

ممالک محروسه منصب استعفا ... اول ... گردید که هیچ

از امور ... بالمره ... ولی با وصف ...

کفایت او ... در طهران ... است ... دارد

... خواهد کرد سلطان ابراهیم میرزای ... الدوله فرزند

میرزا ابوالقاسم خان نوری مستوفی دیوان حکمران [illegible] ملایر و تویسرکان
و نهاوند و در سنهٔ هزار و سیصد و چهار حکمران [illegible] و از طایفهٔ [illegible] و عشیرهٔ
خاص نظام ملک است به وزارت طهران و [illegible] برقرار گردید
وصول [illegible] مبارک [illegible] چه در حکومت طهران [illegible] نظام ملک
شرف صدور یافت از [illegible] است

حکومت دارالخلافه طهران نظر باینکه مرکز خلافت کبری و مقر سلطنت
عظمی است بوجود [illegible] خودمان اختصاص دارد و [illegible] آنرا
[illegible] مستحفظ تأمین ولایت و راحت رعیت است و جهت
مرحمت ملوکانه [illegible] [illegible] این خدمت وجود یک نفر
از چاکران کافی کاردان لازم بود و نظام ملک را همه وقت
در خدمات بزرگ دولت ملحوظ کفایت و [illegible] و درایت
از مهام لهذا از قرار این دستخط [illegible] حکومت طهران و ادارات
متعلقه را مستقلاً [illegible] و مرجوع و محول فرمودیم (حکومت دارالخلافه طهران
و بلوکات و توابع آن) (حکومت [illegible] حضرت [illegible] اعظم و اداره [illegible])

حکمران قم و [illegible] دارالخلافه و در [illegible] [illegible] شاهزاده
ارائه از شاهزادگان بزرگ [illegible] و دارای انواع کمالات و [illegible]
و [illegible] [illegible] و خط و تاریخ را نیکو دانسته و [illegible]
و [illegible] در زبان انگلیسی [illegible] قاهر و [illegible] ماهر [illegible]

حکومت ساوه و زرند و [illegible] [illegible] [illegible] ساوه است
میرزا [illegible] [illegible] [illegible] ملک [illegible] [illegible] [illegible]
دیوان اعلی [illegible] [illegible] [illegible] ملک [illegible] [illegible]
[illegible] است

میرزا علی نقی خان [illegible] الممالک [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] خان معین الملک وزیر گمرکات و [illegible]
الممالک محروسه [illegible] منصب [illegible] استعفا [illegible] [illegible] اول [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
کفایت [illegible] [illegible] در طهران [illegible] است [illegible] در [illegible] دارد
[illegible] خواهد کرد

سلطان ابراهیم میرزا [illegible] الدوله [illegible]

۲۵۶ مرحوم احتشام میرزای عمادالدوله در این سنه است که ترک [illegible] را از اواخر
سنه هزار و سیصد و نه هجریه بحکومت ولایت ملایر و تویسرکان
و نهاوند و غیرها منصوب شده و سکه توسط بالقوه مکه گشته را
با تراش طلا از اسم مبارک بمرده اول مملکت پنجاه شاهی فتح گردید
و شاهزاده سیف الدوله برادر شاهزاده امیرخان سردار معظم وزیر جنگ
پسر شاهزاده سلطان احمد میرزای عضدالدوله از حکومت آنجا معاف شد
حکومت خمسه بعهده کفایت شاهزاده والا فرزند مرحوم
در اواخر ذی الحجه و اکبرزاده مهدیقلیخان مجدالدوله از حکومت آنجا منقطع گردید

حکومت دارالمرز استرآباد و گرگان و دشت گرگان بدولتی انتظام الطائفه وزیر قوانین
پسر عمادالدوله سپردار در اواخر ذی الحجه این سال تقریباً استقرار
است مثل ترک است و اگذار گردید و شاهزاده جهانسوز میرزا امیر تومان

این خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه از ایالت آنجا معزول شد

در این سنه هزار و سیصد و پانزده هم تغییر و تبدیلاتی در وزارتخانه‌ها
و حکام ولایات و تغییر رسوم بعضی نشد در این باب لکن اسامی
وزرای وزارتخانه‌ها و حکام ولایات با کمال اختصار همیشه
~~صدور سنه~~ در وقایع سنه گذشته و سنوات قبل نوشتیم

باب سوم

ذکر اشخاصی که در این سنه هزار و سیصد و پانزده ملقب
دولتی نائل شده‌اند با امتیازات دولتی از قبیل تمثال مبارک
و سایر نشانهای معظمه برای خود تحصیل کرده‌اند و بخلاع
فاخره سرافراز گشته‌اند

در محرم این سال هزار و سیصد و پانزده حضرت والا ولیعهد دولت گردون بهره صاحب
اختیار مملکت آذربایجان حسب الاحضار بطهران تشریف داشته یک قبضه شمشیر
مکلل بجواهر گرانبها بایشان مرحمت شد و در بیست و هم محرم بطرف آذربایجان حرکت کردند

لسعط کشی میرزا زین الدوله حکمران دارالخلافه طهران یک ثوب پالتو با سردوشی
الماس مرحمت شد

میرزا محمد علیخان معتضد الدوله در اواخر این سال وفات کرد فرزندش میرزا عبدالحمید خان

را بلقب

سرتیپ و پیشخدمت هم بود ملقب بمنصور الدوله سرافراز گردید

حاجی میرزا محسن خان منشی لشکر ولد مرحوم میرزا مصطفی وکیل لشکر ملقب به
شاهزاده لطف الله میرزا وزیر جنگ ملقب برفیع الدوله ملقب گردید

میرزا نصرالله خان ناصر السلطنه پیشکار یک ثوب جبه با سردوشی الماس اندرونی
مفتخر و مشرف گردید   میرزا ابوالقاسم خان نایب وزارت جلیله خارجه
پسر مرحوم میرزا محمد مستوفی سرکارات ملقب بنصیر الدوله ملقب آمد

میرزا علیرضا خان سرتیپ پیشخدمت خاصه پسر مؤتمن الدوله ولد مرحوم
میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ملقب بمؤتمن السلطنه ملقب گردید

میرزا محمد تقی خان مستوفی پسر آقا میرزا علینقی خان نبیره مرحوم میرزا تقی
سپهر لسان الملک صاحب ناسخ التواریخ بمنصب پیشخدمتی سرافراز
و ملقب بکمال السلطنه ملقب شد

آقا میرزا ابوالقاسم رئیس دفتر مجلس حفظ الصحه ملقب بمسیح الملک
و بعطای یک ثوب لباس و درجه کمری سرافراز آمد

در شهر ربیع الاول این سال بحکم مستطاب میرزا علیخان امین الدوله رئیس الوزراء

ملقب

بمنصب وزارت علوم و لغت وزیر اعظم نامبرده شد درمیش گذشت منصب مبارک

یک قبضه عصای مرصع تمام مرصع نامبرده شد

یک قطعه عکس تمثال همایونی با ... نواب والا شاهزاده سلطان مسعود میرزا ظل السلطان

حکمران اصفهان برادر سلطنت عظمی و یک ثوب پالتو با سردوشی الماس

از درجه اولی سرافراز شاهزاده جلال الدوله فرزند ایشان اعطا و ارسال

اصفهان کردید یک قبضه عصای مرصع برای میرزا ابراهیم معتمد السلطنه

~~فرزند مرحوم میرزا محمد قوام الدوله~~ پیشکار و وزیر مملکت گیلان و طوالش

فرزند مرحوم میرزا محمد قوام الدوله اعطا و ارسال گیلان کردید

باستدعای نواب شاهزاده فرمانفرما وزیر جنگ یک ثوب پالتوی ترمه

کشمیری با یک زوج سردوشی الماس برای بهجت الممالک امیر تومان که از جانب

فرمانفرما در کرمان حکمرانی دارد ارسال کرمان کردید

روز نوزدهم ربیع الاول یک قبضه شمشیر مرصع ممتاز از درجه اول شاهزاده

عبدالحسین میرزا فرمانفرما وزیر جنگ مرحمت شده در حضور همایونی

مرتبت حضرت مستطاب اجل امین الدوله وزیر اعظم این عطیه کبری علاقه کردند

درب

وزیر همایون نواب معظم شد و یک ثوب پالتو ترمه با سردوشی الماس

از درجه اول با حمایل وزیر نظام مرحمت شد و میرزا محمد نظام الملک

رئیس المطابع نظام یک حلقه انگشتری الماس سرافراز شدند

شاهزاده محمد حسن میرزای یمین السلطان صاحب جمع کل جواهرات دولتی یک حلقه

انگشتری الماس مرحمت شد و سواد دستخط همایونی که در این باب شرف صدور یافته

از قرار ذیل است

از آنجائی که ما نهایت مرحمت و التفات را نسبت به یمین السلطان داریم

و در حقیقت آدم خوب در این سفر و چه در سایر اوقات کمال خدمتگذاری را بعمل آورده

لهذا یک حلقه انگشتری الماس که حال دست خاقان بود باو عنایت و مرحمت فرمودیم

فی شهر ربیع الاول ۱۳۱۵

میرزا فتح الله خان امیر تومان پیشکار گمرک رشت و رئیس کل گمرکات در بحر خزر و گرگان

و غیره مورد مراحم و الطاف خسروانه واقع شده با عطای یک ثوب پالتو از خلع

فاخره با سردوشی الماس سربلند و سرافراز گردید از قراریکه مسموع است اکثر اهل

التاجر شمسه ... امیر مرد ... روزنامه است و بهمت ... وارد شانه روزه

در سرادار القضاء ... مردم از هر قبیل ... منافع او فوق العاده

جناب میرزا محمود خان وکیل الدوله که از منشیان حضور همایون و منشی رسائل است و نویسنده
دستخطهای مبارکه است از قرار دستخط تفصیل ملکانه بیک ثوب جبه ترمه کشمیری شمسه مرصع
منتخر و سرافراز شد   اسدالله خان امیر حضور پیشخدمت خاصه همایونی پسر مرحوم
قاسم خان امیر حضور [illegible] وزیر لقب بیک ثوب سرداری از ملبوس خاصه ترمه پوش
همایون منتخر و سرافراز گردید   علی آقا خان [illegible] که امتیاز زنبورکچی اول
توپخانه مبارکه را دارد بمنصب پیشخدمتی حضور همایونی نائل گردید
عبدالحسین خان ظهیر همایون و محمد علی خان فرزندان حاجی میرزا علی اکبر خان صدر الدوله از
ابنای مرحوم   حاجی صدر الدوله که از سادات و احفاد مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی
هستند هر دو نیز بمنصب پیشخدمتی حضور همایونی سربلند گردیدند
میرزا علی نقی خان [illegible] که در اداره مهرها [illegible] سعد السلطنه است بلقب
[illegible] السلطان ملقب گردید
در این سال حاجی علیقلی خان مخبر الدوله وزیر داخله چنانکه شرح وفاتش گذشته داعی حق را
برحمت ایزدی پیوست برادر آن مرحوم و فرزندان لایق و دلاور ایشان مورد مراحم
اعلیحضرت شهریاری واقع گشته هر یک بالقاب و مناصب و خلعت سرافراز
گشتند و مورد التفات [illegible] آمدند
جعفر قلیخان نیر الملک وزیر علوم برادر آن مرحوم [illegible] بجبه ترمه شمسه مرصع سرافراز شدند
حسینقلی خان

حسینقلی خان مخبر الملک فرزند آن مرحوم که سالیان دراز از جانب پدر وزارت
تلگراف با ایشان بود در این اوقات بوزارت مستقله تلگرافخانه ممالک
سرافراز شد بلقب مخبر الدوله با ایشان ملقب شد و بجبه ترمه شمسه مرصع منتخر شد
مرتضی قلیخان صنیع الدوله وزیر دار الضرب و وزیر [illegible] خزانه مبارکه و [illegible]
خارجه بتفصیل [illegible] که [illegible] بهره [illegible] وافی دارند و [illegible] فرزند مرحوم وزیر داخله
هستند [illegible] و بشرف مصاهرت سلطنت عظمی نیز مباهی اند [illegible] ترمه
شمسه مرصع منتخر گشته   مهدیقلی خان ملقب [illegible] خانی فرزند دیگر آن مرحوم
که دارای کمالات وافره [illegible] ملقب بمخبر السلطنه ملقب و بسرداری
ترمه پوش همایون منتخر گشته   محمد قلیخان آخرین فرزند مرحوم وزیر داخله
ملقب بمخبر الملک گشته و خلعت سرداری ترمه پوش بایشان مرحمت شد
الحق [illegible] و فرزندان آن مرحوم همه زینت روزگار و نخبه لیل و نهار هستند
لیاقت هر گونه امتیاز و شغل عمده دارند که بدرستی [illegible] ایشان در رشته [illegible] است
از ابتدای میرزا رضا خان ارفع الدوله ایروانی وزیر مختار دولت علیه [illegible] ایران
مقیم دربار [illegible] روسیه [illegible] دولت ایران

از فضلای ... حضرت وحید ... [illegible]

۲۶۰ تومان وجه وافی دارد یک رشته مروارید الماس اعلی دواره‌ای بطور نوع
با تکمه دولت روسیه گردید — آقا میرزا عبد الجواد صدر الشریعه نیز
که در سلسله علمای معتبر و از این آقایان طهران آمده اند یک حلقه انگشتری الماس
از جواهرخانه خاصه درباره ایشان مبذول افتاد

آقا میرزا ابوالقاسم فاضل گیلانی که از علما و از قدمای معتبر این آقایان طهران
آمده اند در صاحبقرانیه شرف اندوز حضور همایون گردیده یک قوطی عنبر زینت
درباره ایشان اعطا گردید — از برای آقا سید اسد الله امام جمعه دارالدوله
کرمانشاهان یک قبضه عصای مرصع و فرمان آن فرستاده شد

در مراجعت از سفر ییلاق یک قبضه قمه مرصع از جواهرخانه خاصه بحسین پاشاخان
امیر بهادر جنگ کشیکچی مرحمت شد و نیز بمحمد پاشاخان قوللر آقاسی باشی
و یوزباشیان کشیکخانه مبارکه که شبانه روز در خدمت [illegible] مرصع
خنجرهای ... مبذول گردید — در اوایل ماه صفر المظفر این سال ... همایون
یک عدد الفیه‌دان مرصع و مصور بتمثال همایون ... مبارک
بکارخانه ... امین الدوله وزیر اعظم مرحمت فرمودند
آصف السلطنه امیر خان بطوریکه در چند ورق قبل شرح حالش مجملاً نگارش یافت ...
[illegible]

جزو ... [illegible] افضل المتقدمین

ایشان گذشته شد در وقت رجوع این منصب ... الماس از درجه
... ناصری و سرافراز شدند

میرزا اسمعیل خان بنان السلطنه مستوفی اول وزیر سابق خزانه ... ~~...~~
~~مرحوم ناصر الملک و ... میرزا فتحعلی خان ...~~ ...
حاضر دربار اعظم است و در این اوقات که بتازگی شاهزاده نصرت الدوله
حکمران طهران و حکومت ... ضمیمه اداره ایشان است از طهران
بحکومت ... منصوب و روانه شدند و یک قوطی ... زینت گمرکی
... مرصع منقّح ... شاهزاده نصرت الدوله فرزند ... السلطنه را
که در غیاب ... حکومت ... برای معاونت کارهای حکومتی طهران
احضار کرد والحق ... میرزا اسمعیل خان بنان السلطنه را ...
از آنجا ... کردند مورد ... تجدید ...
و ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... جمیع اهالی ایران ... میرزا اسمعیل خان بنان السلطنه

که از این جور پنج نفر هستند در وجود شان شد اکسیر اعظم است
سابق و ایشان را هم در کلام سابقه در صفحه از صفحات تحریر یافت
ایشان قطعه از قطعات خلد برین آمد و هر فردی در سابق ملقب بود
مصداق روضة من ریاض الجنة واقع شده است

محض اظهار مرحمت و یادآوری جناب اجل عمید الدوله حکمران همدان [illegible]
یک قطعه عکس تمثال همایونی که زیر آن [illegible] به خط مبارک مرقوم و موشح
شده بود به صحابت مهر [illegible] از طرف قرین الشرف همایونی از اول
همدان که از طرف جناب اجل حکمران با استقبال و رسم تشریفات تقدیم آمد

روز چهارشنبه چهاردهم جمادی الاولی که روز عید مولود سعادت بنیاد همایون
اقدس شاهنشاهی بود در موقع سلام یک قبضه شمشیر مرصع جناب اجل امیر خان سردار اعظم
وزیر جنگ که در حلقه امیر نظام السلام [illegible] مرحمت شد آویزه کردن
و زینت میان کردند

در همین روز عید یک عدد ترمه سلطانی از خلع خاصه جناب اجل عبدالعلی میرزا
معتمد الدوله که در رشته فضل و حکمت [illegible] است [illegible] جناب اجل

والا میرزا معتمد الدوله صاحب تاریخ عجم مرحمت شد

محض اظهار مرحمت درباره جناب میرزا فضل الله خان وکیل الملک وزیر [illegible]
در اداره انطباعات و جواب وزارت خانه ها و صدور دستخطهای [illegible] به کثرت
رعایت ایشان است در عرض که اغلب وزرای حضور همایون شرف [illegible]
[illegible] اقدس همایونی دست مبارک یک عدد قلمدان ممتاز با [illegible] جواهرات
مرصع که از اختیارات ملوکانه و وزرای اول است بجناب ایشان مرحمت فرمودند
و ایشان کمال مباهات را از این عطوفت کبری حاصل کردند

محمد تقی خان [illegible] خصوص همایونی [illegible] مرحوم عبدالعلی خان
ادیب الملک [illegible] مرحوم حاجی علی خان اعتماد السلطنه یک [illegible] به لقب [illegible]
همایونی منتقل گردید

آقا سید نصرالله برادر جناب آقا سید محمد نقیب السادات والاشراف که وفات
کرده محض تعظیم خاطر و تکریم جناب نقیب السادات یک حلقه انگشتر الماس
به ایشان مرحمت شد

محض اظهار مرحمت درباره جناب امین الدوله وزیر اعظم یک حلقه انگشتر الماس

به جلیلان لیاقت و امتیازات داده از آنجمله بعضی خاصه دست همایونی بدین ترتیب عطا شد

جناب حکیم الممالک رئیس الاطباء حضور مبارک و پیشخدمت باشی سلام و وزیر ابنیه
یک قطعه نشان شیر و خورشید مرصع بجواهر از درجه اولی و یک رشته حمایل
سبز مخصوص آن که از امتیازات عالیه است نایل و سرافراز شدند جناب

فضل الله خان شیر ممالک امیر تومان رئیس قورخانه مبارکه و پیشخدمت حضور همایونی
و وزیر دارالشورای کبری یک ثوب جبه ترمه مخلع گردید این مرد از
آدمهای خوش خدمات دولت روزگار است و نظیر او کم است

صدق السلطنه رئیس کالسکه خانه مبارکه یک ثوب سرداری ترمه شمسه مرصع امتیاز
یافت

یک قطعه عکس تمثال مبارک بافتخار حضرت سلطان والد
ولیعهد دولت علیه صاحب اختیار مملکت آذربایجان و یک قطعه عکس تمثال مبارک هم
برای جناب جلیل خان امیر نظام پیشکار آذربایجان ارسال گردید

یک ثوب جبه ترمه کشمیری با نشان حمایل برای میرزا فتح الله خان برادر
وزیر یزد که از اخلاف وقت ارسال و روانه گردید

در سیزدهم رجب مرحمت ایلخانی که جناب امین الدوله وزیر اعظم بمنصب
صدارت

صدارت و لقب صدر اعظم نایل شده فردا در حضور گذشت یک قطعه
نشان تمثال همایونی مکلل بالماس از درجه اولی و یک عصا و قلمدان
تمام مرصع بجواهر و یک ثوب جبه ترمه با شمسه مکلل بالماس
نایل شده مرحمت مبارکات را یافتند

نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده اعظم معظم شعاع السلطنه والی مملکت گیلان
و طوالش که در این ایام در رکاب همایونی احضار شدند مخصوص اعزاز و تکریم
ایشان یک قبضه شمشیر مرصع از درجه اولی در باره نواب معظم مرحمت شد

جناب مستطاب شریعتمآب آقا میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام قم [illegible]
[illegible] نواده حضرت مرحوم آقا میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین
اعلی الله مقامه نیز ورود اعزاز خاص که آنکه یک حلقه انگشتری الماس
بایشان مرحمت شد

میرزا نصرالله خان ناصر السلطنه که منصب وزارت فارس و رقابت دیوان
یافتند یک ثوب جبه ترمه شمسه مرصع [illegible] مخلع و ممتاز شدند

مجد الملک اعتماد السلطنه وزیر دارالطباعات و دارالترجمه مبارکه و دارالتألیف ناصری

(برادرزاده محمد حسن خان اعتمادالسلطنه مرحوم است) فرزند مرحوم علیخان
ادیب‌الممالک فرزند مرحوم حاجی علیخان اعتمادالسلطنه یک ثوب سرداری
از ملبوس خاصه تن مبارک همایونی که از تشریفات کثیرالاحترام است
مرحمت شد

میرزا علی دکتر رئیس‌الاطباء طبیب حضور همایونی
یک ثوب جبه ترمه شمسه مرصع با امتیاز داده شد

یک ثوب خرقه امتیازات شاهزاده سلطان احمد میرزا عضدالدوله ابن خاقان
مغفور طاب ثراه مرحمت شد

در ۱۵ رجب ۱۳۰۵ در شهر کرمانشاه میرزا علی‌نقی خان مهام‌الملک وزیر وظایف
و اوقاف که منصب وزارت وافقه [illegible] یک ثوب خرقه
ترمه شمسه مرصع خلعت و سرافراز شدند

آقا شیخ فضل‌الله مؤیدالعلماء خلف مرحوم سرور آقا محمد کرمانشاهانی ملقب مؤیدالاسلام
نایل شد یک قبضه عصای مرصع درباره ایشان مرحمت شد شرح و حالات
وصفات این مؤیدالعلماء والاسلام به مردم واضح است لازم نیست که منبه
در توضیح مطلب الطول سخن است کم [illegible] مختصر عرض میکنم که در بزرگواری ایشان
از علمای بزرگ

[illegible]

از علمای بزرگ است بحجه خاطر اشرف رعایت الطاف لازم است [illegible]

حاجی علاءالسلطنه خان قاجار رئیس [illegible] حاجی ناصرقلی خان امیرالدوله امیر تومان وزیر دارالشوری
که جوانی لایق و قابل هستند ملقب به نبیل مفخم‌السلطنه ملقب و بعدالدوله
سرافراز و ممتاز گشتند   یوسف خان سرتیپ [illegible] منصب خاصه
[illegible] سرتیپ حضور [illegible] شاهزاده ابوالقاسم میرزا معززالدوله [illegible] مرحوم
بهرام میرزا معزالدوله   ملقب معزالملک مفتخر گردید

محمد علی خان سرتیپ قورخانه ایلخانی نواده مرحوم محمد قاسم خان صاحب جمع و وزیر
که در قواعد علوم (تاکتیک) و ریاضی و غیره خبرتی دارد [illegible] و در کفایت
لایق هرگونه مرحمت است ملقب صولت نظام ملقب گردید

امان‌الله خان نایب اول وزارت خارجه فرزند مرحوم میرزا جوادخان نایب‌الوزاره
نواده مرحوم میرزا عبدالغفار خان صدیق‌الملک متوسط حاجب‌الدوله
وزیر امور خارجه ملقب به اکرم‌الملک و خطاب جنابی ملقب و مباهی گردید

شاهزاده [illegible] الدوله حکمران [illegible] یک ثوب خرقه ترمه [illegible]

و تمثال مرصع منتخب و ممتاز گردید

یک حلقه انگشتری الماس به ابوالقاسم خان نصیرالملک فارس از طرف جناب
اتابک مرحمت شد

چون مراتب لیاقت و کاردانی کفایت ثقة الدوله منشی باشی حضرت مستطاب
ولایتعهد مکشوف خاطر مبارک گردید یک ثوب جبه ترمه تمثال مرصع
برای افتخار و امتیاز ایشان اعطا و ارسال گردید

محض اعزاز جناب مستطاب صدر اعظم جناب نظام الاسلام شاهزاده کردوم بیک دیگاه
ساعت گرانبهای ممتاز در یک طرف قاب آن تمثال همایونی ترسیم بود
~~و~~ طرف دیگر آن به الماس گرانبها تزیین و ترصیع داشت
به ایشان مرحمت و مبذول شد

جناب میرزا اسدالله خان ناظم الدوله والی سابق فارس که از دربار اعظم
یک ثوب جبه ترمه لطانه خز تمثال مرصع از درجه اول منتخب و ممتاز
گشته یک قطعه نگین مکلل به الماس که از آثار نفیسه فاخره است
برای علاء الملک المریکان سفیر کبیر ایران مقیم اسلامبول (روانه)

روانه و ارسال گردید ٭ سفیر مذکور و جناب ناظم الدوله و جناب وکیل الملک
وزیر خلوت برادران جناب مستطاب آقا میرزا رفیع آقا طباطبائی نظام العلما
آذربایجانی که هر یک ... وضع یک چراغ ... گشته

جناب آقا میرزا محمود سلاله مرحوم حاجی میرزا محمد حسین سلطان العلما امام جمعه اصفهان
ملقب به فخر الفقها ملقب و یک حلقه انگشتری الماس برای ایشان به اصفهان
ارسال گردید جناب حاجی شیخ عبدالعلی صدر العلما رکن ... حایز التفات
ملوکانه آمده مورد مکرمت خسروانه شده یک قبضه عصای مرصع نائل گشته

میرزا هدایت الله لسان الملک ملک المورخین فرزند مرحوم میرزا تقی سپهر
لسان الملک مؤلف ناسخ التواریخ فرزند مرحوم ... بهنگام شرفیابی
بحضور همایونی یک ثوب جبه ترمه لطانه خز منتخب و مباهی گشته

میرزا محمد نظام ... حکیم باشی نظام و طبیب مخصوص حضور همایونی ملقب به لقمان الدوله
ملقب شدند ایشان برادر جناب حکیم الملک هستند ... پدر و وزیر ... هستند

امیر الامراء حاجی محمد خان قاجار ... شرفیابی ... سلطنتی شرف یاب ... و از
~~و~~ و از ... حضور همایونی و از ... حالت ... یک حلقه
انگشتری الماس ممتاز ... سرافراز شدند

السید السند میرزا حسین خان صدیق حضور پیشخدمت خاصه حضور مبارک در حضور
۲۶۵
مبارک همایونی نهایت تقرب را دارد و در ادای هر گونه عرض قادر و مقتدر است
ملقب بمفخر مقتدر السلطنه ملقب و با عطای یک حلقه انگشتری الماس
ممتاز مفتخر و سرافراز شد

ممتحن السلطنه رئیس مکالمات و نایب اول وزارت خارجه با عطای یک ثوب
جبه ترمه شمسه مرصع نایل و سرافراز گردید

میرزا محمد خان لشکر نویس لشکر ۳ مفتاح الممالک نایب اول وزارت خارجه
ملقب بمفتاح لشکر ملقب گردید

از قرار دستخط مبارک یک ثوب بالاپوش از ملبوس خاصه تن پوش مبارک
بمخبر الدوله وزیر تلگراف مرحمت شد صورت دستخط از قرار ذیل است

مخبر الدوله چون از خدمات شایسته و اهتمامی که در نظم و ترتیب امور
تلگرافخانه دارد کمال خشنودی و رضامندی را [illegible] لهذا
محض اظهار علامت مرحمت و عنایت خاص یک ثوب بالاپوش
تن پوش خودمان را با ارسال خلعت مرحمت فرمودیم که با امیدواری
و استظهار

و استظهار تمام شغل مزبور را بتواند انجام دهد [illegible] شهر شوال سنه ۱۳۱۵

از قرار شرح دستخط مبارک یک ثوب بالاپوش ترمه از ملبوس خاصه
شاهانه برسم خلعت بجناب [illegible] خان وزیر لشکر فرزند مرحوم
محمد خان سالار ممالک فرزند مرحوم عبدالرزاق خان وزیر و رئیس الرؤسای
طوایف یزد فرزند مرحوم تقی خان مرحمت شد بزرگان [illegible]
مرحوم عبدالرزاق خان یزدی و اقتدار رفیع العلمای یزدی در زمان خاقان
مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه ضرب المثل است [illegible] و حکایات
عجیبه و کارهای غریبه از ایشان سر زده است شرح بزرگواری عبدالرزاق خان
و سلسله ولنگب ایشان تا عهد سلاطین صفویه در تاریخ یزد که نسخه ایش
نزد جناب میرزا ابوالقاسم ناظر سلطان الاطباء موجود است نوشته شده است
هر کس خواهد رجوع بآن نسخه کند چون لازم نبود از اصل مقصود بآن
تفصیل هم مراتب اشارتی کردیم لهذا اکتفا باین و سطر المکاتب الاقتصار
مرحوم اکتفا و الله در یغلبه است این تاریخ شرح حال مرحوم عبدالرزاق خان را

خواهم نگاشت تا درخت دوستی که برویم هر حالی رفتیم و تخمی کاشتیم ۲۹۶

سواد و سطر ثانی در اعطای این خلعت از قرار ذیل است

جناب اشرف صدر اعظم ارفع همت و حسن مراقبت [illegible] خان

وزیر لقب، در کار دفتر و تفکیک و تشخیص محاسبات کمال رضامندی و خشنودی در

حاصل و نیز برای اظهار مراحم خودمان و اشاره و مفاخرت او یک ثوب

بالتعرفه از ملابس خاصه خودمان مرحمت و انعام و موجب ثبت

کردن او بوده باشد در کار وصول و ایصال لقب و تفریغ محاسبات مقام

اهتمام کرده باشد بر مراتب خوشنودی خاطر ما بیفزاید و بیش از پیش در شرف

خدمت و درجات بخود و تکمیل بشد البته جناب معزز اورا باعطای

این موهبت مفتخر داشته در عهده شناسند شهر شوال المکرم ۱۳۱۸

و در این اوقات جهت سردار رضاخان ارفع الدوله وزیر مختار و ایلچی مخصوص

دولت علیه ایران مقیم پطرزبورغ در باره [illegible] روسیه

خدمات کرد معظم له [illegible] ارفع الدوله یک ثوب بالتوی ترمه

شمسه مرصع نمره اولی برای آنکه در اعطا و ارسال پطرزبورغ کردید ناظم دولت

ناظم دولت [illegible] میرزا [illegible] مستوفی السلطنه

در لقب [illegible] کردیم یک قبضه عصای مرصع و یک ثوب جبه ترمه

ایرانی، بانظام یک جعبه شمسه از درجه اولی باشان مرحمت شد

محمد تقی خان آجودان مملکت مستخدم خاصه حضور همایون فرزند مرحوم

عبدالعلی خان ادیب الممالک یک ثوب سرداری [illegible] از ملابس

خاصه تن پوش مبارک خلعت و سرافراز گردید

میرزا اسمعیل خان نقاش باشی مرتبه اول معلم نقاشی در مدرسه دار الفنون

دولتی دارند و [illegible] این عصر و در فنون و کمالات فارسی تخصص زبان

فرانسه و صنعت نقاشی اول استاد دوران به لقب و اعتمادات ایران آقات

حسب [illegible] بخدمت ذات مستطاب اشرف والا شاهزاده اعظم شعاع السلطنه

مشغول هستند و در آن اداره از آثار قدیم و صنایع و [illegible] مستوجب

[illegible] آمده ملقب [illegible] الدوله ملقب و سابق گشته [illegible]

از جمله [illegible] ناصر جناب [illegible]

حسینعلی خان [illegible] امیر نظام [illegible] کمالات کرده

و مخارج اغذیهٔ شاگردان را جهة نفع دولت ایران متحمل بود
تا هر یک در فنی از فنون و علوم استاد و معلم شوند از دروس علوم
و رسائل مدرسه که خارج دیپلم و اجازه نامه و تصدیقات گرفته هر یک
بعد از تحصیل تجارب و تکمیل آداب برای آنکه صاحب رتبه های
عالیه و مواجب شوند آقا میرزا علیخان ~~[illegible]~~ مزین الدوله در صنعت
نقاشی و در انشای زبان فرانسه سمت معلمی یافته رتبه امیر تومانی
ترقی [illegible] شاگردان مدرسه دولتی ایران با شأن و اکثر شاگردانی
که از تعلیم ایشان تکمیل شده از مدرسه دار الفنون دولتی بیرون آمده در ایام اقامت
مهد زینت و معاودت حضرت مستطاب والا شاهزاده اعظم نایب السلطنه
مشغول [illegible] الحق شخص محترم و وجودی مغتنم است

میرزا حسن معتمد الاطباء که وفات کرد فرزند او میرزا حسینخان دکتر در فنون
طبابت و السنهٔ خارجه ماهر است ملقب بمعتمد الاطباء ملقب و بمنصب حفظ الصحه
منصوب و بامور ولایت طهران گردید

حاجی میرزا [illegible] رضا خان
نایب اول

نایب اول وزارت خارجه ملقب بمعظم الملک ملقب گردید

میرزا حسن خان میرزا ارفع الدوله وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت ایران که
مقیم تفلیس بطرزبورغ ملقب ارفع السلطان ملقب و بمنصب نیابت
سیم سفارت بطرزبورغ منصوب گردید میرزا مهدیخان میرزا
ممتحن الدوله نایب اول وزارت جلیله خارجه ملقب محسن السلطنه ملقب
و بمنصب نیابت دوم سفارت بطرزبورغ منصوب و مفتخر آمد

فتح السلطنه پسر صارم السلطنه سردار والی پشتکوه ~~[illegible]~~
بموجب فرمان همایون حکومت تمام پشتکوه و پیشکوه لرستان منصوب و
بلقب سرداری ترمهٔ کشمیری خلعت خسروانی با [illegible]
بعنایت محمد تقی خان [illegible] حضور ارسال پشتکوه گردید صارم السلطنه
از شجاعان روزگار و در لرستان مردی باقته است حشم و خدم بسیار دارد
الحق لرستان تمام تابع فرمان و امر او هستند [illegible] هر گونه [illegible] دارد
پیشه [illegible] و چنان [illegible] درجه است اگر والیان بر وجود در لرستان
نبود زیاده روی کنند در حالتیکه دیوان را بسهولت می پردازند و لازم نیست

بموجب روزنامه ... خبر ... افضل التواریخ ۱۳۱۵

تقاعد نمیورزند ۲۶۸ لااقل قولهم مرحوم حاجی ملا علی ... نوعی مجتهد بانی زمانی

پس از فوت ملا احمد شیخ الاسلام در ختم آقا بروجرد ملقب و منصب

شیخ الاسلام نایل گردید   نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده اعظم

معظم شجاع السلطنه والی مملکت کرمان و طوالش که در طهران تشریف

دارند یک قطعه نشان تمثال همایونی مکلل بالماس از درجه اولی

مرحمت شد   پس از چند روز جناب نظام الملک از وزارت

مالیه معاف شد بعضی مناصب الحاق مرحمت درباره ایشان یک ثوب

خرقه ترمه شمسه مرصع مرحمت شد و مشغول شد

محمد ناصر خان معروف بیگلان خان خواهرزاده حضرت علیه عظمی فرزند جناب

علیخان ظهیرالدوله ایشیک آقاسی باشی و وزیر تشریفات ابن مرحوم حاجی

ظهیرالدوله والی سابق خراسان از قرار حکم دستخط همایونی ... و منشات

از جانب پدر والاتبار خود بمنصب ایشیک آقاسی باشی گری دربار منصوب

و ملقب بلقب ظهیرالسلطان ملقب و با عطای یک ثوب جبه ترمه

کشمیری شمسه مرصع از درجه اولی مفتخر و سرافراز گردید ایلخانی بزرگ ...

باهم ایشان

---

۱۰ ... از کتاب افضل التواریخ در وقایع سنه ۱۳۱۵ سال اول جلوس مظفری

با جرأت میتوان گفت بعضی از فنون که اینها تحصیل میکنند در فن نقاشی حاجی میرزا

قادر اینها رسیدند و معترف ممالک در صحت کار ایشان تصدیق دارند

کریمخان منظم السلطنه وزیر نظمیه و حکومت ... یک ثوب ... از ...

خاصه ... پوش همایونی مفتخر و سرافراز گردید

میرزا مصطفی خان مؤتمن الدوله فرزند مرحوم میرزا سعید خان وزیر امور خارجه

یک ثوب جبه ترمه شمسه مرصع مفتخر شد

میرزا عبدالغفار نجم الملک یک ثوب لباده ترمه شمسه مرصع مفتخر گردید

نواب شاهزاده سلطان عبدالمجید میرزا عین الدوله ... خاصه همایونی

و زین خاصه و کالسکه خاصه ... و ... در اداره ایشان است

این شاهزاده عضدالدوله ابن خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه مورد مرحمت

خسروانه آمده باعطای یک قطعه نشان تمثال همایونی سرافراز شد

این شاهزاده اراده تشرف بعتبات عالیات ... عظمی نمود ...

حاجی ... کفایت دارند ... یک ... باسم ایشان

منتظم میکردند خدمات بزرگ از ایشان ... است و ...

عالیه و علیه از همراهی سفیر رسیده از رتبه و مقامات و کفایت دولتی کار

ایشان را نظر به این نشان معتبر به تحریر درآمد

محمد حسن خان نایب الدوله در روز که تبدیل سال است بیست و ششم

شوال وقوع یافت خلعت اتابک طلعت حضرت رضویه را

همراهان اقدس همایونی بودند مورد مرحمت واقع شدند یک قطعه عکس

تمثال همایونی به ایشان عطا شد

میرزا نصرالله خان مشیرالملک وزیر لشکر در موقع ... حالی

که داشت به یک ثوب جبه ترمه شمسه مرصع فتح و سرافراز شدند

میرزا کریم خان منظم السلطنه وزیر نظمیه و جنت به لقب جلیل ... السلطنه

ملقب و سرافراز شدند   امیرزاده محمد ملک آرا اعظم

مبارک فرزند نواب والا شاهزاده عین الدوله ابن شاهزاده ... الدوله

ابن خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه در روز ... حالی

یک ثوب سرداری ترمه شمسه مرصع الاثار و امتیاز یافته

میرزا علی نقی خان پسر ... اول ... از وزرای عظام دارالشوری

معظم

پسر فرزند مرحوم میرزا ... تهرانی ملک صاحب ناسخ التواریخ

... ... فتح کردید   کاظم خان سرتیپ منجم ...

همایونی پسر مرحوم محمد ابراهیم خان سرادار ... لقب معین خاقان یافت

محمد رحیم پاشا سفیر فوق العاده دولت عثمانی به دربار ایران

... ... بود در این ایام ... مرحمت ...

والطاف ... مراجعت کرده ... یک قطعه نشان

شیر و خورشید مرصع ... ... نشان مرحمت شد

... ... شاهزاده ... السلطنه

... شد در وقت ... ... یک ثوب جبه ترمه شمسه

مرصع الاثار و امتیاز یافت

محمد حسن خان محقق السلطنه ... عمارات سلطنتی ...

محمد رحیم پاشا سفیر مخصوص عثمانی ... ...

بود یک ثوب ... ... فتح کردید

میرزا عبدالحسین رحمت الله الکریم با عطای یک حلقه انگشتری الماس نایل گردید

محمد حسن خان سرتیپ خلوت امیر تومان پیشخدمت خاصه برادر محمد حسین خان

محقق السلطنه و فرزندان مرحوم صاحب الدوله قدیم

مستحقا هر یک ثوب سرداری از ملبوسات تن پوش همایونی مخلع گردید

میرزا احمد خان میرپنجه کدیور نایب فرزند مرحوم میرزا زمان خان مستوفی

مأمور دفتر کدیور نایب اصفهان است ملقب به منتصر الملک ملقب گردید

سلطان ابراهیم میرزا مشکوة الدوله به حکومت ملایر و نهاوند و تویسرکان

و غیره منصوب گردید هر یک ثوب جبهٔ ترمهٔ کشمیری با سردوشی

مکلل بالماس از البسهٔ اعلی مخلع و مباهی گردید

از قرار دستخط مبارک یک قبضه شمشیر مرصع بکریم خان مجیر السلطنه وزیر نظمیه

و جهت تبریک مرحمت شد

میرزا محمد حسین معتمد الشریعه و از سلسله

و احفاد مرحوم حاجی میرزا ابوطالب صاحب حسب اند و در دستگاه جناب

امام جمعه طهران مرجع فصل و قطع امور شرعیه هستند بلقب نظام الاسلام

ملقب گشته

ملقب گشته و با عطای یک حلقه انگشتری الماس نایل گشته میرزا [illegible]

فرزند ایشان بلقب معتمد الشریعه ملقب گردید

میرزا علی محمد خان معتدل السلطنه نایب اول وزارت خارجه منصوب وزیر امور خارجه

با عطای یک قطعه نشان شیر و خورشید از درجه دوم با ستاره و دارای حمایل افتخار گردید

بندگان اقدس همایونی محض اعزاز و تجلیل نواب مستطاب والا شاهزاده اعظم

معظم شعاع السلطنه والی مملکت کرمان و طوایف که در طهران تشریف دارند

یک قبضه قمه الماس مرصع بدست مبارک با ایشان مرحمت فرمودند

در وقت مراجعت جناب نظام الملک بحکومت طهران منصوب و برقرار شدند بر حسب

دستخط مبارک یک قبضه عصای مرصع دارای اعتبارات بزرگ است با ایشان مرحمت شد

یک ثوب جبهٔ ترمه با سردوشی الماس از درجه اول بسلطان محمد خان وزیر لقا با

مرحمت شد

میرزا ابراهیم خان وزیر همایون رئیس خزانه دارالخلافه

عکاسخانه ابن مرحوم فرخ خان امین الدوله از وزراء و رجال دولت است در موقع

تشریف فرمایی بندگان اقدس همایونی تفضلاً قبهٔ مرصع و رشتهٔ مروارید

مبارک عنایت فرمودند که بر روی ... الی است

یک ثوب جبه ترمه با بقعه سردوشی الماس مرحمت شد

عبدالله خان فرزند محمد حسن خان امیر ... پیشخدمت خاصه رئیس کل
ضبطیه تلگرافخانه‌های ممالک ایران فرزند مرحوم محمد تقی خان حاجب الدوله
بلقب رفیع السلطنه ملقب گردید   محمد حسن نایب التولیه
آستانه مقدسه رضویه در عهد خلافت سرکار فیض آثار بود در اوایل ایات
عزم مراجعت بمشهد مقدس نمود یک ملقم انگشتر الماس سرافراز آمد
فرزند ارشد ایشان که سابقاً بلقب مؤتمن التولیه و ثالثاً عباس ... فرزند دیگر او
بلقب جلال التولیه ملقب گردید

میرزا سید عبدالله دبیر التولیه حضرت رضویه که چندی قبل بعتبات عالیات
عراق عرب مشرف شده و این ایام مراجعت کرده عازم وطن مألوف خود
مشهد مقدس است بعنوان مرحمت اقدس همایونی یک دستگاه جبه و چراغ
قیمت و چهار کاسه قلمدان با تمام ملحقات ... روشنائی آن وقف
و تقدیم آستانه مبارکه رضویه داشته تولیت آن را به دبیر التولیه
واگذار فرمودند و بعضی از متعلقات آن را و ... یک قطعه ... مرحمت
فرمودند

مرقع ارزنده ... معزی الیه مرحمت نمودند

غلامرضا خان فرزند ارشد ابوالحسن خان فخرالملک حکمران ... که
بلقب فخرالملک و ابوالقاسم خان فرزند دیگر ایشان بلقب عزالممالک
ملقب شدند   شاهزاده دارا که بحکومت خمسه در اوایل سال منصوب شد بملبوس جبه ترمه با سردوشی الماس سرافراز و مفتخر گردید
القاب و امتیازاتی که در این سنه مرحمت شد و این منتخب در روزنامه اطلاع یافت
شرح آن القاب و امتیازات را در این جا نگاشت اگر چند نفر دیگر
امتیاز یا لقب یافته باشند و این نگارنده بواسطه عدم اطلاع اسم آنها را
ننوشته باشد البته معذور خواهد بود اما ... [illegible]
در تحصیل اطلاعات ممکنه ... و مورخین دوره‌های گذشته هم
در شرح حال سلاطین و امرا و ... خود را نگاشته‌اند ابداً از امتیازات
و شئونات مردم شرحی و بسطی ننوشته‌اند و باطراف اطلاع نداشته‌اند در این دوره
که ... و در ... روزنامه‌جات دولتی و ملتی
در ایران دایر است ... تحصیل اخبار ... کرده و از مردم
دولت اطلاع یافته ... نام الان ... این دوره ...

لازم است که اینها را و خلف آنها امر و امتیازات گذشتگان و اسلاف را
بدانند و از نسبت دولتی و امتیازات سلطنتی این دولت مطلع شوند
در دورهٔ سلاطین گذشته تفصیل امیر بزرگ و صاحب دربار طبل و کوس
و علم و نوبت زدن امتیاز ~~[illegible]~~ میدادند که برای آن امیر و والی عراق
عجم ملقب المقتدر طبل میزدند و در هر صباح برای او نوبت زدن تغییر
کرده‌اند و در پیش پیش او علم بردارند و چتر و پرچم که اکنون هم از آن آداب
در این ازمنه که جنگ و ... و سپاهیگری و خنجر زدن نمانده منسوخ است
چون بین دول همه بنای صلح و مسالمت و اتحاد است لهذا امتیازات
حالیه برای رجال دولت عبارت از نشان مرصع و خلعت‌ها و القاب و انگشتر
و سرداری و عصا وغیره معین شده است مردمان بی غرض که این چند سطر را
بخوانند میدانند که امتیازات مردم را در این کتاب نگاشتن خالی از بعض
فواید و لذات تاریخی نیست ~~و دیگر اینکه~~ سلسلهٔ نسب مردم
محفوظ میماند و در ضمن مختصر امتیازات اسم جمعی مردم بزرگ ذکر میشود
که دارای

که دارای فضایل و کمال و علوم بعضی شرح حالی از ایشان نوشته خواهد شد
در این صورت بزرگان بی هنر در عصر و دربار نیز که خود و فرزندان
خود را با هنر کنند تا بلکه بواسطهٔ صفات حمیده کسب کنند که بعد
الحاصل شرح حال ایشان معتبر شود و نامشان به نیکی در زبانها آید
اسم است که بعد از این هر یک از ابناء زمان که با امتیاز باشند
یک رقیمهٔ امتیاز خود را به این بنده بنگارند اسم ایشان در این تاریخ
نگاشته میشود بلکه اگر دارای کمالی باشند شرح مفید مختصری هم در باب ایشان
نوشته خواهد شد • این بنده را به فضل الهی و عون ثابت و ... حضرت
مقدسش مظفر ذات اقدس است از احدی توقع و تمنایی نیست
که از همه کس و از همه چیز بحمد الله مستغنی است • از هر کس که شرح حالی بنویسد
فقط نامی برده‌ایم

باب چهاردهم

ذکر اشخاص معروف محترمی که در ایران در این سنهٔ ۲۷۴
هزار و سیصد و پانزده از این سرای فانی بدار بقا شتافته‌اند

میرزا محمد علیخان منصور الدوله در همراهی شاهزاده خدمت بسیار است در ماه محرم این
سال ایران جا بعد ارتحال کرد از مرض و روز وفاتش اطلاعی نداشتم در این
اوراق نتوانستم که بمعرفی حال او در اینجا در بعضی صفحات و تجارب او اشاراتی
کنم بطوری که در سالی است سه شاهزاده [illegible] دانم در میرزا عبدالحمید خان بر ترتیب
هیچ خدمت [illegible] فرزند ارشد او بعد از فوت پدر بلقب منصور الدوله
ملقب گردید او مشهور گشت و این منصور گردید تا [illegible] با کامی دیگری
شاد کام نشستند

حاجی علیقلیخان مخبرالدوله وزیر داخله و تلگرافخانه مبارکه و وزیر علوم و غیره ابن مرحوم رضاقلیخان
هدایت [illegible] مؤلف روضة الصفا و ریاض المحبین و اجمل التواریخ و غیره که
تا این ایام [illegible] سال از عمر [illegible] روز جمعه دوازدهم شهر صفر المظفر
این سال هزار و سیصد و [illegible] بمرض [illegible] از سرای عاریت [illegible] جاودانی [illegible] کرد
مراسم تعزیت او در طهران [illegible] هر یک از فرزندان [illegible] او [illegible]
جعفرقلیخان نیز [illegible] برادر آن مرحوم [illegible] تعزیت و مراسم [illegible] (خبر دادند)

خبر دادند که بعد تعزیت هر یک بمنصب و لقب و خلعت شرف
افتخار یافتند فرزند بزرگ آن مرحوم مخبر الملک لقب داشت لقب
مخبر الدوله یافت شرح القاب و مناصب و خلعت هر یک از فرزندان
و بستگان آن مرحوم را در همین جلد تاریخ در باب سیم نگاشته‌ام دیگر
در اینجا تکرار نشود و ولادت مرحوم علیقلیخان مخبرالدوله وزیر علوم و وزیر
داخله در روز جمعه [illegible] شهر [illegible] سنه هزار و دویست و چهل و [illegible]
هجری وقوع یافت

رتبه اعلی مرحوم مخبرالدوله وزارت داخله بود و شرح وزارت و لیاقت
او را در ایران در جلد [illegible] [illegible] در ضمن وقایع هزار و سیصد و [illegible]
نگاشتیم [illegible] بر وزارت [illegible] به درجه استحقاق [illegible] را شرح داده‌ام
هر که خواهد رجوع بجلد [illegible] کند بیش از استحقاق تقریباً یک [illegible]
در [illegible] دوازدهم صفر این سال برحمت ایزدی [illegible] این وزیر از وزرای
بزرگ [illegible] و مردی محترم [illegible] و خوش [illegible] و [illegible] روضه [illegible]
بود اهل علم را [illegible] طبقه [illegible] [illegible] و [illegible]

توقیر و احترام فوق العاده میکنند است تلگرافات جمیع علماء و اداء بروات فقرا را

تو بروات [illegible] حکم تقی خانی لازم بوده که توسط از تلگرافخانه بی‌ربط لبه

نمیکرد سیرتش دیگر از آنکه هم دولت و هم ملت او را به نوکری و پول بسیار

را به بعض از علماء و فقرا و ضعفا بیغرضانه خود میداده است و او را کرم

و بذل و بخشش ستایش کنند در بعض موارد گذشت بی اندازه از آن هم

کرده است [illegible] سند نوشته او در بانک و دارائی [illegible] به ایران

و کارخانهای اروپ اعلی روا فرو داشته غالباً در بعض او از علم و ادب

و اخلاق و صنایع و هنر خارجه صحبت میشد در تمام عمر در مناصب و وزارتهائی

که داشت فلاح و نقص و عدم انتظامی از او دیده نشده از خدمت و شغل

دولتی معزول شد بعزت و احترام و تمکین بزندگانی کرد در صفات

او عیبی نگرفته مگر آنکه سوءظنی و از او را در باب مردم و اجزای خود

نقص او شمرند مثلاً طوری بوده اگر کسی از اهل مملکت که نکو رسم است

[illegible] از منشی یا از اجزای او ستایش میکرد و تمجید مینمود در جای خود

موجب او

موجب او میخواست تشافی کند مرحوم مخبرالدوله از آن تعجب و اجزای

خود بدگمان میشد و از او نفرت میکرد در اکثر موارد بدون جهت

بدگمانی [illegible] داشت و این صفت سوءظن صاحب خود را بحال سکنه چند قادر

و ایران امین از دل او پراکنده میشد خلاصه سوءظن اگرچه آدمی را

متعب میدارند ولی شر خود را در مرحوم سوءظنی یاد دارم در این جا بکلام

الحزمُ تُقیکَ سوءَ الظنِّ تنجُ به مَن عاشَ مستیقظاً

قَلّتْ مصائبُه

ع احتیاط خوب است لکن این صفت خود هم از حد

گذشت آدمی را برنج میدارند از همه کس بدگمان بودن نوعی از دیوانگی است

اعتبار و ترقیات مرحوم مخبرالدوله وزیر داخله از سنه هزار و دویست و هشتاد و

هفت است که ابتدای احداث تلگرافخانه در ایران بود [illegible]

طهران با دربخانه شهر بعید نبود الآن [illegible] سیم تلگراف بسلطانیه کشیده شد

و انتظامات را مرحوم مخبرالدوله بنام [illegible] و در سلطانیه بمنصب [illegible]

نمره [illegible] بعد از آنکه در طهران تشکیلات سیم تلگراف امتداد یافت

[illegible] را الیه در سنه هزار و دویست و هشتاد و نه هجری بمنصب [illegible]

منصوب شد در سنه هزار و دویست و هشتاد و دو بر [illegible] اول [illegible]

[illegible] آن العتبار یافت در هزار و دویست و هشتاد و شش ملقب بفخر الدوله

[illegible] کردید در هزار و دویست و نود و چهار بخطاب جلیل وزارت

کل تلگراف ممالک محروسه سرافراز شد و فرمان همایونی در وزارت او

شرف صدور یافت در هزار و دویست و نود و [illegible] لقب [illegible]

[illegible] از [illegible] مخصوص آن [illegible] شد [illegible]

علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم وفات کرد در سنه هزار و

دویست و نود و هشت بوزارت علوم و ادارات مدرسه دار الفنون

[illegible] در هزار و دویست و نود و نه بوزارت

[illegible] ممالک محروسه [illegible] یک چندی هم وزارت تجارت

[illegible] بود در سنه [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible]

[illegible] از خواص [illegible] بود

[illegible] در عهد [illegible] بزرگ [illegible] بزرگ

از [illegible] عطا کردید در اواسط [illegible]

[illegible]

[illegible] هزار و سیصد و شش بود [illegible] شهید [illegible]

[illegible] کرده [illegible] بزیارت بیت الله الحرام و مرقد منور حضرت

خیر الانام صلی الله علیه و آله [illegible] همه وقت در دار الشورای

ایران و [illegible] همایونی سلطنت [illegible] مطالب عالیه

بود در سنه هزار و سیصد و چهار [illegible] سلطنت مظفر [illegible] بود

در [illegible] منصب [illegible] وزارت داخله [illegible]

بعد از چندی [illegible] استعفا کرد و در روز

[illegible] صفر المظفر این سنه هزار و سیصد و [illegible]

ایزدی پیوست رحمة الله علیه ۳ [illegible]

میرزا [illegible] مجتهد دار السلطنه تبریز [illegible] میرزا جواد آقا [illegible]

مجتهد بزرگ ایران و آذربایجان بود روز [illegible]

این عالم برحمت ایزدی پیوست عموم اهالی تبریز [illegible]

[illegible] کردند [illegible]

روز دوم هم حضرت سلطان ولایتعهد [illegible] بمسجد جامع رفته مجلس را
ختم و منقضی نمودند و یک باب میرزا رضا خان آقا امام جمعه تبریز
و صاحب عزا بودند تعزیت و تسلیت دادند جنرال قونسول انگریس
و طهران رسیده جناب آقا ظهیر الاسلام امام جمعه طهران مجلس
فاتحه در مسجد شاه منعقد داشته بطور مفصل عزاداری کردند
روز سیم از طرف دولت مجلس عزا برچیده شد منتخب

مرحوم میرزا ابراهیم شریعتمدار ستوده علوی مجتهد سبزواری که از بزرگان مجتهدین و هشیار
عموم علماء خراسان بلکه مجتهدین و اکثر مردم ایران مسلم القول و مطاع
علماء عتبات عالیات در یک [illegible] والی خراسان معزول میشد
فرزند مرحوم ازهد العلماء حاجی میرزا المجتهد طاب ثراه این مرحوم حاج
میرزا عبد الغفور [illegible] طاب الله [illegible] در سن [illegible]
[illegible] در [illegible] شوال المکرم این سال هزار و سیصد و [illegible]
در بلده سبزوار وفات کرد در مدرسه [illegible] در بلده سبزوار
امام [illegible] کرده بود او را دفن کردند
[illegible] سید بزرگوار

فوت [illegible] میرزا ابراهیم [illegible] شریعتمدار [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] [illegible] ۱۳۱۸ [illegible]

این سید بزرگوار و این مجتهد عالیمقام از مشاهیر درجه اول ایران از نجوم [illegible] بود
مرکز تدریس و تدقیق ایشان در شهر کوچک سبزوار است لکن در وجود او
عالم اکبر منطوی بود متبحر و علم و اطلاع او بر کلمات علماء سلف بطوری دارا بود
و بکمال لطف و کلم تقریر [illegible] بر همه کس تفوق
داشت در مدت [illegible] سبزوار [illegible] والی خراسان را [illegible] ایران
معزول میکردند [illegible] والی را معزول میکرد [illegible] خود خواهی و هوا
بود بلکه [illegible] [illegible] نظم دولت بر هم بخورد
[illegible] [illegible] [illegible] والی
خراسان همراهی داشت و [illegible] سبزوار [illegible] همراهی میکرد
چنانکه [illegible] بطور [illegible] و [illegible] بطور [illegible]
بطور [illegible] و مردم [illegible] از والی و حاکم [illegible] سبزوار [illegible] میکرد
و [illegible] بود [illegible] در یک [illegible] والی [illegible]
[illegible] و [illegible] خود [illegible] در [illegible]
در [illegible] بطوری که مردم [illegible]

[illegible] ۱۳۱۸ [illegible] [illegible] [illegible] در وقایع

ولکن عفت و تدبیر داشت [illegible] کرم و علم و هشیاری در هم او مخصوص به پسر بود

[illegible]

لکن [illegible] و علم و [illegible] در [illegible]

[illegible] و [illegible] لطف [illegible] و [illegible] و ا

[illegible] او [illegible] و [illegible] میشد در [illegible]

از [illegible] میشد و لی [illegible] از [illegible] خود

[illegible] داشت [illegible] آورده و لی از [illegible]

[illegible]

[illegible] او معتبر است که حقوق را مقدم علمای ایران قرار دهم

لکن به هر حال هیچ اقدامی نمیکرد بلکه گاهی به بیرون دستان و شاگردان خود

التفاتی میکرد و هنگام امور متفرقه خود را از ایشان دور

میشد. فقط کم توجه خود به شخص سلطنت و امارت داشت چیزی

ملتفت نشد فوراً [illegible] احکام خان انگلیس [illegible] از اینکه از [illegible] او درست

باشند

باشند بلکه احترام او نگاه داشت و او را دوست داشته خود میدانستند تملک و ثروت

داشت که [illegible] بود و بزرگوار ایشان پدری ارجمند و ستاره بود چون اولاد

نداشت و برادران با او در غربت ایشان خالف لطف [illegible] داشت

ربع [illegible] تعزیه برای حضرت خامس آل عبا علیهم الاف التحیة والثنا

و عطا بزرگوار حضرت ائمه علیهم السلام وقف کرده افسوس

هر روز تولیت وقف را یک [illegible] و بعد از وفات [illegible]

همان [illegible] تکالیف [illegible] است [illegible]

[illegible] در بزرگوار [illegible] و در حکومت [illegible] امور [illegible] بود

هر گونه [illegible] و تحقیقات [illegible] آن [illegible]

[illegible] در [illegible] میرزا ابراهیم [illegible] لطف و عطوفت

داشته [illegible] کار [illegible] خلوت و [illegible]

[illegible] از طرف حکومت [illegible] و [illegible] ایشان

[illegible] معرفت [illegible] در حق ایشان دارم [illegible] ایشان

برادران [illegible] تقصیر [illegible] و [illegible] برادران [illegible]

[illegible] در تولیت اوّل فهو من اعلم و ازهد لکن برادران

ایشان هم از مردهای بزرگ بعضی علوّ همت و علم و زهد و تقوی مخصوص

این برادران بود از جمله ایشان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم مجتهد بوده و اتفاقاً

با همه [illegible] وفاق داشته و همه با ایشان ارادت

میورزیدند در نهایت خوش سلوکی و زهد و علو همت و نگاه داری مردم

در آن محله رشت میکردند و در صلح و سلامت با برادر بزرگوار خود حاجی

بعضی و در ضیافت‌ها و مجالس ایشان همه جمع میشدند و در همه کلیه امور اکثر

در این خصوص بمیان می‌آوردند ولی مشکلشان مردم نخواهند کرد است این صلح و

مسالمت در میان ما دائمی بوده و همین طور بوده ایشان مشکلشان فقط اگر چه

بین این چند برادر یکی دیگر ایشان مرحوم حاج آقا محمد علی مجتهد و یکی دیگر آقا میرزا

حسن و غیره بوده اختلاف بود اما هر کدام ایشان از رجال حق و مردان

محترم روزگار بعضی اولاد بی اتقی مرحوم هر یک دارای صفات حمیده

بعضی و ابن آخر دار و فرزندان بی برادران اجداد مختلف الاحالات

[illegible]

المهمه را رادت میکردند و هر کدام آقائی و علو همت داشتند اما مرحوم

حاج میرزا ابراهیم [illegible] برادر بزرگ شریعتمدار در میان اخوان خود بیش

دارا شاعر علم و ورع و بزرگواری و همت بیشتر بود در میان

ستارگان مثلاً [illegible] مثلاً در میان برادران شریعتمدار

ارشد تر از او دیده نمیشد لکن وجود شریعتمدار فی حقیقت المجموع

از سایر برادران بلکه از اغلب علمای بزرگ ایران برتری و رجحان

داشت محیط در فقه و جامع بعض کمالات و دارای تمام علمای سلف

ملحق گاه ع ظن و فطرت ها مرکوز خاطر داشته و بیان مطالب علمیه میکردند با اینکه

حتی ایشان زنده بوده بزرگان درس و ار مجلس در عزلی داشته روز

بحجة الاسلام کار محکوم و دلیلی در مجلس درس ایشان رقم اگرچه در اوج

ریاست هم لکن از تحقیقات میان ایشان بهره مند کم شد سایر علمای

مجلس ده ویرانه آشنا بلکه مجلس ایشان کرم و دل طلاب بزرگ

و شاگردان حضرات گاه در حوزه و علمیت نیز رونق بود حفظ از درس

ولهم لطف است علمای وقت همه می‌شد واین کار ایشان را از برای این بود

که بواسطه تقوی و علم و تقدیس حرمت خود را کم کنند بلکه میخواست
که بهمه حال متعصب خیال مردم را از این معنی راحت و العصمة نزد [illegible]
ایشان در تمام قرآن بکفر و نظر در تدریس [illegible] نمیشد که بخواهند [illegible]
مشغول مردم را که بخود جمع کنند لکن مشغول از انجمن [illegible] بعضی‌شان
و در تمام ایشان اصل برامین اسباب جمع بود علم و تدریس و تقوی و [illegible]
و در تمام ایشان در نزد علمای عراق عرب و عجم مسلم کلی را حال انکار
نبود و ایشان بواسطه انکسار [illegible] از تدریس [illegible] طفره داشته
لکن گاهی این کار را اقدام میکردند که مردم بی فیض نباشند آن بزرگوار
در بلده سبزوار مدرسه‌ای که بود [illegible] فتحعلیشاه [illegible] و وسعت [illegible] دارد
و قسمتی [illegible] شاگردان سبزوار و [illegible] عمال [illegible] [illegible] جمع
و در آن مدرسه [illegible] و منظومه [illegible] تدریس سبزواری را نزد مرحوم
شعف رسید [illegible] کو همیشه صدر العلماء از اقوام [illegible]
بعض

بعضی تدریس میکردم و بحمدالله شرح آن مفصل است بمکاتبه از جوانان
درس حکمت کتاب حکیم و ملا [illegible] حکیم [illegible] [illegible] و [illegible] اکا [illegible]
بزرگ را [illegible] تکذیب و رد کردن [illegible] علم فلسفه را [illegible]
حکمت میکردند نیست [illegible] که بعضی ضعفه مردم [illegible]
این امر بزرگ بر خطا شده [illegible] دارد شیخ شهاب الدین سهروردی
که از اجله علمای این فن است [illegible] [illegible]
این فن حکمت و نقل اول منطق را [illegible] برهان [illegible]
[illegible] ضایع [illegible] [illegible] و انصاف [illegible] است
از [illegible] این مطلب [illegible] است [illegible] [illegible] و حکمت را
[illegible] بخود تمجید کرده است غیر از این حکمت اصطلاح است
[illegible] [illegible] از [illegible] اصطلاحات [illegible] فلاسفه
[illegible] ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا
مقصود از این حکمت اصطلاح فلاسفه نیست بلکه مراد از این حکمت

۲۸۰ ذکاوت است که در مقابل بعض بلادت و جربزه است چه اگر

انسان در بلادت باشد از اسرار مطلب آگاه نشود و اگر کسی جربزه دارد

که کثرت هوش و ذکاوت باشد مکرر در هم و منکوس حق التفتیش نماید

متفحص در هر مطلب حق و باطل رد و قبولی آورده گاهی در کثرت است

گاهی در وهم است گاهی جزم نکرده گاهی تغییر نظر را صحیح میداند هیچ رأیی

مستقیم نیست لکن کسیکه دارای ذکاوت باشد به وجوه صحیحه حکمت ثابت شده

تحریف نشود و بیان حکمت که در قرآن است و عبارت از ذکاوت است

در علم اخلاق مسطور است که این صفت و سه صفت دیگر لازمه انسان است

که حقیر در اینجا نیت ما شرح آن مطلب باشد در شرح ابن ابی الحدید

در [illegible] در علم اخلاق [illegible] شده است چرا مردم حکمت را در قرآن

ذکر شده تعریف این اصطلاحات فلاسفه [illegible] که نامش را

حکمت گذاشته‌اند فلاسفه [illegible] فهم و درک مطالب را دارا بودیم از علم

در رشته فلاسفه اعراض کردم و زود دیدم که در دنیا و آخرت سالم مانم

محرم [illegible]

همیشه روانم که سعادت دنیا و آخرت با ملت و به توفیق خداوند است

و فطرتی هم لازم دارد و خدا به تو دانایی که از افکارات اسلامی نگشت از توفیق

سخنان که در آخرت ما هستم نحن الطلبا که هر مطلب بروم [illegible] از زیارات

حضرت آیة الله مرحوم شیخ نعیم از کاروانسرایی است که در [illegible] چند فرسخی [illegible] زوار

براه طهران نزدیک قم [illegible] که در شاهنامه اسم این قریه

مذکور است ساخته شده است برای زوار این کاروانسرا البسیار

کثرت راحت و استراحت [illegible] بمصارف [illegible] این قافله [illegible]

چه بسیار از زوار که قبرش معروف بوده‌اند [illegible] مرحوم شیخ نعیم آرا

در این منزل پذیرفته شده‌اند ولکن [illegible] این منزل [illegible]

تشریفات [illegible] آورده‌اند شیخ نعیم از مرحوم مرد بزرگواری بعضی

شاید انسان احتیاج برای [illegible] و حکم [illegible]

لکن در حقیقت و در [illegible] انشاءالله [illegible] باید طوری

است که بعد [illegible] تحقیق [illegible] را از بین برد

محرم [illegible]

[illegible] از [illegible] الروایات

و مرحوم علامه مظلوم واقع گردد حق من این است که درباره شریعتمدار
تمام تحمیلات که در آن مقام و مردم را کرد و فقه عوام کنم
من از تمام مردم هر دو اشخاص اصرار مستعفی هستم لهذا ایام صفات
خوب را اعتراف دارم [struck-through text] و در صفات بد هر کس اسم اشخاص
نمی‌برم و همگان نیش خود کنند من خود هنوز خود را به ایشان
ولی عذر دارم که من در همگان خوب شوم مرحوم شریعتمدار از سیر اشتیه
که برای حق قدری دیدن ولی از انتخابات همه برداشته خلع
لقب نکردند که مجبور به احکام ملی و دولتی مجبور به بقا و بعضی
دقت در مسئله بدهی که بعد که در ایران کشته شده بود
اختلافی بین امام که قریه و ایام که این است که قریه بالغ
بعضی که قریه دیگر از این قرار است سر قرار آن قریه بلاد دیگر
دلیل بعضی آن است سر بدو که از این قریه اولی احتیاط داشته
که ایام نوزا

در این بحث را سلطنت دانسته مکاتبه و این قرار دیگر بیان
چون حق مخالفت داشته و ایشان بمکتوبات عارض شده
و الآن هم این را که در آن راجع بود رجوع شرع کردم جهات مستطاب
که از بعض مجتهدین مشروطه خواه آن مرحوم کتب [illegible]
و مردان و زنان و علما مسلمه حکم کفر ثابت که دسته دادند
و حکم و اثبات که از آن شکسته دسته دیگر ایشان
مرحوم شریعتمدار از بعض تحت اردهم استنطاق کردند
و شریک شده مرحوم شریعتمدار از همین اخبار از این دسته
که ثابت کنند و لعنت و علما این است که ثابت کنند حکم
از آن کند و حکم حق ثابت دیدم لهذا خلاف آرای مجتهدین
رجوع کردند در صحت [illegible] بعبارت عرض شد

نگاشته شیخ نجفی در کتاب بلدان در حق میرزا حسن میکند

که آن عبارت دلیل بر حق بودن این رساله بود ولی من نیز

که در فقه و اصول نزد مرحوم حاجی ملا محمد تقی الله مجتهد در مدرسه

طالب شهراه و سالها تحصیل فقه و علم و زهد جناب حاجی میرزا

حسن مجتهد سبزواری را هم تصدیق نمودم و از جماعت مرحوم شیخ احمد ار

در حق ایشان هم اطلاع داشتم که چه بی فرقه ضاله بودند

دانستم که مرحوم شیخ احمد از هم خواسته است حرکاتی بدرو کنند

در این وقت از علمای نجف [illegible] شود هم از ایشان خود خواسته بود

[illegible] اصلاح [illegible] داشتم و [illegible] را

جناب حاجی میرزا حسن مجتهد سبزواری [illegible] در سبزوار بود

رساله [illegible] که نسخه آن شیخ احمد ار [illegible]

داخل کن

و عرض کنم که حکومت میکنم من بسیاری از علما که این اطلاع را دارم

امروز تقلید و تابع مجتهدین فرقه و جماعت هستیم لهذا از علمای این

کتاب که لازم است امروز را از همگان را [illegible] و اگر مطلب را

حق میدانید حکمت آن را نگو مگر چنین رساله ای درست

از عهده تقریر برنیاید به همین مضمون رقعه ای به ایشان نگاشتم

رساله تحریرات مرا با این تقریرات را بسیاری کردند

مرحوم شیخ احمد از رساله تعرض به کلمات رسائلی که در نسخه

نگاشته بعینه ظهور [illegible] مرحوم به [illegible] ظهور نوشتم دیگر

چه میخواهید حکم ادای تکلیف بکنید دفع [illegible] رساله دیگر

فقرات معارضه و مکابره نداشته به کلمه کلام مرحوم شیخ احمد ار

[illegible] ظهور [illegible] بود در [illegible] ظهور را

[illegible] ظهور [illegible] رساله در حق [illegible]

متوالیه حکم صریحی داده بودند و حق بجانب ایشان بود
داده‌اند حاجی میرزا حسن مجتهد حکم صریحی داشته و کارگشای ایام بوده است
~~در آخر ... تحقیق~~ من این داستان را که
برای آن نگاشتم که دیگر دانشمندان باید و قانون ملت‌ها
نسبت بکار خود را آن را از اختصاص و تعصب دور نموده در هر حال که باشند
درباره دشمن یا دوست بطور صراحت مقصد نگفته‌اند و توریه در کار
نیاورند و من با زبان نخست میگویم که مرحوم شیخ تعمیرار بر حق بود
بر رشوه و نیاز ایستادن دین را ضایع میکرد و اختلاف ایشان
با برادران خود که زاهد و عالم و عادل هم بودند بیرون رأی و درستی نبود
و شیخ اختلاف آنها طوری است که ابدا هم الآن لازم دارد و من در این
وجیزه بسط آن داستان را نگاشتم و در این سالها که مرحوم شیخ تعمیرار وفات
کرده لیکن مردم مشهد جلالتشان تولیت اوقاف آنجا را در دست دارند
برادران و برادرزادگان آنها هم دردی در خود بجا نهشته و با کمال
صحت

صحت است که با آنها هم داشته اگر در اموال اوقاف تصرف کرده‌اند
حاجی میرزا محمد باقر مجتهد بزرگوار که مرحوم شیخ تعمیرار
مشهد ولی نوشته‌ها صحیح درست داشته و دلایل عقلی و نقلی در حق
ایشان است امروز به متولی موقوفات مرحوم شیخ تعمیرار باشند
من کمک جواب ندهد و عالم تمام کرد من عاجزم از گفتن و حلق
ارتفاع نیست و حرفها میگویم من کمک هستم و در شهر وارد هر اداری
لیکن چیزها دیدم عاجز از گفتن آن هستم ولی چون گوش شنوا
و احقاق حق و حکم بحث در میان نیست لهذا شیخ و لطیفه هم
در ترجمه حاجی میرزا محمد باقر مجتهد به شرح در او نوشته
و او لغت این کار را از هم زاده است افسوس که حاجی میرزا
محمد باقر مجتهد کف دست زاده و راه سخن و او در عمر این دامن
ایشان هیچ خصوصیت ندارد جز آنکه یک دختر در طهران در میدانی

از ایشان کردم داشته‌ام. مرحوم میرزا علی‌نقی کوهمشی ۲۸۴
صدر العلماء که برهان الفلاسفه و الحکماء بود یک روز
عصر با بنده در منزل تشریف آورده [illegible] سالها مکرر زده [illegible]
دولت [illegible] از اهل خراسان [illegible] مرحوم [illegible]
علتش را بنده ذکر کرده‌ام که ایشان به عشق بعضی از دوستان را
در املاک هم بردم و از ادای حقوق ایشان فروگذار نکردم
میرزا شفیع اعتماد الدوله وزیر آستانه مقدسه رضویه در عید نوروز
[illegible] این سال هزار و سیصد و [illegible] وفات کرد [illegible]
برادر [illegible] کلیه امور در کار آستانه مقدسه [illegible]
والیان خراسان و متولیان آستانه رضویه از او [illegible]
لازم [illegible] او را در تاریخ [illegible]
از جمیع اشخاص [illegible]
در آن تاریخ مرحوم عضد الملک میرزا [illegible] الحسینی التفرشی تولیت آستانه مقدسه
برادر میرزا شفیع [illegible] بوده به خراسان رفته چون مرحوم

افضل التواریخ ۱۳۱۵ [illegible]
افضل الملک

چون مرحوم عضد الملک قوونلو از تولیت آستانه مقدسه انقطاع یافت و به تهران
مراجعت [illegible] میرزا شفیع [illegible] دارالشفاء آستانه [illegible]
از طرف دولت به خراسان رفت میرزا شفیع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آستانه مقدسه [illegible]
در دستگاه تولیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

افضل التواریخ
۱۳۱۵

ضمیمه ... در ... الفضل ... السلام ... در وقایع ۱۳۱۰ ... ارادتی ... در تکلفت

بخوبی و بمردم و ملک و اصلاح کارها وفا نمیتوانست متولی باشی شود
همیشه کلیه امور را میرزا شفیع میکرد و حق خدمت داشت و راه دخل را متولی
نمیداد میکرد و قبض و سررشته دفتر آستانه را بدست میگرفت و ...
منشی احکام نگاری میکرد و بعد بتدریج ترقی کرد تا متولی اولاد ...
محترم لقب ... ملقب گردید ملکت ... او از صدرالملک ...
بشر بود در هزار و سیصد و ... بود که جناب صدرالملک فرزند
مرحوم عضدالملک تولیت آستانه مقدسه برقرار بود خصوص آنکه
میرزا شفیع اعتمادالدوله با ... خود بهتر خدمت کند راه خلاف ورزید
رفع ... کرده جناب صدرالملک از تولیت آستانه معاف شد
چون تمام متولیان سابق ... بعضی از رابطه ... اعتمادالدوله
ممنون میشدند و در وزارت او ... میکردند لکن چون صدرالملک ...
وضع کار بعضی اعمال میرزا شفیع را نپسندیدند ... بعضی اختلافات فراهم آمد خلاصه
خداوند میرزا شفیع اعتمادالدوله را رحمت کند محاسن و معایب او بیشتر از ...
... او بود هرچه دانستم ... غرض نوشتم والله اعلم   نواب علم عالم

اذا دخل ... الفضل ... در وقایع ... ۱۳۱۵

نواب علیه عالیه ضیاء السلطنه بنت مرحوم شاهنشاه شهید طیب الله تربتها
دارا خواهر سلطنت عظمی ... و متعلقه جناب ... ظهیرالاسلام
که امام جمعه طهران بود مدتی علت مزاج داشته در شب چهارشنبه
بیست و دوم ذی الحجه این سال بجوار رحمت ایزدی و سرای جاودانی
رحلت کرد مراسم تعزیت بجا آوردند در مسجد شاه طهران مجلس
ختم و فاتحه منعقد شد روز ... عزاداری نواب مستطاب والا
شاهنشاه زاده ... السلطنه از طرف قرین الشرف ... ارجمند
بمسجد رفته مجلس فاتحه و ... تعزیت را برچیدند

بحمدالله و منته وقایع یکسال هزار و سیصد و ... ایمان نگاشته شد ... کار گذارش
... آمد کنون بجهت آنکه در ضمن وقایع ... شرح ...
در ... این جلد ... ممالک ربع مسکون ...
... در خاتمه این جلد ...

از آقای لیم خمسه چون چند صفحه از امریکا رسیده در آخر کتاب تعداد نفوس ممالک را
در این زمان هم آخر نیز و ذکر جغرافی را بیماند که در روزنامه نوشته شد و اسم آنها هم را
و در این کار زحمت کشیده از امریکا رسیده نام ایشان الحاق شده است و اتمام
و اختتام این کار را باسم خود منحصر نکنند و منتشر نمودند و اسم دیگران را
زاید نکرده خود را شخص قرار دادند اولاً این چند صفحه جغرافی را هم در دفتر
امریکا رسم اهل امریکا بوده ثانیاً بنام این کار را اقدام کردند که در اصل این نسخه بلغت
انگلیسی بود و متوسط سفیر دولت امریکا مقیم طهران نگاشته جناب میرزا محمود خان
مستوفی از اعضای دار الشورای کبری ابن مرحوم میرزا ابوالحسن خان قائم مقام
ابن مستوفی الوزرا ابن میرزا ابوالقاسم قائم مقام صدر اعظم دولت شاهنشاه مرحوم
محمد شاه غفران ماب ترجمه افتاد و او از خود فوق کرد و زحمت کشیده این نسخه
متوسط ایشان و بکلیه و همراه میرزا عبد الرزاق خان مهندس و معلم
جغرافی و نقشه کشی مدرسه دار الفنون ... در انشا
در کتب بیان است بفارسی ترجمه شده و میرزا عبد الرزاق خان سید انگلیسی را
از نو در

از روی جداول بلغت نگاشته شش هزار و ... در آورده و مقدار وجه را هم بزبان
انگلیسی بود و میزان ... ایران ... بحث و شرح بلغت ... نگاشته
و معنی نمود در طبع آن اقدام ورزیدم و وزیر سابق دارالطباعه ...
هر گونه ... دارد دیگران بود ... مضایقه نکند بر ... چنانچه
این نسخه از انگلیسی بفارسی ترجمه شد ولی بعض اغلاط در اصل این نسخه بود
و این مطلب ... در این عمل اقدام ... کرده و متوسط اول جغرافی دان
ایران و ... نگار ... میرزا ... رضا خان سرتیپ ...
مهندس و نقشه کش ... این نسخه را تصحیح کرده و بعض ... و اصلاحات
بیان آورده بطور صحیح در این ... امریکا رسم و ...
در اصل این نسخه ... بعض ممالک را ... انگلیسی نوشته در ...
مطبع بیان آورده است ... انگلیسی در جغرافی ...
و اهل این فن ... محتاج ...
و در این نسخه ...
این چند صفحه جغرافی را در این ... رد ... اصل نسخه ... در

از ... اصل ... را

در صفحهٔ پشت ملاحظه شود

ممالک

در سنه هزار و سیصد و ده به ایران ترجمه شده اختلاف دارد بعضی ۲۸۷
در سند ملتی روی زمین وفات کرده دیگری سلطان شده و بعضی از دیگر
جمهوری تغییر کرده‌اند و کمرک بعضی از ممالک افزون‌تر شده و تعداد
نفوس بعضی از بلاد زیادتر از آن گشته و بسیار از ملل و مستعمرات
داخل مستقل شده یا از تصرف دولتی به دولت دیگر منتقل گشته است
دلخواه اهالی هر مملکتی معلوم میشود پس از سفر امریکا [illegible] طهران
دفعه ثانی آقا میرزا محمود خان قائم مقام [illegible] او این نسخه را به ایران
آورده بودند بعد [illegible] ترجمه آن شد آقا میرزا رضا خان
[illegible] مهندس [illegible] در این حال سرگشتگی تصحیح و اعتبار
آن نسخه گشتیم و صورت آن نسخه [illegible] است

ممالک

اسیا

ممالک	مساحت سطح نسبت بفرسنگ مربع است و ذرع اندر ذرع باشد	نفوس تمام مملکت	احکام	حکمران	پای تخت	نفوس پای تخت	قیمة امتعه که خارج میشود	قیمة امتعه که داخل میشود
ایران	چهل و یک هزار و پانصد و یک فرسخ	بیست کرور	شاهنشاهی امپراطوری	ناصرالدین شاه ولیعهد اعلیحضرت سلطان مظفرالدین شاه	دار الخلافه طهران	دویست و پنجاه هزار نفر	بیست و دو کرور و نیم	سی و هشت کرور و نیم
افغانستان	سیصد هزار و چهارصد و سی و دو فرسخ	هشت کرور	سلطنتی محدود امارتی	عبدالرحمن خان	کابل	شصت هزار نفر	دو کرور	پنج کرور و نیم
ترکستان	هزار و صد و ده فرسنگ	ده کرور	امارتی	ابوالفیض خان چهارم	بخارا	یکصد و پنجاه هزار نفر	تقریباً چهار ماه شش کرور	. . .
چین	دویست و پنجاه و شش هزار و دویست و چهار فرسنگ	هشتصد و هشت کرور	امپراطور	کوانگ ژو	پکن یا بیجین	دو کرور	دویست و بیست و یک کرور	دویست و پنجاه و دو کرور و نیم
روسیه آسیایی و سیبریا و قفقاز	چهارصد و سی و سه هزار و هشتصد و سی و سه فرسنگ	سی و پنج کرور	امپراطور	الکساندر سوم ولیعهد نیکلای [illegible]	تفلیس	یکصد و چهل و دو هزار نفر	هفتصد و هشتاد و پنج کرور	چهارصد و بیست و سه کرور
ژاپن	نه هزار و هفتصد و پنجاه و هشت	هفتاد و سه کرور	امپراطور	موتسوهیتو	یدو	دو کرور و صد و شصت و پنج هزار	صد و سی و هشت کرور	صد و سی و یک کرور و نیم
سامو	دوازده هزار و چهارصد و نود	چهل و پنج هزار نفر	متعلق عثمانی	الکساندر کارات هدری	واتی‌هی یا هرنه	~~چهار هزار نفر~~ پنجاه هزار	پانزده کرور	سیزده کرور و نیم
سراندیب سیلان	هزار و ششصد و پنجاه و شش	پنج کرور و سیصد و شصت و دو هزار	مستعمره انگلیس	سیر آرتور الیبانک هاولاک	کلمبو	صد و ده هزار نفر	سی و دو کرور	چهل و یک کرور و نیم
سیام	شصت هزار و پانصد و بیست و یک	دوازده کرور	پادشاهی	شولالنگ کورن اول	~~[illegible]~~ بانکوک	~~[illegible]~~ یک کرور	بیست و هفت کرور و نیم	چهارده کرور
عمان	پنج هزار و چهارصد و سی و سه	سه کرور	امپراطوری سلطنتی	سید فیصل ابن ترکی	مسقط	شصت هزار	سه کرور	چهار کرور
عثمانی آسیا	چهل و هشت هزار و چهارصد و شصت و هشت	سی و دو کرور	سلطنتی	عبدالحمید خان ثانی	بروسه	~~هفتصد و هشتاد و سه هزار~~	. . .	. . .
کره	پنج هزار و چهارصد و سی	بیست و یک کرور	امپراطوری	لیهی	سئول	دویست و پنجاه هزار	پنج کرور و نیم	شش کرور و نیم
نیپال	سه هزار و پانصد و شصت و هشت	چهار کرور	پادشاهی	سور [illegible] شمشیر ژانک	کاتماندو	دویست هزار	ده کرور و نیم	هشت کرور و نیم
هند فرانسه	سیزده	نصف کرور	مستعمره فرانسه	کلمان تماس	پندیشری	چهل و یک هزار	هشتاد و دو کرور و نیم	نوزده کرور
هندوچین فرانسه	دوازده هزار و نهصد و هفتاد و پنج	چهل و یک کرور	تبعه فرانسه	پیک	سایگن	صد و نوزده هزار	دوازده کرور	نوزده کرور
هنگ‌کنگ	دو	دویست هزار نفر	مستعمره انگلیس	سیر ویلیام [illegible]	ویکتوریا	صد و ده هزار نفر	نوزده کرور	بیست و دو کرور و نیم
هندوستان	نود و یک هزار و شصت و هشت	پانصد و چهل و دو کرور	سلطنتی	مارکیز لانسدون	کلکته	ششصد و هشتاد و چهار هزار نفر	هفتصد و نود و یک کرور	ششصد و بیست و هشت کرور

و ترکستان باشد

جزیره ارم

دار الخلافه طهران

ممالك	مساحت سطح فرسنگ مربع است	نفوس تمام مملکت	احکام	حکمران
اندورا	یازده فرسنگ	شش هزار نفر	جمهوری	......
اطریش	هفتاد هزار و چهارصد و هشتاد و هشت	هشتاد و پنج کرور	امپراطوری	فرانسوا ژزف
المان	سیزده هزار و نهصد و پنجاه و چهار	نود و نه کرور	امپراطوری	ویلهلم ثانی
ایطالیا	هفتهزار و پانصد و شصت و یک	شصت کرور	سلطنتی	هومبرت اول
اسپانیول	سیزده هزار و شصت و سه	سی و پنج کرور	سلطنتی	الفونس سیزدهم
بلژیك	هفتصد و پنجاه و یک	دوازده کرور	سلطنتی	لئوپلد ثانی
بلغارستان	دو هزار و پانصد و یک	شش کرور	امارتی	فردیناند دوک‌ای ساکزونی
بریطانیا	هشت هزار و دویست و هشت	هفتاد و پنج کرور	پادشاهی	ملکه ویکتوریا
پرتغال	دو هزار و دویست و چهل و نه	نه کرور	سلطنتی	کارلس اول
دانمارك	نهصد و سی و سه	چهار کرور	سلطنتی	کریستیان نهم
رومانی	سه هزار و صد و نود و دو	نه کرور	سلطنتی	کارل اول
روسیه	صد و سی و هشت هزار و چهارصد و هشتاد	صد و نود و یک کرور	امپراطوری	الکسندر سوم
سوئید	یازده هزار و دویست و نود و نه	نه کرور	پادشاهی	اسکار ثانی
سوئیس	هزار و پانصد و شش	شش کرور	جمهوری	دکتر ولی
سان مارینو	دو فرسنگ	هشت هزار نفر	جمهوری	
صربستان	هزار و دویست و پنجاه و هشت	چهار کرور و ربع	پادشاهی	الکسندر اول
عثمانی اروپا	چهار هزار و دویست و نوزده	نه کرور و نیم	پادشاهی	عبدالحمید خان ثانی
فرانسه	سیزده هزار و چهارصد و هشتاد و هشت	هفتاد و شش کرور	جمهوری	کارنو سعدی
موناکو	نیم فرسنگ	دوازده هزار نفر	امارتی	پرنس آلبرد
منتنگرو	دویست و سی و نه	دویست و سی و شش هزار نفر	امارت	نیکلای اول
نیدرلند	هشتصد و سی و پنج	نه کرور	سلطنتی	ویلهلمینا هلینا پلینا
نروژ	هشت هزار و صد و چهل و دو	چهار کرور	سلطنتی	اسکار دوم
یونان	هزار و ششصد و پنجاه و چهار	چهار کرور و نیم	پادشاهی	ژرژ اول

پای تخت	نفوس پای تخت	قیمت امتعه که خارج میشود	قیمت امتعه که داخل میشود
اندورا	هزار	.	.
وینه	دو کرور و سیصد و پنجاه و دو هزار	ششصد و چهار کرور	چهارصد و چهل و چهار کرور
برلین	سه کرور و هفتاد و چهار هزار	هزار و پانصد و پنجاه کرور	هزار و نهصد و چهل و پنج کرور
روم	دویست و هشتاد و سه هزار	سیصد و شصت و هشت کرور	پانصد و سی و نه کرور
مادرید	چهارصد و هفتاد و دو هزار	دویست و نود و چهار کرور	دویست و هفتاد و شش کرور
بروکسل	چهارصد و هفتاد و هشت هزار	هزار و دویست و چهار کرور	هزار و دویست و چهل و دو کرور
صوفیا	سیصد هزار	سی و دو کرور	بیست و نه کرور
لندن	هشت کرور و دویست و یازده هزار	سه هزار و دویست و هفتاد و نه کرور	چهار هزار و دویست و نه کرور
لیسبان	دویست و چهل و شش هزار	هفتاد و یک کرور	صد و سه کرور
کپناك	سیصد و هفتاد و دو هزار	صد و سه کرور	صد و چهل و شش کرور
بخارست	دویست و بیست و دو هزار	صد و نه کرور	صد و چهل و هشت کرور
پطرزبورغ	دو کرور	هفتصد و هشتاد و پنج کرور	چهارصد و بیست و سه کرور
استکهلم	دویست و چهل و سه هزار	صد و هفتاد و چهار کرور	صد و پنجاه و یک کرور
برن	چهل و شش هزار	دویست و هشتاد و چهار کرور	سیصد و هشتاد و دو کرور
سان مارینو	هزار و پانصد	.	.
بلگراد	سی و نه هزار	پانزده کرور و نیم	چهارده کرور
قسطنطنیه	هشتصد و هفتاد و سه هزار	.	.
پاریس	چهار کرور و سیصد و چهل و نه هزار	هزار و چهارصد و هشتاد و یک کرور	هزار و هشتصد و بیست و هشت کرور
موناك	سه هزار و ششصد	.	.
ستینی	هزار و پانصد	دو کرور	صد هزار تومان
لاهای	صد و پنجاه و شش هزار	هشتصد و نود و یک کرور	نهصد و نوزده کرور
کرستیانیا	صد و سی هزار	هفتاد و یک کرور	صد و دو کرور
آتن	صد و هشت هزار	چهل و چهار کرور و نیم	شصت و دو کرور و نیم

ممالك	سطح ممالك فرسنك مربع است یعنی فرسخ اندر فرسخ	نفوس تمام مملکت	احکام	حکمرانان
الجزایر	بیست و یک هزار و صد و نه فرسخ	هفت کرور و نیم	کوچ نشین فرانسه	لوئی طرمان
افریقای المان در شرق	بیست و دو هزار و هشتصد و نود و نه	سه کرور و نیم	در حمایت المان	امپریال کمپسیونر
اورانژ یا اراغ	ده هزار و هشتصد و چهل و دو	دویست و پنجاه هزار نفر	جمهوری	قاضی رئیتز
تونیز تونس	ده هزار و نهصد و هشتاد و چهار	سه کرور	در حمایت فرانسه	سید علی بیک
ترانسوال	شصت هزار و پانصد و سه	ششصد و هشتاد و نه هزار	جمهوری	ترجان پکروثر
حبشه	شانزده هزار و صد و بیست و نه	چهارده کرور و نیم	سلطنت	مانلک ثانی
طرابلس غرب	بیست و شش هزار و سیصد و نود و نه	دو کرور	در حمایت عثمانی	احمد رستم پاشا
کامران	هشت هزار و پانصد و نود و یک	پنج کرور	در حمایت المان	امپریال کمپسیونر
کونکو	پنجاه و شش هزار و صد و شصت و دو	بیست و هشت کرور	کوچ نشین بلجیک	مسیو ژانسن
کوچ نشین دماغه	شانزده هزار و چهارصد و بیست و شش	سه کرور	کوچ نشین بریطانیا	سر هرکولی بروقام لک
لیبریا	نهصد و چهل و دو فرسخ	دو کرور	جمهوری	ژزف ژامه شیا ژمان
مراکش یعنی مراکو	شانزده هزار و صد فرسخ	هفت کرور	[illegible]	ملکه رانا و الونا
مارك	چهارده هزار و چهارصد و هشتاد و دو	ده کرور ازید	امیر المؤمنین	مولی حسن
مصر	بیست و شش هزار و چهارصد و [illegible]	سیزده کرور و نیم	امیر الطوایف [illegible]	عباس پاشا

الجزایر

پای تخت	نفوس پای تخت	قیمت اجناس که خارج میشود	قیمت امتعه که داخل میشود
الجزایر	هشتاد و دو هزار نفر	نود و شش کرور	صد و چهار کرور
باکامیو	. . .	. . .	. . .
بولتم فونتن	سه هزار و سیصد	بیست کرور	ده کرور
تونیز	صد و چهل و پنج هزار	شش کرور	دوازده کرور
بریتوریا	پنج هزار نفر	شش کرور	پنج کرور
انکوبر	دو هزار	. . .	. . .
طرابلس	سی هزار	سه کرور و ربع کرور	سه کرور
کامران	. . .	. . .	. . .
بوما	. . .	یکصد و کرور	. . .
شهر کاپ	چهل و دو هزار	نود و هشت کرور	صد و هشت کرور
منروویا	سه هزار و چهارصد	. . .	. . .
انتاناناریو	صد هزار	هشتصد و هشتاد هزار تومان	هشتصد و ده هزار تومان
مارك	پنجاه هزار	پانزده کرور	نه کرور
قاهره	سیصد و هفتاد و هشت هزار	صد و سیزده کرور	شصت و نه کرور

ممالک	مساحت سطح بفرسنک مربع	نفوس تمام مملکت	احکام	حکمران
اتازونی	دویست و پنجاه و یک هزار و سیصد و ...	صد و بیست و پنج کرور	جمهوری	بن یامین هاریسون
باهاما	سیصد و شصت	چهل و هشت هزار	کوچ نشین انگلیس	سر امبروز شیئا
بارباد	یازده	صد و هشتاد هزار	کوچ نشین انگلیس	سر والتر شان سیول
برموده	یک فرسنگ و ربع	پانزده هزار	کوچ نشین انگلیس	لیوت ژنرال نودنکات نودیکا
پرتوریکو	دویست و سی و چهار	هفتصد و هشتاد و پنج هزار	کوچ نشین اسپانیول	ژنرال کنتر براس ایمار شنبز
جامیک	دویست و هشتاد و هشت	ششصد و سی و چهار هزار	کوچ نشین انگلیس	سر هانری اردو بلاک
سالوادور	چهارصد و هشتاد و نه	ششصد و شصت و چهار هزار	جمهوری	ژنرال کارتون ایزتا
سانتودومنکو	هزار و صد و نود و دو	چهارصد و شانزده هزار	جمهوری	ژنرال اولیس هرو
کانادا	دویست و بیست و نه هزار و سیصد و سی	نه کرور و نیم	کوچ نشین انگلیس	بارون ستانلی
کستاریکا	هزار و پانصد و سی و پنج	دویست و چهار ده هزار	جمهوری	جوسه ژواکن رودوکز
کوبا	دو هزار و سیصد و هشتاد و نه	دو کرور و نیم	کوچ نشین اسپانیول	پلاویه ژا
کاتمالا	سه هزار و نود و دو	دو کرور و چهارصد هزار	جمهوری	ژنرال مانوئیل باریلا
مکزیک	چهل و نه هزار و ششصد و شصت و دو	بیست و سه کرور	جمهوری	ژنرال پرفیر یو دیاز
نیوفوندلاند ارض جدید	دو هزار و هفتصد و هشتاد و هشت	صد و نود و هفت هزار	کوچ نشین انگلیس	سر ژان ترانس او برین
نیکاراکا	سه هزار و دویست و هشتاد و یک	سیصد و پنجاه هزار	جمهوری	دکتر روبرتو ساکازا
هائیتی	ششصد و هشتاد و چهار	دو کرور	جمهوری	ژنرال هیپولیت
هندوراس	سه هزار و صد و دوازده	چهارصد و سی و دو هزار	جمهوری	ژنرال دان لویس بگراز
هندوراس بریطانی	چهارصد و نود و نه	بیست و هشت هزار	کوچ نشین انگلیس	کلن واردی

واشنگتن ...

پای تخت	نفوس پای تخت	قیمة اشعه که خارج میشود	قیمة اشعه که داخل میشود
واشنگتون	دویست و چهل هزار	هزار و هفتصد و پانزده کرور	هزار و پانصد و هشتاد و هشت کرور
ناسو	پنج هزار	ششصد و بیست و پنج هزار تومان	هشتصد و هشتاد و هفت هزار تومان
بردژتون	بیست و پنج هزار	ده کرور	دوازده کرور
هاملتون	هشت هزار	دو کرور و سیصد و شصت هزار تومان	سیصد و بیست و پنج هزار تومان
سان ژوون	بیست و سه هزار	بیست کرور	بیست و شش کرور
کینکستون	چهل هزار	شانزده کرور	شانزده کرور
سنسالوادور	شانزده هزار	پانزده کرور	پنج کرور
سانتودومنکو	بیست و پنج هزار	پنج کرور	چهار کرور
اتاوی	چهل و چهار هزار	صد و هشتاد و هشت کرور	دویست و سی کرور
سنجز	بیست و پنج هزار	ده کرور و نیم	نه کرور
هاوانا	نیم کرور	بیست کرور	بیست و شش کرور
کاتمالالانوا	شصت و پنج هزار	بیست کرور	پانزده کرور
مکزیک	سیصد و سی هزار	صد و بیست و پنج کرور	نود و دو کرور
سنژانس	بیست و هشت هزار	دوازده کرور	سیزده کرور
مانا کا	بیست هزار	سه کرور	چهار کرور
پرتوپرنس	چهل هزار	ده کرور	پنج کرور
تکسی گالپا	صد و بیست و شش هزار	پنج کرور	. . . . .
بلیز	پنج هزار و ششصد	سه کرور	دو کرور و نیم

ممالك	مساحت سطح نسبت بفرسنك مربع	نفوس تمام مملکت	احکام	حکمران	پای تخت	نفوس پای تخت	قیمت امتعه که خارج میشود	قیمت امتعه که داخل میشود
ارژانطین	هشتاد و چهار هزار و سیصد و پنجاه و دو	هشت کرور	جمهوری	دکتر کالریس پلگرینی	بینس ایرس	پانصد و سی و هشت هزار	دویست و چهل و پنج کرور و نیم	سیصد و بیست و نه کرور
اکوادر	سه هزار و ششصد و سی و نه	دو کرور و نیم	جمهوری	ان تونیو فلریس	کیتو	هشتاد هزار	یازده کرور	سیزده کرور و نیم
اروکای	چهار هزار و ششصد و شصت و پنج	ششصد و چهل و هشت هزار و سیصد	جمهوری	دکتر هره ایرا ای لبس	منتوید	صد و هشتاد و پنج هزار	پنجاه و سه کرور	هشتاد و شش کرور
بولیویا	پنجاه و یک هزار و ششصد و چهل و هفت	پنج کرور	جمهوری	دو زانی سرژادس	سوکرو	سی هزار نفر	سیصد کرور	دوازده کرور
بورزیل	دویست و دوازده هزار و صد و بیست و سه	بیست و هشت کرور	امپراطوری	ژنرال فلرپانو پیکسوتو	ریو ژانیرو	یک کرور	دویست و بیست و نه کرور	دویست و هشتاد کرور
پاراگای	شش هزار و هشتاد و هفت	یک کرور	جمهوری	دون ژوان گونزالس	اسونسیون	بیست و پنج هزار	پنج کرور	شش کرور و نیم
پرو	سی هزار و ششصد و چهل و شش	شش کرور	جمهوری		لیما	صد و ده هزار	سیزده کرور و نیم	ده کرور
سورینم	سه هزار و چهل و سه	پنجاه و هفت هزار	کوچ نشین هلاند	ساورنین لهمان	پاراماری بو	بیست و هشت هزار	سی و پنج کرور	چهل و نه کرور
شیلی	نوزده هزار و چهار صد و بیست و شش	شش کرور	جمهوری	ژورژ ملت	سنتیاگو	دویست و سی و شش هزار	صد و بیست کرور	صد و سیصد کرور
کولمبیا	سی و سه هزار و سیصد و پنجاه و هفت	هشت کرور	جمهوری	دکتر دون رافائیل نونز	بگتا	صد و ده هزار	بیست و پنج کرور	سیصد کرور
گیان فرانسه	سه هزار و هشتاد و پنج	نیم کرور	کوچ نشین فرانسه	ژ رویلر پاش	کاین	ده هزار	سه کرور	دو کرور
گیان برطانی	هفت هزار و دویست و سه	دویست و هشتاد و هشت هزار	کوچ نشین برطانی	ولیس کینت کرهانتوف	ژارژ تون	پنجاه و پنج هزار	سیصد کرور	بیست و سه کرور
ونزولا	چهل و یک هزار و ششصد و دو زاید	پنج کرور	جمهوری	سیتر پالاسیو	کاراکاس	هشتاد هزار	بیست و شش کرور	بیست و چهار کرور

ممالك	مساحت سطح نسبت بفرسنك مربع	نفوس تمام مملکت	احکام	حکمران
استرالیای غربی	شصت و چهار هزار و چهارصد و نود و [illegible]	چهل و سه هزار نفر	کوچ نشین بریطانیا	سر ویلیام رابنسون
استرالیای جنوبی	پنجاه و نه هزار و هشتصد و [illegible]	سیصد و [illegible] و چهار هزار	کوچ نشین بریطانیا	ایرل اف کنتر
تونگا	بیست و پنج	بیست و یک هزار	سلطنتی	ژارژ تو بو
تاسمانی	هزار و هشتصد و سی و دو	صد و پنجاه و یک هزار	کوچ نشین بریطانیا	سر روبرت هاملتن
جاوا و متعلقات هلاند	چهل و سه هزار و پانصد و پنجاه و نه	پنجاه و نه کرور [illegible]	مستعمره هلند	پینا کر هرد یك
جزایر ملاحان ساموعا	صد و دوازده فرسنگ	سی و شش هزار	سلطنتی	مالیه توا لیپی پا
فیجی	پانصد و پانزده	صد و بیست و سه هزار	کوچ نشین بریطانی	سر ژان بتس تورستن
فلیپین	سه هزار و پانصد و پنجاه و هشت	نوزده کرور	مستعمره اسپانیول	نیکلا
کای سر ویلهلم سلاند	چهار هزار و هشتصد و پنجاه و هشت	صد و ده هزار	درجات المان	امپریال کمیسیونر
کوینزلاند	چهل و چهار هزار و صد و سی و هشت	چهارصد و شش هزار	کوچ نشین بریطانی	ژنرال سر هانری نورمان
گال جنوبی	بیست هزار و پانصد و سی و ده	دو کرور و صد و بیست و سه هزار	کوچ نشین بریطانی	ایرل اف ژرسی
نول زلاند زلاند جدید	شش هزار و نهصد و سه	پانصد و شصت و هشت هزار	کوچ نشین انگلیس	ایرل اف انسلو
نول گینا گینه جدید	پنج هزار و هشتصد و چهل و هشت	صد و سی و پنج هزار	کوچ نشین بریطانی	سر ویلیام مك گریگر
ویکتوریا	پنج هزار و شصتصد و هشت	دو کرور و چهل و سه هزار	کوچ نشین انگلیس	ایرل اف هپیتون
هاوایی	چهارصد و چهل و یک	هشتاد هزار	سلطنتی	کان للی او کالانی

ورق ۵ کرز

پای تخت	نفوس پای تخت	قیمت امتعه که خارج میشود	قیمت امتعه که داخل میشود
پرت	ده هزار	هفت کرور	هشتاد کرور
ادلائید	صد و بیست و پنج هزار	هفتاد و دو کرور	چهل و هشت کرور
نکوالوفا	. . .	چهارصد و [illegible] هزار تومان	دویست و چهل و شش هزار تومان
هبارت	بیست و یک هزار	چهارده کرور و نیم	شانزده کرور
باتاویا	صد و یک هزار	صد و پنجاه کرور	صد و یک کرور
اپیا	. . .	سیصد و پنجاه و هشت هزار تومان	چهارصد و سی و پنج هزار تومان
سووا	شصت هزار	سه کرور و نیم	دو کرور
مانیلا	دویست و هفتاد هزار	ده کرور	هفت کرور
. . .	. . .	. . .	. . .
برسبان	سی و دو هزار	هفتاد و هفت کرور	شصت کرور
سیدنی	سیصد و هشت و یک هزار	دویست و سی و سه کرور	دویست و بیست و هشت کرور
ولنگتن	بیست و هشت هزار	نهصد و سی و سه کرور	شصت و سه کرور
پورت مرسبی	هزار و پانصد	. . .	. . .
ملبورن	چهارصد و پنجاه و پنج هزار	صد و سی و هفت کرور	دویست و چهل و چهار کرور
هنولولو	بیست هزار	بیست و هشت کرور	یازده کرور

بحمد الله شرح ممالک اقالیم خمسه و اسم سلاطین و تعداد نفوس و دخل و خروج آنها و دیگر که نگاشته شد
و میزان بعضی چیزها بدست آمد که بعضی تحریرات جغرافیان فرنگ هم در این صفحات جغرافی بعضی
رنگها دارد و بعضی چیزها را عمداً باشتباه کاری تهور کرده است چنانکه بعضی ملکی را ادارت
داشته امیرالامرای قلمداد کرده است و بعضی یکی را در رتبه اعلی داشته بگفت اسم بعضی است
هر یک از انگلیسها در جغرافی نگاشته‌اند هزار و سیصد و هفتاد و [illegible] در کار [illegible] ظاهر در کم و زیاد مطلب
غرض مینویسند و شرح آنکه این جغرافی سیاسی ولی چه ترجمه و شرح و ملاحظه نمیکند ولی این فقیر [illegible] تمام
تصحیح این نسخه کوشیدم و از المعمورات صحیح در آوردم و ممکن است در ایام و بواسطه عدم اسباب
احاطه کامل نبود در جمیع ممالک را بدون کم و نقصان شرح دهم بقدر مقدور تمام در صحت
این نسخه دقت کردم اگر سهوی دیده شود ایشان معذور و معاف است و بعضی بریتان سلطنت هم علیهم
در این جغرافی نویس انگلیسی اینجا سهوها کرده و بعضی اینکه را نگاشته است چنانکه در ممالک
آسیا مملکت برمان است ده هشت کرور جمعیت دارد و تخت قدیم آنجا (آوا) بوده و تخت
حالیه آنجا (منڈله) میباشد و این جغرافی نویس اسم این ملک را ذکر نکرده است و نیز در ممالک

آسیا

آسیا مملکت (کامبج) را جزو کوشنشین است نگاشته و حال آنکه مملکت (کامبج)
ده کرور جمعیت دارد و تخت حالیه آنجا (پنم پام) میباشد
و نیز در ممالک اروپ مملکت (لُسنی) و (هرزه گوین) را نبرده [illegible] است
نگاشته و نیز از مملکت (ساکس دو آبال) که تخت آن (درمست) میباشد
اسم نبرده است و از مملکت (گراندوشه باد) که تخت آن (کارلس روه) میباشد
ذکر نکرده و از مملکت (باویر) که تخت آن (مونیخ) است اشاره
نقلی ننموده است و نیز بعضی از ممالک امریکه جنوبی را جزو امریکه شمالی نگاشته
و بعضی از ممالک امریکه شمالی را جزو امریکه جنوبی نقل آورده بعلاوه در جغرافی
امریکه شمالی [illegible] از مملکت (ملیبری) که چهار کرور جمعیت دارد نامی نبرده
و مملکت (پلاتا) را نگاشته مگر آنکه بعضی از اضافات آنجا را نام برده است
و نیز در جغرافی ممالک (اقیانوسیه) از جزیره (سوماترا) و جزیره
(برنئو) که در آنجا چند نفر سلطان است و معدن الماس در آنجا است نام نیاورده

و از جزایر الملوک و جزیرهٔ (سلیب) و بحر الجزایر ولی جزایر دیگر هم زیاد است

در جزء این اقلیم خمسه تیتی مملکت و جزایر بزرگ است در این جغرافی ذکر

انگلیسی عموماً شهرها را ترک حاکم است و مختصر نمونه از این چند نقشه شهرها را یاد داده

و از انگلیسی هزار [illegible] شهر که [illegible] [illegible] مجمع است هزار شهر

کرده [illegible] اسم است که نفر ایرانی [illegible] [illegible] شهر [illegible] [illegible]

ممکن در جغرافی اقلیم خمسه را بهتر شرح دهیم

جزو چهارم
از افضل التواریخ
در وقایع ۱۳۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم
وبه نستعین

۲۹۷

افضل مقام و اکمل مرام ادای حمد [illegible] ملک علام است و شکر [illegible] جلالت را
بتعلیم اسماء حسنی ممسک علم هدایت ساخت و هر یک از آدمیان را بجهة معرفت ذات خود
از دیگر حیوانات ممتاز ساخت [illegible] و [illegible] لطف
دهد اگر عقوبتمان فرماید [illegible] عین عدل است و اگر از عصیان و کفر ما در گذرد
محض فضل ربنا عاملنا بفضلک ولا تعاملنا بعدلک صلوات [illegible]
۴ و نامه ابابرشد زاکیه و تحیات نامیه بر خاتم پیغمبران او [illegible]
[illegible] عدم واز و در و در [illegible]
بر آل و اصحاب او که بروج [illegible] عشر و حقیقت [illegible] هشته

فرو ریگذار و در معرفت ذات الهی [illegible] ساخت عدم

اما بعد چنین گوید [illegible] غلامان [illegible] ابراهیم [illegible] الذراعی [illegible]
و [illegible] در سنه گذشته هزار و سیصد و [illegible] بود [illegible] افضل التواریخ را [illegible]

[illegible] بروقایع سلطنت [illegible] سنه هزار و سیصد و [illegible] مظفریه
نگاشته و بعضی از ترجمه اعلام الناس را ضمیمه آن نسخه تقدیم حضور مبارک شاهنشاه
نمود [illegible] بار اول [illegible] رسم [illegible] بار دادم و [illegible] فوق العاده
[illegible] طرز ادخال مبارک شاهنشاه در باب این [illegible] شرف صدور یافت
[illegible] توفیق [illegible] بود [illegible] حلیه مبارک [illegible]
و از [illegible] بار که [illegible] ترجمه [illegible] از [illegible] است بار [illegible]
[illegible] کردد [illegible] العطیات [illegible]
مرا [illegible] است [illegible] دارم [illegible] نعمت [illegible]
در [illegible] را رحمت [illegible] را
[illegible] نعمت [illegible] دارم [illegible]
[illegible] از طرف [illegible]
الله است [illegible] را دادم [illegible]
[illegible] و حقیقت [illegible] این است [illegible]
[illegible] دادم [illegible]
[illegible] دادم [illegible] دادم [illegible]

فقط بزبان قلم و به بیان یوم بعد از آنکه شب بشب قلم برداشته بطور ده
مدت کسیکه درحمام و باده باشد چیزی را می نگارم و در صباح حسابه مطالب را خوانده
اگر سقطی در صحت مطلب باشد قلم بروی آن میکشم هزار مرتبه میل داشتم این
تاریخ ترک کرده ولی یک حسن از آن بیشتر ترک نمیکند و آن حسن
بدون علاقه مطلب نوشتن و بصورت بی پرده آن را نگاشتن است
خوانش هم هست که در این تاریخ از اول نعمت خود اعلیحضرت قضا مهابت
مظفرالدین شاه روحی فداه صحبت کرده و اغراقی در باب او نگاشته ام
چه رسد بدیگران که بهیچ وجه به آنان احتیاجی نیست
نشده در این چند جلد تاریخ از بعضی اشخاص بزرگ بد داشته است که نهایت
(لکن از نگارش گذشته فقط) بمضرات نگارم که بتمامی فقط شرح حال آن را نگاشته ام ولی
از بعضی که ابدا بجز نفع نداشته و ضرر بر او نمی آورد [illegible]
[illegible]
~~بجهت~~ چون صفت درست حالی و سلامت نفس داشته است
در حال او نیز نوشته ام که دیگران دشمن نشوند که از وکلاء کرده اند
چرا

چرا درحق او چنین نگاشته و درباره آنها چنان (چنین و) نگذاشته
مقصود این است که بنای این تاریخ بر صحت اقوال است نه سجع و قافیه
الفاظ [illegible]
[illegible]
گذران بدون تکلف عبارت سازی و تعقیب سجع پرداز این تاریخ
نگارش رفته از روی صدق آنچه بقلم آید می نگارم و بس
وقایع سال هزار و سیصد و شانزده هجری در شرح

مملکت‌داری این پادشاه عادل باذل بن کان 299

اعلیحضرت اقدس مظفرالدین شاه قاجار اطال الله

عیشه و نصر الله جیشه بایران

در محرم این سال یک هزار و سیصد و شانزده هجری روز یکشنبه غره ماه اعلیحضرت
همایون اقدس مظفرالدین شاه روحی فداه در طهران که تختگاه علیه ایران است
بمناسبت ماه محرم در عمارات سلطنتی تشریف داشتند روزها بتفصیل امور
دولتی میپرداختند و هر روزه عموم عرایض در ادارات ایالت و وزارتخانه‌ها
و سایر ادارات را بهمین نهج جواب مرقوم میفرمودند بطور تعزیه‌داری
حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحیة والثنا عصرها در عمارات سلطنتی
گسترده و دایر بود شبها ... و دهه اول هم در منزل صدارت عظمی
... روضه‌خوانی و عزاداری اتفاق و داشت سینه‌زنان و دسته‌ها
از منزل ... با اقتدار رفته لحن سینه میزدند و هر دسته ...
شال و وجوه نقد ... عطا میشد چون عاشورا گذشت و لفظ تعزیه
سلطنتی بصلح ... در صدارت
جناب سلطان

جناب مستطاب آقا میرزا علیخان امین‌الدوله صدراعظم ... از مردم
دیده ولی ... اراضی و آن شنیده که ... شنیدن و حسن الطاف
میل نمایند مردم را ... و علما و ... لهذا در روز یکشنبه یازدهم
محرم ... در روز ... و ... عزل جناب مستطاب
آقا میرزا علیخان امین‌الدوله صدراعظم اشاراتی و عباراتی فرمودند که تقریر
کردند و تحریر نمودند [illegible] ... بجناب
حکیم الملک و سایر رفقای دربار ... قرار حاکم ... صبح
جناب امین‌الدوله را از صدارت معزول میفرمایم و هر یک در ...
... گفته بودند چون صبح یکشنبه یازدهم ... دست در ... جناب مستطاب
امین‌الدوله صدراعظم ... آمده بحضور همایونی مشرف شدند ... اقدس
همایون ... در ... و با او بعضی فرمایشات ... مرحمت آمیز
کردند و او را از میان جمع ... و ... کردند ...
درگاه ... و گفتند ... اسم ... دار ...
معزول شو و ... اورا ... و فی العالم

۶ ذی‌حجه
امین‌الدوله
از صدارت ...

میرزا کرده و ما عن قریب بعضی را خواهیم شرح داد که در اینکار تحریک داشته‌اند
میرزا نظام‌الدین در جانب امین‌الدوله را بکناری کشیده
و با او مسلک التفات ورزیده هر یک از مقربان درگاه خود را
بعقب کشیده بکمر حسینی نسبت به حضرات دست بشهامت و مرکز
خود جمع معزور و نمیدانست که کسی در دنبال سلطان و امین‌الدوله
روان شد میرزا اقربزالدین با دو معروف بلکه در دنبال امین
الدوله هر آنچه در قدم خود را بعقب انداخته ولی دست خود را بشال تیز
سیاوت خود زده و باشاره عرض کرد که مجتهم هر کجا بروید میآیم
درباره با هسته که در دنبال سلطان روان بود میرزا اقربزالدین و انشات
مرحمت آمیز خود را بجناب مستطاب امین‌الدوله صدر اعظم تمام کرده او را
مرخص فرمودند در [illegible] باطاق درب ورود و بقصد مهمات پرداخته
در اطاق بیرونی آمده بنا از افاده روز بیرون رفته در آنجا
نشسته و چند نفری از دوستان او بعیادت او بجواب عوالعفر مردم [35]
وکلا را بمن

وکلا را بمنزل مهمات می‌پرداخت نزدیک بود که وزرا را حاضر آورند
ناگاه یکی از مجتهدین که در این ساعت اسم و رسم او را فراموش کرده‌ام
بر روی صفحه کاغذی نوشته که شاه را در دربار گفته بود تا از صدارت
معزول و مستقیم بر خیزید و بمنزل خود بروید این کاغذ را با دست در جلو آن
مستطاب امین‌الدوله گذاشت ایشان این صفحه را خوانده از جا برخاسته
و دستخط شاه مطلب صحیح است از دیوانخانه و عمارات سلطنتی بیرون آمده
خود تعجب سوار شدند و بمنزل رو نهادند پریشانی احوال که در ارک
السلطنه بود در کمال جرئت و جلادت اینکه مسبوق بعزل امین‌الدوله
بود بهانه‌ای که احترامی را بجناب امین‌الدوله کرده دشنام داد و بعد
داد چیزی جواب نداد و مردم که از عزل او مطلع نبودند بر روی دست سید و علم او
تعجب کردند خلاصه جناب مستطاب امین‌الدوله صدر اعظم سوار شده از ارک
بمنزل خود رفت ولی چندی از زمان عزل او منتشر شده در روزنامه‌ها ازین
قضیه من از که چه خبر نکردم یکی از دوستان که از امرا او در روزنامه عظمی است

۲۰۱ بمن رسید در دو هزار داد و بخنده گفت (جون جان من تا به از شما نرسد) گفتم این سخن
چه معنی دارد گفت چرا؟ زحمتش نرسد * این درست است بعضی از مفسدین درگاه
سلطنت اقدام کرده در عزل صدارت پاره مطالب بسمع مبارک شاهانه رسانیده
قرار شده است که همین دو روزه اورا معزول سازند من برای این سخن تعجب کرده
وقعی ننهادم و باورم نیامد با من درست گفتم شاید این خبر هم از اراجیف مدینه باشد
بر فرض صحت * هم در این گفتار باشد من دیگر چه سود و چه زیان در این وقت یا از بهر
یا از بهر بختی همیشه کارگر و عمله بوده ایم هرکس معمار کارخانه بشود ما به رنگ بکشیم و
خشت بر کار بریم همچو تحت است و کارخانه نخواهیم شد و هزار صدارت هم رو داشته
باشیم ما را معمار نخواهند کرد در این صورت در عزل و نصب هیچ صدر شادمان و محزون
نخواهیم گشت با معنی هر روزی شود دماغ دان کارخانه هست با من درست این سخن
برادران گفتم و از اشاعه این خبر دست کشید تا اگر دروغ باشد او را زیانی
در اشاعه این خبر نرسد و کار به نگردد من دو روز دیگر هم نگذشت به کار او دگرگشت و
روزگار دگر شد و عزل صدارت فراهم آمد در عزل این صدر والاقدر جمیع اهل ایران
از رجال و اعیان و شیوخ و طلاب و علماء و وزراء و تجار و کسبه دائماً چهره

همچه طرف

همچه طرف نفع و ضرر و مورد خیر و شر مفسد اقدام داشته تمام مردم را رعب و هراس گرفته
تجربه بسیار و نفرین و بد گوئی این صدر میکوشند ولی کسیکه در غیبت این کار محل را
صورت داده است جناب میرزا محمود خان حکیم الملک وزیر مسکوکات و ابنیه است
که در مزاج مبارک شاهانه نفوذ و رسوخ فوق العاده دارد و در هر عرض مقرب و وثوق
و اعتماد است و یکی دیگر جناب حسینقلی خان نظام السلطنه وزیر دیوان خانه عدلیه
و تجارت است که از دهاة روزگار و مردم فی اللیل و النهار است این دو تن
جناب جلالت میرزا محسن خان مشیر الدوله وزیر امور خارجه را هم با او را با خود همراه
کرده در این کار را دو نفر مشترک شد و قسم خورده و بر این عقیده همت داشت
~~[illegible]~~ و بعد از این نقشه مستحق بود که صدارت امین الدوله
برای سلطنت و دولت ایران مضر است و مردم تمام از او رنجیده و از دولت دلتنگ
گشته اند تلف و تبار خواهد خواست و دولت ایران منقرض خواهد شد
در هر کجا برگان آدرس همایونی مردم را گفتند فلان دیده و به سفارت کرد تمام مردم
ایران با استقلال تمام چهار سال تا صد نفر از عزل او در حضره حال شده و فرشت کرده
و تهمت ها نکته کردانند و شخصی گفتند که دیگر چنین خنجر در آن نزاکت را
باشه رو در رو بکنیم و این مرد بزرگ عاقل را ضایع مکنیم جناب امین الدوله که از عزل

از صدارت خود از طهران بمنزل ییلاقی خود جوزارنق که در بلوک شمیران
و در دو فرسخی طهران است بیرون رفت تا از آنجا بجهة خود ادعیه بمشهد رود
و مردم محض احترام جنبه سلطنت که زوجه او همشیره معیر الممالک بود بهار که دهات
او هجوم نیاوردند والله مزاج همه کس مشغول بود که بجای او ورود کرده [illegible] را
غارت کنند در ظرف چند روز مردم [illegible] چند [illegible] کرده کاغذها [illegible] و نگاه داشته
که مقتدر [illegible] جواهر را ادادند که مقتدر کار بگذرد و گذاشت ولی محض حفظ
احترام خود حق آن پیر را ملاحظه نکرده است که کار برسوائی نکشید از جمله
سنگی را که [illegible] آورده و گفت که [illegible] الماس [illegible] و [illegible]
متوسط اعزاز او در بیرون نزد شاه فرستاده ام و کار هنوز نکشیده است
[illegible] قیمة [illegible] را که هزار تومان است [illegible] اجزاء او در بیرون خود را
حاضر کرده گفت [illegible] گفت [illegible] الهام [illegible]
غیر از این [illegible] و چنان [illegible] او [illegible] در میان اجزاء نبود
[illegible] امین الدوله هزار تومان [illegible] این [illegible] را داد و [illegible]
که او [illegible] عارض [illegible] برادر او فراهم آمد و همچنین [illegible]
[illegible] چند روز قبل از عزل از [illegible] اصلاح امور خود در دستگاه صدارت
[illegible]

متوسط جناب مجد الملک وزیر [illegible] برادر صدارت عظمی کار کرده [illegible]
بود که [illegible] هزار تومان بمجد الملک [illegible] در عوض یک کالسکه بالفه تومان
قیمة فرستاده بود چون اسباب عزل صدارت فراهم آمد میرزا محمد رقعه
بمجد الملک نوشت که با لفه تومان قیمة کالسکه را بفرستید یا آنکه خود کالسکه را
رد کنید مجد الملک محض حفظ احترام خود نتوانست تمکین کند ناچار کالسکه را
بار او رد کرد این تحکمات بر ارکان [illegible] برابر [illegible] تا این [illegible]
مردمان [illegible] و [illegible] و نامرد [illegible] رشت
کارهای داشته اند [illegible] اصلاح [illegible] جناب امین الدوله [illegible]
صدارت چند روزی در جوزارنق عمارت ییلاقی خود منزل کرده تهیه و تدارک
سفر دیده از دولت رخصت گرفته بطرف رشت رفت و در [illegible] آنجا که [illegible]
خود اقامت کند پسر او میرزا محسن خان مشیر الملک و برادرش میرزا [illegible] خان
معیر الممالک وزیر [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] الدوله هم اقامت خود را در این
شهر صحیح ندانسته با وی بطرف رشت رفتند و [illegible] در آنجا توقف

[illegible]

کردند جناب امین الدوله پس از چندی توقف عزلغیه بشخص‌ها آن
سلطنت نشسته استیذان خواست که اجازه‌اش دهند تا مکهٔ معظمه
رفته چندی از شنیدن بعضی تقاولات مزخرفه آسوده باشد حالت او را پیش مکهٔ
معظمه با خانم سابق وی با برادر خود مجد الملک بمکه رفته و بمصر و اسلامبول
عبوری کرده در کمال سلامت بدون مخاطرات برگشت آمدند و در لشته نشا
توقف نمودند اما سبب اضطراب و وحشت مردم از جناب امین الدوله این بود
که او فرموده حقوق وزرا و ارباب شاهزادگان و مستوفیان و عموم طبقات نوکر را از خرج
ولایات برگرداند و در طهران حقوق ایشان را برات دفتری بشکل مخصوص صادر کرده
تنخواه خود را از خزانه وزارت بگردانند دریافت کنند حقوق اهالی طهران را الی
دفتر از خرج کتابچه دستور العمل ولایات برگرداند این فقره باعث وحشت شد
چنان گمان کردند که چون برات‌ها بنظر امین الدوله میرسد تفحص اگر خرج حوالت را
زیاد تر از دخل مالیات دیده بود شاید از حقوق اهالی کسر کند و در مواجب
و وظایف مردم خرج و تقدیم آرد علاوه بر این هر قدر بودجه هم از مواجب آنها
باقی بماند دیگر از خزانه بصعوبت و تعویق وصول خواهد شد اهالی طهران چون عادت داشتند

لشته نشا [illegible]

دارالحکام

دار الحکام و ولایات و وزرا نمیتوانند حقوق خود را وصول کنند مگر عاجز شده در طهران
از وزیر خزانه مردم و دیوانی خود را دریافت دارند هر وقت که از خزانه مطالبه اموال
میکنند وزیر خزانه میگوید قسط مالیات از حکام و ولایات نرسیده و غلات
دیوان بفروش نرسیده است حکام و ولایات هم که مبلغ باقی داشته باشند
بخزانه نمیفرستند صورت مخارج سرحدی نوشته و بعضی مصارف قلمداد کرده
خود را طلبکار قلمداد میکنند و باین جهت قسط خزانه را نمیفرستند وزیر خزانه هم که از عهده
نمیتواند حقوق مردم را بدهد با این واسطه مواجب طبقه نوکر بوقت وصول نمیشود
ولی وقتی که حقوق دیوانی مردم بخرج ولایات آمد انها مردم برای وصول مالیات
که در اداء مواجب آنها است باصرار و شتاب و ابرام و لجاجت و تملق
و در انگیزش شفعاء و نوشتن تحریر حقوق خود را از حکام بلاد وصول کرده دیگر
نزد آنها وجوهی باقی نمیماند که خرج ترازی کنند و مال دیوان را از میان ببرند و سر مردم را
بی‌کلاه گذارند مقصود جناب امین الدوله این بود که بر ایشان حقوق اهالی ده را که در دربار مردم
میدیده لیکن چندی نمیرود که این کیفیت و قصد داشت که بطریق خاص این
امور را فیصل و اصلاح کند مردم یقین کردند که او در صدارت خود از مواجب مردم

از فضل التواریخ

آنها کسر خواهد کرد و در شهر اشخاص را که یک حرف با نتیجه مردم بر آشفته کنکاش‌ها کردند

و سخنان نامناسب گفتند تا کار را بجائی رسانیدند که او را از ملک و صلاح باز داشتند

چون در سلطنت علما را هم نمی‌پذیرفت و دست دعای آنها را از مداخله کار جمع کرده

بود آنها هم در تخریب کار او میکوشیدند طبقات نوکر و مستمری‌خوران درگاه هم چون از بردن

امتیازات و اضافه مواجب و بعضی تعدیات بزیردستان محروم مانده بعضی

آنها هم آتش فتنه را دامن زده و مشتعل میکردند حتی حاجب الدوله و امیر بهادر جنگ

دیگر اجزاء از مستمری‌خوران درگاه با او ارادت نداشته و بعضی از ارادت او راضی نبودند

و از مواجب ولایات بعضی حکام فرزند او [illegible] آزرده گردیده گفتند بعضی اشخاص بجناب

امین الدوله گفتند چون حقوق مردم را از خرج ولایات برگردانید و عشق

در میان آنها افتاده بعضی سخنان میگویند و میگفت من خودم هم که مردم از حکام ولایات

تملق نکنند و بدادن حق خود راضی باشند بلکه بطور تمام حق خود را از خزانه بگیرند

حال که چنین است هر کس میخواهد مواجبش در ولایات بخرج بیاید حکم داده

شود که مواجبش [illegible] بخرج ولایات [illegible] باشد [illegible] مردم [illegible]

دو سالی نزد او رفته [illegible] وزیر مالیه حکم گرفتند که مواجب آنها کتابچه ولایات

کمال التقاء

ملاحظه ۵

کمال التقاء باشد حسنعلی التقاء بر جمیع دفترخانه افزوده شد و باز بیشتر از [illegible]

کماکان بخرج طهران گذشته شد الحق جناب امین الدوله در برگرداندن

مرسومات از خرج ولایات بطهران نوعی تعدی نداشت فرضاً اگر کم و کاستی

در حقوق مردم میشد و ملک و صلاح بمیان میآمد باز هر چه باقی میماند قصد

جناب امین الدوله این بود که حقوق مردم نقداً برسد و آنچه باشد ولی مردم

چنین حال [illegible] حقوقشان از ولایات زودتر میرسید

و از خزانه چیزی عاید نمیکردید و یقین هم داشتند که صدارت امین الدوله

دوامی نخواهد داشت و امروز هم که در باب حقوق مردم از خزانه

ساعی باشد لهذا بخیال خود گرفتند که حقوق را از خرج ولایات بخزانه

منتقل و قرار داده صدارت از جناب امین الدوله زائل میکردند و کار

[illegible] ناچار میاید که وقت دیگری بما نخواهد رسید لهذا از این عمل

مضطرب شده و جهت اینکه در مدت صدارت و به بعضی او را [illegible]

[illegible] ها بر داشتند اگر جناب امین الدوله اول ماه را گفته

از افضل التواریخ
ذیقعده ۱۳۱۴

وعده میدادند و زمینه لغف کارها نیز هیچ و پوچ میکشید جناب امین الدوله
در اجرای خیالات صحیحه خود هم نفس و وقت زیاد داشته و دیرتر از موقع کارها را
میکنند را نیز اگر از اتفاق ممنوع تر از شاه حکام را موقوف میکرد و طوری تحت
مالیات میزد که طرف دولت بخزانه برسد و وزارت خزانه را الکی
میدانند ضعیف حال بشد و از ادای حقوق مردم خودداری تا مدتی دیر زد
و از اول سال براتی مردم صادر شد لکن فقط نیست تنها حواله میشد
و وزیر خزانه هم اگر بسته نمیشد و در ادای هر قسط چقدر روز وعده واز هم
آن وقت مردم وجه خزانه را هم میبردند و خلاف مقتضی میکردند خودشان
بالطبیعه انتشار میکردند حقوقشان از ولایات بر گردد و در طهران
براتهای صادر شده از خزانه دریافت کنند اتفاقاً جناب
امین الدوله خیالات خوب در آسایش مردم داشته و میخواست مردم را
کم کم خود وادار نمایند تا بزرگشته و بر نفس هشت هزار ساله ایران را
هشت روز نمی توان معالجه کرد مرور دهور یا قوت و زور میخواهد

و کارها

و کارها را خراب بشود چنین مسئله را آشکار کند در ظرف یکسال یا ده سال
نمیتوان کارهای ایران را اصلاح کرد ولی جناب امین الدوله فوراً
خواستند باصلاح کارها بپردازند و جمیع مردم را دزد دانسته خواستند ایشان
را بگیرند تا ایشان راحت شکفته ولی یک نفر مقتدر امین
با صد هزار نفر ناخلف دزد چه توان کرد جز آنکه بمرور دهور و بلطایف الحیل
در ظرف چند سال دزدان را با جبر حکمی نابود سازد و ترتیب تازه قرار دهد
اگر ناخوش مبتلا شود چه باید تا قوه کفش ناقص نشده طبیبی در برابر
معالجه حاضر شده اختلاف دارند که میخواهد شقاوتهای سابق را هم
جبران کنند این کارها امر محال است تا بخواهد شقاوتهای (قوت کشیده را) جبران کند
این مرض بالاخره برگشتنی نیست و طبع او را ناقص میکند ولی
طبیب حاذق هر قدر [illegible] شقاوتها عارض شده
می برود که باقی بماند سالم باشد و در ادامه اگر بخواهند باصلاح
اغلاط سابق بپردازند و مملکت را اصلاح کنند و در ایران کارها بالا زده

شق قلوس را بیشتر نشود و با معیوب میکرد و لهذا بهتر آن است ۲۰۶
که از شق قلوس و اغلاط سابق صرف نظر کرده باصلاح آن نگذشته
و بحفظ صحت باقی اجسام اقدام ورزند چه کار دارند که بگویند
فلان و فلان مواجب مغلوط بوده باید اصلاح شود در اینصورت
آن غلط کاران در تحریر به کار صدارت میکردند و نمیگذارند
که کار صحیح صورت گیرد بهتر آن است که هر صدر اعظمی بگوید
من از اغلاط سابقین صرف نظر کرده هر کس هر قدر مواجب دارد
باید فرمان صادر کنند که تا فلان شهر از بودجه درست و هر کس بی فرمان
باشد از این تاریخ مواجب او صحیح نیست و نیز بگوید که هر کس وفات کند
از مواجب او ثلث ضبط دیوان نشود اما نه بطوری که ده تومان
بگیرند ثلث ضبط شود ولی یک دفعه دوازده هزار تومان
از اصل مالیات بر مواجب فلان مقرب درگاه و املاک
عدیمة و فوائد هم علیه و هم بیره دارد افزوده شود و نیز بعضی شرایط
صحیحه

صحیحه و مخالف با انسانیت و مردم داری باشد در کار کرده اند که در ظرف
یکسال و دو سال کار دولت و ملت اصلاح شود و در این کار
لیکن قوانین اینست که هنوز هم میتوان کار دولت و ملت
ایران را اصلاح کرد ولی افسوس که بعضی در این کار علم دارند
و عمل ندارند و بعضی عمل دارند و علم ندارند و ما از این جهت باید ساکت
باشیم المقصود آنچه راست گفتیم کافی است مقصود جناب امین الدوله
قصد کم کردن حقوق مردم را نداشت لکن از او بعضی کارها بظهور رسید که مردم
بوحشت افتادند خودم چیزی که دیدم این بود که شخصی وفات کرد یک پسر
داشت که در خراسان شغل خدمت بود و یک دختر صورت مواجب آن مرحوم را
نوشتم و ثلث موضوع کردم و ورقه خدمت جناب امین الدوله فرستادم که حکم بدهند
تا تمام مواجب را در حق پسر و دختر برقرار کنند ایشان جواب دادند
دختر نباید مواجب ببرد پسر هم اگر شغل دارد شغل خدمت است دولت
یک دفتر از اصل مالیات باید مواجب خواهر داد این حکم باید توقیف باشد

که واسطهٔ بزرگ برای این کار که بار تحقیق کردم ابتدا نرفته نشده و حکم همایونی
ارمغان در شرح عرایض که آگاهی بیابد که شاه نوشتم و دستخط مبارک در صدور عرایض
شرف صدور یافت که مواجب شخص متوفی بعد از وضع ثلث در حق اولادش
دیگر در امانت برقرار گردد جناب امین الدوله با صدور دستخط در سایر موارد
که شدت و قوتی در کار بود نمی توانست قطع مرسوم کند لهذا مواجب
شخص متوفی در حق ورثه برقرار گردید جناب امین الدوله در صدارت و غیر صدارت
شهیر الذکر و لکن خلق و رزم و ملایم و باطناً خیره و وقار و با ادب بود
با هر نظره هزار و تدبیر نکرد و هر وقت دیده میشد کسی را در دیدن او
اشکال و حجاب و مانعی نبود این امر را در حضور خود الله جلوه میداد
و دیگران آنها را ملتفت نمیشدند نیز تکبر و خودبینی و مردم را ذلیل شمردن در نزد او
ناگوار بود در تمام عمر بعفت و درستی و امانت و بی طمعی شهرت داشت و اتفاقاً
از دشمن های ناحق و در ریشه گرفتن نفرت میدید ولی تلافی با هیچ چیزی نمیداد
عمیم نبودم مأیوس بعضی که نزد او رفته التماسی میکردند با اضافه مواجب بر نمیدادند

یار خداداد ولی در این هنر به جهت غایت مهارت او صرف بود خط را فوق العاده
نیکو مینوشت اوراق کتابی که اکثر بخط او بود بر جاجات طاوس بود
تمام مردم شیوه خط او را تقلید کرده و احدی بخوبی او نمی نوشت
ظرافت و ملاحت در تحریرات او بود که آدمی بحیرت میافتاد انشا و نیز تملق
عبارات و حسن بیانات او هزار درجه بهتر از خط شان بود سحر حلال
و ماء و زلال را طعم میدادند بیانات ایشان که بسبک قرآن مجید بود علاوه شده مخصوص
دانشمند بطرز ساده و بیانات ملایم و عبارات ظریفه در کمال اختصار و سلاست
مطلب می نگاشته والحق اکثر نوشتجات ایشان در بیانات متقدمین و متأخرین
رجحان داشت این بنده که نگارش خوب دیگران ندیده بودم بکلی نسخه نوشته اتم
من بر خلاف بیان امیر حسینی دم زدم و تعجب نکردم لکن بر ستایش عبارات
این وزیر بزرگ غبطه داشتم و هیچ یافت نکردم لفظ مغلوط و لغت مجعول در تحریرات
ایشان دیده ام بلکه نسخ امیر را باید از نوشتجات ایشان یافته ام هر سطر مختصر

مختصر بوده، هر نکته که نکتهٔ ظرافت و رمز دقیق در آن دیده میشد
در ادبیات و تاریخ و علم هیئت و رمل و نجوم بهرهٔ وافی و اندازهٔ کافی نصیب
ایشان بود زمانی در عتبات عالیات تحصیل کرده‌اند در سلیقه و ظرافت و آمیزش
اغلب و عبارت اول شخص بعد از سید ادوم و مصدر و عصر ایشان محترم بود
مدتی قبل از صدارت ایشان در زمان شاه شهید شهیر ارفع محمدحسن خان
اعتمادالسلطنه وزیر دارالتألیف و دارالترجمه و دارالطباعات که اول دیپلومات
ایران بود پرسیدم که امین‌الدوله را شما کاملا ترجیح میدهید یا بیزمارک صدراعظم
آلمان را اعتمادالسلطنه گفت در ایران اگر کار رجوع شود امین‌الدوله
بهتر از بیزمارک است امین‌الدوله زبان فرانسه و علوم خارجه و پلتیک
دول اروپ اول شخص و اول دانشمند بود که کسی در عصر و لیاقت او تردید
نداشت ولی میگفتند که او در دولت مرجح و امتیاز با اجرای امور اهلی
ندارد بلکه بقطع مربوطات تابع اقتدار میکنند لهذا از او بدگوئی میکنند
و بصدارت او مایل نشدند جناب امین‌الدوله در صدارت خود برای

مردمان

مردمان امروزه ایران مفید بود ولی اگر حامی میکردند و خیالات خود را
اجرا میداشت از برای مردمان آتیه بسیار خوب بود همه آنچه میشنید
و تکلیف زندگانی خود را میدانستند و در کارها کی را بود طرف دولت
تدریج با صورت و به خوبی در ممالک ما اجرا دارد و نوع ممالک
و مردم با دولت تو دیدند یک دفعه به تیغ کردیم تو را حبس نمی‌توان
گفت تا محرم اثر شوم باشد و در کارها اطلاع کنند و از این قبیل چیز
نخواهند چنین مردمی که بیست هزار سال بطورهای دیگر عادت کرده‌اند
بر چنین شخص شورش میکنند و در تخریب کارش میکوشند باید تدریج
آنها را بتکلیف آورد خلاصه جناب امین‌الدوله از مبادی عهد شباب به تهذیب
نفس و ورع و عفت در حوزه تربیت شخص خبیر والد خود به اطوار ملوکانه
فاتح سلطنت مشغول خدمت و متخصص حضور مبارک اعلیحضرت در سال
هزار و دویست و ... بلقب امین‌الملکی و منصب وزارت رسائل نایل شد
اداره دولتی ممالک ایران نیز با ایشان تفویض شد والحق از این اداره

در کمال انتظام بود در سنهٔ هزار و دویست و نود و پنج
(ویکتور امانوئل) پادشاه ایطالیا وفات کرد اعلیحضرت
(هومبرت) پادشاه حالیه بجای پدر بسلطنت نشست جناب
امین الدوله از جانب شاهنشاه شهید یعنی اعلیحضرت ناصرالدین شاه
بسمت سفارت مخصوص برای ابلاغ تعزیت از فوت (ویکتور
امانوئل) و تهنیت جلوس اعلیحضرت (هومبرت) مأمور دربار
ایتالیا گردید و این خدمت را بطوریکه باید بانجام رسانید تبلیغ اوامر
سلطنت بدار الشورای کبری و نظم آن مجلس بعهدهٔ ایشان واگذار شد
وزارت وظایف و اوقاف هم شغل موروثی ایشان است در سال
هزار و دویست و نود و هشت هم ضمیمهٔ سایر مشاغل ایشان گردید
در سنهٔ هزار و دویست و نود و نه بلقب جلیل امین الدوله که از القاب
بزرگ ایران است ملقب شدند در سال هزار و سیصد و چهار نواب
شاهزاده محمد تقی میرزا رکن الدوله برادر شاهنشاه شهید از ریاست
مجلس وزرا و دار الشورای کبری کناره جسته بایالت خراسان و سیستان
مأمور شدند

مأمور شدند ریاست
ریاست مجلس دار الشورای کبری بعهدهٔ جناب امین الدوله واگذار گردید
ایشان وزرا را هفته سه روز در مجلس حاضر کرده در انجام امور دولتی با هم
مشورت میکردند و درایت امور را بحضور مبارک شاهانه معروض سازند
این مجلس خوب مفید بود لکن هر کس صدر اعظم یا وزیر اعظم باشد نمیگذارد
چنین مجلسی دایر باشد باید اجرای امور دولتی بامر و نهی صدارت باشد
و وزرا و این قبیل مجالس در کارها رأی از خود نداشته باشند مخصوصه در آن زمان
جناب مستطاب آقا میرزا جعفرخان صدر اعظم وزیر اعظم بود و در وزارت
عظمای خود کار صدارت میکردند امور دولتی راجع بایشان بود ایشان
در تقویت این مجلس میکوشیدند و کار دولتی را راجع باین مجلس میکردند
در مشورتی بمیان آید بحث برای دقت بر جمیع جزو مطالب را بعرض حضور
شاهانه رسانیده و اجرای امر میشد وزرای دیگر باین مجلس حاضر نشدند
در دربار باطاق وزیر اعظم میرفتند و در اظهار رأی که میبایست میشد
ساکت و صامت بعد چهار پنج از آقایان در سال برای نظام این مجلس

از دولت مقرر بود جناب امین الدوله از حضرت سلطنت استدعا کردند ۲۱۰
در این حال هزار تومان با اضافه مواجب ایشان برقرار باشد شاید شهر شعبان
فتنی [illegible] جناب مستطاب آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم وقت
وزیر اعظم بعد این فقره را امضا کردند دیگر مجلس دار الشوری منتهی
بمجلس و محضر ~~[illegible]~~ وزیر اعظم گردید وزرا و در آن جمع شده اگر وزیر
اعظم از ایشان چیزی می پرسیدند جوابی میدادند والا حقه آنکه هر کسی
در مقابل وزارت عظمی و صدارت کبری از خود مستقیما اظهار رائی کنند
و بر فحوای مقدمه نحن لطول الی بعید الشیئ یذکر بالشیئ
مختصری از شرح حال جناب امین الدوله میپردازیم در اسفار ثلثه شهر
شهریار معدلت گستر [illegible] هر سه سفر جناب امین الدوله ملتزم رکاب اعلیحضرت
بودن ایشان در این اسفار از واجبات بود در دربار دول معظمه اروپ
در عداد وزرای بزرگ معروف و پذیرفته شدند چون دوره سلطنت مظفری شد
جناب مستطاب آقا میرزا علی اصغر خان صدر اعظم بودن ایشان را در دربار دولتی
واقعه طهران

و اقامت طهران صلاح ندیده رای مبارک شاهانه چنان اقتضا کرد که ایشان را
به پیشکاری مملکت آذربایجان روانه نمودند در ماه صفر سنه هزار و سیصد و چهارده
به پیشکاری آذربایجان رفته الحق آنچه بایستی حرکت کردند و مردم آن زمین را
بهر برات چیز از قحط و غلا نجات دادند چندماهی که در آن مملکت بسر بردند
جناب مستطاب آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم هم در اواخر شوال
از صدارت معزول شدند ~~جناب مستطاب امین الدوله بر دولت [illegible]~~
~~احضار شدند~~ چند ماهی مرحوم [illegible] الدوله را وزارت داخله دادند و جناب
مستطاب امین الدوله با مرحمت [illegible] احضار شد روز هشتم
ربیع الاول سنه هزار و سیصد و پانزده [illegible] در جلد سابق الکتاب گذشت
[illegible] اقدس همایون [illegible] بنیه وزارت عظمی
و ریاست وزرا را از قرار شرح دستخط [illegible] امین الدوله
مفوض فرمودند و ایشان را وزیر اعظم خواندند در واقع ابتدای صدارت
ایشان از هشتم ربیع الاول هزار و سیصد و پانزده [illegible] تا سیزدهم رجب

کار صدارت میکرده و لفظ وزیر اعظم مخاطب بعد از بیست دوم رجب
همین سال با مرحمتی در دربار مجلس منعقد شده وزراء و اهل قلم اجتماع کرده
از قرار دستخط مبارک ایشان بخطاب صدر اعظم مخاطب گشته
و بانها درجه رسیدند شرح این داستان را در جلد سابق این کتاب نگاشته ام
یکسال صدارت و رتق و فتق امور باقی بوده تا آنکه در پانزدهم محرم الحرام
هزار و سیصد و شانزده است ایشان را از صدارت معزول کردند ایشان
ده ماه و هشت روز صدارت کرده اند و چندماهی بوزیر اعظم و شاهنشاه
داده بلفظ صدر اعظم مخاطب گشتند از زمانهای پیش کلیه امتیازات
ملیه و نشانهای اولیه این دولت را دارا بودند و عقارات وافره داشتند
اول کسیکه در ایران پارک ساخت و این لفظ را ابتدا اول کرد او بود
بسیاری از نشانهای بزرگ دول خارجه را دارا هستند بوضع و قانون خارجه
زیاده مایل بودند و میخواستند طرزهای جدید بروی کار آیند و مردم آزاد و آسوده
باشند

باشند ده سال قبل از آنکه بصدارت نایل شود رتبه صدارت داشت و اول
شخص بود و همگان آرزو داشتند او را صدر اعظم ببینند ولی وقتی صدارت
یافت تمام مردم از او برگشتند ولی اثری بجا گذاردند من کلمات علماء و
وعقاید مردم را در باره او نمی نویسم همینقدر ارزوی بجوش در کمال راستی
این چند صفحه را نگاشتم اگر چه باره وقتی باز این مرد بزرگ بصدارت
نایل شود امیدوارم در باره من عفو و اغماض کنند و در عبارات و حقیقت
نویسی من خورده نگیرند من صفات ممدوحه او را نگاشته ولی اخلاقی بور زنیه
روزگار اگر با او مساعدت نکرده باشد بر من و امثال من حرجی نیست
و من در زمان شاهنشاه شهید سعید در سنه هزار و سیصد و هفت مقاله ساختم
و مناظره بین پست و تلگراف بود چون وزارت پست و تلگراف جزء
مشاغل ایشان بود خاتمه آن مقاله را باسم ایشان موشح ساختم
و در آن مقاله از وقوع امر صدارت با ایشان اشارتی کرده ام
و عینًا آن مقاله را در این جا نگارم و هی هذه

بسمه نستعين

ساعدنا الزمان ووافقنا الملوان على اجتماع رفقة
هم للامراض اساة وللشدايد اخوان في المساواة صفوهم
لا يشاب في الادوار (عن الاكدار) وصفا لهم عارية لا يجاوبون
الا بالتلبية ولا ينادون الا بالتفدية يريدون مليحة
الادب لا مملوحة المأدب ويقصدون فضيلة الفضايل
لا فضالة الفواضل ويحجزون عن لباب الفواصل
لا كباب الفضايل ويعشقون ذوي الخصال لا ذوات
الحمايل يردون لمنهل الفضايل لا لمآكل العصايد
قال القايل اجتمعنا مع هذه الجماعة الذين هم خصب
في المجاعة في العيش شموع المحافل وفي الجيش رؤوس
القبايل احتفلنا في ~~[illegible]~~ النادي المغرب لشاديه
مع الشادي المطرب لمناديه كان زاوناره نغمات
الاطيار

الاطيار في افنان الاشجار فلما جمع شملنا بالمشمولة وصرفنا صرفا
مشعشعة من العيون المكحولة وجلس بالطمانينة الجلاس
ودارت من صافي التحقيق علينا الكاس تعاطينا كاس المنافثة
وافتتحنا زناد المباحثة ولججنا في لجج التيار وهجمنا هجج
التيار فقال احد منا ان في بسط الراحات تكثير الراحات
من جاد ساد ومن جاد ماد وقال الآخر في تلك الساحة
ان الادب بزجج البلاغة والفصاحة وقال من لم يبلغ نزغ ومن لم يفصح
يفضح فتكلم كل واحد على شاكلته ونطق على عادته وكلهم
بما لديهم فرحون ولما جهلوه يطرحون لما اشتد الحجاج وامتد
اللجاج وتهيأ للجدال مطرح وللمراء مسرح نحنا منطقين بلسان
ذلق وبيان رشيق وقال لئن ازللتم عن ربنا واطلقتم عن انسانا في ذكر
الخزانات القديمة وعظمتم العظام الرميمة مع ان في هذا العصر
ما كانت صنايع القدماء الا اباطيل وما صارت بدايعهم الا اضاليل
عليكم بتحصيل الرسوم الجديدة وتكميل العلوم المفيدة فان بهذه القوانين
احياء النفوس وحفظ الناموس واصلاح الدول ورعاية حقوق

١٣١٢

ماده

ماده

الملل وابقاء النوع وتبديل كره الجهل بالطوع فاعلم ان علم سياسة
المدن ومقابلة الاذن بالاذن تنجيكم من المهالك وتدلكم الى
اوضح المسالك وعلم الطب الجديد والهنادس ينفع في الطرق في
كل خائب وآيس وبسبب الهندسة توجد سكة الحديد وتجد
بها كل لذة من قديم وجديد تبدل طول الطرق بالعرض فكأنها
لك اعجاز طي الارض وبعلم تجزئة الماء والهواء تنال كل امال
واهواء وعلم الشيمي ومعرفة الاشياء لاحياء النفوس خير الدواء
متى انتهى بيانه وذكر تبيانه تباحثوا عن تلك العلوم وموضوعها
وتنافسوا في تعرف اصولها وفروعها ثم جر الكلام وناسب المقام
ان ذكر البريد واخبار البرق والحديد اعني بهما البست والتلغراف
فوقع بينهم في تفضيلهما خلاف فقال رجل ان التلغراف مخصوصة
للاشراف وهي انفع بضاعة وارفع صناعة بها يحصل العلوم
وفيها نفع العموم كان فيها الهام الرب على المربوب وكشف اسرار
الغيب في عمل مطلوب غير مكذوب صدقه ولا خلب برقه
ترعد وتبرق وفي الملوين تلمع وتطرق تخرق بها اكاذيب الكلام
وتشرق باعاجيب المقام تفيد العاجل دون الآجل ومن داء

الانتظار

الانتظار تشفي المسئول والسائل تراها قد مدت من الحبل المتين
وشدت اركانها من العروة الوثقى وبه تستعين هي وحبناء
لا تمل طول المدى وتلظاء الهواء في سيرها الى الغاية القصوى هي
لسان الدولة وفارس الجولة صامتة ناطقة وما هي الا صادقة
كالسحاب المتراكم في الجماعة وكان في سرعة سيرها لنا برء الساعة
لا تلحقها بمثل افراس البست العناء ولا تبادرها الهوجاء في سيرها
لا تخرقها المبارك ولا تمنعها المعارك بل هي في كل حالة تستقر
في المسالك وتجول في الممالك وتكلم الملوك وتجري على كل مالك
ومملوك مضاتها في السير تبادر لمبادات السبل والطير في لوائحها
كنز الرموز وفي سوانحها رمز الكنوز تلقي عصا التسيار بكل بلدة
وديار لله در رجال العلم كم عملوا من العجايب حتى انطقوا الجماد
قال الناقل اذا بالغ هذا الرجل في توصيفه واجاد واغرق في توصيف
التلغراف فيما ابدع واراد فاعترض له رجل هياب مسلا سيفه
من القراب وسل لسانه من غمده فالجمه من فرنده وقال
لمعترف التلغراف انك ما عدلت فيما رشفت بل عدلت
بما نطقت ما تفوهت في توصيف التلغراف الا كذبا وزورا

وكان نقصها في الورى مشهوراً فإن وصول الاحجية التلغراف
كالمفاجاة على انها تفشي الرمز والمناجاة تطرق طروق التسكتة
وهي مبهمة تترك كل نكتة تزيل عناوين الالقاب وتدفع
قوانين الانساب والاحساب ما هي الا ايجاز مخل وهي ابلج
من الحباب ممل فكانها في حالة الاختصار الة الاحتضار تسأم
شيمته وتثقل قيمته كانها من اجناس الاحكار فلا يباع الا
بالاضطرار ناطقة خرساء داهية دهياء الهامها ابهام
السلاطين في اعوانها ووحيها كوحي الشياطين الى اوليائها
اسرار الاحرار بها تفشى ومن برها تخريب الكلمات وافشاء
مبانيها يهدى ويرتشى ان مديرها لاخذ الرشوة من حكام
البلاد خائن وفي كتمان اسرار الرعايا من الحكام غير امين
ليست بريئة من التبعات ولا بعيدة من كيد السعاة فكان اوراق
التلغراف ثيبة زالت بكارتها وسالت عبرتها وبكت قبل
التزويج وولع اباتها بالتزويج فلما محت بكارتها واصفرت
خضارتها شاع سرها وضاع برها فاح ريحها وعلا صحيحها

بل لبستها

الا يمر ليلة
ولعل يتجاوز
وروده تعين
بيومين او بثلاثة
و يختلف وغيره
في كل قوم
في البلاد فكان
الغريب بين
او يصل في
لمن بين التشاد
وكثيرا ما يتكلم
بزيدون اللبيب
عن النبي ولا
تورثنا الا النصب
نعتني بها الوثوق
والعرف ولا
يؤمن من
الطوارق

بل لبستها المنشي وبن يعها الرئيس المفشي يجون فيها رئيس
التلغراف ويكسها اهل الخلاف تضرب بالقداح وبعضها
كل طماح ووقاح تخان فيها وتسرق وتستنسخ قبل الوصول
بصاحبها وتمزق والتلغراف وان كانت سريعة السير في البدء
لكنها تحوج الى العصا ويليق ان يقول البست رب عصى
كسرتها ورب حبل قصمتها وعروة فصمتها والتلغراف كثيرا ما
لا تستعمل الا في الامور الشريرة عن اضطراب البال وانقلاب
الحال وتنعى بموت الاعمام والاخوال وهي مخبرة للاناث والاحمال
وتخبر بها في للاعمال المستثقلة والامور المستعجلة والعجلة
من الشيطان والتأني من الرحمن لما استثقال دوبة واستبعها
رواية وما فيها من دراية فلما بين الرجل عوار التلغراف
وشنارها ووضح صغار عيوبها وكبارها وشرع في تمجيد
وزارة البست وصدق وعدل في تحميدها بما نطق
فقال اما البست ذات حكومة مطاعة ورعية مطواعة
تصلح للطائع والعاصي وتميل اليه الداني والقاصي الاخبار

من الطوارق
والشرق [illegible]
تعجب [illegible]
تعجب لانها [illegible]
[illegible]
على
تحمل [illegible]
الغرب [illegible]
وما [illegible]
[illegible]
تحمل [illegible]
الاحباب [illegible]
الشهر والسنام
وحليلة الاكتفاء
وما ادراها [illegible]
الا

عندها مكتومة والاسرار فيها من الاجانب غير معلومة فهي
وعاء الاخبار ووقاء الاخبار تحفظ الاموال وتحمل الاثقال
تكمل فيها المقاصد والمطالب وتنجح فيها بها الفوائد والمآرب
كثيراً ما لا تغزل ولا تشغى ولا تخزن ولا تنغى الناقلة من الطرف
والروايات والحاملة من الخلع وسيوف الامتيازات
ضابطة الافكار والاهواء رابطة الاعصار والاشياء وما كانت
مثل التلغراف بالكة خرساء وتخبط خبط عشواء بل هي
واسطة الضر والنفع ورابطة الاعطاء والمنع منهاجها الحالف
مغلولا وبها سيف الناصف مسلولا كانها كوكب الجوهر
وعمل نعن الجوهر بالصباح والمساء تشرق بالخير كل مشاء
تجوب المسالك في الليل الحالك وما كانت كالضيف المفاجي
في الليل الداجي بل يعلن وعده ويرجى في اليوم المعلوم رده
لا تخون ولا تسرق يميل اليها كل عدو وصديق وتعشق
تحافظ الستر وتجانب الشر تجلب الى الخير وتخلع عن
الضر ليس فيها التباغث ولا عندها التناغث بل تكتم
وتخزن

الامين الوحي ... وبهما والكرسي ... من القول ... لكل زاو كانها ... تحمل خاو ... وقد هز ... حتى بدا من ... الهيا كلاهما ... وفتى رامها كل مقلب قال الناظل

وتحرز وتعد وتنجز حلو الفكاهة بعيد العاهة عذوبة اللطافة
وظروف الشبابة ترصد في الخير دون الشر وتسرع في البحر
والبر في البر تسري وفي البحر تجري في الارض طيارة في اليم
سيارة لها وسعة جنان وحولة لسان تطرق بالخيرات
الى يمنة وشامة وليست كمقتول التلغراف احقر من قلامة
لها حكم وقضاء وفيها فصل وامضاء ساحته محط الرحال وعفوتها
مهبط الرجال تنجح لبرها بها الآمال وتستقر بها الاعمال النفوس منها
الى الراحات وفي اكثر من الاوقات تبشر الى الخيرات فهن حلقة
تقع بها بدور القوم وصفقة عيش تصفق بها اليوم تطلبها
كطلب الشباب للغيد وتطوف بها تطوف الذهب للجيد فيما لمن زين
للرجال رتبات الجمال ان تحمل البيت لكل قوض بنبوع تجري رشحاتها
في ايام كل اسبوع البيانات فيها لا تنقطع والامانات بها لا تضاع
ضياتها لا تخبو ومضاتها لا تكبو هي راحة الانام وسماحة الايام
مخزونة لا تفضح ومكنونة لا تفتح بكر لا تفض ودرة لغير صاحبها
لا تفضى مستورة لا تلعب ومنظورة بالحرام لا تطلب بالكرة
لا تجامع بالسفاح ومختومة لا تخان بالمفتاح سائرة سالمة

فاخرة غانمة تحييك بالغنائم وتحفظ من ملاحظة العيون بالتمائم
مهبط السر ومخزن الرمز الاسرار بها تخزن والاخبار فيها تدفن
هي عن رجوع الناس محل الاطمئنان ولدى الامتحان تكرم ولا تهان
ومن شرافات البيت ان ادارتها تتعلق الى وزارات من القت
المعالي اليه زمامها ومن ضربت له سرادق المجد فدخل خباءها
اعني به حضرة المستطاب الاشرف امين الدولة ويمين الملة العلي
الاعلى في الوزارة والولي الاولى بالصدارة مبارك الاسم اغر اللقب
كريم المحتد شريف النسب الذي به الخصال حمدت وبه الفضائل
صعدت صفاته تهذيب الاخلاق وذاته زينة الافاق لا يسأل
فيجود يسأل فيعود فكأن صلوته نعم وزكوته من نعم اعتقن بان
قول لا يزيل النعماء ويورث البلاء هو حصن وسيع الصدر وملك
رفيع القدر الصدارة به تفتخر والوزارة منه تشتهر المعالي به تعلو
ودياجي المجد منه تجلو قوله راحة للاذان وفعله سلوان للاحزان
رحمة للانام ونعمة في الايام لخصت من العقود انه مجد وممدح
فصيح المباني بليغ المعاني كامل الادب بارع الحسب كانه نار
في الوتد ورحله اعلى من كل بيت خلقت كفه من العطاء وعينه
من الحياء ومخه من الذكاء وقلبه من الدهاء كالبحر في الكرم
والدهر

والدهر في الهمم لا تعد عطاياه ولا تحصى مزاياه سجيته توقير
نزيل وضيف وعطيته خارجة عن احصاء كم وكيف ينادي
في فوادح كل خطب ويستغاث في قبائح كل صعب قطب
رحى الامال وخصب مرعى الاجال ثمال الايامى وموئل الارامل
واليتامى قد صدق الحريري فيما ضمنها في تحريري لا تفرى
فريه ولا يبارى عبقريه اخو المجد وابو المحاسن خال المكارم
وعم الميامن له اصابة فكر تقرب الاستقبال في حاله واصالة
رأي تنقل مواضي الازمان باستقباله حول قلب كتبت
مهذبت الناس يعظمونه بالاختيار ويصدقون رفعة شانه دون
الاضطرار لكن غيره لا يعظم الا جبرا ولا يفخم الا كرها هذا من حيث
انه هو هو منشاء للاثار ومن حيث وجوده باقي في الاعصار
كبر بشخصه لا بمشاغله وعظم بنفسه لا بمفاعله الاشغال به تعظم
لا هو بها والاعمال به تزهو لا هو بما حوى يفوق اهل الزمان
في اي كسوة كان وفي الدولة رئيس ووزارة شؤونها وله في علو
المراتب صغراها وكبراها الدهر عقيم والزمان كليل ان ياتي له بنظير
ومثيل فاذا سكت الحضار ونطق الفتى بما اختار قالوا له القوم
اهلا وسهلا رحبا ومهلا في تبيانه صدقوا وفي اذعان بيانه

نطقوا وقالوا صدقنا وحقاً حقاً انك ما نطقت عن الهوى ٤١٧
وما كلامك الا وحی یوحی فختموا الثناء بالدعاء فقالوا بما يرجى...
وتوجهوا بعضهم الى خالق الارضين وقال بعضهم آمين آمين
اللهم ابق امين الدولة واتباعه وادم جلاله واشياعه ايده فی الصدارة
وثبته بالوزارة ارض به الملل واجعل به نظم الدول وعززه
بين الملوك واجعل خصمه ادنى تابع ومملوك انتهى

کنون بر مطلب اصل برویم سه‌شنبه پانزدهم محرم الحرام این سال هزار و سیصد و شانزده هجرت
قبل از ظهر حضرت مستطاب آقا میرزا علی خان امین الدوله صدر اعظم از صدارت معزول شد
از مجلس محترم دربار برخاسته بمنزل خود رفت ذات جهان آرای شاهانه در همان آن
جمعی انتخاب کرده از برای انتظام امور هر شعبه از شعب یک نفر بزرگ را مستقلاً بوزیری
کارآگاه رجوع فرمایند و آنها را در کار و خدمت خود مسئول سازند و کلیات
امور و اعمال سیاسیه دولت را بتعاون وزرای دول معظمه اروپ بصلاحدید
و تصویب آراء وزراء و اعضاء مجلس شوری گذاشته آنها را بحضور مبارک شاهانه
احضار فرمودند و تاکید است بلیغ کردند که هر یک از روی جد و جهد بانجام خدمات دولتی
مشغول باشند از برای وزارت داخله که سؤال و جواب احکام و وزارتخانه‌ها جزء

باید

باید با وزیر داخله باشد کسی را لایق‌تر از جناب آقا میرزا محمد خان امین الملک
وزیر سابق خزانه مبارکه ندیدند و او برادر جناب مستطاب آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان
صدر اعظم سابق است که بحال معزولی و بیکاری در خانه خود نشسته همیشه در اندیشه
بوده که با وحدت آلی را او داده او در زیر برادر خود از پایتخت خارج بر زند
در قم یا بلدی دیگر بطور حبس نظر بند نگاه دارند در این حال وحشت و اضطراب
بوده در همان روز پانزدهم حسب الامر همایونی از طرف بندگان اقدس همایون نشانه اردو
دو دیوار بر دربار و تشریف فرما شدند بایشان احضار کرد او برخود ترسید و لرزید با حال اضطراب
و رنگ پریده از خانه بیرون آمده و بدربار آمد و از ترتیبات امروزه اطلاعی نداشت
بگمان اخراج او در بیرون خانه و در بار و در ظرف دو ساعت مطلع شده بود که او را بجهت وزارت
داخله احضار کرده‌اند لهذا چون او بدربار رسید و دانست که حاضر شده آماده و افراد
و کر تعظیم و تکریم او را بجا آوردند فرمایشات و خطابات در باب تعیین او باو فالهم طوعاً
طوعاً او کرهاً و مردم را بالیں و تبریک کردند و بطور احترام او را وارد منزلت کریمه
بعمارت گلستان نزد همایون برده آن دیگری ما بعد کیفیت را بعرض شرف شد طرف رحمت
و التفات خسروانه واقع شد بر بخانه اقدس همایون مراجعت با ترک و کلید وزارت داخله را
با و دادند و انتظام امور و تعیین عمده احکام و نظم وزارتخانه‌ها را از او خواستند

[illegible]

داد و الحقّه فرح بعد از شدت یافت والحق لیاقت کاملی داشت بسیار مردم
وخوش سلوک و باکفایت و درست حساب و دقیق النظر بود مملکتی آراسته ترتیب
داد در مدت وزارت داخله خود هر کاری که باو راجع شد بدون اعمال نظر آن کار را
ناحق نکرد و هیچ رشوت نگرفت حکم داد تا قطعی برادو ثابت ... گشت امرا
اصناف و غیره از دیگر را بنرخ امور تا وقتی در سر کار بود نمیکرد اجرای آن امر را روا
نمیداشت مخصوصه مردم طهران و اهالی ایران که در آن روز مرحمت شاهانه را در باره
امین الملک دیدند و وزارت داخله او را شنیدند از صمیم قلب بسیار مشعوف شدند
و دعا کردند که خداوند سلطان آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم سابق و ظل الله
او را دولت و مملکت ... در باره ... که همواره مرجع امور میشد و مردم را در رسانیدن حقوق
دیوان ... نمیگذاشت و مردم یقین کردند که وزارت داخله امین الملک مقدمه ایست
که برای صدارت ثانی جناب آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم سابق
تهیه و فراهم شده است و عنقریب او را از قم بطهران احضار کرده متصدی امور
دولت و متمکن مملکت خواهند کرد و چنین بود که مردم حدس زدند چنانکه شرح آن
در همین جلد بعون الهی نوشته خواهد شد مخصوصه اشخاصی که در آن روز وزارت
داخله بود در باب الوزرای حاضر شدند از قرار ذیل است

یکی از آنها

یکی از آنها جناب حاجی شیخ محسن خان مشیر الدوله وزیر امور خارجه بود چون فی الحقیقه
ریاست مجلس شورای کبری بشخص اقدس سلطنت است سرکار همایون هم مشیر الدوله وزیر
امور خارجه را که صاحب حسن تدبیر و تجربه بر دیگران برتری داشت بریاست مجلس محترم شوری
برقرار فرمودند و دستخط همایونی در این باب شرف صدور یافته است از قرار ذیل است
چون ترتیب مجلس شورای دولتی از هر جهت اهمیت دارد و مقرر فرمودیم وزراء
در روزهای معین در مجلس شورای حاضر و در مطالب لازمه گفتگو نمایند و در واقع
ریاست این مجلس با خود ما است با هم جناب حاجی محسن خان مشیر الدوله را که صاحب حسن
تجربه و اطلاع کافی است برای اداره ریاست این مجلس مقرر فرمودیم شهر محرم ۱۳۱۶
وزارت جلیله مالیه و دفتر استیفا که از وزارتخانه های عمده دولت است ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ از جناب میرزا ابوالحسن خان ناصر الملک و شرح حالشان
بعد در جلد سابق نوشته گشت منتزع شد بعهده کفایت جناب میرزا حسینقلی خان
نظام السلطنه ~~[illegible]~~ وزیر عدلیه و تجارت واگذار گردید و دستخط مبارک که درباره
ایشان شرف صدور یافته است از قرار ذیل است چون جناب حسینقلی خان نظام السلطنه
از وزرای عمده دربار دولت و کفات رجال عهد سلطنت والد تاجدار شاه
شهید سعید انار الله برهانه بوده اند و تاکنون متکفل مشاغل و خدمات عمده

صداقتی بعید مراتب صدق و حسن معاملت و کمال کفایت او در حضور ما مشهود است
لهذا بموجب این دستخط وزارت مالیه و ریاست دفتر استیفای دولت را در این عصر
خطیره و اعمال مهمه و در خور صلاحیت کلمه است بعهده کفایت و کفالت
معزی الیه واگذار و محول فرمودیم که بدون مداخله غیر در تنقیح معاملات و اتمام محاسبات
و رعایت صرفه دولت کمال سعی و اهتمام بعمل آورد و شرایط امانت را کاملاً
مرعی بدارد می باید مستوفیان عظام و تمام اجزای دفترخانه استیفا از صلاح و صوابدید
او تخلف ننمایند فی شهر محرم الحرام سال ایت ئیل ۱۳۱۶

جناب نظام السلطنه از وزرای بزرگ و کافی و هنرمند بودند اهل فضل و کمال و تاریخ را محترم میشمردند
خودشان از کمالات دانش و خط بهره وافی داشتند نوابات نیکو نیز نوشتند هر صفحه
از خطوطشان تا سر حد اعجاب بود که هر جزو قطعات محفوظ باشد بریاست ایشان
دفتر عظمی گرفت و مستوفیان نقاطی برتر یافتند و شخص [struck-out] تخصص بر ایشان
رشک برده شد از ابتدای عمر [struck-out] تا حال در خدمتگذاری بدولت و در حکومتهای ولایات
و بروجرد و لرستان و ایالت فارس و سایر خدمات لیاقت و کفایت و درستی را بظهور رسانیده اند
اعجوبه در هر واقعه بهتر است این وزیر بزرگ را از اشخاص فهمیده با قابل روزگار
و خوش بختی که اتفاقه ترقی کرده باشد بلکه از کسانی است که کفایت و هنر
و دانش و تدبیرات شخصی خود برتبه عالی رسیده است هر کس را در عهد خود دیدم
که ترقیات

که ترقیات نایل شده با قابل و خوش بختی و اتفاقات لیل و نهار و اسباب متوارده
روزگار بوده تقدیر [struck-out] همراهی کرده بود ولی همین یک نفر وزیر را دیدم که فقط
بتدبیر و دانش و کفایت ذاتی باین رتبه بلند رسیده است من امروز او را وزیر مالیه
میخواستیم بلکه در رتبه صدارت سزاوار کرده است همه کس او را لایق این پایه میشمارد
نمیدانم در غیب چه پنهان است که هنوز بر حسب ظاهر باین رتبه نایل نشده است
و از آمدنه تحفه ای ندارم خود او هم بزبان حال لا بلسان قیه و المقال در این رتبه
گاهی [struck-out] دعوت بنفس میکند و آثار الملاحظه این تحفه و قد قرئت
بذی اللحظ الظنون و اما چون خود او فی الحقیقه مستحق این رتبه میداند و مردم را
در انصاف و رضای این پایه تسلیم میبیند از آنچه بیجا شده بطور رمز هم گاهی در عزل
جناب مستطاب امین الدوله صدراعظم کوشید که شاید کار باو راجع گردد و از قضا
در این بار هم مقصد اصلی برنیامد و جناب امین الملک وزارت داخله هم
که علامت براین بوده که قرینه جناب مستطاب آقای میرزا علی اصغرخان امین السلطان
صدر اعظم سابق را از قم بطهران احضار کنند و رشته امور دولت و ملت را بدست
او دهند و همینطور هم این امر چند روز بعد وقوع یافت به شرح [illegible]

این شعر را [illegible]

[illegible]

۲۰ م خواهیم نگاشت مقدمه جناب نظام السلطنه در وزارت مالیه و ریاست دفتر استیفا
فوق العاده جلوه کرده و در انجام امور عامه و انجاح مرام خاصه نیز اهتمامات داشت
در انظار رتبه وزارت مالیه را از رتبه وزارت داخله برتر ساخته رأی را از داد
هر قدر آوردند که وزیر داخله رو در رو ازوی مهر کرده بود از این کار در گذشت و سخن را
حقه گفت و اظهار داشت که اول باید صحت برات را امضا و کم و برگشت
او مهر بزنم آنوقت وزیر داخله یا هر کس که صدر اعظم باشد برات را مهر کند و مطمئن
با امضاء وزیر مالیه باشد وزیر داخله را از صحت مهر و صدور برات و جمع
دفتر چه اطلاع است که هنوز برات مهر نشده بسبب او مهر نکند لکن این سخن
گفت و مهر وزیر داخله را از پشت برات با آب دهن محو کرده چون اصل برات
صحیح بود آن را بمهر خود [struck] مختوم ساخته آنوقت بصاحب برات گفت
حالا این برات صحیح است که ببرند نزد وزیر داخله اش بر سانی تا وی نیز مهر کند
تا مصرف حاصل شود [illegible] اگاهیم [illegible] وزیر مالیه
در استقلال نظم مالیه و تحقیق هم صحیح گفته است اما اینهم گفت بر بنای صدر اعظم
یا وزیر داخله نخواهد [struck] درست کرده درست آن درست خواهد شد [illegible]

این وزیر بزرگ

[illegible]

این وزیر بزرگ [illegible] مالیه پیش از شهامت و کفایت و درایت داشت
تمام مستوفیان محاسبه دار و مستوفیان بی محاسبه همه روزه بدون تعطیل و بدون
عذر و علت بر دفتر حاضر شده دفترخانه مبارکه محل ملائکه و مهبط الروح
والقدس بوده مستوفی کاردار و بیکار طوری از دوام مینمودند که حالی روزها
بر مردم تنگ میشد و [illegible] در مجلس [illegible] هر کس بهر نقطه دفترخانه
می نشست آنجا را محل شرف خود میدانست در دوره هر وزیر مالیه مستوفیان
چنان که بدون دفتر اقدامی نمیکنند هر کدام دستگاهی در رتبه و نهاری معین داشته
در دفتر و دیگر [illegible] بدفترخانه مبارکه حاضر نشوند لکن در این دوره بدون آنکه حکمی
مجبور باشند یا فرمانی بدنبال ایشان رود همه کس حاضر خدمت بود هم از این وزیر مالیه
هیچ ترسی نداشتند و کار ایشان را بهر کسی [illegible] امیدوار [illegible] هر کار
و مطمئن داشته باشند و اظهار کننده که مستقلا در دولت شرط صحت صورت
میبرد و حکم وزیر داخله یا صدر اعظم جرأت نمیکنند و مردم را معطل نمیکرد
و وزیری بود که مردم از او به خوف و رجا داشتند مردمان خارج از دفتر
مگر برای او حکم آورند که موجب [illegible] [struck]
شوق یا حضور او [illegible] کرده [illegible] و رحمت کشیده حکم صادر کن

اگر عرض تو صحیح باشد و گفتۀ خود را اظهار میکردی صورت میدادم
این کلام میگفت و حکم او سالها نفاذ میداد مردم از این کار او که در دفتر
استقلال امر و استبداد را دارد است اسم وارث شد این وزیر عالیه با آن تهمتی
که داشت و با آن کثرت کار و ازدحام مردم هر یکی از مستوفیان
وارد دفتر که هیچ وقت رجوع بکاری نبود باز اعتنا میکرد و احوال پرسی مینمود
از او نهایت متشکر بود و بنهادت رضامندی داشت این وزیر عالیه قبل از طلوع
فجر از خانه خود حرکت کرده بدفتر میآمد در حالتیکه اهل دربار دیوانخانه خواب بودند و اشان
عمارت از خواب بیدار نشده بودند و کشیکچیها هنوز در ارگ را درست
باز نکرده بودند و اهالی نقاره خانه که باید طلوع فجر حاضر باشند تازه برای نوبت زدن
آماده میشدند پیش از طلوع آفتاب بدفتر حاضر بود و چای در آنجا میخوردند
[illegible] نمیگذشت که فوراً فوراً آدمی در دیوانخانه حرکت میکرد
سه ساعت و چهار ساعت که از روز میگذشت تازه وزرا و سایر مردم متفرقه
بدیوانخانه میآمدند چون مردمان کوچک او را باین مرتبط کار [illegible]
دیدند عالم الحقایق و عالم الغیب میدانستند خود پیشتر از ازدحام عامه
کار خود را صورت دهند [illegible] مستوفیان بنظم گفته

که ازبرای

که ازبرای انجام کار خواستیم در خلوت جناب نظام السلطنه را ملاقات کنیم
هر چند روز سحر از خانه برخاسته و سوار شده بدفتر رفتیم در حالتیکه
اهل نقاره خانه نوبت میزدند و آفتاب هنوز نزده بود باز نظام السلطنه را در دفتر
نشسته دیدیم که یکی دو نفر نزد او نشسته و مکتوب [illegible] او را [illegible]
حرفی که هم یک دو شب روز کاری داشتم میخواستم قبل از رفتن کسی او را در دفتر
ببینم و اظهار مطلب کنم تا سه روز که رفتم باز دو نفر نزد او دیدیم یک روز
سحر برخاسته و نماز کرده و چای نخورده بدفتر رفتم هنوز آفتاب نزده بود
که او را با یک نفر در دفتر نشسته دیدیم [illegible] و اظهار مطلب کردم بطور
ساعت و نیم بطول [illegible] جواب [illegible] رفتیم [illegible] که هنوز [illegible] را
محض خوش خلقی و خوش عبارتی در ضمن قطعات [illegible] کرده ام [illegible] را
برای آن مینگارم که هر کس این کار را در این دنیا [illegible] حاجت مردم است [illegible] بطور
باشد در ایران علی الحقایق از جاهایی [illegible] طرز اسلام و کتب ایران
این است اما در اروپا وضع طور دیگر است که [illegible] انگشت ندارد
در تمام عمر خود مخصوص در [illegible] شاهنشاه [illegible] تمام وزرا و اهل کار را دیدم

۲۲۲ که بهر بعشقت و ذم عرضات متقلد بعضی هر یک سه و چهار هزار تومان برآمد
هر بار خانه آمد آن وقت هم هنگام خوردن نهار بعضی دیگر از خوردنیها را هم
کم لطف و دلت سیراده متوقف میشد و اتفاقا کار میگذشت و امور مردم
بی پول و قانونی اصلاح میشد ولی این وزیر را دیدم به بر خلاف جمیع
مردم مع القصه بهمین کار نگذشته و ~~[illegible]~~
و بیاورد وزرای را که نه وارز ایلهم در مرکز خود مع الطلعه جلوگیری میکرد
مردم را به رجوع داشته چون حال او را دانسته مع القصه از خواب بیدار شده
تکور او گشته گفته و جواب صحیح نگفته جناب نظام السلطنه رئیس دفتر ریاست
دستور العمل ولایات را هم قبل از او نوشته بعضی و بعد جناب مستطاب امین الدوله
صدر اعظم و وزیر کل مالیات رسیده بود هم زد حقوق اکثر را کلا کالف
بهر کار خود نگاهداشت و بطور دیگر دستور داده که هیچ جمع و خرج ولایات را
مستوفیان نگاه نداشته و صحیح [illegible] ندهند [illegible] شد
جناب مستطاب امین الدوله یک سال و کسری صدارت کرد ولی بعد از او
وامثال او هیچ کس به هیچ دستور العمل بولایات [illegible] نه اینها خواستند امور

هزار نقره

هزار نقره بر آورد زمانه او معلوم شد چنانچه در آینه تصور او است الی آخر
و باز طوری که میگویم چه رنجها کشیده و زود دیگری آلوده چه گنجها نهاده و دیگری
برداشت مختصر جناب نظام السلطنه وزارت مالیه بعد از ریاست
مستوفیان دفتر داشت برادر خود محمد حسن خان سعد الملک را نایب وزارت
مالیه ساخت این سعد الملک بسیار عاقل و ملایم و آهسته و فرزانه
و میانه رو بود ~~[illegible]~~ و نظام السلطنه شهامت و قدرت بود و حکم نافذ
داشت ~~[illegible]~~ ولی ناتمام
چه بود بی سیاستی و تقریرش نخواستیم که عموم مردم ~~[illegible]~~ و این دفتر
از نظام السلطنه محبت میکردند و راضی بعضی و از سعد الملک در خفیه اظهار
شکایت و نارضائی میکردند غیر از نظام السلطنه داشت این بود که راه ارتزاق
به هر کار میکرد و از مردم برای طمع داشت به همه وقت کسی را که خود راه نداد
و بعضی مردم از او رنجیده و ردیه نوشته و بعد مراجعت [illegible] ملوث
دلگیر [illegible] وزرا او داشت از مردم دادخواه و بعضی گفته دار [illegible]
باشند مردم [illegible] که [illegible] گفته ترک او گفته اگر او [illegible]

مجرمانه و تدبیر و رغبت سازی نداشت و بطور آواز راست و حسینی ترانه
میخواند مردم بزم او حظها میبردند و رقصها داشتند افسوس که بعضی
از بچه‌ها داشته که گوشها از آواز آن بچه‌ها نفرت داشت بر بزن بخز
کفش و رقص تا آخر کان چه خوانند و چه دانند

شرح حال این وزیر کافی در روزنامه شرافت شرح و ها نگاشته شده و من بعضی از عبارات آنرا
در این جای نگارم نمره محترم ایران روزنامه چنین مینویسد جناب مستطاب اجل اکرم
حسنعلی خان نظام السلطنه وزیر مالیه که از وزرای کاردان کافی دولت علیه قرار
یافته در سنه هزار و دویست و چهل هجری متولد شده در سن شانزده سالگی شریف خان
والد ایشان که از یوزباشیان کشیکخانه مبارکه بوده بدرود جهان گفت مقبره آنمرحوم در صحن اول
زاویه مقدسه حضرت عبد العظیم در اطاق مزین است و مقبره مرحوم بهرام میرزای معز الدوله هم
در آنجا است مرحوم شریف خان از محترمین و صاحبدیوانان عظام باقی که در قزوین مقبره حضرات
و مقبره او در یکان مقدسه در اطاق مخصوص واقع شده است مختصر این وزیر بزرگ در سن
شانزده سالگی شغل موروث را برادر خود مصطفی قلیخان گذاشته خود کسب علوم و معارف
از ادبیات و منطق و معانی و بیان پرداخته خاصه از علم تفسیر و عروض بهره وافی حاصل
نمود خط نستعلیق و شکسته را بدرجه استادی نوشته در تحریر انشاء [illegible]
[illegible] چند جزو قطعه نوشته است که اکثر آنها بتبرک در دست مردم است و اشعار
ایشان

ایشان دست یافت تا در سلک منشیان شاهزاده رضوان وساده حسام السلطنه
سلطان مراد میرزا منسلک گردید در سنه هزار و دویست و شصت و چهار حسب الامر در
ایالت مملکت فارس نیابت جناب ایشان را در بوشهر حکومت داد در سنه هزار و
دویست و هشتاد و هشت که مرحوم حسام السلطنه فرمانفرمای خراسان شد و فرزند ایشان نواب
ابو الفتح میرزا (مؤید الدوله) به حکومت اصفهان منصوب گردید جناب حسنعلی خان
برای رتق و فتق امور معروف بود حسب اراده علیه بوزارت مستقله اصفهان
برقرار شد و نیکو تمشیت داد و قنات آب جلیل ملال صفویه را که بایر بود جاری
و ساری نمود در سال اول بانعام یکمرتبه کمر الماس و در سال دویم بحمایل و نشان شیر و خورشید
افتخار جست در سال هزار و دویست و نود و یک بحکومت یزد برقرار و ملقب
بسعد الملک قرین افتخار آمد تخته پلهای اطراف شهر یزد خراب بود از مال خود بدون آنکه
از دولت بخواهد با گچ و آجر بپا ساخت و حمامی در طرف جنوبی عمارت حکومتی از سنگ
مرمر بنا نهاد و قنات که سعد آباد معروف و مندرس شده بود احیا کرد و آنرا بمجری آورد
در هزار و دویست و نود و دو بدربار دولتی و آبرون طهران احضار شد در سنه هزار و
دویست و نود و سه که مرحوم یحیی خان معتمد الملک (مشیر الدوله) بایالت فارس منصوب
گردید با اقتضای بصیرت و اطلاع که ایشان در آن صفحات داشته او را برای معاضدت
خود از خاکپای مبارک استدعا کرد به حکومت بوشهر و دشتی و دشتستان را (بعهده)

بعهدهٔ ایشان گذاشت و در آن کمال کفایت را ظهور رسانیده و بعد از ایالت مرحوم سعدالملک
بطهران آمده در سال هزار و دویست و نود و شش ~~[illegible]~~ سمت نیابت با شهید
سعید ایشان را مرحوم میرزا ابراهیم خان امین السلطان که رکن بزرگ ایران و وزارت دربار
و وزارت خزانه و وزارت ضرابخانه و وزارت گمرکات و بعضی رتبه‌های شامخه داشت سپرده
وزارت عظمی و مناصب عالی وجود ایشان را اعطا گذارند آن مرحوم هم ضبط علاقه‌جات
دیوانی ممالک محروسه را بمعزی الیه مرجوع داشت پس از شش سال که مقارن هزار و
دویست و نود و نه بود حکومت و گمرک بنادر فارس از ایالت فارس مجزا شده
بعهدهٔ کفایت ایشان مسلم گشت محض سهولت حمل و نقل اجناس تجارات
در بندر عباس [illegible] اعمارات (انگلیسه) بمقدار یک صندوقخانه [illegible] طول و [illegible]
و [illegible] عرض [illegible] و بنیان دارالعلم بطرز فرنگ در آن سامان نهاد در هزار و سیصد
که میرزا ابراهیم خان امین السلطان برحمت ایزدی پیوست جناب ایشان [illegible] طهران
آمده حکومت بنادر را بمحمد حسن خان برادر خود واگذاشته در هزار و سیصد و دو [illegible]
حضرت [illegible] اشرف امجد آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم که در آن سنه
بوزیر دربار اعظم و وزیر اعظم ملقب میشدند بحکمرانی ولایات خمسه و طوایف
[illegible] منصوب شده شش سال بحکومت آنجا پرداختند در آنجا معدن
زغال سنگ و یک معدن سنگ ملون که برای ازارهٔ عمارت (وظروف)

و ظروف کمال استعداد را دارد کشف و مفتوح نمودند هم در آن اوان جمع [illegible]
خالصه‌جات و رقبات دیوانی را در دولت علیه بعهده داشتند در این شش سال
حکومت اول بعضی [illegible] درهم بخطاب جنابی و [illegible] بحمایل [illegible] تمثال مرصع
مفتخر گشتند در سنه هزار و سیصد و نه ایالت عربستان و چهار محال و بختیاری
با لقب صدر نظام السلطنه بایشان مرحمت شد و برادر ایشان محمد حسن خان
لقب سعدالملک یافت برق [illegible] از آن پس در عربستان سعی خود [illegible]
و تمام نقاط کارون و محمره منصوب [illegible] دروازه برای عمارت حکومتی [illegible]
از آجر و کاشی بنا کردند و در قلعهٔ [illegible] حمام و [illegible] احداث و [illegible]
عوض [illegible] نمودند از بصره و بغداد [illegible] و از نجف اشرف [illegible]
عربستان خواسته کاشته و برنج [illegible] معروف [illegible] است در آن سعی
داشتند و در بندر [illegible] سلطنتی [illegible] بنای تلگراف خانه کردند و در اهواز
ایجاد بندر ناصری کردند و از بندر [illegible] در بندر محمره ملتقای شط العرب
و [illegible] جهازات [illegible] عمارات و [illegible] احداث
و از طرف دیگر شط [illegible] کارخانه [illegible] ایجاد کردند و [illegible] در [illegible]
عربستان [illegible] تاریخ [illegible]

در ازاء این خدمات در اولین سال جلوس شاهنشاه شهید سعید
و در سال دویم بر منصب و حمایل و نشان امیر تومانی نایل گشته و در سال سیم بنیان
بنادر در کنار کارون شهر از طرف دولت بهیه بیک قبضه شمشیر مرصع از درجهٔ اولی
مفتخر گردیدند در سال سیصد و هشت از ایالت عربستان استعفا کرده عزیمت طهران
داشتند و بحکم باقامت و حکومت در بنادر فارس با ایشان رسیده و چهار سال
در بنادر و جزایر فارس اقامت و حکومت کرده در بندر لنگه عمارت دولتی
نداشت بقوت حکومت با شهر در (نای بند) و خارج از آبادی بندر عباس
و همه‌اش بهتر از شهر است نیز عمارتی تابستانی بجهت حکومت احداث کردند
خرج این هر دو بنا را از مال خاصه خود داده یک قبضه شمشیر مرصع برسم خلعت حکومت
بنادر و جزایر و دیگر کلاهی جقه‌دار نیز در باره ایشان مرحمت شد و در سنهٔ
هزار و سیصد و ده عزم تقبیل آستان همایون نموده رضاقلیخان مجیر السلطنه برادر کهتر
خود را در بنادر گذاشتند و خود بطهران آمدند در همین سنه هزار و سیصد و ده ایشان را بایالت
و فرمانفرمائی مملکت فارس و بنادر و توابع منصوب و روانه نمودند و بخرقه اسمه
مرصع منیع شدند و در این ایالت خدمات نمایان کردند و دست تطاول اشرار

در فارس

در فارس عرب را از آن مملکت کوتاه نمودند و با عطای یک توپ بالموری
تن پوش خز ترمه‌ای مفتخر گشته و هر بار بر اعتبار شدند در سنهٔ هزار و سیصد و سیزده
در آخرین سال سلطنت شاهنشاه شهید سعید ناصرالدین شاه بودند بایالت و فرمانفرمائی
عربستان و بختیاری و بروجرد و لرستان منصوب و روانه شدند برادر خود محمد حسنخان
سعدالملک را در بروجرد و لرستان بنیابت گذاشتند و خود بعربستان تشریف بردند در شهادت شاهنشاه
شهید سعید با آنکه در آن داهیه تا استحکام اسباب انتظام تعذر کفاف جمع
فراهم نبود در نظم ثغور و حفظ آن ایل جمهور بذل جهد نمودند و احدی از اعراب
بدوی و الوار وحشی قدرت تعدی نیافته مملکت منظم و مردم آسوده بودند در سنهٔ
هزار و سیصد و چهارده در سال دویم این ایالت بود که از طرف اعلیحضرت مبارکهٔ اقدس
همایون با عطای یک قبضه شمشیر مرصع از درجهٔ اول نایل شدند و در وسط این سال
بهزار اشرفی و درجهٔ همایونی افتخار گشته در سنهٔ هزار و سیصد و پانزده در طهران
بجلیلهٔ وزارت دیوانخانهٔ عدلیهٔ عظمی و وزارت تجارت منصوب گردیده
یک سال تمام در اجرای مظلومین و احقاق حقوق مظلومین مراقبت کامل نمودند
در همین سنه هزار و سیصد و شانزده در روز یازدهم محرم الحرام از شغل جلیله جناب

استعفای میرزا علیخان امین الدوله صدراعظم وزارت جلیله مالیه و ریاست دفتر
را استعفا کرد بجای مستعفی نظام السلطنه مفوض آمد و ایشان از وزرای اربعه بعد
مدتی وعقد امور مالی و رتق و فتق کارهای کشوری با ایشان بود ولیکن این
ورشادت در این یکسال وزارت مالیه بظهور رسانیدند

یکی دیگر از وزرای اربعه که در تغییر صدارت استقلالی وافی داشته اند کافی یافتند
و بدون مهر ایشان هیچ فرمانی صحیح نبود جناب میرزا فضل الله خان وکیل الملک وزیر خلوت
و وزیر رسائل بلیغه و مکاتبات دولتی و مستغرق علی الظاهر جمیع وزارتخانه‌ها و ادارات مظفر الممالکی
بود ایشان از سادات بزرگوار و از خاندان عالی تبار است برادر جناب مستطاب [illegible]
میرزا رفیع خان نظام العلماء تبریزی باشند که از سادات طباطبائی هستند شرح حال ایشان و برادر
[illegible] با برادران ایشان در جلد اول در حرم [illegible] المکتب نگاشته شده است
[illegible] اگرچه ذکر ایشان قبلا مکرر رفته است لیکن ما را در این اوان مجال تکرار نیست لهذا
وزیر خلوت مردیست سلیم النفس و عالی الهمه نجیب سلیم صاحب ذهن مستقیم و دقیق
و اعتماد خاطر خسروانی از کمالات طاهره و صفات باهره و حسن خلق و سکوت
در مجلس و ساده زیستی و با مردم بتواضع آوردن و طمع نداشتن و مال از کسی
نخواستن

نخواستن بی نظیر هستند ابداً خودنمائی و رفیعه سازی ندارند و در کنار امور کارها
خود را با دو دستی و ملتی نیارند هزار گونه مرتبت و برتری و قدرت و شوکت [illegible] داشتند
ولی در کشیدن عنان و بعضی تقدیم و تأخیرها مردمانی را از خود مقدم داشته است
در خدمت دولتی با دو دست‌اند و در این کارها هم بار تقدس خودنمائی نمیکنند
و سخن نمیگوید داشته است تا بر که نفس خود کند با کمال سکوت و با کمال قدرت
و با فاذ لهم بودن مردمان را در منزل خود عزیز میشمارند و طمع و تقصیر نیز هم
ایشان در این چند سال وزارت و تقرب بر حضرت سلطنت بکلی بود که تنها از ایشان
کمتر [illegible] کار دارند و از حکام و وزرا و مردمان متفرقه فواید بر دیگری نفرستاده‌اند
و نکته این با کمال قدرت ایشان و امتناع از این کار رد است در طهران فتنه با جد عوض
بی کارها برای مردم کند را فواید عظیمه داشته و گذاشته‌اند اینان منعطف
اداری شکر گذاری کنند هر کس میخواهند اظهار کند او سکوت مرا فی الباب
هرچه و مردم را دیگر قوت دم زدن نبود این وزیر بزرگ طوری از زمان سلطنت نفس
در الفت رو وزرای برتر و استقلال داشت جزئی دقیق فرمان مواجب بی باب اعظم
وزیر مالیه را دادم و کلیه مهر کشیده جمله مملکت این خود در حق ورثه برقرار کرده
او با آنکه کمال قدرت را داشت کعبه الفضل شاه [illegible] با وزرای باقیمانده

حالیه هم بغیر ترتیب کار نگذرانیم و قدر از وقت ملک را بیک دیگر هم داخله
نکنیم چون برقرار شدن مهمّ در باب وزیر هر وزارتخانه جمیز است و دستخطی در باب
خطاب بجناب وزیر مالیه ام صادر شده است اول فرمان را الحال باید وزیر خلوت
دستخط را مهر کند و لفظ آن را بنویسد اگر وقت که [illegible] و وزیر داخله مهر نکنیم
و از دفتر بگذرد و در سواد العمل ثبت کرده اگر میخواهید فرمان رقعه را وزیر خلوت
بنویسد و او فرمان را امضا نموده بعد از آن فرمهرکند و از دفتر بگذرد
این وزیر مالیه بجهت صحت مثل ملتزم الخدمات فرمان را مهر کند و مثل ایراد
واقع نمیشود لکن در عین حفظ رتبه را وزیر خلوت را که دستخط را به صحیح الظهور داشت
خلاصه جناب وزیر خلوت مثل و لایق عامه و خاصه لعم والحق سزاوار
تجربیات وافره هستند و مخفی و در ذکر نیست. آنچه قصد و اظهار لازم دانسته
مطالب و عبارات درباره ایشان برای همه مستحق کافی است
و همه کس میداند ترتیب کار و نوع انجام فرمودن نقوت ایشان
نمیشد و فقط متعلق در باب انتظام [illegible] امان لعم [illegible] اعظم ایران است
در [illegible] درباره انجام اغراض نگاشته در صورتیکه حال آن از قرب

باید لعم

باید لعم نگاشته ام اگر درباب سایر وزراء تحریر نمایم آنچه
از روی حقیقت گفتنی لعم است در ذکر صفات جمله ایشان شرح
کار سایر وزراء و حکام فائز مملکتان باشد

بعضی بعد از عزل [illegible] صدارت وزارتها مثل وزارت مسکوکات و وزارت
عدلیه و تجارت و وزارت لشکر و وزارت گمرکات و وزارت وظایف از یکدیگر انتخاص
گرفته شد و بعضی دیگر واگذار گردیده در آغاز این جلد در باب تفصیل
تغییر ادارات است نگاشته خواهد شد [illegible] چون وزارت داخله
و ریاست مجلس شوری و وزارت مالیه و وزارت تحریرات خصوصی را متعلق
دارد و مکلف است امور حقوق در این وزارت خانه ها اصلاح مینماید لهذا
شرح آنکه در اینجا نگاشت

پس از ترتیب و انجام این مهام خطیره درباره روز جمعه بیستم محرم همین
سال هزار و سیصد و شانزده نظر بایستقلال فصل ییلاق موکب سعید
پادشاهی از دار الخلافه طهران حرکت کرده تشریف فرمای عمارات
ییلاقی صاحبقرانیه شدند در دو فرسنگ طهران واقع است

نواب والا شاهزاده ظل السلطان والی اصفهان در توقف
طهران احضار شده بعد
از ورود دو سه ماه
ایشان دو روز قبل
سنه گذشته نگاشتم
در عشر ثانی محرم
اجازه مرخصی خواسته
برای مراجعت
درباره ... مشرف
یک قدر از طهران
بطرف اصفهان
حرکت ایشان
مراجعت کردند

غرهٔ شهر محرم
از روضة الصفا
۱۳۰۶
وقایع

از روز شنبه غرهٔ محرم در حیاط دربار صاحبقرانیه از طرف
شخص سلطنت همه ساله اعزاز داشته اسباب تعزیه‌داری حضرت خامس آل عبا
علیهم آلاف التحیه را برپا داشته همه روزه در عشر اول محرم ایام عصر
مجلس تعزیه و شبیه مصائب شهدای کربلا منعقد بود مردم بعزاداری
و سوگواری حاضر میشدند و میزبانان امرای بادوی در بالاخانه مخصوص

در سه‌شنبه غره صفر بود

جلوس داشته نوبه حاضر شده درک فیض میکردند در روز آخر نوبه کران
و ذاکرین و جمله را مخلوع بانعام و خلعت و اوقاف فراخور مراتب آنرا
در دارالخلافه در ادارهٔ ایشان است یک توپ جقه تزئینی ممتاز مرحمت
مرحمت شد و مصطفی خان حاجب الدوله یک توپ با لقب ترمه
شمسه مرصع عطا گردید

روز چهارشنبه دوم صفر بزرگان امرای بادوی محض سرکشی از صاحبقرانیه
سوار کالسکه شده تشریف فرمای دارالخلافه طهران گشته وزرای عظام
دارالخلافه حاضر بودند همه بحضور مبارک مشرف شده باشند (در این ایام)

غرهٔ شهر صفر
از روضة الصفا التواریخ
۱۳۰۶
وقایع

در ایام و اوایل امور دولتی بعضی فرمایشات شد تا عصر بزرگان امرا شاهانه
در شهر تشریف داشته بعد از آن سوار شده باز بقصر صاحبقرانیه رجعت فرمودند

جمعه چهارم صفر توپهای جدیدی که در این اوقات با سرمایه قورخانه
از فرنگ ابتیاع شده و تازه بدارالخلافه طهران وارد گردیده برای ملاحظه
بزرگان امرای بادوی بقصر صاحبقرانیه برده در حضور مبارک توپچیان از توپها
تیراندازی زیاد کرده بمعرض امتحان درآوردند و یک یک از لحاظ مبارک
گذشت شاهزادگان و جمع الامراء سردار معظم وزیر جنگ و جمعی از وزراء
و صاحب منصبان عسکریه و سرداران و امیر تومانها در این حالت شرف
اندوز حضور همایون بودند این توپها که ملاحظه شد اهل ایران از صنعت
توپ سازی در این زمان بی بهره اند و محتاج بخریدن توپ از خارج
مملکت نیستند اهل ایران از جمله توپ سازی نیکو بر آمده
ولی چون اهل اروپ بخصوص اهالی دولت آلمان در فن توپ ریزی
پیش قدم تر و کامل تر از سایرین شده لهذا اولیای دولت و اسلحه خرید

از فایده اجتماع منفور و از چندین سال قبل توپ ریزی و تفنگ سازی
در ایران معمول بوده و هست و بسیاری از عهده بر آمده اند چنانکه در دوره سلطنت
محمد شاه غازی که جد این سلطان عادل باذل است حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم
آن دوره بفرموده در قورخانه ایران هزار توپ ریختند و بسیاری از عهده
بر آمدند و هنوز توپ و تفنگ و اسباب قورخانه ایران همان اسباب
و ادوات و آلاتی است که در دوره آن شاه بحکم حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم
ریخته شده است حاجی میرزا آقاسی در چهارده سال صدارت خود بدو کار
سعی داشت یکی انتظام عدد توپخانه و قورخانه و توپ ریزی دیگر حفر قنوات
و آباد کردن دهات و اجرای آب ولی مرحوم محمد رضا میرزای افسر
متخلص ابن خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه که از افاضل آن زمان بوده است
در این دو کار هم حاجی میرزا آقاسی را هجو کرده و این دو بیت را بابت گفته است

نگذاشت بملک شاه حاجی درمی — شد صرف قنات و توپ هر بیش و کمی
نه مزرع دوست را از آن آب نمی — نه خایه خصم را از این توپ غمی

ونیز او گوید

حاجی که دلی از او طربناک نشد — جز در پی آب و کندن خاک نشد
با این همه رشته قنات و کاریز — یک گوشه زمینی از او تاک نشد

با حاجی در توپ ریزی و اجرای قنوات اصرار و افراط داشت ولی حاصلی را
غالباً بیهوده خرج میکرد و بر آن ضررها از لحاظ علمی آثار و فواید مترتب نبود
مثلاً در ریخته گری و آهن کاری بجهت آلات و ادوات توپ ریزی وارد ه
کسی وقتی گفته که از برای بارکشی اردوی نظامی قاطر و یابو کفایت نمیکند
باید شتران را هم زیر بار آورده حمل سیورسات را با آنها کنند و چون
پاهای شتران در سنگلاخ و دماغه های کوه میلغزد و بواسطه ناهمواری سستی
مجروح میشود و بار را بمنزل نمیرسانند لهذا از برای پاهای شتران مثل سم قاطران
از آهن کفشی ساخت و در پاهای آنها بپیچ و مهره استوار کرد تا در سنگلاخها
نلغزد و بار را بمنزل برسانند بهمین خیال امر کرده در قورخانه کفشهای
آهنین برای پاهای شتران بقدر چند هزار جفت ساخته و تمام کردند

ولی کارهای رنگین داشته است لکن برای صدارت ایران لایق ۱۳۲۱
نبود و ولی خطاها و حرکات زشت داشته که در صدر التواریخ
نگاشته ام اگر تمام شرح حال او را بخواهیم بنگاریم ما را باید از آغاز
از نوشتن این تاریخ مظفری باز میدارد آنکه او صدارت
یک جهت عدیده دارد یا پس از عبد القهر عارف پرسید
که درست آن طور است به هر حال تقصیر با غضب الهی شد او شد
که او مستقل امر صدارت شد و از اصل عنوان و نیم حقوق کناره یافت
اما در دوره او مردم ایران و طهران نیکی راحتی داشته اند از اجناس
~~مداخله نکرد~~ نمی توان گفت نگاه از ایران مداخله کرده نه قیمت نان
در طهران یک من یک عباسی در شکست بیست و یک شاهی است و کنون نان
در طهران یک من هشت عباسی و نیم در هیئت بیست شاهی بفروش میرسید
سایر اجناس را هم به این طور با هر قیمتی که رفته رفته کار را هیچ و پوچ
کشیده و از جهات شاه نیز ممنونم و تعطیلات و اوقات خوش
مردم را الحمد که کرده است کنون بر تاریخ اصلی بردیم (روز شنبه)

روز شنبه پنجم صفر این سال بندگان اعلیحضرت همایونی محض تفریح و درک
نزاهت با خاصان درگاه و مقربان بارگاه و اردوی کیوانی دستگاه
از صاحبقرانیه شمیران عزیمت قریه و نزهتگاه لشکرک فرمود
که از دهات ییلاق طرف شمال شرقی کوه البرز و در کنار رودخانه
جاجرود است و پنج شبانه روز آن قریه مضرب خیام اردوی منصور بود
و بندگان اعلیحضرت همایونی که روز از ایام توقف امکان نموده (و برجین)
که از رشته های جبال البرز و از شکارگاههای مخصوص سلطنتی است تشریف
و داشته شکارهای زیادی بدست خودشان صید و شکار و پنجشنبه دهم صفر
با جشن و خرم از لشکرک به صاحبقرانیه رجعت کردند و در آنجا توقف
داشتند و بتدریج بخیال اتقان کار مملکت با وزرای مختلف الاحوال
که بیکدیگر نفاق دارند و هر کدام بغرض شخصی سخنی میگویند از پیش
نخواهد رفت با وجود صدر اعظمی شاهزاده فخر العصر و محبوب قلوب خاص و عام
که متدین بدین صحیح و خوش فطرت و معتبر ثمرت و با کفایت

در کار باشد که اصلاح امور دولت و ملت کند و مردم از او متنفر
نباشند و امر و نهیش را اطاعت ورزند و خاطر اقدس همایونی در اصلاح
~~اصلاح~~ اختلال جمیع امور هم مستریح باشد لهذا رای مبارک چنان
اقتضا فرمود که اول جناب آقا میرزا علی اصغر خان صدر اعظم اسبق را
که چندی است پس از عزل از طهران بیرون شده و در قم متوقف
گشته برای صدارت طهران ~~[illegible]~~
احضار کنند که به خانه و زندگانی و کسان و بستگان خود باشد و بعد از چند روز
زمام کارها را بدست او دهند که از هر جهت دولت و ملت آسوده شود و اختلاف
و اختلال در میان نماند لهذا روز شنبه نوزدهم صفر این سال هزار و سیصد و
شانزده بموجب دستخط ملکوتی جناب مستطاب معظم را از قم برای صدارت طهران
و دربار همایونی احضار فرمودند ایشان هم روز سه شنبه بیست و دوم
صفر وارد حضرت عبدالعظیم شدند چون ورود ایشان به حضرت عبدالعظیم و رفتن
به دربار و میان بعضی از امرا و [illegible] خیانت کارها خالی از ترس و بیم
نبود لذا امتیاز الدوله پسر حضرت والا رکن الدوله والی فارس را

بعد قرار داد

بعد قرار داده که سحرگاهان روز سه شنبه از خواب برخاسته و از طهران
شتابان به حضرت عبدالعظیم شمیران رفته بمنزل جناب امین الملک وزیر [illegible]
برادر جناب مستطاب امین السلطان صدر اعظم اسبق ورود میکنیم و منتظر
ورود امین السلطان میشویم با ایشان به دربار میرویم و اظهار عقیده
میکنیم فی الفور قبول کردم و ~~[illegible]~~ مع الصباح
~~که فی الفور [illegible] الدوله مع الصباح حاضر شده و از آنجا شمیران رویم ناگاه~~
~~سحرگاهان [illegible] در خواب [illegible] شدم [illegible]~~
و [illegible] حاضر داند [illegible] سوار و درشکه [illegible] بر در خانه حاضر است تا با
~~[illegible] شتابان [illegible] بیرون آمده و دیدیم [illegible] الدوله~~
~~[illegible] درشکه [illegible] ایشان~~
~~روز خود سحرگاهان برخاسته و سوار درشکه شده به حضرت عبدالعظیم~~
~~[illegible] شمیران [illegible] بسم الله~~
~~[illegible] درشکه [illegible] شمیران رویم فی الفور~~

~~صبح که نشسته دیگر بر آمد که حاضر شوم فوراً ... خانه آمده ... را~~

~~آمدم گویا ... روز ... و خود را ... خوردن ... بیرون~~

صبح با عمادالدوله در درشکه نشسته بطرف شمیران راندیم در ... راه

پس عبث طی کردیم ... از آنجا ... شده بود ... حضرت اقدس رسیدیم

اجزاء را دیدیم ... از جناب ... برخاسته تهیه و تدارک کارها را

جمع می‌دارند ... ملاقات جناب امین‌الملک وارد شدیم اجزای ما را

در اطاق بردند و چای آوردند جناب امین‌الملک از خوابگاه

خود بیرون آمده ... و ... رواق ... بود

ورود کرده ~~...~~

~~...~~ و همگان مشغول و مشغوف بعد در جناب امین‌السلطان

کنون ورود خواهد کرد لکن از طرف ... دیگر اجزای جمع آورند

... الآن جناب امین‌السلطان وارد باغ و خانه خواهند شد ...

از اطاق بیرون آمده خود را ... ناگاه جناب

امین‌السلطان

امین‌السلطان با کالسکه ... از ... راه ... با ... خیابان

دولتی تا باغ ورود کردند ... عبا ... سفر ... و با آن حالت

خستگی ... داشته ... باغ ... رفت

با ... رفتیم احوال پرسی کردند و اظهار مهربانی ... نمودند

فوراً ... برود و رفع عبار و عوض کردن لباس با طاق ...

رفت ... در ... جزو ... بعد از ... صورت را

... داده و بیرون آمده در ... بر ... شده

... و آنکه ... جات ... خوردند

و ... عازم شهر ... شدند ... رفتم ...

... شدند از خانه ... ملاقات جناب امین‌الملک

در ... داخله ... عمارات سلطنتی ... داشت ... از خانه

بیرون آمده ... در ... او بودیم ... وارد ... شدیم ...

و امرای دربار ... ورود ایشان شدند ... تعظیم ... کردند

... نمودند ایشان ... اظهار لطف ... می‌کردند ...

۲۴۳ مخالف منافق را سیه رو و صاحب خضوع و خشوع میکرد نه بطوریکه ترک کند

بلکه بطرز تعقیب و ختم امر کار را نجات میداد ... را بر میکرد ... مسلک

بجا طور دربار روادار شده از آنجا بباغ مخصوص سلطنتی ورود کرده و بحضور مبارک

شاهانه مشرف شده بزرگان اهر سه جانبین باشان لطف و اظهار

التفات کرده و احوال پرسی فرموده و بعد از مدت یک ربع از حضور

[illegible] چون از حضور مشتمل کمتر روزه و در جهت باشد آنها

~~[illegible]~~ از حضور همایونی مرخص شدند جمعی

از وزرا و امرای از باغ بیرون آمده و نزدیک حیاط دربار رشته

بر ارکان اینجا بودند باطاق دربار نشسته و از وزرای

بزرگ که بعد از صرف [illegible] نهار بمنزل میرفتند باطاق

دربار رفتند از آنکه هنوز قدری از ظهر گذشته منصب نشستند

لهذا در روز دوشنبه [illegible] قیصرین باغ سلطنتی و حیاط دربار

خالی بود روز سه شنبه وزرا و امرا و محترمین نشسته

قهوه و قلیان

قهوه و قلیان خواسته و بهر کس مأمور بود [illegible] خوش و مشرف شدند

که بعضی از آنها بر خاسته و بمنزل [illegible] برادر خود جناب

امین الملک وزیر داخله رفته خود وزیر داخله و سایر وزرا

و بعضی از محترمین باطاق دربار نشسته مشغول صحبت امور

و سوال و جواب کارها شده عنقریب صدارت ایران بایشان

باشان تعلق میگیرد و شاید اگر در چند ورق بعد انشاء الله خواهیم نگاشت

خلاصه بزرگان اهر سه جانبین در این ماه صفر هم بعبارات ملاقات صاحبقرانیه

بعضی [illegible] و ببلادیه امور پرداخته تا آنکه در ماه ... روز جمعه

دوم ربیع الاول از صاحبقرانیه بعزیمت ییلاقات لار و دماوند منعقد

همراهان آنجا در نهایت سرور است روز اول بشکرگاه تشریف

و از آنجا ... رفته و از آنجا ... تشریف فرما شدند جمعی

از اهالی طهران همه را ... بتمام و سلطنت ... این چند سطر را

برای اهل اروپ و مردمان ایرانی همه را ... نگارم

در جغرافی و وضع آنجا را بدانند وقتی در چند سفر در شاهرود شهر سعید
در آنجا توقف بعضی [illegible] ارباب [illegible] با هم سیاحت کردم
در آن سرزمین که دوام از اطراف بلاد دارند فرسخ دو فرسخ کمتر
و قریب به پنج مسافت است و راههای مختلف دارد که هر کدام با یک دیگر
فاصله زیاد دارد لار عبارت از چند یورت است و چند محله است
که بین کوهها که در [illegible] واقع شده است هر یورتی با یورتی
نیم فرسخ و یک فرسخ و دو فرسخ اختلاف دارد یورتهای معروفه آن
یورت [illegible] و یورت مرغ سر و یورت [illegible] و چشمه
و چشمه گلی و غیره موسوم است و باز یورت دیگر هم است که اسم و یورت چشمه [illegible]
آن را فراموش کرده ام و در نوشتن آن سفرنامه اسم [illegible]
گذاشته ام ولی گذشته مراحل کردن و پیدا کردن آن اوراق [illegible] لهذا [illegible]
به طور صحت در نظر دارم می نگارم در این یورتهای مختلفه محله هائی [illegible]
که بین کوهها واقع شده زمین [illegible] ارض و [illegible] است [illegible] آن
کم است تمام دشت مرتع و چمن است و علف طبیعی روئیده [illegible]

و یک فرسخ [illegible] است که [illegible] خوشبو در آن محله و در دامنه کوهها
روئیده است علف آن فرش در آن صحراها بسیار روئیده مثل یک ساقه های
در آنجا بسیار دیده ام از انواع [illegible] آن ساقه ها را مردم [illegible]
خوش خوراک و با مزه است چنان در نظر دارم که در آن اراضی بوته های
گل [illegible] دیده ام این سرزمین به صفا و سبز و خرم است اما نه [illegible]
[illegible] بلکه به لطف [illegible] طبیعی از کثرت سرما ابدا در این سرزمین
درخت روئیده نمیشود و هیچ درخت نیست و خانه نیست و عمارت
و سکنه ندارد مطلق نیست که در آنجا آدمی زاد خانه [illegible] دو روزه [illegible]
کند و کشت و زرع نماید در این چند یورت چراگاهها و رودخانه ها
و چشمه های [illegible] است از لای [illegible] سنگ [illegible]
چشمه [illegible] کوچک بیرون [illegible] و [illegible] آب [illegible]
در محله ها رودخانه ها جاری است در مرغ سر رودخانه ایست که تقریبا
[illegible] آب دارد و مرور و عبور [illegible] بشکل است [illegible]

گودالهای کوچکی است که آب گرم معدنی در آنها هست ولی چیزی از
اهمیت ندارد و فقط بعضی قسمت شوره‌زار آتش‌فشانی که خود را در آن
گودالها انداخته بطوری گرم است که آدمی را در آنی در یک
کردن اشکال داشت و سایر مردم باین نکته برنخورده اند در تابستان
هم چنین در این سرزمین با فزونی سوز آتش زندگانی کرد
دهکده‌ها که دارای افراشته میشود با تمام در صبح از کثرت شبنم تر است
و صبح تا ظهر هشت حرکت میکنند و علفها که هوای میخورد سواران را
تر میکنند آسمان در این سرزمین دائما ابر است و هوا ترشح دارد
ولی اگر بعد از چند روز اتفاقا چند دقیقه ابر زائل گردد و آفتاب بتابد
هوا بی‌نهایت گرم میشود که در زیر چادرها هم نمیتوان از اشکال نخست
در این اراضی خانه‌ها نیست و مردم بسر برده در سرکرد در این صورت
اگر آفتاب بتابد البته هر کس میشود در این جا غالبا
زمین میشود و گاهی از روزها تابستان گرما سرکشی میکند دارد
در این سرزمین جز سه ماه ماه بیشتر ممکن نیست
دریاچه

دریاچه و رودخانه‌ها دارای که در ایام خزان سرد است
و چیزان برف بر آن میبارد که از برف میشود و راه عبور و مرور
ممکن نیست اگر چنین نبود البته با این همه آب که در این اراضی
و صحراها و دشتها خانه‌ها ساخته میشد و مردم ساکن میشدند
و خانه‌ها بی حلقه و زراعت که میکردند اما در این خطه هوا سرد است
که در زمستان عبور و مرور ممکن نیست و در خزان رودخانه‌ها میشود
و رودخانه عبور میکنند در سال سه ماه کشتی در آنها رفت ممکنست در سه ماه تابستان
امیر عرب و امیر بزرگ و امیر از دور امیر ملوک طهران که هیچ
که در این سرزمین چیزی نیست که در دهکده‌ها چشم میخورند
و با شکوه و نیز است جور این سرزمین مانند
چیزی دارند کره و روغن و گوشت و از آنها بدست میآید
دهات را دارند معروف است که بهتر از
آمریکا است میکنند و طهران

سبحان الله این اهالی چه عادت عجیبی دارند من روز ورود به هزار
که در این گردش نگذشتم سعی کردم که بخانه وارد شدم و از نهار ~~[illegible]~~
ارده ای هم بگذرم و از افهامات بعضی را الکن رکنیدم و بعد ناهار
بمطبعه پردازم از اتفاق بانه بشو با رفیق عبدالباقی نام که با ما همسفر بود
بجای در پشم و تکیه ورود کردیم زنان و مردان اهل ده پیش آمدند
و چون دانستند که از اهل اروپا هستیم احترام کردند، گفتیم
نهاری حاضر آورید فوراً مرغ و برنج و کره و ماست و پنیر و نان
حاضر آوردند ما غذا را بطبع خوردیم و بر تمام آن فحش دادیم
که ما را روزها بخوردن غذاهای مصنوعی چه قدر مبتلا
و با ملاحظه میکرد مقصود در وقت خوردن غذا دیدیم بچه ای را
در گهواره در خانه که رنگ رویش زرد داشت و بهوش آمد
و علایم تب و لرزه در او پیدا است من رقت کرده نزد آن بچه
رفتم

رفتم و با مادر و پدرش گفتم چرا حال این بچه مواظبت نشده اینطور
نوبت کرده و ناخوش شده است کنون که شش ماه گذشته بیمار بود
و بیمار تا خوب نشود دستور العمل در حفظ صحت او گفتم
که از انوار رفتار ما نیز ولی نصیحت ها در غیاب گفتم
که در حفظ صحت تکیه ای کوزند انها ابداً این سخنان را
گوش نکرده گفتند ما این مرض را الکورع و علت ناخوشی
این بچه را میدانیم چند روز است که ما مرغ نگرفته و مرغ نزده ایم
و باین بچه مرغ نداده ایم باین جهت ناخوش شده است امروز
مرغ زده مرغ با و بدهیم هم خوب نشود بعد من از آنها خواهش
کرده ام بار دیگر رفتم روز دیگر از آن گذشته حال بچه را پرسیدم نشان دادند
وگفتند بچه را مرغ دادیم خوب شده و بهبودی یافته و آن بچه از بیهوشی
واقعاً بیرون آمده که از خود میگفتند من از این حال تعجب کرده و از این
خرافات دیگر خیلی بسیار دیده ام در بلوک مرغ ... بناو اثار

[illegible]

قبری است اهر ارده اتصال میر اهزه امام زاده علیا شروار قدیم در این جا
این با دیده شده است ولی بهمن سکیفیه فرزانم ده این مقبره
از کلمت در تاریخ رویان و طبرستان بعض جنگها در لار واقع
شده است شرحها نگاشته اند ولی اگر بعض اقوال آنها کنم سخن
بطول میکشد و رشته تاریخ مظفر از دست میرود لهذا هر کس خواهد
رجوع بآن تواریخ کند در مطلع [illegible] تاریخ لارشو رویان در این سطر
گفتم همان جا است در حال کجور کوه و طبرستان معلوم است
آنهار این بود [illegible] وحکایه از طرف بلور ده نزدیک دماوند [illegible]
برود خانه لار اسم میریزد و از آنجا بدریاچه مازندران میرود ولی
مصبت این آب را برودخانه لار اسم [illegible] از قدیم دیگران
[illegible] کنند بلور رود دماوند [illegible] معرفت [illegible]
لار کافی است [illegible] بتاریخ [illegible] اقدس [illegible]
در [illegible] ربیع الاول [illegible] حرکت کردند جمعه [illegible] روز در آنجا [illegible]
بعض از روز [illegible]

بعض از روزنامه [illegible] و نقاری [illegible] بعض از ایام [illegible] وزارت خانه ها و حکام
ودعا بحضور مبارک خوانده شد [illegible] مرکب مبارک جواب [illegible] نگاشته
بعد از لار حرکت کرده روز شنبه هفدهم ربیع الاول که روز میلاد
حضرت سید المرسلین بود در قریه [illegible] تشریف داشته
[illegible] الرسم در آنجا لوازم جشن [illegible] کرده شب هفدهم در اردو
[illegible] چراغان و آتش بازی مفصلی بعمل آمد روز سه شنبه [illegible]
ربیع الاول موکب مسعود [illegible] جعفر آباد تهران نزول
اجلال فرمودند روز پنجشنبه [illegible] ربیع الاول این سال هزار و
سیصد و [illegible] بمبارکی [illegible] از صاحبقرانیه بشهر دار الخلافه طهران
نزول فرمودند وزراء و [illegible] وجوه [illegible] را بدربار
احضار فرمودند [illegible] برای تقسیم [illegible] بعض نظم
ملت و خلق [illegible] حضرت [illegible]
اشرف امجد [illegible] امین السلطان صدر اعظم [illegible] را
باز [illegible] برقرار [illegible] دارند

لهذا در این روز لقب و منصب صدارت عظمی را بعهدهٔ کفایت ۲۲۹
و کفالت جناب مستطاب اشرف ایشان واگذار فرمودیم که انتظام
داخله ممالک محروسه در سایهٔ ریاست تامه شاهزادگان عظام و وزرای فخام
و وجوه طبقات خدام شکوه دولت جاوید و کلیه ممالک و وزیر دولت
دستخط جهانمطاع مبارک را در تفویض این منصب جلیل با تشریف
خاص خسروانی از جقهٔ ترمه شمسه الماس با آذین لآلی گرانبها
و قلمدان تمام مرصع و شمسهٔ مروارید و مهر لقب صدارت عظمی مملکت
آورده دستخط مبارک قرائت شد و تشریف خسروانی را زیب دوش
و بر جناب مستطاب امین السلطان صدر اعظم خلعت حضار مجلس از صمیم
قلب تبریک گفته و تهنیت گفتند و بعد از آن جناب مستطاب اشرف
امجد صدر اعظم با تمام شاهزادگان و وزراء بحضور شاهنشاهی
رفته شکرگذاری خود را عرض کردند و مراحم کامل اقدس شهریاری بزبان
گهربار همایون شرح در اصلاحات امور دولتی و ملتی بیان فرمودند

امر صدر اعظم

و صدر اعظم در انجام آن امور را اهتمام وافی نمایند پس از این تقریر
همگان از حضور همایونی رخصت انصراف یافته مراحم اقدس شهریاری در
پس از صرف فواکه و چای سوار شده از طهران بطرف صاحبقرانیه
و عمارات ییلاقی حرکت فرمودند و صورت دستخط مبارک و تعلیق
و در صدارت عظمی جناب مستطاب اشرف امجد آقا میرزا علی اصغرخان
امین السلطان صدر اعظم شرف صدور یافته از قرار ذیل است

چون جناب اشرف میرزا علی اصغرخان امین السلطان علاوه بر اینکه
از خواص و اعاظم رجال دولت است در مراتب کارآگاهی و حسن
اداره و کمال کفایت و استعداد بامثال و اقران خود درجه برتری
و مزیت دارد و بکلیهٔ امور و بتشکیلات دولتی از خارجه و داخله خبیر
و بصیر است لهذا برعایت مصالح دولتی و ملاحظهٔ سوابق خدمات
معزی الیه از این تاریخ ببعد بموجب این دستخط مبارک منصب جلیل صدارت
و شخص اول دولت و ریاست کلیه را باستقلال و اقتدار تام بعهدهٔ معزی الیه
محول و موکول داشتیم چنانکه سابقاً هم این مرتبت مسبوق بود باینجهت

استقرار و استقلال تکالیف و شرایط شغل مزبور و ترتیب و انتظام
امور مملکت و وزراء و سایر خدمات مقرره بپردازند بنابر عموم وزراء
و چاکران دربار و سایر جناب معزی الیه را شخص اول و صدر اعظم
مملکت و واسطه امور ایفای خود در حضور ما دانسته و بهیچوجه از صلاح
و صوابدید او تخلف نورزند شهر ربیع الاول ۱۳۱۶

[illegible] ۱۳۱۶ وقایع

در باب این دستخط دولتی دستخط جناب وکیل مملکت وزیر خلوت بود
دستخط سلطنت نظام مبارک شاهانه از قرار ذیل رقم یافته بود
جناب اشرف صدر اعظم از آنجائیکه شما مرتبها خدمت کرده
و بامورات مملکت بصیرت دارید لهذا چون لازم بود شخص کافی را
در سر این خدمت بگذاریم شما را منتخب کرده و این خدمت بزرگ را
بشما مرحمت فرمودیم شما باید در کمال درستی و صداقت این امر خطیر را
انجام بدهید انشاء الله

روز پنجشنبه [illegible] الدوله

[illegible]

روز پنجشنبه بیست و دوم ربیع الاول این سال هزار و سیصد و شانزده
بندگان اقدس شهریاری همایونی در طهران منصب صدارت [illegible]
عطوفت صاحبقرانیه در عمارات ییلاقی که در آنجا واقع است
را هر روزه با انجام امور دولتی مشغول داشته و جناب صدر اعظم
در دربار مفاسد امور را باصلاح می‌آورند همه روزه بهمین منوال
بود تا آنکه روز یکشنبه دوم ربیع الثانی بندگان اعلیحضرت همایونی
رخصت دعوت و قرارداد مخصوص از اول روز بمنزل ییلاقی جناب
مستطاب آقا میرزا علی اصغرخان امین السلطان صدر اعظم که در قریه
قیطریه است و تا صاحبقرانیه تقریباً ربع فرسخ مسافت دارد
تشریف فرما شدند جمعی از شاهزادگان عظام و وزرای فخام و غیرهم
و سایر [illegible] اعاظم و اصاغر که اهم برخصت دعوت مخصوص
صدارت عظمی و بدون دعوت ملتزم رکاب اعلی بودند در قیطریه

از [illegible] التواریخ
در وقایع ۱۳۱۶

فرموده‌اند بر وجود شاهانه و سایر متعلقین رکاب بسیار
خوش گذشت و نهایت تعریف است و هوا رایحه فوق العاده
بود لیکن آخر هنگام عصر موکب اقدس همایون سوار کالسکه شده
با خاقان درگاه صاحبقرانیه رجعت فرمودند

روز سه‌شنبه چهارم ربیع الثانی موکب اقدس شاهنشاهی مظفر بر کالسکه
... اطلاع از اینکه اثر زلزله شهر دارالخلافه از صاحبقرانیه تشریف فرمای شهر
دارالخلافه شده تا عصر در مقر سلطنت اقامت فرمودند و در اصلاح امور
و رتق امورات بانی سلطنت صدر اعظم و سایر بزرگان حضور القاء فرمایشات
و اوامر علیه کردند هنگام عصر معاودت موکب صاحبقرانیه در مهتاب بر کالسکه
اجازت توپخانه و در جنب میدان مشق واقع است تشریف بردند توپهای جدید را
که چند گاه قبل وارد شده و در حضور همایون با امتحان رسیده بود با توپهای قدیم
در این مرتبه داشته بعد از آن به [illegible] از [illegible] به طرف صاحبقرانیه تشریف
فرما شدند

روز پنجشنبه ششم ربیع الثانی ایضاً موکب اقدس همایون هنگام عصر
برای ملاحظه

برای ملاحظه اردوی بریگاد سواره قزاق که همه ساله در فصل تابستان
در صحرای بالای قریه قاجاریه بین طهران و صاحبقرانیه لشکر
می‌زنند تشریف فرما شدند آنجا شرفیاب حضرت صدارت عظمی و نواب
وزارت جنگ و جمعی از شاهزادگان عظام و وزراء و سرداران
و امراء و غیرهم شرف التزام رکاب اعلی را داشتند (کلنل کاساکوفسکی)
فرمانده و رئیس بریگاد سواره قزاق که از دولت ایلخانی است مراسم
پذیرائی را بعمل آورده و سواره قزاق در حضور همایون مشق کردند
پس از آن موکب اقدس همایون بطرف صاحبقرانیه رجعت فرمودند
در این ایام حاجی اعلی الدوله در خصوص که منقضی شده و هوا اقدس [illegible]
و هوای ییلاقات صاحبقرانیه قدری سرد شده است لهذا امروز موکب اقدس
همایون در روز شنبه [illegible] حاجی اعلی الدوله از صاحبقرانیه حرکت فرمودند
بقصر عشرت آباد که در [illegible] دروازه شمیران طهران است
نزول اجلال کردند و الآن در این وقت هوای بسیار [illegible] دارد

۲۴ تیر ماه
در روز جمعه [illegible] ربیع الاول [illegible] الدوله [illegible] [illegible] سلام [illegible] [illegible] گرده [illegible] دارالخلافه

و گرمای کشنده طهران و گرمای زننده شمیران در این سنه
از حد اعتدال خارج چند روزی در ایام توقف اردو بعد از خلاصه
گذشته تلف می‌نمودند   در این ایام سفارت اتریش همایون [illegible] اظهار
التفات کتباً به جناب صدر اعظم نمود که ساعت بسیار
ممتاز که انها در روی صفحه آن تمثال امپراطور و تمثال شاهنشاه شهید
بعد ابرو مغفور و حضور فامیل و کوره سلطنت عظمی موشح بود
برای ایشان فرستاده و به محل مرحمت آمیز در محل اعطای این
ساعت با تمثال ایشان روانه داشته

در این ایام موقع عید ولادت علیاحضرت [illegible] (ویلهلمین)
ملکه و پادشاه هولاند بود سفارت اتریش عادتی با ایشان تلگراف تهنیت
اظهار کردند و جواب صادر آنها را انتقانی از این دستور اول رسید
عین مضمون تلگرافات موجود است که نگاشتن انها عبث
تطویل کلام است تقریباً مضمون این تلگرافات مثل مضامین
سایر

تلگرافها است که در اکثر وقایع در تاریخ سنوات
گذشته نگاشته ام دیگر حاجت تکرار نیست بنا بر قرار اختصار
کوشیده شرح آن تلگرافها را مناسب نقل نگاشته ام

در این اردو هم سفیر جلیل الدوله این سال تمتع مبارک شد که خبر رسید ملکه دولت
دانمارک یعنی زوجه اعلیحضرت (کریستیان) نهم پادشاه دانمارک فوت
شده است و از فوت این معظمه چندین خانواده سلطنت اروپ دچار
به این خانواده پیرو مصیبت زده و عزادار شدند سفارت انگلیس تلگرافهای
تعزیت و تسلیت به امپراطور ممالک روسیه و به اعلیحضرت پادشاه دانمارک
و (جرج) پادشاه یونان و به (پرنسس دو گال) زوجه ولیعهد
دولت انگلیس و به (ماری تئودورونا) امپراطریس
سابق دولت روس اظهار کردند از همه جوابهای محبت آمیز رسید
عین سؤال و جواب تلگرافات را از وزارت خارجه صورت
دارم لکن نوشتن آنها عبث تطویل است مثل سایر مضامین
تلگرافات تعزیت است در سابق نگاشته ام

روز سه‌شنبه هفدهم جمادی‌الاولی این سال بندگان اقدس اعلی
بعزم تفرج و شکار از عشرت‌آباد با موکب همایون و همقطاران درگاه
تشریف فرمای قصر یاقوت که در قریه سرخه‌حصار واقع است
و در سه فرسخی دارالخلافه بطالع سعد شدند بعد از چند روز اقامت
در آنجا حضرت ... که ناظم شهر دارالخلافه طهران رجب ...
یک از ایام توقف در قصر یاقوت سرخه‌حصار بندگان اقدس همایون
محض اعزاز جناب صدارت عظمی از اول روز تشریف فرمای چادر وزارت
جناب مستطاب صدر اعظم شده نهایت مرحمت و التفات نسبت بوجود مبارک
خویش گذشت   روز پنجشنبه بیست و ششم جمادی‌الاولی موکب اعلی
از قصر یاقوت مراجعت فرموده با تجمل و جلال شهر دارالخلافه طهران
نزول اجلال فرمودند دار مستحفظین و تلفخانه‌ها ...
... بندگان اقدس همایون روزها را ... امور ...
و ... بوجود جناب مستطاب صدر اعظم و سایر وزرا رونق داشت
شب دوشنبه

شب دوشنبه چهاردهم جمادی‌الاولی این سال که شب عید میلاد بندگان اقدس
همایون است برسم معمول ... جشن عظیم از چراغانی اهالی شهر و آتش‌بازی
بطوریکه در همه سالها ... ترتیب داده بودند ... ساعت از شب گذشته
جناب مستطاب صدر اعظم با ناظم الدوله حکمران دارالخلافه و بعضی از وزرا
از طرف قرین الشرف ... محض تفقد کمال اهالی بازارها و دکاکین
رفته عموم مردم را به تبلیغ مراحم ملوکانه امیدوار و شکرگذار کردند
روز چهاردهم ... عید میلاد سلطنتی بود سفرا و ... مقیم دارالخلافه ...
... نگاشته‌ام با وزیر تشریفات که حضور همایونی ... تهنیت
عام و رفعت ... سفیر کبیر دولت عثمانی که امروز (دوئین)
یعنی اقدم سفراء بود از طرف هیئت سفرای مقیمین دربار ایران
نطق کرده از طرف همایون جوابی شنیده بعد از آن بندگان اقدس
همایون بباب همایون تشریف فرما شده سان دیدن ...
و تمام قشون حاضر رکاب طهران از افواج ... پیاده و سواره و توپخانه
و قورخانه و زنبورکخانه با اسلحه آراسته بحرکت (دفیله) از حضور همایون

۳۴۴ که گفته شد و مورد التفات شدند صدراعظم و شاهزاده سردار معظم وزیر جنگ
و جمعی دیگر از امرا و در این موقع شرف حضور داشتند

هم در این روز شاهزادگان قاجاریه شرفیاب و در جلو سالن [illegible] ایستادند
در سر خوان مخصوص شاهانه دعوت شده به حضور این سلطان عادل نایل
صرف غذا کردند و هر کدام به ~~[illegible]~~ از دست مبارک
دستمال و عیدی گرفتند بعد از صرف ناهار مجلس سلام عام که عبارت
شکوه تحفه سلطنت است در پیشگاه ~~[illegible]~~ [illegible] العماره شرف انعقاد
یافت میرزایان امر [illegible] برادر [illegible] خسرو والی [illegible] و معمم جناب سلطنت
صدراعظم و شاهزادگان عظام و وزرای فخام و رجال دربار [illegible] السلام
سایر صاحبان ادارات از شاهزاده وزیر جنگ و وزیر مالیه ~~[illegible]~~
~~و اتباع وزارت خارجه و قاجاریه~~ با مستوفیان عظام و وزیر لشکر
با لشکر نویسان و اتباع وزارت خارجه و قاجاریه و علما و متحیزین تا آن
و صاحبان مناصب و قراولخانه و سایر ادارات و غیرها و غیرها از نظام
و غیر نظام در باغ تکیه [illegible] بترتیب معین و در جای مخصوص صف
کشیده

کشیدند ذکر مبارک اعلیحضرت همایونی بود همه حاضرین تهنیت داده و تفقد
کردند و همگان لشکرکاران تعظیم کردند شاهزاده یمین السلطان ایلخانی قاجار
شرف مخاطبت خاص اختصاص داشته خطیب خطبه خواند و شمس الشعراء
قصیده در تهنیت خواند و مجلس سلام به انجام رسید هریک از خدمتکاران
حضرت [illegible] هزار نفر بعد به منزل خود رفته عصر امروز موکب
همایون محض تکریم و ترفیع صدارت عظمی از عمارت دولتی
سوار شده به تشریفات سلطنتی و خاصان درگاه به پارک جناب مستطاب
صدراعظم تشریف فرما شدند یک دو سه ساعت در آنجا کمال
انبساط را داشته و نهایت بزرگواری [illegible] محض اعزاز و احترام
جناب مستطاب صدراعظم یک حلقه انگشتری الماس بر بنان دست
مبارک پادشاهی مرحمت فرمودند و بعد از صرف فواکه و چای
به عمارات سلطنتی رجعت فرمودند
شب سه شنبه پانزدهم این ماه در پارک و منزل جناب مستطاب صدراعظم

به میمنت عید مولود همایونی بساط ضیافت گسترده و نامه‌ها دعوت
پراکنده تمام شاهزادگان کبار و وزراء و امراء و بعضی از مستوفیان
و تمام سفرای دول متحابه با نوکرهای ایشان و بعضی از اتباع وزارت خارجه
به صرف شام ~~سوپه~~ و (سوپه) و جمع کثیری به سبب تنگی ظرف
شربت و شیرینی دعوت شده بود میز شام آراسته و در او همه الوان
انواع حلویات و فواکه و لذائذ و مشروبات چیده بود تمام در و دیوار
و اطاق‌ها ~~و~~ باغ از چراغ انباشته بود مثل روز تمام صحن
و اطراف روشن بود بروز فرقی نداشت تقریباً یک کرور
چراغ و شمع هر رنگ افروخته و آتش‌بازی‌ها کردند در ایران
نه در اروپا مثل چنین مجمع و شمع نخواهد شد در کمال انتظام بود
در مجمع بهیه آراسته که ذهب بعضی در سر میز شام میان شخص معظم
صدارت عظمی و سفرای کبار خطابات انشائیه در میان آمد
و بعضی به تهنیت و مبارکباد و ادای مملکت ~~بین~~ بین سلطان
ایران

ایران و سلاطین حاضر بود ساعت شش و نیم از شب گذشته
همگان به خوشی و فرحی به منازل خود رفتند
در این روز از طرف سلاطین اروپ ~~ممالک~~ و رئیس جمهوری ~~[illegible]~~
دولت فرانسه و دولت اتازونی ~~[illegible]~~ امریکا بعضی ~~[illegible]~~
تلگرافات تهنیت و مبارکباد به حضور همایونی شاهنشاهی رسید و جواب آنها
نیز از طرف شخص شخیص سلطنت ~~[illegible]~~ تلگراف فرستاده مضمون تلگرافات
عیناً سواد همان مضامین است که در وقایع سنه گذشته نگاشته‌ام دیگر
محتاج به تکرار نیست اسامی بعضی از سلاطین که تلگراف تهنیت فرستاده‌اند از قرار ذیل است
سلطان عبدالحمید شاهنشاه دولت عثمانی   نیکلا امپراطور ممالک
روسیه و ترکستان   و یکتوریا ملکه انگلیس و امپراطریس هندوستان
فرانسوا ژزف امپراطور اطریش و پادشاه مجارستان
لئوپلد پادشاه دولت بلژیک   و ویلهلمین ملکه هلند
هومبرت پادشاه ایتالیا

۳ کمر مسعود در

در عشر اول رجب هم جناب [illegible] از طهران با توپ

تشریف فرما دوشان تپه شدند و سه روز در آنجا بسواری و شکار مشغول بعد

کج ارا [illegible] توقف آنجا هم تمام غلام پیشخدمتان و صاحبان مناصب کشیکخانه

و سواران ابوالجمعی امیر بهادر جنگ سردار و سرکشیکچی باشی را در میدان

الف دوشان تپه سان دیده همه آراسته و منظم بعد با جبه

یک توپ ... تمثال فاخر با امیر بهادر جنگ مرحمت شد

و هم دبیر الدوله مستوفی کشیکخانه را به [illegible] یک توپ جبه ترمه شمسه مرصع

خلع کردید سایر صاحبان مناصب بخلاع حضرت والا سرافراز و مباهی گشته

روز دوشنبه سیزدهم رجب هم عید میلاد حضرت علی ابن ابیطالب

امیرالمؤمنین علیه السلام بود بطریقی که در سنوات گذشته نگاشته ام

میرزایان امرا [illegible] و طهران در [illegible] تالار [illegible]

سلام نشسته و چاکران کشوری و لشکری در حضور همایون صف بسته

سرود [illegible] گشته [illegible]

تا ظهر

تا ظهر خاص حضور والا بود سایر مراسم عید معمول آمد

جمعه هفدهم رجب (کنت دکیش) وزیر مختار و ایلچی مخصوص

دولت فخیمه آلمان که مأمور دربار ایران شده است بطهران

ورود کرد از انزلی تا طهران که وارد شد لوازم احترامات

از ایشان بحکم دولت بعمل آمده در امروز هم مستقبلین محترم

دولتی بریاست اعتماد الحضره امیر [illegible] در باب [illegible] و سواره

قزاق و سواره نظمیه و سایر تشریفات از کالسکه‌های رفاهیه

سلطنت در باغ شاه که نزدیک دروازه است حاضر شده وزیر مختار

مذکور را از آنجا با احترام تمام تا سفارتخانه آلمان همراهی نمودند

و همان روز ورود سه [illegible] سرباز احتراماً بر قراول دائمی سفارتخانه

افزودند مردمان [illegible] از لفظ [illegible] مستحضر نه

بلکه برای آیندگان این دو سطر را می‌نگارم [illegible] لفظی است که هر [illegible]

سه نفر سرباز [illegible] دولت ایران قرار داده است [illegible] سالار

یا وزیر جنگ [illegible] یک نفر [illegible] سرباز سه نفر

صاحب منصب خانه وزیر دالان او شب و روز مواظب باشند و نه از دخل ۲۴۷
مردمان دزد و اهل [illegible] شوند و شب ۴ محافظ دولت خانه اعمال
مکوشند که دزدی نمایند ولی البته الحال واقع نشود و همچنین هر دسته سرباز
یک چادر سرباز مستحفظ شده که محافظ و پاسبان آنجا نه باشد و قراولان بانک
درود نمیکنند و در این کار لازم فوائد است یا آنکه دولت نمیتواند بود باطل
راپرت یعنی سربازان هر چادر از وضع و کار و ورود و خروج هر صاحب
خانه را مطلع شود و بداند که فلان وزیر چکاره فلان امیر وارد شود
برای چه کار معلوم است ولی دولت ایران از این رعیت و چاکران
خود را شاه پرست میداند ابداً این خیال نمیکند که از سربازان
راپرتی نزد سپهسالار رود و از سپهسالار خلاصه مطالب بعرض رسد
کنون بهیچوجه راپرتی در میان نیست اگر راپرت در میان آید دیگر
وزرا و امرا نخواهند چادر اقرار نمیکنند مگر محافظ و
جرأت دیگران که خود را بی خدمت میگذارند فاش شود دیگر
آنکه سربازان از دولت مواجب و جیره میگیرند علاوه بر هر صاحب خانه

را مامور

که مامور و مقیم باشند با دکاکین صاحب خانه با نفس سیم و بعضی فواید
طعام و چیزهای دیگر باشان میرسد البته هر صاحب خانه راضی است
که چهار نفر نوکر مستحفظ داشته باشد و در باب دکاکین بعضی
مخبر در هم یاده که از نوع انگشت بازار و شمشیر برداشتن
چادر قراول مجبور نیست هر کس دشمنی داشته باشد و دسته
او فراوان باشد محض حفظ اموال [illegible] و مخزونات خود از
سپهسالار و وزیر جنگ در شهر قشون خواهش میکند که یک چادر
قراول بدر صاحب خانه که او فرستاده شود و اگر نخواهد ابداً چادر بدر صاحب خانه
او فرستاده نخواهد شد هر کس از طبقات نوکر و سعی داشته باشد و چادر
سرباز بخواهد فوراً برای او فرستاده نشود ولی ممکن است که فلان
وزیر یا وزیر دیگر و غیره از مستوفیان و غیر مستوفیان چنین ال
محتاج قدر باز چادر نشود لهذا در سفر او سرباز نیست این کار
دلیل بر بی احترامی او نیست ولی چادر سرباز مخصوص طبقات نوکر است

به روسفانه علمای و در سفانه تجار … کرده‌اند هم با لیه و دو هزار ۴۲۸ع

و اعتبار و فخر و نازش داشته باشند چاپخانه سرباز و یا اینکه نخواهم داشت

و آنها هم از استعفای که در مقابل چنین تقاضای می‌کنند مگر آنکه

شاید بعد از این بعضی از تاریخ‌نگاران این اوراق مرا به … و …

ده چاپخانه سرباز مخصوص … و دیگران سلطنت است آنوقت

از سپه‌سالار خواهش کنند در برای آنها هم چاپخانه سرباز و … شود

در ورود و خروج … از نقاره سرباز برای آنها پیش فنگ زنند

بدون آنچه سطر را برای آن نگاشتم … آیندگان از چاپخانه سرباز

منحصر نمی‌شود … لفظ را اصطلاحی را توضیح نمی‌کنند

و آیندگان در فهم آن متحیر بمانند چنانکه … داریم اصطلاح

آنها از اصطلاحات تاریخ بیهقی مسعودی … و غیره از …

قاصریم … و … است … و چه …

داشته لذا چنانکه … از میان رفته شاید چاپخانه گذاشتن

رسم این … هم از میان برود و کار … دیگر … کرد (

و هم سرباز … خود بشنوم … افضل الملوک … ۱۳ …

ملاحظه

گیرد لهذا فی الحال در این کتاب اصطلاحات و طرز رفتار آنان را توضیح

بدهم که مردم آینده متحیر نشوند و چاپخانه گذاشتن به روسفانه‌های اعیان

و اشراف در سابق کار مهم و … دیده نشده است این کار در دوره

سلطنت ناصرالدین شاه وقوع یافته است مختصر هر کس … کم است یک

چاپخانه بود حالا هم … و هر که را دستگاه وسیع است و شأن عالی دارد

چند چاپخانه سرباز برای او قرار داده می‌شود و سفیر آلمان برای محافظت …

سفارتخانه خود یک چاپخانه سرباز بیشتر لازم دارد لکن محض حفظ

احترام این سفیر و ترفیع مقام او سه چاپخانه سرباز بر قراولان سفارت

آلمان افزوده می‌شود به … دولت … آلمان

آلمان هم اگر چه با ما … همجوار نیست ولی یک وقت … احترامات را

منظور داشته در حفظ مصالح دولت ایران سخت اقدام کرده ممکن است

در … معتبر … زیاد … کرده … و با این حال … مطلوب …

امروز دولت ایرانی … هیچ …

… ۳۰ … شاه … مشغول … گفته … مأمور …

۲۰ ذیقعده … از افضل الملوک … ۱۳۱۶

۹۰

۴۲۹ و ایران را مثل هندوستان ولقمه اجانب نکنند با آنکه واقعاً ما اهل ایران
عمل پیشه ایم و اسباب و آلات نداریم و بتکمیل حقوق خود نپردازیم ولکن نواقص
کثیری در کشور است ولی امر عالم باز بتوفیق الهی و مرد غیبی کاری چنان
کنیم که ما سد راه مملکت از دست رفته را بدست آوریم و دشمن را مغلوب
نماید چنانکه در دوره شاه شهید در مسئله انفصال افغانستان و هرات
انگلیس‌ها همان نقشه کاری کرد که ایران را از شر اجانب حفظ کرد
و سالسبوری صدراعظم انگلیس نخست صحیح ایرانیان را شنیده و انفصال افغانستان را
در ایران صدر تحت اداره شخص انگلیسی باشد موقوف کرد و ما از دولت
رها کنیم قیمتی و شرح آن داستان که طولانی است در کتابچه ما اکنون خواهم نوشت
در آن دوره آن داستان را نگاشته‌ام و حال هم نخواهم نگاشت
در آن قضیه را الحق دشمن موجب نیکی و ... و در دروغ نگاشتن هم
در خاصیت ندارد همه آنها به ... ضمن دروغ و دل ... نقشه و محرمانه مطلب
نگارش کنیم آن قضیه را نوشته‌اند و در نوبه اقبال نگاشته‌اند مخدوم عالم

مخدوم عالم این مطلب را صحیح بردیم روز دوم ورود (کنت دکیس) وزیرمختار
دولت آلمان بدربار طهران دوشنبه بیست و دوم رجب المرجب این سال بود اشجع السلطنه
دارنده نشان خاص و مخصوص شخص سلطنت است از جانب مهر کلاه اقدس همایونی
رسماً با حال پرتی و درشکه رفته و روز سوم ورود که باید بر رسم سفیر
شرفیاب حضور همایونی شد ساعت قبل از ظهر مدیر السفرای نایب
وزارت تشریفات با کالسکه مخصوص سلطنتی بسفارتخانه آلمان رفته
وزیرمختار را بدربار همایونی باطاق وزارت تشریفات آورده از آنجا
وزیرمختار با وزیر تشریفات و جمعی از اعضای سفارت در حالیکه جناب مستطاب
اشرف امجد صدراعظم و هشت نفر از شاهزادگان عظام که حمایل شمشیر
مرصع بودند با جناب مشیرالدوله وزیر امور خارجه رسماً حضور همایونی شرفیاب
بودند بشرف حضور همایونی نائل شدند و نامه دوستانه اعلیحضرت امپراطور
کل ممالک آلمان را تقدیم حضور مبارک نمودند شفاهاً نیز از اینکه مورد حسن
بدربار ایران مأمور شده کرد ترجمه آن بعرض رسید مهربانی اقدس هم

جوابی مبنی بر اظهار لطف و خشنودی از ماموریت معزی الیه داشته‌اند

نوشته بودند که فخیمه‌الملک شرف تقریر داده‌اند و زیاده تر از مرحمت

از حضور همایونی در اطاق دربار ارفع مستطاب اشرف امجد صدر اعظم

دیدن کرده بعد از آن در اطاق وزارت خارجه در حیطه دربار است

از وزیر امور خارجه دیدن آورده به سفارت خانه خود رفته

در هفدهم رجب همین سال دیلماتیک روز سوم ماه (دسامبر) مطابق

موقع عید مولود اعلیحضرت (فرانسوا ژوزف) امپراطور اطریش و پادشاه

مجارستان که بر سریر سلطنت و امپراطوری است در این روز مبارک اقدس همایونی

تلگراف تهنیت به جهت امپراطور اطریش فرستادند ترجمه آن از قرار ذیل است

خیلی وقت از اینکه اعلیحضرت امپراطوری تهنیت صمیمی مرا با مراتب

ادعیه خیریه دربار سعادت آن اعلیحضرت و اقبال سلطنت ایشان

تقدیم می‌نمایم قلباً فرمانفرما مظفرالدین

ترجمه جواب

ترجمه جواب امپراطور اطریش هم از قرار ذیل است

از جهت تهنیتهای ملاطفت آمیز آن اعلیحضرت تشکرات اظهار و ارسال و نیز

بعد از صمیم قلب شکرگذاری نموده و من نیز قلباً همان قسم ادعیه خیریه

به دربار آن اعلیحضرت تقدیم می‌نمایم (فرانسوا ژوزف)

روز دوشنبه هشتم رجب موکب مبارک اقدس همایونی با خاصان درگاه از طهران

بعزم تفرج و شکار روانه جاجرود شدند و چند روز از طهران دور و مشغول صید و شکار

سه‌شنبه بیست و دوم رجب مراجعت به مقر سلطنت کردند

روز دوشنبه سوم شعبان معظم این سال که روز عید ولادت حضرت امام حسین

علیه آلاف التحیة والثناء بود باز در طهران به رسم معمول رسم جشن و انعقاد

مجلس سلام و جلوس ذات همایونی و بشارت به طبقات خاصه و کرام بعد از آن

و شب سوم چراغان و آتش‌بازی بطوری که در سنوات قبل نگاشته ایم

از طرف دولت واقع آمد

ملاحظه

مسیو (سوهار) وزیرمختار و ایلچی مخصوص دولت فرانسه در ایران که از طرف
مأمور باقامت دربار ایران بود از سرحد انزلی تا طهران تشریفات
معموله درباری مجری و در حق سایر سفرا منظور داشته‌اند بعمل آمد روز سوم
ورود ایشان بطهران دهم شعبان بود بترتیبات مقرره شرفیاب حضور
همایونی شده پس از دادن نامه دولتی و شنیدن جواب مرحمت آمیز سلطنتی
بسفارتخانه فرانسه مراجعت کردند

دوشنبه پنجم شعبان المعظم موکب اقدس همایونی بعزم زیارت عتبه حضرت
عبدالعظیم علیه الکریم از طهران تشریف فرما آنروز را به مقبره شده در
یک فرسنگی است تشریف برده بعد از صرف ناهار دو ساعت بغروب مانده بطرف
طهران رجعت نمودند

در عشر ثانی شعبان المعظم موکب اقدس همایونی محض تفرج و شکار تشریف فرمای
دوشان تپه شده چند شب هر روز در آنجا اقامت کرده و بعد تشریف فرمای
طهران شدند بعضی از روزها به دوشان تپه بسواری و شکار میبردند

در بعضی از روزها

در بعضی از روزها در عمارات خسروانی ارگ جلوس فرموده باصدار اوامر و احکام
سلطنتی و خواندن عرایض وزارتخانه‌ها مشغول بودند روز چهارشنبه چهاردهم
این ماه موکب اقدس همایونی در دوشان تپه تشریف فرمای منزل سراپرده
صدارت عظمی شده در حضور جمع بیانات مرحمت جناب مستطاب صدراعظم را
بلی نواختند و یک حلقه انگشتر الماس گرانبهای بسیار قیمتی و امتیاز ذات
مرحمت مبارک بجناب مستطاب معظم مبذول داشته در این روز وجود مبارک شاهانه
بسیار خوش گذشت یک روز از ایام توقف بدوشان تپه موکب اقدس همایونی بعد از صرف ناهار
تشریف فرمای منزل جناب صفی العظمه [illegible]

روز پنجشنبه پانزدهم شعبان که روز مولود حضرت خاتم الاوصیا امام العصر و صاحب الامر
علیه السلام است موکب اقدس همایونی محض انعقاد مجلس سلام از دوشان تپه
بطهران تشریف آورده در عمارات ارگ جلوس فرموده طبقات و اعیان
دوایر دولتی وزرا و امرا و غیرهم بترتیبی که هر ساله اعیاد داشته‌اند بحضور همایونی
مشرف شده مراسم جشن و سلام و تبریک و خطبه و خواندن قصیده و غیره
فراهم آمد بعد از ختم مجلس سلام باز موکب اقدس همایونی هنگام عصر
[illegible]

با موکب مسعود از شهر تفرج و شکار به رجعت و نقاهت و عصر روز
شنبه هفتم شعبان از شکار به شهر دارالخلافه و مقر سلطنت عظمی
معاودت کردند و روز ... مهمات امور لشکری و کشوری پرداختند

در ماه شعبان که مقارن روز جشن نامگذاری امپراطور کل ممالک روسیه است
و از اعیاد و تشریفات آن دولت است همایون اقدس شهریاری تلگراف تهنیت
جهت امپراطور روسیه اخبار کردند که ترجمه آن از قرار ذیل است

در موقع عید اسم اعلیحضرت امپراطوری خوشوقتم از اینکه مراتب تهنیات
صمیمی خود را با ادعیه خالصانه که همواره برای ازدیاد سعادت آن اعلیحضرت
و اقبال ممالک ایشان دارم تجدید کنم (مظفر الدین)

ترجمه جواب امپراطور بحضور همایون شاهنشاهی از قرار ذیل است

از جهت تهنیتهائی که اعلیحضرت شهریاری اظهار و ابلاغ فرمودند نهایت
اعلی درجه امتنان حاصل شد (نیکلا)

چون مشق قشون ظفر نمون در ماه رمضان المبارک بجهت روزه داشتن
موقوف میشود لهذا روز سه شنبه بیست و ششم شعبان (نواب والا
شاهزاده

نواب والا
شاهزاده وجیه الله میرزای سردار معظم وزیر جنگ بر حسب امر خسروانی
قشون حاضره شهر طهران را از افواج قاهره و سواره منصوره و توپخانه مبارکه
در میدان مشق حاضر کرده و طرز کارکنان ترتیب مشق را [illegible]
همایون اقدس اعلی روز مزبور تشریف فرمای میدان مشق شده جناب
مستطاب صدر اعظم و جمعی از وزراء و امراء و خدام و صاحبمنصبان عسکریه
ملتزم رکاب بودند در میدان مشق حاضر شدند همایون اقدس اعلی
برسم سلاطین اروپ عادتاً فرمان مشق را خودشان بافواج میدادند
و قشون ترتیب منظم فوج بفوج و دسته بدسته مشق کرده و وزیر
جنگ مورد تحسین خسروانی شده و وقت ظهر این مشق باتمام رسید
و همایون اقدس اعلی بقصر سلطنت تشریف بردند

روز جمعه سلخ شعبان همایون اقدس اعلی شاهنشاهی برحسب استدعای حضرت
مستطاب اشرف امجد صدر اعظم تشریف فرما بپارک و منزل ایشان شده تمام
شاهنشاهزادگان و شاهزادگان عظام و وزرا و فخام و وجوه بزرگان دربار و امرای نامدار

رجب دعوت نامه صدارت عظمی از جمیع التزام حضور همایون را داشته ٤٥٩

حضرات محترمین را هم در حضور مبارک دیدیم دعوت نامه مخصوص هم داشته

لکن چنین اشخاص هم بعضی خود نمیتوانند در این مملکت باشکوه حاضر شوند

برای ایشان گفتن و خوانهای بسیار [illegible] از نعم لذیذه در اطاق و تالار و کوشک

و کنار گسترده و چیده شده بود شربت آلات و فواکه تماما زود شیرین الذات

در سر هر میزی فراوان [illegible] وفیها ما تشتهیه الانفس وتلذ

الاعین درآن وجود مبارک شاهنشاهی بسیار خوش گذشت هنگام عصر

از آنجا برای سلطنت رجعت و معاودت نمودیم صدارت عظمی این است

و در هر سلخ شعبانی [illegible] بجهت هر ماهی اتمام روزه مملکت تکلیف افزاران

فراهم آورده از نزدگان اقدس همایون در مقابل دولت دعوت مخصوص میکنند

تکلیف افزاران اصطلاح جدید ما فارسیان است [illegible] نامیدن

چنین روزی را بچنین اسم ندانیم و ترجمه چنین در این لغت میگفتیم

و باز نام صحیح آن را [illegible] یقین ندارم لکن اصل لغت صحیح تکلیف افزاران

بر غذان است

بر غذان است در عصر اخیر او در شهر خود آورده و آن این تعریف است

در ماه مبارک رمضان همه روزه بعد از ظهر تمام وزراء و خدام هر روز رفته امده

و منقسم شد مملکت در باب دفتر و وزارت خارجه و دفتر لشکر و سایر [illegible]

وادارات دولتی تا چهار ساعت از شب رفته دایر بود هر کس به اداره

و وزارت خانه کار داشت از یک ساعت بغروب مانده تا یک ساعت صرف

افطار کرده و به وزیران ادارات مطلب خود را اظهار داشته اگر عوض

مقرون می شد داشت جواب میشنفت والله کلام اورا مطالعه میشنفت

تا نیم شب [illegible] حضرت صدر اعظم و سایر وزراء بمنازل خود هم

نشسته [illegible] و ارباب رجوع خود افطار [illegible] و بعضی امور

والی [illegible] مقاصد صحیحه جمهور رعیت [illegible] در شب [illegible] رمضان [illegible] اقدس همایون

~~[illegible] شوال [illegible] عید فطر [illegible]~~

~~[illegible] شهریاری اقدس همایون [illegible]~~

~~[illegible] رحمت و [illegible] از خواندن خطبه [illegible]~~

[illegible]

کرّات کاغذ شهر مذکور

۲۵۴ روز بیست و ششم شهر ذی‌القعده در ایام ماه رمضان ~~بود~~ و موقع عید ولادت

(کلیوم) امپراطور کل ممالک المان بود تلگراف تهنیت از جانب نفس

* همایونی باعلیحضرت امپراطوری مخابره شد و جوابی مبنی بر اظهار امتنان

و تشکرگزاری رسید و نیز روز بیست و یکم شهر ذی‌القعده در موقع عید مولود (اسکار)

پادشاه سوئد و نروژ بود از طرف همایون اقدس شهریاری تلگراف تهنیت

بآن پادشاه مخابره و جوابی مبنی بر تشکرگزاری و امتنان قلبی رسید عین

سؤال و جواب تلگرافات نزد ما حاضر است لکن عجالةً منشی مضامین

تلگرافات سابق است در مطلعات گذشته این کتاب نگاشته‌ام

دیگر محتاج بتکرار نیست   غرّهٔ شوال المکرم که عید فطر بود بطور تفصیل در مطلع شرح

در این ایام شوال المکرم بواسطهٔ تلگراف خبر رحلت عادله سلطان عثمانی اعلیحضرت

سلطان ~~[illegible]~~ عبدالحمید خان پادشاه عثمانی بسمع مبارک شاهانه رسید تلگراف تعزیت

از جانب همایون اقدس شهریاری بسلطان عثمانی مخابره شد و جوابی مبنی بر اظهار

امتنان از آن اعلیحضرت رسید   و نیز در این ایام خبر فوت ولیعهد

انگلیس

سو رسید

مکاتب

مکاتب سیمرغ

مکلمت

سمعیه

انگلیس (ساکس کوبورگ) نوادهٔ علیاحضرت ویکتوریا ملکهٔ

انگلستان و امپراطریس هندوستان است بطهران رسید همایون اقدس شهریاری

تلگراف تعزیتی بویکتوریا ملکهٔ انگلستان مخابره کردند جوابی از آن

علیاحضرت مبنی بر تشکرگزاری رسید

و نیز در روز پنجم شوال مطابق شانزدهم ماه فوریه بود جناب (مسیو فلیکس فور)

رئیس جمهوری دولت فرانسه وفات کرد و خبر فوت او بسمع مبارک شاهانه رسید

تلگراف تسلیت و تعزیت از جانب همایون اقدس شهریاری بزوجهٔ (فلیکس فور)

~~[illegible]~~ به (مادام فور) اختصاراً مخابره شد و بملت فرانسه

تعزیت داده جوابی هم مبنی بر تشکرگزاری از (مادام فور) بپایهٔ سریر اعلی رسید

و نیز در این ماه ~~[illegible]~~ زوجهٔ (پرنس فردیناند) امیر مملکت بلغارستان

وفات کرد تلگراف تعزیت و تسلیت از جانب نفس همایونی به پرنس فردیناند

مخابره شد و جوابی در تشکر و سپاسگزاری بود عین سؤال و جواب این تلگرافات

نزد ما موجود است لکن نوشتن آنها حشو قبیح است مضامین آن تلگرافات

پیش از این تلگرافی است که در شمار تعزیت در ملفوفات سابق الکتاب
نگاشته ایم خلاصه چون (مسیو فلیکس فور) رئیس جمهوری دولت فرانسه
در این ماه وفات کرد روز شنبه نهم شوال در هیجدهم فوریه است (مسیو لوبه)
بریاست جمهوری دولت فرانسه برقرار و منصوب گردید از طرف سرکار اعلیحضرت
همایونی تلگراف تهنیت بمضمون ذیل برای او مخابره شد

انتخاب آنجناب را بریاست جمهوری فرانسه با کمال شعف استماع نموده خوش وقتم
از اینکه مراتب تهنیت و مبارکباد خود را ابلاغ مینمایم و همچنین ادعیه
خالصانه خود را برای اقبال مملکت فرانسه تقدیم میکنم (مظفرالدین)

ترجمه جواب جناب رئیس جمهوری فرانسه از قرار ذیل است

از جهت تهنیتی که اعلیحضرت شهریاری در موقع انتخاب من بریاست جمهوری
فرانسه از روی لطف اظهار فرمودند نهایت ممنون شده از صمیم قلب
شکرگزاری مینمایم و تمنی اینکه مراتب مودت کامله مرا قبول فرمایند (امیل لوبه)

(امیل لوبه)

در ایام عمر [illegible]

نگارنده این تاریخ
~~[illegible]~~ در ایام عمر خود چند نفر رئیس جمهوری در دولت فرانسه
منتخب شده است که در روزنامه های فارسی و عربی اسم و رسم آنها را دیده ام
اسم بعضی را ~~[illegible]~~ فراموش کرده ام ولی اسامی بعضی که در این اواخر
منتخب شده اند از قرار ذیل است (مسیو گره وی) (مسیو کارنو)
مسیو کازیمیر پریه (مسیو فلیکس فور) (مسیو لوبه)
که در این سال بریاست جمهوری فرانسه منتخب شده است این بنده چون
در عهد رئیس قبلی همه عمر و دیوانی و حادثات سرحدی ایران
که بوده ام مجال تاریخ نگاری نداشتم که شرح حال سلاطین اروپ
و رؤسای جمهوری را بنگارم ولی کنون که چند سال است حالت گوشه
و دوری که از شغل دیوانی دارم و تاریخ نویسی در طریق قناعت ورزیده ام
شرح حال این رئیس جمهوری تازه را که در عصر تاریخ نویسی من واقع شده
بنگارم شرح حال جناب مسیو لوبه رئیس جمهوری عالیه دولت فرانسه

افضل التواریخ از وقایع ۱۳۱۶

... لقب از ریاست جمهوری در وقتی که رئیس مجلس (سنا) بود که از روزنامه‌های ایران

فرانسه از قرار شرح ذیل نگارش یافته که عیناً در ایران ترجمه شده و از این قرار است

مثل معروف که (حق به صاحب حق رسیده) درباره این شخص (یعنی مسیو لوبه)

بسیار صادق است و مسیو لوبه حقیقتاً شایسته ریاست مجلس سنا است

شخص دوم مملکت جمهوری است علاوه بر بعضی کفایت و فهم و درایت و فضل و

فصاحت و بغرض و حسن نیت به اعتبار و احترام رایج که در حوزه

معقولات عقل و درست رفتاری است داشته باشد و در حق مسیو لوبه

می‌توان گفت که هم از حیثیت پلتیک و سیاست در کار دولت

افضل است هم از حیثیت صفات و ملکات نفسانیه چیزی که

محقق است این است که از هر طبقه او را ملاحظه کنند مرد نمونه

و سرمشق کامل است از صحت و درستی که یکی از اشخاص معتنابه این

زمان است. (مسیو لوبه) در (مارسان) در ولایت (دروم)

از جهت وقایع ... افضل التواریخ از وقایع ۱۳۱۶

(دروم) روز سی و یکم ماه (دسامبر) سنه هزار و هشتصد و

سی و هشت میلادی متولد شده بعد از صباوت در علم قانون

شروع درس کرده اقامت نموده گشته مرتبه دکتری حاصل کرده و داخل

دیوانخانه (مونتلیمار) شد از چهارم ماه (سپتامبر)

سنه هزار و هشتصد و شصت و دو حاکم این شهر بود و در ماه (فوریه)

سال هزار و هشتصد و هفتاد و شش داوطلب وکالت شد و بدون

رقیب و مخالف برگزیده گردید در (پارلمان)

مسیو لوبه از اجزای کمیسیون بودجه و قوانین عامه بود و مخصوصاً

در تعرفه عمومی گمرک و قصد اصلاح امور دیوانخانه مراقبه عمل داشت

و از رئیس دسته اکثریت جمهوریان شد در سنه هزار و هشتصد و

هشتاد و پنج منتخب معزی الیه داخل مجلس سنا شد بعد

در آن مجلس سه مرتبه نطق‌ها حاصل کرد و مفتخر بودجه گردید

در ماه (دسامبر) سال هزار و هشتصد و هشتاد و هفت میلادی

۵۷ (مسیو تیرار) او را برای وزارت مالیه منتخب کرد در پنجم
ماه (فوریه) سنه هزار و هشتصد و نود و دو ریاست مجلس شورا
و وزارت داخله باو مفوض شد و در بیست و هشتم (نوامبر)
همان سال از این منصب و شغل استعفا کرد از آن زمان اغتشاش
فرانسه بود و برای دولت گره رها و اشکالات زیاد رخ مینمود
مثل واقعه (راواشل) و سیاه فامه (فورمی) و اغتشاش
(کارمو) و امور (پاناما) واضح است که در این مواقع مشکله
(مسیو لوبه) بنزاکت طوری رفتار کرده که همه از او راضی باشند
و در بعض از موارد خیلی ها سخت یاد کردند ولی مخالفین نتوانستند
بدرستی رفتار و صداقت او خدشه بگیرند و هیچ طرف بوطنی
واقع نشد پس ریاست شورا را اگرچه اجمال حکومت و وزارت
خود را واگذاشت و آنها خواهش کردند که در زمان (ریبو) هم
وزارت را نگذارد در ماه (ژانویه) سنه هزار و هشتصد و
نود و سه

نود و سه با مجلس سنا مراجعت کرد و از آن بعد در آن مجلس
ریاست مأموریتهای متعدده یافت در ژانویه سال هزار و
هشتصد و نود و چهار که اجزای مجلس سنا تغییر یافت مسیو لوبه
باتفاق آراء عمده که باو منتخب گردید و در آخر باتفاق آراء
عمده بریاست آن مجلس عالی نائل شد
مدیر این روزنامه گوید اگر بواسطهٔ وقایع و حوادث غیر مترقبه
که انسان بخبر در این اواخر لیب اتفاق افتاده است خالی نموده است
مسند ریاست جمهوری فعلی بماند در حالی که (مسیو فلیکس فور)
طرف اعتماد عموم و وطن پرستی او مبرهن و معلوم است و بر وفق
اکثریت آراء و رشد رسوم بیقین داریم که (مسیو لوبه) محترم
برای این شغل منتخب خواهد شد انتهی
اما بقیهٔ ترجمهٔ حال جناب (مسیو لوبه) تا آنگاه که بریاست
جمهوری فرانسه منصوب شد از این قرار است (ژون درش)

چون در شب شانزدهم ماه فوریه سال هزار و هشتصد و نود و نه میلادی

مطابق پنجم شوال این سنه هزار و سیصد و شانزده هجریه
(مسیو فلیکس فور) رئیس جمهوری دولت فرانسه فوت شد
روز شنبه هیجدهم فوریه مطابق هفتم شوال در (ورسایل)
مجلس ملتی بجهت انتخاب رئیس منعقد گردید بنا بر اکثریت آراء
بعد الاتفاق چهارصد و هشتاد و سه رای بیست (مسیو لوبه)
بریاست جمهوری دولت فرانسه انتخاب شد و (مسیو ملین)
که در میان رجال فرانسه داوطلب ریاست بود زیاده از دویست و
هشتاد رای نداشت بواسطه این شخص ریاست مسیو لوبه
ثابت و کار مسیو ملین در این سال معطل ماند و چون
مؤلف این کتاب لازم دانستم مختصری از شرح حال مردان خارجه را
بنگارم که اهالی ایران کتب نفع ببرند و چه صور دولت و
مملکت خود

و مملکت خود هستند اگر بخواهم شرح ممیزه چند سطر و دستان
بهیانانه (فوریه) و غیره شد (کادمو) و غیره
مطالب را نگارم تاریخ بطول کشد و ما را از تاریخ دولتی ایران
باز میدارد همینقدر برای اهل هوش کافی است
میرزای اقدس همایون در اینماه شوال با موکب فرخنده کوکب سلطانی
بعزم شکار و تفرج ده روز از طهران که بنگار راه با قرود در چهار فرسنگی
طهران است تشریف فرما شدند و بعضی از روزها را در آنجا بسواری و شکار
پرداختند روز دو شنبه بیست و نهم شوال بکمال استقلال بطرف
مرکز سلطنت یعنی دار الخلافه طهران تشریف فرما شده روزها را
در عمارات دولتی با نظم حوائج مردم و اصلاح امور دولت میپرداختند
شب سه شنبه نهم شهر ذی القعده عقد این سال بحب به زیج محمد شاهی
بعد از گذشتن پنج ساعت از شب تحویل شمس به برج حمل شده اول

۲۵۹

سال فارسیان و ترکان و اسلام است و عید بزرگ مردم ایران

میباشد در تمام ادارات و تنظیفات و تجدید اثاثیه و ... آراستن

و پیرایش آن ... و ضیافت کردن و آمد شدن دارند رجب

امروز بشارت ... سه ... سلام ... برجید

اختصار منعقد گردید جناب مستطاب اشرف امجد اکرم صدر اعظم

و چند نفر از علما و چند نفر از اکابر و بزرگان عظام و یک چند نفر

از وزراء ... و بعد وزرا از خواص ... در حضور ...

شرف ... و اخذ عید کردند و ... مختصر ...

و ... سایر وجوه ... و اعاظم ... در ... علم ...

وزراء و امراء و سرداران و مستوفیان و لشکرنویسان و ... اداره

وزارت خارجه ... جمع الرسم المعمول در ... عید ...

شرفیاب حضور شدند و ... سلام ... مقرر شده ...

... آن گشته و در روز ... زیارت ...

(و ...)

[illegible]

شاهنشاهی ... لهذا در روز سه شنبه ... العقد ...

مجدداً سلام خاص در تالار رفیع المبانی موزه مبارکه ...

هزار نفر است منعقد گردید ... باتفاق وزراء و امیران

... البته ... حاضر شده ... بحضور مبارک

رفته ... شاهنشاهی گشته ... از ...

... بود اخذ کردند و بکمال شعف و شرف رجعت کردند

و در این روز ... امر سلام و ... تالار ... شکوه ...

در توصیف آن قاصر است شب چهارشنبه دهم ... شب عید

... بود رسم مقرر ...

در اطراف ... چراغان ... بود

روز چهارشنبه دهم نیز ...

... بود ...

[illegible]

۲۰ع (کُر دیپلوماتیک) برای تهنیت عید سعید با جناب مشیرالدوله وزیر
امور خارجه و وزیر تشریفات در قصر اعظم شرفیاب حضور
مبارک شاهنشاهی شدند شمس الدین بیک سفیر کبیر دولت عثمانی
از جانب سفراء و وزرای مختار عرض تهنیت نمود همایون
جواب مرحمت آمیز شنیدند و از حضور همایونی رخصت
انصراف یافتند بعد از صرف نهار و گذشتن ظهر باز سلام عام
در تکیه [illegible] مبارک شمس العماره شرف انعقاد یافت
و شاهزادگان بزرگ و وزراء و مستوفیان عظام و لشکریان
و سایر رؤسای ادارات و تجار و علماء [illegible] دامت [illegible]
در حضور همایونی هر طبقه بجای مخصوص سلام بسته
[illegible] اعلیحضرت همایونی به همگان تهنیت و مبارکباد فرمودند
خطیب [illegible] قصیده تهنیت [illegible]
(آمد رود)

سرود شاهنشاهی [illegible] مراسم عید تمام و مهمانان اعلیحضرت همایونی
در این روز تمام عساکر حاضر رکاب و صاحب‌منصبان نظام
تفرقه خود را نسبت به یک از [illegible] تا مع و تقسیم [illegible] عیدی
و انعام گرفتند و سواره [illegible] امراء شد و تمام
پیام در عمارت حاضر شده بعضی انعام یافته و مورد مرحمت شدند
[illegible] سواره [illegible] در [illegible] بعد [illegible] خواهند شد [illegible]

در روز عید نوروز سلطانی تمام سلاطین و امپراطوران دول
و رؤسای معظمه جمهوری [illegible] تلگراف تهنیت بحضور همایونی
شاهنشاهی فرستادند و جوابهای مهرآمیز از برای هر یک مخابره شد
مضمون سؤال و جواب تلگرافات علناً مثل است که در المواقع
در [illegible] اظهار شده و ما علیه [illegible] آن عبارات را نگاشته‌ایم
دیگر محتاج تکرار نمی‌بینیم

بعد از برگزار شدن مراسم عید مهمانان اعلیحضرت همایونی در شهر تهران اقامت داشتند

چندی هم از عمارات سلطنتی طهران بعمارات و تعمیرات ۲۶۱
باغ شاه که نزدیک دروازه حسن آباد است تشریف داشته
در دهم ذی الحجه باز به ارگ سلطنتی رجعت فرموده و به اصلاح
امور دولتی و انجام مقاصد جمهور پرداخته تا آنکه روز جمعه دهم ذی الحجه
این سال هزار و سیصد و شانزده رسید مراسم عید اضحی در دربار
در روز و [illegible] که در سنوات قبل نوشته ایم
واقع گردید

برسم معمول همه ساله اسب دوانی دولتی که در بهار میشود روز
یکشنبه دوازدهم ذی الحجه این سال در میدان اسب دوانی
دوشان تپه با دولت [illegible] اینکار که در عنوان سبق
در بهار است واقع آمد [illegible] شده همگان از امرا [illegible]
به دوشان تپه تشریف [illegible] بعد از ظهر [illegible] در کنار [illegible]
سلطنتی

سلطنتی جلوس فرموده و اسب ها را دوانیدند و اسبان [illegible]
از وزراء و امراء که از هر راه قبل [illegible] گذارده
وشب ها چابک سواران آنها را در بیرون شهر گردش میدادند
و [illegible] و بجواب میکردند در آن میدان گردش آوردند
بعضی از اسبان دولتی و برخی از اسبان [illegible] در پیش [illegible]
گردیدند میدان و نیم دور تا پیش [illegible] جلو [illegible] چابک
سواران [illegible] بوده و اشخاص لشکری [illegible] شرح
این اسب دوانی را در [illegible] است این تاریخ نگاشته ام
دیگر حاجت به تکرار نیست

روز شنبه هجدهم ذی الحجه عید غدیر و مطابق روز لطف حضرت امیر بود
بار عام [illegible] سلام [illegible] مراسم عید در حضور سلطانی در دربار دولتی واقع آمد
شرح آن از قراری است که در سنوات قبل نگاشته ام

نواب مستطاب والاشاهزاده اعظم شجاع السلطنه ملک منصور میرزا که چندی
به قصد معالجه و اصلاح مزاج بممالک اروپ تشریف برده بعد از
تداوی مزاج ولیعهد بزرگوار خود در اروپ که رفته بعد از بیان مرحمت‌ها
که نسبت بنواب علیه الشأن از دول اروپ بایشان ظاهر شده بود
در عشر آخر ذی الحجه همین سال هزار و سیصد و شانزده بطهران ورود
کرده بعد الورود شرفیاب حضور همایونی شده مورد مراحم خسروانه
واقع شدند

ملخصه هر آن اتفاقات ایامی تا آخر ذی الحجه هزار و سیصد و شانزده
در شهر طهران نگاشته و شرح حال الثانی در محرم هزار و
سیصد و هفده در جلد دیگر انشاء الله نوشته خواهد شد کنون
در شرح تغییر ادارات دولتی و حکومت‌ها و وزارت‌ها و ایالات
می‌پردازیم که در این سنه هزار و سیصد و شانزده وقوع یافته است

فصل دویم در ذکر اسامی و تعرفه اشخاصی است که در این سال

که در این سال هزار و سیصد و شانزده بوده است
و منصب‌کاری ایالات یا حکومت ولایات یا مواجب
ادارات و مواجبات دولتی نایل شده‌اند

در دوازدهم محرم این سال هزار و سیصد و شانزده جناب مستطاب آقا میرزا علی خان
امین الدوله از صدارت ایران معزول شده و در بعضی جزوه قدر گذشت
کناره یافت بعض از وزرای معظم رتبه‌ها مرحمت شد
جناب حاجی محسن خان مشیر الدوله ریاست مجلس شورای دولت
و وزرا در دربار حاضر شده در واقع مشیر الدوله بواسطه شیخوخیت
و سلامت نفس و ملایمت طبع بر تمام وزرا او ریاست داشت
~~وزارت عظمی~~ جناب آقا میرزا اسمعیل خان امین الملک وزیر مالیه
خزانه بود که وزارت داخله یافته که سؤال و جواب والیان ایالات و ولایات
و حکام و انجام امور ادارات تماما بعهده ایشان مفوض بود
و بنا بمصلحت در باب منصب دار الشوری [illegible] ایشان جدید شد

۱۲۹۶ وزارت [struck] مالیه و ریاست دفتر استیفا و تعهد کاروانی
جناب جنت‌مقام خان نظام السلطنه وزیر دول خارجه علیه ولی بابت
واگذار کردند و وزارت حضور توقیعات و تحریرات حضوری
و اصدار جواب عرایض وزارت خانه‌ها و دیگران کماکان تعهد
جناب وکیل الملک وزیر خلوت استقرار یافت. ایشان
پیشتر هم همین منصب بزرگ را دارا بودند لیکن با بودن صدارت عظمی
انفکاک استقلال در کار داشتند در حضور و دستخط‌ها مجبور بودند صدور
نمیتوانستند ولی این اوقات که صدارت در کار نیست نهایت استقلال را
در کار دارند مخصوصاً امروز مقرر شد صبح فرمانها را ایشان مهر کنند
بصحه رسد و از دفتر بگذرد و کارهای عمده جاری هست این
چهار وزیر بزرگ بود و هر درجه جزئی که عمده عمده
تاریخ هزار و سیصد و شانزده [illegible] در آن جزو که است تفصیل این چهار

وزارت خانه

وزارت خانه و جهت وزیر و شرح حال ایشان را بصورت مختصر
جداگانه نگاشته‌ام [struck] در این صفحات هم فرع و اصل
تاریخ [struck] هزار و سیصد و شانزده نگاشته میشود. باری وزارت
خانه‌ها اشاره کردیم و بعد از تغییر وزارت خانه‌ها و ادارات را
نیز می‌نگاریم در جای خود

وزارت وظایف و اوقاف ممالک محروسه با جناب میرزا [illegible] خان
مهرالملک برادر جناب مستطاب امین الدوله صدر اعظم بود پس از عزل
صدارت امین الدوله وزارت بمشیر لشکر جناب میرزا عبدالرحیم خان
قائم مقام خارج شد و وزرای وارث دولت طباطبایی آذربایجان
مستقیم و دوره‌های گذشته است با جناب مستطاب میرزا رفیع خان نظام العلماء
تبریزی و جناب وکیل الملک وزیر خلوت و با همراهان ایشان
[struck] از من اعلام شد جناب قائم مقام تفصیلا را
واگذار شد

۳ واگذار شد

۱۸۲

بدون شخص اول که باشند محترم هستند در سنه هزار و سیصد و نه
[illegible] شاه شهید [illegible] مهرگان [illegible] که در آن عصر
در مملکت آذربایجان ولایتعهد و صاحب اختیاری داشتند
به پیشکاری و وزارت آذربایجان منصوب و برقرار شدند در واقع
حکمرانیشان صدارت داشتند لکن از کثرت سلامت نفس و مناعت
طبع و کناره جوئی از کار رواند و [illegible] نموده از آنجا دست
منصرف شده لکن حکمرانی مستعفی شدند و تخفیفاً دولت
محترم هستند و در [illegible] عرض و [illegible] ترقیات و سلطنت العظمی
می باشند استعفای وزارت وظایف این تاریخ [illegible]
صدر مملکت بود [illegible] [illegible] و درستی [illegible] کرده ام
این اوقات [illegible] تمام مقام استعفای وزارت
(لیاقت)
و [illegible] لیاقت و درستی میرزا جعفرخان آشتیانی
وثوق ممالک

[illegible]

وثوق ممالک والوزراء امیر [illegible] لیاقت این شهر را داشت
تخفیفاً بدون کار هم که باشد محترم است لیاقت و متانت دارد
در دفتر همه روزها با [illegible] ملاقات [illegible] در میان [illegible]
از روی حقیقت [illegible] در دفتر [illegible] از مستوفیان [illegible]
رجحان دارند و متانت و تخفیفات ایشان بر همه کس
واضح است خطوط را [illegible] خطوط [illegible]
ماهر میباشند و با کمال وقار [illegible] مردم خوش سلوکی و تواضع دارند
سررشته داری وزارت وظایف [illegible] میرزا [illegible] محمدخان [illegible] دفتر
راجع شد و او فرزند مرحوم میرزا عبدالعلی مستوفی است [illegible]
کفایت داشت این [illegible] دفتر [illegible] جوان است ولی [illegible]
میرزا این کار [illegible] در خدمت گذشته در امور دفتری [illegible]
[illegible] و [illegible] است بعموم مردم خوش سلوکی و تواضع دارد

[illegible] افضل التواریخ ۱۳۱۶/۹/۰

در طبایع جمیع مردم مطبوع و مستحسن واقع شده است هم که بنده از فن
در دیوانی مستوفی و وظیفه اهل علم را دارم به نخبه از وزارت
و وظایف مستوفیات دفتوفیات و وظایف تملق کنم که بهره
دارم از مواجب دیوان است که فارسی خوردم و بار منت کشم
لطف نوکری و خدمت میکنم و نعمت میبرم از روی تتبع و فهم
مستوفی نحو استادم و وظیفه بر دوام بوده امکنه در این تاریخ
از اجزای وزارت وظایف مختصراً شرحی می نگارم مخفی
این است که از عموم مردم درباره ایشان تمجید شنیده ام
[illegible] و خوانندگان این تاریخ می بینند که از تشکیلات ادارات
بزرگ تحسین نگاشته ام و درباره این وزارتخانه
قدری سخن رانده ام سخن کوتاه کنم والله اعلم بعد از این تاریخ
[illegible] با بعض اجزای و حواشی در این وزارت
وظایف

وظایف افزوده شده است که مجال شرح آن ندارم [illegible]
[illegible] و شرح هر وزارتخانه را باختصار
می نگارم سخن کوتاه کنم والله اعلم بعد از تاریخ چه شود

وزارت مسکوکات و اداره ضرابخانه مبارکه ضمیمه ریاست غرو ضرابت
جناب میرزا محمودخان حکیم الملک وزیر تجارت وقتی که در مجلس الحشه و حضور مبارک
کردید

وزارت کتابخانه ممالک محروسه با جناب معین الملک فرزند جناب مستطاب
امین الدوله صدر اعظم بود بعد از عزل صدارت این وزارت بجناب
مرتضی قلیخان صنیع الدوله فرزند مرحوم مخبرالدوله شده حالیه در مجلس گذشته است
مرحمت شد و بقدر پنجاه هزار تومان بر منکش این وزارتخانه بر دیوان اعلی
افزوده کردید وزارت کلیه گمرک دولت علیه ایران با جناب
میرزا محسن خان معین الملک بود بعد از عزل صدارت شیخ و شط مبارک
میرزا فتح الله خان ... بقدر یک میلیون تومان که از جهت مداخل

فقط کسی که در این اداره ... در این ... بعد از ...

ریاست گمرکات رشت و غیرهان با ایشان بعهده است واگذار گردید

صورت دستخط همایون که درباره ایشان شرف صدور یافته از قرار ذیل است

چون میرزا فتح‌الله خان مشیر [illegible] از چاکران قدیم و کاردان دولت و در انتظام

امور اداره گمرک بعهده ایشان [illegible] محول شده است کفایت و کمال قابلیت

و صداقت را بظهور رسانیده لهذا امور جات [illegible] وزارت کل

گمرک گیلان را بعهده او محول و واگذار فرمودیم مراقب دستورالعمل‌های لازمه

در تقرر ریاست شرائط و لوازم خدمت‌گزاری بجای آورند شهر محرم ۱۳۱۶

اقبال‌الملک از حکومت یزد بطهران احضار شد و حکومت آنجا در عهده اداره

جناب [illegible] وزیر [illegible] شرح حالش را در جلد سابق نگاشته‌ام [illegible]

گردید عضدالدوله [illegible] چند صفحه [illegible]

برادرش را که از جانب ایشان بحکم [illegible] مأمور شده‌اند [illegible]

سرداری ترمه [illegible] مفتخر گردیدند

منصوب [illegible] وزیر امور خارجه بعضی از اجزای محترم وزارت خارجه

جناب

صاحبان القاب شاهزاده [illegible] سرداری و کارگزاری و جنرال قونسولگری

بعض از ولایات داخله و خارجه مأمور شدند شرح آن از قرار ذیل

[illegible] رسم [illegible] اداره [illegible] وزارت

خارجه ولایات اروپ [illegible] ازآن وزارت خانه

[illegible] صحیح [illegible] وزارت [illegible] جلیله

[illegible] تغییرات جزئیه آن اداره هم [illegible] دارد

حکومت ولایت طهران در عهده جلالت نواب والا شاهزاده

عضدالسلطان فرزند سلطنت عظمی واگذار گردید شأن ایشان ارفع

از آن است که باین مقام روند لهذا از جانب ایشان میرزا

محسن خان مظفرالملک بحکومت آنجا روانه شده [illegible]

تفاوت [illegible] علاوه [illegible]

معظم [illegible] خوب است [illegible] تحقیق [illegible] مظفرالملک

[illegible] کفایت است [illegible] درست‌کاری است صفات حمیده دارد

[illegible]

ولی از بعضی مردم مغرض شنیدم که اول در مذهب تصوف قدم نمیزد

خیلی تعجب کردم که شخص درست چگونه قدم نمیگذارد ولی انها از فرط ۲۶۷

بی علمی و نداشتن تاریخ است که عامی محض هستند و در علم و عصر

هم محیط نمی باشند و در وسط نامه یک روی ورق را خوانده روی

دیگر را نخوانده فریب بعضی از اجنبی را خورده از دوره صحیح شده

زار جنگ و بعضی متوسل شده مسئله مذهب و بعضی ربطی بتصوف نداشته

ندارد نسبت بفطرت ذاتی و صنعت الهی است لهذا عاشق را دیدم که مذهب

صحیح میرفت لهذا معشوق را دیدم که باز تو شکل همان مذهب صحیح محبت

و باز لهذا با هوش و عقل خود مسئله را دیدم که مذهب صحیح داشت و نیز

بروز بهوش ولی خود در انجا قسم که مذهب صحیح را احقاق میکرد

لهذا تحقیقات در مذهب باید کرد که مجال شرح نیست مختصر عرض میکنم

که خداوندا مرا غرض در مذهب نیست محمد وعلی را حق دانسته ام

صحیح مذهب دانسته ام اگر بهتر از انها کسی نیست مرا با ایشان بگردان

والله مرا

والله مرا محشور گردان که از فسق و فجور کناره گیرم خلاصه مرا الفت

نیست که بتصوف اهلاک بمذهب با اینها باشم عقیده روانم که او

تکفیر هست و قرآن درست کار است و او پیر آنها در است که

تاریخ الف اللیل عربی را بفارسی ترجمه کرده است والف اللیل

فارسی خوب ترجمه شده ولی با اصل عربی چندان مطابقه ندارد

زیرا که اختلاف در عربی و فارسی آن دیدم عجب تر آنکه

نسخه عربی الف اللیل را هم دو قسم دیدم که باهم اختلاف

داشت ولی خوب است که دقت صحیح ترش اصل الف اللیل

اکثر از انها پر غلط و مجعول است اما اگر در دنیا مرتبه کامل

منحصر است که موقع الف اللیل جعل کرده است مثلا خوانده است

که از روی حکمت الف نه و بر آنها کعبه و مردم لفصحی آورد

ولی مرتبه ای که وارد شده است که اما اگر صحیح نیست

چون مردمان متوسط الحال آن قضیه را بر خوانند

و نقلهایست آنکه در زمینه نمی‌شود و سخن گفتن زاغ و کبوتر

باید اصل دانست در نتیجه آن نقلها هر چه از حکمت و موعظه ۴۹۸

باشد از اهل بیت شمارند باید مقدمه صحیح باشد تا نتیجه درست آید

اغلب موعظه‌های الف لیله شد کتاب کلیله و دمنه

و مثنوی است و حکایت‌ها مبنی بر آنها از گفتگوی حیوانات و ...

محسوسات بد عقیده است چون در اذهان اصل آنها دروغ

منظور است لهذا همه موعظه و نصیحت ضمیمه و فرع آن اصل است

الطریق اولی مهمل بنظر می‌آید ولی رمان و افسانه که

فرنگیان منظور داشته‌اند مقصد را از موهوم کم نموده و موجود

نتیجه آرند اصل نقل موهوم ... الطور ... زده از عقل

و تصور آن خارج ... مقصود به نتایج و مواعظ می‌پردازند

جواب داده شد باشد ما ایرانیان ... رغبت در روزگار داریم

دلیل افسانه‌ها

دلیل افسانه‌ها مجعول شد کتابها [illegible] مجهول و مطلق حق

آن از روی حکمت و بیانات معتزله و اشاعره است در این صورت ما

کارها را فاسد می‌کنند و اصل حقیقت را از میان می‌برد

این ترهات حیثیت این افسانه‌ها برای کسانی است

که دیگر اصرار کند این الفاظ المخوز رد

وزارت کل دفاتر عسکریه ممالک محروسه بعهده کفایت جناب جلال السلطنه
پیشخدمت خاصه حضور همایونی واگذار گردید

میرزا [illegible] رضاخان بدیع الملک پیشخدمت خاصه حضور همایونی برادر جناب [illegible] الملک
رئیس رخت دارخانه مبارکه بحکومت ولایت قم منصوب و برقرار گردید
بدیع الملک مرد زرنگ با کفایتی است در حکومت قم ... رشادت‌ها کرده
و با تسلط بصیرت ... از اهالی قم تمجید ... رود ... [illegible]

ریاست قشون خراسان و سیستان منصوب به حضرت والا شاهزاده [illegible] رکن الدوله
عم بزرگوار سلطنت عظمی والی و الا شاهزاده خراسان و سیستان رضا [illegible] میرزا

٤٥٩

اعدل الدوله فرزند ایشان واگذار گردید و ایشان در مدت قلیل وضع
نظام فراهان را خیلی منظم کرده وضع محل اداره عسکریه و اقسام مشق
افواج را البته مرتب داشته اند امیر زاده معزی الیه در نهایت لیاقت را
در رعایت نظام دارد که از هر جهت مرتب است و از هر جهت کمالات
و معلومات ارائه بهره وافی دارد

در شب دوم ربیع الاول جناب مستطاب اشرف امجد آقا میرزا علی اصغر خان
امین السلطان صدر اعظم سابق که ثانیاً به صدارت عظمی منصوب و برقرار
شده و عموم اهل ایران شادان گشته تبریک این ولیعهد با صورت و نطق
مبارک همایونی درج جریده نمودند [illegible] و در اصول مطالب تاریخیه
نوشته شد هر کس خواهد رجوع بدان کند در این باب هم چون تغییر وزارتخانه‌ها
و ادارات نوشته شود لهذا به صدارت هم اشاره شد

در ماه ربیع الاول این سال حکومت طهران و ملحقات آن با اداره نظمیه
و تنظیف به جناب میرزا اسد الله خان ناظم الدوله طباطبائی والی سابق
مملکت فارس واگذار گردید و جناب مستطاب میرزا عبد الوهاب خان (نظام الملک)

نظام الملک فرزند مرحوم میرزا کاظم خان نظام الملک وزیر دیوانخانه و وزیر لشکر
و مستوفی الممالک ایران ابن مرحوم مغفور میرزا آقا خان صدر اعظم نوری
ابن مرحوم میرزا اسد الله وزیر لشکر که سرشته نسب شریفشان به خواجه
الی القطب علیه الرحمه منتهی میشود از حکومت طهران و ساوه و مضافات
معاف شدند جهت معاف شدن ایشان از حکومت طهران نه بابت
بدسلوکی و اخذ رشوه و زیاد گرفتن تعارف و تعدی از اصناف و رعایا و تضییع
حقوق مردم بوده است بلکه معاف شدن ایشان به جهت اشاعه عدل
و احقاق حق و نظم و امنیت شهر و شاه پرستی و مملکت داری بوده است
که جمعی بغرض شورش برپا کرده انجمن‌ها یافته و فسادها خواسته
بکنند که جناب مستطاب نظام الملک از حکومت خود استعفا کرده
شاهزادگان هر چه خواهش نمودند و تمنای اقدس همایونی و وزرا و اهل طهران
کمال سعی را به نظام الملک داشته اند او قطعاً در کار داد و جمیع طهران را
از شرارت اشرار و زن و بچه مردم را محفوظ و مصون ساخت

و شرح این داستان * این است جوانی که عزیز نام داشت از شاهزادگان
و عمه اش قاجاریه است از چندین سال قبل سر کرده جزو لوطیان
در کوچه شروران محله شد تا امر گذران او منظم گردد در رشته نسب
شاهزادگی که از آن عقب بود به موجب عزت گذران او نمیشد لهذا
به کار لوطی گری زد تا او [illegible] از زنان و بچه ها حق نپرداخت و بالاخره بر دو گذرانی
کند کلاه پوست و ماهوت را کلاه نمدی تبدیل کرد لباس پوطین
و عنتره و ارسی کیوه مشکی و شال شرابی پا کرد کار را بکار رسانید
تا این زمان کسی او را جزو شاهزادگان عمده نشناخت مردم گمان
میکردند او فقط از طایفه قاجاریه است این جوان با یک اندام
موزون شجاعت و رشادت داشت که از هیچ بلائی و از هیچ کسی
و از [illegible] هیچ ترسی و از هیچ دیوانه ای نترسد و هرگز روگردان نمیشد
... بالاخره کار را از پیش میبرد با این همه تهور معقولیت
و مردانگی

و مردانگی و آداب دانی و الف فتوت داشت در عالم معرفت
و مسلک طوری ظرافت و نکته سنجی داشت که مقبول انظار همه خود را
در جنگ های بزرگی در آورد ولی او اعتنائی به این سخنان نداشت
فقط خود هم خدا معروف مبارک لوطی گری کرده بود که در این بازار
رونق نداشت و رونق پیدا کرد که در شرح حال بعضی از وزراء
بیان کرده ایم و در حق این جوان که بخش اتفاقی گفت
شد و دلنگیز ... اسم او در تاریخ ... این جوان در دوره
ناصری در ماه رمضان در مسجد شاه طهران با ... قاطرخانه دولتی
و سر مسئله که جمعی دعوی لوطی گری دارند در سر مسئله نزاعی
کرد لوطیان بسیار هواخواه و طرفدار عزیز بودند ولی
از ترس ... قاطرخانه دولتی کناره کشیدند
خود که عزیز تنهائی تاب مقاومت آورد با آن جمعیت

داده ام ضعیف خود را در آن ازدحام خلایق بر تقی لوطیان
زد و بقدر بیست و پنج دقیقه جا زده نفر از آنها را جسته و مجروح ساخته
دیگران فرار کرده جانی بسلامت در بردند این واقعه بعرض شاهنشاه
رسید و حضرت والا نایب السلطنه حکمران آنزمان طوری اصلاح کرد
که آقا عزیز سالم ماند و استقلال نیز راضی شد
آقا عزیز از این قبیل کارها زیاد کرده و سالم مانده است
ولی سلامت نفس او و بعضی صفات خوب است که از او
شنیده ام این جوان در عالم رشادت و لوطی گری خود هیچوقت
نامردی نکرده بزور ~~حتی~~ خود زن و بچه را هم نزد
خود نبرده است و با اهل محله همراهی داشته زن و بچه که
همه کس را مثل عصمت خود دانسته است این جوان طوری بود
که اکثر تجار و علما و ذاکرین آن محله به پناه او خوشحال داشتند

و در عبور

و در عبور و مرور از دست آزار لوطیان محله سالم نبودند
چون آقا عزیز اظهار رشادت کرده خانه و زن و بچگانی متعلق
بماست دیگر احدی از لوطیان قدرت نداشت به آن محله
~~نظر افکنده و تخطی کند~~ نظری افکنده و تخطی کند ملاحظه
آقا عزیز طوری و طرزی خوب داشت لوطی حساب دان بود
با عموم مردم همراهی میکرد در خانه او قمارخانه دایر نبود همه کس
بود با هیچ سیاهی درشان روز خانه او نماز ... بود و دیگر تعارف
بیم از شهرت رشادت و جلادت این جوان سالها گذشته است
که در طهران معروف است بر رقابت دیم حبس او از محله که
لوطیان مثل علی قره باغی زرین و حسین ... محله قاجار
و فلان آتش و محله آب سردار و غیره و غیره که از اول لوطی بسیار بوده
دست به شرارت میکردند اما همه بمثل لوطی آقا عزیز محجوب بوده اند

٤٧٢

مخصوصه در فصل تابستان دارد، در طهران قدری شدت پیدا کند رسم کسبه و الواطیان

و بقالان و مکاران این است چه پیاده و سواره بطرزی مخصوص جمله از طهران حرکت

کرده باسم زیارت امامزاده داود که مقبره او در شمال طهران در میان

کوههای البرز واقع شده است هوای خوش داشته تمام جنت برفی در

راه و آب سرد دارد و در شبانه روز اعتدال هوا دارد طهران مراجعت میکنند

مقبره امامزاده داود در وسط کوههائی واقع شده تا قریه گلاب دره نه فرسخ

مسافت است ولی در سر مقبره ده و آبادانی و منازل و خانه ها نیست در دوار

زوار تمام آنجا منزل کردن در جنت باشد فقط در آن محوطه

چند اطاق زوار ساخته شده هر کس زودتر برود در آن اطاقها

منزل میکند و یک چند نفری هم در آن محوطه چادر مختصری میزنند یک شب

در شبانه آنجا هم همراه خود آورده و اکتفا میکنند و بعضی در آن

لب چادر و دستگاه در آن محوطه یک شب و یک روز چند ساعتی توقف

کرده بعد از

کرده بعد از زیارت بطرف شمران و طهران کوچ میکنند مخصوصه در ماه

تابستان در چنین زمان که تمام دکانها و خانه ها تماماً از طهران

اردوها میکرده هر روز چند هزار نفر در آنجا توقف دارند در مقصود است هر کس

سخاوت در اطاقهای ساخته شده منزل کند تا روز آنجا کم نخورد

و شب ... در تابستان

برای طهران ختم است که زیارت امامزاده داود و یک ... از دور

همراه خود کنند و طهران مراجعت نمایند زیارت امامزاده داود برای الواطیان

مثل طواف کعبه برای حاجیان است مخصوصه در تابستان این ... عزیز

سرور است ... همه ... جز ... از فقرا ...

در مقبره ... اقامت دارند ... امامزاده داود ... چادر و دستگاه

... و ... همراه ... هم ...

کرمان ... چند ... در ... روز در روز

... (در واقع)

در واقع در این ایام در یک اطاق چند نفر زن را بدون مرد دیدند
که لخت شده‌اند، آنها میگویند ما از این اطاق بیرون رویم تا منزل
کنیم زنان میگویند که این حجره را برای خود اختیار کرده‌ایم تا کسی بما دیگر دید
لوطیان در صدد برمیآیند که بزور این زنان را بیرون کنند لهذا کار در
آنجا کشیده و دست بعصمت دراز کرده آن زنان را عنفاً بیرون
میکنند آن زنان فوراً بدربار میروند و الحمدالله و الشریعه میگویند
که چرا در شریعت محمدی ناحساب واقع میشود جناب سیادت مآب اکبرشاه
ملقب بشرف الذاکرین و جناب حاجی میرزا لطف الله صدر الواعظین
که از بزرگان واعظین و مردمان غیرتمند شیعه در آن ایام بزبان
آمده گفتند که زنان را مسلمین از منازل خود بیرون آمده
بخانه در میخزند و لوطیان میگویند چرا متعرض این زنان شده

لوطیان

لوطیان دست و زبان هرزگی را دراز کردند، بنحو صفوف محترم
و آزادی کسان اشخاص بی‌اعتنائی میکنند این صفوف تعدی شده
که داد و فریاد کنند و مردم از فوق زوار را محض احترام شریعت
بآزار لوطیان نگذارند ولی بمحض سیادت عمل گفته در نظم
حکومت طهران چه نظام حکومت چه بدی، بطلب اعانه
داریم که تا کی فرمان آید لهذا این سوار شده بطالت تمام رفته
و اضطراب ازدیاد مظلومین که در آن منزل ملاقات نظام معلوم
آمده عرض حال کردند بنظام حکم دیدند که اگر ملون این کار را
نکنند حفظ شریعت و دولت نکنند فردا لوطیان هر محله آنچه بی
بیرحمی کرده از هرگوشه صدائی برخیزد شورش زیاد میشود
و جمهوریان هم در دولت ایران و انقلاب و شرارت خودنمائی و این
و کار ما هرج و مرج میشود لهذا امر و نهی علاج و شرارت نامه عزیز رسکر

لوطیان را با چند تن از طهران احضار کرد آنها حاضر شدند و استنطاق ۲۷۴
بعمل آمد ثابت شد که آن دو نفر آقا عزیز با حق
در صدد آزار زنان و بی احترامی و عفت برآمدند لهذا جناب
نظام الملک که از شرارتهای لوطیان مسبوق بود فقط نظم
و از برای سکوت و عفت و سادات و اینها امر فرمود دو چوب
و فلک حاضر آوردند و آن دو نفر آقا عزیز را در فلک گذاشته
بنای چوب زدن گذاشتند ناگاه آقا عزیز که چند سال
است به احکام خدیو وفا داده کرده و از حکومت قصاص ندیده
و در بین لوطیان نام داشته دید که چوب میخورد و فریاد
نزد لوطیان آبروئی نخواهد داشت لهذا از زیر عبا خود
یک لوله طپانچه دو تیر لول بیرون آورده تیری بطرف او
حکم انداخت داد تیر خطا کرد و لیکن انگشت لکن

لکن جناب نظام الملک فرمود او را از زیر فلک بیرون آورند
و بزندان خانه انداختند کیفیت را بعرض شاه رسانیدند
او را بمجلس آوردند بیان واقع را اظهار کرد بعبارات
ملایم و ملاطفت و در تهران ابتدا رسانیدند دستخط مبارک
و حکم محکم صادر شد که دست آقا عزیز را چنین قطع و جرح
کرده بریده تا دیگران چنین جسارت نکنند در حکم شرع
محض سیاست این شاه باسیف قطع و سیاستی داد دارد
چنین شخص البته مستحق قطع و سیاست خواهد داشت
خلاصه روز دیگر دست آقا عزیز را بحکم دولت و حکومت
در حضور رعایت بریدند انگشتان منفصل شد و دل هر
که منزوی گردیده بود بدرد آمد و از کار خود خجالت

کسان و زنان خانهٔ آقا عزیز را بسته و خودش خود را ولی در منزل بیرون خانهٔ
شاهزادگان بزرگ رفته و زاری و استغاثه و دادخواهی گشتند همه در اتفاق
مادهٔ عفو شدند یکی از شاهزادگان بزرگ طهران که در منصب
حکومتی او کاری بوده احتشامی وافر داشت بواسطهٔ کرسی عرض و غضب او را
... به جای مستقل نظام الملک بود و در حق او گرانی جناب
نظام الملک هم در آن قضیه سابق بر همه کس معلوم شد این مطلب را دنبال
کرد از شاهزادگان بزرگ جمع آوری نموده همه را همراه ایشان و همدست کرد
در حضور حضرت سلطنت عرضه داشتند که چرا در حکومت نظام الملک دست
همت شاهزادهٔ بی‌سبب شده است اتفاق و اعتقاد را از او رها شده اید جناب
نظام الملک تصرف کند خلاصه تمام شاهزادگان مجالس بر ... تیره داشته
و عریضه‌ها نگاشته و اظهار تظلم کردند و حفظ خانوادهٔ سلطنت را خواستار
شدند شخص شخیص سلطنت و صدارت نیز التفات در جناب نظام الملک
جز نظم ولایت چیزی و فرو نشاندن تعدی و دفع شورشیان و حفظ ملت قصدی
نداشتند

نداشتند در دفع شر کوشیدند لهذا او را نباید در مقام مؤاخذه
آورند ولی احترام ~~سلطنت~~ خانوادهٔ سلطنت و حفظ مراتب شاهزادگان هم
لازم بود در یک طرفه را بواسطه یکی اجتماع نمایند که بدین صورت
حالت بین المحظورین واقع شد با کمال التفات در حق جناب نظام الملک
داشت او را محض اسکات شاهزادگان از حکومت طهران
معزول ساخت ولی باز ایشان همه روزه به جلب حضور همایونی
مشرف شده مورد مرحمت خسروانی بود بعض شاهزادگان هم بهمین
مطلب قانع شدند و ساکت ماندند شاهزادگان هم گفتند که حضور
بخت ایشان موافق شکست ... باطل است خلاصه در این قضیه
هنگامه امورات ایشان و شخص صدر اعظم در شاهزادگان لیکن ملامت کردند
و آنها را ساکت نمودند و عموم اهل طهران جز شاهزادگان از رهبری
دست آقا عزیز شکرگزاری می‌کردند و از نظم حکومت راضی بودند
از آنکه سیم الکتریسیته دیگر در طهران ... بر ... مخبر داد و زن و بچهٔ مردم

در عبور و مرور از کوچه‌های تنگ و تاریک در شب و روز کمال
تنهائی گشته باشم در این ایام شورش و اجتماع شاهزادگان که روز
شاهزاده عبدالعلی میرزا [illegible] معروف به شاهزاده علیخان است و همگی
او را میشناسند همینکه منزل در آمد چون همراه کرم بود برخیزد رفتیم
رفتیم و دو نفر دیگر در نزد وی حاضر بودند، با هم صحبت کردیم شاهزاده
عبدالعلی میرزا رو به من کرد و گفت روزها همه شاهزادگان
در منزل آقا عزیز حاضر و به دولت چنین و چنان نوشتیم چه معنی
دارد در دست شاهزادگان را [illegible] و [illegible] شما هم چنین و چنان
خواهم کرد چون یکی از این سخنان بگفت من گفتم شاهزاده
هم نزد و بگذارد [illegible] سؤالی کنم گفت بگو گفتم آن شخص
راضی نیستم به دست [illegible] به میرزا [illegible] [illegible]
بکشند و والله [illegible] دست آقا عزیز هم راضی نخواهم بود
اما از ناحیه

اما از ناحیه پدرش هم بگویم که آقا عزیز پدر کیست و نام پدر مرحوم
جنت‌مکان عبدالعلی میرزا [illegible] نه، گفت نام پدرش را نمیدانم
ولی او از شاهزادگان است گفتم صحیح میگوئی که آقا عزیز شاهزاده است
ولی القدر از شاهزادگان که [illegible] را [illegible] و خود را [illegible] اشخاص
که تو و سایر شاهزادگان تا دیروز او را جزو شاهزادگان نمی‌شناختید
و اسم پدرش را نمیدانید و او را جزو لوطیان مشهور میدانید
که [illegible] است که [illegible] [illegible] دست او محض غرض
با حکومت [illegible] میکنند و تحقیر سلطنت را بتصریح انداخته‌اند آیا نمیدانید
که اگر سلطنت تضعیف [illegible] او [illegible] و از آن دل سرد بشوند زیانی برای او
از آن دل سرد شد دیگر آن رونق در ایران نخواهد داشت چرا منظور
نمیکنید چرا حفظ شئون سلطنت را منظور نمیدارید شاهزاده
عبدالعلی میرزا از این کلمات [illegible] گرفته شد و تصدیق کرد
و گفت من مجبورم که با آنها هم همراهی کنم ولی آنچه راست است میگویم

۴۷۷ من در این قضیه تعجب از این نمیشد چرا شاهزادگان این
اقدام را کردند که غرض داشتند و [illegible] بیکار و [illegible] بعض
خود را سعید عنوان میکنند و خود را فتح و الیه دولت [illegible]
تعجب من در این است چرا شاهزاده اسمعیل میرزا معززالدوله
که عاقل و عالم و در امور شاه پرست و گذشته از کوست آبرو
تمام خود را در حفظ این جمع کرد [illegible] از او سلب
ولی متأسفانه در دام [illegible] او را مجبور به اقدام این کار کردند بعضی
شنیدم که حضرت والا ظل السلطان حکمران اصفهان
و حضرت والا رکن الدوله والی خراسان در طهران بعضی امراء جمع
شاهزادگان و حاضرین در این مجلس حاضر نمیشدند [illegible]
اصرار بر این مطلب بود [illegible] در حفظ شان دولت
ولیعهد [illegible] الله است [illegible] اعتنا نمیکنند [illegible]
در طهران

در طهران بار بعضی از شاهزادگان و امیرزادگان محترم بعضی از
امرا در مجلس [illegible] این شاهزادگان به غرض [illegible] حاضر نشدند
تعجب من فقط در اقدام معززالدوله است در او چرا خود را داخل
در این زمره کرد این شخص را از آن [illegible] دیگر شاهزادگان
بزرگ از حفظ مراتب خود [illegible] و حمایت فرزند خود
دولت و [illegible] حفظ [illegible]
و ملت [illegible] حفظ [illegible]
ولی [illegible] از رفع این قضیه یک دو ماه گذشت باز
[illegible] شاهزادگان بزرگ را دیدم در منزل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ضعیف [illegible] حال است چرا [illegible]

متوقف گشت و در طهران نظمیه برقرار گردیده و دیگر لوطیان هر شب که
شرارت نداشته و کالسکه مستی بیرون نمی آمدند خود شنیدم که یک
نفر از سرکردهٔ لوطیان بنوحه [illegible] میگفت و دیگر نمیتوان از خانه
بیرون آمد و بیگر [illegible] هر شب که [illegible] تا صبح مشغول گشت و گانید
و لوطی بودن فایده ندارد در جایی و دست تا عرض دو هزار نفر اجزا دارد
دست بر همه شود اگر هر شب که کمتر گشتند [illegible] بیاد میرود و گوشواره
تیر قاپوق میکردند و از این جهة دیگر هر شب که از جوانان بیکاره و عار
طهران روز نمیکرد تمام مردم در آسایشند همه جناب ناظم [illegible] تحسین
کنند این قضیه گذشت کنون سایر تغییرات که در این سال هزار و
سیصد و شانزده وقوع یافت بعون الهی بر نگاشته شود [illegible]
بعد از عزل جناب مستطاب امین الدوله صدر اعظم در این سال جناب
نظام السلطنه وزیر دیوانخانه عدلیه و تجارت که منصب وزارت مالیه نیز
وزارت دیوانخانه عدلیه در ماه ربیع الاول این سال هزار و سیصد و شانزده
از قرار دستخط مبارک بنواب شاهزاده [illegible] السلطنه مرحمت فرمودند (ایران)

(حبل المتین [illegible] مهر [illegible] والکرار کردید و بحکومت در باره [illegible]
صدور [illegible] نزد ما موجود است لکن نوشتن آن باعث اطناب کلام است
لهذا صرف نظر کردیم وزارت تجارت هم بعهدهٔ کفایت میرزا ابراهیم خان معاون الدوله
وزارت معادن ایران که سابقاً جزو وزارت علوم بود این اوقات
میرزا نظام الدین مهندس الممالک که مردی عالم نجیب و دیندار است
و قوانین اروپ است و وجودش [illegible] و [illegible]
اهل ایران است و اکثر از علوم خارجه [illegible] در [illegible] سال
انگلیس شرح نگاشته ام هر کس خواهد رجوع به آن مقالات کند
دستخط مبارک که در تفویض این منصب درباره او شرف صدور یافته
از قرار ذیل است چون بعلم و استحقاق باین منصب رسیده است
عین دستخط او را می نگارم و ایشان از علم [illegible] منصب [illegible]
چون میرزا نظام الدین مهندس الممالک از خدمت [illegible] خانه زادان
و چاکران مصطفی [illegible] و [illegible] خدمات او از زمان ولیعهدی

فرزند مرحوم فرخ خان
امین الدوله والکرار
کردید [illegible]
[illegible]
مرقع [illegible]
صورت دستخط آن
نزد ما موجود است
لکن نوشتن آن
چندان [illegible]
ندارد

تاکنون که لازم است وعلم واطلاع واحاطهٔ او در کار معادن در حضور مبارک

مشهود است لهذا برحسب تصویب وتصدیق جناب اشرف اکرم

میرزا علی اصغرخان صدر اعظم بموجب این دستخط مبارک وزارت

کلیهٔ معادن را بعهدهٔ کفایت وکفالت مشار الیه واگذار داشته ومخصوصاً

کمتر مرحمت یک ثوب لباده ترمه مرصع برای خلعت او عنایت

فرمودیم که موافق دستورالعمل جناب اشرف صدر اعظم بمراسم

خدمت مرجوعه بپردازد وهرچه مراسم کفایت وخیرخواهی است ظاهر سازد

ربیع الاول ١٣١٦

امروز جناب میرزا نظام الدین را مخصوصاً گفتم خوب است که در این کتاب از

علم الشان راجع بگوییم الشان علم را اینقدر بگیرند که اهل در علم حال

خود مینویسیم المرقد بعلم وبکفایت چرا اکثر معادن ایران را ترقی

نداده وسبب ترقی این کار پر رونق بازار آهن ها وسایر فلزات

وبعضی چیزها معدنی در سنگها وکوهها مانده چرا آنها را بیرون نمی آورند

ومنافع آنکه

ومنافع آنکه برای دیگران میگذارند آنها وسایر فلزات که در کوههای

مازندران ودیگر که از شده مشهور است بزبان بی زبانی میگویند ای وزیر

معادن ای اهل مردمان ایران چرا وجود ما را معطل گذاشته اید

وما را العرضه مشهود نمی آورید خداوند ما را برای شما حاضر وآماده ساخته است

وشما درایندامان بی اراده وبی عرضه سستی چرا ما را مهمل میگذارید که باید

داستان واگذار [illegible] جناب مهندس الممالک بعلم چرا الصدر اعظم

ایران وکفر سلطنت عوض مینکنید که هیچ ریخته گری [illegible]

آهن سازی ودخل کارها از فرنگ بایران تا دیگر دوره ای این

کوهها رو نعمت ایران کار کنند فلزات بیرون آورید [illegible]

[illegible]

امیدوارم که آنها [illegible]

[illegible]

[illegible] علم [illegible]

۳۴ جزو چهارم از نصف الثانی در وقایع ۱۳۱۰

و با اطلاع هم هستند باز آن کار رونقی ندارد خدا این معنی
پرده بر دار که در وزارت مردمان بی دانش ظاهرا تمیز نمی
اما در وزارت مهندس الممالک که اهل علم است و از ترقیات
و قواعد اروپ اطلاع وافی دارد صریحا ظاهرا تمیز نمی دهد ایشان
چرا ~~[illegible]~~ در وزارت خود کار معادن ایران را ترقی
نمی دهند و ابدا حالی نیست که دولت و ملت ایران نفعی ببرند
مگر اینکه بعضی ایشان اعتماد در عملیات ندارند اگر چنین است این وزارت را
واگذار کنند چون ایشان معلم است نه پیشخدمت امور وزارت
زیاد براین نمی توان گفت

نظر بر رعایت احترام و حفظ شان و مقام طبقه شاهزادگان عظام
مطلعین که داشته باشند متوسل اینکه بعضی حضرات بزرگ برده و جواب صادر کرده
رعایت این کار و سری که بعد از الفعل شاهزادگان در ردیف در خزانه
رجوع فرمایند کمیسیونی نواب والا شاهزاده سلطان احمد میرزا عضدالدوله
ابن خاقان

۳۴ جزو چهارم از نصف الثانی در وقایع سال ۱۳۱۶

ابن خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه که از اعاظم سلطنت و شاهزادگان
اکبر سنا تقاضا نمایند رفع فقرا همیشه واگذار گردد و صورت وظایف
در این باب شرف صدور یافته قرار واقع شده است

ریاست شاهزادگان طبعا و عادتا بخصوص با دین خواهان است
چون مطلب امور مهمه دولت ناشی از آن است که عدم اطلاع ل
در مواقع مختلفه مستحضر از حال هر یک باشیم و هر یک دستورش
با ظهار مطلب و عرایض خود داشته باشند لهذا وجود یک نفر
شخصا و جزا نائل شاهزادگان مقتدر باشد و قدرت
عمومی داشته باشد برای رسیدگی به امور و پرستاری و رعایت این
سلسله محترمه لازم بود لهذا اعم محترم عضدالدوله را از طرف
قرین الشرف همایون انتخاب واجب کردیم که تمام وزرای عظام
و رؤسای ادارات و حکام و ولایات امور راجعه شاهزادگان را
از جزئی و کلی بایشان رجوع و توسط معزی الیه راجع داشته و متوسط او

قطع و فصل نماید و بدون اطلاع معزّی الیه اقدام بامور مرجوعه ۲۸۱
بامر سلطنت محترمه ننمایند ۲۱ ربیع الآخر سنه ۱۳۱۶

ریاست و امانت خزانه نظام و غیر نظام تحویلداری قشون که مواجب و جیره
انواع هیئت رسمیه را بعضی عاید شد بعهده لطف الله خان صدیق السلطنه
پیشخدمت خاصه واگذار گردید و بعد داری ... ایرانی ها همه مرجع
از درجه اول تا نقطه گردید دستخطی که درباره او شرف صدور یافته
نزد ما موجود است این نوشتن آنها باعث تطویل کلام است نکته تاریخی
دارد که نوشته شود

روزنامه تازه مسمّاة بخلاصة الحوادث در تحت ریاست جناب محمد باقر خان
اعتماد السلطنه وزیر دار الخلافه و دار الترجمه و مطبوعات ایجاد
و احداث شده مثل روزنامه (تایمز) هر روزه چاپ و منتشر
میشود ملخصی از اخبار بزرگ دنیا جمیع ممالک خارجه در آن درج میشود

نهم از عزل جناب امین الدوله صدر اعظم که در ماه محرم امسال وقوع یافت
(وزارت گمرکات)

وزارت ... و وزارت گمرکات که بفرزند ایشان معین الملک
چنانکه نوشتیم بود تغییر کرد وزارت ... بعهده مرتضی قلیخان صنیع الدوله
واگذار آمد و وزارت گمرکات ایران بکفایت میرزا ... خان
مهندس ... محول گردید و در شهر جمادی الاولی این سال باز وزارت
گمرکات از مهندس ... منتزع شده بجناب میرزا محمد علی خان قوام الدوله
فرزند مرحوم میرزا عباس خان قوام الدوله وزیر امور خارجه سابق بصوابدید
و اشتراک صنیع الدوله و معتمد ... این خدمت را باتمام رسانید
صورت دستخط مبارک که در این باب شرف صدور یافته از قرار ذیل است

جناب اشرف صدر اعظم از ابتدای برج عقرب هذه السنه ایت ئیل
سنه ۱۳۱۶ و ما بعدها وزارت گمرکات تمام ممالک محروسه را
منصوب و مفوض بقوام الدوله واگذار کردیم بموجب تمسک
که بصوابدید شما نوشته از اول ... را بپردازند و کار را منظم
و مرتب داشته باشند رجوع کار گمرکات بقوام الدوله و مسئول

بیک و برادرش والاشأن و اهتمام کمال مرحمت و تقویت را
خواهیم فرمود شرایطه پیشرفت کار دولت و اوامر شاهانه
فراهم آورده و اهتمام نمایند فی شهر جمادی الآخره ۱۳۱۶

ساعد الدوله سردار پسر ولیخان نصر السلطنه بحکمرانی استرآباد
و گرگان و ترکمان منصوب و روانه گردید و یک ثوب سرداری
ترمه کشمیری با شمسه مکلل بالماس و یک قبضه تفنگ مخصوص
باو مرحمت شد

باید معلوم کرد کی پیش از او حاکم استرآباد بود

ابوالفتح میرزا مؤید الدوله فرزند مرحوم سلطان مراد میرزا حسام السلطنه
درین سال بحکومت عراق و ملایر تویسرکان و جوشقان منصوب و روانه
گردید روز غره جمادی الآخره این سال وارد عراق و در آن حکومت گشت

باید تحقیق شود که قبل از وی که حاکم عراق است

در ماه رجب این سال شاهزاده ابراهیم میرزا شوکة الدوله ابن مرحوم عماد الدوله
از حکومت

از حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند معزول شد شاهزاده عضد الدوله
ابن خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه پسرش شاهزاده وجیه الله
میرزا سردار معظم وزیر جنگ ایران بحکومت ولایات ثلاث
منصوب شد

نظر بتوجهات کامله بندگان همایونی بانتظام کار انجمن معارف
و دوام مخیرات تأسیس و کتابخانه و مدارس و مکاتب ملیه
مظفریه که شرح هر یک طولی دارد جناب نیر الملک وزیر علوم
و معارف را از قرار شرح دستخط همایونی در این انجمن و دایره
وسعت علمیه شرف ریاست و مراقبت مخصوصه داده اند
دستخط همایونی از قرار ذیل است

نیر الملک وزیر علوم و معارف چون کار ایجاد مدارس
و مکاتب ملیه و کتابخانه ملی بفضل خدا حسن مراقبت

و اقدامات شاهزاده ~~...~~ و اجزای انجمن معارف پیشرفت
کامل حاصل نموده و موجب خرسندی خاطر ما گردیده است
و امیدواریم ان‌شاءالله روز بروز بهتر و کاملتر شود و از طرف
شما هم مراقبت و توجه مخصوص در این باب بشود و در حقیقت
رعایت این اداره و مجلس حق شخص ما بوده است
لهذا انجمن شما را شخص مجرب کافی و دولتخواه بی‌غرض
و از اوضاع داخله و خارجه کاملاً با اطلاع میدانیم از جانب خود شما
مخصوصاً مأمورید که به هیچ وجه از اجرای ماسبق مراقبت کامله
در انتظام امور مدارس و مکاتب و مجلس انجمن معارف و صندوق
انجمن و حفظ احترام اعضای آن بعمل آورده و راپورتها و عرایض
و مستدعیات انجمن را در راجع به امور مدارس ملتیه و کتابخانه
ملتی است بتوسط جناب مستطاب اشرف صدراعظم بدون تأخیر
بعرض برسانید و احکام لازمه را به هر طور صلاح بدانید (صادر نمائید)

صادر نمائید و مخبرین را واردین را تحت نظر شما را در امورات مزبوره
مسئول میدانیم فی شهر رجب ۱۳۱۶
این دستخط ملوکانه در نظامنامه ثبت شد و محکم است ولی جناب اشرف ممالک وزیر علوم
از نظامنامه خود در گذشتند بالمره و بجهت اختلافی از اجزای مدرسه
دارالفنون دارند و احتشام السلطنه الدوله با هوش پسر مرحوم علاءالدوله
امیر نظام در مجلس انجمن معارف مدعی ایشان شدند و گفته
این مجلس را مهمل گذاشته و به فاصله موقع مسکنت بجهت مدارس
انجمن معارف بر پا نمی‌شود ایشان از این سخن تنزل و پیش حضور ما گله
اشتباه کاری کرده از اجزای انجمن معارف و تأسیس مدارس ملتیه
مظفریه بعضی مطالب ذکر کرده و قرار دادند خود را رئیس
انجمن معارف و مدارس ملتیه قرار دهند و بعضی مقاصد بوده که
بظهور رسید احتشام السلطنه الدوله اداره را متفرق ساخته و او برائت ذمه
حاصل کرده و صدق و دولتخواهی خود را آشکار ساخت و از انجمن معارف

هنوز ابتدائی نگشته شروع این داستان و شروع هواپیما را اگر ٤٨٦
بخواهم بگذارم سخن بجائی میکشد جمعی در کشتن من اقدام
میکنند سخن را برمز میگویم رشته همکه ازمن برنجند من جزو
انجمن معارف هستم و قدری مقام خود را بالاتر دانسته خود را
جزو این اجزای قرار نداده ام زیرا تمدن هر ملتی هستم خود را موظف
قرار داده ام از هر حیث آن اثر دارم و بخلاف کار الآن
درون مملکت جمیع وزرا در حال تقدمت مرا میدانند لهذا اگر
ایرادی بغیر از ملک وارد آرم ترتیبی دارم مخصوصا میگویم
من به نزد مملکت وزیر علوم و رسایل وکلای رحم عالی
مجد الدوله وزیر و رفته شرح حال آن طایفه بخوبی درباره
مجلدات امکان نگاشته شد اخلاص دارم همگان
هارون و رازی

هارون و رازی معروف هستند اما تعجب از نزد مملکت دارم
که با کمال خوش فطرتی چرا عوض بخرج عالم و محض
سخن احتشام الدوله استظهار اشتباه کاری کرده این دکتور را درباره خود
صادر کرده و راه علم را متعلقند و ترقیات اهل ایران را
که باعث قوت و قدرت سلطنت است همه و دربار هستند
این دکتور که صادر شده و جناب نزد مملکت وزیر علوم اعضای
انجمن معارف را خواسته و این دکتور را خواندند همگان
ظاهرا تسلیم شدند ولی در غیاب اکثری از ایشان سخنان
زشت گفتند مردم که بخلاف نزد مملکت آگاهی یافته دیگر
تا تمدن هواپیما در مملکت نگرفتند و تربیت اطفال و امورات
دولت آن بزرگ رفته گفتند لله الحمد که ما رفتیم بگیریم و فایده
لب زنیم و دیگری از ایشان جمع ده اند و چند را جمع فایده کنند و در

بیجهت و بدون معاونت رفیق و حاکم آزاد که بواسطه اعلیحضرت ۲۸۵

به نیّر الملک وزیر علوم دارم درست مطلب را توضیح

نکردم و شرحهای طویل در این قضیه لازم است اما مختصر

میگویم که بعد از مردن مرحوم محمد حسنخان اعتماد السلطنه در دوره

ناصری جلوی علم و هنر و فضل و ترقیات ملت و دولت را میگرفت

در این دوره هم با وجود جناب نیّر الملک وزیر علوم

روشن، باز تاریکی است که مانع ترقیات دولت و ملت

ایران شده لیکن مدرسه؟ هر روزش باز ولی آیا داخلش مطمئن است که

دیگر کسی بخیال تاسیس مدرسه و تربیت اطفال نخواهد افتاد

این تحقیقات مجمله و مهمله و مبهمه هم اگر حاجت به

انشاءالله نظر وزیر علوم بیشتر بر جنبه منفعت نقد در صورت

مراجعه امنیه و نظمیه فلانی ترا ... بردگان نمود (چرا)

چرا در تاریخ دولتی اسم فلانی را نگاشت و مرا در روزنامجات ضایع

گذاشت من گویم که تو مردی مثل فلانی نبودی چرا در کار

فلانی اقدام و فلان او را بازنامیم که بر از ارزش اقدام کند

اگر هم ممکن نمیکند لذا من از ارزش بازم تکلیفم معین است این صفحه است

وزارت قورخانه بار کم که از شعبه اداره عسکریه است بعهده میرزا

وزارت ... کابینه ...

میرزا کریمخان منتظم الدوله سردار مکرم مفوض آمده این سردار بسیار
مرد ... و درایی زود کار ... از هیچ روا بر او است در این [illegible]
~~[illegible]~~
~~... شده است~~

سالی که ... کابینه ...

ریاست عظمی تو کابینه ... که از شعب ادارات و وزارت جنگ
و اداره عسکریه است بعهده میرزا رضا قلیخان مخبر السلطنه هم ... آورده
برادر جناب نظام السلطنه وزیر مالیه میشه واگذار شد

در ... میزان ... السنه هزار و سیصد و ... وقت در ... کردن
وجود داشتن ... بود ... از ... در ولایات طهران ...
هزار و در ... را ... ابا شده
کار نکردند ... است آمده است و هزارها و اهل تحکین
... را

هر خرواری را به چه بر تصور کنند ولی چون خوف کم میشود گندم
ارزان هم الکشت و میزان آمد تمام قرانی و خرج صاحب ... دهند
گندم و جو هر خرواری را تخمین ... و ... خلق کرده اند و حاصل
درست معین نمانده است مثلاً گندم خرواری را ده ... خروار گندم
حدس ... و تخمین ... قیمت خروار ... خروار هم بوده است آمد
وار هر خرواری نصف نصف و نیم بر داشته شد باین جهت گندم
هر روز در میدان کم آمد و آوردن آرد ... نانوا ... دیگر آورد
... و اهل ... احتیاج ... گندم ... و ساوه و عراق شهر ...
بارگیری گندم از شهرها که در هر قیمت گندم ... افزوده لهذا ...
... آورده ... نکردند و فوق الاضاف قیمت
نان را بالا بردند و در آرد ... و ... و بعضی چیزها دیگر
مخلوط کردند و ... از ... طهران نانوا خانه ...
... نانوا خانه در ... نان و نان درآوردن ... را ... کردند

و مردم در دکه نانوائی دسته دسته جمع شده و از نبودن
نان هراسان شده و لقمه گران فروخته و اگر از هر ده بیست نان بعضی
نان با ایشان هم از حیث و کمی دم زدن و بیرون آمدن بعضی
نان یکی از ده قانع شده میرفتند و عیال ایشان بی نان شده
و از گرسنگی میمردند بیان الحق این طایفه ما کجا صفت [illegible]
بی اعتنائی الی الله و نیز دیگر بود از بی نظمی [illegible]
~~قحط~~ ناصرالدین [illegible] قحطی وقوع یک قسمت کم نان به طهران
پنجاه هزار [illegible] و پنجاه هزار [illegible] مردم آدمیان بچه‌گان را
در [illegible] و دیگر پخته و خوردند و سگان را کشته قوت خود کنند
(نستجیر بالله من هذا البلاء) و هنوز در خاطر دارم مرحوم
[illegible] را چنین [illegible] سپهسالار اعظم [illegible] صدر اعظم آن دوره بود
از جیب خود روزی ده هزار [illegible] تومان در [illegible] صرف ضعفا میداد
[illegible]

و از گرسنگی میمیرند باز در روزهای جمعه با پدرم میدیدم در کنار
کوچه مرد فقیری افتاده و از گرسنگی شبانه روز مرده است
و لختی بیهوشان و گرسنگان یک شبانه روز در کوچه‌ها افتاده بعضی زنان
از خانه‌ها خود بیرون آمده در دور آن بیهوش جمع شده نانی
بدهانش میرسانند و او را به حیات برگردانند یکی میرسانند او بعضی را
و بعضی نانی میخورد و چند روزی [illegible] در میبرد و باز آنکه بیهوش
و چند روز دیگر او را مرده می‌یافتم بلی آنچه در آن دوره گذشت و من
در آن زمان حقیقت آن حال را نفهمیدم و کنون در یافتم که این نان برای
چیست می‌نگارم که قیمت گندم بالا رفت و ملاکین گندمهای خود را
در انبار ذخیره کرده علف بفروش قیمت هر خروار گندم را بیست تومان
و بیشتر رسانند و اهل طهران را تلف کنند لکن این سلطان عادل
و با ذل اهل عشق و عزت و [illegible] که [illegible] بود [illegible] و خار

۳۸۳
جزو جعبه مجموعه ۲۸۸
از منتخب التواریخ
۳/۲۱ در وقایع

دکان و عقار بر دارند و روز بروز از آن ثروت دادن رعایا
نصفت و اموال که از سعید الکید کرد حتی به تبلیغ نموده
از خزانه دولت قیمت زیادی قیمت گندم را [illegible] حضرات
نان را ارزان و نوشته الحق جناب مستطاب صدر اعظم نهایت
اهتمامات را بعمل آورده و وقت [illegible] کرد و اصناف را خواست
و حضورها که [illegible] نگذاشته که [illegible] بی غرض در سر این کار گماشت
در ترتیب فراهم آمدن و حمل نان نظم بوده و مردم از قحط و غلا
رهیده گشته و دفاع که آنرا گسسته جناب مستطاب صدر اعظم دیدند
اغلب را بر سر انتظام نرخ گماردند که از [illegible] و محتکرین
رشوه میگیرند و قیمت نان را بالا میبرد و مردم شورش میکنند
از برای انجام این کار شخص ملا محمد حسن [illegible] امید [illegible]
دار البقر [illegible] شرح حال او را در جلد وقایع سنه هزار و سیصد و
چهارده

۱۰ [illegible]

۳۸۵
جزو جعبه مجموعه
از منتخب التواریخ
در وقایع ۱۳۱۶

چهارده امکتوب نگاشته ام [illegible] و این هم مرد [illegible]
عمر و متمول و کفایت [illegible] و [illegible] کثرت مال
و ترقی قیمت اجناس و اعیان رجال و قوه و وصل کردن مطالبات خود
و سعه وقت در فابریکات و کارخانجات جمیع ممالک اروپ
از جمیع [illegible] ایران برتر و بالاتر بود [illegible] کارخانه [illegible]
[illegible] گفتن اسباب و آلات [illegible] پنج کرور اراد
[illegible] کرده بر آن [illegible]
و قیمت برای آنان ارسال دارد چون این تاجر [illegible]
و مستغنی از مال برای انجام این [illegible] منتخب شد و [illegible] دولت
دولت کرد از [illegible] محتکرین [illegible]
[illegible] رفت و [illegible] گفت باید [illegible] را [illegible] کارخانه
و قیمت آن را از قرار [illegible] ارزان [illegible] تبریع

از این تیر خانه زعفرانیه بگیرم مردمانی که از املاک خود گندم بسیار
داشتند در طهران زیاد نبودند ولی شاخص و بزرگوار ایشان
یکی جناب ظهیرالاسلام آقای امام جمعه و یکی جناب میرزا محمد علی خان
قوام الدوله بود و جناب امام جمعه بدرجه شهامت و لطف به
دستگاه سلطنت داشت که حاکم طهران و امیری از وزرای
قدرت نداشت که به در انبار او دست دراز کند و گندم انبار او را
بطهران قسمت کند. حاجی محمد حسن اول کار به جناب امام جمعه
پیغام داشت و گندم خواسته بود که از قرار خرواری ده تومان قیمت آنرا
کار نکرد در تکیه منبر نشست و سخن گفت جناب امام جمعه
با کمال متانت جمعی از اصحاب و رفقایشان در حضور منبر گفت
دو ... کرد و آیه ... الحمد ... آورد و آخر الامر
حاجی محمد حسن گفت که اول از سایر ملاکین گندم بگیرید

دیگر به پردازیم

۱۹ دیگر بخرید بپردازید حاجی محمد حسن گفت تا پر زورتر و قوی‌تر از امام
این شهر هستند اول نزد شما آمده گندم بگیریم تا دیگران هم حاضر شوند که
گندم انبار خود را بیرون آورده بقیمت ده تومان بخبازان بفروشند
و قیمت ارزان ... مسلمین ... حاجی محمد حسن مستغنی
از گرفتن ده هزار تومان رشوه بود و می‌گفت باید او می‌گفت باید
محبوب باشد و امتیازات حاصل در اثر نفوذ رشته از ایشان گرفت
لهذا حضرت آقای امام جمعه از انبار گندم بیرون آورد و بخبازان داد
و قیمت از حاجی محمد حسن گرفت و قوام الدوله نیز گندمها داد و همراهی
کرد سایر ملاکین طهران و محتکرین گندمها بیرون آوردند و قیمت
آن را از حاجی گرفته نعمت فراوان گشت و در خیابانها فراوانی
دیده شد طهرانی گرانی نان دو ماه قبل طهران رسید ... بعضی دینار
سفره ... و گندم ... هزار دینار ... قیمت

۲۹۰ چنانکه صحبت وارد می‌آورد مردم از فراوانی نان و ارزانی
دعا گویند چون زمان اعلیحضرت در این سال قیمت هر خرواری گندم به پنجاه تومان
رسید و در این صورت باید نان یک من دو هزار دینار بفروش رسد ولی اعلیحضرت
همایون سلطنت مرحمتی فوق العاده درباره رعایای طهران و عموم ایران
فرمودند قرار دادند که گندم را از ملاکین بقیمت خرواری بیست تومان
بخرند و بنانوایان حالا از آنها خرواری ده تومان بگیرند نان را
از قرار یک من یک هزار بفروش رسانند و از هر خرواری که ده تومان دیگر
باقی میماند تاوان آنرا دولت بپردازد که مردم اعلیحضرت در سرای کار تقریباً
دولت ایران دولتی هزار تومان در تفاوت قیمت گندم رعایت کرد
و نان ارزان بفروش رسید هیچیک از سلاطین قاجاریه با رعایا حق
اینطور سلوک نداشته بعد از این سلطان عادل با این سلوک داشت
تخفیف قیمت نان مردم را از فقرا از عجزه و مردم دعاگو گشتند
معین انتظام نظام در سرای امیر در حجره حاجی محمد حسن فراهم کردید
اواخر محرم

که وزرای محترم در آن مجلس حاضر نشستند و قیمت تمام کالاها را بزرگی
ولی بغرض بعضی میکردند که کسبه در زیادتی تسعیر اجناس دعوی میکنند
الحق وزیر نظمیه قوام السلطنه سردار با کمال نظم را در کار آورد
از کسبه رشوت نگرفت و نگذاشت که احدی از کسبه تعدی کند
هر قدر تخفیف رسید میکرد و بعضی را مبتلا به میزان و درب ملاکین رقم
از نرخ اشیاء اکثر تغییر یافت و لکن تفاوت کرد
در این سال که غله گران بود فواکه و بقول و حبوبات بطوری ارزان
بود که در سنه قبل اهل طهران آنطور میوه ارزان نخورده بعد
بحسن مواظبت حاجی محمد حسن و انتظام قوام السلطنه قیمت اشیاء تنزل
کرد برنج در قیمت که از قرار منی ده الی نه هزار بفروش میرسید
در ظرف چند روز هر منی یک دو هزار و دینار بفروش آوردند
همچنین قیمت روغن و زغال و ... تنزل کرد مردم اعلیحضرت و ...
مرامی حاجی محمد حسن که بالفعل حاجی محمد حسن در باقی ایام چنین

۲۹۱ مبغوض اهل طهران و اهل ایران بود بعض ضررهای بتن وجه را ست
اهل ایران را در سه ملاحظه و الحظ سکه نقره و مس [illegible] را
قلب با و میه اوند و دو دست بها می گرفته اما او در این چند ماه آخر مجلس
انتظام نرخ بود و گفته که بظهور رسانیم و از اهل ترس بزده
انبارهای گندم نگاه فروش نان [illegible] را برای اهل طهران فراوان
ساخته و ایشان را از قحط و غلا نجات داد و رتبه حضور ایکای بر سانیم
و تمام مردم فروش و مراتع او شوق و از بر لوکلای بسالی او استغفار
کردند در تمجید او بمراتب که اعتبار بعفو آقا افوق و چند ماهی
بیش طول نکشید و او در ماه بعد سال در ماه شعبان وفات کرد عموم مردم
بدون استثنا برای او طلب مغفرت کردند و بر وفات او افسوس
خوردند بعکس ولیت حاجی محمد حسین آقا فرزند [illegible] او را
و دارای ثروت بسیار است بکار آمدم بندیری مجلس انتظام نرخ
بر قرار داشته هم در دفعه آخر عضو محترم دارالتجاره خود

و در ایران

و در سرای امیر است مرد طلب امینی است بیشه و تحفه نمار و اجناس
بی پروایی اهل مجلس لهجه ایشان است این جوان قابل عالم
شده برای سال گذشته و هنگامه تجارت و عصاره مهارت است
در انتظام نرخ و در سال گندم نجات ایران را از فجایع و بلایای گندم
طهران او رفع کلی اعتبار بود و روزها نوارش از درب
دکاکین خبازان سکه نیست و خبازان تقلب نکنند و در فروش
نان مردم را معطل نکنند گفته و نیز ولی طمع در این کار بیش
نان پیر بود و عاقبت بخیر شد حاجی محمد حسین آقا چند ماهی در این کار
نهایت جد و مردم داری را منظور داشت ولی در سنه آخر
هزار و سیصد و سی بواسطه بعضی ملاحظات حال شرح آن
ندانم از انجمن هست استعفا کرده خود را با خلق بکنار کشید و نظم اعمال
خود پرداخت :

~~[illegible]~~ در ماه مبارک رمضان این سال نواب والا شاهزاده عبدالحسین میرزا
فرمانفرما والی فارس و وزیر جنگ سابق از ایالت فارس بحکم تلگرافی
معزول شد و حکم دولتی صادر گشت که طهران نیاید از راه شیراز
و بوشهر از آب بعتبات عالیات که جزو خاک عثمانی است برود و در کربلا
و نجف و سر من رای و مقابر قریش که مشهد الکاظمین است ساکن باشد
در مخابرات سابق انگلیس از کفایت و هوش و همه خیالی و آرام
بودن فرمانفرما در کارها و مداخله او بهر کاری و لیک مخصوصا او را
بالطبع نگاشته ام ~~و در وقایع هزار و سیصد و پنجم~~ که او وزیر جنگ
و رئیس اداره عسکریه ایران بود ولی بکارهای کشوری و امور صدارت
مداخله مینمود لهذا در سنه هزار و سیصد و پنجم شرحی که نگاشته ام
جناب مستطاب امین الدوله صدر اعظم سابق بعضی عرایض صحیحه
بحضور همایونی کرده او را از وزارت جنگ ایران معزول ساخت
و بایالت فارسش اخراج گشت و در سنه گذشته بایالت فارس آمد
و تا این

و تا این سال و اواخر ماه که از او حال چند ماهی گذشته است بایالت فارس
باقی بود و در فارس نظمها داد و علاج کرد و دخلها را از روی دانش
برد لکن با هیچ تعدی فاحشی نکرد ولی چون بایالت فارس نامزد نمود
و هوای طهران در سر داشت که در اینجا آید و تدبیرات باز بسبک سابق
و وزارت جنگ گیرد و بر همه فایق آید و در جمیع کارهای دولتی
از کشوری و لشکری و صدارتی و امارتی مداخله کند عمدا حقوق
و مواجب اهل طهران را در گوش ان بخرج دستورالعمل فارس
منظور بود بگیرند تا آنها شاکی شوند و مریدان عارض و متظلم
شوند که او را معزول کنند و طهرانش احضار نمایند که او هم از ادای
حقوق مردم و حسن تدبیرات بمقاصد خود نایل شود اما از آنجا که
در فوق تدبیر تقدیری هم هست وقتی که او به سلوک کند او را معزول
ساختند ولی طهرانش نخواستند خواست حکم صادر شد که بعتبات
عالیات رود و از ایران دور باشد که مداخله بکاری نکند

مختصر این شاهزاده آزاده از ایالت فارس معزول شد بگمانم بعلت
از راه شیراز بعتبات رفت و در آنجا ساکن شد عجالتاً از مرحله کار
ایران بیرون ماند و من عمداً این شرح را برای شما نگاشتم که اگر کتاب
مراسلات ایشان بدست افتاده چاپ بشود و بدست برسد بدانید که در آن ایام معاصرین
تر به یک نقطه نظر ایشان است بهر قدر سلامت نفس و ملایمت
طبع حشمت و کفایت و میل و نسب و حسب و فضل و سلیقه و تعطفات
و هرچه معروف شده در روزگار اتی عجیب دارد این شاهزاده ایشان داشته
صفات هم دارند و اگر صفت بدی هم داشته باشند مرا به آنکه
در حقیقت ذوقی به مرحله ترقی و مرحله نرسیده به قدرت مرام
صفت بدی در باره ایشان نمیگویم ولی معتقد هستم بدون ایشان
اجازه دارم که بطور حکایت نه بطور شکایت در اینجا بنگارم
که ایشان موجب ویرانی ایران شده‌اند تقریباً و اصلاً و اضافه
بنحو فارسی معطل نگرد نفس ناطقه هر چه معرفت نگاشتم اثری نکرد
چند سال است

چند سال است که بعضی از حکام بی دین و دولت که حاکم ولایات
بلطائف الحیل حقوق مردم را ظلماً در حساب دولت فرع تراشی
کرده خود را طلبکار قرار میدهند و در مقابل ده هزار تومان طلب
از دیوان معادل پنجاه هزار تومان حقوق مردم را نمیپردازند
و وزرای دیوانی هم ملاحظه از اینگونه حکام کرده کار را برفع الوقت
میگذرانند و حقوق مردم فاسد میشود ولی با این حالت هیچ حکمی را
نمیدانم که حقوق دیوانی مرا زودتر بپردازد با آنکه لازم هم ولی روزم
و بیچاره و عاجز و درمانده‌ام و در همه کاری عاجزم ولی بفضل الهی طوری است
که حکام غیر امین حقوق بیچاره اشخاص بزرگ را از میان برده‌اند ولی
مرسوم مقرری را بطور حواله و با تهدید کلیه این شاهزاده
بطوری سخت بعضی بیانات عریضه منم با ایشان اثری نکرده
بیچاره وزیر هم طوری که عریضه نگاشتم موجب دلتنگی مرا
نفرستادند و معوق گذاشته تا آنکه معزول شد و حقوق از میان رفت

من با ایشان جداگانه علیحده گفته‌ام و حقوق خود را هم با ایشان گفته‌ام
ایشان جوابی به من گفته‌اند که علناً در این جا درج میشود که حقوق
قدیمی و هم [illegible] در نوع جدید منبه را حتماً باید برقرار شود بپردازند و غیره با
غیر موجه آورده‌اند و جوابهای نامطابق با سؤال و طفره گفته‌اند که من
مرقومات متعدده از ایشان دارم که آنها وعده‌های زیادی موجب کرده‌اند
و کاری که ۲ سالی دیگر موکول داشته‌اند و لکن نه انقطاع طفره رفته‌اند و لیکن حقوق اضافی
سی هم صواب و الدنگ از این حقوق تا الغرض اعتنائی به این فرمایشات ندارد و قصد
وصل بردن نیست بلکه در موارد به طبیعت دختر مین و اواخر خیالات خود خام است
در آنها بجز ارتقای و ده هزار لقای رشوه و تعارف و احسان ندارد
بلکه امروز به طبیعت خود را عمداً در این دفعه حق منبه و حقوق اهل طهران را
زیاد از حد تا حقیقتاً این بیش خیال خود ترتیب تمام به صورت گیرد و [illegible]
و حالا اتفاق نخواهد کار طول دیگر شد [illegible] خدمت سواد مرقومه ایشان
در جواب منبه از شیراز نوشته طهران فرستاده‌اند از قرار ذیل است

<u>۹ شهر جمادی الاخره</u>

<u>۹ شهر جمادی الاخره</u>

جناب معتمد السلطان میرزا علی‌نقی خان ادیب و مستوفی

شرح حال شما را مرقومات دیگر در عریضه صادر نمود مستقیماً
فرمایشاتم بعد رسید و از مدت ملاقات جناب عالی تصور و خوش وقت
شدم اینکه نوشته بودید دولت و پانصد تومان موجب شما بخرج
فارس آمده و مطالبه او را هم بعد مطلع شدم اگر یک صد و
پانصد تومان قبولی خودشان را الآن موجب شما میدانیم و تو باید
نداری یک صد تومان در بدهی جمع شود بالفرض [illegible] از من
ناراضی میشود این است از دادن همه موجب شما
دولت و پانصد تومان جمع شده معذرت میخواهم چون در طهران بلکه
در همه ایران یک نفر خوش گو در حق خود سراغ ندارم و اگر
شما هم خوش نگوئید تا نمی‌توانید نهایت جای تعجب است راضی نبودم از خود شکوه
شما هستم و اگر بد گوئی هم نفرمائید حیوان بلکه هیچ برادر خود بقصد
نمی‌دانم چرا این خدمت و از این [illegible] و لکن مقرر [illegible] را

[illegible]

من در جواب این قوم که شرحی نگاشته و فرستی که بنده اهل طهران را
به خوبی افلاطون دانسته حقوق من و سایرین را بی پروا زنند ایشان باز
ابداً اعتنا نخواهند کرد بلکه افعال خود را سرمشق عقل و تدبیر شمار
خود دانسته این قوم را برای حبه ارسال [illegible] عقاید دینی میشود
غرهٔ شهر رجب المرجب ۱۳۱۶

جناب جلالتمآب میرزا غلامحسین خان ادیب مستوفی افضل الملک زید مجده

رسیدهٔ مودت وسیلهٔ جناب عالی رسید از صحت مزاج شریف
مسرت و خرسندی فوق العاده دست داد انشاالله بحمد الله تعالی همیشه مزاج عالیه
[illegible] از [illegible] معجز و سرافراز شد لقب افضل الملکی
وسعه [illegible] علاوه موجب از جمله مالیات [illegible] بنام [illegible] شده
در نهایت خرسندی هستم امیدوارم [illegible] اتفاق نظر
بالاتر از این مراتب و مقامات نایل شوید باشد تا جمع [illegible]
[illegible] هنوز از [illegible] تحریرات
آنچه گذشته بود بعد از شرح حال از خود بنویسم تا در کتاب
مستطاب

مستطابی که در وقایع عمده سلطنت و امور مهمه دولتی اتفاق میافتد بنویسید
چون می‌خواهم این کتاب جلیل القدر و کثیر النفع را جناب عالی بنویسید
با شرح اعمال و افعال این بنده نوشته شود این است شرح حال خود را
که همه اسباب ممکن است نوشتم و از جناب عالی هم خواهش میکنم
که کتاب خود را ضایع نکنید و المقصود تا این بنده در [illegible] از [illegible] اسرار
در آن کتاب درج نمایید مخصوصاً بطوری رشته و طرزهای [illegible]
کتاب [illegible] اعتنا [illegible] علمای حاضر و عام باشد و بعضی طبایع [illegible]
تا از شرفی که امروز همه کس از [illegible] گویی [illegible] است از [illegible] جناب [illegible]
محروم نمانیم زیاده بر این چه زحمت دهم غرهٔ شهر رجب ۱۳۱۶
جواب مرقومه سابق [illegible] را هم در [illegible] موجب [illegible] نوشته ام الحمدلله
رسیده و مطلع شده لذا زیاده چه زحمت دهم
سبحان الله من از این شرح حال چگونه بنویسم [illegible] و کفایت دارد و حضرات

۴۵ و پنجم جمادی از رفقة التواریخ در تاریخ ۱۳۱۴

و همت عالی از او دیده شد اصلاً نیست در همه مردم کوشش و هر دو از نیست
مورد هفتن نمی‌رسد حشمت او فراوان و با این حشمت غالب خفقه
حاج والی با ای است و بی انتظار مرقومات نگاشته در باعث
حیرت خواننده‌گان است و آنها که از این مرقومه تعجب خواهند داشت
ولی تعجب نیست در یک نفر شاهزاده بلقب هزار حال خوب
در نظر داشته باشد و آخر از طهران اخراج شد باید فارس برود
دلیل نامرحمت جنبه آخر الامر چنین نامه‌ای بر طهران ملحق شد
در باعث حیرت شیخ و من در اطلاق دارم با آنکه شاهزاده حقوق مرا
پرداخته و تحت فلسفه حرکت ملکم‌لسیم در این شاهزاده معزول
معزول و در عقبات لب [illegible] راه لی مینم ولی علی در ارند [illegible] السلطنه
بسلطنت و از طرف مملکت معزول شد هم از آنکه دو [illegible] از آن
فارغ گشته اند و دیگران هم هزار ابد در باره ایشان نگاشته اند ولی
نه در حقیقت نگار

[illegible]

۶ ۹۰ جمادی الاولی از رفقة التواریخ در تاریخ ۱۳۱۴

نه در حقیقت نگاری و ظاهر نمائی چیزی بدانم و به نهانی از حالت
و ملت تاریخ بغرض آنکه ملکم‌لسیم و این مرقومه شاهزاده ام را حب
الابنه و دوستانه ایشان در این تاریخ نگاشتم در بعضی مردم القصه خاطر
باشند در حضور ما بر نام کنند و اعتنا نکنند رشته و رضا خاطر ند
این شاهزاده بزرگ هر وقت با رای آنهم و مصدر حق شد و خواهشت
مرا تا دری کند و موافق کند خبر او در قسمت ایشان را در این تاریخ
عین نگارش خاطر ام متوسط ~~شاهزاده [illegible] تاج الدوله~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ شاهزاده تاج الدین میرزا در باب عصر
واگذار است از مبنا موافق کنند تا جواب صحیح با ایشان عرض کنم
بسیار گذشت و حقیقت نیز نگارشت هم شاهزاده بجهت به مبنی
این دو مرقومه را نوشته ام منبه بدون طلب این شرح حال حقیقت
آمیز را در باره ایشان نگاشتم و در اکثر موارد اجمال جایز است

مخصوصاً بعد از آنکه شاهزاده ظل‌السلطان را از حکومت ایالت فارس معزول کردند بهر دولت
298
جناب میرزا عبدالوهاب خان نظام‌الملک صاحب منصب و ملقب و ملازم ایشان
در مکتوبات سابق نگاشته شده است. اما در ماه رمضان این سال بایست
دو هزار [illegible] سرباز مخصوص و روانه شوند [illegible] و جمعی [illegible]
ایشان با اهالی فارس گردد از [illegible] و الله در جمله دیگر آنکه [illegible] نوشته خواهد
زمانی که طهران احضار شوند آن وقت ایشان را الله [illegible] نگارم

علاءالدوله [illegible] این کار حکومت سمنان و دامغان منصوب شده قرار داده بنفع
اطراف [illegible] حکومت خود از طهران حرکت کرد و شاهزاده عمیدالدوله که
حکمران آنجا به طهران احضار شوند

[illegible] حاکم [illegible]

در تمام ممالک روی زمین حفظ نظم و امنیت در عهده اداره ایست که آن

اداره در ایران

اداره در ایران در سلطنت شاه شهید نورالله مضجعه تشکیل شده و در طهران
اداره (کمیسر در مملکت فرانسه) الی الآن بوده هنوز هم زمانی
دولت [illegible] ایران است ولی امروز شغل و عمل ندارد جز آنکه [illegible] مواجب
ازش میبرد و وجودش منشاء اثری نیست ~~اسم ایران [illegible]~~ اسم این اداره
در ایران نظمیه و در ممالک دولت عثمانی ضبطیه و در ممالک اروپا
پولیس است. گرفتن دزدان در شب و حفظ و حراست محلات
و دکاکین در شب ~~[illegible]~~ و گرفتن دزدان و مستان ~~[illegible]~~ عربده‌جو
و امروز [illegible] و گرفتن زنان هرزه‌کار و [illegible] در [illegible] شده
تمام به عهده اجزای این اداره نظمیه است. در جمیع محلات طهران
شبها [illegible] و [illegible] و هر چند نفر [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] دزدان و [illegible] این اداره
نظمیه در تحت ریاست حکومت طهران است [illegible] اداره نظمیه
مستقل [illegible] و [illegible] و امروز سلطنت [illegible] در تحت

ریاست دارد و امروز هم حاکم طهران است. هر کس که این اداره و اجزای او را

ببیند رئیس نظمیه گفت لکن بعض از روزنامه‌نگاران محض تملق

وزیر نظمیه بلدیه و ارکان‌خانه و کشیکخانه و نظمیه و صندوقخانه و غیره

و غیره وزارت ندارد بلکه ریاست دارد و وزارت مخصوص امور خارجه

و داخله و مالیه و علوم و بعض از ادارات دیگر است در امر خارجه میدانند

خصوصاً امروز ریاست نظمیه به غلط آنرا وزارت نظمیه گفته‌اند بکریم آقا ر

مختارالسلطنه است. اما مختارالسلطنه طوری گفته و درست بجزء حالیه

این ریاست را بالاتر از رتبه وزارت دانسته و خود او مستقل شده

اعظم، امروز هم حکومت دارد خدا و دارم [illegible] بازار و گرفتن [illegible]

ور سر که [illegible] این شهر در سر ملک [illegible] که تسکین و حسب هم از عهده

بر می‌آید. [illegible] ولد حکمران طهران که این ریاست دارد [illegible] از

دست مراجعه و تصرف او را در کار، لکن که این هم نظمیه

در این حال محض [illegible] شأن و شوکت و اعتبار و احترام [illegible]

بلعد دربار

بمجلس دربار و به پناه دولت عرض کرده محض حفظ طرق و شوارع

و امنیت شهر و کثرت نفوذ نظمیه لشکری سوار و پیاده به نیروی مستقر

برقرار کرده چون مختارالسلطنه اصلاً از رعایا و تبعه عثمانی است

این سوار و پیاده را که امرا کرد آنها را بلفظ و اصطلاح عثمانی

(ژاندارم) [illegible] موسوم نهاد ~~[illegible]~~ شهر

ایرانی سرشت و اسلام پرست است اگر امرا کاری کنند آن کار را

بلغت ایرانی و عربی موسوم می‌سازند، را بلغت ترکان چه احتیاج است

این اسم سوار را ژاندارم که این هم در تصور عثمانی کنند [illegible]

عثمانیان بر ایرانیان تسلط و تفوق دارند و باید مملکت مراقبه

داشته‌اند که اسم یک قسم از سواره اشان ژاندارم است این

چه سطر را بر آن نوشتم که ایرانیان از لفظ ایرانی و عربی

تجاوز نکنند هر امری را که امرا می‌کنند بلغت ایرانی اسم گذارند

۴۰۰ که استعداد و استقلال ایشان معلوم شود که اینها چه اندازه لیاقت ایران

مجلس آکادمی و انجمن اختراع لغات و اصطلاحات ندارد و حتی

الفاظ خارجی نهد تقصیر از دولت نیست تقصیر از فضلا است

که اهمال کردند از جهت اشتغالی چنین مجالس ممکنست از فضلا

هم تقصیر نیست تقصیر از وزیر علوم است اگر بخواهم واضح تر گویم

سخن الحق میکشد بهتر آن است بگویم تقصیر از من است

زیرا بحکم دولت این سواره و پیاده را از من مهیا گشت اول اعلان کند

که هر کس موجب دارد و موقوف است جز این [illegible] در [illegible] موجب او

مشهورات از ولایات وصول شود و هر کس موجب کم دارد [illegible] او را

قرار [illegible] ماهی [illegible] از موجب اینها از جهات [illegible]

و [illegible] بعضی [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

و [illegible] موجب و اتفاقات ایشان افزوده گشت ادارهٔ خوب

لشکر باشد

ادارهٔ خوب لشکر یعنی سواران و پیادگان را از دست

همه از کار نه بعضی که [illegible] در دولت دارای مواجب هم [illegible]

کنم و در [illegible] بدون عنوان داخل نوکری شده و بتدریج جیره و [illegible]

برند سوارهٔ بود را از دم [illegible] منظم است و دیگران قابل [illegible]

از جمیع سربازان و بعضی سواران بلکه [illegible] بگویم [illegible]

که در حقوق [illegible] است گرفتن این سواران و [illegible]

برای دولت [illegible] است [illegible] دولت و ملت محتاج به این سواران

نیست [illegible] سوارهٔ قزاق برای حفظ و [illegible] طهران کافی است

دیگران هر چه سوار [illegible] و [illegible] میکنند محض

این است [illegible] موجب سوار [illegible]

به دولت آورند [illegible] این سوارها جواب دشمن خارجی را

نمی‌توانند بدهند جواب دشمن خارجی با [illegible] توپ [illegible]

۴۰۱ و فوق‌العاده است این سوار شاهزاده سالی مبلغ خطیری از دولت می‌برد

و با وجود اینکه ایشان احتیاجی نیست لکن سواران قاجار شیشه خلط آنها

لازم است اگر تغییر و ترتیبی داده به این سواران قاجار

ملک و صلح شود در مثل آنها به اسم جیره و مواجب سوار مالی می‌برد

ولی سوار ندیده بلکه ابدا مالیات بستن آنها ...

میرزا احمد خان عضدالدوله

میرزا احمد خان عضدالدوله پسر مرحوم عضدالدوله امیر نظام قاجار در شوال ...

این سال به حکومت ... زنجان منصوب و روانه شد

والحق حکمرانی خوب و مردمان بعضی تمجید است و به خوبی ایشان ... شد

میرزا محمود خان احتشام السلطنه امیر لشکر پسر مرحوم عضدالدوله امیر نظام قاجار

حالا که ... در وزارت جلیله خارجه ... مورد بعضی از اینها است

به حکومت مملکت کردستان منصوب و روانه شد این آزاد مرد

از سایر فرزندان مرحوم عضدالدوله امیر نظام قاجار کم سن‌تر است

لکن ... در روزگار ... و عالم

ولعمری بی‌طمع ... مردم ... هواخواه دولت و ملت

ایران شده است ... و مدارس

تربیت و تعلیم ایرانیان گذشته است هزار تجربه دارد این جوان مرد
محض ترقی ملت و پیشرفت کار دولت [illegible] داخل شده جز بعلم
و وفور دانشمندان کار دولت ترقی نخواهد کرد لهذا تا بتوسعه
مدارس و تربیت اطفال پرداخت و کارهائیکه [illegible] در حضور آن
مرحوم [illegible] و در این بزرگ شد و لهذا در هر سال در شهرهای مختلفه
یک از دولت میگیرد صرف این کار کند در دولت [illegible] شبانه هم
دو نفر بزرگ از شخص او بخشید در موقعیت و [illegible] کار جهور
پیشرفت که چه و عنوان که مردمانی آورد در دولت بود احتشام السلطنه
نفوذ در دولت نمود ولی چون او با عفت و پاک دامن و حق پرست بود
ابداً مغضوب نگشت و با [illegible] منصب [illegible] و [illegible]
و خدمات [illegible] از این کار [illegible] ابداً با هم [illegible]
ده سالها [illegible] خصوصیت [illegible] ام و در [illegible]
و جهد وافر دارد

وجهد وافر است [illegible] با پیشرفت احتشام السلطنه را ملاقات کرده ام
گاه با ایشان مذاکره ام و ایشان نفع بخش بسیار [illegible] متملق
از ایشان [illegible] ملاقات کنم اینجا بار ایشان را ملاقات
کردم که در مدت [illegible] سال [illegible] بود ده بار هم تقریباً هفت سال
زندگی پیش عمر داشتیم [illegible] جمیع ایام [illegible] بود لکن با مرحوم مغفور
سید فرج الله ادیب کاشانی [illegible] از فضلای عصر بود و از او استفاضه
حاصل میکردم و گاهی ایشان در منزل [illegible] میکردند و [illegible]
مقالات کتب [illegible] اردو [illegible] الحلوم [illegible] را
استفاده میکردم و ایشان توضیح مطلب [illegible] [illegible] در [illegible]
[illegible] سید فرج الله [illegible] راه تعلیم جوانان را امیرم محترم بود ولی سکوت
داشت چون او از منزل [illegible] بیرون [illegible] نفر [illegible] دانجوان

۲۰۴ که بوده و هم امتیاز دارد و سپس گفت او پسر علاء الدوله است

و منصب فوق العاده‌ای کری دارد و تحصیلات کاملی دارد از زمان

حال ده سال است بار اول در طهران در منزل بعض همراهان

اتحاد دیدن، بعد میرزا علی مستوفی الممالک و جمیع علمای ارتجاعی

ملاقات کردم او را دیدم ده سال بزرگتر است چون یادداشت الحمد جهانی

کردم و هم نمود و سلام داد و تواضع کردن بعد میرزا علی مستوفی

گفتم این شخص ~~[illegible]~~ چه لقب دارد که الحمد مهربان است او گفت

احتشام السلطنه نمیشناسی معروف به لقب میرزا

محمد خان از مردان آزاده هستم و در این اوراق این تحقیقات

برای آن گفتم که از این کامل مختصر دوباره او را زود

خصوصیت مهم است که در تمام عمر او را دیدم (ملاقات)

ملاقات کردم و ام سپس رسید آنچه احتشام السلطنه وزیر

رحم الی نظام جمع اوراق دیدن است لکن بزرگ شده و ملاقات

او را درست نمیشناختم کنونی که او را درست دیده‌ام

او را دیدم حقیقتاً کامل او را الکن شخص دیدم و بزرگتر آزاد

احتیاج دارم [illegible] که او در خط درستی و راستی

در ترویج علم و تربیت اطفال است و در این شهرها خوب دارد

در اواخر شوال و اوایل ذی القعده امسال حکومت خمسه معین گفت

شاهزاده در لیعهد اعظم سالار الدوله و الکرار شد و ایشان با نفوذ تشریف برند

و دیگر چیزی نمیگویم . . . .

شاهزاده لیعهد ربیع [illegible] آن و الآن دوله و در حکومت [illegible] و علوم [illegible] است ~~[illegible]~~

[illegible] میرزا تقی میرزا عماد الدوله حکمران [illegible] کرمانشاهان و از [illegible] از زنان [illegible] است [illegible]

میرزا رضا [illegible] الدوله حکمران سابق مازندران و پیشکار سابق آذربایجان

و وزیر سابق دارالخلافه طهران که از مردان بزرگ است چون [illegible]

[illegible] [illegible] عالم [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible] منصوب در دو ماه [illegible]

شخص خلعت و لقب [illegible] منصب متولی باشی گری

و اداره تولیت مقبره حضرت معصومه علیها السلام منصوب و مأمور

گردید و سپهر الدوله ~~[illegible]~~ از تولیت آنجا برکنار [illegible]

در تولیت صدیق الدوله من لی نگاهی از مردم شنیدم لکن نمی نگارم

~~[illegible] صدیق الدوله [illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~از [illegible] صدیق الدوله [illegible]~~

~~[illegible]~~ حقیقت آن را نمی دانم و تحقیق نشنیدم

در این ایام [illegible] اعتضاد الدوله امیر قاسم خان پسر مرحوم محمد مهدی خان

اعتضاد الدوله [illegible] مرحوم میرزا محمد خان

سپهسالار [illegible] صدارت ایران بوده است

بحکومت قم

باید معلوم شود [illegible]

بحکومت قم منصوب و روانه شد روزنامه نگاران ایران بعض

ملقب این اعتضاد الدوله را بعنوان شاهزاده که خطاب میکنند

و او را امیرزاده ملقب نیستند لکن ایشان بعنوان شاهزاده که دارند

و امیرزاده هم نیستند ایشان را نواب نخواهم نوشت و ایشان

عنوان خاصی دارند اینکه این ایشان در روزنامه نگاران عنوانات

شاهزاده که درباره او ملقب نیستند بعض این است مادر مرحومه محترمه

ایشان فخر الملوک است دختر [illegible] شاهنشاه شهید ناصر الدین شاه

[illegible] شاهزاده است باحترام [illegible] اگر چه پدر او را از صلب

مرحوم محمد مهدی خان اعتضاد الدوله و شاهزاده هم نیست بعنوان شاهزاده که

مخاطب میکنند و شاهزادگان اصلی این وقت از این فقره [illegible]

[illegible] عنوان ایشان درباره دیگران نوشته [illegible] را

در [illegible] است جناب اعتضاد الدوله

[illegible] فخر میکنند و خود را [illegible] میدانند [illegible]

جزء و خصوصیت ششم

از فضائل المعالی کتب

در وقایع

۵۱) حقیقتاً حالا برای کشف مطالب و ایراد و قال می‌کنیم و وقت معتنا

بیایم اگر امکان بشود پس بشو از بعضی مردم دلیر صفت شاید

با صبری برسد و اشتباه جبران کنند چنانچه گرفتاری وارد آید ولی

آنان که انصاف دارند اگر بخواهند زشتی درباره خود را مطلب بگویند

نخواهند رنجید و می‌دانند که به درک مطلب که آنان که

انصاف ندارند هر چه به نصیحت و پریشان وضع و هنجار وقاحت شود

وجود ناکسی و احمق هیچ جز مجال دم زدن ندارد و مردم ندارند

چه رسد به اینکه صفری درست کار ~~...~~ و بجهت درستی

درست کار را حقیقت گفتار رسم شده ام که امروز از عیب بعضی

مردم اشاره کرده جرأت می‌کنم که همه آنان که کتب تهذیب اخلاق

کنند اگر کسی از فن گروه است عاجز کنند و در صدر علمیت که

بنا به منشأ و اگر پرده راز را بیشتر باز کرده (بالمراجعه)

۹/۷ ... ۱۳۲۲

از فضل الوقایع

در وقایع ۱۳/۶/۳

بالمراجعه ساعتی چند بعضی از فاکتورها را به طبع کاغذ دارم

بهرکدام که هر اما اکنون حقیقت چیزی بشود کاری در حال که

اشاره نه مگر صفت ذمیمه او می‌کنم محض تنبیه خود و دیگران

سایر مردم را به صفات بد موجود اگر کسی داشته باشد

محمد تقی خان احمد سپهسالار منتخب جمهوری ایران پسر مرحوم عبدالعلیخان

ادیب الممالک پسر مرحوم محمد علیخان اعتماد السلطنه و از اشخاص زمان سابق

حکومت ولایت کلهر بکمالی و جهات روزهای رواج و رونق کرد

و حکومت کلیائی و جهات را از تحت حکومت شاهزاده ابوالفتح میرزای مؤید الدوله

حکمران عراق منتزع کردید

ابوالحسن فخر الملک امیر کان را از ... و والی ... کردستان است

و در سنه ... و این سنه تقرب حضور دارد بحکومت

عراق عجم با اصطلاح حالیه ... از تبعیض اشخاص و تعزیر

~~...~~ دیگران بلیغ که فایده برون ایران ~~...~~

[illegible] ٤٠٦

کلمهٔ فارسی است [illegible] و فراهان
و سلطان آباد است منسوب و روانه شهر

و لکن چون لفظ عراق عجم لابد شد ما تحقیق کنیم یعنی تحقیق و قرارداد اهل را
مکاتیب و در این زمان که مطلع در باره این دفتر و روزنامه نگاران
میگویند فلان منسوب بحکومت عراق شد یعنی بحکومت آشتیان
و تفرش و کرکان و فراهان و سلطان آباد منسوب شده هر یک
از این اسامی خمسه دارای [illegible] جداگانه و تسعیه و حالیه قریه
معتبر و مزارع ممتده میباشد و در این پنج محل شهر بزرگی دیده نمیشود
الا شهرهای کوچک و قصبه‌های معتبره دارد و در [illegible] میشد
مرحوم میرزا بزرگ قائم مقام که اصل اسم او میرزا عیسی بود و پسر
فرزند او میرزا ابوالقاسم قائم مقام که سید الوزراء صدر اعظم
دولت محمدیه (یعنی محمد شاه غازی طاب ثراه) و شاه مرحوم

و پسرش مرحوم میرزا تقی خان امیر نظام [illegible] اتابک اعظم صدر اعظم
دولت ناصریه از فراهان بیرون آمده و پسرش میرزا یوسف مستوفی الممالک
صدر اعظم دولت ناصری از آشتیان پرورش یافته است
و عامه رجال قلم این دولت مظفریه هم در جمیع ولایات از اهل
آشتیان و تفرش و کرکان و فراهان میباشند و اهل آشتیان
بالنسبه به اهالی سایر این امکنه تمکن و تجمل و بزرگی دارند
تمکن و یک جهت بودن ~~[illegible]~~ اهل آشتیان
بالنسبه بهم لکن فی الجمله [illegible] و اهل این نواحی است
ولی در سابق که عراق عجم میگفتند و در نقشه‌های جغرافی ایران را
بشش مملکت تقسیم میکردند یک مملکت عراق عجم است و عراق
عبارت از تفرش و آشتیان و کرکان و فراهان و محلات [illegible] و
و قم و کاشان و اصفهان و طهران [illegible]

[illegible]

وکره و تعیین نقاط دخولها رو بیرانی

407 ~~[illegible]~~ و بروجرد و لرستان ~~[illegible]~~ وکنگاور و کرمانشاهان

تا حدّ همدان. وقصر شیرین نیز بوده است انهم شهرهای بزرگ

مه برترین این شهرهای بزرگ ری و اصفهان بوده است جزو مملکت

عراق شمرده میشده است وجمیع ارزنان های سابق این مملکت را

~~[illegible]~~ مملکت یه میگفته‌اند و یه صغیر و کبیر معروف است

هرکس خواهد رجوع بکتب جغرافی کند ومن از شرح وطول آن کوئن

عجز دارم ومجال آن نیست مرجع منقحه ها کرده تحقیق دیگران را

دراین کتاب بهم جمع کنم واظهار فضیلت آرم کنون مرجع

مملکت عراق نگاشته شد از سایر ممالک ایران هم خوب است

بطور اختصار نامی برده و اشارتی کنیم بالجمله ایران

دارای شش مملکت بوده است یکی عراق است که شرح آن گذشت

یکی مملکت فارس است که اصل پارسیان و مملکت عجم (ایران)

در آن بوده و سایر اکثر از ~~[illegible]~~ متفرعات آن مملکت بوده‌اند

سلاطین ساسانی و سایر سلاطین ایرانی که مذهب اسلام داشته‌اند

~~در آن شهرها دارند~~ در شهرهای آن مملکت بناها دارند و تخت

حالیه آن مملکت شیراز است ولی در قدیم که تخت فارس

شهر استخر معروف است که اصطخر [illegible] بلیات شهر بوده است و اصطخر

در دوازده فرسخی شیراز است وکنون مخروبه و ویران است

و تخت جمشید که شرحی طولی دارد و آثار آن تا کنون

موجود است و در آنجا بلیات شهر فارس که مملکتی است وسیع حد آن از طرف

مملکت عراق اصفهان و از سمت کرمان سیرجان و از جانب دریا بندر

سیراف و از جهت سند مکران و دارای شهرها وکوره‌ها و دستاقات

و بندرات عدیده و ولایات است حدود پانصد فرسخ طول خاک فارس است

و عرض آن هم تقریباً حدود پانصد فرسخ است چه آن اختلافی ندارد

۴۰۸ اگر می‌خواهیم جغرافیای مملکت فارس و شرح حال رجال آنجا را معلوم
سخن [illegible] لطیف الخاید ان شاء الله اگر خداوند توفیق دهد که کردن این
کتاب را من داده‌ام شروع طبع در پایتخت فارس میگردد و اطلاعات فورا
عرضه میدارد هر کس خواهد اطلاع صحیح در فارس پیدا کند کتاب فارسنامه
جناب حاجی میرزا حسن طبیب فسائی مجلد دوم و مجلد اول تاریخ سلاطین (و کتاب آثار العجم از تألیفات میرزا فرصت)
شاه... از تألیفات جناب میرزا محمد حسین فروغی ذکاء الملک
مدیر روزنامه تربیت است رجوع کنند بهرهٔ وافی برد

مملکت دیگر ایران خراسان است که خیلی وسعت دارد و دارای
شهرهای بزرگ پرنفوس است اسامی شهرهای بزرگ آن از این قرار
[illegible] است از راه طهران چنین از شهرک خوار و ورامین که گذشت
از اول [illegible] سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام ابتدای خاک
خراسان است که [illegible] و از طرفی تا لب رود
جیحون.

جیحون هم میرسد و مرو و هرات جزو خراسان است که اکنون
این شهرها از تصرف دولت ایران خارج است و ندانم عاقبت کار
بکجا میرسد اسامی شهرهای خراسان معروف است همه کس میداند
هر دو قسم از جغرافی خراسان در کتاب مطلع الشمس نگاشته شده
هر کس خواهد رجوع بآنجا کند

مملکت دیگر ایران آذربایجان است که اهل اروپ آنرا
(آتروپاتن) مینویسند مملکت وسیع است و دارای شهرهای بزرگ است
از طرف طهران و قزوین خاک خمسه ابتدای خاک آذربایجان است که منتهی
برود ارس میشود مملکت آذربایجان شهرهای بسیار دارد لکن
این اوقات هفده شهر آن از جزو ایران خارج شده متصرف
دولت روس است که در سلطنت خاقان مغفور فتحعلیشاه قاجار
طاب ثراه بجهة امری که شرح آن طولانی است نزاع بین ایران

در روسیه واقع شده‌اند شهرهای متصرفه روسیه در آمد و از بعد ملحقه
وقوع یک ایرانیان به واسطه کشتن سفیر روسیه مقیم طهران باید
مسترد شوند ولی ممکن گشته شدن سفیر برای دولت روسیه باید از ایرانیت
و از ایرانیان بعضی به شهر رفته‌اند بعدی درباره تحقیقات در این خصوص
هست و مراجال نوشتن آن نمیتوان گفتن آنچه در کتب متفرقه
رجوع کنید از مطلب مختصر خواهد شد خصوصا اهل آذربایجان سابقا تمام
فارسی زبان بوده‌اند و چون ترکمانان بعضی شیث[۴۵] زردشت هم از همگ — شیث یعنی حضرت
قره باغ بیرون آمده و اظهار نبوت کرده است و اصلا آذربایجان
همه فارسی زبان بوده‌اند ولی در دوره اسلامی بعضی حوادث و تاخت
و تازها در آذربایجان وقوع یافته که آنجا ترک شده‌اند لکن
اغلب اهل آذربایجان از ایران [illegible] است و مراتب در آن واقع شده
و فارسی زبانان اصلی بالتبع مقهور شده به زبان ترکی متکلم شده‌اند
مملکت دیگر ایران طبرستان است هر کس اطلاع کامل خواهد رجوع
بتاریخ طبرستان

تاریخ طبرستان کند که در او محمد مرعشی نگاشته است و رجوع بتاریخ
رویان کنید که رویان را در این زمان کجور میگویند مملکت
گیلان هم مملکتی وسیع است شهر استراباد و گرگان و شهرهای
متعدده مازندران جزو مملکت طبرستان است این مملکت
در آب و هوا و زمین و اشکال و کیفیات و کمیات تماما غیر از
سایر ممالک ایران است نباتات آنجا چیزهایی است که چیزهای
چراگاه همه کوههای سبز در این مملکت و میوه مشهور همه جنگل است
و نعمتها و صفاها دارد ولی شهرهای خوب [illegible] شهرهای معروف در
این مملکت یکی طولانی است و هر یک رساله و تاریخها در خصوص
نگاشته‌اند ولی شرح آنجا هر قدر نوشته شود هست یکی از هزار
و اندکی از بسیار است مردم طبرستان مقدمه تر از
و دینداری و سلامت نفس و ملایمت طبع و سادگی بر اغلب
ممالک ایران رجحان دارند

۱۰) مملکت ششم ایران اهواز است و از آن مملکت جز
آواز چیزی نمیشنوی اینقدر که آن مملکت خراب شده
و هر چیزی از آثار باقی مانده است رودخانه های آن پلهای زیاد
داشته و بیشتر آن خراب شده از سلاطین ایران در دوره های
اسلامی دیگر کسی ملاحظه نکرده است پل سازی آن سدها را
بند و آب را بروی مجاری و برای جاری ساختن رودخانه ها
بر رودخانه ها کشیده بود و هر کس که بر آنها رو شد هر کس
سلمان فارسی در آنجا تحصیل کرده و آثار دار العلم ایرانیان
در آنجا معلوم است چنانکه آثار زیاد در این مملکت معلوم است
و کنون مشرف خرابی کلیه است چرا این مملکت رو به خرابی
گذاشته و هیچکس از سلاطین ایران بعد از اسلام
در صدد مرمت و اصلاح آن بر نیامده اند و کنون آب رودخانه
بزرگ

بزرگ منقلب شده و اراضی در فراز مانده
و صحیح برای کشت مزروعه نیست در قدیم اهواز مملکه از عمارات
از شهر معروف معلوم است و از برای هر شهری اسمی معلوم و جمع
آنها باهواز گفته میشده است مثل فارس که بر [illegible] شهر
بر اصطخر و شیراز و بهبهان و اصفهان از ارکان معلوم و غیره
و کازرون و فسا و کازرون و بلید و جهرم و داراب و دشتی
و غیره و غیره و غیره الی آخره معلوم است و اسامی این شهرها
باهواز خوانده میشده است و اهواز لفظ جمع است
و لفظ مفرد و بعضی اهوز خوانده میشده است و اسامی
آن شهرها از قرار ذیل است (رامهرمز) (عسکر مکرم)
(تستر) (جندی شاپور) (سوس) و [illegible]
با شهر بعضی بهتر و شرح طولانی دارد (سرّق) (نهر تیری)

٤١١ (ایفنج) (هنانیه) تکانی الله ابداً از بعضی از شهرها
کنون آثاری نیست و اسم آنها فقط در کتب مذکور است و من
با لغت عرب در فارسی توضیح میکنم و در تواریخ عرب
مشهور ترجمه نشده اسم بعضی از این شهرها که ما داده
و مطالب متعلق به آنها است از آن جمله
یکی رامهرمز و دیگر عسکر مکرم و دیگر جندیشابور
و دیگر شوشتر که عرب آنرا تستر و جمع آنرا شوشتر
می‌نگارند در این زمان بعضی از شهرهای این مملکت
بلفظ عرب شده و اهل ایران آن مملکت را خوزستان
می‌نگارند و از شهرهای خوزستان شوشتر دستر باشد
و دزفول که اسم [illegible] تا نسبیه شده و رامهرمز معروف
و مشهور است

و مشهور است [illegible] با قصبه‌ها عرب است و جمیع اسم فارسی
این مملکت خوزستان است و نام که عرب هم آنرا اهواز گفته است
و بعد از آنکه دیدم چون عرب‌ها بعد از فتح ایران در این مملکت
خوزستان که اهواز باشد مرتع و منزل‌ها گرفته چون هوای این
مملکت و بعضی از اکثر امیرات شیراز شبیه بهوای گرم و گرمای
عراق عرب بود و آنها بچنین هوا که خو گرفتند لهذا اغلب
از شیخ اعراب بعد از فتح ایران با این سرزمین مرتع و منزل گرفته
و کنون هم آل خمیس در این ممالک اهواز [illegible]
و ریاست دارند و ترکوتاب سلطان عجم و پادشاه ایران [illegible]
من در جغرافی این بخش مملکت ایران و شرح شهرها از این
از ممالک چیزی ننوشتم و با حقیقت نگذشتم از آنکه بنای انگلیس
بر نوشتن جغرافی عرب [illegible] اگر بخواهم جغرافی این بخش

لهذا اسم این مملکت خوزستان را عربستان نامیدند و کنون هم در دفتر [illegible] عربستان گویند

مملکت را نگاه کردم، در صد هزار بیت کتابی که کم و بیش آن نزدم
موجود است کلیه با خفقان کوشیدم ولی محض اینکه مردم این سامان و ازمنه
آینده بدانند در خوزستان قبل از اسلام مملکت متمدنی بوده و دارالعلم
و مدرسه علمی بزرگ و جالبی داشته شروع از رامهرمز می‌نگارم
تا بدانند در قبل از اسلام این مملکت چه آبادانی داشته
و بعد از اسلام بواسطه شکسته شدن سد رودخانه کارون
و غلبه عرب باین مملکت چه قدر تنزل کرده در کنار سد را
شکستند و آب رودخانه‌ها به عقب نشسته آب بصحراها نمی‌رفته
و تمام شهرهای بزرگ که آب نداشته و اراضی آنها لم یزرع مانده است
از مملکت دیگر مردم بیشتر امروز عرب بیرون آمده‌اند از هزار
سال پیش و در این است در عهد طبیعت بمحو بنی آدم این مملکت
دگر شکسته سد رود کارون را بستند آنوقت آب بلاد
و بصحراها نرفت تا حالا خرابه‌ها در گوشه‌ها ست ببینید
[illegible]

وقتی شرح حال سلمان فارسی را از این رامهرمز نوشته‌ام در اینجا
می‌نگارم در عظمت و تمدن مملکت خوزستان قبل از اسلام معلوم شود
~~[illegible]~~ قبل از اسلام رامهرمز جزو مملکت فارس بوده است
و از آنجهت است سلمان را فارسی گویند و بعد از اسلام رامهرمز را
در جزو جمع ولایات جزو مملکت خوزستان قرار داده‌اند در صاحب قاموس
در ذیل لغت اهواز نه شهر بزرگ اهواز را ذکر کرده رامهرمز را
جزو آن نه شهر قرار داده در این (ازمنه) ~~[illegible]~~ رامهرمز را
در هم مخروبه است و شهر نیست گاهی جزو فارس قرار داده‌اند و گاهی
جزو مملکت خوزستان در اهواز و خوزستان با شهر ثبت کرده‌اند
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
خلاصه شرح رامهرمز از قرار است یاقوت حموی در معجم البلدان

در معجم البلدان رامهرمز را چنین نگاشته است رام در فارسی بمعنی
مقصود و مراد است هرمز اسم یکی از سلاطین آل ساسان است بعضی بر
این شده که بمعنی مراد هرمز است این محل یکی از شهرهای معتبره خوزستان است
اهالی مختصر تصغیر رامز گویند و در این ناحیه میوه‌های سردسیری و گرمسیری
یافت میشود و در جبال اطراف در فصل تابستان برف است
شعرا در کلمات عرب و تعریف مدح و ذم رامهرمز اشعار زیادی دارند
در این زمان نگارنده رام هرمز هم اسم شهر و هم اسم بلوک است
محل شهر قدیمی از آن رفته است مردم اطراف آن موسوم برام جرد
معلوم است بعد از آنکه طرف توجه هرمز بن نوشیروان شده معروف
برامهرمز گردید در سوابق ایام رامهرمز جزء مملکت فارس بوده اکنون
جزو ایالت خوزستان شده و از گرمسیرات است و در سمت شمال
غربی شیراز واقع است مسکنه رامهرمز از معادن نفت شفیع
تا قریه جعفرآباد است و بعد از قبیله ... فرسخ عرض بلوک رامهرمز
از شادروین

از شادروین تا قلعه شیخ بمسافت شش فرسخ است و این بلوک از جانب شرق
بکوه گیلویه و بهبهان باسم محدود است و از سمت شمال بنواحی
جانکی و محل نشیمن طایفه بختیاری است محدود میشود و اراضی
جانکی و محل نشیمن بختیاری است تا خاک اصفهان منتهی است
ایلات دور جانکی طایفه هفت لنگ بختیاری سکنی دارند
یا طایفه چهارلنگ بختیاری مسکن گزیده‌اند و جمع عموم طایفه
بختیاری را چرا چهارلنگ و هفت لنگ نامیده‌اند و چرا این
نام از اضداد مسلمه آن سه طایفه و لوچیاری باشد قره و انجو
داغ تو انجو قاجاریه حسب معلوم است و در تواریخ این
ازمنه نزدیک ضبط نشده است ولی مورخین قدیم جهت
اختلاف چهارلنگ و هفت لنگ را نوشته‌اند و حال آنکه
این دو قسمت هر دو از طایفه بختیاری مسلمه که هم مسلک مورخین

سابق نمیدانم حد لغت و اصطلاح تا بتوانم از خود بیرون آرم
و توجیهی برای بعضی لغت و جار لک بکار برم در هر جا مشهور
سازم ولی چاره جز این ندارم تاریخ از روی حقیقت دور است
لهذا از خود حد سخن و اصطلاح تا بتوانم و تملق احتراز دارم
حتی سخن را بصدق می‌گفتارم که در این احتراز کرده
بعرض سلطان ایران بعرض رسانم وقتی ابداً احتراز نکرده ام که
چاپلوسی تملق کنم و اغراق سخن نگفتارم هر چه می‌نویسم از روی
راستی است الله اعلم علی بصیرت اجمالی واضح ممکن آرم
خلاصه رامهرمز از مغرب و جنوب محدود بملوک فلاحیه منتهی میشود
هوای آن کوهستان آن بسیار گرم است و از آنجا سردسیر جز
درخت کرم آنجا دیده نمیشود آنجا روناس و نارنج و لیمو

و باریکی است

و باریکی است طوری بلند میشود که قطر و ارتفاع این اکثر
در انگشتان ضرب المثل است و در دامنه کوهستان نیز معروف این
مملکت است درخت کنار هم عبارت از درخت سدر است خودرو بعمل میاید
میوه این درخت شبیه بزالزالک است خوش طعم و معطر است درخت آن
شبیه بدرخت زیتون است در تمام عربستان بلکه تمام مملکت اهواز برگ این
درخت را میگیرند و خشک میکنند و میسایند در حمام اهالی بجای صابون
بکار میبرند و بیش از صابون خوب کف میکند اهالی عربستان و دیگر ایلات
اگر در حمام صابون استعمال کنند موی سر و ریش آنها میریزد لهذا بجای صابون
برگ سدر را استعمال میکنند اکثر اراضی رامهرمز مستعد هر نوع
کشت و زرع است و این قطعه بجهت رودخانه بزرگ و کوچک مشروب میشود
که از کوه‌های اطراف جاری و سرازیر میگردد در صحرای رامهرمز آهو
و دراج بقدری زیاد است که یک نفر شکارچی اگر صبح بیرون آید بعد از
دو ساعت ممکن است که هشت قطعه دراج و هشت آهو صید کند

۴۱۵

در اراضی رامهرمز مثل تنگ که در پای کوه است واقع میباشد

سالها اعراب رامهرمز بیش از ده هزار خانوار بودند که مشهور

به آل خمیس میباشند ولی از چهل سال قبل به واسطه تعدی طایفه بختیاری

که بنه دارند که بیش از شش هزار خانوار از آل خمیس در رامهرمز

باقی نمانده و این اوقات که بیش از پنج هزار خانوار نباشند آل خمیس

که در لغت میباشند در زمستان و تابستان در زیر سیاه چادر مسکن دارند

از معاریف رامهرمز که منسوب به آن مکان است سلمان فارسی است

چنانکه در کتاب اسد الغابة فی معرفة الصحابة که مؤلف آن

عز الدین ابو الحسن علی بن محمد بن عبد الکریم جزری معروف به ابن اثیر

میباشد در شرح حال سلمان اینطور نگاشته است

سلمان فارسی مکنی به ابی عبد الله است و معروف به سلمان الخیر میباشد

غلام حضرت محمد صلی الله علیه (و از صحابه خاصه است) از او سؤال

کردند که نسبت خود را بیان کن جواب داده من سلمان بن اسلام هستم (اصل او

اصل او

فرهنگ جغرافیایی ... از فصل العقائد ... ۱۳۱۶ ... در وقایع

۴۱۸

اصل او از مملکت فارس از قصبه رامهرمز بوده و در زبان او

جز زبان فارسی ~~[illegible]~~ محسوس نشده است و گویند

جزء روایت و بر روایت ضعیف از جی که از شهرهای ناحیه حوالی اصفهان است

بوده است اما بودن او از جی نزد اهل اثر ضعیف است و صحیح

آن است که او از اهل رامهرمز بوده است قبل از اسلام سلمان

موسوم به (ماهبه) پسر (بودخشان) پسر (مورسلان) پسر

(بهبودان) پسر (فیروز) پسر (سهرک) که نسبش

به آل سلاطین ساسانی میرسد بوده است چون از اهل فارس بود

در طلب حق مجوس را ترک نمود و از سنه ... وضعیة الکعبة ... بود

چون بود به راهب در آمد و به اسم حضرت عیسی علیه السلام تعظیم

مذهب داشت ... نصاری در آمد و آنچه معروف است

او در دیر بسیاری از راهبها نزد یک ... شام در خدمت بسر برد تا

راهب اخیر ... میبرد که حضرت محمد ... در آن وقت

فرهنگ جغرافیایی ... از افضل التواریخ ... در وقایع سنه ۱۳۱۲

بطوریکه رسید اولین سفری که نصرانی و مسیحی بود و در دیر
[illegible] ([illegible]) بحضرت فخر کائنات
رسید و او را بنبوت تهنیت داد و سلمان را در خدمت
آنحضرت معرفی کرد پس از آن مجدداً سلمان از شام به ایران
آمده و در مدرسه جندی شاپور که از بلاد خوزستان بود و حالا معدوم است
وارد شد و در آن وقت این مدرسه بزرگترین مدرسه طب بود و سلمان با حارث
ابن کلده طبیب مشهور عرب در آنجا فن طب را تحصیل و معالجه
[illegible] ماهر گردید و هم [illegible] چنانکه در تواریخ ضبط است
و حارث بن کلده تا زمان وفات حضرت رسول صلعم زنده بود و با سلمان
نهایت دوستی داشت سلمان علاوه بر علم طب و هیئت و ریاضی
و ادبیات در زبان عرب نهایت تسلط را داشت و با آنکه
عجمی الاصل بود در [illegible] فصاحت [illegible] مشهور بود
و [illegible] شعرای عرب [illegible] از ایران بطرف شام سفر کرد
و علمای بزرگ

و علمای بزرگ عیسویان را ملاقات کرده بود در لغت عرب [illegible]
مهارت و استادی را داشت [illegible] از آن در طریقه [illegible] اشکال
نموده بود بعضی از مورخین [illegible] را عقیده این است
که سلمان زبان عربی را [illegible] کفشگر کرده بود در مراجعت
به ایران با حارث بن کلده باتفاق به ایران آمده بود در [illegible]
که در آن وقت مرکزیت داشت تنزل کرد [illegible] جمهوریان [illegible] بعضی [illegible]
و [illegible] سلطنت ساسانیان [illegible]
و مردم را آگاه میکرد که سلاطین ساسانی لهو و لعب و خودپرستی مشغول [illegible]
و موبدان مذهب زردشت [illegible] و [illegible] سکینه
[illegible] ملت و دولت را ترقی داد [illegible] سلمان [illegible] از طرف
پادشاه ساسانی [illegible] رسید سلمان را [illegible]
[illegible] روانه [illegible] خانه [illegible]
[illegible] ایران [illegible] کند

وی طفره زده جواب صحیح از هر اتفاقات به سلمان شخص تحریر بود
و چراغ از سنگ درجلو داشت شخص فقیری بغتتاً از در خانه اش
وارد شد و نزدیک سردابی که سلمان در آن مخفی بود رسید و بنای سؤال
و گدائی را گذاشت سلمان چنین تصور کرد که این شخص گدا است
دارای موی و ریش دراز است برای تجسس بخانه او ورود کرده است
لهذا سلمان چراغ را خاموش کرده بگوشه در آن دخمه کمین
در تاریکی شخص را دید که از پله‌ها زیر زمینی پائین آمد سلمان
تصور کرد که این شخص جاسوس گدا است و باطناً مأمور دیوان است
و او را خواهد گرفت لهذا چراغ سنگی را بسمت او انداخت آن
شخص غرق در خون گشته و بعد سلمان صدائی با در خود را شنید فوراً چراغ را
روشن کرده ملتفت شد که او همان جوان صحیح المنظر با دیگ
بر قاتل کار خود رفته و اتفاقات را او خبر زمین وارد شده و او مرا کشته

۱۵/۱

چراغ را که کشته با درخوردن و او را کشته است سلمان بسیار متوحش
شد دیده در بیابانی رفت و گفت متهم و بدنام است و علاوه بر این
گشته شد فردا اقوام آن جوان و نعش او را در آن پیدا و استنطاق
می‌کنند و او از جواب عاجز شد لهذا اگر گرفتار شود دیوان می‌شود
با سلمان چون نشست از راه پوشیده فرار کرده بجنگل دور رفت
حارث بن کلده که او قسمت رفاقت داشت از جنگل بدر
مصمم رفتن بعراق عرب بود لهذا بسمت او با سمت شام و حجاز
رفت در شام حارث بن کلده از سلمان جدا شده بحجاز رفت
سلمان بعد از چند روز توقف با کاروانی از طایفه بنی کلب رو
بطرف مکه آورد و مختصر مال التجاره همراه برداشت
در منزلی روزی کاروانیان به غفلتی در ربودند او را به شخص یهودی در
یثرب و مکه آن شخص یهودی او را بتملک خود درآورد این واقعه قدری از غرایب
فخر کائنات از مکه بمدینه تشریف آورده است چند روز در خدمت آن یهودی بود

ورود حضرت فخر کائنات را بمدینه شنیده در قبّهٔ قبا وقت نماز شام
خدمت آنحضرت شتافت مقداری خرما همراه داشت نزد حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله برد عرض کرد که این خرما صدقه است
حضرت رسول فرمود صدقه بر ما حرام است و باصحاب اشاره کردند
که آنها بخورند بعد از آنکه حضرت رسول الله از قبا بمدینه تشریف
آوردند باز سلمان بخدمت آنحضرت مشرف شد مقداری خرما
برده عرض کرد که این خرما هدیه و نیاز است آنحضرت خرما را قبول
کردند و سلمان خوشحال شد از آنکه سلمان از آخر کشیش
راهب شنیده بود که از عرب پیغمبری در دوره بیرون می آید
که قبول صدقه نمیکند لهذا سلمان این امتحان را بعمل آورده که به بیند
این همان پیغمبر است یا غیر از او است و نیز سلمان متقرب
نشست بر حضرت علیه السلام سخنی است نخ کند و قدرت دم زدن نداشت
حضرت رسول الله

حضرت رسول الله ملتفت شده مقصود سلمان دیدن مهر نبوت است
که اطمینان حاصل کند لهذا آنحضرت مبارک را کشف و مهر نبوت را
که خال و نقشه بود سلمان ملاحظه نمود و چون مهر نبوت و اثر رسالت را
دید برخاست بقدم آنحضرت ایمان آورد و در همان مجلس
ملتفتن حضرت فخر کائنات بدین اسلام مشرف شد چون سلمان
غلام آن شخص یهودی اشجعی بود حضرت رسول الله از اموال غنیمت
مقداری تخم خرما به سلمان دادند که عوض را از منزل آن
شخص یهودی غرس نموده آزاد نماید و تو شغل چنین کرده شد لهذا
که از معجزهٔ حضرت رسول الله آن بعض الطلوعه بیشتر از چهل شتر
نظر نمی آمد در وقت وزن کردن ستی وزن از چهل وقیه بود
میگویند سلمان صد و پنجاه سال زندگی کرده در سال سی و چهارم هجری
وفات یافت و قبرش در مدائن نزدیک بغداد است بعد از حضرت فخر کائنات

لیلاً و نهاراً سفراً و حضراً جزو اوقاتی که مکتوبیت می‌دانم مصروف بود

ساعتی از همت حضرت علی ابن ابیطالب همراهی می‌نمود بسیار

رازها و علائم و رمزها است و مطالب حق بود کاغذی که برادر سلمان

لعل‌بان عجم نوشته و از حسن اعتقادات سلمان و خوش‌خطی او شروع

نگاشته و از حق نعت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله نوشته شده آن

در نزد وی در سایر متون مختلف موجود نیست که عبارات فارسی او را

به زبان دری نوشته می‌نگارم تا مردم حظ برند آن کاغذ بعد از اینکه

دارای اوقات بعضی از اهل دیانات است زرتشتیان به زبان الفاظ دری

مشکل مشتبه شده این کاغذ پیش میرزا اسدالله زرتشتی نجم آبادی

دیده شد و او بعضی از عبارات آن کاغذ را در حفظ دارد که از آن

خواند و لیکن نسخه‌اش مفقود گردید که بعد از او از ادارهٔ ایشان و این نسخه هم

مفقود شده است پنج سال است که به وسیلهٔ [illegible] کنم که آن نسخه را

پیدا کنید و لیکن زیاد از حد در پیدا کردن این نسخه اصرار دارد (و ابداً)

و ابداً به دست نمی‌آورد در آن کاغذ طوری اثبات حقانیت

محمد بن عبدالله شده است که هر شخص حظ می‌برد و فی بعض آن

عبارات را در خاطر دارم نمی‌توانم شروع بنگارم ولی می‌ترسم

که قدری مخالف با اصل کاغذ شود از اینجهت ~~[illegible]~~ بالاجمال مکتوم

هرکس که نسخهٔ آن کاغذ را دارد لعله در کتاب حقوق بنگارد و ترجمه

کند ~~[illegible]~~ برای خوانندگان حظ حاصل شود

چون از شرح کلمهٔ [illegible] دیگر بیان اینکه لازم است صدور حال او

نام اشارتی شود اگر طول نکشد و در بیان اینکه معروف است که الشیء یذکر

بالشیء مورخین عالی در کتب او چنین نگاشته‌اند که عادت

این کلمهٔ اول کسی است که در بیان قبایل عرب بعضی طبابت

رسید و او را طبیب خوانند از ازمنه بعضی از حجاز با ایران که در هر رشته

حذف شده بود که از ولایت قرعه خوزستان است با سلمان فارسی همراهی

شد و انتشار زبان فارسی و بیانی که در آن زمان تا ناوسف داشت

پیشنهاد و خاطرات شیخ مکتره شرود و دماغ و زبان لفصاحت
تقریر و تحریر نمیکرد مولد او در طایف و از زمین مکه است بود
اما سال تولدش معلوم نیست بعد از آنکه تحصیل مقدمات عربیه را
در مدرسه طایف نمود محض تحصیل علم طب از وطن مالوف بجندیشاپور
آمده هشت سال تمام مشغول تحصیل علم طب شد هشت سال دیگر هم بعد
از فراغت از تحصیل در جندیشاپور بود و در نوشیروان و مداین و همدان
مشغول طبابت و معالجه بود و آن وقت خسرو پرویز پادشاهی
ایران داشت اوقاتی که خسرو پرویز بجهت ییلاق بهمدان آمده
بود بمرض سختی مبتلا شد اطبای خاصه پادشاه را برای معالجه حاضر کردند
و همه عاجز از معالجه شدند خسرو پرویز در شدت مرض الفتی را هوش داشت
و امر خود فرمود سایر اطبا را که در شهر هستند برای معالجه حاضر کنند
حارث بن کلده را که جزو اطبای شهر همدان بود نزد پادشاه بردند
حارث ملتزم معالجه شد و خسرو پرویز از حسن معالجه او شفا یافت
و از آن نیز

و از آن بعد تا چندی حارث در ایران بود و در زمره اطبای حضور در آمد
و با امر خسرو پرویز کتابی بحفظ الصحة برای آن پادشاه نوشت
و عنوان کتابش در تعقیب غذا بود و در آن کتاب معلوم شد
که هیچ چیز برای بدن انسان مضرتر از آن چیز نیست انسان
در وقت امتلاء معده با بودن صحت بعد از جماع و مستی غذا را استحکام کند
و شبها بر وضع حمام کرم باشد بدن خود را با پارچهای صحیحه
بپوشانند و از شرب آب جز آب چیز دیگر نوشیده هم شرب
خصوص مسکرات برای انسان مضر است گوشتهای قدید و لحوم
حیوانات پیر و پرنده و همچنین گوشت قوام و قوتی که قدما از
شکسته شکم و جوجه چیزهای نافع برای انسان مستحسن است
و فواکه نارس و کال نباید خورد صبر کنند تا خوب رسیده و آنها
انسان را بهلاکت میرساند و هر میوه را در فصل خود باید خورد

و در غیر فصل که میوه مضر بشود امّا در استعمال آن افراط نه
ممکن است انسان باید در تقلیل و غذای که رفع علت مزاج
کند بکوشد و قرص‌هائی که بشود الکی زند و جمع داروهائی که بشود بمشتهی
بپردازد حارث بن کلده بر خلاف روایت از زنان که اعتنائی
بحقنه دارند او اعتقاد زیادی بحقنه داشته است مخصوصاً اینکه
استسقائی که در شکم ظاهر میشد او حقنه را تجویز میدید است فرمود
گفت حقنه کافی است بعلم طب دارم جز آنکه بعضی اطلاعات دارم
که اطبا را این دوره مرا بخلط و خلط فقط معنی شان و درجه ترابی
حفظ الصحة لقمة لقمة مسکنه اما حقیقة روانی که اطبا حارث
این دوره مسکوی حقنه چنانکه مؤثر در استسقاء بعلاوه نیست
و بعقیده از هر طرف تا بدن تغذیه مسکنه حقنه فلوس
اثر کند و رفع استسقاء نمی‌کند حقنه فقط فم معده را تسکین داده
میکند

سکینه و اثر جزئی و فصحت از کی دارد حارث بن کلده در آن رساله
حفظ صحت را بکشی دقیق است راست جمع بقصد میسر و مرد جوان
بزن جوان تر از خود باید مقاربت کند و مرد مسن ابداً نزدیک
زن پیر نباید برود در سن جوانی باید زن را از خود مسن تر
انتخاب کرد اما از حیث بالا همیشه باید با زن جوان مقاربت آورد
حارث یک سال که در خدمت خسرو پرویز طبیب بود با حکمت
زیادی که پادشاه در مقابل دولت و حالم بعد مراجعت بوطن خود کرد
و باز هر وقت همیشه که در مدرسه جندی شاپور معلم و طبیب تازه
پیدا شده است از حجاز با ایران یعنی بمملکت خوزستان برای اطلاعات
هم به طب را دارند و سکنی بیش حارث در تحقیق مرض و شناختن
طبیعت مریض ماهر بود و او مخصوصاً معالج فالج هم حضرت رسالت پناه
و صحابه کبار بوده و در کلمات قصار حکمتین که در حارث بعضی نقل شده است

و شخصی از عرب بقصد تجارت بطرف چین و هندوستان رفت
زوجهٔ جوان خود را ببرادر کوچکتر از خود سپرد برادر کوچک
زوجهٔ برادر خود را دید عاشق او شد عشق او بدرجه رسید که بیمار
گردید بامر حضرت فخر الکائنات حارث متصدی معالجهٔ آن جوان شد
اقسام ادویه را بکار برد فایدهٔ هیچ دوائی نبخشید و نوشته اند بعض
در عالم بیهوشی اشعار عشق آمیز میخواند و اسم معشوقه را بر زبان
میراند حارث ملتفت شد که او عاشق زن برادر خود میباشد
در این خصوص و بعد برادر او از سفر رسید وارد منزل گردید حارث
تفصیل را باو گفت او فی الفور زن خود را طلاق داد و بعد از
انقضای شهور عدهٔ آن زن را بحبالهٔ نکاح کوچک خود در آورد
آن جوان مرد بمعشوقهٔ خود منکوحه شده است تزویج کرد
و دوری جست و از عشق نمرد سال فوت حارث بن کلده
غیر معلوم است

غیر معلوم است اما معاصر پیغمبر است و بعد از حضرت فخر الکائنات
صلی الله علیه و آله وفات کرده است از آثار حارث بن کلده کتاب
طبی است و یک نسخه از آن در اسلامبول در مسجد ایاصوفیه
محفوظ که فعلاً از آن موجود است

و نیز از مشاهیر رجال و اطبای رامهرمز است ابو محمد است و وزیر سلطان الدوله
دیلمی بود [illegible] دیگر [illegible] است از بناهای او است پایتخت حکومت
شهر قدیم رامهرمز همان است و علاوه بر رامهرمز [illegible] و گذشته
در [illegible] کوچک است [illegible] فرسخ از شیراز دور است [illegible]
کمتر عزیز ملوک رامهرمز است جاهای آن در دو قبر موجود است
کلیم بالطبع کشید [illegible] عظمت مملکت اهواز را برابر
زمان داخل کنیم و رامهرمز [illegible] قدیم [illegible] آن [illegible] است مجمل اگر
بخواهیم تفصیل بنویسیم [illegible] از [illegible]
دنیا است مفارقت [illegible] لطیف [illegible] در موقع دیگر اگر [illegible] در اینجا

۴۲۵
اکتفا کرد عجب این است سدها را که نوشتیم که مدت حیرت تماشای
اروپ شده و در سفرنامه‌های خود شرح‌ها نگاشته‌اند افسوس که آن
سدها خراب شده و آب رودخانه‌ها عمیق گشته بر اراضی مملکت
اهواز نمی‌ریزد که زراعت کنند و حاصل بردارند ولی اگر دور
رعایت ایران از دوره شود چندی سال است که هیچ سلطانی همت
آن سدها اقدام نکرده همگی در انجام این کار عاجز مانده است و مملکت
اهواز خراب مانده اراضی آنجا برای زراعت نمی‌شود امیدوارم که وقتی
این سدها همت بزرگان روزگار بسته شود و این مملکت آباد گردد
برای ایشان معلوم باشد که شرح شرقی مملکت ایران را نگاشتیم
ولی معلوم نشد که چه کسانی که ملتی و لعنت که دارد در جزء مملکت
خراسان است یا در جزء مملکت فارس در کتب سابق نیز چیزی ندیدم
که از خود اهالی زراعت کم اکنه بسعید رغوانی دانها را ایشان
که بیگاه این فقره را تصحیح خواهند کرد کنون از شرح و بسط رغوانی

رغوانی را بهتر می‌دانند که بنویسند رغوانی نوشته دزفول و بعضی
نقاط عمده خوزستان و رود کارون و عادات اهالی می‌پردازیم و تحقیقات
مرا از روی سفرنامه مسیو بارن دو هوسه است که در طرف جنوبی
ایران بجهت ... و آن سفرنامه در نزد من موجود است هر چه در این
مطالب مسیو بارن دو هوسه را ترک می‌نمایم بعضی عبارات
آنها را می‌نگارم که چیزی را از خود بر آن بیفزایم مسیو بارن
دو هوسه بعد از چند ورق از سفرنامه خود می‌گوید که ما از همان راه
معمول دزفول به شوش می‌رویم هر قدر نزدیک شهر می‌شویم وضع
صحرا تغییر می‌کند کم کم رودخانه در حرکت می‌شود وسط روز بود
که رودخانه کبود رنگ سبز جاری در دزفول نمایان شد این رودخانه
از زیر شهر جاری است دارد پل ... که از این رودخانه عبور می‌شود بعد از
ورود شهر ... رودخانه پل ... که از گچ سفید شده
بر روی ... که از سنگ ... سفید رنگ ... واقع
گشته است رودخانه نزدیک شهر و بر روی آن رودخانه
منظره زیبایی را خیلی نشان می‌دهد آفتاب گرم ... بعضی ها
زیاد تر جلوه می‌کند ... تمام ... تحت خوزستان

٤٢٤ حالیه توقف نمائیم سه ماه تمام ما با اهالی این مملکت در مراوده
و مرابطه هستیم هر قدر خواستیم از راه ملایمت و دلجوئی آنها را
بطرف خود جلب نمائیم نتوانستیم اهالی متعصب [illegible] دارند
بغیر از جمیع و کراهت منظور دیگری که در خلق و خلق آنها
مشاهده نمیشود ممکن است ما اهالی را با آنها و آنها را با ما مانوس سازد انتهی
من گویم با این حقایق نوشته برای اهالی تازگی ندارد یاقوت
حموی در معجم البلدان در ترجمه خوزستان ذکر کرده که یکی از سلاطین
کیان بحاکم خوزستان نوشته که بدترین اشیاء را بفرستد بدترین حیوانات
جهت ما بفرست بدترین مخلوق را ... بدترین حیوان قرار
بده حاکم خوزستان کلهٔ ماهی مرده را با ... کرده یک نفر
خوزستانی را ... آن قرار داده و بدربار کیان فرستاد و جامع الجهات
امام اولی شیعیان چندین دفعه بخوزستانی ها نفرین نموده آنها را فقط
بد میدانست چنانکه از فرمایش آن امام روایت است که در روز زمین
جنبی از خوزستانی ها ... و یک نفر مرد خوب ... در میان
آنها نمی ... منزل ما در دزفول ... عمارتی است که حاکم ... تازه
... دزفول ... حاجی ... اهل دزفول کم دل تر
دیده شده

و بی جرئت تر از سایر شهرهای خوزستان هستند انتهی
من گویم مسیو ... و مهوسه در ایام اقامت در دزفول با فرزند آقا
داود ... مرحوم شیخ محمد طاهر مجتهد که برادر و بی علم ... شهر را
مخالفت و ... حکمت داشته اند شنیده که مهتاب بعد از ... نجوم و سیر
کواکب و مطالع خورشید صحبت میکنند او بعد شیخ محمد طاهر از روی
بی اطلاعی سخنانی از سر نجوم میگوید باعث استهزاء او و خنده این دو
نفر فرانسوی میشود من از نوشتن آن کلمات ... حرف نظر کردم
سبب گفته دزفول این است که در آنجا با قلعه زیاد برگارند و ...
معنی قلعه دیده است دزفول معنی با قلعه میباشد باین جهة آنجا را دزفول
نامیده اند
مقدمه مسیو ... و مهوسه بعد از چندی
توقف در دزفول بطرف ... حرکت میکنند و ... روز
سه ساعت بعد از ظهر از دزفول بیرون آمدیم ... طوفانی و منقلب بود
با دشت ... ساعت از شب رفته ... که دهی
کوچک است و جهت شده منزل نمودیم این ده را ... نمودیم ... اول
سر قسم چند قبر دیده بودیم با ... آنجا ... کریم که
واقع است ... قدیم ... ما را در نهایت مهر و محبت پذیرفته

۴۲۵ فرش در کنار نهر جاری برای ما گسترده تا نه ساعت از شب را صحبت
نشستیم خداکریم خان از اشعار فردوسی خیلی در خاطر داشت میتوانم بگویم
ده هزار شعرش را حفظ کرده است تمام هم بقریب تاریخ کیکاوس
و داریوش را او با بنیان عمارت و شهر سوز بودند برای آنها نقل
کردیم خداکریم خان را از میان طایفه بختیاری جنبه دولتی دلیر در اینجا
مسکن دلیر اند تو بلطف ترازو تمام از او بروز کرده حاکم اورا از وطن اصلی
خارج نموده باین جا مسکن داده است و دیدم خوش آب و هوای
این خان بختیاری همان مال سرایت منظور و مقصود ما آنجا است
ده ساعت در قوناق خوابیدیم و سیر اردشیر خان بختیاری ده سه نفر
عبدالله بختیاری ها را داده ما را اول سر از راه شوشتر رساند این بلدها
صورتها قوی جثه و مردانه با تناسب اعضا و ابلند زلفها را بلند و
تراشیده بسر بخته ایستادند و پارچه ها را بشیر دور سر داشته میکنی
وحشی داشته گفته در میان طوایف ایران بختیاریها از همه رشید
و مردانه هستند این بلدها مسلح تفنگهای عنبر تو بند و زیر زمین از طرف
چپ شمشیر بسته و ده پیش تا سب در کمر آویخته با ما همراهی میکردند

ده ساعت

در ساعت ظهر تازه نزدیک شوشتر رسیدیم و از کارها پهلو گشت
رسیده بودیم شهر و قلعه شکسته شده بمنزله ارگ و دار حکومت شوشتر است
تمامی این شهر شهر شوشتر در نقطه واقع شده است که در انتهای جلگه عربستان
و در حصیر ماننده کوهستان است در سمت چپ جاده تقریبا دهانه
دکو بهار مشغول تا نزدیک ظهر لذا مجرد وطن انگشتر است و از طرف
دشته راست تا ساحل لبو هیچ خلیج فارس صحرای صاف و هموار
هرگونه پست و بلندی است وقتیکه وارد شهر شدیم از کوچه ها عبور
نمودیم تعفنی را در سر راه خود دیدیم همه از کوچه ها در زیر زمین و سرداب
رفته نزدیک غروب بیرون آمده از شدت گرما نفس گشته
غیر ممکن بود بخانه حاکم رفتیم تو بلطف حرارت آفتاب سرها دوران داشت
و چشمها از حدقه بیرون آمده بود از لب تا بناگوش خشک شده
بود حاکم تلطف نموده چیزی از شربت الورود با عطر فرموده ما بکمال
اشتها نوشیدیم و فی الفور خوابیدیم نزدیک مغرب که رفع خستگی
از ما شده بود از قلعه بیرون آمده کنار رودخانه کارون گردش کردیم
از آثار عتیقه این شهر یکی سد بزرگ بر عظمت و آب بندی است که در اینجا بسته
شده و مجاری آب را بسته اند از زمان تسلط رومیها و سلطنت

۴۲۶ سابق بنای باقی مانده است رود کارون بعد از آنکه از سرچشمه است
تا شوشتر میآید قریب بیست فرسخ از وسط مملکت بختیاری جریان
دارد در حوالی شوشتر بدامنهٔ کوهی میرسد از آنجا تغییر جهت داده
از طرف جنوب غربی این دامنه کوه گذشته بطرف شوشتر میآید بهمان
موضع که رسید اهالی رود کارون را شطیط می نامند بمحلیکه نزدیک
شهر رسید دو قسمت منقسم میگردد قسمتی از بستر اصلی طبیعی قدیمی جریان
می یابد قسمت دیگر از نهر صناعی عبور کرده بعد از شش فرسخ باز بستر
رود خانه کارون یا شطیط که از دو بستر طبیعی و صناعی عبور کرده اند
بموضعی که بند قیر معروف است بهم اتصال می یابند از آنجا باسم شطیط
موسوم بکارون میشود. شهر شوشتر در منتها نقطهٔ شمالی اراضی که از دو طرف
رود خانه کارون جریان دارد واقع شده است علاوه بر اینکه در مجرای دیگر شهر
از زیر قلعهٔ سلاسل در عهد قدیم سنگ را تراشیده و نهر بسیار عریض
و عمیق از سنگ درآورده از همان پهلوی قلعهٔ سلاسل گذرانیده باقی
تمام امتداد شهر را بمسافت ده بعد بلوک میاناب آب معروف را آن نهر عظیم
سقایت مینماید اسم این نهر را اهالی نهر داریان میگویند و نقبی که راه را
سد نموده در زیر قلعهٔ سلاسل است عرض نهر از چهار ذرع و نیم تا شش ذرع است
عمق آن

عمق آن غیر معلوم است تا آخر شهر که میرسد گاهی این نهر پوشیده است
یعنی طاق زده است و گاهی باز است بمحلیکه از شهر خارج شد بنهر کرکر
میرسد تمام این صحرا را سقایت کرده باغات و بساتین و نخلستانها
و مزارع گندم و نیشکر و سایر حبوبات بعمل میآید آنچه معروف است ایام
دولت ساسانیان کم آبی آب کارون باعث شد که در مجرای نهر
داریان آب نگذشت نهر و مزارع بلوک میاناب بی آب ماند
لازم بود سدی در جلو آب کارون بسته بوده در تمام فصول
در اوقات کم آبی و پر آبی از این نهر داریان آب جاری باشد اگرچه
در بالای رود خانه از آنجائیکه آب رود خانه کارون دو قسمت منقسم
میگردد از قدیم الایام بندی موسوم به بند قیصر ساخته شده بوده بعلاوه در منتهای
و عمرانی که کرده شده است هنوز باقی هست و برقرار است اما در زیر
بند قیصر بند دیگری [illegible] بوده در ایام کم آبی جلوگیری کرده سطح آب را
بقدری بلند نگاه داشته از مجرای نهر داریان میگذرد باینجهت سنگهای
بسیار بزرگ که همه تراشیده و مکعب اندازه شده و معلوم نیست
در آنجا این سنگها [illegible] احجار [illegible] و [illegible] و اب
آورده اند

۴۷ آورده‌اند در سمت مغرب شهر با این سنگهای تراشیده بزرگ که بعضی
لسبت‌ها را از سنگ‌ها و چنگال‌ها را از آهن ضخیم است شادروانی بس محکم
ساخته‌اند و در فوق هر دو سنگ حفره‌ای قطره از سرب آب کرده در پای
گچ‌ها آهک آمیخته را در آنجا ریخته‌اند بر روی این شادروان پل مشهور شوشتر را
بنا نهاده‌اند برای استحکام شادروان و بجهت اینکه گل و لای از تندی
جریان فاصله ما بین دو ستون را نگیرد از ستون قیصر تا آب درواز
مسافتی دویست و پنجاه ذرع مربع است در کنار رودخانه با سنگهای بسیار بزرگ
فرش نموده‌اند این شادروان و سایر کارها و دیگر از قبیل ستون
و معابر آنها را بقیصر روم = رقم لغت سیبنه و همین طور هم
هست و در تواریخ فرنگ هم مضبوط است والرین که یکی
از قیاصره رومیه اکبر است ([illegible])
قشون آراسته و قصد جنگ ایران از روم با تخت ایطالیا
برخاست و این واقعه در اوایل مائه سیم مسیح بود و در آن وقت شاپور
اول ساسانی پادشاه ایران بود بطوریکه در تواریخ فرنگ و ایران
مضبوط است در جنگ اول قیصر روم غلبه کرد اما در آخر کار قشون او شکست
خورده دارند

خورده و از هم پراکنده شد و خود والرین اسیر جنگ شاپور شده بود
بواسطه خرابیکه از قشون روم بایران رسیده بود امپراطور روم را
مجبور ساخته مال الصلح و فدیه بدهد و امر بساختن خرابیها و ساختن
سدها و مجاری آبهای خوزستان مقرر داشت امپراطور روم مجبور
در اراده شاپور نیز نیست و از مملکت خود چندین هزار نفر معمار
و مهندس و استادکارهای ماهر بکروها و جوقه‌ها طلب فرمود این پل‌ها
و سدها و شادروان و نهرها تماماً بواسطه رومیان در زمان سلطنت
شاپور بنا شده است بعد از اتمام کار روایت مختلف است عقیده
بعضی این است که شاپور قیصر را در حبس کرد تا مرد بعضی دیگر گویند
او را کشت و پوست بدن او را با کاه انباشته و همیشه در جلوی اردوی شاپور
با شتر قراولان حرکت میدادند و بالای ایران و سایر بلدان شوکت
و عظمت شاپور را معلوم مینموده

استطراد

مرحوم محمد حسن خان اعتماد السلطنه مورخ دولتی و مترجم حضور شاهنشاه شهید
ناصرالدین شاه و مترجم سفارتخانه شخص بسیار با فن و هوش بود و در تصحیح
عبارات و تحقیقات او بودیم بتکمیه سبب جنگ ساسانیان و رومیان
آنچه ثابت شده و محقق است برای این بحره بعد از انقراض سلطنت

کیانی و بواسطهٔ اسکندر منقرض شده بود سه هشت تن سلاطین اشکانی
که بعد از چند سال بجای کیانیان در ایران سلطنت نمودند و سلاطین
سلوکی یونانی که در شامات و سوریه سلطنت میداشته‌اند بودها
و ثانیاً قیاصرهٔ روم که بجای سلوکیان یونانی در مصر و شام تا کنار فرات
تسلط یافته بودند این عهدنامه منعقد شده بود که سلاطین ایران
حق ضرب سکهٔ طلا نداشته باشند و مسکوکات ذهب فاخته
قیاصرهٔ روم باشد و تا مدت سلطنت اشکانیان این ضرب سکهٔ طلا
در ایران معمول نبود و هیچکس نمیتواند ادعا کند که سکهٔ طلائی
باسم اشکانیان دیده‌ام بعد از پانصد سال و کسری که اشکانیان در ایران
سلطنت کردند این معاهده را حفظ نمودند سلطنت که از ایشان منقرض
شد و نوبت ساسانیان رسید که ایران شد اردشیر بابکان که نسبت خود را
بکیانیان میرسانید مسکوکات طلا بصورت و اسم خود در ایران رواج
داد قیاصرهٔ روم بر آشفتند و اعلان جنگ نمودند در زمان حیات
اردشیر کاری نتوانستند از پیش ببرند شاپور که بعد از اردشیر بسلطنت
ایران نایل شد متقید بزدن سکه گردید و الریان که در آنوقت
قیصر روم بود بجنگ او شتافت گرفتار و قشون بیحد و شمار

ازروم

از روم را بایران آورد و آخر واقعه در سنهٔ دویست و شصت
بعد از میلاد مسیح بود و آلریان در حوالی شهر ادیس = ادیسا
بایست شاپور را ملاقات کرد بواسطهٔ خیانت یکی از سرداران قشون
روم مجبور بمصالحه گردید که از طرف شاپور تکلیف شده بود شکست خورد
و اسیر شاپور شد آنچه خفت و ذلت بود باین قیصر داد
چنانچه هر وقت سوار میشد قیصر روم را برده میخوابانید
شاپور پا بر پشت او گذاشته بر اسب سوار میشد و چندین
سال در حبس شاپور بود و در نقش شاپور که در اطراف شیراز است
صورت شاپور و والریان بر سنگ کوه منقور است و بعد از چند
سال حبس از شدت غصه در ایران مرد انتهی
کنون این بنده مؤلف این تاریخ منتظم از قول مورخین معتبر ایرانی
و عرب در سبب تسمیهٔ شوشتر و شرح رود کارون چند صفحه نگاشته
بعد از آن با ذکر سفرنامهٔ مسیو دیولافوای فرانسوی که بعد از آنها رد
بخوزستان محض اکتشافات حفریات آمده میپردازم
یاقوت حموی در معجم البلدان مینگارد توستر و تستر معرب
شوشتر است ... عقیدهٔ اینجانب آنست که تستر اسم مخفف عربی

۴۲۹ بعد از طایفه بنی عاجب موسوم بشستر بن نجره فتح آن را نمود حاجی خلیفه
در کتاب جهان نما ششتر را می نگارد و چنین رابطه شش دروازه
سیداشهداء در این شهر بصره است حمزه اصفهانی و سایر مورخین
شوشتر را مرکب از سوس و تر میدانند یعنی خوبتر و مطبوع تر
از سایر شهرهای خوزستان و بهترین عقیده همین است اهالی شوشتر
تا زمان مغول حنفی مذهب بوده اند بعد از انقراض مغول بمذهب حق
در اوایل صفویه چنانکه قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین
نوشته است امیر نجم الدین محمود علیه الرحمه که از سادات عالی درجات
بود از شوشتر گذشت و دختر عز الدوله نامی را که نقیب اشراف
شوشتر بود بحباله نکاح آورد و مذهب تشیع را رواج داد و بعد از او
سید نور الله مرعشی در زمان شاه طهماسب بشوشتر آمده تکمیل
اعمال نجم الدین علیه الرحمه را کرد حمد الله مستوفی در مالیات تمام بلاد
ایران را در زمان مغول می نگارد مالیاتی را که از شوشتر بخزانه
مغول جمع میشده است صد هزار دینار معین کرده است و معلوم
نیست که این مبلغ مالیات شهر و بلوکات شوشتر بعضی یا مالیات
تمام خوزستان فتح شوشتر در زمان خلافت عمر بدست ابوموسی
الاشعری

اشعری شد و جمعی از معارف صحابه مثل جریر بن عبدالله بجلی
و براء بن مالک و عمار یاسر و حذیفة بن یمان و نعمان بن مقرن
با او بودند و در همین جنگ براء بن مالک شهید شد و قبرش
هنوز در شوشتر موجود است و فتح شوشتر در حقیقت بدست اسیری
ابن عوف از طایفه بنی شیبان که از سرداران ابوموسی بود وقوع
یافت حاکم شوشتر هرمزان بوده از بنی اعمام یزدجرد و پدر
بر چهار والی خوزستان و دارستان و یک قسمت عمده فارس بود
این هرمزان همان شخص است که او را باسیری و دستگیر کرده
بمدینه بردند و بعقیده بعضی از اهل مورخین شهربانو مادر امام زین العابدین
علیه السلام دختر همین هرمزان بوده نه دختر یزدجرد و بلا شبهه
که شرحش مطول است این قول ضعیف است ابولؤلؤ که مشهور
است سابق قاتل عمر بود غلام همین هرمزان بوده فرار کرد
و حمله کاشان که زیست و مزار او در آنجا هنوز موجود است بعد از قتل
عمر عثمان که خلیفه شد همین هرمزان را بعبید الله بن عمر تسلیم نمود
که بقصاص خون پدر او را بکشت
انهار رود کارون و شطیط که در خوزستان و در کنار شوشتر منشعب میشود

ارزند کوه است در دامنهٔ این بختیاری و حد ملک که اصفهان واقع شده
و آن قسمت کوه طرف اصفهان است سرچشمهٔ زاینده رود
اصفهان میباشد سرچشمهٔ رود کارون را اسب فرنگی و سیاحان فرنگ
تشخیص داده‌اند در شصت قبل [illegible] کارد زرد کوه
بختیاری سرچشمهٔ دو رود خانه معتبر است یکی کارون دیگر زاینده رود
سرچشمهٔ زاینده رود بچهارده چشمه معروف است معروف است که شاه عباس
اول تصمیم گرفته زرد کوه را سوراخ کرده یک قسمتی از آب
کارون را ضمیمهٔ زاینده رود کرده بمملکت اصفهان ببرد مهندسی که مأمور
این کار بود یک شخص هلندی بود [illegible] ایاب کار را
با تمام نرسانیده قدری کنده و سوراخ کرده و ناتمام گذاشته است
اسم این مهندس [illegible] آن سوراخ [illegible] معلوم نشود
و هنوز آثار این کار شاه عباس موجود است و درست جهت معلوم
نیست که چه باعث شده با تمام نرسید سرچشمهٔ کارون به (لودبن)
بضم واو و دال و [illegible] موسوم است و از آثار عجیبه در آن کوه
یکی طرف سرچشمه در حوالی این رود خانه [illegible] آثار شهر
خرابه است در طاک بختیاری ها باعتقاد (الایارد) [illegible] فرسنگ
ازرنجان [illegible]

ازرنجان است دو قلعه یکی قلعهٔ رستم و دیگر قلعهٔ دختر است در طاک
بختیاری بلا فاصله طرف رود خانه [illegible]
مسیو [illegible] و هوسه در سفرنامهٔ خود مختصراً چنین نگاشته‌اند که
مطلب آنها را هم نگارم ما باید از شوشتر بمال میر رویم از شوشتر
تا مال میر (که مخفف مال امیر است) چهار منزل است فاصلهٔ این
منازل غیر معین است هر کجا که آب شیرین پیدا شود کاروان
در آنجا منزل میکند بنتیجه مسافت بعض از منازل دورتر
و بعض نزدیکتر است شب از دروازهٔ شهر خارج شده بودیم
جاده [illegible] دو جاده دست راست طرف رامهرمز میرفت
شارع عام و شارع وسیع است جادهٔ دست چپ بالنسبه تنگ‌تر
[illegible] و از میان دو [illegible] عبور میکند ما باید این سنگستان و کوهها را
بگیریم که بمال میر برسیم [illegible] بعد از پنج ساعت [illegible] راه رفتیم
بگردنه رسیدیم هنوز از گردنه عبور نکرده بودیم [illegible] شب را
باید اینجا بسر برد و در طلوع آفتاب و روشن شدن صبح از گردنه عبور کرد
ما چهار از [illegible] ساعت [illegible] در خلیج
شانه [illegible] است [illegible] دریا [illegible] نبود

انجا ماهتاب طلوع کرد سوار شده براه افتادیم وضع صحرا تغییر پیدا
کرد از میان کوهستانها گذشته و چند عبور میکنیم در بعضی نقاط
صحراها سبزه و اشجار دیده میشد بخصوص درخت عناب و تخد
و در اعماق دره ها آب صاف زلالی در جریان بود در اطراف
این قبیل نهرها نیز از نهره طبیعیه رو مئیه بود و در روز نهرها بوته ها
گز دیده میشد ما باول نهر که رسیدیم خواستیم از این آبهای
صاف جاری بنوشیم مکاریان ما را مانع شدند تحکمانه میگفتند
ما ملتفت نمیشدیم گوش بحرف آنها نکردیم و از آن آب
خوردیم و بلیات متعدد شدیم دهن ها طوری خشک شد که قادر بتکلم
نبودیم تا بشر معدنی و مادهٔ نمک فوق العاده معمول است و در این نقاط
از این معدن زیاد است قهراً آبهای این آبها شور است ما از جهت
از جهت تابعه در طرف راه رفتیم با بدخره نمک درخت گز زرد کی
پس برسیدیم درختهای این درخت این است که در اطراف آن
قرنها است نفی صنعه چند نوع چشمه کوچک جاری است مختصر آبی
از آن جاری میشود این است که خشک است نشر از آن آب چهار
دوات کردیم

درست کردیم و خوردیم هر قدر تنهٔ زیاد در غار هیچیم از آن
آب طعم تلخ میداد بعد رفت ربع فرسخ در دامنه کوه دیه
خرابه کوچکی بود که جز چند نفر بر سر دو چند طفل در آن قریه
ویران کسی دیده نمیشد با آن شکسته ازدیان و بیرون فرسخ
که در رفتیم زرعت خودرا خرفه میکردند بعد از گذر بین
همین قریه تابیره تمام روز در گرما بودیم آفتاب که از افق
پنهان شد کم کم نشستیم کشمکش و نیم شام خوردیم و اندکی استراحت
کردیم ماه که طلوع کرد سوار شده براه افتادیم منزل امروز مختصر
از منزل قبل است دره ها پر از کردنه و سنگستان زیاد دارد
چند فرسخ که رفتیم دوازه کردنه در تف سرازیر شدیم برودخانه ای که
رسیدیم هوا هم روشن شده بود در دو طرف رودخانه درختهای بلند
بود بلی در نهر سه و بوته گز دیده میشد آن سمت رودخانه
وادی کم عرض بود و طولانی که بدالتحم آب از رودخانه
در آن ادوار ادع کرده ازرودخانه عبور کردیم با ول
مزرعه رسیدیم از این موضع که رفتیم بجهت راه

۴۲۴ پیاده شده بالاپوشهای خود را بر کشیدیم خوابیدیم صبح
برخاستیم و براه افتادیم هوا گرم جاده تنگ و معوج است
از زیر رستم تا اینجا خاک سفید رنگ و کچ است متصاعد شده
در مشام و چشم و دماغ و دهن داخل میشود ما هیزم و هیچ آب
در سر راه نیست و این کلوخهای خشک شده را آتش کنند یک
گردنه بلندتر ارتفاع او بود جلو نهار را گرفته پیاده بالا
رفتیم در این صحرا یک نفر چوپان دارد [illegible] و آتش زمین و بیابان
داغ هوا [illegible] است آنچه در توصیف جهنم در اوائل گفته
ذکر شده با همین اوصاف و کوهستانهای ما مشخص بریم
و نمیدانیم که بمنزل برسیم و همه خسته کلیم قدرت تکلم نداریم
چند ساعت گذشت بر آن کوه رسیدیم در عقبی دره بود
دارای [illegible] در دامن این کوه تکه سبزی نمایان بود پیش خود تصور کردیم
هر جا علف است لازمه اش آب است و هر کجا آب است
شاید انسان هم آنجا [illegible] با آن تکه سبز رسیدیم
سه ساعت به غروب مانده بود [illegible] و عطش در راه [illegible]
کرد خوش بحالت در همین راه آب [illegible] دیده و چند درخت
بید [illegible] چشمه [illegible] افکنده بود ما پیاده شدیم ودر زیر سایه

و در زیر سایه بید راحت کردیم محمد نوکر ارانی ما اول کاری که کرد [illegible]
چاق کرد و کشید بعد از آنکه بند خود ها در آورده دم کرده خوردیم
یک مرغ لاغر [illegible] که از آن نیز [illegible] خورده بودیم نهار پامان شد
سیزده ساعت تمام راه رفته بودیم همینجا [illegible] راحت کردیم و نهار خوردیم
[illegible] از نسوان و اطفال را آوردیم آهسته آهسته باطراف
ما [illegible] کم کم نزدیک شده [illegible] نشسته با زنها بنای صحبت گذاشتیم
پرسیدیم مردها [illegible] زنها [illegible] هر چه [illegible]
داده اند [illegible] مجبوریم [illegible]
این زنها و بچه ها [illegible] تبسم [illegible]
طبیب [illegible] شروع باستعلاج نمودند [illegible] زده بود
هر یک از آنها یک دوائی [illegible] از [illegible]
از ما دوا و علاج [illegible]
ساعت [illegible] خود را برهنه نمودیم و [illegible] خود را [illegible]
تا [illegible] شد [illegible]
[illegible]
و روی خود [illegible] در [illegible]
[illegible] تمام [illegible] و جواب آنها را [illegible]

اهالی این جا بقدری فقیر و بیچیز هستند که کمتر پول سفید در عمرشان دیده اند
بعضی اشیاء که از آنها برای خوراک خریدیم خواستیم پول سفید بآنها بدهیم
قبول نمیکردند و نمیشناختند و سکه سفید ایران مملکت خود را نمیدانستند
بعد که پول سیاه بقدر نیم عباسی بآنها دادیم ده نزدیک ها که اهالی از آنان است
موسوم بقلعه کرکس است فردا که از حوالی قلعه کرکس حرکت کردیم
باز از راه تنگ و دهنه کوهستان میگذریم راه بقدری سخت و صعب بود
که طراوت سبزه و گلهای بهاری ... میکشید و غالباً در جنگلها ...
و متصل به بالا یا سرازیر حرکت میکردیم در بین راه بچشمه آب
شیرین رسیدیم و هنوز تا منزلگاه خیلی راه داریم در کنار این چشمه درخت گردوی
کوچکی خود روئی دیدیم خود را به سایه آن درخت داده مختصر نهاری
که همراه داشتیم صرف نمودیم گمان میکنم این دره ها و راه های سخت کوهستان
همان معبری است که اسکندر رفته و بنه (بعضی یونانی ها معروف به تخت قدیم یونان
معروف است) بعد از فتح شوش به تخت جمشید فارس میرفت از اینجا که گذشته
در با طایفه (اوکسین) بالف مضموم و واو و کاف و سین مکسوره
و یاء و نون جنگیده و زحمات از آنکه خوزستان و شوش خود را اینجا که فارس
رسانید و هنوز هم جمعیت مختصر از این بختیاری اکثر در این دره ها و گردنه ها
هستند

ملاحظه ... اقصر الملک

تنگ کوه لت ... هفته مشغول ... قشون ... تعقیب ... لذا از این
جاها میگذرد (این سنه نفس الملک تألیف کتاب ... نوشته و
و نوشته که در سفرنامه خود نسبت به اسکندر با طایفه اوکسین در این
صفحات خوزستان جنگیده و زحمات از خوزستان بفارس رفته نمیدانم
این طایفه اوکسین همین طایفه موسوم به بختیاری هستند که در خوزستان در این حدود
قشلاقی دارند و ییلاق به عراق عجم ... هستند یا طایفه دیگر بوده اند
ظاهراً بنظر میآید که همین بختیاری بوده اند در زمان اسکندر هم در این
صفحات بوده اند و ... کثیره ... تا سلسله پادشاهی پیشدادی
مملکت ... عراق عجم و ... نبوده این طایفه را از فارس
بعد آورده و جنگ کرده بعد از فتح ... آنها را در خاک ... صفحات
و خوزستان ... و مسکن داد ~~...~~ و جلگه
اسم طایفه شان ... بروزن کاروند ... را با معجمه بعد است
ولی حالا نمیتوانم بگویم که طایفه بختیاری طایفه اوکسین ... بوده اند
از دو ... نسبت ... رسیده ... در چه زمان در عهد کدام
سلطان موسوم به بختیاری شده اند اسم قدیم خود را نمیدانم اکنون این
منوچهر ... چند سطر از عبارت ... را در این قابل ...
که هر کس بخواهد از روی آن عبارات چیزی ... کند
... دولت مورخ

... بختیاری ...

٤٤ سگوند یک قسمت از طایفه‌ها که در حوالی فارس ساکن میباشند و قریه
کیخسرو و کیمبر مخروبه است تا ستیاژ پادشاه پیشدادی بد شوره چند
طایفه از طوایف که در حوالی فارس را با خود متحد ساخته و از آن
جمله یکی طایفه‌ها که بود آن طایفه همان شعبه است که اجداد الوار
~~[illegible]~~ بشمار آیند یا از اجداد بختیاری‌ها میباشند
یکی از سوار مشهور سگوند طایفه‌ها که از طایفه رشید جنگجو سلسله
پیشداد تا سگوندی با لوری البت و این طایفه در ساحل
دریای خزر مسکن داشته‌اند و جاه دلنشین بوده در بعض لذا اکنون دیگر اراضی هم
این طایفه جا داشته‌اند که در اراضی هم از آنها قسم بشمار آیند
آدینه و کلنت گودرس و پرویز ازش هر سوار مشهور قدیم میباشند سگوند
شعبه از طایفه‌ها که در کوهستان فاصل تا بین عراق عجم و لرستان
انتهایی اجداد بختیاری‌ها باشند و چهار لنگ و هفت لنگ که
معروف میباشند و هفت لنگ معتبرتر میباشند چه انتهای
داشته از یکی هفت پسر شد و از یکی چهار پسر مانند و هفت لنگ
و چهار لنگ مشهور شد لذا چند خانوار آنها در بروجرد رفته و با نمو لذا
با قوه صاحب حشم و خیم و ثروت و دولت میباشند و با دولت
هند و پاکستان را قطع کنند از اصفهان به خوزستان یعنی عربستان و
میرود

عربستان میرود و سکنه دارد و دار آباد را بهره شهرت است ولی فواید
دارد ولی قصه دیوان لیلا حسینقلی خان نظام السلطنه در عربستان
حکومت کرد لشکر آنجا را با شکست کار بلقیمه ارزان از دیوان
در حوالی رامهرمز خیر نعمه از عربستان معزول شد از آنکه و
طایفه بختیاری رشته البته آنجا را املاک هزاری کنند لهذا آنجا را
بر سبیله طایفه بختیاری علی قلیخان ایلخانی [illegible] بعد
در تصرف ایشان است بیشتر از این در تصرف طایفه ایشان هرز
به بستان املاک [illegible] ملوک است و در صحت قول و عقیده
آدرس و کلنت گودرس سه دفعه هم یقین [illegible] سلطنت اصیل [illegible]
[illegible] و پیوسته در سفر خود چنین [illegible] از چشمه [illegible] طرف
اطراف دره تا نزدیک نقطه کوهها درختان کردی وحشی خودرو
و بعضی آثار [illegible] قبر [illegible] آنها جنگ لشکری قرار است که کرده
[illegible] آنها [illegible] ساخته کرده [illegible] ارتفاع داشت
نزدیک جنوب نقطه کرده [illegible] از شمال [illegible] هوا
کلیه [illegible] دیدیم [illegible] داشت

٤٥٥ بطوریکه باتفاق طلوع آفتاب در پناه یک سنگ غنودیم آفتاب که طلوع کرد
وعفونت بدن وعفاری که از سرما بهوا خمود شده بود بواسطه حرارت
قوت وحرکتی پیدا کرده و ما از گرده پیاده با تفنگ آمدیم حقیقةً [illegible]
ساعت پیاده راه رفتیم تا بچند سیاه چادر رسیدیم این سیاه چادرها
در موقعی واقع شده است که باصطلاح اهالی معروف [illegible] و صاحب [illegible]
گوسفندان هزارها از دهات اطراف بدینجا آورده بچرا میرانند ما
از شدت خستگی [illegible] دانستیم که در کجا و چه موقع سکنی خواب اختیار
کردیم قدری خوابیدیم و بعد برخاستیم دیدیم که حیوان عظیم الجثه و قوی
الخلقه با نزدیک [illegible] وقتی که تحقیق کردیم دیدیم که شیر از سنگ
تراشیده و در پهلوی آن شیر [illegible] اشکال اسلحه مختلفه از قبیل تفنگ
وطپانچه و شمشیر و خنجر و قمه نقاری کرده بودند و این سنگها بروی قبور [illegible]
از [illegible] بختیاری بود [illegible] بختیاری [illegible]
سنگ [illegible] و مزار آنها را [illegible] از این قبیل سنگ [illegible]
در اراضی [illegible] بختیاری [illegible] خود را
[illegible] ترکمان [illegible] آذربایجان [illegible]
[illegible] مهاجرت کرده [illegible] (این عقیده غلط است
[illegible] بختیاری [illegible] ترکمان [illegible] هیرودت
مورخ [illegible] طایفه [illegible] را

از فارس

از فارس بجنگ آستیاژ پادشاه [illegible] آورده و بعد اینها را مابین
عراق عجم و بین اصفهان و خوزستان است محض حفظ و حراست سکنی داده است
بودن طایفه بختیاری را از ماد [illegible] از بودن ایشان از ترکمان [illegible]
لغت بختیاری و ترکمانان و [illegible] اراضی را تتبع کرده معلوم شود
که بختیاریها بکدام طایفه شبیه ترند انتهی) [illegible]
چون ما [illegible] در سیاه چادرها نشسته [illegible] حیرت و تفتیش [illegible] در این
اطراف [illegible] که اگر قدری راه بروید ببعض تخته سنگها خواهید
رسید که خطوط عجیبه و صور غریبه در آنها منقور است [illegible]
[illegible] از آنجا [illegible] راه [illegible] بطرف آن سنگها رفتیم و از دامنه
کوهی که عبور کردیم [illegible] از ته دره [illegible] بود تمام
دره سبز و خرم [illegible] داشت و از اطراف این دره از قلل کوهها
چشمه های [illegible] صاف گوارا از زیر [illegible] جاری بود و در این سلسله [illegible]
ته دره [illegible] سیاه چادرهای بختیاریها دیده میشد وقتیکه به آن
سنگها رسیدیم خطوط کوفی عرب در آنها دیده شد بعد مراجعت بکنار
چشمه منزلگاه خود نمودیم [illegible] صرف کرده بطرف منزل دیگر [illegible] قلعه
[illegible] است حرکت نمودیم قلعه [illegible] واقع و دور آنها
[illegible] است این قلعه در حقیقت [illegible] این [illegible] طرف [illegible]
واقع است و قریه [illegible] از این دره [illegible] بیرون [illegible]

دیدیم که قلعه‌ی تبریزی که در آن واقع است منظر غریبی دارد تمام صحرا از چمن
و کوه‌ها اطراف پوشیده از علفزار است قلعه‌ی تبریز بالای تپه مصنوعی
واقع شده است و در کنار آبادی و طرف راست زیر تپه ده واقع است
این قلعه آباد و دارای دیوارها با کنگره و بروج با آجر و سفید کرده است
وارد قلعه که شدیم دیدیم سکینه خان بختیاری است که از خدام خان زاده
دیدیم که شیخ [illegible] صاحب این قلعه که نزد داراب خان بختیاری را
ما را در تالار بزرگ این قلعه پذیرفت جماعتی از تفنگچی و غیرها در حضور
او ایستاده بودند لباس نوکرهای خان سیاه رنگ بود اما خودش
لباس سرخ زری با چیرها که بغه [illegible] تن کرده بود پهلوی خان
شخصی بلباس درویشی که تسبیح بلندی در دست داشت نشسته بود همین
که نزدیک خان شدیم آن درویش با کمال فصاحت و بلهجه [illegible]
فصاحت به زبان فرانسه از ما سؤال کرد که آیا شما زبان فرانسه
متکلم هستید [illegible] از این چند کلمه که در کمال خوبی بدون شکسته و گفتگو
بیان کرد معلوم شد که همو طن ما یکی از فرانسوی‌ها است با جواب دادیم
ما هم بهتر از شما فهمیدیم که فرانسوی هستی و تعجب در تعجب افزودیم
او در این جا با لباس درویشی افزود معلوم شد که این شخص موسوم
بمسیو گوتیه

مسیو گوتیه میباشد و از اهل (لیون) و از طرف وزارت علوم
فرانسه مأمور است با یک صفحه [illegible] ماموریت دارد تحقیقات
علمی راجع به اشعار البشر تا پاریس از فرنگ بموصل و از آنجا به بغداد بوده
و از راه بغداد در قم و از آنجا به شهر شیراز و از شیراز از راه اصفهان به اینجا
آمده است بعد از آنکه با داراب خان قدری صحبت کردیم و خواستیم
به راحتگاه خود برود ما را تنها با هم شهری خود واگذارد او رفت
و قدری برف برای ما فرستاد ما بعد از آن آنها [illegible] خربزه و گرم
که از [illegible] با غذا صرف کرده بودیم حال [illegible] آب خنک گوارا [illegible]
نوشیدیم و با اتفاق هم شهری خود بالای برج قلعه رفته مشغول صحبت شدیم
چند دقیقه بیشتر [illegible] از فرانسه [illegible] اطلاعی از وطن روزنامه و کاغذ
نداریم در بین صحبت زلزله [illegible] و نوکرهای خان که در حیاط
بودند [illegible] خود [illegible] به ما آمده پرسیدند چه حرکت
زمین چه خبر است گفتیم زلزله است گفتند [illegible] کسی [illegible] دیگر
زمین حرکت نکند جواب دادیم [illegible] خان گفت [illegible] بعد
از ورود [illegible] این [illegible] را از [illegible]
آورده [illegible] رفع کنند [illegible] دادیم و گفتیم [illegible] رفع این
حادثه را خواهیم کرد [illegible] خود [illegible] شادی برای [illegible]

۲۷ فرستاد [illegible] هستیم فردا جمیع ارفقه [illegible] بطرف [illegible]
حرکت نمودیم به شهر [illegible] خودمان [illegible] را همراه بردیم بعد از
چند روز توقف در آنجا [illegible] بطرف [illegible]
از راه [illegible] به شیراز رفتیم

چون توقف ما [illegible] در میان طوایف بختیاری است لازم است که از این
طایفه و از این قوم آنچه ما تحقیق نموده‌ایم و در صحت و کذب آن
مسئول نیستیم مختصراً اشاره نمائیم بختیاریها از تمام طوایف
صحرانشین ایران [illegible] و رشادت امتیاز دارند [illegible] قوی
جثه تحمل هر نوع خستگی و صدمه را [illegible] و هیچ [illegible] در شهرهای ایران
معمول است بهره ندارند زنهاشان [illegible] و وحشی است خیلی مغرور و شجاع
[illegible] زنهای [illegible] بختیاریها از آن جهت است
[illegible] آزاد و غیر مطیع هستیم تمام بختیاریها دو شعبه عمده منقسم هستند
چهار لنگ و هفت لنگ و اغلب در میان خودشان در نزاع و جدال
میباشند در میان این اقوام [illegible] بختیاریها معتقد
بعقاید [illegible] بخواب و [illegible] بشیطان و جن اعتقاد دارند
ایام هفته را سعد و نحس [illegible] بعضی [illegible]
و بعضی مسعود است [illegible] ۲۳ [illegible] نحس است باین جهت درتکلم

در تکلم باید حساب [illegible] استعمال
میکنند از ما سؤال میکردند [illegible] ادعیه و طلسمات تا چه حد [illegible] و بعضی از مرضها
با دعا و طلسم چگونه معالجه میکنند [illegible] بعضی [illegible] برای آنها نقل کردیم
و در عوض طلسمات و نیرنجات آنها را پرسیدیم از جمله میگفتند ما چشم راست
گرگ را [illegible] بیرون میآوریم و او را در آفتاب خشک میکنیم و در وقت
لزوم در میان [illegible] مخلوط [illegible] اگر دشمن
زن دیگر [illegible] شخص نخواهد [illegible] تمام شب [illegible]
[illegible] است زنهار بختیاری از [illegible]
[illegible] ندارند در گردن زنان [illegible] طلسمات و دعاها آویخته است از این
دعاها را ما پرسیدیم گفتند بعضی برای جلب محبت شوهر است برخی برای [illegible]
[illegible] است بعضی برای شر رقیب و [illegible] است ([illegible]
گویند) [illegible]
[illegible]
[illegible] اولاد [illegible]
[illegible] همراه [illegible]
[illegible] است ([illegible]
[illegible] را [illegible] گفته [illegible]) [illegible] مؤلف کتاب [illegible]
اگر بعضی [illegible] بختیاریها [illegible] بعضی از آنها [illegible]

و موثر است بعضی از نکات آن اثر طبی دارد مسیو برنوالنو حکمت
و فلسفه آن را بخوبی و بجود اعتراض کرده است مثلاً اگر کسی بگوید از روی
چه ساعت بیدار شدن و خواب رفتن بکرد که خوردن با ثبت ...
بخوابی و ورزش مبتلا ورده و بعد بخواب میرود نمی توان انکار کرد اگر اعتقاد
بگوید با ترتیب خوردن ترتیب معینی باعث فرح و بهجت می شود نمی توان
انکار کرد در چند روز دیده شده اثر طبی دارد چشم گرگ را هم در شب
هوشیاری و خوردن باعث بخوابی و بیداری می شود و اثر طبی دارد ولی سایه برفته
روی ... از پوست گرد ... و ... کردن ... رفع سایه برفته میکنند
... از پوست ... چیزها ... رفع سایه برفته از طفل ... دیگر
کم و پوست کرد این اثر طبی نیست و اثر ... به فلسفه ... آن وقتی
رد و قبول کرد ... ولی بعضی ... ترتیب معینی ... مشکل است
اثر ... دارد ... ولی این همه کس دیده است نمی توان انکار کرد
... بعضی ... مشکل ... بشکنند
... دارد ... قوت قلب ... و رفع مرض ... و بعضی اطباء ...
نکته ... و فلسفه ... از اروپا ... و جز
محسوسات ... معقولات ... آنها ... میکنند ... حقیقت
کنون ... تعریفات مسیو ... کافی است این ... بخصوص

بخصوص زنان دارا ... هر تازه عروس ... و زنان جوانی
گرفته است بعضی از زنها ... التماس میکردند و دعا ... ها
در میان صندوق ... بستن ... عکس و غیره بعضی اوراق
روزنامه ... و ... از آن اوراق کهنه روزنامه ها ...
پاره پاره کرده در عوض دعا و طلسم بزنها می بخشیدیم و لقمه ای
رحمی و شعوف ... بعضی ... عتیقه ... عتیق ... در
حضرات بعضی فرانسه ... اگر ... در عوض ...
آیه ... وجه ... اگرچه ... فریب ...
در مقابل اصرار آنها ... از قلعه ... بالای سر
... میرود ... از ... طی کنند کوه ...
طرف این دره ... مرتفع ... از ...
... طرف ... کوه ... درخت ... روشن ...
... از قلعه ... آن طرف ... عمارت ...
در میان این عمارت ... این سنگ ...
دیده میشود ... قدمگاه ... نقش ... بزرگ
... از این قدمگاه ... بالای سر ... این قصه ...

۹ مع و در تیح طایفه نحق زیست حضرت آنها ملا علی آقا [illegible] است ورود

ونکا در میان اوبه کشته [illegible] از حوادث عمده است اردوی

و بچه‌های طایفه ملا علی آقا [illegible] از چادرها بیرون آمده بطور حیرت

خیره خیره بما نگاه میکردند سوارهای داراب قان [illegible] همراه ما بودند

حمله برده ملا علی آقا را از آمدن ما مطلع داشتند ما را در یکی از این

سیاه چادرها که در بعضی کوشه آن [illegible] گربه جا داده‌اند ملا

علی آقا حاضر شد [illegible] را پذیرفت و اول کاریکه [illegible] نظر

دیگر [illegible] و [illegible] است

یک [illegible] ما را [illegible] بسیار [illegible] داشت تا

شام [illegible] نشستیم

ملکه [illegible] شمال [illegible] بلندتر است و از سطح دریا [illegible] هزار و [illegible] ذرع

مرتفع‌تر است [illegible] این ملکه از شمال غربی بجنوب شرقی است

طول این ملکه چهار فرسخ و عرضش یک فرسخ و از چهار طرف کوه‌های

بسیار بلند این ملکه را احاطه نموده است مخصوص در سمت شمال کوه‌های

بلند پوشیده از برف است و در اطراف دیگر کوه (تنانوش) و دیگر دران

[illegible] است آنها جمیع از کوه‌های اطراف در وسط ملکه دریاچه

[illegible]

دریاچه [illegible] است [illegible] دریاچه (کوش ون)

میکویند و در این فصل [illegible] است [illegible] طول این دریاچه یک فرسخ

و عرضش قریب به نیم فرسخ است [illegible] از [illegible]

این دریاچه [illegible] است اقسام طیور آبی در این دریاچه [illegible] از اطراف

این دریاچه [illegible] و [illegible] از کناره نزدیک [illegible]

رودخانه [illegible] است از ملکه [illegible] است [illegible] از طرف

شمال [illegible] میرود [illegible] و از طرف شرق بقلعه [illegible]

از طرف جنوب بقلعه [illegible] و از طرف مغرب [illegible] هوای این ملکه

در این اوقات [illegible] گرم [illegible] حرارت از ۲۸ تا ۳۰ درجه است

[illegible] هوای گرم [illegible] در توقف [illegible]

[illegible] طرف شمال در این فصل

زراعت [illegible] زراعت [illegible] دارد سکنه ملکه [illegible] نفر

(دیناوان) [illegible] و از تمام طوایف [illegible]

[illegible]

آنها را کشته [illegible]

[illegible]

بجری طایفه [illegible] مشکل داشته‌اند

و ساکنانش منحصر بتجارت و جوالی بود از آن تاریخ ببعد محمد تقی خان زرشک
چهارلنگ آبها منفعت داده و از سقف قنات ها بیرون آورده در این
حلقه که حد جنوب الیمر سکنی داد حلقه مال میره کنونی مسکن طایفه
چهارلنگ بختیاری است شصت سال قبل از این مرکز مدنیت بسیار معتبری
بود آنچه معروف است بعد از انقراض سلطنت سلاجقه تا ابتدای استیلای
مغول ایام فترتی در ایران متجاوز از صد سال بروز کرده بود بعضی از رؤسا
طوایف و بزرگان قبایل خود را موسوم و ملقب باتابک کرده در بعضی
از ایالات ایران علم استقلال افراشته در کمال سلطنت میکردند
خصوصاً در آذربایجان و فارس و لرستان از جمله اتابکان لرستان که
در این قسمت خاک بختیاری مسلط بودند مثل آنکه بعض ابنیه در این جاها
باسم اتابکان در این وقت هم معروف است چنانکه در سر راه از قلعه تل
بمال میر موضعی است که بهلدقان معروف است در هلدقان قلعه خراب
و پنج دیده میشود که بقلعه اتابک و بهر اتابکان معروف است در وسط
حلقه مال میر خرابه شهر قدیم ایدج نمایان است ایدج شهر بزرگی بوده است
که اتابکان لرستان بیشتر آنجا مسکن داشته لذا یکی از آنها مظفر الدین
افراسیاب است که در اواسط هزار و سیصد و سی و نه تا هزار و سیصد نود و دو
سلطنت

سلطنت سنه هجری اتابک لرستان بود آثار زیاد
از قبیل طرق و شوارع و پلها و قنات و مساجد در مملکت لرستان باقی است
ابن بطوطه سفرنامه سیاح معروف عرب که بایران و هند سفر کرده بود
در آن اوقات از ایدج گذشته مینویسد در این شهر چهل و چهار
مسجد دیدم و در محلات خارج شهر هم متجاوز از چهل مسجد بوده که ائمه
جماعت در آنجا نماز میخواندند و باز ابن بطوطه مینویسد وقتی که وارد
ایدج شدم در کاروانسرا منزل اختیار کردم ایام توقف تمام مخارج را
اتابک متحمل بود و من آنجا مهمان بودم راه حالا از ایدج باصفهان که
میرفته است و هنوز در بعضی نقاط آثار آن پیدا است و در اغلب جاها
سنگ فرش و بیشتر از نقاط را کوه بریده کرده لذا این راه بجاده اتابکان
موسوم است اما (بعضی میگویند ...) که قسمتی از این راه را دیدیم
از آثار رسم طین ... نقشه نمودیم آنچه در این وقت
از آثار ایدج باقی است بعضی تپه ها میباشد که در وسط حلقه واقع
شده است یکی از این تپه ها که بشکل نیم دایره واقع است ده ذرع از سطح
زمین بلندتر است و در نزدیک این تپه بزرگ بقعه امامزاده دیده میشود
از آثار ... بعضی منقوشاتی که در کوه های اطراف موجود است در طرف
شمال حلقه در وسط دره که بهونک معروف است در دره در سنگ صور

و خطوط نقش شده است، ما هرچه خواستیم که بدره هونگ رفته و تفحص را ۴۴۱
که مسیو (لاپارد) مستر فرانکلین از این دره نوشته است برای العین
مشاهده نمائیم و عکس برداریم بواسطه اشکالاتی که سبب بی راهی وارد آورده بود
ممکن نشد که آنجا برویم، باز در نقطه دیگر در کوهستان اطراف سنگهای
منقوره موجود و معروف به کفش سلیمان است و طول و عرض هر دو خطوط
و صور محو شده است که کشف مفصل از آن حاصل نشود. اما در جای دیگر
باز در همین کوه که معروف بقلعه فرعون است منقوراتی است که چندان
جلب نکرده و عتیقه‌دان از سیر و ملاحظه آن فایده برد. برای رفتن بقلعه
فرعون باید از دریاچه مال میر بالا رفته ذکر راه طی نمود بعد از عبور از دریاچه بدره
تنگ عمیقی شخص میرسد اطراف این دره کوه بلند عمودی بشکل از تنگ
فرار تشکیل شده است. در این دره از سنگهائی که از اطراف ریخته شده است
مفروش است و مسافر بزحمت از آن عبور میکند و ما بیشتر از شصت
سنگ دیدیم که در هر یک از آنها خطوط و اشکال منقور بود و ما معلوم
ساخت که مال میر و اطراف آن چنانکه در تواریخ قدیم ایران خطه‌ای
و مسافرین هم نوشته‌اند مرکز مدنیت قدیم بوده است. خط حجاری این
منقورات بطور مختلف در این احجار رسم شده است بعضی در سنگهائی

همه

همه که در تر دره در کنار رودخانه جای واقع شده بعضی منقورات در سنگهائی است
که در وسط دره و کناری هم در قله کوه‌ها که طرف دیگر دیده میشود سنگهائی که
در پناه آفتاب و باران نبوده‌اند باشند خطوط و خطوط را بهتر نگاه داشته‌اند
تا آنهائی که آفتاب و باران مستقیماً بآنها باریده است آنجا صورتی باندازه
دیده میشود از یک پارچه که تا ده ذرع بلندی دارد صورت انگیز در دست
چپ یا زده ظرف تخته مانندی از سنگ در آورده و از ده سر ذرع از سطح
دره بلندتر است و صورت شخص آنجا نمایان است که بلندی قامتش
تمام طول این صفحه را گرفته است لباس این شخص جبه بلندی است تا روی
پا است دامنهای جلو طرف مقابل صورت باز است حتی ریش بکمال دقت
و اهتمام این صورت را نقش کرده است حتی یراق و نوار و بافته‌های
که در لباس است را طوری حجاری شده که نمایان ساخته است و این شخص در سر کلاه عجیبی
دارد که شبیه بکلاه هندی است که هنوز هم اکراد و هم [illegible] بسر میگذارند
و عجب این است هر وقت الی التاریخ که هزار و پانصد سال میگذرد
از این لباس طایفه ([illegible]) را جز از طوایف ایران ندیده غیر لیسید
کلاه‌ها که آنها را همین وضع و شکل معلوم غیرمعلوم و از چه معلوم نباشد آنچه را
هر است در تعریفه الفتیه طایفه (...) نوشته همین ما شد

و تمامی معلوم این شخص صاحب لحیهٔ دراز است و تنهای خود را روی
سینه گذاشته مثل اینکه عبادت میکند و در کرده و دست [illegible] کردن [illegible]
و دست [illegible] دارد اگرچه در ذرع طول قامت او است امّا متناسب
علم نقاشی معلوم میشود این شخص قوی جثّه و کوتاه قامت بوده است
و البته لب [illegible] نقطه [illegible] بزرگتر است خطوطی در اطراف
این صورت دیده میشود خط میخی در پشت و پنج سطر است و در روی
جثّه این شخص از این قسم خطوط حکّ گرده است و پشت سر این شخص
دو صورت کوچکتر بر روی هم نقش شده دیده میشود در دست
کمان و تیر و اسلحه است معلوم میشود این دو شخص از خدّام و ملتزمین
آن شخص بزرگ هستند در ضلع راست این لوح صورت سه شخص
دیگر است در یک خط مستقیم مثل اینکه به تعاقب هم حرکت میکنند
دیده میشود و اجزات ساز و برگ را [illegible] از آنها
[illegible] در دست دارد دیگری چنگک دیگری ارغنون در بالای این
لوح شخص دیده میشود که [illegible] داشته [illegible] او از عقب
برگشته به پشت [illegible] نگاه میکند است و در جلو آن شخص بزرگ
[illegible] آنها را [illegible] نمایان است
در پایین

در پایین این لوح صورت دو شخص دیگر است که یک حیوانی را که غیر
معلوم است کشان کشان میآورند و چنین بنظر میآید که گاو
باشد و این صورت نیز [illegible] گشته شده و گاو در آن دو نفر [illegible]
این است که بقربانگاه برده ذبح نمایند و آن شخص بزرگ که پادشاه
باشد در این مجلس [illegible] حاضر است بالای سر هر یک از این صور
چند کلمه بخط میخی حکّ گردیده است که اسم و سمت آن شخص را
بیان میکند (لایارد) سیاح انگلیسی در هزار و هشتصد و چهل و یک
مسیحی ملاحظه نموده
[illegible] این اشکال را
دیده و [illegible] آنها را برداشته [illegible] هنوز معلوم نشده است که این
[illegible] منقور شده است و مقصود چه است زیرا که سیاح
ارُوپ هنوز نتوانسته است که قرائت خطوط میخی را بکند
(استطراد)
مؤلّف گوید منقوراتی که در ایران و جزیرة العرب و بعض بلاد شام
بخط میخی دیده میشود [illegible] از زمان کیانیان است
خط میخی بعد از غلبه اسکندر و در تمام سلطنت [illegible] اشکانیان
و ساسانیان معمول نبوده است [illegible] شده است اسکندر [illegible] را
[illegible] و [illegible] در ایران سلطنت کردند خط [illegible] را

ستون اول است خیلی بلکه بنای هم خلفای اسکندر را از معانی بر داشتند
بار خطوط آنها هم یونانی و رسم الخط پهلوی شان هم با خطوط حجاری شان
نقشی بوده است ساسانیان ظهور کرده چنانکه آثار یونانی و اشکانی را
نابود و معدوم ساختند حتی بناهای آنها را خراب کردند لیکن آنچه خط
در هر جا که از ممالک ایران دیده می‌شود از آثار ساسانیان و شاهنشاهان
پهلوی است و استنباط می‌شود از اسباب که از سلاطین پیشدادیان است
که اول پادشاه مملکت (سیامک) بوده پدرش کیومرث بوده و بعد
با ایران اسم مملکت (مثل) راه سواد عجم ... همه ایران و حضرت
و روح پروردگار ... [illegible] ... دیگر را تصرف کرده سلطنت
نموده و کیخسرو از فارس ... نقش ... که از ملوک الطوائف (...)
تعبیه است که طرف (...) ... آمده و ... آورده
کرده ... و ... ساخت انتهی
در انتهای این دره در روی سطح کوه تخته سنگی است شبیه به ... بعضی
و تمام چهار طرف آن به صور مختلفه منقور است که اکثر صور ... و
سنگ کوه کم عمق ... دارد ... ایستاده دست ... را در جلو ...
... قبوسیه ... که ... است ... که ... خواند ...

ابره

ابره بلندی دارد و در سرش کلاهی است شبیه به کلاه بلند حاجیه
از پشت سر گیسوان انبوه اش شانه زده و در جلوی یک نوع کاکلی از زیر
کلاه بلندی پیدا است جبه بلند پوشیده یک کماری در بر دارد از کمر
به پائین این جبه متدرجاً فراخ می‌شود در پاهایش کفش شبیه
به زورق که نوکش کج است و هنوز هم ... کفش معمولی
هست و اما ... قسم پوشش عادی هست و در جلوی
این شخص البته ... [illegible] ...
... و صورت ... [illegible] ...
حیوان ... [illegible] ... و در چهار طرف این تخته سنگ
اشکال ... [illegible] ... است
هم رفته آنچه در این تخته سنگ است ... پادشاه
... [illegible] ... در جانب دیگر ...
طرف جنوب ... [illegible] ... غار ...
شکفت سلیمان ... [illegible] ... دره ... واقع شود
عمق غار چندان زیاد ... فراخ است و در سمت
یمین این غار چشمه ... از شکاف سنگ جاری است

و در جنب یک حوض مربع الشکل که در سطح غار از سنگ تراشیده شده حوضچه
دارد و از حوض بواسطه نهر کوچکی بیرون می‌رود چه بهار اطراف
کوسفندان خود را بلب غار آورده آب مینوشانند و خودشان در اطراف
ونشسته گرما در سایه سنگهای این غار رفع میکنند این آب
و این غار نزد آنها مقدس و محترم است در بالای این غار خطوط پهلوی
منقور است در سی و سه سطر و در دیوارهای اطراف غار صور زیاد منقش
دیده میشد صور دیوار اطراف غار که سنگهای سست است بعضی محو
شده است و بعضی از صورت را می‌توان تشخیص داد در بعضی نقطه دیگر
این کوهستان در نقطه که بعنوان معروف است صور و خطوط پهلوی زیاد
در سنگها منقور است اما مرور دهور صور و خطوط را تقریبا محو کرده است
نمونه از آثار عتیقه عجیبه در بالای سر منقور است که بهار اطراف است
از عهد [illegible] راهی است که از بالای سر [illegible] مرقوم است تخته
سنگهای که در این راه مفروش و همه تراشیده شده است که ذرع و نیم [illegible]
ذرع طول و یکصد ذرع عرض و یک ذرع قطر و ارتفاع دارد و جمیع
از این راه این قسم سنگهای تراشیده مفروش است و تحقیقاً این قبیل
کارها از آن [illegible] معلوم است [illegible] این اعمال را باید به سلاطین

سلاطین کیان با تقلب ساسانیان داد مورخین یونانی و لاتین
که بعد از اسکندر تاریخ و جغرافی ایران را نوشته‌اند از چنین راهی
که معبر ما بین فارس و خوزستان بوده ذکر کرده‌اند (شخص دیودروس
مورخ که با تفصیل نوشته است و استرابن) هم می‌نگارد اگر
اسکندر با چنین راه بوده یقیناً مورخین یونانی با تفصیل ذکر کرده‌اند
هر آثار که در آنجا بود به اسکندر نسبت میدهند که این راه با این عظمت را
با وجود این [illegible] بعض معلوم میشود که این راه قبل از اسکندر بعضی و وضع
با شکل [illegible] و ساسانیان [illegible] نوشته است
(اسکندر با همین راه را با لشکریان [illegible] این است
در سایه [illegible] کرده‌اند)
حال تقریباً در سه هزار قدمی از این در راه و بالای سنگی [illegible] صورت
منقور است از آنجا است نقطه [illegible] معدوم صرف شده‌اند و آثار از آنها
[illegible] در این موضع [illegible] هزار قدمی [illegible] دوام [illegible]
از اطراف [illegible] مسکن [illegible] و بعد بواسطه ورود اسکندر [illegible]
[illegible] معدوم صرف شده‌اند [illegible] دیگر آنها [illegible]
مهاجرت [illegible] هم [illegible] فاتح وارد کرده
و در ایران [illegible] دیگر از سوابق ایام چنین [illegible]

که همیشه عشایر و ایلات برای اینکه اطاعت ننمایند و مالیات ندهند
از نقاط سخت و مواقع صعب رفته مأمن می‌جستند و چون ایل
در کوهستان واقع است و دست‌رس بآنها نیست و مأمنی است از برای
طوایف و ایلات وحشی این است که عنوان گفتگو در سکنه آنجا
عرض شده است
طایفه بهمنش لک بختیاری در سمت شمال کارون تا تعقیب ایران
سکنی دارند و ما هرچه خواستیم جلوی [illegible] آنها [illegible]
توقف ما در این نقطه صعب و سخت است و از قراریکه [illegible]
نوشته لذا آنها [illegible] که در سیاه بهمنش لک رفته و از حدود آنها عبور
ممکن نیست [illegible] و مهربانی را از آنها دیده لذا طایفه [illegible]
بختیاری [illegible] در دنبال میر سنگنی دارند اگرچه خود را جزء چهار لنگ [illegible]
قرار [illegible] دارا [illegible] را سکنه [illegible] لفظاً [illegible]
اسدالله [illegible] در تمام این گردش [illegible] در معسکر [illegible]
[illegible] کردیم و کتاب [illegible] الواح [illegible] را بموزیم در [illegible] و مهر
[illegible] با همراهی [illegible] تا اینکه [illegible] عسکر [illegible]
آوردیم و [illegible] کردیم [illegible] آن جعبه را [illegible]

آنرا

آنرا اگر [illegible] خواستیم در حالیکه [illegible] این جعبه باز شد نمیت
و اگر باز شد که باره نمیتوان گشت و اگر روشنائی [illegible]
که از ده رسید فوراً [illegible] شدید قبول [illegible] تا آنکه [illegible]
از ما دلخور و رنجیده خاطر شد و از ما قهر کرد و بدون اینکه
ما را [illegible] راه [illegible] جلوتر از ما بدو خود رفت و ما [illegible]
و از جائیکه محل عبور و گذار نبود با زحمت زیاد از [illegible] عبور
کردیم و از آن روز ببعد هر شب [illegible]
و با اقسام مختلفه برای ما دردسر وارد میکردید [illegible]
[illegible] بردیم که تازه وارد شده بود و [illegible] کردیم
که اگر چنانکه [illegible]
[illegible] رفقه [illegible] ظل السلطان حکمران [illegible]
و فارس و غیره خواهیم کرد (ظل السلطان [illegible] سعید [illegible]
[illegible] شاه است که در آن وقت [illegible] ایران در حکمت
حکومت او از [illegible] بود) [illegible]
ظل السلطان [illegible]
جواب [illegible] هم [illegible]
[illegible] و [illegible] در این نقطه [illegible] سلطنت
که [illegible] سلطنت و حکومت در اینجا نفوذ ندارد نمیتوان [illegible]

ونیز به خود را همه جا کمی از خست و تقریبا عکس آن را عادت نموده‌ایم
از جهت بودیم و کار زبانی تمام بود مصمم شدیم که حرکت کنیم (سپس گوشه)
از جای راه سخت شش هزار فرسخ دیگر به طرف جیحون رفت
از آنجایی که این هم وطن عاقل ما همه جا شهرت دلیر بوده [illegible] ملکه
انگلیس (یعنی ویکتوریا مادر ادوارد هفتم) و بنابر مثل ما راه
سفر تنگ و کلیه اهالی خوزستان و شمار [illegible] تمام قبایل [illegible] وطن خود
جنوب ایران از علت انگلیس بیم داشته و ایشان او را [illegible] گذاشته
سفر خود را به نهایت رساند (آنجا چنین چیزی نیست) اهالی جنوب
ایران به خصوص ایلات [illegible] انگلیس [illegible] دارند [illegible]
انگلیس را [illegible] اهالی شمال ایران
[illegible] (سوگند کرده‌اند)
[illegible] بعد چون [illegible] شهزاده انگلیس خود را معروف کرده در زیر
سایه او [illegible] از نفس او عداوت [illegible]
اسدالله [illegible] بعضی تحت [illegible] و تقلید [illegible]
اکبر [illegible] عکس [illegible] رفتار و کردار [illegible]
چنین [illegible] از خشن کهنه و تکرار هستیم. ملاحظه روز

ملاحظه روز [illegible] را با لباس [illegible] ستیم و [illegible] باز نمی‌کردیم تمام [illegible] است
از اناث و ذکور و صغیر و کبیر [illegible] را اگر فرق [illegible] دارند و بعضی
کرده‌اند که چوب و سنگ [illegible] هر طور بود [illegible]
[illegible] درویم در صورتی که [illegible] ارتفاع [illegible]
و بعضی [illegible] متعلق به [illegible] بود [illegible]
[illegible] و [illegible] بود از [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] در راه [illegible] داراب [illegible] همان طوری که [illegible]
دفعه اولی [illegible] بود [illegible]
[illegible] و [illegible] است و [illegible] از [illegible]
[illegible] داراب [illegible] کردیم و [illegible]
در قلعه [illegible] کردیم [illegible]
[illegible] الدواع [illegible] کرده [illegible]
و [illegible] بود از طرف [illegible]
طلب [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] قبل از طلوع [illegible] گشته و او [illegible] قسمت [illegible]
[illegible] قسمت [illegible]

بخوریم قسمت دیگر را به ارباب [illegible] محمد [illegible] نوکرها بخواهد
و دیگر دعاها و طلسم [illegible] خواهید داد و صبح [illegible]
[illegible] بخوانیم گفتیم [illegible] آنچه طلسم و دعا گفتیم [illegible] از در
خود [illegible] گرده [illegible] و صبح [illegible] هم در [illegible] لازم [illegible] مگر
اینکه وقت [illegible] آن مرغ را در کره [illegible] کنند
و صبح [illegible] رحمن [illegible] دقیقه [illegible] در [illegible]
دعا و طلسم مکرر خلم بود [illegible] هم در این راه
[illegible] مشروب [illegible] بود [illegible] فردوس آنهم [illegible] شد
در کره [illegible] از اینکه [illegible] سفید [illegible] غذا [illegible]
خواهد بود از اینکه [illegible] ماه در اینجا توقف [illegible] و ایام
البیض [illegible] چهارده روز وقت داریم و [illegible] روز دیگر هم در اینجا
[illegible] توقف نخواهیم کرد بعد از رفتن [illegible] اگر [illegible]
کرد یا نکرد [illegible] نخواهد داشت [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible] و بعد [illegible] قلعه [illegible] را [illegible]
کرد [illegible] (کنسر) [illegible] آهنگ از اطراف جمع
[illegible] موجود بود [illegible] میرزا [illegible] نویسنده [illegible]
[illegible] حاضر کرده [illegible] فردا [illegible] همراه [illegible] فردا (در آخر ماه بود)

در آخر ماه بود اول طلوع آفتاب از قلعه بیرون آمدیم تا [illegible]
راندیم به باغ ملک رسیدیم باغ ملک در [illegible] که [illegible]
[illegible] راه [illegible] شب را [illegible] آنجا که در باغ ملک [illegible]
کردیم صبح [illegible] حرکت کردیم از یک صحرای سبز پر [illegible] عبور کردیم
از آن صحرا [illegible] گردنه [illegible] را طی کردیم [illegible] وسیع [illegible] سبز
و خرم بود ورود نمودیم طایفه [illegible] از طوایف [illegible]
[illegible] در [illegible] سکنه [illegible] آنجا [illegible]
در این [illegible] واقع است سکنی دارند [illegible] از این [illegible]
در [illegible] نزول دارند و این طایفه اگرچه [illegible] چهار [illegible]
[illegible] چند [illegible] ارباب [illegible] ندارند [illegible] را گرفته
[illegible] تعجب [illegible] و [illegible] بار [illegible] وقت [illegible]
[illegible] بودیم [illegible] شکفته [illegible]
فرستاده [illegible] آسوده [illegible] و [illegible]
[illegible] آن شب را [illegible] خفتیم [illegible] راندیم [illegible] الناس
در اطراف [illegible] چند [illegible] چند ماه است [illegible]
اعراب [illegible] کرده‌ایم [illegible] هر وقت طبیعت اقتضا

نیکرده بگذشته رفته رفع گرسنگی نمائیم حتی وزرا نعمه و چهار صد نفر
حور ما با کرشمه بقبیح ترین اعمال که حتی از لوازم زندگانی نیز نوع بشر است
نظاره میکردند و ما بهیچ گونه شرم از آنها نکرده بکار خود مشغول بودیم
ستر اینکه در حضور آنها اگر غذا نمیخوردیم چنانکه قبیح نیست همین
طور هم در دفع آن غذا بی قباحت و خجالت حرکت میکردیم علاوه در این
کار قبیح ازمان نیز بیشتر زیاد میخندیدند خاصه اگر کاری از نعمه ما چهار
خارج میشد بقهقه و خوشی ها میکردند و از شدت خنده روی زمین
میغلطیدند و حظ میبردند ما خودمان هم میخندیدیم و نمیخواستیم که این بیچاره ها را
محروم از این سیر و لذت نمائیم (این فرانسوی عجب بی شرم و بی ادب
و بی حجاب و در برابر رقاصه که عفت را حجب نگشته و بعد هم در سفرنامه خود
این ها را بی رنگ را نوشته است) این رنگ یک موسیم ماست
زرد است رود خانه کوچکی است آب کثیف غلیظ زرد رنگ از جوالی
این جا با رود خانه تالا میشود و آثار خرابه شهر بزرگی که از ابنیه
ساسانیان است و موسوم به منجنیق است در کنار این رودخانه نمایان است
و وجه تسمیه این ده بمنجنیق از قرار گفته اهالی اینکه نمرود در این
نقطه بواسطه منجنیق با آتش انداخته چنانکه در قرآن مسلمانان ضبط است
شعله آتش مبدل بگلستان شد و ابراهیم سالم ماند (اما آنچه

اما آنچه ما حدس میزنیم از آنجا که قصه ابراهیم و نمرود در اعداد مجعولات
است اینکه در این موقع یا در آتشکده معتبر مجوس بوده که در خرابه شهر منجنیق
قرار داشته از اینها معروف تر شهر هود بوده است و برای رسیدن بخرابه
باید از رودخانه تالا عبور کرد آب رودخانه تالا که چهل و پنج ذرع
عرض و یک ذرع و نیم عمق دارد بقدری تند است که از روی عبور
محال است و عبور از آن جز با زحمت زیاد اول که از نخبه های رهبرها را
جلوتر از خودمان فرستادیم همین که بوسط رودخانه رسید تندی جریان
آب او را و مرکب را غلطانید و چند ذرع با خود برد و اگر جز آنچه
در وسط رودخانه جزیره کوچکی از ریگ تشکیل شده بود یقیناً این بیچاره
با اسبش غرق میشد به تخته سنگ ... عکس ما را هم این سوار ترکمن
خود بسته بود و در آب افتاد و اسباب عکس ما لب ... ما نیز
ما از رفتن بخرابه شهر منجنیق صرف نظر کردیم و از همین آن سنگ
بازماندیم و مراجعت کردیم خرابه ده بزرگی موسوم با رغوان
دیدیم این ده خراب و یقیناً شهر بزرگی بوده است و در زمان ساسانیان
آباد بوده تقریباً ... حالا ... فردا صبح از اینجا
حرکت کرده به (تسیدوید) سیر دیم ... باید از شعبه آب زرد

... در جلو تالاب شد که گذریم و این جا عرض آب زیاد نیست در این جا
عده‌ای مرد الاغ کرایه‌چی از دهات این‌جا قران داده‌اند کاو زراعت خودرا
با فتیرها که دارد او را هم هرج باره‌ها را روی کاو بار کرده و آن ذغال
عرابه شده فی الفور بگردن کاو و بعد بست گرفت و به آب زد
و به آن طرف رودخانه برد ما هم [illegible] را کفش‌ها [illegible] را
بر شانه کرده به آب زده گذشتیم آن سمت رودخانه وضع صحرا تغییر
کرد بواسطه شنی و رمل خشک شده [illegible] عمیق [illegible]
بود مجبور بودیم که راه را که [illegible] از سمت [illegible] با [illegible]
حرکت کنیم و غالب پیاده راه می‌رفتیم در این صحرا نه علف بود و نه
درخت و نه چیزه و نه پرنده بعد از پنج ساعت راه رفتن با زحمت
بصحرا [illegible] رسیدیم و بعضی سیاه چادرها در محوطه آن صحرا افراشته
دیدیم که از طایفه [illegible] بود [illegible] عشیره [illegible]
[illegible] از جا در [illegible] منزل داد و هیچ [illegible] از [illegible] مرغ و [illegible]
و کره [illegible] خریداری نتوانستیم [illegible] [illegible] را در منزل [illegible]
[illegible] و آنچه [illegible] بعد از عبور از رودخانه آب [illegible] در این
صحرا [illegible] و این طایفه [illegible] از [illegible] جابجا [illegible]

همیشه و [illegible] بسته [illegible] بودند عکس آنها را
که [illegible] و وحشت می‌کردند [illegible] صورت [illegible] و لی [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] دارند [illegible] حلقه از نقره [illegible] آن
نصب است [illegible] بواسطه [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] آنها [illegible] شده است و تعجب [illegible] است که [illegible] طایفه [illegible]
[illegible] خود [illegible] تعصب دارند و اول دفعه است که [illegible] آنها را
[illegible] که [illegible] پیش [illegible] این طایفه [illegible] بیشتر دارند
و [illegible] و [illegible] آنها از [illegible] است [illegible] و قدری مال [illegible]
از [illegible] بر گردنشان [illegible] و [illegible] نوع آوازی
[illegible] از [illegible] شهر [illegible] است [illegible]
[illegible] گندم آرد [illegible] را در آنجا [illegible] اول طلوع آفتاب
از جا جستیم [illegible] را بستیم به راه افتادیم [illegible] بار [illegible]
[illegible] را از راه [illegible] عبور [illegible] رفتیم [illegible]
رسیدیم عبور [illegible] از [illegible] رودخانه [illegible] عرض آن [illegible]
و عمق آن کم است [illegible] از همه [illegible] رودخانه
[illegible] بسهولت [illegible] گذشت [illegible] عرض رودخانه [illegible]

٤٥

و حوایش تند نشود ما مجبوراً از کنار رود خانه رفته در عقبه روانه شدیم
از عقبه هم الحاجه بدامنه کوه رسیدیم راه ابداً دیده نشد و تقریباً راه ها بسته است
دخول به کوه پیاده عبور اسب ها را گرفته از زد و اسب کوهی درست چپ
و ارتفاع بی اندازه نوع سنگ است و طرف دست راست دره است
که هولیت نوع گود است عبور میکنیم و در رود خانه تا لا از وسط این دره
و گودال ها نهایت تنزه جزء ... دارد هوا به شدت گرم است با زحمت
زیادی نزدیک ظهر بچند سیاه چادر رسیدیم آقا ... این اینها ما را
خوش پذیرفتند تا قدری که آنها را آرام نمودیم دختری از سیاه چادرها
شدیم این خیمه سیاه چادرها از طایفه ... است سکنه اینجا ...
ولی چیز ... در زیر چادر گشتیم ... در خیمه پناه بردیم باد گرم
برخاست از طرف جنوب میزند ... این ایل مردان بلند قد است
و ... پوست و ... و ... تیر به ... ما ... بالکل شمال
... و هیچ چه فارسی حرف نمیزنند یک قسم عربی مخلوط
به پهلوی تکلم میکنند اگر چه بخیه مامور شیخ ... اقامت
اینجا آمده است در اینجا حاضر شد ... با لحجو ... سکنه است
این شخص مامور ... الدین ... فارسی و ... مستقیم است
و ... روانه ... از ... تا لا عبور ... (دو فرسخ)

و حرف ایشان این بوده که اگر شب نخوابید و روز تشنه آب ندید ... خواهد شد
در خدمت بشر مفید و فردا برای هر بزرگ هم تا اینجا رسید صندوقها
با چیز طلب طمع آنها را کشید یقین کرده بودند که در این صندوقها
انواع و اقسام اسلحه علی الخصوص اسلحه که ما نداریم مخصوص
که از این صندوق ها بلند تر از سایر صندوق بود بیشتر آنها را
بطمع انداخته بود که گمان کرده بودند در آن صندوق تفنگ است
ما را بهلاکت طمع آنها همان صندوق دراز را گشودیم و معلوم شد خیلی
صورت مسیو کارنو رئیس جمهوری فرانسه است برای شاهزاده ظل السلطان
ظل السلطان (حکمران اصفهان) ... هدیه فرستاده است انها را
... که در اینجا ... ما ... است اگر
... و امرا ... را ... سطح ... رود و لوله را
بیرون آورده چند تیر ... صحرا ... کردیم اگر ... در ...
و ... داریم ... قوه داریم با این اسلحه دفاع خواهیم کرد ... موقع
بعد حقیقةً ... فوراً ... همراه ما
... در وقت و ... بعض ... رود خانه
رسیدیم عبور را ... محمد ... برهنه شده ... نزدیک

١٥١ بوده آب او را غرق کند ما درست درّه و ترسیده بودیم که چگونه از این
آب عبور کنیم که پنج تفنگ‌دار بختیاری مسلح رسیدند و از دور ایستاده با
خنده میزدند بالاخره شش زده قران و یک کاسه مس از ما گرفتند و
گذرگاه آب را بما نمودند ما را از میان نیزاری گردانیده از نیزار که گذشتیم
بکنار رسیدیم با وجودیکه کنار بود باز هم بار ما را تفنگچیها بردند تا از
رودخانه عبور دهند در عوض ما بارها را عبور دهند خود ایستادند
تفنگهای ما را هر زنند نگذاشتیم تا بار آخری ما نبود ما هر آن طرف یا در
و اسباب که هیچ در آن بار بود بر در اذن قاطر با پشت آورده گرفتند
و هر یک یک پارچه اسبابی گرفتند و بطرف آنها خود سیر رفتند ما چند نفر
تفنگ بسمت آنها انداختیم از ترس مجبور شدند اسباب ما را آورده
وارد زود کنار آن طرف عبور دادند شش زده قران و کاسه مس را از ما
گرفته رفتند یکی از آن پنج تفنگ‌دار که بد اخلاق خوش معامله بودند با ما رفیق
راه شد و قرار داد با ما تا رامهرمز بیاید و نگاهبانی بکند تا خود را آفتاب
در راه بودیم نزدیک مغرب بوده از قبرستان زیادی دیدیم
ما در میان قبرستان بودیم بعد ما خوابیدیم بعضی اشیاء ما را دزدیده فرار
نمود ما بدون بلد بسمت قبرستانی حرکت کردیم از میان نیزاری [عبور مان]

عبور مان افتاد بیشه طوری ما را اذیت کرده نزدیک هلاکت بودیم
اما چاره نداشتیم نه راه جلو رفتن داشتیم و نه راه مراجعت را ناچار
شب را در همان نیزار بسر بردیم و تا صبح از گزیدن پشه نخوابیدیم
همینکه آفتاب طلوع کرد ما راه افتادیم و یک ساعت وارد رامهرمز
شدیم عقیده ایرانیان این است که بانی این شهر هرمز پادشاه بود بعضی است
که بعضی گویند بعد از ولادت شیخ سلطنت می‌کرده است و عرب و فرس
هر دو آن را المحرف گویند رام هرمز را هم مفتوح ساختند هنگامیکه
امیر تیمور بطرف شیراز میرفت و از اینجا عبور میکرد شهر را خراب و اهالی
آنجا را قتل عام نمود از آن زمان تا کنون هنوز خراب است
و در این وقت بزرگتر و شیخ رام هرمز امیر علی است اما اغلب اوقات
بختیاریها به واسطه جنگی که با حاکم عربستان نمیشد حکومت رام هرمز را
از شیخ عرب میگیرند شش سال است که ما بین بختیاریها و عربها
رام هرمز نفاق و نزاع و خونریزی است عربها بختیاریها را از خود رام هرمز
رانده و خود مالک شهر شدند و این شهر را هرمز از ده قسمت نه قسمتش
در طرف این سه سال خراب شده و بعضی کوچه و خانه‌ها را در آن میبینید
از هیچ از اهالی رامهرمز پرسیدیم که چرا از خف ما با بختیاریها سکنه ای

این شهر چند نفر بودند زبان فارسی گفت بسیار لب رفته
محصول است چیزی از حد عدد از آن معلوم نشد اما آنچه به نظر
در وقت ملاحظه نمودیم جمعیت این شهر از چهار تا پنج هزار نفر بیشتر
منحصر است لکن چه ما اکثری است نفر شکسته داشته‌اند ۳ بیشتر اهل
عبدالله که پدرش حاضر بود ما را پذیرفته و یکی از آن خانه‌های
خراب را به ما منزل داد و در این خانه خراب اقسام حیوانات خزنده
دیدیم علی الخصوص عقرب سبز رنگ زیاد ما در پشت بام خوابیدیم
شب را گذراندیم و صبح علی الطلوع بباغی رفته منزل کردیم و در این باغ
اقسام اشجار دیده شد از نارنج و لیمو و پرتقال و انجیر و انار و انگور
و تمام این اشجار هم از آب در شکم بود سایر درختان هم که بار رسیده
حاضر داشت و در این باغ یک خیابان بسیار وسیع مستطیلی بود
که یک درسان درخت نارنج و خرما کاشته بود در تمام روز
این خیابان سایه داشت و حقیقت جای بسیار خوب و با صفا
بود در وسط این باغ گنبدی بقعه مقبره امامزاده بود دیدیم و در وسط
گنبد در گلدان کاشی که از آیات قرآن نوشته شده بود در پشت
بام امامزاده شخص نشسته هر قدر نگاه میکرد باغ و باغستان (میدید)

میدید اما طرف دیگر شخص نگاه میکرد خرابه و ویرانه چیزی
دیگر نمی‌یافت   ششم روز اول طلوع آفتاب یک ساعت بعد از
از غروب تا بعد از ظهر هر روز بیرون آمدیم درجه حرارت در بام هوا
در سایه و در زیر سقف پنجاه درجه سانتی گراد است بعد از غروب
ما را اخبار رود که آب رود تا بالا رسیده و کی گذار و سعی
آب را مفید است بهر طور بود از آب رود تا بالا که شتغم باز طرف
رودخانه بدهی رسیدیم که در آن دیوار و چند قلعه دارای برج
و دروازه بود با زحمت در را گشودیم داخل ده شدیم شخصی بیرون
آمد و گفت چه میخواهید و از کجا می‌آیید گفتیم مسافریم و عزم
رفتن بهبهان را داریم شخص دهقان با کمال تغیر گفت مگر از زندگی
خود سیر شده‌اید یک قدم جلوتر بروید اعراب شما را هزار پاره
میکنند با هر قدر او را تطمیع کردیم و پول دادیم راضی نشد که با ما همراه
کند و بلد راه شود گفتیم بلد هم ما را نشد ما خواهیم رفت
چاروادار ما هم قولی و حرف ما او بود از وحشت سیلی زده و صریحا
گفت که من از اینجا قدم از قدم بر نمیدارم و برام اعراب متعاود نیستم
گفتیم هرکس میخواهد برود ما راه خود را میرویم شخص که ترسان و لرزان
است احتیاجی نیست کلبه‌ها بیرون از آن جا خود بیا شد

و نگاه به آدم نگارین آهی کشید گفت عاقبت کار خود را میدانم
و فردا از دزفول عزم حرکت داشتم گردم زن فرنگ گفت هر کس
بمسیو خدمت کند برای او شوم است و خدا او را نجات دهد
خدمت خواهم نمود سه سال است در خدمت زنان مالی اندوختم
و این دسته قاطر را فرستادم تا که به ابتدای راه همراه کشته شوند
چشم برای من درست لکن اعراب قاطران مرا علیحده
چه خواهم کرد و چاره دست نکردن قاطرها خود نکرد
و چون سید از دیده هنگ ملیا رند با اعتنائی نکرده قاطرها را
جلو انداخته براه افتادیم این صحرا که جائی بیابانیم از تعدی
و هجوم کشتی در پی زراعت و آبادی و خالی از سکنه است
بعد از طی مسافت زیادی به دو خرابه رسیدیم در پناه یکی از خرابه‌ها
که نصف سقف داشت استراحت کردیم این ده خالی از سکنه
و اهالی که در بعجله فرار کرده لذا بعضی از اشیاء خود را در خانه‌ها
گذاشته و رفته اند از جمله در طاقچه منزل که بودیم
در گوشه چنار زیادی دیدیم که غذای امروز ما شد بجای نان گذاشته

ملاحظه

ختم از فرار

بعد از قدری راه حرکت از دور امامزاده دیدیم که گنبد بلند داشت و اطرافش سبز و
آباده بود بطرف امامزاده رفتیم اطراف امامزاده درخت انار و عرب
و سمت خادمی امامزاده را دارند و گویند رسما بجهت احترام امامزاده اینجا را
غارت نکرده اند زیرا این امامزاده در نزدیکی قریه سلطان آباد دیده
واقع است در نزدیکی امامزاده رود جراحی که خوزستان جریان دارد
و آب رودخانه (تالاب) با آب رود داخل رودخانه شود و در
اطراف رودخانه اشجار رسیده و کنار رود سبزه شده است و در این بیشه
شیر و شغال بسیار است شیخ خزعل حاکم محمره قلمرو خوزستان دارا آن
و فردا بجهت خود و از اعراب عشایر دیگر و بعضی ساکنه آنجا فرار کرده
باین جا پناه آورده اند بجهت این مکان همیشه خطرناک است بمجرد ورود
باین مکان خبر بما رسید که چاره را در دیده‌اند و با زحمت زیاد و کله تهیه
حرارت از عربها در عوض امامزاده دزبیر گرفتیم و لباس‌هایش لازم . . .
. . . اول طلوع فجر از امامزاده و تهیه
بیرون آمدیم یکی از اعراب خادم امامزاده قبول راهنمائی ما را نمود البته
در بین این شخص بود بقدری کم که ما دو روز ما تمام شد به لرزه
تا ... شهر ... راه ... گفت اگر غیر از این جامه بپوشم

این اعراب یاغی را برهنه کرده بعلاوه خواهندم کشت و مکاریان
برده رنگ و ناقوس قاطرهای ما را باز کنند و جدا رنگ دزدها را
از دو طرف ملتفت نشده از راه تنگ کجی راه باریکه ئیم
از دره عبور نمودیم رود جراحیه با جزر و دستان از او نیکه در واقع است
این دره از سمت جنوب محدود به پاره تپه‌های کوچک است از جانب
شمال منتهی بکوه‌های زینه بختیاری است در این وادی وسیع بستر رودخانه
نمایان نیست زیرا که در دو طرف رودخانه جنگلی انبوه از نی و بید
و گز رو نموده شده است که گاهی از میان این جنگل عربهای نصف برهنه
و مسلح متفنگ بیرون آمده رفتار ایشان بما از آنها ملتفت بیم و احتمال
کمال میرود که این اعراب همان دزدهای دیشب باشند در این بین یک
گله گراز از نی فراری که ندیدند اعراب با تفنگ گرفتند آنها را
با تفنگ بزنیم ما نخواستیم فشنگهای خودمان را بیهوده صرف کنیم
گفتیم که سبقت ما آنها مشغول شده و تفنگهای آنها را دیر از عقب دریغ
نمیزد و هیچ یک از گرازها نخوردند گرازها در میان علفهای پنهان شده
عربها ایستادند تفنگهای خود را پر کنند ما وقت را غنیمت شمرده براه افتادیم
همین که از آنها دور شدیم مکاریان گفتند که برای آنکه در نزد عربها را
نخوردیم

نخوردیم زیرا که آنها میخواستند که تفنگ را خالی کنند آنوقت با تفنگهای خود
ما را حمله آورند بقدر ربع ساعت یک فرسخ راه از طرف رسیدیم بسر یم
ده آباد و خانه‌های تمیز دهقانی سکونت است و در پهلوی این ده تخته
کوهی واقع و از میان این درختان خرما نهر آب بسیار صاف گوارائی جاری است
و درختهای انار پر از گل دیده شد بادرسته درختهای بسیار
بزرگ که در میان خیابان بود پیاده شدیم و اندکی راحت کردیم عرض این دره
تقریباً یک فرسخ و مسافت این ده تا رودخانه که هزار ذرع نهرها ی
این ده و کشتزاران و مزارع را القات متکیه از جمع بالا آب از این از
رودخانه جدا کرده اینجا آورده اند مردهای این ده برای که بدن خوشی
و رفعه صحرا رفته بودند زنها و بچه‌ها در آبادی بودند اهالی را مهربان خلیل
وحشی نیستند و با در این ده سه روزه از حدود رام هرمز عبور نکنیم و آداب
اهالی با سکنه آنجا اختلاف زیادی ملاحظه نمیشد عربان رامهرمز
مثل عربهای دیگر جاها در لباس و دهان ... اینها یک جنس
مرکب از ایلات عرب و دو ... نزدیک دارند و زراعت نکنند و از
در دو دهان بجهت نصف ... از آنکه جز براه چهار فرسخ
ملحق نمودیم بقریه جرقه روز ... رسیدیم قریه جرقه

ده ... جمع است پهلوی نفتستانی واقع است امامزاده که گنبدش شکسته است در حوالی
ده وقوع یافته است این ده در علفزار خاک را ... و هموار خاک که بهبهان است
(در از معظم شهرهای فارس است) شیخ ده ما را در خانه خود پذیرفت قدری در
ده گردش کردیم اراده رفتن به نقطه ... نمایان بود از شیخ اسم آنجا را پرسیدیم
پرسیدیم گفت. قلعه خانه است و در حوالی این ده [illegible] نفت ... است
چشمه‌های نفت و قیر زیاد است قیر را از این جا بیرون می‌آورند ... است
نزد ایرانیان ... مومیایی مشکوک و اعتقاد دارند ... دو قطعه ... ایران
... بعقرب گزیده و با شخص ... شکسته از این قیر بخورد ...
و ... فوت ... جب کرده ... تسکین ... آن معتقد
... شکسته ... از این قیر ...
... در ... و چهار ساعت بهبودی ... حاصل می‌شود اما ...
عقیده شیخ ... از این قرآن ... (این
مؤلف این تاریخ منتظر ... غالباً ... مشکوک ...
... سعید ... ده ... نویسنده ... خوزستان ...
... محسوسات ... مومیایی ... شکست ...
... است بخصوص مومیایی مخصوص بهبهان ... است (و بهتر

... افضل الملک

و بهتر از مومیایی ملکه است) خلاصه مسئله ... مومیایی ... بیشتر ...
با وجود قرب ... چشمه مومیایی ... نزد ... بعضی ...
... ضرر و نه نفع داشت علی الرسم ... شیخ ده از ما پرسید
... علاوه بر طبابت جراحی هم ... گفتم اول ...
فرق بین جراح و طبیب چیست گفت طبیب باید خواندن و نوشتن
بداند تا نسخه بنویسد اما جراح را علم و سوادی لازم نیست با ... صنعت
خود ... و ... در این صورت اگر از ... طبیب ... خواندن
و نوشتن کافی است پس ما ... از ... حدود ایران ... قلم ...
نصف شب از ... حرکت کردیم ... از جلگه کوچکی عبور نمودیم
از جلگه کوچکی عبور کردیم و بعد ... رسیدیم در ... ده شب را به
بردیم صبح علی الطلوع براه افتادیم هوا ... است ... رود ... خوزستان
... در خانه ... باسم این ده معروف شده است رسیدیم ... ده
... بود ما را استقبال کرده در خانه ... منزل داد ...
اعراب وحشی ... از این ده ... منزل داریم تا شهر بهبهان ...
فرسخ است صبح ... رفتیم ... بهبهان ... از ... عبور
کردیم ... از نفتستان ... بود ... بحوالی بهبهان رسیدیم ...

این بنده نگارنده مختصر التواریخ دوره سلطنت مظفری را می‌نگارد
بعرض قارئین محترم میرساند که در اثنای تاریخ مظفری بواسطه نوشتن
راه هرمز و شرح حال سلمان فارسی مجبور شدم که قدری از جغرافیای دزفول
و شوشتر و بعضی نقاط مملکت خوزستان یا اهواز که امروز اکثرا موسوم
بعربستان است بنگارم چون مسیو ماژور و هوسه فرانسوی از برای
کشف حفریات و یافتن عتیقه‌های مملکت در چند سال قبل در دوره
شاه شهید ناصرالدین شاه سفر کرده و بفرانسه سفرنامه نگاشته بودند
لهذا از جهت آن سفرنامه را بتحصیل کرده و ترجمه رسانیده در این
اوراق نگاشتم و قدری از حشو و زوائد آن را که خارج از تحقیق حال
مملکت و ... و غیره بود حذف نمودم و تا آنجائیکه خوزستان و متصل
بآنکه مملکت فارس است شرح دادم لکن از منزل خوزستان ببعد
مسیو ماژور و هوسه شرح اصفهان و شیراز در رفتن خود را المملکتی اصفهان
و طهران پایتخت ایران می‌نگارد و شرح آنجاها را هم نگارم از
مقصود خود باز میمانم لکن احتمال دادم که خوانندگان این اوراق بگویند
که خوب بود مختصر ممکنه تمام سفرنامه مسیو ماژور و هوسه را در تاریخ
خود می‌نگاشت و کار را ناقص نگذاشته است لهذا این بنده ملاحظه
بقیه سفرنامه این دو نفر فرانسوی را تا طهران و ترجمه نموده است

بعرض نگارنده رسیده است و بیشترش را مختصر می‌نگارم و قبلاً از خوانندگان محترم
زیرا که دنیا دار انقلاب و حوادث است و حوادثات هر مملکتی و مایه‌ها چنانچه
واقعه است اهر سلطنتی گاهی زیر و رو میشود و با اندک وقتی میرود
که شرح دوره ناصری را در باب ایران و قشون و تعصب اهالی
آنجا را از قول این دو فرانسوی بنویسم بعد که وضع ایران اگر
تغییر کند و رو بخرابی گذارد آیندگان که این عبارات را بخوانند
تکالیفات و دقایقه عمیقه را بسنجند و فلسفه امور سابق و لاحق را
ملتفت میشوند و از امانت و دیانت رعایتش ولی ستوده‌ترین ایران
منحصر میگردند آنوقت بر روان مصنف رحمت میفرستند مختصر عقیده
کنون بر عبارت سفرنامه مسیو ماژور و هوسه رفته آنجا چنین میگوید
شهر اصفهان از دور لب منظر خوشی دارد و قبل از ورود بشهر
مزارع پنبه و تنباکو را دیده باغ‌ها آباد که نزدیک شهر بود رسیدیم
باغ‌ها کرده است و از آنجا بشهر رسیده نعمت ... در بازار
اصفهان اقسام ماکولات و فواکه فراوان است و مردم این شهر دارای
و خوش بخت و عیش و فارغ‌اند رئیس ... ساخته در آنجا دیده شد
بر ما معلوم است چند روزی بعد از آنکه رفت خستگی کم گشته در اینجا

شهر بهبهان که از حیث ایرانی ساخته اند در قولها و شوشتر [illegible] تقسیم شده
کمتر و تمدن کشیده بیشتر است این گنبدهای سبز چند عالیتر دارند آثار قدیم
غالباً از ابنیه قدیمه در قسمت بیشتر آن خراب شده است که سالها
قبل از این وبا [illegible] که در این شهر بروز کرده بود هشت شهر
خراب شد و بعد حکام متعدد که از طرف دولت ایران مأمور
این جا شدند برخی از این طاعون و وبا در حدود خرابی این شهر آمیخته
امروز به هر جهت آنچه ما دانستیم این است از چهار هزار جمعیت ندارد
(نام مربوط نگارش است در آن زمان جمعیت از [illegible] هزار نفر بیشتر بعضی
و در این سنه هزار و سیصد و [illegible] بیشتر از [illegible] هزار جمعیت
بهبهان است) این شهر در سوابق ایام با حصار و دارای بروج بسیار است
در سمت جنوب غربی ارک و محل نشیمن حاکم است حصر یکی از دروازه‌های
ارک را عکس برداشتم دم دروازه ارک چند نفر سرباز تفنگ گرفته
ایستاده بودند دیدیم این سربازان هم دروازه ارک را محافظ هستند
و هم سلطنت را [illegible] اما از حقیقت ما [illegible] را
در ورود به شهر بیرون آنکه صندوق‌ها را باز کنند [illegible]
هر دو سه قران انعام گرفته [illegible] و ورود ما به شهر [illegible]
از این نوع [illegible] و [illegible] مسلم و [illegible] هم (ایرانیت)

نیز نسخه مخصوص وقتی که از ظل السلطان حاکم بهبهان نوشته
دولت فرستادم یکی از این سربازها هم جلو افتاده ما را بخانه حاکم دلالت
کند و وجود این چند فالی از فایده هم نبود زیرا کوچه‌های خرابه شهر همه
شکسته و [illegible] است و این شهر هم همین است که [illegible] از الغرب
[illegible] خراب کرده و معمور [illegible] ساخته است لهذا از جهت
زیادی [illegible] از معابر گذشت این سربازها ما را تا در عمارت حاکم رسانید
و ما را در [illegible] کردند و حاکم حاضر نبود به ما پیغام داده که مشغول
محاسبه هستم و کار زیاد دارم بعد از اتمام عمل شما را خواهم دید عجالتاً [illegible]
[illegible] برای ما آوردند [illegible] ساعت که گذشت حاکم آمد [illegible]
[illegible] رسم دانی است در این [illegible] ساعت که ما
در بهبهان بودیم از [illegible] صحبت او [illegible] بردیم و چون [illegible]
اخلاق کریم بود با اتفاق حاکم به باغ رفتیم باغ [illegible] بسیار باصفا و [illegible] بود
و در همین باغ شلیک نهار مفصلی [illegible] ایرانی [illegible] داد
اقسام اطعمه ایرانی در سر سفره حاضر بود با وجود این شهر خراب و کهنه
ویران است اما [illegible] تفرج است آثار [illegible] دلالت به همه
دلالت بر رفاه و آبادی [illegible] فی الواقع بهبهان مرکز
تجارت بزرگی است غله و سایر محصولات طبیعی از بهبهان [illegible]

و از آنجا بواسطهٔ سفاین الخلیج به بصره یا بوشهر حمل میشود حاکم بهبهان
اگر زرنگ و کاردان باشد میتواند از حمل غلهٔ بندر دیلم فایدهٔ کلی برد
چنانکه حاکم حالیه بیشتر نفعش از زراعت و جمع دیوانی نیست بلکه از راه
حمل است و اگر زرنگ و کاردانی و داعیه دارد حالیه قاطر و شتر
خزینه نگاه داشته است و اینها حمل غله و حبوب ببندر دیلم میکنند
و از بندر دیلم از امتعهٔ متنوعهٔ الخلیج و هند و بغداد را به بهبهان
میآورند در دو فرسخی بهبهان شهر عالیهٔ خرابه شهر ارجان (معرب
ارگان) موجود است و بنا بعقیدهٔ ایرانیان بنا کردهٔ قباد بن
فیروز پدر نوشیروان است از بهبهان بشیراز از دشت لیشتر
ده منزل است این همان راهی است که دو نفر از قهرمانان مشهور عالم یعنی
یکی اسکندر مقدونی و دیگر امیر تیمور گورکان سیصد و چند سال قبل از میلاد
اسکندر بعد از فتح خوزستان از راه سفید رود و رامهرمز و بهبهان
به تسخیر فارس رفت در پانصد و چند سال قبل از این امیر تیمور از همین
راه گذشته بشیراز رفت تنگه‌ای معروف به (پیل پرسبک)
علیا شد این دو قهرمان در وقت عبور از این تنگه ناچار شدند چند روزی
توقف مضطر شدند و بعد گذشته‌اند الآن هم موجود است این اسم را مورخین
اسکندر تاریخ نگاشته‌اند که ترجمهٔ تحت اللفظ آن دروازهٔ فارس است

پیر

[illegible]

پیر یعنی دروازه است و (پرسیک) همان پرس علیا شده یا پارس
و فارس است در حوالی همین تنگه (پیل پرسبک) درهٔ معروف
بشعب بوان یعنی جمع بوان است و از جنّات اربعهٔ دنیا است
از بوان ما بیرون آمدیم تا بهبهان همان راهی است که اسکندر مقدونی
در دو هزار و سیصد سال قبل از این پیموده است و خیال داشتیم از همین راه
بشیراز برویم ولی حاکم راه را نداد و گفت یک ماه است کاروان جرئت
عبور از این راه ندارد چونکه در لیشتر شنیدند بجهت گرمی هوا کوهستان
اطراف به ییلاق رفته‌اند حیوانات سبع از قبیل شیر در این صحرا
زیاد است و باعث شده که از کاروان نمیرود چنانکه کاروان آخری که یکماه
قبل از شیراز به بهبهان میآمد در یکی از منازل عرض راه چهار قاطر کاروان را
شیر دریده بود چون ما را قوه و استعداد نبود لهذا از این راه برویم مع
تدارک و جمعیت تا بندر دیلم با شاه همراه گشتیم ببندر دیلم رسیده بکشتی
نشسته به بوشهر رفتیم و از آنجا بشیراز حرکت نمودیم با ابی قرارداد در حضر
شدیم بر فرض که از جملهٔ شهر بهبهان رسیدیم آگاه ده منزل لیکن اب
و سر پناه و سایه ولی آخر ... بوده بلی با یه ببندر دیلم
رفت مکاری‌ها هم از این تصمیم ... شوق شدند انتهی
(این شهر که ... کهنه شهر عالیه بهبهان بقول مورخین

قدیم ایران و لکن [illegible] مرآت البلدان در بهبهان دره مملکت فارس نکشیده
نوشته است و جزو ایالت کوهکیلویه محسوب میشود شهر قدیم ارگان
بوده است تا بهبهان [illegible] فرسنگ مسافت دارد و ارگان را تا [illegible]
ارگان میگفته اند و بعد ارگان شده و بعد شهر معرب ارجان شده است
قاضی ارجانی که از نخبه روزگار بوده است و شعر نیکو میسروده است
شرح حالش در وفیات الاعیان و سایر کتب ادبیه در عجم و عرب
مسطور است [illegible] لکن [illegible] باعث تطویل است در موضع
حالیه بهبهان چند جا در لشکر بوده اند از ارجان بجهت [illegible] این جا
منتقل شده اند بعد از آنکه بعض از اعراب بحکم امیر تیمور گورکان از کوفه
کوچ کرده با ارجان آمدند و املاک زیاد خریدند در موضع حالیه بهبهان آبادی
گذاشته و چون سیاه چادر را بهبان عرب میگویند اینها لغت دراین جا را فارسی
گفته گفتند این خانه ها به از بهان است لهذا از کثرت استعمال
به از بهان بهبهان شد یعنی خوبتر از سیاه چادر این مکان را ولی عربها میگویند
از آنکه به و بهان لفظ اعراب [illegible] است این لغت فارسی الاصل [illegible]
سرزمین بعضی از سیاه چادر داشته اند این خانه ها را ساخته و بهبهان
گفتند و صاحب مرآت البلدان [illegible] گمان کرده که لغت را [illegible] گفته
این کلمه را لغت عربی دانسته است [illegible] کرده ایرانیان حقیقت نوشته

در بهبهان

در بهبهان این خانه ها را بنا کردند الوار در بهبهان هستند و الوار
در لرستان جزو بروجرد و پنجاه هزار [illegible] [illegible] نام میبرد
و از یک شجره اند اصلاً سرو یک باغ و حضرت یک چراغ [illegible]
سلاطین قدیم از اسلام [illegible] اینها را قزلباش کرده و جلاء وطن
داده [illegible] و [illegible] کم شود الوار بهبهان جزو بزرگ
و الوار لرستان جزو کوچک معروف شده اند [illegible] لرستان
فوق العاده رشادت و جلادت دارند و لباسها [illegible]
[illegible] واجزای دیوان [illegible] اخلاق [illegible]
[illegible] در الوار لرستان دیده
میشود [illegible] یونانی ها [illegible] را ارکان نوشته اند
اسکندر را از آنجا عبور کرده است مسجدی در خرابه های ارجان هست
که میگویند حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا علیهما السلام در آن مسجد
نماز گذارده است [illegible] چنین قول است که [illegible] از [illegible] نزدیک
رودخانه از جوار بهبهان میگذرد یک رودخانه جراحی [illegible]
شهر قدیم [illegible] میگذشته و یک رودخانه تاب که [illegible] آباد
معروف است [illegible] رودخانه [illegible] است مسافت بهبهان
تا شیراز صد و پنجاه و [illegible] است [illegible] هزار و [illegible]
ذرع است [illegible] کتاب [illegible] از آن [illegible] شده

در یک فرسنگی بهبهان است حصه مثقال چیز مومیائی نفیسه هر سالی یک روز
حاکم بهبهان با سوار با آنجا میرود شخص معتمد را به درون راه و جاده
بابل رفتن آن کوه را هر است لخت کرده لکن کمر بسته نزدیک
قله مقصود مومیائی را از درزها سنگ در آورده با خود
میآورد و با کمال سعی هر روز با دقت میگیرد که چند مثقال برای خود
ذخیره بر داشته بقی را نزد والی فارس که از شیراز است والی
فارس هر سالی آن را در جعبه گذاشته بطهران بحضور اعلیحضرت
پادشاه ایران روانه میکند و با بزرگان تقسیم میشود بجراحات
و اعضای شکسته مردم استعمال مینمایند و خیلی مفید است
سلطان بهبهان و راهزن در این دره بسیار زحمت کرده و کتب غریبه است در تاریخ
اسکندر رومی در باب این دره نوشته شده مرحوم محمد حسن خان اعتماد السلطنه
ترجمه حضور شاهنشاه شهید ناصر الدین شاه آن را ترجمه کرده عیناً
عبارات او را هم در اینجا می نگارم
یونانیها این دره را دره (اوکسیون) میگفتند (مادی نشین)
و از اقوام دارا و یکی از سردارها را در آنجا بوده و قشون زیادی در تحت ریاست
خود داشت با بود تحریر است این دره که در اسکندر رومی به همه
این دره رسید متحیر مانده چگونه از این دره عبور کند (العبارة [illegible])

بعد از توقف چند روزی که از اهالی نزد او آمده سر در پیش داشته که
امان دهی و جایزه عطا کنی میتوانیم دسته از عساکر را بالای کوه برده
در موقع آنها را جا دهیم [illegible] شرف بر مستحفظین دره شدند و چنین هم کرد
و مستحفظین بغتةً حمله آوردند اسکندر را از دهنه دره وارد و آنها را
مفتوح ساخت
در اواسط سنه هفتصد و نود و نه هجری امیر تیمور از راه لرستان و خوزستان
بهبهان رسید آنجا شنید که آل مظفر در قلعه سفید که از قلاع
مستحکمه فارس است لشکر جمع کرده راه عبور او را به شیراز بسته کنند
امیر تیمور بر ایشان تاخت و با قهر و غلبه این قلعه را گرفت اما سبب [illegible]
حصانت و استحکام این قلعه هر چه بوده در تیم با کمال شجاعت در زمان
منوچهر آن را این قلعه را کسی نتوانست بگیرد بعد از چند ماه محاصره و عاجز مانده
شنیده که نمک در قلعه کم شده چند نفر از لشکریان خود را در جوال
کرده باسم اینکه نمک است وقت غروب شب وارد قلعه کردند
از ورود ایشان از جوال بیرون آمده تا صبح با اهالی قلعه جنگ کردند
و فائق آمدند و باین تدبیر این قلعه را مفتوح شد و غنائم زیادی بدست
لشکریان منوچهر افتاد این قلعه در تورات ایالت خمسه است
و از طوایف [illegible] و ایالت [illegible] ایران

مهاجره از خارج آنها را کوچ میدهند در ایران سکنی بدهند ولیعهد با شنیدن این قلعه
در کوه مرتفع واقع شده از هر طرف پرتگاه دارد و بجز راه مخفی
از اطراف نمیتوان بقلعه رفت چشمه‌های زیاد در اطراف
قلعه فراوان هست از دامنه بقلعه سه میل مسافت است آنجا بقدر
هزار ذرع تا قلعه باز مسطح است اگر یک نفر تفنگدار آنجا باشد
ورود بقلعه غیر ممکن است دفع مردم در آن زمان میشد کنند
این خبر بعهده سنگهای بزرگی که در سر راهها میرسد بجز از آنجا
نمیتوان شد اما در وقت آماده میکنند و هجوم دشمن نزدیک بزرگ
میشود سنگها را پرانیده و ... جلوگیری آن بالا شده
و رسیدن بدون میکنند در ... تیرانداز ... دو ساعت
دیگر از هنگامه‌ها بهبهان امن است ... دستگاه ... ایران
کریم خان زند چند ماه بکنار این شهر با لشکر خود پرده زد رشید جعفر
پسر ارشد ... میرزا آقا ... میرزا علی رضا خان ... ایران است
نزد کریم خان ... میرزا آقا را ... دمان
بهبهان را ... بهبهان را ... باد الاروزی
... کریم خان ... بهبهان با خانه آن وسعی
فارس ... (...) همراه بود هوای بهبهان گرم و خشک و سالم است
از یزد و کاشان ... گرم تر است باره مردم آنجا یکی چشم

یک چشم بینا دارند چشم دیگرشان کور است بجهة آنکه درد و قرحه شروع
در با ... همواره چشمشان از گرما عرق میکند و عرق بروز مجروح
میشود و کور میگردد بهار و زمستان بهبهان خیلی با صفا و سبز و خرم است
صحرا تا آنجا از فرسخ تا فرسخ غرق گلهای رنگارنگ و لاله و ریاحین است
لازم بود در ... بهبهان ... جلد ... خود ... تم کرده
از ... فرانسوی ... خوزستان و بهبهان نقل عبارت
میکنم چنین که ... ماه ... ساعت بغروب ... ما
از بهبهان حرکت کردیم حاکم ... رئیس تفنگچیان نفر قره سواره
با ما ... همراهی کنند از شهر بیرون آمدیم ... همراه
داشتیم در یک فرسخی شهر از آب ... گذشتیم ... ساعت از شب
گذشته ... تفنگچیان رسیدیم این قره سوار آنها سوار ... پیاده
... میکنند ... تفنگ ... باشند در تمام مملکت ایران ...
قره سوران یک قسم قشون ... حفظ ... راهها
... و ... پیاده ... قره سوارانها موجب ...
... قره ... کاروان
... نفر تفنگچی ... تر ... نفر آنها را

ستیم لازم نیز اشتم دارا از این نکته به دهشت بیفتیم که هر جهت کردیم نتو
ریب بزنیم تفنگچیان محلی نکردند و حرف این بود که تنها بین
یک نفر با ما بیاید و در راه را نشان بدهد و تا هم صحیح و سالم از این نکته
عبور کنیم اما خود آن بیچاره تنهائی نتوانست مراجعت کند و سابقا
در راه دزدان لخت کنند بی‌لا آمد بالاخره پنج نفر با ما بیاید
ما قبول کردیم تقریباً نیم شب در دو فرسنگی منزل قره بودیم ازانجا با نیم او ل
صبح با تفنگچیان براه افتادیم نیم فرسنگ راه بودیم بنکته رسیدیم
حقیقتاً این نکته از عجائب آثار طبیعت شمرده میشود است که سنگ
لب‌ریز سنگی را از میان شکافته باشند و از میان شکاف سنگ
راهرا تعبیه نموده باشند از تنه این نکته رودخانه کوچکی جاری است
و در طرف این رودخانه کوچک درخت به نهر است نی و گز و بعضی اشجار
جنگلی روئیده است مع خطرناکی است اما استعداد نکته چندان نیست
منتهی نیم فرسخ است از نکته که شخص بیرون میآید بصحرای زیتون میرسد
صحرای زیتون بسیار با صفا و سبز است و اطراف رودخانه بزرگ که در آن
ملکه میشود بیچ معروف است بسیار شیرین دیگر رود و این رودخانه و قره
بهم ملحق میشوند صحرای بیشتر را اشجار سکنیه و طلا از این نکته بیرون
میرویم تا کنار دریا لب حرکت سکنیم تا بدرود بات (ورازدی)

و در ازجان شالی‌زار زیاد است و تاکنار رودخانه دالکی ده نشین همه برازجانی
در کنار خوب و دار انار است ترتیب دالکی لز و هر قدر در قطعات خوزستان لیکن
دالکی فقیر ولی چیز بود زیرا از نکته بیبهان تا کنار رودخانه دالکی کفت و تیغ و اره
دار رودخانه در این جلگه است باید بمعاونت کلک عبور کرد و کلک
عبارت از یک نوع قایق است که چند جعبه مسافرین و بار و چهار
خیک باد کرده تا ده و بیست خیک را بهم ترتیب و وصل کرده
و در روی خیک ها بسته شده بهم را با چوب و نی پوشانده مسافرین را
روی آنها نشانیده به آن طرف رودخانه عبور میدهند هر قدر نزدیک بوشهر میشویم
هوا غلیظه و گرم است منزل هم عبور دیم رسیدیم شهر کوچکی است در آنجا
ایرانیان یک قلعه دارند و اطراف مختصر نخلستانی است منزل ما در خانه
حاکم است بعد از ظهر [illegible] که در جاهائی که اشجار جریان هوا ندارد
تخفیف نمی‌دهند که سکنه بندر دیلم از [illegible] لب رخب خلیج فارس است
در بعضی تجارتگاه ایران و هند و عثمانی است و در این بندر کشتی زیادی
از هر با بسته دیده میشد اما ایرانیان اهتمامی در آب در این بندر نمی‌گشته
هر نقطه دارد با تخت و مرکز دولت ایران راه است تنها سبب دوری
خراب است بندر دیلم به بندر جنوب ایران و سرحد است قهراً
خراب تر از سایر جا دیگر بنا به میرزا عبدالله خان حاکم بندر دیلم

شیخ تحفه ناخوش است در این دو سه شبی که در آنجا بودیم هر شب در بالای بام
باهم می‌نشستیم و مشرف حضور بودیم از اول شب تا وقت خوابیدن
مشغول صحبت و حکایات نقل از آنجا در دو روز خروج بارهای مال
التجاره را با قایق‌ها خود شکفته و او صحبت بر سبیل است از وجبات افغان‌ها
بوده از تجارت فایده کلی میبرد در روز ما میخوردیم یک نوع سماق
بوده ما از این راه‌ها رنج و هواهای گرم و هزار نوع حوادث خود صبر شده
و بکنار دریا رسیدیم از اینجا بعد آنچه خواهیم بود با قرضه میخوردیم رسیدیم
از صرافت اینکه کشتی نشسته به بوشهر برویم افتادیم قصد کردیم به همین
کناره خلیج فارس را گرفته از خشکی حرکت کنیم تا هرجا به ممکن باشد یک
طرف ما دریا و یک طرف خشکی باشد تا به بندر چپر خواهیم از کنار دریا تا بر
مسافت چهار فرسخ و گاه نیم فرسخ کوه پیدا است و این حلقه کشیده شده
مابین دریا و کوه بود الحق آنها که جا و آنجا هست که هستان و جاهای است غالباً
دایره معموره است اگرچه هوا اشتداد گرم است اما نسیم دریا و رطوبت
چندان ما را اذیت نمیکند در چهار ساعت و راه فرسخ کشیده‌ایم در این
منازل شب حرکت کردن خیلی مشکل است برای اینکه در بعضی جاها خلیج تا
کوه و غدیرها کشیده است اگرچه عمق آنها کم است (اما با)

اما باز به زحمت گذشته از اهالی دهات مدد گرفته با سهولت
عبور کردیم روز اول که غروب بود نزدیک ده رسیدیم که بکنار زیادی جمعیت
آورده‌اند و بعد فاصله بیست سرنیزه اهالی ده را دیدیم که با تفنگ ما را
استقبال کردند و ما را به ده راه ندادند زیرا که شب به زمین تا صبح گرم
کرده بود و وحشت حیوانات سبع بخصوص شیر و ترس از دزد ما را
تا صبح در بیرون ده بیدار نگاه داشت اهالی این جاها بی‌روحی
هستند و ممکن نیست بجهت بیکاری ما چون عبور مذهب را هم داشتیم
اهالی متعصب ما را نجس میدانند و خودشان را با جهت متنفر از ما
جهت ما را با دهنه خودشان راه نمیدادند (به چنین است اهل
اسلام خون عیسوی و یهود را حلال میشمارند مگر در قریه طرف جنگ
و مملکت کفر واقع شده و نجس بودن آنها بواسطه آن است که دولت
سگ و شراب میخورند و تطهیر نمیکنند این کتاب ... بلذت نجس
نشده ... تحت داشتند) ... اگر غیر از ما و سکان در این
کاروان ... آنها را خوب ... میگفتند به تجار ما از ... رفتیم بروی
آمدیم اول رمضان و ما معتقد نیستیم ایرانیان و بهکلم روزه گرفتن
... است ... ما را ... از آنها بخواهیم
از ... هم ... و گفتند ... بودن ... و معاونت

جمع بکفار رو کنند و کاران شب اینجا است و خود شخص صحبت کرده با ولی شکم
گرسنه صدا نمی‌شنود و اینجا مثل از قدیم گفته شده است بهر حیله هست
باید تحصیل غذا کرد اگرچه لطیف و زور باشد با التماس و غیره کار از پیش
نمیرفت هر قدر التماس ما زیاد تر شد بیشتر فحش شنیدیم بلکه کتک
نخوردیم و از آن طرف گرسنگی ما روز افزون بیرون ده در زیر تپه چند مرغ
دیدیم که مشغول چرا هستند ما حمله بمرغها بردیم و آنها را بکنج دیوار
راندیم چهار تا از آنها را گرفته فی الفور گردنشان را پیچانیده کشتیم خود ما
چخماق نفت ها را کشیده تنظیف و تنظیف پخته شدیم و تا ایشان حرکت
نکرده نزدیک ما آمدند از در فحش آمدند و لگدمان میزدند محمد
مرغها را در سایه درخت گذاشته مشغول طبخ که همین جوجه پخته شده
کوفته ها را زمین گذاشته در چند دقیقه ده مشغول خوردن کردیم رفع
گرسنگی کردیم صاحب مرغها با چوب لرزان لرزان جلو آمده عجز و [illegible]
قیمت مرغ ها را گرفت و بعد از هر یک نیم قران وکیل درهم [illegible] باو دادیم
او ما را دعا کرده رفت بعد از غروب موذن ده اذان گفت اهل ده
در نزدیک [illegible] جا جا صف کشیده نماز خواندند ما در شب هم
چند مرغ خریده و پخته شده را خورده ما بقی را برداشته برای نهار

نهار فردا ذخیره کردیم و آخر شب هنوز آفتاب طلوع نکرده بود
براه افتادیم باز از یک تنگه گذشتیم بعد از آن از این ده [illegible] صحرا در
راندیم . . . . تا لقریه (قاندا)
و در قدیم الایام موسوم بجنابه بلد رسیدیم (مترجم گوید یاقوت
حموی در معجم البلدان و سعودی در مروج الذهب و حمد الله مستوفی
قزوینی در نزهة القلوب [illegible] اسم این شهر و [illegible] را
نگاشته‌اند یاقوت حموی جنابه نگوید سعودی (جنابا)
میگوید حمد الله مستوفی گنداب [illegible] و صحیح همان است
و عرب گنداب را معرب کرده جنابه نوشته‌اند گنداب
یعنی گنده آب بد بو سعودی گوید در جنابا پارچه بافند بسیار
ممتاز و [illegible] نسکوید در معجم البلدان تفصیل این شهر و شهر
مفصل است و ما ترک کردیم یاقوت حموی میگوید [illegible] این شهر
و شهر [illegible] بلد [illegible] در کنار خلیج فارس واقع شده است
در سه فرسخ کمتر در ساحل دریا در کنار خلیج باشد است آنها از دریا
[illegible] خلیج گشتند [illegible] شهر [illegible] در [illegible] این شهر

در وسط شهر جزیره خارک واقع شده است (خور خارک) و با جنابه هم
مجاور است معروف است که عوام الناس آن را خور خارک (سکینه) و از طرف
شمال که بطرف بصره میروند شهر مهروبان است و از طرف جنوب
که میروند شهر سیراف است بعض دولت تکمرده و بایر و ... اگرچه
این بندرگاه چندان اهمیتی ندارد و پناهگاه بدی برای سفاین است معهذا
کشتی زیادی از آنجا عبور و مرور میکنند وجه تسمیه این اسم آن است که
جنابه پسر طهمورث بانی این شهر بوده است و باسم او اشتهار یافته است
از جنابه تا بصره چهارصد و پنجاه و چهار فرسنگ است و این شهر تاریخی است
زیرا که موطن و مولد ابوسعید حسن الجنّابی است که رئیس و مؤسس
طریقه قرامطه بوده است و قول او در این شهر شده است و او را
صنعتش دقاقی یعنی آرد فروشی بوده است بواسطه تقصیری که داشت لذا او را بیرون کرد
حاکم جنابه او را از شهر خارج ساخت ابوسعید به بحرین گریخت
و آنجا بشغل تجارت بود و مذهب قرامطه را در بحرین
شیوع داد ترجمه حال این شخص هیچ نهاد بد ... در همه تواریخ
نوشته شده است تا آخر الامر کشته شد و بعد از او ابوسلیمان
پسرش بجای او نشست و مکه را فتح کرد حجر الاسود را (کند)

کند و بشهر قطیف آورد و مدت بیست و یک سال حجر الاسود در بحرین
بود و بتوسط قرامطه بعد بقیمه زیادی بفروخت و در دوره ابوسلیمان
راه مکه را بحجاج بربست و آنجا غنیمت بسیار را در آنجا فراهم آورد
یا بورنج ولاة فارس ختم و بعض از اهل آن شهر راه هنوز در جنابه بوده اند
گرفته بشیراز بردند بعد از چندی در شیراز محبوس بودند بنا بر اثبات کنند
که آنها بیخبر قرامطه ابوسلیمان قرامطه در بحرین دین قرامطه
سکه مخصوصی داشت رحمت خدا ... اکثر ... بود بقیمه معتبره
میفروخت شخصی نزد او آمد ... بدو داد و تمنا کرد که
... راه خدا صرف کنند ... از شیراز راه جنوب ... بود
... رفته بود رجعت کند ابوسلیمان ... قرار داد کرد
و گفت چنانکه نقود سکه ... جمع کم فرار ... شده از چنین
... سکه ها را ... متروک ... این نقود سکه که
... شده در جنابه یا در سیراف است ... نزدیک ...
... فراوان ... کرده با دفتره ... (یعنی جنابه)
شده حاکم آنجا ... تا بهتر

آنجا دیدیم و در باغ نزول کردیم بعد از رفع خستگی در اطراف ده تفرج کردیم از بعض
جداول قبور از اینجا معلوم میشود قدیم شرح حکایت را نوشته‌اند تا که
تغییرات کلی در وضع جغرافیائی این شهر شده است اولاً اراضی شهر قدیم جز
دهی باقی نمانده است ثانیاً بین دریا و ده ریگ [illegible] تولید
نموده است از آب دریا [illegible] و قریه [illegible] بالا [illegible] تدریجاً
در زیر [illegible] است و در اینجا بلند ریگ میرویم از بندر دیلم تا بندر
ریگ از ساحل دریا حرکت کردیم و در این اراضی [illegible] بعضی جاها
مزروع دیده شد [illegible] اهالی اینجا اهتمام در تربیت اسب دارند
و بیشتر اسب [illegible] در تربیت [illegible] به بمبئی [illegible] سرف
[illegible] حاکم بندر ریگ [illegible] در [illegible]
[illegible] دارد [illegible] خانه آجری تمیز [illegible]
دارد در جلو [illegible] لوله توپ [illegible] زده است [illegible]
مرحوم محمد حسن خان اعتماد السلطنه مترجم [illegible] ناصری [illegible] بندر ریگ
تا زمان سلطنت کریمخان زند بندر معتبری بود در اواخر سنه هزار و
یکصد و [illegible] سلطنت [illegible] هزار و صد و [illegible] هجری امیر
مهنا [illegible] میر ناصر [illegible] از شیخ بندر ریگ
[illegible]

و چون میر مهنا در دریا [illegible] جزیره خارک را که [illegible] تصرف
دولت هلند منتزع ساخته به هر طرف دست اندازی میکرد پادشاه
ایران کریمخان زند در باب گوشمال او زکی خان زند را با لشکری
بسیار با شیخ بندر ریگ [illegible] بندر بوشهر مأمور به دفع او نمود قشون
زکی خان از یک سمت و سفاین هلندیها از طرف دیگر میر مهنا را مجبور
ساختند که در جزیره [illegible] متحصن شد ایرانیها در کشتی‌های هلندیها
نشسته آنجا را محاصره کردند جنگ بحری درگرفت و سفاین [illegible]
هلندیها در این جنگ [illegible] از ایرانی کشته شد آخر الامر میر مهنا در سنه
هزار و صد و هشتاد و [illegible] هجری دستگیر و کشته شد و کریمخان به کمال استقلال جزایر
فارس را به حیطه تصرف آورد و جزیره خارک را با [illegible]
به دولت فرانسه [illegible]
کرد [illegible] سلطنت [illegible] و اگذار
[illegible] جزیره خارک [illegible]
[illegible] کریمخان [illegible]
[illegible] در طهران [illegible] است و از وقایع
در این سنه [illegible] از [illegible] است
فوت احمد خان [illegible]
فوت امیر [illegible]

شوهر (ماری ترز) فرنت فردریک پادشاه نمچه اند دانمارک

شورش مصر رفتند دولت عثمانی وقتی مصطفی پاشا صدر اعظم عثمانی

صدارت (پلیت) در انگلیس انتهی

از بندر ریگ تا اول کنار ساحل دریا که ریشهر واقع است از جمله مملکت

مکیم مقصود زدن دالکی است که از دالکی راه مستقیم بوشهر است

در سر راه دالکی از بندر ریگ

دالکی موضعی است که شبانکاره معروف است تمام آنجا شبانکاره

اسم ده بزرگی است که در وسط نخلستان عظیمی واقع شده و اطراف

این ده بزرگ حصار و برج است در اوان غلبه مغول که ایران شبانکاره

اسم ایالتی معتبر است ناحیه بزرگی در جنوب شرقی شیراز هم اسم شبانکاره

بود و اهالی این ناحیه شهرها و بلوک اطراف تاخت میکردند در سنه ششصد و

پنجاه و هشت هجری هلاکوخان اهالی شبانکاره را ادب کرد اما بعد

از هلاکوخان باز بهمان دزدی و راهزنی مشغول شدند از سنه هفتصد و

پنجاه و شش هجری به بعد دیگر از طایفه شبانکاره در متون تواریخ

اثری نیست (طایفه سرداران در تاریخ شیراز ... فارس

و متفرقات کوههای ... ... این مملکت ... واقع

و ... ... است از شبانکاره مثل (نگاشته است)

نگاشته است هر کس خواهد رجوع بآن کتاب کند) قریب بنصف شب

با ما دو نفر سوار محافظ راه دالکی همراه کرده اول طلوع آفتاب بچغاده رسیدیم

در اطراف این دهات نخلیات بسیار است یکی از این دهات که در وسط کمر

و بالای تپه مصنوعی است بیشتر از سایر دهات جلب نظر ما را بطرف

خود نمود نزدیک ده که رسیدیم تعفن غریبی بمشام ما رسید بوی گوگرد

مخلوط بهیدروژن بود در این دهات هم نفت پیدا شده هم گوگرد اما

چشمه نفتش مثل چشمه نفت رامهرمز نیست که هر روزه مقدار زیادی از چاه

ریخته شود عبارت از کمپانی ... ایرانی بیشتر نفت ... و نفت

رامهرمز بسیار سفید و ممتاز است که بهتر از نفت تصفیه شده عمل آمده

از چشمه رامهرمز خارج شده در خلیج فارس و ممالک دیگر تا طرف هندوستان

حمل میکنند و تجارت بزرگ و فایده زیاد از این نفت سفید طبیعی معدنی

میبرند. فرد القریه دالکی رسیدیم ده دالکی که عمده عمارت آن خانه است

که از چوب و گل ساخته شده است اما اطراف نخلستان زیاد است و ...

سبز و خرم ... ... مال دالکی تا این طرف در سر راه معمول کاروانی است

برای اینکه خط تلگراف انگلیس از طهران به بوشهر و از بوشهر به هندوستان

از همین جا است و راه عبور کاروان هم از بوشهر بشیراز از همین جا است

یک ماه است ما از بوشهر به این طرف راه می‌پیمائیم همه را از برابر می‌گذرانیم
از این منزل براه قافله افتادیم و یکی از قنات‌های معتبره در ایران است
رسیدیم حیاط این کاروانسرا از قنات آبدار شده است از قبیل
پسته و نیشکر و تنباکو و قالی و غیره که از اطراف ایران
جمع شیراز از آنجا بوشهر و از آنجا بهندوستان فرستاده میشود از دالکی
تا این طرف وضع زمین تغییر کرده چه بطرف شیراز وچه بطرف بوشهر با
از کوهستانی عبور نمائیم بهترین راه از ساحل خلیج فارس بشیراز راه
سمت ... عبارت است اگر روزی راه خلیج فارس را بخواهند بطهران وصل
کنند از آن راه به راه آهن رانگشته از بوشهر بشیراز کتلهائی
واقع شده است بسختی که بزرگی است از اطراف بوشهر کتلهای خلیج جنوب
و بطرف شیراز کتلها البته کمتر تلاش روزی نیست که دهاتی از
دسته کاروان معتبر ... از شیراز از بوشهر و از بوشهر بشیراز میآیند
و در هر منزل یک ... مامور تلگرافخانه انگلیسی است که غالباً هندو
هستند در خانه‌های ... تکیه داده و این مامورین تلگرافخانه‌ها علاوه بر کار
تلگراف ... عادی خود بالکل ... دهات را ... در اطراف
خود را ... کرده ... (درعایت)

و درعایت بی‌نهایت سعی اگر از طرف کدخدا یا مامورین دولت ظلم و تعدی
بآنها وارد آید بقدر امکان رفع مسکنت از حال فقرا و مساکین خوراک
و پوشاک ... وقت ... راه ... اعمال ... آنها
... انگلیسی‌ها را ... صاحب حقوق و ... میدانند
کازرون شهر ... جلگه‌ایست از کوهستان است اطراف شهر را کوه احاطه کرده
وچشمه سارهای شیرین ... از کوه اطراف طرف این جلگه
جاری است وجهه تسمیه ... این نقطه را انتخاب
کرده آباد ... نزدیک آن ... کازرون تا خرابه شاپور که
در همین جلگه واقع است دو فرسنگ و نیم مسافت است در تمام این
مسافت آثار خرابه‌ها ... معتبر نمایان است در دشت کازرون سوار
... از قلعه ... خراب ... است ...
در این جلگه دهات و آبادی ... بسیار است در حوالی شهر قریه
شاپور قلعه خرابه ... قلعه دختر واقع است در رودخانه (شهر شاپور)
از پهلوی این قلعه و از وسط شهر گذشته است ... رودخانه با چشمه
ترمیم ... است ... سرخ است ...
... و در خارج ... دیگر از قبیل ... بسیار

انو بی لشکر داده است وقتی که شخص بقلعه و قصر صعود میکند منظره بدیع
و خرم رود خانه که پیدا است نزهت و صفای غریبی به بیننده میبخشد
عمارات و قصور شاه بور بعظمت عمارات اصطخر و بوز منفره است لکن
این را هم باید دانست که سدطلیس بنائی هم این تسلط و عظمت را نداشته اند
که سدطلیس کیانی دارا بوده تحقیقاتی که در باب الواح شاه بور شده است
در اغلب سیاحت نامه ها و مسافرین سلف ثبت است محتاج بتکرار
نیست با همه قصد در این کتاب قناعت بر رسم عکس آنها که برداشتیم نمائیم
اما چون وقت کاملاً و تحقیقات لازمه در این صور و منقورات شده
و شاید ما بیشتر از سایرین در آن گشته باشیم چون اسلاف در این فقره
سکوت اختیار کرده لذا ناچار بنگارش این محقق میپردازیم تمام
منقوراتی که در شاه بور است و در الواح مختلفه است نقش حجار
حجاران رومی است نه یونانی و ایرانی برای اینکه هیچ یک شباهتی
بحکاکات و منقورات تخت جمشید و سایر نقاط دیگر ایران ندارد
که کار یونانیان است آن و فقره یونانیها در رسم تقاید تمیز تند
و ساده و خوب جلوه میداده رومیها و ایرانیها کمتر از این صنعت
عاری و بری بوده رومیان در کتیبه لوحه صورت زیادی (آیینه سازی)

هیسا زند اما این مناسب و خارج از علم مهندسی و معماری و این هم نقص است
که در سلطنت ساسانی سلطنت و هنر و صنعت یونانی رو با نهدام
و اعدام گذاشته بود و هر چه بود صنعت لاتین و علم و صنایع رومی بود
قلعه دختر که قسمتی ذکر شد بالای کوهی که از سنگ خارا تشکیل یافته است
واقع است وطوری این قلعه بقوانین نظامی ساخته شده است که اگر
در آن مرمتی شده باشد با اسلحه جدیده هم فتح آن غیر ممکن است و از برای
تعیین آنکه مهندسین این قلعه هم رومی بوده اند از قلعه که پائین آمدیم
مسطحه ای تقریباً سی جریب عرض وطول آن بود که سیم بخرابه قدیم شهر
شاه بور برخوردیم در میان این خرابه آثار دیوار که از سنگهای تراشیده
ساخته بودند دیده میشد بلند شهنه ستونهای شکسته و عمارات سلطنتی این
بلده است — کازرون شهر کوچکی است اما بدنهایت آباد و خوش
منظر و تمیز است و در بازار کوچک این شهر علاوه بر محصولات طبیعی
و بومی از هر قبیل امتعه هندی و انگلیسی یافت میشود در اغلب کوچه ها
آب صافی در نهر ها جاری است و یک نوع همت عالی در خلق و تمیزی
شهر دارند که در سایر شهرهای دیگر ایران دیده نمیشود زنها غالباً با نقاب
در کوچه حرکت میکنند و در دو سطح این شهر بعضی مساجد و ابنیه عمومی دیده

خالی میشود و اهالی این شهر غالباً کار تجارتشان بهندوستان منحصر بفرستادن سیب است
و بادام و در آنجاها جلگه کاروان در بیرون شهر اسبان روسی دیده میشود در ایران
ارتفاع زمین بیشتر از سیصد و در ایران ارتفاع زمین بیشتر از سیصد متر و باستعداد
پنج هزار و هفتصد ... سنگ و تر است از جلگه بدامنه کوه که شخص برسد
بیش از دامنه بالا صعود نماید راه معمولی از پشت بیشتر از آنرا پیمودن
راه عمومی بسیار سخت و صعب است و بیشتر این دامنه کوه پوشیده از جنگل
بلوط است در سنوات قحط و غلا اهالی از میوه این درخت که میوه ترده
میوه آن را آرد کرده یک قسم نانی ترتیب میدهند ارتفاع زمین بیشتر از
کتل ... است همان کتل ... است اگرچه صعود این کتل چندان سخت نه
بطوری که از گردنه های دیگر ها بوده ارتفاعش زیادتر است پنج هزار و پانصد
متر بلندتر از آن است کاروانسرائی میان کتل در جهت قلعه واقع و تمام
این بنا از سنگ با ... است بنای این کاروانسرا از زمان خیلی
قدیم است بعد از فتوح عرب ایرانیان قادر بساختن چنین بنائی نبوده
و نتوانستند اما در این جا جمعیت غیر از توپخانه ها و دیده صورت تمامی خود را
با گرد سفید ... و زور آن کرده اند با یک رنگ سرخ قرمز
منقش اند (مقصود از سفید اسب و سرخ اسب است زیاد مالیده اند) و خود را

و خود را به سلطنت ساخته اند) به معنی حلقه نقره او که در دست بندد بر زمین ...
از همان قرار است ... عدد ... بسته اند ... پوشیده بار انتقال میدهند و ...
شب را در صحبت ایشان لب زدن در قصبه ان گذرانیدم (مؤلف گوید
بودن ... طائفه ... در منزل کردستان و کرمانشاهان ... جمله
ایرانی شیعه عفت و عصمت و حجاب در زنها بیشتر از این طائفه
یا از همین قبیل نوعی شیعه آنها را گوله و لوله و غیرها میخوانند
و غیر بی زاده که نیز در جمیع بلاد ایران هستند ... طینت
قبل از اسلام آنها را از خارج بایران آورده اند قولی ضعیف است
و شاپور ساسانی چون (ذوالیمین) قیصر روم را بایران آورد و چندی
محبوس داشت و حکم کرده ... و مهندس و بنا و عمله و کارکن
جز آهن آلات و ادوات ... جز سنگ و خاک از روم بایران
بیاورند و سد رود کارون را ببندند تا قیصر رهائی یابد جز حکم کرد
که جمعی زن از زنان رومی بایران بیاورند تا عمله و بنایان سد کارون
که شب دست از کار کشیده و شهوت یا خواهش روز آورند با آن زنان جمع شوند
(ذوالیمین) ... همین حکم را کرد پس از آنکه سد کارون بسته شد
این زنها با مردانشان آزاد شدند به بلاد ایران پراکنده شدند و بهر جا
بنامی خوانده شدند آنها را گوله و غیر بی زاده و غیره خوانند ...

۱۷۴ اینها طبقه اهندفادعادهٔ اهل ایران بنشه حرفی است) فلدحته

بعد از سی و پنج روز زحمت شیراز رسیدیم در خانه دکتر عود لنگ
طبیب انگلیسی منزل کردیم مسیو فرت و [illegible] از طرف کمپانی
انگلیسی آنجا مأمور است ما را ملاقات کرد سه هفته در شیراز ماندیم
و بقیه ماه رمضان که ماه مقدس ایرانیان است و قدری از ماه
دیگر ایشان را که ایام (کارناوال) مسلمانان است در شیراز گذشت
هوا رسته وکیل شیراز بقرب بهشت ایران کریم خان زند خود را وکیل
الرعایا میخوانده است که از ابنیه معتبره شیراز است آنجا را دیدیم
و عکس آنجا را برداشتیم روزها در بازار میگشتیم و بعضی اشیاء عتیقه
لازمه میخریدیم اتفاقاً روزی از میدان وسط شهر گذشته تماشای عجیبی
نمودیم آن روز حاکم فارس سان قشون ساخلوی شیراز را میدید یک فوج
و چند عراده توپ و [illegible] دولتی [illegible] در میدان حاضر بودند
همه با لباسهای [illegible] و تفنگهای [illegible] و کلاه خود [illegible] براق لباسهای
با هوت [illegible] صاحب منصب خود شان [illegible] میگویند
عدد کل قشون ایران [illegible] هزار است اما حقیقت از چهل هزار بیشتر
نیست هرچه ما دیدیم تا بحال در نهایت ملبوسات (ورشادت)

مرحوم [illegible] افضل الملک

ورشادت و صاحب منصب در نهایت نادانی و جهالت لیکن آنچه
محقق است [illegible] عده صاحب منصب از [illegible] تا [illegible]
و [illegible] بیشتر [illegible] قشون [illegible] ظل السلطان حکمران
اصفهان و فارس و غیره ها است [illegible] قشون است
در [illegible] دارایی [illegible] صاحب منصبان [illegible] دهیم
[illegible] زبان [illegible] هفته در شیراز و اصفهان آنچه قشون است
متعلق [illegible] ظل السلطان است و از [illegible] وزیر جنگ ایران [illegible]
حقیقت در عداد قشون محسوب [illegible] کار [illegible] قبل از
حرکت از شیراز [illegible] دکتر (اود لنگ) با او قرار دادیم
[illegible] بقدری [illegible] در مقبره (داریوش) [illegible] است
[illegible] بجواز رفتن [illegible] شیراز است یک [illegible]
طول کشید [illegible] شیراز بیرون رفتیم [illegible] کیلومتر راه رفتیم [illegible]
و از آنجا تخت جمشید رسیدیم در تخت جمشید [illegible] خانه [illegible]
منزل کردیم یک شب [illegible] و [illegible] بر [illegible] خانه [illegible]
یک [illegible] است و در همان [illegible] خانه [illegible]
محترمه [illegible] طرف [illegible] منزل [illegible] یک شب [illegible] خانه [illegible]

تا صبح صدای زن را میشنیدیم که التماس [illegible] تا صبح این عبارت را میگفت
(او هوی عمو) و ما هم تکرار این کلمه را نمی‌فهمیدیم که این زن و شوهر دو طفل
داشتند که رختخواب خواسته بودند چون آنها شوهر متغیر شده
عرصه و فضا را بر عیال تنگ کرده و لحاف و رواندازش عقب
گرفته زن بیدار شده با دست شوهر خود را عقب میزده و میگفته
(او هوی عمو) [illegible] نکرده است) جمع ما را از آن کوچه بیک
از مغاره؟ رکو هره شرف تخت جمشید است پناه بردیم و هر روز
جمیع نقشه‌ها را که در اطراف داریوش و معتقد و منظره [illegible] سر فتیم منجنیق
[illegible] و هر روز بتعداد هزار نفر از اطراف بیرون [illegible]
بلکه بعضی از آنها در آن حوالی منزل کرده برای این تماشا نان پخته و پخته
کرده تا جمیع آن را ببینند و تعطیل [illegible] کارها با منجنیق تکان خواهد
رسید و بران [illegible] و [illegible] در [illegible] این نقره
آمد و در این جا [illegible] را [illegible]
[illegible] از این جا [illegible] تیر [illegible] خورد [illegible]
نکرده [illegible] منجنیق را تمام [illegible] و حقیقةً چیزی عجیب
دیدیم [illegible] را [illegible] (بخود)

بخود خرج ساختن منجنیق را هموار نکرده بودند و آنچه را که در سفرنامه خود
نوشته اند تماماً دروغ است که [illegible] دیده بودند ما با آن [illegible] چند خطوط
خطوط بیگانه‌ای [illegible] معلوم شد که [illegible] تا آنجا [illegible]
داریوش هخامنشی بعضی از آنها کلمةً محو و بعضی قریب بمحو شده است
هفت تا از آنها درست خوانده میشد عکس آنها را برداشتیم و غریب تر از همه آنکه
در لای این خطوط نقره یک نوع جمع آلی رنگی چسبانده بودند و از پائین
بالا به اختلاف رنگ [illegible] و این جمع آلی در نهایت خوبی خط
خوانده میشد و بمرور دهور این جمع محو شده بود و خط [illegible] نوشته بود
اوقاتی که در استخر بودیم از سفارت فرانسه مقیم طهران کاغذی رسید
و ما را دعوت به [illegible] تخت ایران نموده [illegible] تمام شده بود
از استخر به اصفهان آمدیم و در جلفا در زاویه [illegible] متعلق به کاتولیک است
(دیر پاسکال) [illegible] منزل کردیم شاهزاده را دیدیم
(یعنی ظل السلطان حکمران اصفهان) ابلاغ نامه و حضرت رئیس
کارنو) رئیس جمهور را با [illegible] دادیم [illegible] کرد دل
خوش شدیم بعد از توقف یک هفته با اسب چاپاری [illegible] روزه بطهران
آمدیم در ورود بطهران پایتخت ایران [illegible] بسیار تمیز [illegible] عبور
نمودیم [illegible] خانه [illegible] دختر [illegible] (مقصود [illegible] الدوله است)
چند نفر از اطفال طهرانی [illegible] بکمال فصاحت [illegible] گفتند

[illegible]

(بونژور مسیو لِ کوشون) نیز بسیار از آن‌ها که از صفت
با خنده لب‌ها پر کرده دهن‌ها نمانده (پرور) شده دست و دلی بشسته
کالسکه کرایه کرده بتجریش (منزل ییلاقی سفارت فرانسه) رفتیم
از طهران تا تجریش دو فرسنگ است از خیابانهای تمیز و درختهای سایه
افکن که در دو طرف داشت عبور کردیم شخص سیاهی را دیدیم که اتفاقاً
(علی هو وحق هو) میگفت (از درویشان فاکش در سعید است)
چون از مرد سیاه پوستی اسمی برده شد لازم است که چیزی بنویسیم روزی
که در شیراز در میدان تماشای قشون را مینمودیم در آن جمعیت طفل
سیاه رنگی دیده شده در نهایت خوشگلی با یک دسته از سربازان مشق
میکرد تحقیق کردم معلوم شد از ریش آن قشون شده حال آن طفل
سیاه پوست را برایم معلوم شد این طفل را از زنگبار ربوده به شیراز آورده‌اند
والی با اقتدار فارس و صفحات آن آورده بیندوش هزاره برای که مخصوص
حکم کرده بوده آلت رجولیت او را قطع کنند و باصطلاح ایرانیان
خواجه اسم نهاده و جزو خدام حرمش منسلک دارد دست و پای
طفل را القشه و تیغ را کشیده بودند که خواستند این کار بر حمرا بموقع
اجرا گذارند شخص عطسه زد و عطسه در بین ایرانیان مثل اتفاق زده
خیلی معتبر است شگون اگر شخص در صدد طلب شغلی معین بخواهد حرکتی

حرکتی کند و کسی عطسه زند فی الفور از حرکت صرف کرده سکونت را بر حرکت
اختیار میکنند و اغلب کارها در ایران بواسطه عطسه است به همین جهت
چند ورق از کتاب مخصوص به سفرنامه چند دانه از تسبیح تمام
اسم را زیر و رو میکنند این علت تا داران این عقاید هیچ وقت
بمنظور و مقصود اصلی خود نمیرسند (عوام الناس عطسه زدن را جزو
تطیرات میشمرند و الا خودشان اعتنا و تطیر ندارند در شأن نزول
آیه «و لا تحمل علینا ما لا طاقة لنا» خبر صحیحی از ائمه معصومین
بر داشته شده است که چیزی لایق و مرا لذا چنین است در وقت
نماز است و به تکبیر دخول رکعت است و عطسه جزو تطیر است
و خواهش وقت که تطیر را به بلند تو کل نموده السکینه وجه قرینه
و اقدام آن کار میکنند) خلاصه با جبر اداره توقف چند ماه
در طهران خواستیم که از راه همدان و کرمانشاهان به تنزل رفته مشغول
بحفریات شویم (مسیو مسولا) شارژ دافر فرانسه با کمال توشته
رسمی از وزارت خارجه ایران به نمره ٥١٤ ایالات و ولایات را بلا
تعقیب دستور داد از هر نوع کمک و کومک درخواست نمودند و در آن حدود
اگر صدمه‌ای به هیئت ما وارد بیاید دولت ایران مسئول خواهد بود
پس از (دیولا فوا) و زوجه اش از فرانسه بایران مسافرت نموده مشغول

اگر کار رسیده دنه باد دیگر بخوزستان میرویم بانجه از طهران بطرف
بوشهر راندیم و از بوشهر بفرنگ رویم انتهی

سفرنامه مسیو باین و همسرش والموتی بخوزستان و اصفهان
و شیراز و جنوب و طهران تمام ترجمه شد بعضی جزءها را خوب نگاشته
و حکمت تاریخی و فلسفه پاره کارها بعضی بر خوانندگان معلوم
شود و بعضی جزءها را در جغرافیا و تاریخ و عادات و حالات
مختصر در خوزستان و طهران و جنوب و طهران تفسیر مختصر
وانگه نگاشته است چه هزار شرح لشکر دارد هر کس خواهد
به منقور است و نقش رستم و تخت جمشید و قبر داریوش
و نقوش پدر و بعض منقور است فارسی که آنجا اطلاع باید
رجوع بتاریخ میرزا فرصت شیرازی کند در تحقیق حالات
مملکت فارس ۳ جلد نگاشته است و اگر بخواهیم نقل
آن اقوال کنیم باید از نوشتن تاریخ مظفری مقصود اصلی است
باز میمانیم کنون از شرح و لکن بیشتر مطلب (جغرافیای عمومی)

جغرافی عمومی ... افضل الملک

جزو چهاردهم از افضل التواریخ
در وقایع ۱۳۱۶

جغرافی اعراض که بتر آنچه بیان مقصود اصلی است میرویم

حاجی میرزا حسن خان محتشم السلطنه [illegible] جنرال قونسول سابق بمبئی
پسر صدیق الملک ده سال است در وزارت خارجه مراتب دانش
و لیاقت خود را ظاهر ساخته است بمنصب ریاست کل اداره
وزارت خارجه در شغل مورد ولی ادارات منصوب گردید بعد از وزیر امور خارجه
او ریاست و حکمرانی بر جمیع اجزاء وزارت خارجه دارد ایشان جوان
دانشمند کاردان لایق است زبان خارجه را خوب میداند در جوانی
کاربرانی میکند هرچند در ایام قدیم ریاست وزارت خارجه را داشت
حقوق و نظم و تقریر و تحریر آن زمان وزارت خارجه را منظم کرده بود ولی چند سال است
در ولایت کنونی سیاست تنزل یافته بود از کارها خود را از خدمت
معاف کرده است و او از اخیار و ابرار و درست کاران است
کنون فرزند لایق او باین منصب منصوب شده است

٤٧٤

ایالت مملکت گیلان و طوالش بعهده ولیخان نصر السلطنه

وزیر قورخانه سابق و وزیر تلگرافات دوره ناصری پسر سعد الدوله

سردار تنکابنی واگذار گردید ثروت و حشمت نصر السلطنه

در خاک تنکابن بیش از آن است که من بتوانم شرح آن دهم.

بعد بلقب سپهدار
سپهسالار گردید
حاکم تهران شد

حکومت ولایت ثلث بروجرد و لرستان و نهاوند بعهده

صدق الدوله پیشخدمت حضور همایون واگذار گردید

نواب شاهزاده سلطان عبدالمجید میرزا عین الدوله از شاهزادگان

عظام و شرف مصاهرت سلطنت عظمی را دارا و دولتی کفایت

و درستی منظمه از ایشان ظاهر گردیده است و دارای چند شغل معظم است

این اوقات بایالت خوزستان و بختیاری و بروجرد و لرستان

و نهاوند

و نهاوند منصوب و روانه شدند و مانند قضاء مبرم متسارع از درهٔ اولی

قدم فراز آمد این شاهزاده بزرگوار بطوری در عربستان

و لرستان و بروجرد و نهاوند نظم داد که قطع و عقد و احکام را

ارباب شرور و مردم اشرار شدند و از الوار لر ادعیه خیر تر در باره

او شنیده‌ام که گردنکشان و سرکشان لرستان راه اطاعت پیمودند

راههای این شهر قطاع الطریق را از امنیت تعقیب و امن را

بعد مدت بمنازل مرتب بعد از این شاهزاده و منازل تعمیر نکرد

و از اصناف قصاب و خباز رشوت نگرفت و نعمت را

بروی اهالی فراوان کرد علماء و رؤسای الوار مملکت شرار را

و حکام را اعتراض بحق جوب نشستند ابداً مقاعله و کلی نکردند

در این ایام عمر خود را بتحصیل آرامش و والیان را مأمور

عامل و ملجأ مردم والتفات نموده و سعی در امور ولایت

اینطور نظم و امنیت دیده نشده بود و در این زمان دیده شد این شاهزاده علیه
واقعاً از آیات بزرگ الهی است اگر بخواهم کارهای او را
شرح دهم سخن [illegible] بطول کشد و در اجمال نوشتن همین
مختصر را کافی است

جناب [illegible] حسنعلی خان امیر نظام پیشکار مملکت آذربایجان در اواخر شوال
از پیشکاری مملکت آذربایجان استعفا کرده به ترخیص و اجازهٔ علیه حضرت والا
از راه دریای خزر و راه آهن عشق آباد بمشهد مقدس بزیارت و آستان بوسی
حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثنا رفته تا یازده روز
اقامت در آنجا از خراسان عازم دار الخلافه شده وارد دار الخلافه و دربار همایون گردیده
و بشرف تقبیل آستان سلطنت نائل آمدند

پس از استعفای جناب امیر نظام از پیشکاری مملکت آذربایجان لازم بود که
پیشکاری آنجا بعهده یکی از وزرای بزرگ که دارای عقل و کفایت و حسن فراست
باشد واگذار گردد لهذا جناب حسینقلی خان نظام السلطنه وزیر مالیه و رئیس
دفترخانه مبارکه که از وزارت مالیه و ریاست مستوفیان عظام معاف شده

معاف شده برحسب ارادهٔ حضرت والا و تصویب جناب مستطاب اشرف امجد
صدر اعظم بوزارت و کارگذاری مملکت آذربایجان و پیشکاری حضرت اشرف
ولایتعهد منصوب و برقرار و بهمین جهت روانه باعزاز کافی و وافی
روانه آذربایجان میشوند شرح حال جناب نظام السلطنه در اول این جلد
کاملاً نوشته شده هر کس خواهد رجوع بآن کند اشخاصی که برفتن آذربایجان
از نوکرهای حضرتی مأمور شدند و همراهی جناب نظام السلطنه روانه آذربایجان
گشته اسامی ایشان از قرار ذیل است

شاهزاده امامقلی میرزا میرزا رضا قلیخان مجیر السلطنه برادرزاده جناب نظام السلطنه
حاجی میرزا ابوالقاسم سرلشکر پسر مرحوم حاجی میرزا جبار تذکره‌چی که از دانشمندان
و مردمان درست با کفایت است میرزا نصرالله خان مستوفی پسر برادر
جناب میرزا محمد حسین مستوفی سررشته دار کل دفترخانه ایران که پسران
مرحوم میرزا محمد آشتیانی مستوفی و محاسب سابق آذربایجان [illegible] هستند
این میرزا نصرالله در آذربایجان ریاست دفتر استیفاء و پیشکاری امور مالیه
یافت و مکرر از عهده برآمده دیگر از همراهان جناب نظام السلطنه میرزا حسینخان
معین السلطنه منشی دیوان اعلی و میرزا آقاخان شریف السلطنه

مستوفی دیوان اعلی و چند تن از اعاظم صاحبان القاب عزیزه ابا عن جد القاب
آنها را ممیز اسم و صورت که از برای یک نفر ساخته‌اند هر یک از آنها در آذربایجان
مصدر خدمات بزرگ شدند

در اواخر این سال هزار و سیصد و شانزده چون ریاست کلی و درستی قدیمی و بی‌طمعی
و خبرت و بصیرت جناب آقا میرزا محمد حسین وزیر دفتر سابق‌الذکر که چندین
سال در دوره ناصری و دوره مظفریه وزارت دفتر داشته فرزند مرحوم
میرزا هدایت وزیر دفتر سابق بشخص شخیص سلطنت معلوم و مشهود بود
در این اوقات که جناب نظام السلطنه وزیر مالیه روانه آذربایجان شدند
حسب الاراده العلیه وزارت مالیه که امروز بوزارت دفتر تعبیر میشود
و ریاست مستوفیان عظام بجناب آقا میرزا محمد حسین وزیر دفتر که از انجاب
بزرگ ایران هستند واگذار گردید و با عطای یک عدد قلمدان جواهر مرصع
که از امتیازات مخصوصه وزرا و بزرگ است نائل آمد (حق بذی حق رسید)
عَرَفَ الخیرُ اهلَهُ فَتَقَلَّدَ ما وزارت دفتر حق این خاندان است
که آباء و اجداد و اعمام ایشان در دولت قاجاریه همیشه مصدر این خدمت
بزرگ بوده‌اند

بزرگ بوده‌اند و از ادارجات قدیم ایران و طرز معاملات و صدور بروات
و جمع و خرج صحیح دیوان اعلی اطلاع کامل دارند از جمیع کفایات دفتری
مستحضرند همیشه جناب وزیر دفتر از سن صباوت تاکنون که بکهولت رسیده‌اند
همیشه در دفتر ریاست داشته‌اند و خطوط و نشان و طغرای ایشان محل اعتبار
و اعتماد معتبر است بعد از فوت پدر بزرگوارشان در دوره ناصری بالوراثة
و الاستحقاق بوزارت دفتر منصوب و برقرار شدند در دوره مظفریه
در سنه هزار و سیصد و چهارده که جناب مستطاب آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان
صدر اعظم از صدارت ایران کناره یافتند چون جناب وزیر دفتر
از هواخواهان ایشان بودند لهذا از وزارت دفتر کناره جسته
و در کمال استغنای طبع و علمیت و سلامت نفس بخانه خود نشسته
چنانکه در سایر مجلدات این کتاب نگاشته‌ام از هیچ روز در دربار مأمور
از دولت استدعای کار و شغل ننمود و چون جناب مستطاب امین الدوله
صدر اعظم مراحمی زیاد درباره ایشان مبذول داشت وزارت دفتر را بخانه ایشان
واگذاشت و از احدی تملق نکرده و اسباب چینی بمیان نیاورد

درکمال وقار و طمأنینه و سمت نفس در خانهٔ خود نشست تا امروز در نهایت
عزت و احترام در بین خانهٔ او را اگر بینید و او بوزارت مالیهٔ ایشان منصوب
ساختند طرز جدیدی در دفتر مرتب ساخت و تصحیح اعمال و تنقیح افعال کرد
چون از جمیع دقایق دفتر مستحضر است امری از مستوفیان مخفی نماند
که کار غلط در نزد او نگذرانند از دادن حکم تبدیل مضایقت کرد و رشوت
گرفتن و هم و خم این و آن کاری را غلط اجرا نموده است فقط تابع
دستخط سلطنت و حکم صدارت بود در توجیه بروات و حواله و اطلاق
سرعت سیر تحریر و جریان قلم دارد کارها را معطل نمیگذارد در نیم ساعت
تقریباً با نصف بروات را حواله میدهد از صبح تا پنج ساعت از شب رفته
جز یک دو سه ساعت مشغول انجام امور مالیات و توجیه بروات و اطلاع
جمع و خرج ایران است وزارت دفتر و با ایشان باشد مالیات ایران
خروار و دویست آید و در محاسبه هنگام خرج تراشی در همه منقول جناب وزیر دفتر
که یک ورق یا او بزرگان قدیم ایران حرکت نکنند و هنوز علاوه
بر مواجب با اجزاء و دستهٔ بستگان و میرزایان و نوکران خود در هر سال (چندین خروار

چندین خروار گندم غلات سیر میخرد و در هر ماه هر یک از اجزا او سی و
وجه و فی ماهانه جیره دارند چندین خاصه املاک جناب وزیر دفتر صرف
این اجزاء میشود یا از بزرگهای جناب وزیر دفتر این است چون
پدر ایشان میرزا اسحاق وزیر دفتر وفات کرد ایشان از مواجب
و از ترکه حاصل پدر بزرگوار خود دیناری نبرده خودشان صورت نوشته
تمام مرسومات پدری را به ورثه تقسیم کردند این مرد بزرگ دارای
شرم حضور است حتی که دیدهٔ نگاه ندارند اگر کسی در محضر او جسارتی کرده
در بزرگی خود سلیم و حوصله گذرانیده است طرف معاتب شرمگین
شد این وزیر بزرگ که در دفتر در عالم ریاست خود در کار منبع تقوی تر
نکرده و یک رشته شمع را در دفتر نبرد و اگر از نظم و فنی هم حسن طلبی
نکرده چندان دیگر نمیدارم اما الطاف زالاز دست ندارم صفات حمیده
ایشان را نگاشتم و بعضی از صفات ایشان را انشاء الله در وقایع
هزار و سیصد و سی و نوزده خواهم نگاشت
:

حکومت ولایت یزد در اداره جناب سلطانعلی خان وزیر لشکر است
و برادر ایشان عدل الدوله هم بخدمت مخصوص همایون در آن ولایت
حکمرانی داشت در این اوقات عدل الدوله در دربار همایون احضار شده
مغضوب و معزول شد وزیر لشکر ایشان نیز بعد از حاجی محمد تقی میرزا شاهزاده ملک
امیرتومان حکومت یزد منصوب و روانه شد

نواب مستطاب والا شاهزاده اعظم ملک منصور میرزای شعاع السلطنه چند ماه
قبل برای اصلاح مزاج و سیر و سیاحت ممالک اروپ بفرنگستان
تشریف برده بعد در آنجا از جانب امپراطوران و سلاطین اروپ
نهایت تشریفات درباره ایشان بعمل آمده و نشان نهایت عظیم الشان
از طرف سلاطین بایشان اهدا شده این اوقات با سلامت مزاج
بایران مراجعت فرموده در اواخر ذی الحجه این سال بدار الخلافه
طهران ورود کرده شرفیاب حضور همایون شده و مورد الطاف
شاهانه گشته

جناب جلالتمآب محسن خان مشیر الدوله وزیر امور خارجه بجهة اصلاح
مزاج و استحمام با بهای معدنی ممالک المان از خاکپای اقدس همایونی
موقتاً مرخصی حاصل نموده اواخر ذی الحجه همین سال بعجله
با رفقای دیگر از راه انزلی و روسیه روانه فرنگستان شدند
برای انتظام اداره وزارت امور خارجه با مراحلت و تصویب
و تمکین صدارت میرزا نصرالله خان مشیر الملک وزیر لشکر سابقاً
در وزارت خارجه ریاست داشته است منتخب شده در مدت
غیبت جناب مشیر الدوله در امور وزارت خارجه رسیدگی کرده
امور این اداره را منظم دارد

منصب استیفای وزارت نوکری اطباء حضور همایون و اطبای ولایات
ممالک محروسه باستثنای اطبای مخصوص بمیرزا علیخان مستوفی
پسر میرزا محمد حسین وقایع نگار واگذار گردید

باب سوم

ذکر اشخاصی که در این سنه هزار و سیصد و شانزده

 بلقب دولتی نائل شده اند یا امتیازات دولتی را از قبیل
تمثال مبارک و نشانهای معظمه و شمشیر برای خود تحصیل
کرده اند و بخلاع فاخره سرافراز گشته اند

یک قبضه قمه مرصع بجناب امیرخان سردار معظم وزیر جنگ مرحمت شد
عدل الدوله برادر وزیر لقا بحکومت یزد روانه و منصوب گردید
یک ثوب سرداری ترمه شمسه مرصع مخلع آمد   میرزا مصطفی قلیخان
بواسطه خدمت فاضله پسر حاجی میرزا مرتضی قلی سلطان الاطباء بطبیب حضور
ملقب بمهد السلطان ملقب گردید   میرزا حسنخان پسر نجف پسر مرحوم
وزیر لشکر از اجزاء وزارت خارجه و کارگزاری امور خارجه خوی و سلماس
منصوب شد بلقب اعتضاد الدوله ملقب گردید
میرزا حسنخان صدیق الممالک حاکم خالصه جات و رامین منصوب ناصر السلطنه
وزیر خالصه جات و زرع و فلاحت یک ثوب لباده ترمه ایرانی
مخلع گردید   میرزا آقاخان غفاری سرتیپ ملقب بفخر الملک ملقب شد

میرزا باقرخان

میرزا باقرخان مستوفی فتح باشی و پیشکار امور ایالت کرمانشاهان ملقب
بمعین الدوله ملقب و سرافراز آمد   میرزا معصوم ملقب بممیز الممالک
نائل گردید   میرزا احمدخان مستوفی ملقب بمعدل الممالک مباهی شد
میرزا علی اکبرخان ملقب بمصدق دفتر ملقب شد میرزا حسنعلی خان
بمنصب استیفاء از درجه چهارم   میرزا عبدالله خان بمنصب استیفاء از درجه دوم
نائل شد از این اشخاص فوق تمام در اداره و از اجزاء جناب میرزا محمدخان
اقبال الدوله حکمران کرمانشاهان فرزند مرحوم میرزا هاشم خان امین الدوله غفاری هستند

در غره صفر المظفر این سال هزار و سیصد و شانزدهم مطابق تعزیت داری در عمارت
مبارکه صاحبقرانیه طهران باهتمام و مدیریت نواب معزز سرکار موثق الدوله
وزارت نظاره مبارکه در اداره ایشان آمد یک ثوب جبه ترمه شمسه مرصع
مخلع شدند و مصطفی خان صاحب الدوله نیز یک ثوب بالاپوش ترمه شمسه
شمسه مرصع مخلع و مباهی آمدند در اول این جلد هم اشاره باین فقره شد
میرزا محمد حسین رئیس الکتاب مستوفی دیوان اعلی در چند روز قبل وفات کرد

لقب دبیر الکتابی و خطاب جنابی و مواجب و خلعت آنمرحوم مخصوص
نیز بمکلف وزیر علوم میرزا عبد الوهاب خان ولد آنمرحوم و از ترتیب
و شاگردان مدرسه دارالفنون که لایق است مرحمت شد

یک قبضه شمشیر مرصع بحسین پاشا خان امیر بهادر جنگ سردار کشیکچی باشی
مرحمت شد   یکدست سرداری ترمه کشمیری با شمسه مرصع از درجه اول
با همین لقب فرزند جناب وزیر لقا مرحمت گردید

میرزا مصطفی خان مستوفی نواده مرحوم میرزا محمد علیخان شمس الشعراء
که در این اوان در خدمت نواب مستطاب والا شاهزاده ملقب بسالار الدوله
مشغول امورات و تحریرات است بمنصب استیفا از درجه اول
و لقب آصف دفتری نایل شد و میرزا مرتضی خان برادرش را نیز
بمنصب استیفا از درجه دوم نایل گردید   چون مرحوم شیخ مزعل خان
معز السلطنه حاکم شط العرب و محمره پسر حاجی جابر خان نصرة الملک
وفات کرد این ایام منصب امیر تومانی و لقب معز السلطنه
و حکومت

و حکومت و سرحدداری شط العرب و محمره با انضمام یک قبضه شمشیر مرصع
و یک قطعه نشان تمثال همایون درباره شیخ خزعل خان فرزند دیگر
مرحوم حاجی جابر خان نصرة الملک مرحمت و ارسال عربستان شد

برحسب استدعای معز السلطنه حالیه شیخ چاسب خان ولد معزی الیه
بلقب نصرة الملک ملقب و سرافراز گردید

روز شنبه پنجم ربیع المولود جناب مستطاب آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان
صدر اعظم بموجب تشریح دستخط مبارک که عین در متن شرح آن نگاشته شد
بصدارت عظمی برقرار و منصوب شدند بجبه ترمه شمسه الماس
با آویز لالی وقلمدان تمام مرصع و شرابه مروارید خلعت و مباهی گشتند

یک حلقه انگشتری الماس بسلطان علیخان وزیر لقا مرحمت شد

وزارت کل معادن ایران بمیرزا نظام الدین مهندس الممالک
واگذار گردید یکطاقه شال ترمه شمسه مرصع خلعت شد

جزو جریده نمره ۵۸۱
از روضة التواریخ
در وقایع ۱۳۰۱

حکومت دارالخلافه طهران که بعد از استعفای جناب نظام الملک
با ناظم الدوله شد یک ثوب ولکوی ترمه با سردوشی الماس
از درجه اول منعم گردید   یک ثوب سرداری ترمه پوش همایون
با نشان شمسه مرصع با دستخط مرحمت آمیز برای علیقلیخان جنرال [illegible]
حاکم اردبیل که جزو آذربایجان است ارسال گردید

وزارت تجارت که بعهدهٔ جناب اسمعیل خان معاون الدوله واگذار آمد
یک ثوب لباده ترمه شمسه مرصع منعم گردید

یک حلقه انگشتری الماس که از انگشت مبارک بمیرزا اسدالله خان موثق الملک رئیس
رختدارخانه مبارکه مرحمت شد   یک ثوب خلعت تن پوش
با یک نشان شمسه مرصع با قمر الدوله عطا شد

حاجی معتمد نظام مستوفی قورخانه مبارکه و دفتره یک ثوب جبه ترمه
مباهی آمد   حاجی میرزا محمد علیخان طالقانی گیلانی در [illegible]
در دایرهٔ اهالی گیلان مشغول خدمت است این ایام به دربار همایون
آمده

۹ ذی‌قعده
از روضة التواریخ
در وقایع ۱۲ ۱۳

آمده شرفیاب خاکپای همایون گشته ملقب به مجد الدوله ملقب
و بخطاب جنابی مخاطب شد   و حاجی میرزا اسمعیل خان برادر
معزی الیه نیز ملقب بنصیر الملک و خطاب جنابی سرافراز آمد

یک عدد قلمدان با دوات مرصع بمیرزا مهدیخان وزیر همایون مرحمت شد
یک حلقه انگشتری الماس بلطفعلی الرحمان [illegible] امیر تومان شاطرباشی مرحمت شد

لطف الله خان صدیق السلطنه پیشخدمت خاصه که بریاست خزانه نظام
منصوب گردید باعطای یکثوب سرداری ترمهٔ ایرانی با شمسهٔ مرصع
سرافراز آمد   بمیرزا اسدالله محمد نواب رضوی یک قبضه عصای
مرصع متوسط وزیر لقا مرحمت شد   یک عدد قلمدان مرصع بجناب
میرزا محمود خان حکیم الملک رئیس الاطباء حضور همایون وزیر ابنیه و مسکوکات
مرحمت شد   محمد حسنخان محقق السلطنه سراپرده باشی بیک قبضه
عصای مرصع مفتخر آمد   عصر روز چهاردهم ماه ذی القعده
این سال که روز عید سعید مولود سلطانی بود [illegible]

به باغ جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم تشریف فرمای مبارک
در آن باغ کمال انبساط یافته یک حلقه انگشتری الماس برلیان
گرانبهای مخصوص دست مبارک بود بجناب مستطاب صدر اعظم
مرحمت و منعطف   یک قبضه شمشیر مرصع بنواب موثق الدوله
[illegible] مرحمت شد   شعاع الدوله سردار پسر والی نصرالسلطنه
در این اوقات بحکومت استراباد و گرگان و ترکمان منصوب شد
باعطای یک ثوب سرداری ترمه کشمیری با شمسه مکلل بالماس و یک قبضه
تعلیقه مخصوص نامی و سرافراز گردید و روانه محل حکومت خود شد
میرزا مهدی خان وزیر همایون وزیر مخزن آلات عسکریه یک حلقه
انگشتری الماس نائل و سرافراز شد
ابوالقاسم خان اعتماد السلطان قهوه‌چی باشی یک حلقه انگشتری الماس
مفتخر گردید   یک ثوب قباده ترمه درباره میرزا محمد حسین
نظام الاسلام [illegible] ملقب [illegible] مرحمت و در دستگاه
جناب ظهیر الاسلام

جناب ظهیر الاسلام امام جمعه طهران رتق و فتق امور بیت عطا شد
حاجی علیقلی خان امیرتومان بختیاری در این اوقات از دربار همایون
سوقات رخصت یافته ببختیاری میرفت یک ثوب بالتوی ترمه
الماس فیروزه اهدا و حاجی خسرو خان بهادرالدوله برادر معزی الیه
باعطای یک قبضه قمه مرصع مفتخر گردید
دبیرالسلطان فرزند میرزا محمدخان وکیل الدوله یک ثوب جبه ترمه
شمسه مرصع خلع گردید   یک قبضه شمشیر مرصع از درجه اول برای میرزا
احمدخان دریابیگی بیرجند حکمران کل بنادر فارس و سالم شد
این بنده نگارنده در این سال هزار و سیصد و شانزده شرح جشن روزنامه
سلطنت و وقایع اول سال هزار و سیصد و سیزده را که ابتدای جلوس مظفری بود
تألیف کرده بود برخی از ترجمه اعلام الناس را بنگاه مبارک رسانید
مستحسن واقع شد دستخط مبارک شرف صدور یافت و فرمان مبارک
صادر شد که بطریق شرح اسامی سلطنت و وقایع دولتی را مرتباً تألیف

کرده تقدیم حضور شاهانه کنند و تصحیح قاآنی و اشعار قاآنی نواب باقی
این بنده نگارنده هم افتخار شده و بموجب دستخط و فرمان مبارک لقب
افصح الملک بخود و خطاب جنابی بمن مرحمت شد و فن عدیده بر خدمت دولت و دفتر
استیفاء و شغل تالیف تاریخ دولتی مشغول شدم و وقایع هزار و
سیصد و چهار صد را تا این سال نگاشته هر ساله جلدی تقدیم کرده‌ام و بارها انعامات
نقدی و جنسی و خلعت دولتی هر ساله بمن مرحمت شده است و هم اکنون لقب
اسم این جلد تاریخ دولت مظفریه را با فصح التواریخ نامیده‌ام امید است
حضرت اقدس توفیق دهد که شرح وقایع سنوات آتیه را هم نگارم و بطرز دیگر
چندین جلد در روزگار همایون نگارم (منه التوفیق و علیه التکلان)
و مخفی نماند که نسخه دیوان از جزئیات و دقایق این دوره مستحضر
سواد عریضه را هم بکتابخانه اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه
عرض کرده‌ام و مولود دستخط همایونی در جواب عریضه‌ام شرف
صدور یافته با فرمان لقب بنده در باب صادر شده است و در این جا
می‌نگارم   سواد عریضه که حضور همایونی نوشته‌ام از این قرار است
قربان

قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم   در عهد جلوس ابد مانوس خسروانی

خانه‌زاد محمد محسن ادیب مستوفی

این خانه‌زاد یادگار این دولت قوی شوکت تاریخ اعلام الناس را ترجمه نموده
و در مقدمه آن شرح آثار سلطنتی را مندرج کرده که اکرام و مقرر فرمایند
بهمین ترتیب سال بسال شرح ترقیات و امور معظمه این دولت را بنگارد
تا حال انجام این خدمت بعهده تعویق افتاده و تالیف خانه‌زاد بطوریکه باید
جلوه‌گر نشده است اینک نمونه از تالیف خود را بخاکپای مبارک فرستاده
استدعای عاجزانه دارد که از این خانه‌زاد توقیع شود تا این خدمت را بانجام
رساند و هر ساله کتابی تقدیم نماید فهرست عرایض خانه‌زاد از قرار ذیل است
عرض اول سی سال است بدولت خدمت کرده در اداره استیفاء هر یک
از اقران بلقبی نایل شده جز خانه‌زاد که در صدد برنیامده حال استدعا دارد
که بلقبی سرافراز گردد   عرض ثانی امر و مقرر فرمایند ماهانه جزئی برای
خرج کاتب از طرف جیب مبارک مرحمت شود که مشغول تالیف این
کتاب شده خدمت خود را بپایان رساند   عرض ثالث این خانه‌زاد
غیر از مواجب دیوانی سالیانه مختصری که از انعام استمراری داشته در تیاه قاآن
آن را در کتابچه انعامات در جزو تمرحمین دولتی مقطوع کرده‌اند استدعا دارد

امر و مقرر فرمایند که مالیات آن رسمت فروش را تمام صادر کرده بیاوه قپان
مقطوعی برقرار باشد امر امر قدر قدرت همایونی روحنا فداه است
دستخط مبارک شاهنشاه در جواب این عریضه خطاب بحضرت مستطاب اجل
اشرف امجد ارفع آقا میرزا علی اصغر خان صدر اعظم و بعدها ملقب باتابک
اتابک اعظم نایب شدند این طور شرف صدور یافت

جناب اشرف صدر اعظم این میرزا علیخان حقیقتاً با کمال قابلیت
کتابها تألیف کرده بنظر رسید نیاوه قپان انعام مقطوعی را بدهند و از نوشته
آتیه هم تمام دلگرم شود یک لقبی هم معین شود فرمان بدهید چیزی هم
صلح بدهید از صرف جیب نیر الملک بدهید مشغول نوشتن
کتاب باشد

این عریضه و دستخط را در دربار نزد حضرت مستطاب صدر اعظم بردم قدری در حضور شاه
نشستم نوازشم فرمودند فوراً احضار امر کردند بجناب مستطاب آقا میرزا محمد حسن
وزیر دفتر که وزیر مالیات بود حکم برسد انعام استمراری بنده را جهت قپان
صادر کنند و مقطوعی را برقرار سازند و نیز حکم خطاب بنیر الملک
خان صرف جیب شاهانه صادر شد حسب الامر عالی بلیت قپانها
مساعدت و جیره قپان نیز بموجب قبض بنده بار مقابل کتاب
تاریخ فلان تاریخ ماه ۱۲۰۵ بنده بدهند و هر ساله برات صادر کنند این دو حکم را

این دو حکم را ملاحظه شده نوشته و مهر کرده بمن دادند و مقرر داشتند
که فرمانی هم برای من در نوشتن تاریخ سلطنتی بر این بنده نوشته شود و یک لقب
مخصوصی بگذارند که خودشان لقب بنده را تعیین کرده بخط خود بنگارند
و مهر کنند که بصحه شاهنشاه برسانند فرمان هم نوشته شد روز دیگر
بحضورشان بردم خواندند قلم بردند که بنویسند لقب برای رقم
فرمایند من بحیرت و خطرات و انتظار بودم که آیا برای من چه
لقبی فکر میفرمایند که تکرار نباشد و نیز عیب نداشته باشد چیزی
در وسط خط نوشتند و پشت فرمان را مهر کرده بمن دادند دیدم در جای
لقب که من عضد کنده اند بود (فخر الملک) لکن نوشته اند
که همچنین کرفتن این لقب سبقت با قدر اید هر کس به کفت
همچنین تا حال تناسب لقب با قدر است که صدر اعظم ایران
بفکر خود و بخط خود بنگارد در شکر که از کرده او برده تمام
فرمان را بحضور شاهنشاه بردند بشرف صحه همایونی و مهر سلطنتی موشح
کردید و سواد فرمان مبارک که از قرار ذیل است

چون قادر ذو الجلال و واهب لایزال

زمام امور و سررشته مصالح جمهور را بکف قدرت ما سپرده و ما را
بتاج و تخت شهریاری و آیین مملکت داری سرافراز و ممتاز داشته
ما نیز بشکرانه این موهبت عظمی و سپاس حقوق این عطیت کبری
بر ذات اقدس و شخص مقدس خود لازم شمردیم که هر یک از چاکران
واقعی و خدمتگزاران کافی را بمزید مراحم و مزید مکارم ملوکانه
امیدوار و سرافراز فرمائیم از آن جمله جناب میرزا علاء محمدخان
ادیب مستوفی اول دیوان اعلی است که در هر نوع فضایل
و کمالات بوده در هر خدمت و مأموریتی که داشته قلماً و قدماً طریق
حذاقت پیموده است علاوه بر خدمات انشا و رسائل که همواره
در ترجمه تواریخ نوشته و ضبط وقایع سلطنتی و شرح
ترقیات دولتی قیام دارد خاصه در این وقت که تألیف
کتاب مستطاب جلوس ۳ مظفری و ترجمه اعلام الناس خدمتی
کرده و آثاری نهاده است لهذا در ازای این خدمت بموجب
جناب مستطاب قرآناً للعزة والاقبال [illegible] والاجلال
اجرا ام ق

احمد اشرف اکرم صدر اعظم از هذه السنه [illegible] او را بلقب عمید
الحضور الملک سرافراز و بعد در این فرمان قضا جریان [illegible] فرمودیم
که در کمال دلگرمی بمراحم کامله خسروانه و عواطف شاهانه ملوکانه
زاید الوصف ما همیشه امیدوار باشد و همه ساله شرح وقایع ایام همایون ما را
با اتفاقات عمده این سلطنت روز افزون مدون ساخته ضمیمه
سایر مجلدات [illegible] الناس منهم در هر سال یک کتاب بحضور امنع
تقدیم نماید و در این خدمت بین الامثال و الاقران خود را ممتاز
و سرافراز داند مقرر آنکه جنابان مستوفیان عظام و کتاب
سعادت فرجام شرح فرمان مطاع مبارک را ثبت و ضبط نموده
در عهده شناسند فی شهر جمادی الاخره ۱۳۱۶
این فرمان همایون مبارک شاهی رسیده که در آن طغراء (صحیح است)
رقم شده بود و بعد فرمان را بمهر مبارک سلطنتی جهانگشا است
موشح و مختوم [illegible] بخط میرزا محمد تقی خان کاشی پسر مرحوم
میرزا عبدالرحیم خان کاشی منشی است که بروی بلور بزرگ سطح تاج دار
کنده [illegible] (الملک لله) [illegible] نقار شده است
گرفت قائم شاهی مظفر الدین شاه [illegible] کوکب فتح و ظفر

معروف به دفتر سلطنت نامی و جدید که رسم چنین بود از شعراء
نامی بجمع مهرها ساخته و بحضور مبارکان حضرت سلطنت اجل
اشرف امجد اکرم آقا میرزا علی اصغرخان امین السلطان صدر اعظم
فرستاده هر کدام را پسندیده بفرمایند تا نقش کنند
ایشان این بیت میرزا محمد محیط شاعر قمی را که از غزل
سرایان خوب طهران بود و با فرخ لقاء خود هم دسته و در فن
غزل بر جمیع شعرای ایران زمان خود شاید ترجیح داشت معاصر خود
رجحان داشته بود پسندیده و لغو نموده تا آخر النقش کنند که بنه
و صورتکان لقمه صفحه این نکته علیه را بمیرزا محمد محیط دادند
دائم مهر مخصوص فرامین موجب و القاب و امتیازها که
در دفترها ثبت است عدد مهر دیگر که حکم ترک طرف آن را بر
ها را بود موجب دلقوفه فرمانها و دستخطها که
و بعضی از آنها شیر و خورشید علاوه بر اسم مبارک منقوش بود
و بعضی فقط مظفرالدین شاه قاجار بود و در بعضی همیشه
همراه دسته

همراه دسته و دستخطها موشح میشد محض اینکه ترتیب آنها
برای آیندگان معلوم باشد نوشتن این چند سطر لازم بود
جناب مستطاب آقا میرزا محمد حسین فروغی ذکاء الملک رئیس سابق دارالترجمه و
و معلم تاریخی مدرسه سیاسی و مدیر و منشی روزنامه تربیت که از جراید
ممتاز طهران است در نمره (۲۲۲) روزنامه تربیت مورخه
دهم شوال سنه هزار و سیصد و بیست هجری در صفحه (۱۹۴۸) این شرح
ذیل را در خصوص تاریخ مظفری در منتخب التواریخ شرح نگاشته
داده‌اند   جناب فضیلت انتساب افضل الملک میرزا غلام
حسین خان ادیب مستوفی دیوان حسب الامر العلیه بموجب دستخط
مبارک و فرمان مشغول تألیف تاریخ دولتی و وقایع سلطنت تازه
مظفری است و هر ساله وقایع دولتی و تغییرات ادارات و شرح حال
وزراء و رجال و موقوفات دولتی را بصدق نوشته با ترجمه از اعلام
الناس ... بحضور مبارک عرض کرده در این اوقات جلد سیم منتخب
التواریخ را که مشتمل بر وقایع هزار و سیصد و یازده بود تقدیم حضور
همایونی نموده و دستخط مرحمت آمیز در باره او شرف صدور
یافت و از طرف جلیل مبارک فوق العاده التفات بایشان
همه ساله ... و یک ثوب جبه کشمیری بمرحمت اول بموجب دستخط

هالونی‌ها، و مرحمت گردید، باعث افتخار او باشد هر یک از چاکران
دولت که بعد از این امتیازی یابند و هر یک از وجوه و علماء
مملکت که شرح حال مفصلی داشته باشند از برای ایشان نوشته شود
معروف است حسود تنگ نظر ستیزه در تاریخ دولتی ثبت نماید
رفته رفته نهفتن هم از برای فرصت بنده در ضمن پاره عبارت رشیقه
این شعر خواجه نصیر طوسی را درباره عارف کامل و دانشمند زکی
بابا افضل کاشی سروده درباره بنده تمثل جسته بودند

گر عرض دهد سپهر اعلی ... فضل فضلاء و فضل افضل
از هر ملکی بجای تسبیح
آواز آید که افضل افضل

عضدالدوله حاکم یزد برادر جناب سلطان عثمان وزیر لقب یافته
بلقب وزیرالملک ملقب شود و وزارت دختری هم به هر یک ثوب
یالتو با برجهای الماس اندرجه چهارم مرحمت شد و میرزا فتح الله یزدی
وزیر یزد یک ثوب ایرانی سرداری اقبال
محمد قاسم خان امیر آخور رئیس مستخدمین شرفخانه ... برادر
جناب مستطاب اجل اشرف امجد آقا میرزا علی اصغرخان امین السلطان صدر اعظم
بلقب عزالدوله

افضل الملک

ملقب عز السلطان ملقب گردید و فوج سوادکوه باداره ایشان واگذار شد
برای میرزا رضاخان ارفع الدوله وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت علیه مقیم
سلطنت پطرزبورغ یک ثوب یالتوی ترمه با برجهای الماس اندرجه دوم
فرستاده شد   میرزا الله قلی خان سررشته دار محاسبات مملکت سولتان
بمنصب و امتیاز درجه استیفا نائل شد   میرزا اسد محمد شیرازی سررشته دار
محاسبه کرمانشاهان و صرف جیب بمنصب استیفا و از درجه سیم نائل گردید
و با عطای یک ثوب لباده ترمه ایرانی مفتخر شد
یک حلقه انگشتری الماس درباره جناب آقا سید جلال الدین امام جمعه قم مبذول
گردید   یک حلقه انگشتری الماس درباره جناب آقا سید محسن
نقیب السادات و الاشراف عطا شد و بچهار نفر از فرزندان ایشان
که انتظام السادات و آقا سید حبیب افتخار السادات و ... و غیرها
و عمدة السادات خوانده و القاب هر چهار نفر مستوجب تلقیب و مرحمت
حضرت اقدس معظم هر یک یک طاقه شال ترمه خلعت شد

یک قطعه عکس تمثال مبارک بمصاحبت اعتماد حضرت مستحفظ حضور همایونی

برای حاجی غلامرضا خان آصف الدوله امیرتومان والی مملکت کرمان

و بلوچستان فرستاده شد   یک قبضه شمشیر مرصع با قدار سردار اکرم

والی بلوچستان اعطا و ارسال شد   یک ثوب سرداری ترمه

تنپوش همایونی بمصاحبت خان ... السلطان با قبای مربع ملک حکمران

قم ارسال شد   محمد تقی خان احتساب الملک پیشخدمت خاصه

حضور همایونی پسر مرحوم عبد العلیخان ادیب الملک پسر مرحوم محمد علیخان

اعتماد السلطنه با عطای یک ثوب شال ترمه خلعت و سرافراز شد

میرزا محمد حسینخان نصیر السلطان نایب اول وزارت رسائل خاصه

پسر میرزا ... دبیر الملک وزیر رسائل که از وزرای همایون

یک ثوب جبه ترمه شمسه مرصع خلعت و سرافراز آمد

اعتضاد لقا فرزند وزیر لقا یک قبضه قمه مرصع نایل گردید

ابوالقاسم خان

ابوالقاسم خان غفاری برادر میرزا مهدیخان وزیر همایون وزیر مخزن تدارکات

عسکریه در حضور و با عنایت سلطنتی در سفر همراه رکاب اقدس بود

بلقب ناصر خاقان ملقب و بمنصب شریف پیشخدمتی منصوب شد

یک حلقه انگشتری الماس گرانبهای ممتاز مخصوص دست مبارکه بجناب مستطاب

اشرف امجد صدر اعظم مرحمت شد   یک قبضه شمشیر مرصع بنواب والا

شاهزاده ... سالار الدوله و یک قبضه شمشیر مرصع از نمره دوم بنواب والا

شاهزاده عضد السلطان با حمایل و اعطا شد   نشان ... نصرة السلطنه

وزیر عدلیه و ... در حضور ملوکانه همایونی یک قطعه

نشان تمثال مبارک مکلل بالماس مرحمت شد   محمد کریمخان ... السلطنه

سردار وزیر نظمیه و احتسابیه یک ثوب شال ترمه کرمانی خلعت گردید

میرزا ... مشیر السلطنه نایب اول وزارت امور خارجه

یک ثوب جبه ترمه کمربند شمسه مرصع خلعت گردید

یک قطعه نشان شیر و خورشید از درجهٔ سوم درباره میرزا علی‌محمدخان کاشانی ۴۸۸
نایب قونسولگری حاجی‌ترخان مرحمت و مبذول شد میرزا عبدالغفارخان
سرتیپ داروغهٔ سابق بازار بلقب مفتش الملک ملقب گردید
آصف السلطنه صاحب‌جمع کتابخانه مبارکه دیوانی یک ثوب پالتوی
لطاقه خز مخلع گردید مفتش السلطنه پسر مجدالملک امیر تومان شاطرباشی
یک ثوب جبه ترمه با طاقه خز مخلع و سرافراز شد
میرزا علی‌اصغرخان سپهر مستوفی اول و در سلک وزرای دربار است
یک ثوب جبهٔ ترمهٔ شمسهٔ مرصع از درجهٔ دوم نائل گردید
میرزا موسی‌خان عمیدالنظام بلقب ساعدالدوله ملقب گردید
میرزا باقرخان سرتیپ قورخانه مبارکه پسر میرزا عباسقلی‌خان
مهندس باشی بلقب شهاب النظام ملقب شد
میرحسن‌خان ثقة السلطنه پیشخدمت خاصه حضور همایون در محرم این سال

فرمانها

فرمانها تعویض او است یک ثوب پالتوی ترمهٔ شمسهٔ مرصع از درجهٔ
اول مخلع و سرافراز شد میر سلیمان‌خان فرزند معزز الیه
در سلک [illegible] مخصوص همایون است بلقب مجدالسلطنه
ملقب گردید فضل‌الله خان قاجار سرتیپ رئیس [illegible]
[illegible] بلقب [illegible] ملقب شد
میرزا محمدخان دکتر پسر صنیع الممالک که از دکتران معروف
دارالخلافه است و درجه [illegible] فن طبابت
لیاقت و [illegible] دارد و [illegible] مخصوص [illegible] است
یک ثوب جبه ترمه شمسه مرصع مخلع و [illegible] گردید
میرزا ابوالفضل خان راقم نامه‌های مبارکه و فرامین و دستورالعمل
مامورین وزارت خارجه نیز [illegible] بلقب اعتلاء الملک ملقب شد
میرزا عبدالرزاق‌خان [illegible] که [illegible] استیفا دارد و سررشته‌دار
و [illegible] وزیر [illegible] وزیر مخزن [illegible] است

ملقب به رفعة السلطنه ملقب گردید

یک قبضه شمشیر مرصع از درجه اول العباره به صدارت عظمی نواب
شاهزاده وجیه الله میرزا امیرخان سردار معظم وزیر جنگ مرحمت شد

یک قبضه عصای چوگانی مرصع گران بها بجناب وکیل ممالک
وزیر خلوت که از وزرای کابینه است مرحمت شد

میرزا کریمخان منتظم الدوله سردار مکرم رئیس قورخانه و رکاب
و مدیر مدرسه نظامی ناصری با عطای یک قبضه شمشیر مرصع نایل گردید

لقب الدوله رئیس دار الانشاء حضرت ولایتعهد فرزند جناب
وکیل ممالک وزیر خلوت که اینجا [illegible] روانه آذربایجان میشوند
بیک ثوب جبه ترمه [illegible] با سردوشی الماس مقلع
سرافراز شد . یک قبضه شمشیر مرصع از درجه اول برای
حضرت ولایتعهد به آذربایجان ارسال شد و نیز یک ثوب جبه
ترمه لطانه خز

ترمه لطانه خز شمسه مرصع برای جناب جنتمکان امیر نظام
وزیر [illegible] مستقر آذربایجان فرستاده شد

جناب میرزا عبدالوهاب خان نظام الملک که بایالت فارس منصوب
و روانه شدند یک قبضه شمشیر مرصع از درجه اول بایشان مرحمت شد

نشان عالی قدر [illegible] میرزا حسن طبیب [illegible] صاحب فارس [illegible]
مرحوم شد حاجی میرزا [illegible] علی مدرس و متولی مدرسه منصوریه شیراز
فرزند ارشد مرحوم ملقب بشریف [illegible] الدوله ملقب و یک
حلقه انگشتری الماس [illegible] و مفتخر گردید

امیرزاده ملک ایرج میرزا [illegible] سرتیپ اول پسر مرحوم [illegible] میرزای [illegible] الدوله
در [illegible] حضرت عسکر [illegible] ملقب [illegible] نظام
ملقب گردید و امیرزاده ارسلان میرزا [illegible] سرتیپ اول [illegible]
مرحوم عماد الدوله ملقب به مظفر السلطنه ملقب شد
[illegible] شیخ محمد علی ابن مرحوم حجة الاسلام حاجی ملاعلی کنی طهرانی مجتهد مسلم [illegible] ایران

[illegible] یک حلقه انگشتر الماس امتیاز نمره اول مرحمت شد

عیسی خان غفاری سرتیپ و تحویلدار کل مخزن نظامی پسر مرحوم
محمد میرزا زمان خان ملقب معزز الممالک ملقب آمد

علی اکبر خان اتابک الملک پسر مرحوم محمد [illegible] خان ولد مرحوم محمد
مصطفی قلی خان صارم الملک یک توپ سرداری ترمه ایرانی
از نمره اول مفتخر گردید   یک قطعه عصای مرصع ظهیر السلطان
الملک آقای [illegible] پسر فرزند جناب ظهیر الدوله وزیر تشریفات
مرحمت شد   میرزا محمد خان وکیل الدوله منشی مخصوص حضور
از اولین [illegible] وزراء است یک حلقه انگشتر الماس برلیان
سزاوار گردید   صدق السلطنه یک حلقه انگشتر الماس
قرین افتخار آمد   حاجی میرزا ابوالقاسم خان معتمد نظام مستوفی
قورخانه [illegible] و دفتر [illegible] برادر جناب وکیل الدوله یک [illegible]
رقم [illegible]

ترمه شمسه مرصع مفتخر گردید   محمد خان قاجار ملقب به سهم السلطان
ملقب گردید   حاجی میرزا ابوالقاسم وکیل آستانه مقدسه
حضرت رضویه یک توپ عبای ترمه بسلسله [illegible] مفتخر گردید
غلامحسین خان سرتیپ ناظم کل اصناف مخزن ادارات
عسکریه ملقب معظم الممالک ملقب و مفتخر آمد

میرزا علی رضا خان پسر حاجی میرزا حسین خان رفیع الدوله ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ ملقب جلال الملک
و امتیاز یک توپ ترمه ملقب و مفتخر شد
[illegible] خان سرتیپ معتمد توپخانه [illegible] یک طاقه شال ترمه مرحمت شد
میرزا [illegible] محمد نواب رضوی از علمای یزد [illegible] تهران
آمد یک قطعه عصای مرصع نائل شد   یک قطعه شمشیر مرصع
برای محمد خان [illegible] امیر [illegible] اول شد

یک قبضه شمشیر مرصع از درجهٔ اولی مزاب‌دار الماس نشان به نواب علاءالدوله
مرحمت شد   برای میرزا احمدخان دریابیگی حکمران کل بنادر
و جزایر فارس حمایل و نشان مخصوص امیرتومانی فرستاده شد
یک ثوب سرداری ترمهٔ شمسه مرصع از درجهٔ اولی در باب اکبرخان
سیف‌السلطان رئیس سوارهٔ قراسوران اطراف دارالخلافه مرحمت شد
محمودخان سرتیپ اول رئیس طایفهٔ سیاه منصور شاه بوداغلوی قاجار
ملقب به اقتدارالممالک ملقب گردید   مفتاح‌الدوله نایب
اول وزارت خارجه مدیر ادارهٔ مرسولات فرزند مفتاح‌الملک
یک ثوب جبهٔ شمسه مرصع مخلع گردید   مفتاح‌السلطنه نایب
اول وزارت خارجه مدیر تحریرات ادارهٔ دول غیر همجوار فرزند
مفتاح‌الملک نیز یک ثوب جبهٔ ترمهٔ شمسه مرصع مخلع شد
میرزا عبدالحمید خان امین‌الملک وزیر وظایف برادر کوچک جناب مستطاب
اشرف امجد

اشرف امجد صدر اعظم در دهم ذی‌الحجهٔ این سال وفات کرد و شرح حال او
در ذیل مرحومین این سال نوشته خواهد شد فرزند او میرزا عیسی خان
ملقب به امین‌الملک ملقب گردید   در موقع اسب‌دوانی این سال
یک ثوب جبهٔ ترمهٔ شمسه مرصع به جناب میرزا نصرالله خان
مشیرالملک وزیر لشکر مرحمت شد   یک عدد قلمدان دوات
مرصع به جناب میرزا محمدحسین وزیر دفتر در جشن رجب وزارت
دفتر ایشان مرحمت شد
محتشم‌الدوله سردار اکرم وزیر قورخانهٔ مبارکه در جشن عید غدیر یک ثوب
سرداری تن‌پوش حمایل مرحمت شد
به میرزا [illegible] حکمران مملکت ~~فرزند نواب شاهزاده عبدالحمید الدوله~~ امیرآخور را [illegible]
فرزند نواب شاهزاده عبدالمجید میرزای عین‌الدوله یک ثوب
سرداری ترمهٔ شمسه مرصع در روز اسب‌دوانی مرحمت شد

عزت الله خان اقبال السلطان به یک رتبه سرتیپی الماس

از درجهٔ اول سرافراز گردید   میرزا فضل الله خان پسر حجة

نایب کل وزارت نظمیه و رئیس قشون نظمیه ملقب لواء الملک

ملقب و به اعطای یک قطعه نشان شیر و خورشید از درجهٔ اول و یک

رشته حمایل سبز مخصوص آن نایل گردید

حبیب الله خان ولد مرحوم سهراب خان نوری ملقب مجد الملک ملقب گردید

میرزا علی خان سرتیپ ... معاون دیوان ملقب فخر السلطنه

ملقب شد   شاهزاده عین الدوله حاکم مملکت لرستان و بختیاری

و بروجرد و لرستان و نهاوند منصوب شد و به یک قبضه شمشیر مرصع

از درجهٔ اول نایل گردید

حاجی شیخ عیسی مردی ظریف و عرفانی و خوش صحبت و بذله گو و عارف

و از اهل علم است ملقب نقیب الممالک

ملقب گردید و ناظم الفقرا شده که ایشان را به عین ... نامند و در سؤال کردن

و در سؤال کردن مصر نمیشد این شیخ عیسی از اعجوبه و الوقت‌ها روزگار است

بسیار خوش محاوره است شعر او را نخوانده‌ام در این مختصر نگاشتن

عبد ... خان نایب الملک آقای ... باشی صدر ادارهٔ وزارت ... است از

ملک ... دو کرمه ایرانی مفتخر گردید   میرزا احمد خان پسر مرحوم

علاء ... ابن مرحوم حاجی جعفرخان از طایفهٔ حاجی حسینی‌ها از عهد

زندیه آبا و اجداد ایشان ساکن قم است ملقب عماد دیوان ملقب شد

این مرد بسیار خوش سلوک است و خوش ذوق و کمالات دارد

خط را بسیار خوب میتواند بنویسد در سنهٔ هزار و سیصد و چهار هجری

در قم بودم و در حقیقت ... داشتم ... محشور بودم ... صفات حسنه از او دیدم

... رقعه ... نوشته است ... تمام رقعه‌ها را او ... خطوط

اساتید ... کرده ... که ... اشتهار ایشان ...

فصیحه ... [illegible] ... را خوب ... کاملاً ...

و ایشان ... آن ... را ضبط میکنند

یک ثوب حمایل سرداری الماس ۲ برای میرزا محمد خان اقبال الدوله
حکمران کرمانشاهان بمصاحبت مصدق و دفتر ارسال شد
محمد کریم خان مختار السلطنه سردار وزیر نظمیه و احتشام هم یک ثوب
سرداری ترمه پوش [illegible] الماس مرصع مفتخر کردید محمد تقی میرزا
حشمت [illegible] برادرش نیز لقب دارا ملقب فخامت الدوله
و محمد رضا میرزا برادر دیگرش را نیز ملقب بمجید السلطنه
ملقب کردید لقب مجید السلطنه مکرر شده است
یک حلقه انگشتری الماس ۳ بمیرزا علی نقی خان پسر مستوفی اول
۳ پسر مرحوم میرزا محمد تقی لسان الملک صاحب ناسخ التواریخ
مرحمت شد. میرزا سلمان خان بیان السلطنه مستوفی اول
و شرح در ستون ۴ را او در اوراق سنه قبل نگاشته شده
به وزارت خاصه و شغل [illegible] دستگاه نواب
والده [illegible] نیز لقب [illegible] الدوله برقرار شد یک قبضه عصای
مرصع

مرصع نایل کردید او در اصل نایب وزارت بنده و طرف
عزم و احتیاط مرحوم بمحمود مجبور را اورا با نظر دقت نگاه داشته
در او امور دستگاه ولی نعمت نیز لقب را منظم دارد
میرزا ابوالقاسم خان مشیر الدوله نایب اول وزارت خارجه پسر مرحوم
میرزا محمد علی (علی آبادی) مستوفی برات ثوب ۳ سرکارات [crossed out]
با علاوه یک ثوب جبه ترمه کشمیری شمسه مرصع مفتخر کردید
اکرم الملک نایب اول وزارت خارجه پسر مرحوم میرزا جواد خان
نایب الوزاره [illegible] مرحوم صادق الملک یک ثوب جبه ترمه
شمسه مرصع مفتخر کردید محمد باقر خان کودرزی سرتیپ اول
۳ پسر مرحوم کریم خان کودرزی از نوادگان مرحوم میرزا عنایت الله
امین لشکر است ملقب بنصر الممالک سرافراز کردید عدل الملک
متوسط وزیر امور خارجه یک قبضه عصای مرصع قرین افتخار آمد

۴۹۴

از برای آقا میرزا سعید مؤتمن الدوله و آقا میرزا عباسخان معدل الدوله
پسران آقا میرزا حسین نایب التولیه که در مشهد مقدس هستند و در کارهای
آستانه مقدسه رضوی دخالت دارند که لاشه ... ده تربت کشمیر
شمسه مرصع ارسال شد یک قطعه عکس تمثال همایون
یعنی جناب مؤتمن السلطان برای امین همایون حکمران
سمنان و دامغان فرستاده شد

(باب چهارم)

ذکر اشخاص معروف محترمی که در ایران در این سنه
هزار و سیصد و شانزده رحلت یافته اند

میرزا محمد حسین رئیس الکتاب مستوفی دیوان اعلی در چهارم قبل وفات کرد
پسر او میرزا عبد الوهاب خان در این سال ملقب به رئیس الکتاب نامیده گردید

حاجی میرزا ابو الحسن مجتهد ساکن طهران پسر مرحوم حاجی میرزا ابو القاسم
مجتهد طهرانی معروف بکلانتر که مدت سی سالی از طرف قرین الشرف

همایون

همایون متولیت و امامت و تدریس مسجد و مدرسه مرحوم حاجی میرزا حسینخان
سپهسالار صدر اعظم سابق ایران اشتغال داشت در روز سه شنبه
هشتم ماه صفر المظفر بدرود زندگانی کرده مراسم تعزیت و مجلس
ختم آن مرحوم از طرف جانب وحید کامله مرعی گردید این مجتهد مبرور
علاوه بر فقه و اصول حکمت و ادبیات و تاریخ دانی و در فن اشعار دست داشت
قبل از آنکه باجتهاد برسد با ایشان بعضی اشعار و بعضی روزنامه‌ها تحریر
می‌داد و در مدیحه حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه بعضی اشعار و قصاید
عربی انشاء کرده بود در انجمن سادات اخوی و غیرها برای تبریک میخواندیم
و طبع رشیدی داشته بعد ایشان از طهران بعتبات رفته چند سالی فقه و اصول را
کامل کرده بعنوان اجتهاد بطهران [illegible] آمدند بتقربت و همراهی جناب مستطاب
اشرف امجد [illegible] آقا میرزا علی اصغرخان صدر اعظم در دوره شاه شهید در شاه
در طهران ریاست پیدا کرده مرحوم ... رسیدند و تولیت مدرسه ناصری یافتند
صفات حمیده داشته لکن صورت دنیا شدند و در تهران زهد ایشان کم شد
با وصف این حالات با طلب مغفرت برای ایشان نمی‌کرد رحمة الله علیه

شیخ مزعل خان معزّ السلطنه عرب حاکم شطّ العرب و محمّره که مردی
شهامت و رشادت داشت در این سال وفات کرد او پسر مرحوم
حاجی جابرخان نصرة الملک است. شیخ خزعل خان برادر آن مرحوم
که ذکرش در باب امتیازات گذشت ملقب بمعزّ السلطنه ملقب شد
حکومت و سرحدداری شطّ العرب و محمّره باو واگذار گردید و امتیازات
او برقرار شد

شمس العلمای تبریزی که از اجلّهٔ علمای تبریز است در سیزدهم صفر این سال وفات
یافت. حضرت والا ولیعهد صاحب اختیار آذربایجان مجلس تعزیت
آن مرحوم باتفاق جناب امیر نظام پیشکار آذربایجان تشریف برده امر بختم
مجلس تعزیت و بعد اسم آن مرحوم را نمیدانم و از شرح حالش اطلاع ندارم
بیش از این شرحی ننگاشتیم

آقا میرزا محمّد فرزند جناب مستطاب ظهیر الاسلام [illegible] آقای امام جمعه که سی سال از عمر
زندگانی نموده و مراتب علمیه و زهد و تقوی را بانتها رسانیده بود در روز [illegible]
ربیع الاوّل بمرض [illegible] و اسهال بدرود زندگانی کرد
مجلس تعزیت

مجلس تعزیت آن مرحوم در مسجد اعظم سلطانی یک دو روز منعقد شد رحمة الله علیه

رحمت الله خان سالار اصفهانی افشار که پدر بر پدر بهمین لقب ملقب
و از امرای دولت علیهٔ قاجاریه تا کنون از امرای دربار بود در لیلهٔ روز جمعه
سیزدهم این ماه در حال سواری از اسب پرت شده بهمین آسیب درگذشت
عمر او از شصت و [illegible] سال قدری متجاوز بود

~~[illegible]~~ حاجی محمد حسن اصفهانی امین دار الضرب معروف بکمپانی که در
دولت ناصری و دولت مظفریه اول تاجر محترم معتبر ایران بود و در دولت خارجه
نفوذ و رسوخی داشت و همیشه طرف رجوع کارهای دولتی بود در این اوقات
که اداره و انتظام مجلس شوری با او بود و وقتی خدمات بملت و دولت کرد
که مردم از قحط و غلای این سال ~~[illegible]~~ رستند چنین مرد
سعادتمندی در اواخر این سال بمرض [illegible] و سکته (در ماه شعبان) وفات کرد و عموم اهل
طهران برای او طلب مغفرت کردند و بعض انتظام شوری که از او سر زد
او را بخیر و خوبی یاد کردند چون او وفات کرد فرزند عاقل رشید (حاجی حسین آقا)
ماهر کافی او را امروز که تاجر معتبر است بریاست مجلس انتظام شوری

بزرگ گذشته ادیم مگر از عهده برآمد خود حاجی محمد حسن مرحوم در امر تجارت
و صنعت و نظم کارها و کشیدن راه آهن و ترتیب امورات شهر
ماهر بود اگر با او امنیت و اطمینان میداشتند در کار تجارت با ایران
بکلی مستغنی میشد اهل ایران محتاج بمتاع [illegible] نمیشدند [illegible]
داشتن هر کاری را به ایران میآورد و کارخانجات مهم راه میانداخت
ولی افسوس که اورا بعضی کارها لوث و ترغیب نکردند و بازهم
در ایران تجار و کلاه عادت میشد که کلیه آنها را بترقی ایران و اهمیت
کارخانجات بازمیداد حاجی محمد حسن مذکور در دوره ناصر الدین
دار الضرب و مسکوکات پول سکهها را امین السلطان دو سکهها
قدیم ایران را نیم رواج داشته بس ثروت و ریاست او هم دار الضرب
معهود است از آثار خیریه آنهم جلوه سپردن تمام محدودات
کار دار الدولاری است و ریب بعضی خطیر [illegible] صرف کرده تمام محدودات را
جلوه کرده [illegible] بمردم داد دیگر از آثار خیریه او بنفقن
حجرات

حجرات متعدده است بعضی باغ مقبره ابن بابویه علیه الرحمه
که در یک فرسنگ و نیم طهران واقع است و چهار فرسخ راه آهن
دریا زنجیران را تا لب دریا او کشیده است که جهار سال التجاره
بکلی [illegible] است [illegible] در جهت جزئیات این جلد و در جلد هم
امکان است که در وقایع هزار و سیصد و چهار ده نوشته شده است
و شرح ازحال محمد حسن مذکور نگاشته شده است هر کس خواهد
رجوع بآن کند — سلسله الشاه العظام جناب حاجی میرزا حسن
شیرازی معروف لقب که اصلا از اشراف شیراز معهود است مؤلف
فارسنامه صاحب قرآن حسن که از فضلا و ادبای دوره ناصر الدین
شاه است در ماه رجب این سال در شیراز وفات کرد در شرافت این
سید علی لنگ این [illegible] فانه های حضرت ابی طالب که میتوان
در مکه معظمه بیا شد [illegible] در دست اهل او بعضی در زمان
حیات آنهم نیز دولت آن مقام عظیم ارشاد بخود داده [illegible]

متعلق به ولادتش میباشد سلسلهٔ نسب ایشان بمیرزا حسن علی ... و در کتب

و ادبیات کتب عدیده دارد منتهی میشود. با مرحوم حجة الاسلام حاجی

میرزا حسن شیرازی ساکن سرّ من رأی اعلی الله مقامه در دورهٔ

ناصری رئیس ملت ایرانیان بود و جمیع مجتهدین ایران نزد او

کوچک بودند و حکم او را کالوحی المنزل من السماء میدانستند در طب

یک رشته مربوطه حاجی میرزا حسن فسائی مؤلف فارسنامه

در فن طبابت ایرانی هم ید طولی داشت چند سال قبل

که مرحوم معتمد الدوله ایالت فارس داشت حاجی میرزا حسن نزد معتمد الدوله

هم طبابت میکرد و هم منادمت داشت بعد از فوت معتمد الدوله

حاجی میرزا حسن بطهران آمد من او را در سه مجلس ملاقات کردم

و صحبتهای تاریخی و جغرافیائی با هم کردیم او ابداً خودستائی و خودنمائی

و طلاقت لسان در شرح ... و فصاحت نداشت خیلی ساده و ملایم

تکلم میکرد مردم عوام ملتفت کمالات او نمیشدند معرفت او بیشتر

از عالم ظاهر

از عالم ظاهر او بود الحق در جغرافیای فارس و بعلاوه در شرح

رجال و ادبیات آنجا یکی از عجایب روزگار است کتاب فارسنامهٔ او را

قدر از خود پیش از نشر نشان داد چند ورق بر خواندم از تحقیقات

او برخوردار شدم مرحوم محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر تألیفات

که با مؤلفین و مصنفین و زبان‌دانان ایرانی حسادت

و دشمنی داشت ~~... که هر کس تألیف کند ...~~

~~... چنین تصور ... ولی چنین تصور ...~~

چون فارسنامهٔ حاجی میرزا حسن طبیب فسائی را دید گفت

گفته بود کاش در هر یک از ولایات ایران یک نفر

چنین جغرافی‌دان و رجال‌نویس پیدا شود که در هر موضوع

ولایت و مملکت خود را بنگارد که مردم ایرانی ترقی کنند

و بعلم بپردازند. خلاصه فارسنامه [illegible] کتابی است و آثار العجم هم

دارای تألیفات میرزا فرصت است در معرفت فارس و آثار [illegible]

بیانی صادر کنید که بچه‌ها نقره و نقش کرده‌اند و صورت آنها

در انتظار العجم نگاشته اند خوب است ملاحظه بعد از فوت مرحوم

حاجی میرزا حسن آشتیانی جناب حاجی میرزا ابوالقاسم مدرس اول و متولی

مدرسه منصوریه شیراز ملقب به شرف الدوله مهذب الدوله ملقب گردید

و مکه ملقب به ... الملک ... و مفتخر به این مهذب الدوله را

... و از علماء الملک ... متلبس ... و مدرس

و متولی مدرسه باشد لا بد از اهل علم است لکن تعجب در این است

که اگر کسی از اهل علم و مدرس باشد چرا لقب مهذب الدوله برای خود

اخذ میکند اهل علم لقب ... و ملک و سلطنت ... میدارد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرح السلطنه

[illegible]

فرح السلطنه از اخوات مکرمات بزرگان آقای همایونی که هفتاد سال از عمر خود گذرانیده

... بود شب چهارشنبه ۲۳ شهر ذی القعده ... وفات کرد مراسم تعزیت برپا داشتند

و نعش آن مرحومه را با تشریفات و احترامات تمام در حالی که جناب اشرف صدراعظم

و تمام ملک‌زادگان عظام و وزراء و امراء و قشون برای تشییع جنازه حاضر بودند

حمل به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم نموده و در آنجا مدفونه‌اش ساختند

جناب قطب الاقطاب حاجی میرزا حسن ~~...~~ صفی علیشاه صاحب

تفسیر منظوم که مرشد و راهنمای درویشان و اهل تصوف و عرفان بود در ۲۴ شهر ذی القعده وفات کرد

بعد از فوت مرحوم حاجی میرزا ... حاجی معروف به استاد دیگر سایر

مرشدان و سرسلسله‌ها در طهران چندان عظمت و رونقی نداشتند

مگر جناب صفی علیشاه که طریقه عرفان را انبساط داده و درب خانقاه را

بروی خاص و عام باز کرده بزرگان با ارادت او شتافتند و در شبهای ...

بسیار ارادت داشته در سلسله نعمت اللهی باو گرویده بود و او را از اولیای زمان دانسته
مردمان با فضل و کمال شهرت [illegible] من جمله عبد العلی میرزای معتمد الدوله ابن مرحوم
حاجی فرهاد میرزای معتمد الدوله طاب ثراه با ارادت بود رسیده خلاصه
این مرد کامل در بیست و چهارم ذی القعدة الحرام این سال هزار و سیصد و شانزده

وفات مرحوم صفی علیشاه

سه ساعت بغروب مانده بکسالت پیری و جزئی درد دل وفات کرد
او را در خانقاه خودشان که در طهران نزدیک پارک نواب والا حضرت ظهیر
ظل السلطان است در جائی که سابقاً برای خودشان ساخته بودند دفن کردند
جناب مستطاب ظهیر الدوله [illegible] وزیر تشریفات ملقب بصفا علیشاه که امروز
جانشین صفی علیشاه هستند و ریاست درویش طایفه شاه نعمت اللهی با ایشان
منتهی میشود در خانقاه مجلس تعزیت و ختم فراهم آورده مخارج او را خود کرده
وضیع و شریف بتعزیت آن مرحوم رفتند جناب میرزا نصر الله خان دبیر الملک
وزیر رسایل که از مریدان مرحوم صفی علیشاه بود نوشته که از آن مرحوم در نزد مریدان
ابراز داشت که ولایت و ریاست طایفه شاه نعمة اللهی راجع بجناب
ظهیر الدوله

بجناب ظهیر الدوله صفا علیشاه است مریدان اطاعت کردند تسلیم و منقاد شدند
مگر یکی دو تن از بزرگان که از این کار اباء و امتناع ورزیدند شرح صفات حمیده
و کارهای جناب ظهیر الدوله صفا علیشاه در آخر این داستان اشارتی میشود
کنون بطور اختصار شرح حال مرحوم صفی علیشاه را بیان خواهم کرد
اسم والد ایشان آقا محمد باقر ابن حاجی محمد ابراهیم صاحب است که از تجار اصفهان
بوده اند ولادت مرحوم صفی علیشاه در بیستم شعبان سنه هزار و دویست و
پنجاه و یک در اصفهان بوده است آقا محمد باقر مرحوم از اصفهان هجرت و وطن
کرده بیزد رفته و در آنجا متوقف شد در آن وقت رئیس سلسله نعمت اللهی
مرحوم حاجی میرزا کوچک نایب الصدر بود مرحوم صفی علیشاه بحالت جذبه از اصفهان
بطرف شیراز حرکت کرد در مدت شش هفت روز با پای پیاده در شیراز وارد شد
بخدمت مرحوم نایب الصدر فایز شد و از ایشان درک اسرار فقر کرد
و بهمان حالت باصفهان مراجعت نمود و از آنجا بیزد رفت که پدر خود را دیدار
کند مدتها در یزد متوقف بود و در ریاضات شاقه اشتغال داشت و اشعار

بر مسند ارشاد گردد آن اوقات جناب رحمت علی شاه از شیراز بکرمان
عزیمت نمودند صفی علی شاه نوشته‌اند از یزد بکرمان حرکت کردند ایشان
بکرمان رفتند تقریر یک اربعین در خدمت رحمت علی شاه بسر بردند
لقب صفی علی شاه بایشان مرحمت شد و بایشان اجازه دادند که بهندوستان
بروند رحمت علی شاه از کرمان مراجعت بشیراز کردند جناب صفی علی شاه
یک اربعین در ماهان سر مقبره حضرت شاه نعمت الله اعتکاف جستند
و بعد بیزد برگشتند بفاصله سه چهار ماه خبر فوت رحمت علی شاه بایشان
رسید ایشان در یزد مجلس عزاداری برپا داشتند و از یزد بشیراز رفتند
و برای دیدن مرتاضین از شیراز بهندوستان حرکت کردند و از مرتاضین آنجا
عجایب دیدند از آنجا بسمت مکه معظمه و صفحات حجاز و مدینه طیبه
حرکت کردند پس از طواف مکه بعتبات عالیات آمدند و از آنجا بیزد
مراجعت کردند چند سالی توقف کرده در اول سنه مجاعه تقریباً هفت
هشت سال قبل بشهر طهران آمدند و در این جا متوقف شدند درویشان

بدور او حلقه

بدور او حلقه زده ارادت ورزیدند تا در این سنه که این سرای فانی را بدار جاودانی
شتافتند مصنفات آنجناب از قرار ذیل است
تفسیر منظومه قرآن که چاپ شده در اواخر آن کتاب شرح حال خودشان
بیان کرده‌اند زبدة الاسرار زبدة المعارف که نسخه آن واحد بعضی
داخل کتب متفرقه از میان رفت عرفان الحق میزان المعرفة
بحر الحقایق دیوان غزلیات و اشعار رساله در اثبات خلافت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این چند سطر فوق را جناب ظهیر السلطان
مهین فرزند جناب مستطاب ظهیر الدوله وزیر تشریفات ملقب بصفا علی شاه
مرقوم داشته برای بنده فرستادند که از ایشان خواسته بودم شرح حال مرحوم صفی علی
شاه بنویسند ولی بعد مخصوصاً نزد جناب ظهیر الدوله صفا علی شاه رفتم
و شرح حالی از مرحوم صفی علی شاه خواستم ایشان فرمودند بهترین شرح حال
تقریرات و تحریرات خود آنمرحوم است که خود اشعاری در دو قطعه
نوشته [illegible] دراز کرده

قطعهٔ بزرگی با من آوردند و بمن دادند و از روی آن مشق کنم
آن قطعه خط حضرت مرحوم صفی علیشاه بوده خوش اسلوب و خوانا
نوشته بعد من آن قطعه را بمنزل آورده از روی آن نوشتم و بعد قطعه را
بجناب ظهیرالدوله رد کردم و همیشه آن قطعه زینت اطاق
ایشان است   صورت آنرا قوم از قرار ذیل است

درویش را غیر از نام داری و نیستی شرح حالی نیست و قابل کتاب و نگارش باشد
از بود خود شرمسار است تا باظهار وجود چه رسد غیر از فقدان و نقصان
و مسکنت و حقارت خود چیزی در نظر ندارم و در خود دگر باشد اگر جز این
چیزی بر قلم رانم با بندگی گذرانم ادعا است و ادعا منافی فقر و فنا جز اینکه
امیدم بدعای روشن ضمیری است و در هنگام جوانی بجوار خدمت
در (نیم آورد) حضرتش در حقم دعا کرده که خدایت بمراد رساند و از درگاه کرم
نراند زنده باشد و بعضی از مقالات او را تعرضه دارم و در این
شرح حال از برای مطالعه کنندگان واضح باشد و بلکه هم چیزی نوشته باشم
درنصیحت

در نصیحت برادر گفت رموز طریقت و اسرار حقیقت کشف نباید آنچه
گفتن را نتوان در مقالات شریعت است پس با خاص و عام اگر سخن گوئی
بر وفق شرع و عقل گو تا مخذول نگردی و گفت با ذکر قناعت کن
تا از اهل زمانه زحمت نبینی و ملول نگردی و ترش که نشوی و گفت در خلقت
خود میفزای آنچه هستی همان را نمای و چون تو ظاهر خود را اگر دانی باطنت را
نگردانند و گفت اگر مردم بارادت پیش تو آیند بشره چیزی آمده اند
و بآن اعتقاد کرده اند تو بآن دل مبند و فریفته مشو و آنها از اعتقاد
خود بهره یابند و تو بی بهره مانی این حال کلخنی تابی است و حمام را گرم
کند دیگران پاک شوند و خودش جنب ماند و گفت هر فرقه ادعای راستی
کنند و درویشان دم از نیستی زنند و گفت فسادها از طمع است چون طمع
کنی تخم فساد در ارض هواس ریشه گیرد و آدمی مفسد فی الارض
گردد و گفت در خلوت و جلوت سخن بخلاف رای پادشاه و نظم
ملکش مگو و از مکافات محسوب گردی و آنچه نگفتار آید ضایع کرده باشی
و گفت اگر خواهی کینه حادث نشود جدل در سخن مکن و مجادله قلاوز

۵۰۲ ابلیس است چون یک دفعه کفر و طرف مقابل نپذیرفت سخن را
با و واگذارد و گفت ذکر قلب معرفت است و ذکر روح محبت و ذکر سرّ
تسلیم و ذکر وجود فنا و گفت ادّعا در هر امر دلیل کذب آن دعوی است
از آنکه دارنده را حاجت با دعا نیست چراغ بر روشنی خود بزبان گویا است
و گوهر از شبه ناگفته پیدا و گفت در طلسم اکسیر جز بدبخت نیفتاد و در قلعه
تسخیر جز کودنی خون گرفته قدم ننهاد پرسیدیم جن چیست فرمود
آنکه خدای فرموده مخلوقی از نظر مستور و آنکه مردم گویند جن گیران مشهور
پرسیدیم خدای فرموده ادعونی استجب لکم چرا این همه دعا میکنند
باجابت نرسد گفت آنکه خدا او خواند دعایش مستجاب است و آنکه
هوای نفس را خواند در وقت اجابت خواب است از آن بر صافی ضمیر
مخفی نماند که علم این صفحه گنجایش آنکه هزار دارد این قدر بتیمن ذکر شد
شاید ناظر را سبب تفننه شود این فقیر از پانزده سالگی بصحبت ارباب
دل مشتاق بودم بر تاپی ظاهر تجارت پیشه و قشری منش بعضی
و از مجالست با اهل فقر ممانعت مینمودند در اصفهان اغلب ایام (بزیارت

زیارت گوشه گیران کامل مقام میرفتم تا جذبه الست رخ نمود بالمره دل بر داد
بعزم زیارت حضرت قطب الاوتاد جناب رحمت مآب جان میر رالوکیب طاب ثراه
بشیراز رفتم بتقبیل ارادتش مفتخر گشتم در خدمتش بکرمان رفتم در تمامی اوقات شبانروز
۱۲۸۰
مراقب و مصاحب بودم بعد از رحلت آنجناب در سنه یک هزار و دویست و هشتاد
از راه هندوستان بزیارت بیت الله معظم شدم تفصیل آن سفر از شکستن
کشتی و غرق شدن بدریا و افتادن بجزیره ها و تنها ماندن در بیابانها و کوهها و مغاره ها
در کاله از سباع و هوام و مردم درنده و گرسنه تر از آنها اگر بخواهم بنویسم کتابها
باید و ملکه قلم از تحریر آن جمله عاجز آید و در الفاظ و مردم آن ف ابنیا حکمران نماید بدین جهة
هرکس شرح انجوف است اما کردم امعقد هم زیاد است می نگارم از مکه معظمه
دیگر بار بهندوستان رفتم اغلب مرتاضان و گوشه نشینان را ملاقات کردم
از بعضی التماس بازیافته سخنان آزموده شنیدم کتاب زبدة الاسرار را که اشارات
جناب رحمت مآب در کرمان تمام کرده بودم و آن در اسرار شهادت است در آن
غربت بکدو رکشتی ها و جزیره ها در نجات آن شکم پاره از دیده جاری بود منظم

آوردم در بمبئی آقا علی شاه محلاتی که خدای او را با فقیر محبت مفرط
بود امر بطبع نمود گمان ندارم هیچ آدمی را که یک صفحه از آن بشنود و از خود نرود
با همان حالی که خدای داند چه بعد از هندوستان روانه عتبات عرش درجات
شدم و در کربلای معلی اربعین نشستم فتوحات دیدم بعد از آن رسیدم بایران آمدم
در آن اوقات مابین مشایخ این سلسله نزاع قطبیت سخت برپا بود
و این معنی با سلیقه و مسلک فقیر موافق نمی‌بود بلکه سند فقر ترک منکحات است
نه کاغذ ارشادنامه جنگ و جدال رویه اهل قال است نه شیوه مشایخ
در حال مسافرتی در میان آمد از همگنان داعیه جدائی کرده کردم و محض اینکه از گفتگوها
در باشم باز بهندوستان رفتم که باقی عمر را در ارض دکن بمانم و دفترهای
نوشته را از نو بخوانم بجهاتی که ذکرش لایق نیست توقفم در آنجا سخت شد
مراجعت کردم و بعزم مشهد مقدس بطهران آمدم در آن سال مجاعه بود اسباب
مسافرت هرچه بود تلف شد ناچار متوقف شدم و هنوز متوقفم بحمد الله
با همگنان در هیچ امری طرف نیستم و از همگنان رنجشی ندارم هر کس با این بینوا
ازوجهی

از وجهی ستیزه برخاست طرفه نیستم و جدالی نکنند سر خود گرفت و از راهی
که آمده بود بقهقرا رفت در این اوقات که سال عمرم بشصت رسیده و پیر
و شکسته شده‌ام از تکلفات لازمه معیشتی دارم تا بجواب مقالات سنجیده گمان
بی باک و متعرضین هر سنگ که رسد سالها بوده در خیال داشتم ترجمه
و تفسیر کلام الله را بنظم آرم که شوق مردم فارسی زبان بخواندن و فهمیدن
معانی و نکات عرفانی قرآن گردد و خاطرها را از اباطیل مدعیان لفظ تراش
پرداخته شود و توفیق این کار بزرگ را نمی‌یافتم بلکه ممتنع می‌پنداشتم در این
آخر عمر بعنایت باری تعالی شامل حال شد و این امر عجیب در مدت دو سال
بلکه کمتر بظهور پیوست و توان گفت یکی از اسباب وقوع آن بلکه اعظم
اقبال اعلیحضرت پادشاه جوان بخت جهان پناه ناصر الحق و الملة و الدین
خلد الله ملکه و سلطانه شده که در عصر همایونش رتبه‌ها بتحقیق عالی شد
و علم و کمال رونق یافت و ملک ایران فوق العاده روی بآبادی و امنیت
نهاد و آثار عظیمه‌ای که بهر گوشه اهل ایران از عهد کیان تاکنون هرگز بامثال آن
و امنیت مفتخر نشده و کفران این نعمت نکند مگر ناسپاس و حق ناشناس

که هر پشت بر دارد و امنیت نخواهد بود راحت نماند و سخن جز تقلید نگوید ۵۰
و نفس جز نفاق و دو رنگی نکشد و مدارش جز بدمذهبی نباشد خدای نعمت وجود
این پادشاه را برای اهل این ملک پاینده دارد و بر عمر و اقبال و دولتش بیفزاید
و همیشه وجود مبارکش سالم و شادکام باشد یارب دعای زنده دلان مستجاب کن
از آثار عجیبهٔ این عصر یک تفسیر منظومه است که اگر به غیر خدا آن را بخوانی و دو عشر را
از عجایب روزگار روانی نه از آن گویم که این فقیر به نظم آورده اگر من از دنیا
گذشته باشم دنیا از من گذشته نخواهم از این تعریف کسی را بخود در غضب کنم
اگر مردم هم در غضب شوند بعد از این چه خواهد شد و در این آخر عمر چه طرفی از دنیا خواهم
بست که در خرابه نشسته ام و از حیات عاریت بحقیقت خسته نه آمالی دارم
نه اولاد و عیالی اما تو به دانش انصاف ده و با غرض طبیعت به حق بنه که اگر
مرا امانی نیست این کتاب از برای عجم یکتای است مردم اغلب مرده پسند و غایب
طلب و بیگانه پرستند اگر چنین کتابی از سایر بلاد به ایران آمده بود در ستودنش
بنگر تا چه گفتگوها بود سخن مطول شد بس است فقیر میرزا حسن ملقب بصفی علی محو
در زیر این ورقه جناب ظهیر الدوله وزیر تشریفات ملقب بصفا علی شاه
این عبارات را

این عبارات را بخط خودشان مرقوم داشته بعینه در این صفحه
شرح حال جناب مستطاب قطب الاقطاب حضرت حاجی میرزا حسن صفی علی شاه
روحی فداه است که بخط انجم نقط مبارک خودشان مرقوم فرموده اند فی سنه ۱۳۱۰
هزار و سیصد و ده هجری صفا علی   انتهی
جناب صفی علی شاه از پیران طریقت و پیشوایان تصوف و عرفا بود فضل
و کمال داشت در عربیت و ادبیت و علم حدیث و تفسیر محقق و مدقق و اعتقاد ما
بر چنین مرشد و شیخ طریقت در طهران و سایر بلدان دیدیم همه بی فضل
و عاری از کمال بودند مگر جناب صفی علی شاه که حقاً در مراتب فضل رتبه
وافی و بهرهٔ کافی داشت و جناب حاج ملا سلطان علی گنابادی در این مبلغ فضل و حکمت
و عرفان و فقه و اصول است در سابق در طهران مجلس درس تدریس داشته و فقه و اصول و حکمت را
درس گفته [illegible] منبه آخر الدهر صلاح خود را در آن دیده خود را مرید و نایب مناب
مرحوم حاج محمد کاظم طاوس العرفا قرار داده و باب ارشاد که [illegible] چنین کرد
و خود را شیخ طریقت قرار داد [illegible] کرد و [illegible] کنون هم تقدیر
از سلطان علی در گناباد و [illegible] اصحاب خود [illegible] احترام نشسته [illegible]
محل رجال است از جمیع ولایات [illegible] بهر [illegible]

تاریخ حال جناب ملا سلطان علی گنابادی [illegible] والله اعلم

فرستاد شیعه و مردم از هر طرف بتوسط او میروند و ارادت بآنجناب میورزند
و حشمت او مانع است که رندی بتواند از او مخفی دلالت کند یا ارادت
وارد آرد یا یک قوهٔ تصرفی از او طلب کند خلاصه نقش و علم و حکمت
و فقه و حسن جناب ملا سلطانعلی کنابادی رابطه با جناب صفی علیشاه ندارد طرف
(و اسم اصحاب شان سلطان محمد است)
صحبت نیستند لکن از ملا سلطانعلی تصرف دیده و مطالب کم و معوج گرار اگ
متواتر شنیده شده است و از جناب صفی علیشاه شنیده نشده است و من
مطالب ملا سلطانعلی را میدانم و از قدیم و جدید او اطلاع دارم لکن اصحد
نحوه را من نگفتم ~~[illegible]~~
باری مرحوم صفی علیشاه چند سال در طهران پیر طریقت در میان متصوفه
بود با کمال سلامت نفس حرکت کرد از او در تصوف کلمهٔ با طبع شنیده نشد
که مخالف شرع مبین باشد مهدویت که دین ولوغی کامل که در زمان جزو
مذهب تصوف است ابدا از او اظهار نشد با نتیجه طرف رد و طعن
علمای شرع واقع گشت منادره چه نیز داشت او را طبع بسیار روشن و وافر
بود مریدان او چند نفر با من بدیدن آمده هر چه بخواهش کردند (که در حوزهٔ

و آن سلطان گنابادی
و مضحک از مرحوم
سلطانعلی افتراء
و بی جهت است
بسیار پیر مرشد
خوبی است طریقه
و صوفی ...
نعمة اللهی ...
... نبود

که در حوزهٔ ارادت ایشان درآیم قبول نکردم گفتم سالها در تصوف و عرفان
سیر کردم از زشت و زیبا هر چه باید بدانم دانستم دیگر بدون دلیل کسی را
قطب نمیشناسم و امری را وحی نمیدانم اگر ولایت بدون دلیل است پس من
ولی هستم که اطلاعات هم دارم و اصطلاح را هم میدانم و کتب مرحوم ملا محسن
فیض و سایرین را هم فهم میکنم و اگر ولایت شما دلیل میخواهم دلیل این اولیاء
و عرفا ظاهره هیبت جز تعبیه و القاء و خوش سلوکی ظاهرا چه تصرفی
در وجود من میکنند و چه خرق عادتی دارند در صورتی که نمیتوانند تصرفی
در وجود من کنند چرا من خود را کوچک و مرید ایشان قرار دهم اعوام که نیستم
تا کلمات نظم و نثر و انشاء عرفان بگیرم محو و مکرره نیستم که بخود ایم
خود را معروف بکیسه کنم و بتوجه مرشد خود را بزرگ و دارای
فایده بدانم خلاصه بار بر مریدان آمدند و مرا دعوت کردند آخر الامر گفتم
جناب صفی علیشاه بمراتب از شما بهتر است لکن هوای ولایت بسر ایشان ... و انها را از چه
و نخوت بر کنار اند ولی او منقرض گردید و آن بنده و اولی متصرف نیست

چه من بعضی مقامات را سیر کرده از اصل مذهب تصوف و رسوم
سابق اینها اطلاع کافی دارم که اکنون صلاح نمیدانم حقیقت امر را مکشوف
دارم و مردم را از خود برنجانم من با مذهب تصوف نه الفت دارم نه مخالفت
اتفاق افتاد که در شهر مشهد با جناب صفی علیشاه ملاقات دست داد صحبت
عرفان و مطالب متصوفه در میان نیامد که صحیح و سقیم مطلعم شود مقصدم مطالب
دنیویه و صحبتهای معمولی بمیان آمد محاورت خوش و خوش سلوکی جناب صفی علیشاه
اهل مشهد را رو خوش ساخت بعد از ایشان جناب مستطاب ظهیر الدوله صفا علیشاه
که در حالت وزارت تشریفات ملتزم و شرف مصاهرت سلطنت عظمی
مفتخر بود خلیفه و جانشین ایشان مرحوم شده پیشوای طریقت و مرکز لفیف نعمت اللهی
گردید واقعاً درویشانی از طفولیت و جدا داشته گشته بحقیقت هیچ مرشدی
انقدر از درویشان پرستاری نمیکرد بعضی سرمایه داده اینها را بکسب باز
داشت که بسهولت گذران آورده و جمعی را بکار کرد بعضی را مجاور ادارات
معمم ساخت و هر یک را بطوری شایان مرحمت نعمتها بر ایشان گشود

صفا علیشاه در [illegible] ۱۳۴۲ [illegible]
[illegible] ۱۳۱۶ [illegible]

کشف و براعت از هر یک افزود هر کدام هنری داشته بر ترویج امر
ایشان کوشید و بر بعضی درهم و دینار بخشید قواعد خوب دیگر
گذاشت مملکتی بشرها نیاز را مرتب ساخته مقرر یک روز بدون حضور
اغیار در مجلسی جمع شده مشورت در رفع منازعه و وضع اساس این طایفه را
بچه قسم مرتب و منظم دارند لیکن قواعد خوب دیگر گذاشته اند و مع الحال
شیخ و قطب ندارند نه ادعای کشف و شهود دارند نه مثل سایر مشایخ
طریقت خرق عادت بخود می بندند نه مثل سایر سلسله متصوفه
مهدویت که اینروزها دعوی قطبیت کنند و خود هنری دیگر دارند فضلا
اگر وقتی خلقی گرد هم شده گفتگو بیان میکنند و نزد همه را بخود می بندند
سایر مرشدان در خلوت با خاصان اباحه شراب کرده بوجد و سماع
و شنیدن نغمات میپردازند و نزد سایر مریدان اظهار زهد میکنند
ایشان بکتاب از این معایب بری و از لهو و لعب سایرین که گذشته اند
مرشدان بشر [illegible] بطور اری و شعبده از که الکی و فقر و فاقه

خود را صاحب ملک و مذهب و اهل ترقی و هنر و دستگاه کرده مردم را با وجود
همه اینها ترغیب میکنند ایشان با کمال بزرگی و بزرگ زادگی و عظمتی که
داشته و دارند خود را اهل فقر قرار داده‌اند با نهایت حشم و خدمی که ملازم
وجود وزرا و اکابر بوده غالباً در تکیه‌ها و کاسه‌ها و [illegible] دوستان خود را
کنار گذاشته در کوچه‌ها گشت و گذار میکنند در مجلس با اهل واوخی
وضیع و شریف و مخالف و موالف و منافق و مرافق طوری سلوک
میکنند و قسمی محاورت خوش ملاطفت و صحبتها میدارند که همه را مجذوب کرده‌اند
و فقرا را همه گوش بر اراده و منظور خاطر ایشان است و ملبوس ایشان را دارند
و در یکسال در این دستگاه نیست غایب و درین دوران ایشان دیده نمیشود
و به هیچ وجه داعیه کشف و کرامتی هم ندارند و از نعمة الالهیه سررشته
و ارادت بسی روحانی دارند و بیشتر انشاء ادبیات میکنند و سراینده و نگارنده اشعار
آبدار خود را بر آستانه خوانده و نامه اشرف دلم لذا اشعار بسیار از اشعار

الشان

الشان چیزی موجود ندارم در این سفینه بنگارم

جناب میرزا المعین خان امین الملک وزیر داخله برادر کافی جناب مستطاب اشرف
امجد میرزا علی اصغر خان ~~[illegible]~~ امین السلطان صدر اعظم دولت علیه ایران
از وزرای کافی کاردان و لایق قابل درست کار دولت شاهنشاهی شهید سعید
انار الله مضجعه و اعیان دولت مظفر بوده هنوز عمرش بچهل نرسیده بعلت درد
دل و امعاء در شب پنجشنبه شانزدهم ذی الحجه همین سال هزار و سیصد و
شانزدهم وفات کرد عموم اهل طهران بی‌اندازه افسوس خوردند و او را درست کار
و درست حساب و کافی و وافی میدانستند شرح حال این وزیر داخله چند سال هم
نامبرده و مرحوم
در کابینه وزارت فرزانه داشت در اول این جلد و مقدمات سابق
الکتاب نگاشته شده دیگر اعاده نمیشود روز پنجشنبه شانزدهم هنگام
عصر جنازه آن مرحوم را در حضرت عبدالعظیم آورده و در منزل جناب
مستطاب اشرف امجد صدر اعظم شده ایشان را تعزیت و فرزند میرزا علی خان
فرزند مرحوم امین الملک را ملقب به امین الملک سرافراز داشته لعین الله

وصد نو

جلد ۲

جزء پنجاه و دوم ۵۰۸

از وقف آلولیائی

۱ ۲ ۱۶

وصد نود

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

وقایع سال هزار و سیصد و هفده هجری در شرح مملکت داری
شاهنشاه باذل عادل اعلیحضرت قوی شوکت مظفرالدین شاه
قاجار ادام الله شوکته فی اللیل و النهار

هرکاب اقدس همایون روحنا فداه با کمال سلامت مزاج و مسرت خاطر

از غره محرم

از غره محرم این سال در طهران در سرای دولتی تشریف داشته روزها با حضور
وزرا و ارباب حل و عقد و اصحاب رتق و فتق بتفصیل امور و اصلاح اعمال جمهور
و جواب رعایا و حکام می پرداختند و مردم را در هر گونه استدعا و تمنائی که بعضه
میسر میشد امر صدارت در کمال استقلال کماکان با جناب مستطاب آقای اجل اعظم افخم
امین السلطان صدر اعظم ایران است همه روزه بحضور همایونی مشرف شده
و لعصر باطاق دربار جلوس کرده بعزل و نصب وزرا و حکام و انجام
مقاصد خاص و عام می پرداخت در [illegible] دهه اول محرم این سال بحکم دولت
در حیاط تکیه که در باره معروف بحیاط صندوقخانه است چادری عظیم
افراشته برای عزاداری حضرت خامس آل عبا علیهم الاف التحیة و الثنا
مجلسی مهیا کردند در عصرها روضه خوانان آمده ذکر مراثی میکردند تمام رجال دولت
و عموم مردم برای استفاضه حاضر میشدند و عموم ذاکرین و مستمعین از الطاف
شاهانه نیز فواید رسیده که شرح و تفصیل آن باعث تطویل است
در هفتم ماه محرم این سال که تقریباً اوایل فصل جوزا است

هوای طهران رو بگرمی گذاشته لهذا موکب همایونی در این روز
از طهران بطرف ییلاقات شمیران حرکت کرده در عمارات
صاحبقرانیه نزول اجلال فرمودند و همه روزه مشغول انجام امور مملکت
روزنامه ایران چنین می‌نگارد روز شنبه هفتم ماه محرم الحرام
در سنه هزار و سیصد و هفده هجری موکب همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه
از شهر طهران عزیمت ییلاق صاحبقرانیه داده و فردای آن که هشتم بود
رجعت و عده مظفریه در موقع جشن تمثال باغ بهارستان نشان گردانی
مدارس علمیه مظفریه القا شده بود امر مقرر همایونی در جشن نشان گردانی
به توسط جناب آقا میرزا محمود خان حکیم الملک وزیر ابنیه و مسکوکات
بجناب نیر الملک وزیر علوم ابلاغ شد لهذا تمام مدیران و معلمین
و نشان گردانی را زده به مدرسه صاحب علمیه مظفریه را دعوت و آنگاه هزار و
سیصد نفر بیشتر احضار کرده و از قرار تفصیل ذیل در دیوانخانه تحت مرام
و جزء خطها در دارالسلطنه تهران قائم ساخته

حالیه مدرسه شریفه

مدرسه شریفه سادات در تحت نظارت جناب مستطاب سیادت مآب
حاجی میرزا یحیی دولت آبادی فرزند مرحوم جناب حاجی میرزا هادی است
مدیر آن مدرسه با آقا میرزا محمد علی است عروض گردانی نوبه اول است
اسم مدیران و معلمین هر مدرسه را با عروض گردانی نگاشتن بطول
کشیده است مختصر را اسم مدارس نگاشته میشود مدرسه رشدیه
مدرسه علمیه و ابتدائیه مدرسه شرف مدرسه افتتاحیه مدرسه مظفریه
مدرسه دانش مدرسه ادب مدرسه خیریه دار و حجره فاخره
منتظم الدوله سردار مکرم وزیر قورخانه مبارکه تأسیس و دایر شده و تمام مصارف
شاگردان را هم از نهار و شام و کتاب و غیره خود ایشان متحمل میشوند
بعضی مدارس دیگر با اسامی مختلفه نیز تازه دایر شده است در اسم
آن مدارس و مدیران و معلمین را هم نگاشتیم هر وقت هر مدرسه
ترقی کرد و مطلع شد و مدیران مدرسه قصد و عزم ثابت و درست
وطن پرستی کرد آنوقت با شرح حال مدیر و منشی و معلم و ناظم

وشرح ترقی شاگردان این مدرسه را می‌نگاریم که مثل شرح و بلوغ
همه هم مختصر گوئیم عده شاگردان این مدرسه یکهزار و سیصد
نفر است بهترین مدرسه‌ها مدرسه خیریه است که منتظم الدوله سردار
مکرم وزیر قورخانه مبارکه از اهتمامات مخصوص و کلی از املاک عمده مخصوصه خود را
وقف بر مخارج آن کرده معلمین و خدام از طرف سردار موظف هستند و همه
سیصد نفر شاگرد از اطفال یتیم در آن مدرسه مقیم هستند و شام و نهار و لباس
آنها را سردار مکرم میدهد و وقتیکه بیرون رفتن بخانه سردار مخارج تغذیه
وکتاب و البسه آنها را متحمل میشود ~~انهمدرسه~~ شرح حال این مدرسه بطور اختصار
این بود در شاگردی ترقی‌ها آن شاگرد که سایر مدارس شاگردان از خود بامیده
و در آن تحصیل میکنند و خرج از خود نمیخواهند و مردم وطن پرست هم بعد براین
هر مدرسه در هر ماه بانواع و اقسام مدد مالی همراهی میکنند کتب و سیم و خدمه
بخانه ولیعهد شود تا تشویق این مدارس در باعث ترقی وطن است در سنه هزار
و سیصد و ده نهم در عهد دولت مظفری وقوع یافت و بعدها اثرها خواهد
داشت

داشت لکن هنوز بطوریکه مقصود هوشمندان است این کار رونقی نگرفته
و بواسطه اغراض و امراض بعض اشخاص از رونق و پیشرفت این مدارس
کاسته شد اگر اشخاص مغرض در میان نمیبودند در ظرف این دو سه سال
در ایران دو سه هزار مدرسه و در تربیت اطفال اهتمام میشد لکن
بعض جهات مردم در دایر کردن اینگونه مدارس خود را عقب کشیده‌اند
و اگر وقتی کار این مدارس بالا گرفت فی‌الجمله اهل شوق هر مدرسه را
با همراهان در اعلیحضرت مرکز رم و فضائل و حسن خدمت بعض مردم را
تشویق میدهم بهر حال ممکن که هنوز وجود ناقص بهتر از عدم صرف است
باز خوب است در این مدارس اهتمام شده و هزاران اطفال طهران روز بروز از این مدارس
سالها ترقی ملاحظه میکنند مخصوصه همراهان این مدارس را بادی سعی مظفر
بر ترقیات اینگونه مدارس می‌افزایند و همیشه همراهان را تشویق میفرمایند
و امیدواریم که واقعاً ملت حق نگه در امروز در بخش محرم این سال

هزار و سیصد و سیزده است بامر دولت مدیران و معلمین و شاگردان هر مدرسه
در هزار و سیصد و ... در حیاط تخت مرمر که از عمارات سلطنتی است
حاضر شدند همگان اقدس همایونی با وجوه رجال و درباریان تشریف فرما
شده شاگردان هر مدرسه دسته دسته بطور منظم از حضور همایونی
گذشته رانورت هر مدرسه بعرض رسید و بعضی از شاگردان در حضور همایونی
بمعرض امتحان آمده در فنون حساب و جغرافی و تاریخ و املا و انشاء
جوابهای واقعیه دادند همگان مورد تحسین واقع شدند و تقدیر از ایشان
انعام مرحمت شد و امر همایونی شرف صدور یافت که برای شاگردان هر مدرسه
از مخزن تدارکات عسکریه دولت علیه تدارک لباس یکرنگ
~~[illegible]~~ تهیه شود همگان [illegible] بدعای وجود مبارک شاهانه رطب اللسان
گشتند
از مغرب محرم ... موکب مسعود همایونی بعزم ییلاق از شهر طهران
تشریف فرما

تشریف فرما ییلاقات صاحبقرانیه شدند همگان اقدس همایونی
مقرر و منعقد در حیاط دربار صاحبقرانیه از طرف سلطنت سنیه
برای حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحیة والثناء مجلس عزاداری
منعقد شود از نیمه و شب محرم تا شب صفر شبانه روز در آن هنگام
در عصر و شب باشد اجزای سلطنتی مجالس تعزیه منعقد داشته
عموم مردم بعزاداری حاضر میشدند و شخص اقدس همایونی در موقع
انعقاد مجلس در محل مخصوص و غرفه که بمنزله ایوان مقصوره بود
و ناظر مجلس میشد حاضر میگشتند و پس از اختتام در باب مستمعین
و ذاکرین و اجزاء مرحمت عطیات وافره مبذول داشتند
بعد از مجلس عزاداری همه روزه بجز روزهای تعطیل مجلس در دربار
منعقد وزرا و امرا و درباریان در دربار نزد جناب مستطاب صدر اعظم
حضور یافته کلیه را اشتغال امور رسیدگی داشته انجام هر کار را بسته برای
و امضای صدارت بود

بایستی جواب نوشته شود

متصلیه در چهاردهم این ماه محرم مطابق بیست و چهارم ماه مه فرنگیست
و روز عید تولد علیاحضرت ویکتوریا پادشاه انگلستان و امپراطریس
هندوستان است تلگرام تهنیت از طرف نفس همایونی مفصلاً مخابره
و جواب رسید صورت آن تلگرافات از قرار تفصیل است در وقایع
سنوات قبل نگاشته‌ام دیگر حاجت به تکرار نیست

روز چهاردهم صفر بندگان اقدس همایونی بنفس کریم نواب مستطاب والا شاهزاده
ملک منصور میرزا شعاع السلطنه از اول روز ~~تشریف~~ از صاحبقرانیه
حرکت فرموده به کردان که ملک ایشانست تشریف فرما و باغ و منزل ییلاقی ایشان
در قریهٔ جعفرآباد واقع است شب جناب اشرف امجد صدر اعظم نیز برحسب
دعوت مخصوص شب هفتم ... ملتزم رکاب اعلیحضرت بندگان اقدس همایونی
بعد از صرف نهار و فواکه عصر و چای بصاحبقرانیه رجعت فرمودند صاحبقرانیه
و جعفرآباد هردو جزء بلوک شمیران است تقریباً نیم فرسنگ ملکی با یکدیگر
بعد مسافت دارند

یکی از ایام

یکی از ایام عشر ثانی ماه صفر بندگان اقدس همایونی شاهنشاهی بنفس
مرکب به تالار دارالخلافه طهران ~~تشریف~~ از صاحبقرانیه تشریف فرما
مقر سلطنت عظمی شده هنگام عصر رجعت فرموده ثانی بقصر صاحبقرانیه و بعد
سایر ایام هم در صاحبقرانیه بانجام حوائج رعایا و اصلاح امور مملکت مصروف همت
در این ایام هم هوای ییلاقات شمیران رو بگرمی گذاشته بود لهذا بندگان اقدس
همایونی روز یکشنبه هفتم ربیع الاول این سال با موکب مسعود از صاحبقرانیه
بعزم ییلاقات چمن زارها و مراتع لار که تقریباً در ده فرسخی بلوک
شمیران است انتهاض فرمودند شب دوشنبه هشتم در قریهٔ کلندوک
که جای باصفائیست تشریف داشتند روز دوشنبه بطرف لار
حرکت فرمودند چند روزی در آنجا اقامت و ... جناب اشرف امجد
صدر اعظم و جمعی دیگر از امرا و خواص خانه‌ام در این سفر ییلاق
ملتزم رکاب خاصه بودند در غیاب موکب همایون مملکت و دربار اعظم
در دارالخلافه طهران ... سه روز در ایام شنبه و سه‌شنبه و پنجشنبه

بریاست جناب غلامحسین خان وزیر مختار و وزیر دربار اعظم با حضور
سایر وزرا و ارباب جرائد مجلس منعقد بود و با کمال مراقبت
با مورد مجلس رسیدگی کرده فهرست مطالب و عرائض مردم و راپرت
امور را تقدیم و ارسال اردوی معلی میکردند و بعد از ملاحظه صدارت
عظمی بعرض خاکپای همایونی میرسید
از قرار خبر تلگرافی در این ایام از پطرزبورغ رسیده نواب گراندوک
ژرژ الکساندرویچ) ولیعهد دولت بهیه روس که برادر کهتر
اعلیحضرت (نیکلای دویم) امپراطور کل ممالک روسیه است
در حالت صحت و هشت سال تمامی از سن او گذشته بود
در محال (عباس تومان) سوار ولوسیپید بوده حرکت میکرد
چون امر مختوم رسیده بود از (ولوسیپید) افتاده خون زیادی
از ایشان رفته فوت شده این خبر تلگرافی بسمع شاهانه رسید
تلگراف تعزیت باعلیحضرت امپراطور روس ابلاغ و ارسال شد بعد
و جواب آن اعلیحضرت نیز بحضور همایونی ناید گردید ترجمه
سؤال

سؤال و جواب حاضر است تلگراف نوشتن آن باعث تطویل است
و نیز در موقع انعقاد جشن ملی فرانسه که مقارن روز چهاردهم
ماه ژوئیه بود بموجب امر همایون تلگراف تهنیت برای
جناب شوکتمآب (امیل لوبه) رئیس جمهوری فرانسه
ارسال و جناب معزی الیه جوابی مبنی بر شکرگذاری از ایشان رسید
صورت ترجمه تلگرافات از همان وزارت است که در شرح
وقایع سنوات ماضیه نگاشته ام
موکب همایون اقدس شاهنشاهی باردوی معلی از هشتم ربیع الاول الی
تا روز سیم ربیع الثانی در صفحات لار و لواسانات انجمن زار
تشریف داشتند روز شنبه چهارم ربیع الثانی از ییلاق لار
مراجعت و در شمیران قصر صاحبقرانیه شمیران تشریف آوردند
و غالب ایام بقصد امور سلطنتی و اکناف و حوالی میرفتند

در این ایام باقتضای مصالح امور دولتی بتصویب صدارت عظمی ارادهٔ 515
علیهٔ شاهانه تعلق یافته که تغییر و تبدیل در وزارتها و ادارات جلیلهٔ
دولتی راه یابد و لفظ وزارت جنگ بلفظ تهیهٔ لشکری تبدیل شود
صورت آن تغییرها از اینقرار است

وزارت جلیلهٔ عسکریه و ادارهٔ حربیهٔ ایران بعهدهٔ نواب والا
شاهزادهٔ اعظم وجیه الله میرزای امیرخان سردار معظم است که وزیر جنگ
میباشد در این ایام محض ترفیع جاه و مزید اقتدار او در کار قشون
شاهزاده را ملقب به تهیهٔ لشکری ملقب و مفتخر داشته و بصدور این دستخط
مبارک همایون شاهانه مستظهر ساخته صورت دستخط از قرار ذیل است

جناب اشرف صدراعظم   از آنجا که همواره خاطر مرحمت اثر با نظام
لشکر و کشور مصروف و همت مخصوص بحسن ترتیب امور قشون
ظفرنمون معطوف و فی الحقیقه رکن رکین و بنیان متین انتظام
مهام دولت و تشیید مبانی نظم مملکت قشون نظامی و غیرنظامی است
وچون

و چون این منظور مهمیت ظهور بتمکین اقتدار و اختیار
وزارت جنگ در تمام اقسام قشون منوط است که شخص وزیر جنگ
در حضرت سپهر بسطت همایون فی جمیع الجهات مسئول باشد
لهذا بموجب صدور این دستخط کلیهٔ ادارات قشونی را از توپخانه و قورخانه
و مخزن و ذخیره و افواج و سوار نظام و غیرنظام و اصطبل توپخانه
و غیره بمزید اقتدار و اختیار امیرخان سردار معظم وزیر جنگ
مرحمت و مفوض و متوکل داشته و او را در کلیهٔ امور قشونی مسئول
و مخصوصاً توپخانه و اصطبل توپخانه را از ارکان عمدهٔ قشون است
و این اوقات کمال بی‌نظمی را حاصل کرده است الا الجمع شخص او را مع
و با اعطاء لقب تهیهٔ لشکری بر اقتدار و اختیار او افزودیم که بعد
همه را در تمام مهام راجعه بافواج و توپخانه و قورخانه و ذخیره و مخزن
و سوار و غیره مسئول بدانند و البته بطوریکه سزاوار است لشکرانهٔ این
مرحمت مراتب غیرت و فدویت و صداقت و درستی خود را

در اجرای تکالیف وزارت جنگ و نظم توپخانه و کل قشون
بمنصهٔ ظهور برسانند آن جناب اشرف نیز این اوامر ما را بالعموم
وزرای عظام دولت ابد آیت ما و تمام صاحب منصبان
و روسای نظام و غیر نظام ابلاغ و هر گونه تقویت و مساعدت را
در اجرای این منظور مرعی داشته اورا در انجام خدمات محوله مرجوعه
کاملا تقویت نمایند شهر ربیع الثانی تنگوزئیل ۱۳۱۷

جناب میرزا اسدالله خان ناظم الدوله سفیر کبیر سابق اسلامبول که برادر
بزرگتر جناب وکیل الملک وزیر خلوت است و بفنون سیاسی و قواعد
دیپلوماسی معروف و موصوف است پس از استعفا از حکومت
دار الخلافه طهران ریاست مجلس محترم دار الشورای کبری بعهدهٔ ایشان
واگذار گردید و برادر خطوط مبارکه شاهانه که در تخصیص شرف صدور
یافته است از قرار ذیل است

جناب اشرف صدر اعظم چون ادارهٔ مجلس محترم دار الشورای کبری
از ادارات

از ادارات معظمه و امورات مهمهٔ دولت قوی شوکت و فی الحقیقه
نظم صوری و معنوی دولت و ملت و انتظام مترسب معضله و مشکله
و برترین مصادر رموز دولتی و بالاترین مواقع ظهور خیر و صلاح ملتی
و منفعتهای مملکتی وقت نظر همایون ما است و باید کسی را بریاست
این مجلس محترم بگماریم که در حقیقت در آن مجلس بکار بیاید قادر
و علی ناظر خود بگذاریم و بتمام صفات عالیه متصف و دقایق
امور دولتی و خود مستحضر آگاه و واقف و محل وثوق و اعتماد باشد
لهذا میرزا اسدالله خان ناظم الدوله را که دارای این صفات
و مجرب و مهذب و محل اقصی درجهٔ اعتماد ما از جمیع الجهات
میباشد بریاست مجلس دار الشورای کبری منتخب و منصوب
فرموده بصدور این دستخط مرحمت نمط همایون برمراتب ارتقاء شئون
و کبری او افزودیم که در انجام خدمات محوله ایشان حق در تحمل امر را
ادا و لطایف و دقایق بصیرت و لیاقت و کاردانی خود را الی ما

نموده بطوریکه صلاح باشد در ترتیب اعضای این مجلس والا مقام
از وزرای عظام و غیرهم اقدامات وافیه نموده در ایام معینه مجلس را
تشکیل نموده و مصالح دولت را از نتایج عظیمه مستحسنه مجلس به مقام
اجرا گذاشته ما را از نتیجه آن مستحضر و راضی سازند و کل وزرای عظام
و چاکران دربار را بر احترام او و افزایش این منصب جلیل بزرگ
و محترم دارند شهر ربیع الثانی ۱۳۱۷

با این دستخط مبارک شرف صدور یافت و ریاست مجلس دربار را بعهده ناظم الدوله
واگذار شد ولی نه این بود که او هر روزه در دربار حاضر شود و امر و نهی کند
و رتق و فتق نماید و در کارها رأی دهد و جزو دربار حکمی وارد آرد بلکه مرتبت او منحصرا
از این کار بود و هر بار هیچ حاضر نمی‌شد بلکه وقوع این قضیه محض این بود که بعد از عزل
از حکومت طهران بالاتفاق تنبیه باشد و مردم بدانند که او طرف صدر اعظم است
و تا این درجه قابل امتیاز هست و او خود مرد دانا و زیرک بود و دانست
که چون مسند صدارت گسترده بود بر لفظ وزیر دربار را وزیر داخله
یا رئیس دار الشورای کبری کارگر نخواهد شد این منصب وقت محکم نشود

حالا

که دولت صدر اعظم نداشته باشد مجلس شورای و مجلس دربار منعقد کند.
و کارها را رسیدگی کند تا روزها وزرا و دیگران در مجلس حاضر شده در کارها مشورت
کنند و رأی بدهند آنوقت وزیر دربار یا رئیس مجلس دار الشورای اعضاء
را الزام کند و آن کارها را بعرض حضور همایونی برسانند و بموقع اجرای آرند
ولی با بودن صدر اعظم این منصب فقط لفظ است و معنی ندارد و محض یک
نکته بلطیفه رجال دولت میدانند این منصب بطور امتیاز داده
میشود لیکن وزیر دربار و رئیس مجلس شوری و وزیر داخله و غیرهم
در لفظ این منصب بالا بود ولی معنی نداشته اگر نام هر یک
بر هم شمرده شود و در کلیه واقع خواهد شد اهل این زمان قدر این را
میدانند والله شمه ای که در تاریخ این داستان را نخوانند

پس از آنکه جناب ناظم الدوله از حکومت طهران معاف شد در باب
دار الشورای کبری برقرار گردید در ماه ربیع الثانی این سال حکومت طهران
بجناب حاجی علیرضا خان آصف الدوله والی سابق خراسان و کرمان
(شهاب الملک سابق) ابن مرحوم حسنعلیخان شهاب الملک نظام الدوله والی

[illegible]

در هفدهم ربیع الثانی این سال میمنت مآل اعلیحضرت همایونی محض سرکشی
و رسیدگی بعضی کارها از ییلاق صاحبقرانیه با موکب همایونی تشریف
فرمای دارالخلافه طهران و مقر سلطنت عظمی شده به اجرای بعضی
اوامر و احکام سلطنتی مشغول گشته و عصر این روز باز بعمارات ییلاقی
صاحبقرانیه تشریف بردند و همه روزه به انتظام امور سلطنت
و آن ترتیبات مبرم داشته در روز شنبه بیست و ششم ربیع الآخر محض
تفریح و تفرج و اظهار مرحمت درباره صدارت عظمی از اول روز
از صاحبقرانیه حرکت فرموده بمنزل ییلاقی حضرت اشرف امجد
صدر اعظم که در قریه قیطریه است و تا صاحبقرانیه یک فرسنگ مسافت دارد
تشریف فرما شده زیاده پذیرایی نمود که از اجزای مخصوصه سلطانی بعد از این
نهایت شکرگذاری را داشته برای صدارت عظمی دستخط داده شد برای
وافر رفتن خانم برای واردین از نوکر و غیره هم بطوریکه در دیگر
وقایع سنوات قبل نگاشته‌ام دیگر محتاج به تکرار نیست
بهنگام غروب

هنگام غروب باز هم بکمال اقتدار همایونی با موکب معظم رجعت بعمارات
صاحبقرانیه فرمودند

در این ایام که موقع عید ولادت علیاحضرت ویکتوریا ملکه دولت
انگلند بود بمکان اقدس همایونی تلگراف تهنیت بآن ملکه کردند
و جواب امتنان و تشکرگذاری از آن ملکه رسید سؤال و جواب
تلگرافی نزد ما موجود است اما عبارات مثل همان کلماتی است
که در سنوات قبل در اینگونه مواقع نگاشته‌ام دیگر محتاج به تکرار
نیست اینکه اصل این اخبار را انحصار میکنم محض آن است
که آیندگان بدانند که دولت ایران در این اوان با کدام دولت
مربوط بوده و با که سؤال و جواب داشته و پادشاه و ملکه کدام
دولت معاصر با دولت علیه ایران بوده چه نام داشته است
که گذشتگان نیز استنباط نمایند که روزگار رفتار را بهم زده و از فعل آنها
تا چه درجه بهم نزدیک شده‌اند و لابد که بواسطه تلگراف و وسایل و راه آهن

ارغال ۱۴ ربیع مسکون المعظم دارم بعض کلمات در تاریخ خود
ربع مسکون دو آینه کمان هر آینه دو اعلیحضرت سلطان الدین
شاه در این سنه معاصر بکرام امپراطور و امپراطریس ۳ لعیم است
بیگانه ادرس همایون روز سه شنبه پنجم ... الدوله بار ملاحظه
مشق بریگاد سواره قزاق از صاحبمنصبان تشریف فرما از ادار
سواره قزاق شده در عقب قصر قاجار واقع است ساعت بعد از ظهر
در حالی که جناب اشرف امجد صدر اعظم و جمعی از خواص خدم ملتزم
رکاب اعلی بودند بر دور قزاق تشریف فرما شده کلنل (کاساکوفسکی)
باستقبال مرکب همایون شتافته [illegible] تذکره نظامی حضور [illegible]
رسانید اعلیحضرت همایون سواره با لباس و اسلحه مرصع بجواهر رخشان
از جلو صفوف قزاق گذشته بهر دسته از پیاده و سواره و [illegible]
در رسید تفقد و احوال پرسی فرمودند [illegible] تو [illegible] رسیدند
بعض سؤالات از تو [illegible] جواب [illegible] کردند بعد از آن
پیاده شده

پیاده شده در تخت برابر و خیام افراشته گشته سواره قزاق
هم در انجام مشق کردند و بانواع و اقسام حکمها مشغول شدند
در شرح آن لئی مطلق است بیگانه امرش همایون شخص صدارت عظمی
و سایر رجال دولت را [illegible] شروع بتمجید و تحسین از کلنل
(کاساکوفسکی) کردند و فرمودند غیرت و صداقت این کلنل
روش رجال مستخدم دولت ایران است هر درجه [illegible]
هر دولت متبوعه خود [illegible] و ضمناً او را الحق شجیع تشبیه فرمودند
که از برای جلب توجه [illegible] بعقبت [illegible] از روی شوق خاطر
و عشق فطری که بقشون دارد پرورش و تعلیم قشون را مینماید
بعد از اتمام مشق بیگانه اعلیحضرت همایون تمام صاحبمنصبان [illegible]
قزاق موعود و حاضر بودند بحضور مبارک خواسته در حضور ایشان
از وزیر مختار دولت روسیه مقیم دربار ایران اظهار رضامندی
فرمودند و [illegible] داشته که سفیر الیه رضای خاطر مبارک را از [illegible]

درجات کلنل (کاساکوفسکی) باعلیحضرت امپراطور روسیه
تبلیغ کنند در این روز مبلغ یک هزار و هشتاد تومان برسم انعام درباره
صاحبان مناصب و تابینهای بریگاد قزاق اعطا و مقرر و یک قبضه
شمشیر مرصع بجواهر از درجه اول باسم کلنل کاساکوفسکی
مرحمت شد کاپیتن (فیلادف) یک قبضه شمشیر مرصع
از درجه چهارم امتیاز با یک قطعه نشان شیر و خورشید
از درجه دوم درباره کاپیتان (موروملشوف) عطا
و مرحمت شد پس از اتمام مشق [illegible] از اردوی
قزاق بعمارات صاحبقرانیه که منزل ییلاقی است تشریف بردند
ایام اقامت موسم ییلاق منقضی شد لهذا روز یکشنبه دویم جمادی الاولی
موکب مسعود همایون از صاحبقرانیه شمیران تشریف فرمای باغ و قصر
عشرت آباد در پشت دروازه طهران است شده پنج روز اردوی سلطنت
در آنجا متوقف بعد روز جمعه هفتم اینماه جمادی الاولی است

۶ نمره

عزیمت سرخه حصار در روز [illegible] طهران [illegible] و از زمستان تا بهار
سلطنت است و مسعود و در قصر یاقوت چهارشنبه روز با خواص
حضور لشکر بردند که از ایام توقف در سرخه حصار برابر بود و ها در
جناب اشرف امجد صدر اعظم تشریف فرما شده با وجوه بزرگان دولتی
آن روز را در آنجا بسر بردند تشریفاتی که باید دید شده از هر چیز فراهم بود
موجود شد همه و سایر مرغوبیات لعب رغبت گذشت هنگام عصر
باز بقصر مبارک سلطنتی رجعت فرموده و روز دیگر را در قصر یاقوت
بجواب عرایض وزارت خانها و ادارات مربوطه پرداختند
روز یکشنبه بیست و چهارم اینماه در باب سفر ییلاقی بود
موکب مسعود همایونی از سرخه حصار عزیمت دار الخلافه طهران
کرده هنگام ظهر با قرب شاهی و دیگر [illegible] بعمارات سلطنتی
نزول اجلال و مسعود نواب [illegible] الدوله امیر لشکر وجیه الله میرزا
سپهسالار و وزیر جنگ با تمام سرداران و امرا و روسای عسکریه

[illegible]

۶۲۱ در سیران توپخانه مبارکه شرفیاب خاکپای مبارک شده مورد
تفقد والتفات گشته

روز جمعه چهاردهم ذی القعده مقارن عید سعید مولود مبارک
اعلیحضرت همایون است برسم مقرر و طرز معمول همه ساله در
انجمن در مقدرات لازمه نگاشته ام بطور سرور در دربار
حالی و دربار سلطنتی فراهم آمد مجلس سلام عام انعقاد یافت
شب چهاردهم از طرف دولت و ملت چراغانی و آتش بازی
و تزئین اسواق و دکانات و دکاکین فراهم بود روز چهاردهم
شاهزادگان عظام و مقربین و ناصریه در سر سفره مظفریه حضور
همه مهمان اعلیحضرت همایون صرف نهار کرده و بعد جمیع
سفرای دول از دربار تبلیغ تهنیت و عرض
مبارکباد کرده ... شرفیاب شده مورد
تفقد گشته دیگر

عید جلوس

تفقد گشتند
دیگر تلگرافات تهنیت مکرراً از جمله اشخاص در ایام عید تلگراف تهنیت رسیده که
اسامی ایشان از این قرار است اعلیحضرت نیکلای دویم امپراطور روسیه
علیاحضرت ویکتوریا ملکه انگلستان و امپراطریس هندوستان
اعلیحضرت (فرانسوا ژزف) امپراطور اطریش و پادشاه مجارستان
اعلیحضرت (گلیوم) امپراطور المان پادشاه دولت پروس
اعلیحضرت (لئوپلد) پادشاه بلژیک
اعلیحضرت (هومبرت) پادشاه ایطالیا
اعلیحضرت سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی
رئیس جمهوری فرانسه و رئیس جمهوری اتازونی از ممالک ینگه دنیا
پس از انجام کارهای عید روزها را ... اعلیحضرت همایون بمقصد امور
و جواب عرایض هر روزه فرمایش از ششم رجب تا هفتم رجب بعزم تفرج
و استراحت چند روزه تشریف فرمای قصر دوشان تپه شده ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ شب سیزدهم رجب عید ولادت حضرت اسدالله الغالب

[illegible]

در دوشان تپه ۵۲۲

امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام بود در جنب عمارت سلطنتی آنجا جشن
و سرور منعقد در تمام بازارهای طهران و خانات و اسواق چراغانی کردند و آتش بازی
و شلیک بعمل آمد روز بیست و دوم رجب موکب همایونی از دوشان تپه
بدار الخلافه تشریف آوردند و در تالار مبارکه شمس العماره سلام نشستند عموم
رجال دولت و امرای نظام و اهل قلم صف بر بستند بندگان اقدس همایونی
بهر یک مبارکباد فرمودند شاهزاده رکن السلطان ایلخانی قاجار برسم
مقرری در سلام عام شرف مخاطبه خاص داشتند سایر مراسم عید
از قرائت خطبه و انشاد قصیده و شلیک توپ بعمل آمد

در یکی از ایام توقف موکب مسعود خسروانی در دوشان تپه آصف السلطنه
امیر تومان صاحب جمع کلیه [illegible] دیوانی [illegible] پنجهزار
نفر ملبوس در حضور همایونی سان داد و مورد تحسین واقع شد

روز پنجشنبه بیست و پنجم رجب بندگان اقدس همایونی امر و مقرر فرمودند تمام
نظامی و افواج [illegible] طهران [illegible] هر [illegible] و توپخانه
[illegible] افواج پیاده و سواره عسکر [illegible] زیاده از ده هزار نفر
در میدان مشق طهران

در میدان مشق طهران حاضر شده تا در سه ساعت از روز بالا آمده از دار العماره
سلطنتی مبارکه آنجا تشریف فرما شده [illegible] روز [illegible]
بندگان اقدس همایونی تشریف فرمای میدان مشق شده حضرت اشرف امجد صدراعظم
و سایر وزراء و امراء نیز حضور داشته افواج مشق [illegible] نظامی کردند
و مورد تحسین گشته نواب والا شاهزاده [illegible] میرزای سپهسالار وزیر جنگ
مورد مرحمت واقع گشته یک ثوب [illegible] خلعت خسروانی با نشان [illegible]
الماس از درجه اولی سرافراز گردید پس از آن مراجعت بقصر سلطنت
فرمودند

روز [illegible] بیست و دوم رجب [illegible] بندگان اقدس همایونی بعزم شکار
[illegible] شده از طهران تشریف فرما [illegible] در ایام توقف آنجا
بعضی روزها بسواری و شکار [illegible] و بعضی از ایام در قصر سلطنتی [illegible]
اوقات همایون را [illegible] دولتی مصروف [illegible] حضرت اشرف امجد
صدراعظم هم در این سفر حاضر [illegible] روز چهارشنبه دوم شعبان المعظم
موکب مسعود خسروانی از [illegible] بدار الخلافه طهران مراجعت فرمودند در روز دوم
۵۰ (دسامبر) مطابق بیست و هشتم رجب [illegible] عید [illegible] (فرانسویان [illegible])

۵۲۴ شب دوشنبه [illegible] شعبان که شب عید ولادت حضرت سید الشهداء

علیه السلام است بدرالت در رفقای باب همایون و سایر رفقا با نهایت چراغانی

کرده آتش بازی نمودند و اهالی طهران خانات و الواق و دکاکین را چراغان

کردند روز عید دوم شعبان است جرگان اقدس همایونی در تالار شمس العماره

بسلام نشسته طبقات نوکر از علمی و دولتی باستثنای جمعه حاضر شرفیاب

شدند مراسم معموله عید از خطبه و اشعار قصیده و شلیک تمام آمد

و افواج قشون از حضور همایونی در سلام سلطنت آذربایجان گذشتند

روز سه شنبه پانزدهم شعبان که مقارن ولادت حضرت امام العصر

والزمان است [illegible] جشن و تهنیت در دوایر دولتی بعد از ظهر

سلام عام در سلام جشن همایونی در تالار شمس العماره انعقاد یافت

مطابق سنوات گذشته شب و روز بخیر و خوشی اختتام یافت

در شب نوزدهم شعبان که موقع عید ولادت اعلیحضرت سلطان عبدالحمید

پادشاه عثمانی است جرگان اقدس همایونی تلگراف تهنیت بآن پادشاه زدند

و جوابی تشکرآمیز رسید

[illegible]

روز سه شنبه بیست و نهم شعبان معظم جرگان اقدس همایونی از اول روز

تشریف فرمای باغ و منزل جناب مستطاب اشرف امجد آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان

صدراعظم ایران شدند در آنجا صرف نهار و میوه عصر و چای فرمودند در این روز

شاهزادگان بزرگ و وزرا و کبار رجال و امراء دربار و خواص چاکران ملتزم رکاب

نیز در این باغ حاضر بودند [illegible] شرف التزام حضور همایونی شرف

یافتند ~~[illegible]~~ خوانهای رنگارنگ و موائد الوان رنگ

در تالارها و اطاقها گسترده بود انواع نعم از ماکول و مشروب و فواکه

و شیرینی طبقها و طبق چیده بودند بهر تن خوش گذشت و بمردم

لذت فراوان عاید شد تا پایان روز در آنجا تشریف داشتند [illegible] از صفحات

دولت صدارت عظمی [illegible] بهنگام غروب بدارالسلطنه عظمی

رجعت کردند جرگان اقدس همایونی [illegible] سنه [illegible] جاری است

که در سفر و حضر [illegible] همه جا بمنزل حضرت مستطاب صدارت عظمی تشریف فرما شده

من الفلق الی الغسق در آنجا بحال راحتی بسر میبرند و گاهی هنگام

عصر تشریف فرما میشوند گاهی قبل از وقت [illegible] و گاهی بدون

۵۲۴ خبر [illegible] در منزل صدارت عظمی نزول اجلال میفرمایند لکن آن ایامی که
تشریف فرما میشدند مهمان اند ۲۳ ایلول بمنزل حضرت سلطان صدارت عظمی
محقق است که یک روز یا دو روز ماه رمضان ما نمونه است که مطلب ۳
(برعنوان) = یکطرف از آنان محبوب میشود که در عصر چهاردهم
حامی الاغنیه است که مطابق عید ولادت سلطانی است که پس ۳ از انقضای
سلام عام بمنزل حضرت صدارت عظمی تشریف فرما شده صرف فواکه
و حلوی فرمودند لکن برای خلافت مراجعت میفرمایند این سلطان عادل با دل مهربان
با وقار جز برای [illegible] صدارت دیگر کسانی که اصرار با ممکن است ورا راضی نشوند
و باصرار تجمیع وارد آورند و در ورود بمنزلی اظهار پیشکشی و تقدیم کنند
[illegible] با آنکه کمال همراهی را با علما و مجتهدین دارند لکن آنها هم در سال تشریف
فرما نشوند اظهار التفات و مرحمت خود را در باره کسی که رفتن خانه او
نمیدانند لکن اظهار مرحمت را منحصر بمنزل و علمای خود میدانند تا کنون
[illegible] نشنیده ام که این سلطان جز لکن ما صدارت عظمی بجای دیگر تشریف
فرما شده باشند مگر آنکه یک دفعه بمنزل حضرت والا شاهزاده اعظم
ملک منصور میرزا

ملک منصور میرزا شعاع السلطنه فرزند خود دعوت شده با وجه حضور در آنجا
تشریف فرما گشته لکن شاهنشاه شهید سعید رحمت الله بر این نبود در سال
در خانه کسی از علماء و وزراء حتی شاهزادگان و بعض از وعاظ تشریف
فرما شده و این کار را دلیل بر اظهار مرحمت خود میدانستند هر که
دعوت میشد از صاحب خانه تشکر پیشکشی ها لکن حضور مبارک
ممکن است و آن پادشاه مهربان در سال پنجاه هزار تومان از این کار دخل
داشت که لکن هر وزیری و امیری تشریف فرما میشدند اقلاً سفره ای که
برای او پیشکشی ممکن گذشتند لکن این سلطان عادل با دل اما باهم کارها را علیحده دارند
با کمال رافت که به همه کس دارند لکن اصرار که ممکن است در پیشکش برای ایشان
نیاورند زمانی یاد دارم که شاهنشاه شهید سعید ناصر الدین شاه قاجار اسکنه الله
فی دار القرار هنگام عصر لکن مرحوم قائم مقام امین حضور وزیر لقب که در سال
دعوت شده بعد از ایشان [illegible] با چشمه‌ای سلطانی بمنزل او تشریف فرما شده
هر در خانه عالی رسیده دیدند که [illegible] تمام دیوارهای این خانه از هر زو کتیبه
و دیوانه و پینه بدون استثنا و حتی از آجر تراش است در آنروز در مورد
دیگر مکرر میفرمایند که ظرافت گفته در این خانه بهتر از روضه خانه دیگران است

در آن هنگام شاهنشاه شهید بعد [illegible] توراته صفحه پرسید از این خانه ارگ که
باغ لاله‌زار عوض کرده این خانه از ملک میرزا حسین صراف شیرازی است
و چنین راست در طهران قسط رشوه است شاهنشاه شهید مغفور
به باغ نگارستان رفت و در رواقها و طاقهای او را تماشا کرد لهذا
پیاده شدند و به آنجا تشریف فرما شدند ملک میرزا حسین صراف وضع آنجا را
حاضر بعضی مرمت‌ها کردند امکان حاصل نمودند از وجوه نقره سکه‌ی
که احتشام و شاهنشاه شهید به آنجا رفت و از در دیگر بیرون رفت
ولیکن مرحوم امین حضور تشریف فرما شد و چون منزل او نزدیک آنجا
مرحوم امین حضور بود دیدار او ارادتی داشتم در دهن و فروغ شاهنشاه
شهید که آنجا او و خانه ملک میرزا حسین صراف لکی سرکار دست داد
حال گفته و دانائی شاهنشاه شهید حیرت‌ها کردم اگر بخواهم
شرح آن داستان نگارم سخن به تطویل کشد و هم از تاریخ نگاری
امروزه باز دارد

چون ایام ماه رمضان پیش آمد سلطان اقدس در ایام همه روزه از چهار ساعت
بغروب مانده

بغروب مانده از عمارت ملوکانه بجاهای باغ و عمارات دیوانخانه مبارکه سلطنتی
تشریف فرما شده بار عام میدادند تا سه ساعت از شب گذشته با حضور خواص
و چاکران دربار با اجرای امور دولت و جواب عرایض حکام و رعیت میپرداختند
و بعضی دربار اعظم و وزارت خانه دفتر کردن و لشکر و سایر وزارت خانه‌ها هم همه
سه شب در شب شنبه و سه شنبه و پنجشنبه باشد دایر بود جناب مستطاب اشرف امجد
صدر اعظم از عصر بحضور همایونی مشرف شده هنگام غروب بمجلس دربار
دولتی حاضر میشد خوانهای افطاریه او را حاضر کرده وزراء و امراء و اشراف
و اعیان دولت در منزل او صرف افطار میکردند بعد از غذا بانجام امور
میپرداختند و بعد از سه ساعت از شب گذشته آنجا هم مجلس منقضی میشد
مجلس دربار منعقد بود و مردم از حضور صدارت عظمی مقتضی مرام مراجعت میکردند
در این سال باز مثل سنه گذشته قیمت گندم و نان و سایر اجناس قدری ترقی داشت
حکم دولت شد گندم از عراق و خمسه و ساوه بطهران حمل و بعد هر خروار گندم
بجهت گرانی ملکداران ... تومان حمل و ... قیمت پیدا میکرد

٥٢٦

آنگاه نان را بایستی یکمن دو قران بفروشند مردم هر روز نان یکمن هشت پول

دکانهای دارند نه پول دکانهای هفت پول دکانهای هفت و چهار پول و در این

اوقات یکمن هفت و هشت پول خریده بفقرا بر ایشان بخشش بود که نون

نان یکمن هشت دو پول معادل دو قران است فریاد کنند دیگران نه اینه

اگر در ماهی ده تومان مواجب داشت نان ارزان خریده بود حالا به طور

نمیشود بماهی ده تومان مواجب بگیرد و نان گران یکمن دو قران بخورد

این مملکت ها هنوز قانون مرتب صحیح ندارد و در انموارد آقایان موکدا

اضافه مواجب دهند و ملت اعانه ندارد بفقرا و هرسال نیز لهذا

در این صورت مردم بچه بخشند دیگرانی اگر لشکر بمیرند ناچار شهری سلطان

نصف را گرفت عموم مردم همراهی میکنند و محتاج ضرر میشود لهذا الفقرا فقرا

همگان امر به تاکید در این ماه مبارک از خزانه دولتی مستحق ضرر شود مقرر داشته

نصف
هر قدر گندم را اجناس فریادرس یکی نصف قیمت را اجناس به بهره دهند

قیمت را دولت ادا کنند و گندم خرواری هفت تومان برای خباز دهد تومان بعنی

بعوض نان را بمردم خرواری ده تومان بدهند از قرار یکمن یک قران با جلد و بعد با

و چهار پول باشد بفروشند و یکمن دو قران بفروشند و در این ماه رمضان

صد و ده هزار تومان بخبازان داد و در ... و در این ماه هزار تومان ...

طهران را آنچه داشت گرفت هر قدر قیمت گندم بود نصف آن را دولت

میداد و نصف را خبازان و نان یکمن دو قران را یک قران بفروشند

دایره طهران آنچه شد در سنه گذشته و در همین سنه و در سنه آتیه

و انشاءالله شیخ آنچه ... دولت در قیمت گندم تقریبا ... میداد

و مردم در اوصاف همت این سلطان عادل ... فرمایند تقریبا

تقریبا چهار صد هزار تومان در این سال برای توفیر قیمت گندم ادا کردند

و ... طهران آنچه شد فقط در این سال ... طهران است ...

و اتمام جمع کرد ~~...~~ در آذربایجان هم کار سخت شد ولی فراوان

و طهران نان و ... ممالک و بلدان غیر قم و کاشان به رفاه بود و گندم

فراوان داشته اگر در ... بلاد ایران ...

... ~~...~~ ... در سلطنت و صدارت ...

... علم در تعقیب ... و عمال

شده‌اند تحت زنان کار کرده نگفته است این گرانی از طهران به سایر
بلدان سرایت کند و قحط و غلاء عمومی فراهم آورد، به جهت مردم [illegible] شده‌اند
و مردار نخورند و بچه خود را کشته صرف نکردند ولی راحت نگشته
مردم آنچه بود الحمدلله اوقات به مجالس [illegible] در همه جا دارد می‌شود مرده‌خواری
از آن کسی که خوانده بود لهذا تعجب می‌کنند و فی مگر چنین چیزی می‌نویسم
الشیء تعجب می‌کنند و فی [illegible] می‌نویسم در دوره سلطنت [illegible] از ابرار
بعضی بلاد ایران واضح [illegible] زاد و خشک‌سالی شد [illegible] الحمدلله بعد از آن
این سلطان عادل و اقدام صدر اعظم در انتظام مملکت رفع این [illegible] مردم
بی‌آنکه فراهم شد چنان تحت نیامد ولی چنان در خاطر دارم
در دوره ناصری [illegible] در سنه
[illegible] بودم سه سال در ایران قحط
و غلاء دست داد در تمام بلاد ایران حاصل نرسیده بکار بر مردم تحت شد
قیمت گندم نان به ده من قران و به [illegible] رسید [illegible] قیمت [illegible]
مورخین از آن [illegible] ملاحظه در کار داشته [illegible] آن زمان را
نگاشته‌اند

نگاشته‌اند فی در آن زمان [illegible] لکن همه چیز را بخاطر دارم و کنون
تصدیق می‌کنم و الله برای العین دیدم مردم در سر کوچه‌ها از گرسنگی
می‌مردند آن وقت [illegible] جمع شده [illegible] نان [illegible]
بعضی به بیابان آمده [illegible] روز و یک شب [illegible] علف‌ها [illegible]
بعضی دیگر از دور نان [illegible] عبور می‌کرد
وقتی که بچه بودم [illegible] عبور می‌کردم در اطراف [illegible] خیابان [illegible]
چنین دیدم و باز در ایران کارها [illegible] کشته [illegible] گوسفندان کشته را
جمع کرده در آتش گذاشته [illegible] گرم کرده می‌خوردند پوست [illegible] را
[illegible] می‌خوردند مردم [illegible] اگر بچه را [illegible] سال [illegible]
خود گم کرده [illegible] خود [illegible] کشته [illegible] می‌خوردند
(بچه خوره) [illegible] عنوانی بود [illegible] بچه‌های خود [illegible]
می‌گفتند هیچ [illegible] بچه خوره آمده است لهذا بچه‌ها [illegible] می‌شدند
[illegible] بچه‌ها را از [illegible] مردم بچه‌ها [illegible] مرحوم میرزا محمود
برادر شیخ مرتضی [illegible] دیوان [illegible] از شهرها [illegible] رمضان

همین سال برادرم و میرزا حقیقی حضور و فلان سر ...

تولد یافته که اسم او را فراموش کرده‌ام بیان کرده‌ام که در سال ...

دولت ناصری بفلان و فلان که اسم هر دو را فراموش کرده‌ام

از طهران تعقیب و ... کردیم چون تعقیب رسیدیم در سر گورستان دختر ...

... را دیدیم و هم دانستیم او را دارد که ... در ...

هم گفتیم ... بهتر از زیارت حضرت معصومه است لهذا

او را برداشته بمنزل آوردیم ... دادیم ... خواندیم

... آمد از او تعقیب ... و ... کردیم او گفت ... دختر فلان

... هم ... ندارد ... کوچک ترا ... داشته او را

گذشته ... که قدری عقل داشتم ... گورستان

رحمت عمومی است ... و دختر ... ضعف

کرده و کنون ... در ... او را ... داده‌ام

... داده‌ام سبحان الله ... نگاه دارم

همین نشانه

همین نشانه تعجب است ولی شاه شهید ناصرالدین شاه در آن ... گرد

این بود ... از ... طهران را با نظم ... خود ...

... ایشان را ... بود و هر یک از اعیان و ارکان دولت

[illegible] ده ... که ... بر ... آنها ... ایشان ...

و در ... میرزا حقیقی ... اعلم ... قرار داده

در ... شب ... روز ... در میان ... حاضر شود

با ... در ... و از ... او را ... هر روز ...

و ... همراه ... حاضر شده ... ولی در میان ...

بعضی اتفاق داشته ... مفصل ...

و ... حاضر شده ... و ... اتفاق ... داشته

... از ... در ... اتفاق ... طهران بعد

... حاضر ... و ... اسم ...

... و اظهار ... ارکان ... آورده

... را ... اسم ... از ... گذشت

حاصلی بدست آمد نان را بقیمت ارزان روزی بر اعلان کرده در روز

چهارشنبه ~~[illegible]~~ اطراف مملکت را نمیدانم ولی در تهران نان یک چارک [illegible] دادم امروز

شاید ده روز هفته دیگر قحط و غلائی فراوان [illegible] در این شهر [illegible]

وصدارت [illegible] کار بحث [illegible] نان [illegible] قران

و یک قران نفع دارد ~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ الحمدلله اقدس همایونی در قیمه کندم

بطوری باقیمت ارزان [illegible] نمیگردد گرانی این سنه کم شد

گرانی دوره

[illegible]

گرانی دوره شاه شهید هیچ وقت قیمت نان یکمن بچهار هزار رسید و مردم بحیرت

و بجهت خوار شده بودند الحمدلله این سال بخیر گذشته است امید است

که از گرانی بار دیگر نرسیم

(اسکار)

در روز هیجدهم رمضان مبارک که مقارن عید ولادت

پادشاه سوئد و نروژ بود سفیر کبیر اقدس همایونی [illegible] تهنیت

برای ادای سلام و جواب [illegible] از آن پادشاه بحضور همایونی

رسید   در بیست و پنجم رمضان مبارک که عید میلاد گیوم امپراطور المان بود تلگراف

روز جمعه غره شوال هم که عید فطر است [illegible] تهنیت [illegible]

سالم [illegible] بعد از ظهر سلام عام در [illegible] تالار [illegible] و جواب [illegible]

در حضور همایونی شرف [illegible] سلطان المانی

شرف [illegible] داشت

دولت ایران در این سنه چهار قسم قرض خارجه و داخله داشت

که ناچار باید آنها را ادا کنند اول قرض روسی یعنی اداره

انحصار دخانیات بود که ابتدا در دولت شاهنشاه شهید سعید پانصد هزار لیره

بود و معادل چهارصد هزار لیره است و بعد از یک سال با فرع صدی شش
ده لیره شد یعنی صد تومان [illegible] که از صدی ده لیره شد شش تومان هم
بفرع ادا کرد دویم گمرکات فارس و بنادر آن مملکت بضمانت این
استقراض مقرر بود و دیگر قریب دویست هزار تومان است با صد
وفرع با دیماه شد [illegible] این قرض از دوره شاه شهید
و سعید برای ما ایرانیان به بخت شاه پرست یادگار مانده است
و در دوره سلطنت ما جز این دویم یعنی صدمه است که ما ایرانیان
وارد آمده است اگر بخواهد خدا روزگار مجال داد شرح این قرض
ها را با وقایع آن که از غرایب زمان و عجایب دوران است
در این جلد کتاب یا جلد دیگر آن می نگارم دویم قرض با کمپانی
روس و انگلیس و مسکو که است که با پنج سه بانک دولت ایران
پنج کرور و کسری مقروض است و حالا سیصد هزار تومان تنزیل را در
چند روز دوازده فرع با دیماه شد و اصل این قرض هم تماما وعده آن

وعده آن را که به سر رسیده یا نزدیک است به سر رسد و گمرکات
آذربایجان و گیلان و مازندران بضمانت قرض بانک روس
مقرر بود این قرض در سلطنت این شاهنشاه عادل باذل وقوع
یافته است والله در دوره سلطنت شاهنشاه شهید سعید چنین قرض
معروف نمی‌دانم که این پول را برای چه مصرف قرض کرده‌اند تا شرح
آن را بنگارم فقط همین قدر میدانم که تحقیق در تفحص کنم بعد و جهد
بلدانم اما حالا قدری کنم بنگرم این جعفر است مستحق روانم در دولت
برای مصلحت این پول را قرض کرده است که بعد باید ادا کند
سیم قرض تجار داخله قریب بدو کرور با فرع صدی شش به علی
التفاوت از یک صد و پنجاه هزار تومان فرع با دیماه شد و چون پیمانه
از این دفعه قرض های تجار و تجار تنخواه بیشتر وعده داشت ماه به ماه
در این موقع ادا کرده
چهارم قرض دولت با ارباب حقوق و دیوانی و ادار مواجب

نوکرانی بوده باید بعضی از حقوق ایشان در طهران برات
صادر شود و از خزانه مبارکه دریافت کرده ~~[illegible]~~ هر کس
که مواجب و وظیفه اش بخرج دستور العمل ولایات ایران آمده
بود حقوق خود را گرفته بود ولی ~~[illegible]~~ حقوق بعضی اشخاص
که باید در طهران برات صادر شود و از خزانه دریافت کنند
از چهار سال قبل تعقیب مانده بود که تا کمال تفاوت اشخاص
از هر سنه مبلغ باقیمانده برات دیوان بر بت آنها بود
که باید دریافت کنند و در هذه السنه تعقوی مقیم طهران
فقط یک ماه جیره مالهش طلب برات دار سوای آنها که
بخرج ولایات منظور بوده هنوز دینار نرسیده بود و از این
گذشته فتح [illegible] دیگر در آبادی ممالک و اصلاح امور داخله
و مرمت استحکام سرحدات و احیاء بعضی راههای عراب رو
تا مین [illegible] و دهات و [illegible] آنها شهرها و [illegible] بستن اموال
و امثال آنها

و امثال آنها در منتها درجه لزوم تعقیب ولی بواسطه بی پولی امکان نداشت
حتی این مقدار جزئی هم که از صورت وقوع یابد بدیگر بردن افزودن
بعضی بر مالیات رعایای ایران چیزی افزوده شود (دیگر از جمع
کاستن بعضی از حقوق و مرسومات دیوانی و وظایف که سالی ~~[illegible]~~
ده کرور مبلغ بود سالی سه کرور کاسته شود) در این زمان بواسطه رأفت
در این شاه عادل بحال مردم داشت و جهت ملک قطعا و مجرا
این صدراعظم داشت اجرای این دو کار غیر ممکن بود اما شاه عادل
بود که بر مالیات چیزی نیفزود اما بحال بود که از حقوق دیوانی
~~[illegible] صدراعظم هم [illegible]~~
مردم کم و کاست نمیکرد

~~[illegible] دارد~~
~~چه گویم و در همه تعظیم میرزا آقاخان~~
~~اما صدر اعظم در اول کار که بنا بر [illegible] از حقوق مردم کاسته~~
~~آن همه لطافت و تلطف و ملایمت و دلجوئی مردم [illegible] و غلبه کرده~~
~~اورا بدولت بخشش [illegible] در اول اگر [illegible] میرزا آقاخان~~
~~اما صدر اعظم وزیر بود [illegible] از اول خلق [illegible] میرزا علی~~

تا آخر آن دو نسخه این عموم مردم و جمیع دوائر ایران خصوص

[illegible] رفع تکلیف و با هر یک وزراء او را به دوام میرزا آقاخان وزیر

صحیح وزیر را آگاه کرده و درست کار و مردم دار و [illegible]

به دوام با این مطلب او بود [illegible] حقوق مردم [illegible]

گذشته و [illegible] وارد [illegible] اولی [illegible] داد برای اصلاح

دولت ملک حقوق مردم را از آن جهت که [illegible] مرحوم حاج میرزا

آقاسی صدر اعظم دولت محمد شاه [illegible] نیز به هزار تومان

اضافه مرسوم حاکم بود [illegible] هزار تومان مرسوم [illegible] البته

دیگران [illegible] در صورت [illegible]

حقوق مردم [illegible] مرحوم محمد حسن خان اعتماد السلطنه [illegible] بیان کرد

[illegible] دولت محمد شاه [illegible] کارهائی [illegible] هزار تومان

[illegible] حقوق [illegible]

[illegible] تهران [illegible] نصف تومان [illegible]

[illegible] حقوق [illegible] بقیه در پشت صفحه

بقیه در پشت صفحه صحیح لهذا

~~بقیه پرچانه [illegible]~~

صحیح لهذا اراده علیه حضرت والا [illegible] اشرف امجد صدر اعظم

بر آن تعلق یافت که اداره گمرکات دیوانی را منظم دارند و [illegible]

حقیقه و [illegible] دکتر [illegible] از ابتدای هذه السنه (مسیو نوز)

را که از اهل دولت بلژیک است از برای ریاست گمرکات ایران

مستخدم شده بطور منظم بدون زیادتی بر مردم عمل گمرک را منظم دارد

و بر عایدات و عایدات دولت بیفزاید و بحمد الله تا کنون [illegible] الحق

مسیو نوز [illegible] کرده [illegible] از [illegible]

بر عایدات گمرکات افزوده شده است چون این اضافه مالیات

حاصل شد [illegible] دولت در آن [illegible] مبلغ [illegible] برای ادای

حقوق [illegible] موجب [illegible] و غیره قرض [illegible]

[illegible] اضافه عمل گمرکات

این قرض [illegible] را بپردازد صورت قرض از [illegible] است

دولت علیّه ایران مبلغ شصت ملیون فرانک در تقریباً
بیست و چهار کرور تومان پول رایج ایران است از بانک استقراض
رهنی ایران قرض میکند که در مدت هفتاد و پنج سال تمامی
هر سالی مبلغ یکصد و شصت هزار تومان ادا نماید فرع این پول
از قرار صدی پنج در سال (در ماه از قرار یکصد یا چیزی کمتر است)
سال بسال پرداخته هر قدر دار اصل باقی باشد در دو قسط ششماه
بششماه داده خواهد شد ضمانت و ممدّ ادای اصل و فرع این استقراض
از منافع گمرکات ایران باستثنای فارس و بنادر فارس خواهد بود
تا هر وقتی که دولت اقساط را در موعد خود میپردازد اهالی
فارس در تقویت بانک مستقرض حق هیچ نوع مداخله در گمرک ندارند
ولی هرگاه وقتی تعویق و مسامحه در ادای قسط نماید بانک حق میدهند
در تحویلداری در اداره گمرک بگذارد که اقساط بانک را تحویل
بگیرد بعد از آن علاوه را دولت بمصارف خود برساند (این شرط

این شرط بمحض استحکام عهد است چون عمل گمرک تقریباً با دو برابر و نیم
قسط هر ساله این استقراض است و گذشته از آن قسط بانک
سال بسال کم میشود لهذا دولت تحت فشاری نخواهد شد) چون دولت
ایران از این قرض سایر قروض خود را ادا خواهد نمود لهذا بانک
وعده میدهد که قدر احتیاط رضامندی بانک مزبور از دیگران قرض
کلی نماید و نیز از شرایط این است که بانک استقراضی رهنی
مجاز است که اسهام این قرض را در سایر جاها منتشر کند
مخصوصاً دولت ایران در اوان بیست و چهار کرور قرض کرد
و تقریباً ده کرور از دو کرور قرض سابق را که صدی دوازده و نیم بود
ادا کرد و این قرض از قرار صدی پنج است و فرع آن خیلی کم است
و عمل گمرک منظم شد و بر عایدات آن افزوده شد در ~~این~~ صورت اقساط
این قرض را در هر سال خواهد داد اما در نهایت ضعف در این مملکت هستیم
از این قرض خیلی میترسیم قرض اسباب قرض است و قرض عین سلطنت است

شخص متقرض از مروت و عقب رود و از حقوق ملکی هم
دیگران گفته‌اند الحکیم (القرض یکسر الدین) و حکیم
(القرض یورث الفرض) یعنی قرض باعث شکستن
میشود اما مردم کاری نکنند که بقرض بیفتند اگر قرض کردید در صدد باشید
که از خارج و داخل فایده بدهد قرض را ادا کنید و نخواهید مقروضه را
بمصرف بیهوده برسانید این قرض دولت ایران برای اصلاح فلاحت
خیلی خوب بود اما چیزی که عرض میکنم در سلطنت و قدرت دولت
ایران را مستقل از حوادث خارجه محفوظ فرماید و دیدم کشور مبارک
اعلیحضرت پادشاه ایران در جهان ممتاز دیدم عرض میکنم محتاج
به این قرض نیستند از آنکه خاک ایران غالباً معدن و مخزن الاموال
و مردمش با هنرند که اینها پر از ثروت معادنش
انباشته از هر گونه نعمت است و نگهبان آرزو داشتن
چنین مملکت را دارند بقرض هائی که در وزرای تقویت کنند
ولی از ما

بنظر کرد

و کارزار را بکار واداند تا معلوم شود ممالک ایران بجمیع ممالک
برتری دارد خدای توانا در همه امور مسلم است با اشرف بخت
دارم و معلوم گذشته است و در عهد ملوک سلف ایرانیان نخواهند شد
اما با حال معصیت در این دل بسته است ما میکنیم در اولاد و جهاد ما
ایرانیان را قبول فرمودند ثروت نفوذ که ما مدت چند هزار سال قبل
ترقی در مدت مدید این دولت خارجه باشیم دولت ما ایرانیان
مملکت رئیس در سابق باز دولت انگلیس مقروضه و مغلوب
شدیم و باز ترقی کردیم و تا بحال سلطنت آورده و مستقل شدیم
دیگر ما را دولت و نگهبان در این الطبع لیکن قوت نفوذ ما
در عالم عادل و علم و ادب آتش و امر میدارند و با دنیا
هزار گونه تحریص داریم الحمدلله در ظل عنایات شرح
غیر وزراء در رتق امور در چنین تم ... کدام را
یک کلمه از ایشان تعلیم و مهمانی باشد

۲۵

خلاصه چون این بیست و چهار کرور استقراض حاصل شد تقریباً
چهار کرور از قرض رشتی حاصل شد و پنج کرور قرض بانکهای روس
و انگلیس و سکوئی را پرداختند تقریباً چهار کرور بارباب حقوق
از خزانه مملکت مواجب بایستی بپردازند حقوق سه السنه
و سنه گذشته ایشان حاصل شد تقریباً نگاه داشته شد مصارف
ستّه اهواز یا ایجاد راه آهن و سایر اصلاحات مملکتی بر ساختن
و قدری را هم تهیه سفر اروپ کنند که مبلغان اقدس همایون
عزیمت سفر فرنگ ملاذ و عنقریب حرکت میفرمایند
شاید آنچه خواهم گذاشت کنون شد پرداختن حقوق
طبقه نوکرهای دولت را از سه ماه شوال حکم صادر شده هر چه برات
مواجب به دست مردم از کسوری و تکسیری است بپردازند جناب
مستطاب اشرف امجد صدر اعظم محض آنکه اجزای خزانه
برات مردم را

برات مردم را اگر نکنند ~~[illegible]~~ و بوجه کمی خریداری نمایند
مقرر داشته هر کس برات دارد برات خود را نزد جناب
آقا میرزا شفیع خان مستوفی ممالک وزیر مالیه خراسان و فارس
و نزد جناب آقا میرزا [illegible] حسن مستوفی سررشته دار کل دفتر ایران
و نزد جناب آقا میرزا علیرضا مستوفی خزانه و ضابطه اسناد دولت
و نزد آقا میرزا اسد الله مستوفی [illegible] تخصیص خود همه آنچه
نقد آن برات را بر ولف مهر کرده و صحت آنچه نگاشته
آن وقت از وزیر خزانه اخذ تنخواه کنند و مستوفی ممالک مردی
درست قلم و ملک‌خواه و بی‌طمع و درستکار است مردم براتهای خود را
همه [illegible] وزیر جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم که روز [illegible]
جناب جلالتمآب مشیر السلطنه وزیر خزانه مرد بزرگوار مردی است
با این چهار نفر [illegible] جناب [illegible] الملک تحویلدار خزانه و سایر
اجزای دربار دولت [illegible] مهر کرده براتها را از مردم گرفته

۵۵ مقرر داشته

بعد دو سه روز با درب عمارت تالار تخت مرمر از عام و اجتماع
بر با بود این الآن بروات بقیة السنه و بروات دو سال پیش را
از مردم گرفته بدون کم و کسر اسکناس هم رد کرده تقریباً تا چند روز
بازار کار معطل بود روزی هزار نفر و پنجاه نفر و بعضی نفر
ولی کمتر در عمارت تالار تخت مرمر آمده بروات خود را
کارپرداز الملک میدادند و پس گرفته او در شب با ذائقه وقت
وقت خط در طهران ترتیب امیر صاحب برات و منصب اردو را
نوشته روز دیگر اسامی را میخواندند هر کس حاضر بود وجه را
با دسته اسکناس بسته می پرداختند مردم کمی شعف
داشتند فعال الملک نهایت مهارت را بکار برده فقط
حقوق امور مهمه و متروک نمانده و کلیه مواظبت تعلق کند
اول اهل درایت کار تهیه همه [illegible] را [illegible] کسی [illegible] اند
بود [illegible] کار کنند بروات بقیة السنه را تمام پرداخته از بروات

از بروات سال گذشته بحکم دولت و با مرحمت صدارت قرانی دو هزار کسر
کردند و از بروات دو سال پیش تومانی چهار هزار تنزل دادند
و مردم کمی شادی داشتند و راضی بودند فقط امسال حقوق خود را
بگیرند و از حقوق عقب مانده سنوات گذشته صرف
نظر کنند ولی دولت هم این کرد و حقوق همه را پرداخت
اهل طهران دعاگو شدند و از حضرت قطب الدین و ملک ذاتی صدارت
ممنون گشتند کسانی که این شورش و فساد را بر پا کرده بودند
همه [illegible] و [illegible] این [illegible] از این مملکت را [illegible]
و میدانم چه میگویم و میدانم چه میگویند اما بعضی مردم از بی صبری
شکایت میکنند [illegible] کار اصلاح [illegible] خلاصه این چهار
کرور حقوق ده [illegible] نوکر رعیت آنها قرض خود را دادند
و بقیه [illegible] دیون خود را پرداختند و اسباب فراهم
برای [illegible] کسب [illegible] نمودند [illegible]

۵۴۷ از امروز مردم همگی شاه پرست شده‌اند حقوق ایشان پرداخته

ولی تا دیروز همگی طنز و طعن داشته الحق جناب مستطاب اشرف

امجد صدر اعظم را تحت امر کرده دولت و رعیت را آسوده ساخته

روز چهارشنبه بیستم شوال المکرم برحسب استدعا و دعوت شاهزاده اعظم

مفخم نواب مستطاب والا شاهزاده اعظم ملک منصور میرزا شعاع السلطنه

فرزند برومند سلطنت همایون اقدس شاهانه از اول روز تشریف

فرمای منزل ایشان شده عصر به قصر سلطنت آباد شده جناب

مستطاب اشرف امجد صدر اعظم و شاهزادگان عظام و وزرای

بزرگ و امرای سترگ حضور داشته نهار و فواکه عصرونه

در آنجا صرف شد همایون اقدس شاهانه صدر اعظم را محظوظ

ساخته از لیاقت و کفایت حضرت والا شعاع السلطنه شرح و بیان

فرمودند در آن روز بوجود مبارک همگی خوش گذشت

هنگام عصر به قصر سلطنت عظمی رجعت فرمودند

در این ایام غالباً همایون اقدس شاهانه در مرکز خلافت عظمی تشریف داشتند

و بعمارات امور رسیدگی میفرمایند چه بسیار خوش بودند هم محض تفنن و تفرج بباغشاه

که پیوسته بهشت در دروازه دارالخلافه است تشریف فرما شده خود حضرت

شهنشاه ایران التزام رکاب داشته روز پنجشنبه ششم ذی القعده صبح ورود به قصر سلطنت

عظمی فرمودند در این تاریخ مقصر بابی صحبت اندر بار و رفتن لشکر کرد

تا هر ایالتی بسط لطف رشوه گرفتی و تاریخ پیشرفت را در نزدیک باغ عهد

ایلخانی نگاشته که مزه و مهم دیگر اسباب ترتیب بطور اختصار ببینیم کردیم

در این باغ شاه از بناهای شاهنشاه شهید سعید ناصر الدین شاه طاب ثراه

پدر بزرگوار همایون اقدس شاهانه است که در دولت در دروازه مغربی طهران

احداث کرده ولی همگی بحسن اهتمام و سلیقه همایونی بعضی بنا و جزیره و حوض

و احداث فرموده بنای خوب کرده که از هرجا گلهای رنگارنگ دمیده

و از هر سو آبهای صافی روان است و از میان جویها فواره‌ها پرتاب

آورده آنچه جاری و ساری است این کارها از خواب بهشت

۵۴۸

اثر بزرگ عجیب دیگر که در این باغ است مجسمه خود ناصرالدین شاه است
که بر روی اسب بلند ایستاده با شکوه مخصوصی که او را با آن طور دیده بودم نشسته
و اسب تحت حرکت [illegible] است در اطراف این باغ حوض بزرگ ساخته‌اند
در وسط آن حوض ستونهای بزرگ که تقریباً یک ذرع و نیم از آب
حوض ارتفاع دارد در آن دور اطراف ستونها گذاشته‌اند و در بالای
آن حوض شکل این مجسمه را نشسته و نقاری کرده‌اند در دور
سنگ از فلز آبی را تجسم درآورده‌اند که بر روی آن اسب ناصرالدین شاه
با هیکل مخصوص خود نشسته و با کمال عظمت و مهابت است و شمشیری
آویزان دارد و دورهای او حکم است عیبی که در این مجسمه است این است
که بهای ناصرالدین شاه کلاه [illegible] بود در این مجسمه
[illegible] کرده است [illegible] که در رنگ نقاشی شده از [illegible] است
و هیچ یک از مورخین آنزمان و این تاریخ این شکل را ضبط نکرده‌اند
ولی دیدم که ضمن یکی دیگر [illegible] در [illegible] این حکاکی و نقاشی [illegible]

سنگی حکاکی شده و آثار آن از خلفای این سلطان [illegible] شمرند
و از سلطنت این خاندان مطلع نیست که اینها [illegible] رشته [illegible]
شرح غلط‌ها که نگارند با این همه در شرح آن نقاری که در دور سنگ
در باب این مجسمه شعری نگارم خود محققانه چنین [illegible]
باغ آمده یک دفعه سیر کردم که این شعر را ثبت کنم دیدم
رعشه داشت ولی توانستم درست چیزی بنویسم یکی از شاهزادگان
بزرگ که با من الفت داشت و متخلص بود محض همراهی [illegible]
لحظه خود این شعر را نوشته بخط خود داد و با هم مقابله کردیم
و به صحت آن [illegible] و آن این است
در سال صدم سلطنت قاجاریه و چهلم سلطنت سلطان ابن السلطان
ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار و امیرالمؤمنین ممالک ایران
که در عهد [illegible] آثار [illegible] ترقی و ترویج
و آنچه را که رعیت گردید تمام هنر و صنایع بالا گرفت و آثار بزرگ

ظهور رسم ارضعه ساخت بعراق عرب و فرنگستان و طلب نمودن

کنند ملکم عسکر نشین و حضرت عبد العظیم علیه السلام و دایر شدن

خطوط تلگراف تمام ایران و ظهور صنعت عکس و تکمیل اداره پست

و ضربخانه و پلیس و ضبط الخانه و افتتاح نمونه راه آهن و تأسیس

مدرسه نظامیه و چراغ گاز و برقیه و تکمیل صنعت توپ و تفنگ

و آلات حربیه و احداث باغات و خیابانها و بناهای عالیه و ساختن

راهها و ضبط امور دولت شهر دار الخلافه طهران [illegible] و امن

ساختن عموم رعایا و تعلیم ایرانیان را بحال و مال خود تحت حمایت

[illegible] و از دیار ارض و ممالک بر مملکت ایران از طرف جنوب

و تکمیل دفتر استیفا و فرمانها و روزنامه و وزارت جنگ حضرت والا

کامران میرزا نایب السلطنه امیر کبیر و حکمران دار الخلافه طهران

و وزارت اعظم حضرت مستطاب امین السلطان وزیر دربار اعظم

و مالیه بود در عهد باهتمام جناب جلالتمآب آقا رضا خان اقبال السلطنه

وزیر قورخانه

وزیر قورخانه مبارکه و پیشخدمت خاصه و جنرال آجودان مخصوص

انجام طوری این مجسمه با دکل رو بدو ارشه بتاریخ ششم شهر محرم معظم

مطابق سال تنگوزئیل سنه یک هزار و سیصد و شش مجدد

در قورخانه مبارکه صورت اتمام پذیرفت ۱۳۰۶

ولی گویم که این مجسمه از آثار بزرگ است در دولت شاهنشاهی اجزای قورخانه

این مجسمه با عظمت را ساخته و نمونه از عهده بر آمدند که در این دوره ایام نشده

عادل با بذل خواهشات مجسمه خود را اجزای قورخانه ساختند از عهده برنیامدند و گفته

ساختن مجسمه بی فقدان اسباب را از فرنگ برای حاضر کنند

تا چنین مجسمه ساختن اولیای دولت از انگلیس در ترویج هنر ایرانیان

حاضر نشده بحضور مبارک شاهانه عرض کرده که بعد این باید این کار را

فراغ آورد لهذا الان بحال گذشت افسوس که این موقع ... فکر دیگر

خود نشسته دیگر ترقی مردم هنر بسته نمیگردد ولی در این تاریخ اشاره که

گریه کردم در این حضر و عادل با دل غش دشمنی دعای دامن ازو کرکار
حضور را شنیدم چند روز قبل با چهار تن از لشکریان نزدیک سلطنت
آباد باغ در آمدیم دیدم که دو اصیل بر سر این مجسمه بزرگ نشسته و منقارهای خود
و دو لاشه نیست دارند گفتم وای بر این روزگار پادشاهی که چنین شرف با این
دادن از بالای سر او حرکت نمیکرد گفتند دو اصیل بر سر تاج مجسمه
او می نشینند و کثافت باغ همت فهذه عبرة للناظرین برابر گفتم
این مجسمه محترم است و این تمثیل از پادشاهان بزرگ ایران است
چرا طاق و خیمه بر سر او نمیزنند و چرا چتری از فلز بر سر او
نصب نمیکنند که دو اصیل بر سر او ننشینند ولی احترامی نکنند برابر
آمر ... کشتم و گفتم ما ... استطاعت نداریم و بر شما
قدرت اظهار ... نداریم اگر اظهار ... کنیم از ما ...
بلکه

بلکه حمل بر فضولی میکنند و این شاهزادگان بی حیرت که گردیم
و حیرت که خوردیم که چرا احترام این مجسمه را منظور نمیدارند این
مجسمه چه احترام کنند و چه نکنند فرقی برود اصلا او ندارد اما باید
مردمان بزرگ را محترم داشت ناصرالدین شاه طاب ثراه از مردمان
بزرگ ایران بعد نادرشاه سلطنت ایران کرد و وسیع صورت خود را
سخی نگاه داشت و مملکت خالی از آشوب میکرد و در داخله قدرت
و نزد خارجه شأن و شوکت داشت و بعد از شهادت او معلوم شد که این
سلطان چه قدر پلتیک دان و با عزم و حزم بوده است من اگر بخواهم
کارهای او را شرح دهم یک کتاب بزرگ لازم است ولی مجال
این کار را ندارم و در همه جا از حقوق او حرف ... حقوق نحو دارم
همینقدر عرض میکنم که در تاریخ سلاطین قاجاریه ناصرالدین شاه
دوم سلطان است بلکه اول سلطانی است که تعقل پلتیک داد

رزم را، بزم و عیش را، طیش مخلوط ساخته در این صفت
ختم می‌کارها از پیش برده نام نیک گذاشته و محبت ارباب ملل
منظور شده‌اند هم عیش کنند هم طیش آرند کارها را بقوت
تجربه بگذرانند و در نظر دافعه و جاذبه اعتبار و رقت امیرا
کنند و تدبیر، بلی باید صاحب اعتبار باشند امّا در تجربه این شاه
نمی‌خواهم که آنچه گمان بکنند چون فضل ممکن موقع این دوره
معلوم است محض تملق تمجید نوشته است که این امر و دوام قسم دروغ
تملق نمی‌نویسم و حقیقت نگاری میکنم اگر حقیقت نگاری میکردم
از بعض اجزای ایرانی شاهنشاه خانه تکمیل نوشتم که خود ا
بعد از آنکه پیشتر این کتاب بی فن ذبیح شده و سعادت که کرده، بردمید
و کلام بردار بانو و مجبورم آنچه در فن شرح نظر موقع نیستم در حفظ
خاطر میرزا آقاخان صدر اعظم نوری از میرزا تقی خان
اتابک اعظم

اما اتابک اعظم در تاریخ وزرای اسلامی معلوم است به نویسم که
در نوشتن این تاریخ جناب مستطاب میرزا علی اصغرخان صدراعظم صدارت
داشته هیچ تملق از او نکرده‌ام چون او معزول شده که حال صدارت
جناب مستطاب آقای میرزا علیخان امین الدوله وارم آمده در آن
حالت از جناب آقا میرزا علی اصغرخان صدر اعظم معزول و مخذول
برنگاشته‌ام و مرزا امین الدوله معزول شده و جناب
آقا میرزا علی اصغرخان امین السلطان صدارت ایران یافته و جلد
ثلث این تاریخ را به رقت خواهد شود و این جلد را هم خواهند خواند
با این حالت از امین الدوله صدر اعظم سابق هم نوشتم هر چه
نگاشته‌ام حقیقت نگاری کرده‌ام حال هم حقیقت نگاری
میکنم و حرمت میکنم که جناب مستطاب اشرف امجد آقا میرزا علی اصغرخان

امین السلطان صدر اعظم دولت ماضیه و صدر اعظم حالیه
از برای شاه ایران و اهل ایران جز یک خبط [illegible]
بیشتر کاری نکرده اند و آن خبط قسط کردن انحصار دخانیات =
با ایران در زمان شاه شهید بود که بقضیه تنباکو دولت ایران
اینکار را کرده و تا کنون دولت ایران را مقروض انداخته
و کنون هم متعهد قرض کردن شده (القرض یورث الفقر)
قرض باعث مرگ است پس تا کنون که صدق نزدیکی
معلوم شد حال عرض میکنم که این شاهنشاه عادل و باذل است
و در این صفت بر پدر و اجداد خود ترجیح دارد و هر چه میخواهند
میبخشند و اما الان سبب [illegible]
و امرا و ... هر یک از وزرا
او ثلث مال آنها را ضبط میکند و در این دوره

و در این صفحه هم ابراهیم کرده است تا در خدمت رادی
که بردم حال رفتیم و تحفه‌ای داشتیم بهتر از این شعر و باید نگاشت
و ما در سرود با دستان داد و الله میدانیم که بعد از این مردم چه تعریف خواهند کرد
عون الهی و لطف شاهنشاهی بانی است که ما مسلم و به پیشوایان دین مشهور
حال هر مطلب بردیم این ایام من الفقه هفته بیشتر الحاظ وزیر خزانه
همه روزه با دار مواجب و در رسم مرسوم دانند با نتیجه در بازار داد و ستد و اوان
گشته و دیده [illegible] هست همه کس آگاه است

روز چهارشنبه نوزدهم شهر ذی القعده بسال تاریخ الخ سه دوره کوکبانی
یک ساعت و چهل و شش دقیقه از روز گذشته تحویل شمس به برج حمل شده
برسم مقرر محمد شاه سلام عام در [illegible] روزه مبارکه شرف انعقاد یافته
جناب مستطاب اشرف اکبر صدر اعظم و ولیعهد از علما و شاهزادگان
عظام و وزرای فخام و امراء و سرداران کرام و مستوفیان عظام احترام

وکثر نزدیان با حشام و سایر طبقات مخصوصه خدام و سایر اصناف وزارت
خانه‌ها و دوایر دولتی با لیسه رسمیه برقعه دعوت جناب مستطاب
قطب الدوله وزیر تشریفات [illegible] در سلام حاضر شده هر یک
بترتیب بجای خود ایستادند ارادت مبارک شاهانه اظهار عیدی کردند
و کیسه‌ها هزاری طلا و شاهی سفید نقره بعضی الحق جناب مستطاب وزیر
تشریفات در نظم مجلس و ترتیب طبقات و حسن سلوک با مردم
چه قدر زحمت کشیده بودند بطوری که دادائی همه راضی بودند و چراغ
کشته شب پنجشنبه هیجدهم ٥ ماه شب عید غدیر بود در مقابل
باب همایون و ... سر در الماسیه چراغان و آتش بازی و سلک
نعمت آن روز پنجشنبه هیجدهم ذی الحجه بازهم سلام ناصری
وعام برسم معمول در سرای سلطنت منعقد گردید قبل از ظهر
تمام بعضی از خدام مخصوص بهمراه بر عرض تهنیت

بجناب بشیر الدوله

سلام عام

بجناب بشیر الدوله وزیر امور خارجه و بحضور از رجال معظم
با اتفاق جناب مستطاب ظهیر الدوله وزیر تشریفات شرفیاب حضور
همایونی شدند شمس الدوله ... سفیر کبیر دولت علیه عثمانی
که در ورود طهران مقدم سفرای دول خارجه در دربار همایون
تهنیت عید سعید را عرض کرده جوابی شنیدند دار حضور
شاهانه مرخص شدند بعد از ظهر سلام عام در سبحگاه تالار
موزه مبارکه منعقد گردید همه کسانی که حاضر شده وزیر تشریفات
خبر داد که ... سلام حاضر شدند همگان ... تالار
در تالار بر روی صندلی جلوس ... همه مبارک ... مسند
نواب ... السلطان ... برسم معمول در ... تالار
جلوس صفوف ... ولکثر ... السلطنه شرف ... ناصری
... خطیب خطبه ... قرائت ... عرض کرد

سایر مراسم معمول از شلیک توپ در میدان بعد آنها وزرا و مخبرین
از حضور اعلیحضرت مرخص شدند و بعد قشون ظفر نمون مقیم طهران مشغول
و در عمارت سلطنتی حاضر بعد از حضور جالیفی که شرفیاب شده بودند
امپراطوری هر یک از آنها از صاحب منصبان و تابعین
نزول عزیز شدند در این روز از امپراطوران و سلاطین
و رئیس جمهوری اروپ وغیره تلگرافات تهنیت رسید
و متوسط وزیر امور خارجه جواب برای هر یک از ایشان
تلگراف شد مضمون تلگرافات و جوابها چون این سئوال
و جوابهای است که در اینجا نوشته در مجلات سالنامه نگاشته ام
کنون اسامی امپراطوران و سلاطین و رئیس جمهوری را
مینویسم که در این سال تلگراف تهنیت مخابره نمودند
ویکتوریا ملکه انگلستان و امپراطریس هندوستان (نیکلا

نیکلای دوم امپراطور کل ممالک روسیه
گیلیوم امپراطور کل آلمان پادشاه پروس
هومبرت پادشاه ایتالیا
لئوپلد پادشاه بلژیک
ملکی دیچ خلیفه اعظم کل ارامنه
رئیس جمهوری فرانسه
رئیس جمهوری دولت اتازونی ینکی دنیا

در این ایام که نواب پرنس (چاد تورسکی برادر زن حضرت والا
امیر بلوچستان که ملقب لقب را دارد از بلاد معمول الطور غیره
مخصوص جهت طهران آمده و بحضور رفته و ایشان شخص با ...
از درجه اول و جاه عزت بود مرحمت شده و بعد ایشان از دم ...
نشان تالم شده و شب تشریف برده در منزل صدارت عظمی دعوت

۳۰

که هیچ یک چنان قدر اهمیت نمیدهند ما شیعه و لطف داریم و جوانمردان را
رحمت رسانیم مثلاً مقصر را بشارت کردیم کافی است دولت و ملت
ایران حال ضعیف و کثافت و تنبل دارند از این جهت ممکن نیست
هیچ عرب یا عجم یا ایرانی مرا یا اهل ایران را احترام میکنند
چه رسد تقلید شاهزادگان بخارجه ولی معلوم باد اگر در ایران
کارخانه احترام میکنند محض آن نیست که وجود آن محضر
خارجی اهمیت دارد بلکه بجهت اظهار محبت و [illegible] است
که با فتح [illegible] داریم در میان سلاطین جهان کسی که بیشتر از ایرانیان
شأن و شوکت دارد سلطان عثمانی یا سلطان چین است
که از قدیم همه جهان برتری داشته‌اند و سفیر آنها محترم‌تر از سایر
سفرا میشود اگرچه ترقی سلطان عثمانی مثل ترقیات بعضی
سلاطین اروپ نیست ولی چون این مملکت عثمانی زودتر

زودتر و بهتر از سلاطین اروپ برتری داشته‌اند لهذا
سلطان ضعیف عثمانی دولتش محترم‌تر از سایر سلاطین
اروپ است که مقصر را بشناسد پیش مملکت [illegible] امپراطور روسیه
(نیز)
ط و امپراطور اروپ یا پادشاه انگلستان و امپراطور فرانسه و آلمان و سایر
سلاطین اروپ هیچ ممنون باشند ما ایرانیان در تواریخ
کرارا اهمیت داده‌اند ایشان بر ما برتری داریم و شیعه علی [illegible] آنها را مرکز کفار
با آنکه آنان هیچ قدر میشمارند و ما هیچ کدام را ضعیف [illegible]
الحمد لله الان مسلم است که ایرانیان هرگاه و هرجا [illegible]
همیشه [illegible] با کمی [illegible] و [illegible] را با آنکه [illegible]
غیرت [illegible] شاه پرستی و دولت [illegible] ظاهری [illegible]
که اگر [illegible] ایران و حال [illegible] داریم
آنها ما ایرانیان دارای [illegible] تمام [illegible]

دهم ترس از جان و مال طرف دشمن بدون نظام [illegible] مجبور
آورده فتح میکنیم با کشته شدن را صواب میدانیم لهذا از
کشته شدن باک نداریم بلکه تقویت صفوف ما هم دارای که اگر کشته
شدن نداشتیم بهم کار ارزش خواهیم برداشت ما [illegible]
دهم اردوی [illegible] میکنیم و در کشت دادن ذخایر حقان
اداره قوت بهتر کرده و اگر ذخایر [illegible] کسی در
حق منع نماید چگونه میتوانیم حمایت از ملت
و ملت خود کنیم و حفظ ناموس حقان غیرت نداریم
اگر ما فردا در میدان آییم در حفظ دولت و ملت خود
چگونه ثابت خواهیم کرد [illegible] لیکن
ترحم شفقت از طرف ظالم اشغال مینماید که دشمن

آنها را

آنها را گول میکنند و در دولت آنها را غرور [illegible]
و درجه دیگر غیرت میدانند در هر کشور از ولایت ایران
نامی دارند و نقره چراغ ما سینه [illegible] شد اگر یکی نفر
از آنها به سلطان عشق باد طاعت میکنیم و تقریبات
او شکر میکنیم اما اگر از مخبار بزرگ اردوی
ما استفاده ترقی کرده اند دولت قوت میشه نخواهد
به برتری چه [illegible] صبر نماز از نفس خود را بکشتن میدهیم
تا آن زن فحش را از میان برداریم امید داریم که با این
غیرت همه یکی آن [illegible] دمان حقان را از قید
شاه بر [illegible] غیرت [illegible] است ولی اگر ما آنها را
هم [illegible] حکمت آن از ایران [illegible] تقریر

این چند سطر از رقعه ۲ عموم ایرانیان بود که نوشتم ولی به خیالم تعمیر نیم از خود استقلال را در این روزها دارم

برابری کنند عثمانیها با ایرانیان که غیرت هم اینها

دارند بیشتر از این جایز نوشتن ولی الله الحمد که هنوز یک

شخص محصلی مثل کاردیم السید محسن اروپ رفته هم دکتر در فقه حقوقی

عاقبت هستند و دیگر وقتی رای وزرای دولت ها و اعیان مملکت هستند و وارد و فارس

با تربیت فرنگ تا حقایق رجوع کنند با معرفین حقایق گذشته

و سفرنامه های سیاحان اروپ را که به ایران آمده اند و شرح

از ایلات ایران نگاشته اند بخوانند تا بدانند ایلیات چه قدر

استعداد رشد و ترقی دارد با ظاهراً قشون نظامی ایران بیشتر

از صد و پنجاه هزار نفر نیست اما ... از ایلات ایران

که انواع ایشان در پیش است و شجاع و جنگاور بوده اند مثل

یاوه فوراً خود را ... این ولایت صد هزار سوار

بیرون می آید به گشتن و کشتن ... را ... آب ...

میرزا ...

سیه‌خانه یعنی از ایل قشقایی هزار و چهار لر هزار و آذربایجان

پنجاه که ابدا ۱۴۱ لار ... در فارس همیشه ...

ایلات جان خود را برای کشتن شدن حاضر کرده‌اند تا دشمن را

بکشند این کیود الهود و غوغا و خراسان [و تیموری و هزاره]

و سایر ایلات خراسان پنجاه هزار دارند این کلهر

گوران و سنجابی و جاف ... هر کدام

داد مردی و بیشتر می‌زنند این زنگنه و کلهر و لک

و غیره همه و شمر و زنده این دیگر که در ... حاضر

و نعمت این عشیره با آنکه حالت محض ... از آنها

سوار عسکر و دلاور ... در روز داد ...

آذربایجان بیشتر ... خواهند کرد این ایلات ... ملکی

قدغن داشتند که از [illegible] و ایالات لرستان و سایر بلاد
ایران کمال رشادت که دارند این شاهسون و قاجار بیشتر کار
حضور آورده اند اتفاقاً ماها در ولایت اکثرشان تمام ایلات را کرده اند
قورچی و زراوند تا علیا این ایالات این است که اگر
شش ماه سلطان حسین صفوی بیعرضه رشید ایشان نشود
کاری از پیش نمی برند

از اواسط ذی القعده امسال موکب اقدس همایونی در طهران
تشریف داشتند تا دهم ذی الحجه روز عید قربان سلام
در حضور همایونی منعقد گردید خطبه در صحن خوانده شد اول سفراء
بحضور همایونی آمده عرض تهنیت گفته و بعد از ظهر در دار
دربار حاضر

دربار صاحب رتبه که کمیسر و دیگری در سلام حاضر بودند
برسم مقرر ترتیب بعمل آمد آنگاه بعضی الملک ... اعلیحضرت
شرف ... حاضر داشت

روز پنجشنبه دوازدهم ذی الحجه هم روز عزیمت موکب اقدس همایونی
لار و نمک بود و در آب گرم آنجا
رفته رفع کسالت از بدن مبارک نمایند موکب همایونی با حشم تمام
از طهران حرکت کرده تقریباً یک ... در دروازه شمیران طهران و بعضی حاجی
ارباب ... تشریف فرما شدند و در عوض راه ... ردای
نظامی ... داخل طهران است تشریف فرما شدند سپهسالار اعظم برای
نزول موکب اقدس همایونی ... که از ... و تشریفات
و تعارفات فراهم کرده بود موکب همایونی در پیش کردن بار
... و ... تمام صاحب منصب ... را مورد تفقد داشته

وبشهر لهر در زیر جنگ یک قطعه افغنه دان نکشند بامدت

بیست هفت مرحمت و بعضی دیگر که تعریف نمایند

چون سرکار اقدس همایون عزیمت سفر اروپ و بعد مقصد آنکه

در بودن خودشان در طهران که تخت ایران است اسباب بی‌نظمی

و اغتشاش نباید مقرر داشتند که یک اردوی نظامی در بیرون شهر

تا نزدیک قریه ترشت و سایر سمت دروازه‌های طهران لشکر

باشند که در وقت احتیاج دفع اشرار نمایند لهذا شش فوج سرباز

و دو فوج توپخانه با سواره ایلات نظر به شاه‌حسین همه را با اقبال‌الدوله در اطراف

طهران در کمال نظم اردو زدند در مخصوص روز از طهران بیرون رفته

بگاه در رشک این اردو دایر شد کمال نظم و تربیت را داشت انتخاب

وارد که همه اسباب کردند ریاست این اردو با وزیر نظام و آجودان‌باشی

کل سپاه ایران است بود و وزیر نظام هم از امیران بزرگ و صاحب

طایفه و با تجربت و کمال است در مراقبت انتظام این اردو

نهایت

نسب وزیر نظام

نهایت سعی وافی داشت و جهد بلیغ می‌نمود از جمله کارهای عمده ایشان

این یک فقره است که می‌نگارم در این سال به واسطه کمی حاصل قیمت گندم

بالا رفته نان یکمن دو هزار دینار بصعوبت بچنگ می‌آمد و غالب

در دکان خبازان ازدحام بود گندم خرواری بیست و چهار تومان

یا بیست تومان بفروش می‌رسید در این صورت شش فوج سرباز

و دو فوج توپخانه با سواره ایلات نظر به شاه‌حسین همه اگر از برای خریدن

نان از سمت دروازه‌ها بطهران می‌آمدند دیگر کمی مهلت نان گرفتن

نمی‌یافتند و اردوی نظامی بر هم می‌خورد و در شهر هر روز فوج در باب می‌شد

وجه می‌نفر تعقیب می‌رسید جناب وزیر نظام در درب ساوه املاک

عدیده دارد و ملکداران کفت که غالب دهات ساوه متعلق به ایشان است

غله بسیار داشتند حکم کرد که گندمها را بار شتران نمود که به طهران

آوردند سبب محتکرین و ملاکین طهران گندم را خرواری بیست و چهار تومان

نفروختند غله گندم را با ارزان‌تر به خبازان را در آن حاضر کردند

کمندم را با شان فرداری به نقره قلان فروخته‌اند در بهای
تو زر رفته نان بپزند و هر یکمن نان را اکبر بازش شاهی بفروشند
و سربازها بیرون رفتند نان ارزان فرمایید دیگر شهر نیامیزد و اسباب
آشوب فراهم نیاورند چنین چنین کردند افواج بیرون شهر و اهل طهران
آسوده نشسته چنین فتوت و همت از ایشان دیده شد در نظر آن
ازکی است نیابت و تشخص و دولتخواهی باعث این ملکداری‌ها است
مراد درین سنه با جناب وزیر نظام امیر اکبر اخلاص طهور ارتباط در میان است
در محض ارادت این شرح را داده باشد ایشان مکارم علیه نوشتن این
سطور محض آن است در دیگران کار ایشان را سرمشق خود کرده
وطن پرستی را از دست ندهند

خلاصه روز پنجشنبه چهاردهم شهر ذی الحجه موکب اقدس همایون با موکب مسعود
حضرت والا و جمعی از خاصان درگاه که بعد اسم آنها نوشته می‌شود
بعزم سفر اروپ از طهران حرکت کرده بقریه کن که دو فرسخی
طهران است

طهران است تشریف فرما شده زمین کن از طهران دویست ذرع
بالاتر است جمعه سیزدهم و شنبه ~~[illegible]~~ چهاردهم
و یکشنبه پانزدهم موکب اقدس همایون با موکب مسعود شاهانه
درکن تشریف داشته روز دوشنبه شانزدهم ذی الحجه ایت ئیل
در هزار و سیصد و هفده با جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم
و جناب مستطاب وزیر دربار اعظم و سایر خاصان درگاه از کن
حرکت کرده بطرف قریه کرج بروند قهوه را ندند و شب را
در آنجا بسر بردند از کن تا کرج پنج فرسخ است و کرج از سطح طهران
یکصد و بیست ذرع ارتفاع دارد

سه شنبه هفدهم موکب اقدس همایونی با اردوی کیوان شکوه از کرج
بطرف ینگی امام راندند و شب را در آنجا توقف فرمودند
~~از کرج~~ از طهران تا ینگی امام هر چه حرکت می‌شود که البرز در طرف
دست راست است از کرج بآن طرف کم کم دور می‌شود

[illegible]

دهاتی که فی ما بین کرج و ینگی امام در زیر دست جاده واقع شده

اسامی آنها از این قرار است (حیدرآباد) (محسن آباد)

(ع جرد) که اصلاً ع کرد است (حصارک) (سیف آباد)

متعلق به سیف السلطان (ده قلعه) متعلق بجناب امام جمعه طهران

سه شنبه ۶ ذی الحجه موکب مسعود همایونی از ینگی امام بطرف منزل

مستمند قشلاق حرکت کرده شب را در آنجا توقف فرمودند

پنجشنبه نوزدهم از قشلاق حرکت کرده بمنزل (کوندره) رفته

و شب را در آنجا استراحت کردند از قشلاق تا منزل (کوندره)

چهار فرسخ است و کونده هشتاد متر از سطح طهران بلندتر است

جمعه هشتم موکب اقدس همایونی از منزل کونده حرکت کرده

با موکب مسعود شاهانه بشهر قزوین نزول اجلال فرمودند از کونده

تا شهر قزوین چهار فرسنگ است و از قزوین تا طهران سی و چهار

فرسخ مرقوم

اسامی دهاتی که بین ینگی امام و قشلاق واقع است از این قرار است

هشه کود

هلنانه کسلی

[illegible]

(آب بک) مال معین الدوله است

قطب آباد خالصه دیوانی

(خوروهیو)

مال شاهزاده معین السلطنه

(قشلاق) که مال ورثه [illegible] است

[illegible]

فرسخ مسافت دارد و اسامی دهاتی که فی ما بین منزل کونده

تا قزوین واقع شده از این قرار است (حصار) (شریف آباد)

مال حاجی میرزا محمد تاجر قزوینی است مهدی آباد مشهور به بیدستان

ملک آقا میرزا مهدی پسر آقا میرزا ابوالقاسم شهیدی است و بعد شهر قزوین است

و شهر قزوین پنجاه متر از سطح طهران بلندتر است

شنبه نهم ذی الحجه در قزوین توقف فرمودند علماء و اعیان

و تجار قزوین را بحضور همایونی آورده مورد تفقد واقع شدند

یکشنبه دهم ذی الحجه اردوی سلطانی از قزوین بسیاه دهن

که محل [illegible] حرکت کردند شب را [illegible]

در سیاه دهن استراحت فرمودند مسافت راه از قزوین تا سیاه دهن

شش فرسنگ است [illegible] از قزوین که بطرف سیاه دهن

حرکت میشود قریه سلطان آباد در دست چپ جاده واقع شده

متعلق بحاجی محمد صادق امین است و طایفه امین مردمان معتبر

[illegible]

با ملکش همیشه در دور قوزی ساکن میباشند و بعد از سلطان آباد قریهٔ
گهک بروزن شهک است متعلق بجناب شیخ عیسی مجتهد است
و در ایران بسی دهات است که به گهک موسوم است از آنجمله یکی
در چهار فرسخی قم است و یکی در ساوه انتهی

روز دوشنبه بیست و ششم اردوی همایونی از سیاه دهن بقریهٔ
قروه بروزن فروه حرکت کرد میزان الحراره امروز [illegible]
در اثنای راه بعد از سیاه دهن که ~~[illegible]~~ بطرف قروه حرکت میشود
اول ده قوه باغ دیمه میشود در زیر دست جاده واقع شده مقابل قشلاق
امیر جلیلوند است بعد حیدرآباد است در بالادست جاده است ملک
برهان الدوله است بعد از آن قریهٔ (بیجانلو) است در بالادست جاده و ملک
قشلاق امیر کاکاوند است و بعد قریهٔ (قرندق) میباشد در پشت جاده است
و ملک برهان الدوله است و بعد قروه است که دویست متر از سطح طهران
بلندتر است و از سیاه دهن تا قروه پنج فرسنگ مسافت است

سه شنبه بیست و هفتم

سه شنبه بیست و هفتم ذی الحجه میزان الحراره [illegible]
از قروه بطرف قم دره حرکت کردند مسافت راه پنج فرسنگ است
و قم دره سیصد و چهل متر از طهران بلندتر است قم دره جای با صفا و پر چشمه سار
و لطافت است بهمین جهت روز چهارشنبه بیست و هشتم ذی الحجه هم در همین جا
اتراق و توقف شد و بعضی نوشتجات بطهران رسید و بعضی حکام بلاد ایران
بعضی بطهران رفتند قم دره جزو خاک ولایت خمسه است

پنجشنبه بیست و نهم ذی الحجه میزان الحراره امروز [illegible] اردوی همایون
از قم دره بطرف سلطانیه حرکت و مسافت راه چهار فرسنگ است
در بین راه قریهٔ ~~[illegible]~~ سید و نصرآباد و صاین قلعه و پیرسقا و امیرآباد و حسین آباد است

جمعه سلخ ذی الحجه میزان الحراره امروز [illegible] اردوی همایون
از سلطانیه بطرف شهر زنجان که تخت خمسه است حرکت و مسافت
راه شش فرسنگ است زنجان چهارصد و چهل متر از سطح طهران
بلندتر است دهاتی که از منزل قروه تا زنجان در دو طرف راه
واقع شده از این قرار است در طرف راست جاده (آبیک)

 (قلعه حسینیه پیرنگاری) (کاروانسرای حسن آباد) (قلعه عمارت شاهی)

(سعید آباد) (قرابلاغ) (خیرآباد) (ادیب آباد)

در طرف چپ جاده این دهات است (حصار قجار) (قمیچ آباد)

(نورمین) (شریف آباد) (شنات اهر رود) (فرم دره)

(هیدج) (نصرآباد) (صاین قلعه) (علی پیرتق)

(امیرآباد) (حسن آباد) (تلخ نیز) (الملک)

(نماور سلطان آباد) (دیزج) و بعد شهر زنجان است

شنبه بیست و ششم ذی الحجه در زنجان اقامت شد همایون در زنجان توقف

فرمودند و علما را بحضور آوردند و معرفی شد از علما سید شرف الدین

و زنجان چند نفر را اسم [illegible] متبحر در علوم شرعیه هستند شرح

حال آنها را نگارم احوالات از حالات آنها اطلاع دارم

امروز در حضور [illegible] از معدن طلایی که [illegible] در این حوالی است

صحبت که حضور [illegible] که [illegible] آمده است [illegible] معلوم شده در کار [illegible]

معدن طلا

معدن طلا هست ولیکن [illegible] ایرانی بیرون آوردن صرفه ندارد

باید آلات و ادوات این کار را از فرنگ خواست و طلا بیرون

آورد صرفه بحال دولت ایران داشته باشد

لازم است در باب خمسه شرح بنگارم که در شرح [illegible] سابق

از خمسه اشارتی شده است وجهه آن این است حکومت

خمسه در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه [illegible] این

اعلیحضرت [illegible] شد در [illegible] فتحعلی شاه رسم این بود

حکومت هر یک از ولایات ایران را با شاهزادگان واگذار

میکردند بجهت اینکه امرا و وزرا حکومت ولایتی باید همیشه

در آن زمان هر یک از پسران فتحعلی شاه بحکومتی رسیدند ولی شاهزاده دارا

بحکومت [illegible] از [illegible] او فکر [illegible] کنند [illegible] دیگران

خمسه [illegible] لهذا [illegible] میرزا شفیع صدر اعظم [illegible] صلاح

در آن دید از پنج ولایت پنج بلوک و ناحیه مجزا کند

٥٥٤ و آنها را در تحت یک اداره حکومتی قرار دهیم و شاهزاده معظم دارا را
بحکومت آنجا فرستیم که بکار رسیدگی نماید از این جهت از کندرود و دیگر
و کردستان و همدان و آذربایجان و (فلان) بولکی محتاج اگر دو
جزو زنجان کرد و شاهزاده معظم دارا را بحکومت آنجا و بالا
از این جهت این ولایت خمسه تا سیوه و پایتخت خمسه
زنجان است و شاهزاده معظم دارا که در اسلامبول از جمله مقتان
حضور همایونی است از ترکیه آنجا داراست
روز یکشنبه بیست و نهم ذی‌الحجه باز موکب همایونی در زنجان
توقف فرمودیم بعضی کارها رسیدگی کردند
روز سه‌شنبه سلخ ذی‌الحجه الحرام هزار و سیصد و هفده و اقع
روز تاریخ این کتاب که بدان اقتصار اعم باز اردوی همایون
از زنجان حرکت کرده بطرف [illegible] آنکه باید روانه شود
مسافر راه

مسافت راه شش فرسنگ است در زمین یک ده هیچ
و چهل متر از طهران بلند تر است

بقیه شرح مسافرت موکب همایونی را بار وپ در ضمن وقایع سنه آتیه
هزار و سیصد و هیجده نوشته و بخواهیم نگاشت و بعد صورت ازاروپ براه
تشریف آوردند البته شرح مسافرت خود را مرقوم داشته و در طهران چاپ
خواهد شد هر کس در دست خواهد آگاهی از جزئیات این سفر پیدا کند رجوع بسفرنامه
همایونی کند خواهش دارم بعد کتابچه طبع خواهد رسید فقط روز بروز حالات
مختصر صورت حرکات همایونی در جهت منزلی بعهد او ذکر شرح وقایع ما در هم
و نیز اسامی و اوصاف همایونی را جزء خبر نمی‌رسد مفصلا نگارم هرچه وقت
سفرنامه همایونی خود چاپ شد همه کس بر جزئیات و کیفیات وقایع این سفر
مطلع خواهد گردید

فصل در ذکر اسامی و تعرفه اشخاصی است که در این
سال هزار و سیصد و هفده بوزارت و پیشکاری ایالات

یا بحکومت ولایات یا بریاست ادارات و بیوتات دولتی
نایل شده اند

ایالت کرمان بجناب جلالتمآب آقای امیر نظام [illegible] سابق آذربایجان
واگذار گردید

ریاست مخزن ادارات عسکریه بعهدهٔ اعتصام السلطنه فرزند مرحوم [illegible]
معیر الممالک ابن مرحوم دوستعلی خان معیر الممالک وزیر خزانهٔ سابق
واگذار گردید اعتصام السلطنه از جوانان لایق نجیب و صحیح
ایران است و خانوادهٔ ایشان بزرگ و معروف هستند

[illegible] ارباشی گری جزو ادارهٔ نواب والا شاهزاده سلطان عبدالمجید
میرزای عین الدوله بود باستعفای ایشان ریاست این کار
بعهدهٔ امیرزاده سیف الملک ابن [illegible] خان فرزند نواب والا شاهزاده
امیرخان سردار معظم وزیر جنگ برادرزادهٔ خودشان واگذار
گردید

گردید   در ماه ربیع الثانی این سال هزار و سیصد و [illegible] ریاست
مجلس محترم دار الشورای کبری بعهدهٔ جناب میرزا [illegible]
ناظم الدوله ~~[illegible]~~ طباطبائی حاکم سابق طهران سفیر کبیر سابق
اسلامبول واگذار گردید و سواد دستخط همایونی که در این باب شرف صدور
یافته است از این قرار است که در جزو قسمت دوم نگاشته شد

جناب اشرف صدر اعظم چون ادارهٔ مجلس محترم دار الشورای کبری
از ادارات معظمه و امورات مهمهٔ دولت قوی شوکت و فی الحقیقه
نظم صعود و معنی دولت و ملت و مقام [illegible] مخصصه و مشکله
در ترتیب مصادر رموز دولتی در بالاترین مواقع ظهور خیر و صلاح
ملت و مخصوصاً مستلزم دقت نظر [illegible] است در باب کفایت ریاست این
مجلس محترم نگاشته ام که در حقیقت در آن مجلس [illegible] درد عین [illegible]
خود بگذارم و تمام صفات [illegible] متصف و دقایق امور دولتی

و خدمتگزاری آگاه و واقف و محقق و مشفق و معتمد دولت

لهذا امیرزاده آقا خان ناظم الدوله را که دارای این صفات

و مجرب و مهذب و محقق و در درجهٔ اعتماد وافی جمیع الجهات

میباشد بریاست مجلس دار الشورای کبری منتخب و منصوب فرمودیم

که بعد ازین در تحت مرحمت نظر خودمان بمدارج ارتقاء شئونات چاکری او افزودیم

و در این خدمت جلیل شأن حق چاکری را ادا و لطایف و دقایق بصیرت و لیاقت

و کاردانی خود را ابقاء مختصر الطلب که ملحوظ ما است در ترتیب اعضای این مجلس والا

مقام از وزرای عظام و غیرهم اقدامات وافیه مختصر در اتمام معتقد مجلس را الکشف مختصر

و مصالح دولت را از نتایج عظیمهٔ مستحسنهٔ مجلس بمقام اجرا گذاشته ما را از بدو تا سبق

مسرور و راضی سازد و کلیهٔ وزرای عظام و چاکران دربار ما باید مقام او را از حد

این منصب جلیل بزرگ و محترم دارند   شهر ربیع الثانی ۱۳۱۲

چنین بنظر می‌آید که تا مدتی فراوان دستخط مذکور بلا اجرا ماند و دیگر دفعه تجدید مراتب

در بارهٔ جناب ناظم الدوله از طرف صدور یافت ولی نتیجه بظهور نرسید جناب ناظم الدوله

۱۲۱۱

اما اگر دربار دولتی مجلس دار الشوری ترتیب داده که وزرا را در شوری حاضر کرده

کنکاش در عقد امور و حفظ مصالح جمهور بپردازند از آنکه مفید است. با بودن صدراعظم

دیگر ریاست دار الشوری و وزارت دربار اعظم با منصب وزارت داخله

منافات دارد. وقتی که صدراعظم داشته باشد کارها برأی او میگذرد دیگر مشورت

وزرا لازم نیست. لکن ریاست دار الشوری هم لغو بلا ثمر است و وزیر دربار اعظم

بودن یا وزیر داخله شدن فایده و معنی ندارد این منصب وقتی معنی دارد

که صدراعظم در کار نباشد تا مجلس شوری یا وزیر دربار یا وزیر داخله به امور داخله در امور

داشته باشد ولی چون صدراعظم در کار باشد آب نهرها در نزد او هست آنوقت

منصب ریاست شوری و وزارت دربار و وزارت داخله مثل سنگ آسیاب بی آب

که بی آب باشد و از وقت گردش وا مانده دارد   چون ناظم الدوله را از مملکت

طهران معزول و مطرود کرده محض اینکه او خفیف باشد و ترفیع مقام او در انظار وزرای

معلوم گردد این دستخط در بارهٔ او صادر شد که وزرای برتر و رفعت و لقب

او را در نزد سلطان میدانند ولی او در این منصب رتق و فتق نداشت

پس از چندی [illegible] دستخط مبارک در باب ایشان شرف صدور یافت ۵۵۹

منصوبین ایشان رقم [illegible] و تهنیت گفتم مشارالیه ملاقات بود و خود او

اظهار داشت که مراجع مزبور عبارت است و چنان قید لکن ندارم اما

حالت محض اظهار مرحمت بمن که بر ایالت فارس را بمن میدهد و کارهای

حکومت طهران را و فی سالها در رفت و سلوک [illegible] مشق کرده مقصد

امر اصلاح و سلامت لشکر و سلامت طبع [illegible] از خشونت کنار

داشته ام حکومت که لازمه اش خشونت و تهور در زدن و بستن است

از من بر نمی آید لهذا من در ایالت فارس و حکومت طهران معاف و

بی کفایت محسوب شدم و حال آنکه بی کفایت نیستم مقصودم اصلاح و مردم داری است

پس بمن حکومت دادن غلط است من بهر از برای خدمات دیگر شخص

شدم که اصلاح ذات البین باشد [illegible] صحبتهای خوب در میان گذشت

صحیح آن از روی [illegible] بنده از تحقیق گذشت و لهذا تاریخ رفت

در این ماه ربیع الثانی

در این ماه ربیع الثانی هزار و سیصد و [illegible] جناب علیقلیخان وزیر مخصوص

که سالها در [illegible] صدارت و وزارت دربار اعظم داشت رحمت

ایزدی پیوست [illegible] جناب اشرف اقدس آقای میرزا علی اصغر خان صدر اعظم

بوزارت عدلیه عظمی منصوب و سرافراز گردید و سواد دستخط مبارک

که در اعطای این منصب در باب ایشان شرف صدور یافت از قرار ذیل است

جناب اشرف صدر اعظم   از آنجا که دیوانخانه عدلیه اعظم مدار انتظام لوازم

عدل و داد و مرکز احقاق حقوق عباد و محل اغاثه ملهوفین و اعانت مظلومین

و مقام اجرای احکام شرع مبین است و باید کسی از مقربان دربار معدلت آثار

بخدمت این وزارت [illegible] منصوب و [illegible] گردد که [illegible]

معروف و بصفات [illegible] موصوف و [illegible]

و دقایق حقوق ملت [illegible] و از [illegible]

و علیقلیخان منصب امین حضرت و وزیر مخصوص و وزیر دربار از زمان

صداقت در خدمات مخصوص سلطنت تربیت یافته و در اشتغال بهر گونه
از خدمات مرجوعه صدق و دیانت شافته و کفایت و لیاقت او
کما ینبغی در حضور ما بمعرض شهود و ظهور رسیده و محل کمال اعتماد
و وثوق ما گردیده است لهذا بمقتضیات انتخاب اشرف او را بمنصب
وزارت دیوانخانه عدلیه کل ممالک محروسه ایران سرافراز
و باین خدمت بزرگ قرین عزت و افتخار و امتیاز فرمودیم که در اجراء
تکالیف منصب و خدمت شریفه مطابق قانون شرع و عدل
ساعی و موفق بعمل آورده در تمام دعاوی و مسائل مابین خواص
و عوام و محاکمات عموم انام رشته احکام شریعت را محفوظ و قوانین
عدالت را ملحوظ داشته مرضی و اعتماد و وثوق خاطر ما [illegible] نمود
مقرر آنکه تمام وزرای عظام و چاکران دربار سپهر احتشام
او را وزیر مستقل دیوانخانه عدلیه اعظم دانسته او را محترم
و هر گونه امور و دعاوی شرعیه و عرفیه را باو مرجوع دارند شهر ربیع الثانی ۱۳۱۲
[illegible]

صاحب اختیار

شرح حال و شغل سابق جناب علیقلی خان امین خلوت وزیر مخصوص
فرزند مرحوم میرزا هاشم خان امین خلوت در مختصرات سابقه
اینکتاب بشرح رفته است دیگر محتاج بتوضیح نیست

وکیل الملک

اما اینکه چگونه و بچه عبارت [illegible] و پردازش دارد از جانب [illegible] و کمک
وزیر خلوت و وزیر تحریرات حضوری است و شغلهای بزرگ را کفالت
و [illegible] مبارک تقدیم کرده از آن صحیح تر هر دو شغل را از خود دیگران اقرب
اما دیدن نموده خیلی مختصر است چنانکه شاه شهید دستخط خوب
داشته در مخصوص داشت تمام دستخط مناصب را بخط خود نوشته
دیگر هیچ دخالتی در کارها نداشت جز در جواب عارضین و شاه شهید
فقط [illegible] نوشته چون فلان تا [illegible] فلان خدمت است و از
خدمات او در [illegible] است لهذا فلان حکومت یا فلان وزارت
با او واگذار و مرحمت شد سنه فلان الی آخره

در ماه ربیع الثانی این سال شغل وزارت خارجه که دویم وزارت خانه است
بجناب میرزا نصر الله خان نائینی مشیر الملک وزیر لشکر واگذار گردید و شرح این
داستان از این قرار است در اواخر ماه ذی الحجه همین سنه گذشته
که هزار و سیصد و شانزده بود جناب میرزا محسن خان مشیر الدوله وزیر امور
خارجه که از وزرای بزرگ بود بمحض معالجه و حفظ الصحه از حضور مبارک
شاهانه اذن گرفته به فرنگ رفته نیز داخل الحکم و آن حضور را لازم است
بهبودی در آرد و لو الظاهر آنجا که بعد الآن حضور را صحیح نمی‌دانست زود
در در رفتن این سفر اجازت یک نفر لازم بود که ریاست وزارت
خارجه بود نیز راجع شود بجناب خبیر در امور آن وزارت خانه باشد
لهذا جناب میرزا نصر الله خان مشیر الملک وزیر لشکر منصوب صدارت عظمی
برای نیابت در ریاست وزارت خارجه منتخب شده بهترین اشخاص
و دقیق‌ترین مردم در این کار بود از آنکه از عهد بجا درست تا چندی این منصب

منصب وزارت لشکر ریاست و نیابت وزارت خارجه را
داشته در عهد وزارت خارجه مرحوم میرزا عباس خان قوام الدوله
تمام اصلاح تمام امور خارجه از طرف دولت و صدارت با ایشان راجع
بود ولی در این وقت ضبط و ربط کار خارج دادند لهذا ایشان پس از
حرکت جناب میرزا محسن خان مشیر الدوله وزیر امور خارجه به فرنگ
در کار وزارت خارجه استقلال و نیابت تمام و تمام یافته در غره ربیع الثانی
این سال هزار و سیصد و هفده تلگراف خبر رسید که جناب میرزا محسن
خان مشیر الدوله در پاریس بمرض ضیق النفس وفات کرد
لهذا در طهران منصب وزارت امور خارجه ایران را مستقلاً
و مستقلاً بجناب میرزا نصر الله خان مشیر الملک وزیر لشکر
راجع کردند که وزرای طهران که تفاوتی این منصب را داشته
با جناب میرزا ابو القاسم خان ناصر الملک وزیر مالیه کل

ه اقدم و الیق بود ولی چون اهمال داشته چنان لیاقتی ابراز

مهارت علمی عملی نکند و از خود رأیی داشته باشد لهذا از این کار

محروم ماند. دوم جناب مشیر [redacted] الملک وزیر لشکر است که

در کار وزارت خارجه بصیرتر از جمیع اهل ایران بود. هیچ

مهارتی مخالفت ندارند لهذا این کار به ایشان واگذار شد

عرف الحق اهله فتقدم. جناب مشیرالملک که از آن

دو نفر است که در جمیع وزرای افخم ایشان را درست دیده‌ام

مرحوم مشیرالدوله هم از آدمیان خوب روزگار بود که شرح حال او را

در ضمن مرحومین می‌نویسم. دیگر آنکه در باب وزارت خارجه جناب

میرزا نصرالله خان مشیرالملک وزیر لشکر شرف صدور یافته

و ملقب بمشیرالدوله شد شایسته او ارزانی است

چون خدمت مجید و شغل نبیل وزارت امور خارجه از مهمات (عمده مملکت

عمده مملکت و اشتغال مهمه رفع دولت و اسباب حفظ حقوق مقدسه

دولت و ملت و مدار وقایع آن داخل در ما هو بعد بنیاد جمیع دول

معظمه دنیا هر الوداد است و ... مرجع این خدمت و مورد

این درجه در ملت دستمزد این مرحمت نمیشود در مرحله انحصار

و عزت و کار آگاهی و فرزانگی بین الامثال و الاقران

معروف اند به اعتقاد و اشتیاق آمده فرزندی و شفقت و صداقت او

معروف شهود و مشهود رسیده باشد میرزا نصرالله خان

وزیر لشکر علاوه بر آنکه در پیشگاه حضور ما معروض اشتیاق آمده

و مملکت کمال وثوق و اعتماد و اطمینان حاصل کرده از برای شغل را دارا که

وزارت امور خارجه بصیرت و مهارت ... لاحق و لایق

ولی ... خود را در هر موقع ظاهر و آشکار نموده است لهذا منصب

جناب اشرف صدر اعظم او را که خدمت رفیع و شغل نبیل وزارت ۵۹۰
امور خارجه سزاوار و به مزید مرحمت و اعطاء لقب مشیر الدوله
قرین عزت افتخار و امتیاز فرمودیم حالیه به دقایق و نکات
فراست و دلایل و علامات صدق و عزم مشارالیه خود را ممنون مشهود
آورده که فضل او که سزاوار است بمقتضیات شأن مقرری احترام
در برابر محروسه تا بیفزاید و امور دیگر مقرر میفرمائیم
که عموم وزراء عظام و کارگزاران دولت ابد مدت او را وزیر امور
خارجه دانسته و احترام آن محترم را منظور دارند شهر ربیع الثانی ۱۳۱۷
بعد لقب مشیر الملک بعد از چندی به پسرش داده شد به مشیر الدوله وزیر امور
خارجه عالیه مرحمت شد و فعلی اسم آن پسر را هم میدانم و خیرات
الممکنه ... اسم پسر او را تحقیق کنم (مورخین بعد

مورخین بعد اسم و رسم پسر او را خواهند نگاشت فعلاً همین قدر میدانم
که یک روز انجوانی را در دربار دیدم که عبا بلند ... پیش صدر اعظم
آورد و الحمد لله ... ابلاغ ... جواب ... شغلش
در فش انجوان را دیدم ... از لوز ایرانیها
اطلاع ندارد ... صورت کار است
و کلی صحبت کرد ولی از عقب خبر ... همیشه ... جانش
در ایران ... مگر اینکه فارسی ... ایران
تکلم ... کنند
چون وزارت خارجه به جناب مشیر الملک وزیر لشکر داده شد
لقب مشیر الدوله هم لازم بود وزارت لشکر یکی از وزراء
بزرگ مملکت بشود لهذا وزارت لشکر به میرزا محمد علی خان قوام الدوله

در زیر کلمات سابق فرزند مرحوم میرزا عباس‌خان قوام‌الدوله وزیر امور خارجه
سابق در شرح حال مرحوم پدرشان در پیش مسطور است و اکنون که در
رجب صدراعظم به منصب صدارت کار و وزارت لشکر
منصوب قوام‌الدوله واگذار شد و سواد دستخط همایون را درج
نمودیم چنین شرف صدور یافته است
چون امر مهم صدارت وزارت لشکر دیگر که در نظر انور ما همواره
دارد و توجه همت مخصوص به نظام و قوام آن الحال داشته ما
باید به شخص با کفایت بصیر و ارزانی [illegible] درستکار و کارگزار
بزرگ و عمل نوکری و اداره این امر دشوار لازم است
دست میرزا محمد علی خان قوام‌الدوله ازین است که در این مدت
مهمه بنصیحت و صداقت و در هر موقع و مقام بر اهل صداقت
و دستور بوده

و خدمت نموده و لیاقت و قابلیت خود را در هر خدمت ظاهر نموده و از حسن
خدمات شایسته و خدمتگزاری بر وثوق و اعتماد مخصوص ما التفات نمود و افزوده است
لهذا به مقتضای التفات به اشرف او را به منصب جلیل وزارت لشکر سرافراز
و قرین عزت و امتیاز فرمودیم که در ملزومات و مقتضیات و متعلقات مهم
وزارت لشکر مرجع جمیله [illegible] و در اعتمادات مکنونه ما التفات نمود
مفتخر است آن جناب به اشرف مراتب را عموم وزرای عظام و امنای نظام
و غیر نظام البلغ و تمام لشکر نویسان ممالک محروسه اعلام نمایند که
او را وزیر لشکر مستقل دانسته تکالیف خود را اطاعت امر و نهی او
بدانند شهر ربیع الثانی ۱۳۱۲
علی هذا جمله [illegible] از جناب میرزا محمد علی خان قوام‌الدوله
اغلب مردم [illegible] جمله [illegible]
دارم [illegible]
علاوه بر موجب [illegible]

از خزانه میگرفتم چون دولت مظفری رسماً هر کس هر وجه میخواست
بی قرض داشت خواست از این دولت مظفری که قصد سرزنش کند
وزارت مالیه و در باب این کم صحبت مفصلی داد چون عمر صرف مطلب
جزو ادارات جناب قوام الدوله بود در عهد جنابش حضور آقا فرزین ایراد
کرده و شاید از وزارت مالیه کم خواسته صحبت انجمن را مرقوم
این انحطاط را به جناب مستطاب نظام الملک وزیر مالیه تلفن اظهار کردم
از سخت [illegible] قوام الدوله پریشان آمد و سعد [illegible] بفرستاده
بنویسم و تفصیل مطلب را مذاکره خودشان هم شروع در تقریر منبع
حضور هم بودند عرض کرده دستخط مبارک صادر شد در تصفیه اینکه
برات صادر شود منبعه ماهانه را بردم کلیه اشتغال شغلشان از ماهانه
بی گذشته و لیکن بعوض ایشان [illegible] ده هزار ایراد قوام الدوله
واقع شده علی [illegible] [illegible] از ایران هموار بود (چه رسد)

چه رسد لقب شغلشان را در یک شب با مرلف حقه داد فلان شخص
جناب قوام الدوله فرزین تحت است و به محض اینکه هنوز مردم را
کشته و بهم هر کس را او انگور داد که خود [illegible] تحاور میکنند
در باره وزارت کمرکات ایشان هم اغلب مردم از دیر شرف
حقوق خودشان لعنت اما اغلب هم تحت ان وجه مشکلشه در [illegible] داد
حقوق کلی علیه برانگرد ولی تمام بهار او را از قبیل دیگران
فرزین و فرزین از آن هم صحیح است اما در امور وزارت گمرکات شان
شروع میکنم در حقیقت حال او معلم مشوق این راز ایشان را خبر دادم
اما تاریخ را به صحیح نوشت نکرده ام و دوام قسم در [illegible] خود
چیزی نمیگذرد و دراو کسر دهم اما مستعد ام در دستگاه ریزار جناب
قوام الدوله منعم لذا از ایران نفع دولت ایران بهتر از این وزیر
[illegible] دیگر دعوی نخواهم شد در عهد خود گفته است مکرر برات غلط

عجیبی صادر شود و نخستین کار که بچه ولایات تغییر و تبدیل هزار دینار

از مردم به رشوت گرفته و به زور و تعقیب با هر چه چیزی داد

فریب یکی از شرکای دفتر لشکر با من خصوصیت داشت

گفتم فلانی قدری از خیر و شفقتی که در حق فلان ضعیف دل

چیزی فرستادی بردار کن. گفت فلانی در این دفتر معاش دار

که با هر لطف راه رفت با دیگر گفتم که فلانی خودش خود را

در دفتر لشکر کار رجوع کرده که قبول برد. گفت هر کسی

که قوام الدوله معزول شود تا بتوانیم دستی از آستین

بیرون آریم که بلا جز درین چیزی نیست به تقاضای وزارت لشکر

تا به این عبارت چیزی از او نزد

لیکن تعقیب [illegible] که وزارت دفتر استیفا

مجبور با استعفای آن نیست و نمی‌توانم فرق گذاشت که وزارت لشکر

کنند و در وزارت لشکر لیکن در زد و بالاخره که وزارت دفتر استیفا

استیفا نشود و اگر سر رشته دار لشکر و استیفا و استیفا شود

محض نان و قوت دادن با سر رشته دار لشکر دفتر لشکر همراهی میکنم

و سخن میگویم به جناب امین الدوله این مطلب را در چهار ساعت خود

درست استیفا شود. گفت خیلی خوب. عبارت [illegible] برادر

یک دفعه همه‌اش رفته و عبارت گردانید معنی این کلام را

آنها که بنده آنها ایراد کردند نیز همه چه جهت بیشتر نخواهند

دانست. اما بعضی استیفا شدند همه آنها را امین الدوله

چه گفته و من گفتم اگر که مردم با من دشمن هستند

توضیح مطلب کردم این دل خواهند دانست که من چه دوستی ام

خلاصه دفتر لشکر معنی تعقیب اینکه در دست این وزیر لشکر

این اگر بخواهد استیفا تغییر کنند در وزیر لشکر خود را دفع کرده

نگذاشت که خیلی واقع شود سابق هم وزیر لشکر خود را

تابع دفترهای بردار مهر داره و وزیر جنگ دانسته احکام اورا
اطاعت نمود و در حق فلان امنیت برات جیره صادر کند
و در باب فلان مواجب سالیانه برقرار سازد و در لوحه الطاف می
نمودند اما این وزیر کثیر الامر خود را تابع وزیر جنگ
ندانسته خود را مستقل و وزیر کثیر دولت میدانست لهذا
هر حکمی که از وزارت جنگ صادر میشد و در باب کسی برات جیره
صادر شود قبول نمیکرد و در برات قشونی را که اهم مهمات است برات صادر
نمیکرد و در تصرف خارج وزارت جنگ در مصارف قشونی ایراد وارد می آورد
و صرف آن بدون ترتیب سوالهای کلمات کهنه رسالانی میکاشت و [illegible]
قطع مرسوم سابقین متعرض نمیشد و به نفی میکرد و در رساله خود وقت
الحاکم نگذاشته متعلقه برات صادر شود که نزانه ای در قصور وارد
آید مجملهم دیگر که این وزیر کثیر الامر از اول نفع دولت بهتر بود و وزراء
بود لیکن شغل کارها را از خوب بدانش و آنهم در
(وقایع)

وقایع سوانحات اخیر گذشته ماه شر

در ماه ربیع الثانی این سال هزار و سیصد و هفت ناظرالملک الدوله فان
دبیر ملک وزیر رسائل که حاضر و در دارالخلافه جناب مستطاب اشرف الامم
آقای میرزا ... صدر اعظم است و جواب عرایض و رقعه ها
جمیع حکام و وزرا و امرای اطراف صدارت عظمی با ایشان راجع
داشتن هر طور صلاح دانسته جواب را نوشته و مهر صدارت را میزد
نزد مردم میرسانید [illegible] لقب وزیر در حقیقت نایب او شده
این شخص در دست قلم و در دست حساب و در بیکار بود بر شوره و معارف
برای کسی کار مختصری را اینها هر طور جواب را صحیح میداند نوشته را
مرقوم کرده و مهر صدارت میزد و صدارت اقدام با وکلای اینان را
دو هیئت نوشته جات اورا نخوانده مهر میکرد و لذا ... مسئول

در اول دفتر
آقا میرزا ...
دبیر الملک در داد
صدر اعظم

حقه والحق او مردی درستکار و مردی حکمت‌شعار بود در این اوقات
اشتغال صدارت با وزارت داخله توأم بود و اداره فوق‌العاده داشت و هر کس
خدمتی رجوع میکرد و نوشته‌ها را امضا نموده بمهر
صدارت میرسانید هر یک از حکام و ولایات برای او سالی
هزار و دویست تومان و هزار تومان و بعضی هشتصد تومان و ششصد تومان
پیشکش میفرستادند این مطالب هم برای او ... که گفته شد گذشته
مراد در این است که سالها وزارت داخله اساساً مربوط به صدارت عظمی
شرف صدور یافته از قرار ذیل است
از آنجا که انتظام کلیه حکام و ولایات و اقدام هر یک از آنها
بمهام راجعه به داخله و تمشیت آن و عدم ظهور نقص و قصور
در امور داخله من جمیع الجهات منوط به حسن کفایت و کفالت
وزیر داخله است لهذا بر حسب دستورالعمل صدارت عظمی مراقبت
کامله

و تکالیف
کامله در انتظام وزارت داخله نماید و تکالیف ریاست فرامین
و احکام و ابلاغ تعلیمات و تلگرافات با مراقبت و تکالیف در مواظبت
این شغل هم از تکالیف مخصوصه وزارت داخله است و در حقیقت
این شغل وزارت در حکم دوام است لهذا انتخاب شخصی که بحسن لطف
کامل در این خدمت مقرون است انتخاب آن جناب اشرف
(امیر صدراعظم) مخصوص به خدمت وزارت داخله را مخصوصاً
بمیرزا نصرالله خان دبیر الملک وزیر رسائل که با اوصاف کفایت
و فراست موصوف و به درستکاری و بصیرت کامله معروف و محل
اعتماد و وثوق مخصوص است مرحمت فرمودیم و واگذار داشتیم که در این خدمت
مشغول و برقرار و قرین اهتمام بوده اجرای حکم مهام و اشغال و اعلام
مراحم ملوکانه ... و ادای وظایف خود در ادای تکالیف و مقتضیات
این خدمت و وزارت در طبق دستورالعمل آن جناب اشرف

عین ثنای در مکارم و عنایات مخزونه ملوکانه بخود متوجه
مقرر آنکه عموم وزرای عظام و چاکران دربار سپهر احتشام
و تمام حکام ممالک دولت ابد ارتسام او را وزیر واقعی و رسمی
دانسته محترم دارند شهر ربیع الثانی ۱۳۱۷

بعضی تحقیقات در اینمورد هست ولی از نوشتن آنها صرف نظر میکنیم و از
تصدیع دادن بمردم و دشمن مردم بجز کتابه جزئی کنم

پس از عزل [illegible] میرزا اسد الله خان ناظم الدوله از حکومت طهران
حاجی علیرضا خان عضد الدوله امیر تومان [illegible] رئیس ایلخانی
و صاحب طایفه اردشاهیون والی سابق کرمان و حکمران سابق عربستان
و والی سابق مملکت خراسان و حاکم سابق [illegible] و رئیس قشون
شاهنشاهی در قحط خراسان و حاکم پیش از این زنجان فرزند مرحوم
حسنخان نظام الدوله والی سابق خراسان بحکومت دار الخلافه
طهران با نظم [illegible] وزارت [illegible] خالصه ی طهران
و ریاست

در باب ایالت حدود دار الخلافه منصوب و برقرار گردید سواد دستخط
همایونی که درباره ایشان شرف صدور یافته اینست از قرار ذیل است

چون حسن ترتیب و انتظام و استقلال و استحکام حکومت دار الخلافه
طهران که مرکز دایره کلیه ممالک محروسه ایران و مقر تخت سلطنت
جاوید [illegible] بنیان است از لوازم تکالیف منیفه سلطنت
و مقتضیات اراده و اشاعه نظم مرکز به قطار ممالک محروسه دولت
علیه است و اجرای این منظور مرحمت ظهور با انتخاب و انتصاب یکی
از چاکران دولتخواه مجرب و خدمتگزاران کار آگاه مهذب است
که بصفات فتوت و بصیرت موصوف و در خدمتگذاری و جانفشانی در
مشهور و معروف باشد حاجی علیرضا خان عضد الدوله از بدو عمر
و خدمت بکفایتهای عمده مامور بوده و در امر حکومت جزئیات
بزرگ به دولت خدمت نموده و در پیشگاه مرحمت دستگاه ما نیز در خدمات

و حکومتهای منفصله و هیئت مجربه دار شوند و ملت وثوق ۸۵۷

و اعتماد و دارای همه نوع لیاقت و استعداد است لهذا انتصاب

ایشان به اشرف (یعنی صدر اعظم) حکومت طهران و نظمیه

و عدلیه جات و ایالات اطراف و عموم متعلقات و کسبه و

و اصناف را در ازای استعفای آصف الدوله مرحمت و واگذار

و او را مطلق در این حکومت و خدمت مقرر و منصوب فرمودیم تا تمام

بدعتهای غیر صحیحه را رفع و هر امر خلاف نظم را دفع و دست دراز درازان را

فرادان و شر و کمی توابع را قرین امنیت مخصوص

عدلیه جات و ایالات را منتظم و اسباب انتظام را از جمیع

الجهات فراهم نماید و در اعتمادات و حسن اعتقادات ما

به دولت خواهی و کار آگاهی خود بیفزاید مقرر آنکه تمام وزرای عظام

و چاکران دربار سپهر اقتدار او را حاکم بالاستقلال دانسته

محترم شمارند

محترم شمارند شهر ربیع الثانی ۱۳۱۶

[اعجب]
کنون من دربارهٔ این حاکم از خوب و بد نگفتارم سابقه کل عزلی مختلف

دربارهٔ من کرده و هر اهانتم را منظور کرده و داشته است باید آخر خود را

ادا کرد و اهل طهران بلکه اهل ایران و جریده نگاران نیز ملامت خواهند

کرد چرا حقیقت حال هر کس را نگفتی و شرح حال این حاکم را مبهم اجمال

گذاشتی من معرض میکنم قصاص قبل از جنایت للهم نشستم من نگارنده

حالت ایشان حق اعتراض ندارم از امروزه حاکم شده اگر به سلوکی

کرد در آخر حکومت ایشان مختصر بحث اقوال و دیدۀ اعمال ایشان

اشاره خواهم کرد کنون همین دو سه سطر کافی است

میرزا مصطفی خان مؤتمن الدوله پسر مرحوم میرزا سعید خان وزیر امور خارجه
که در سلک وزراء و اعضاء مجلس دربار است لقب رئیس الوزرائی کل مهام خارجه
آذربایجان منصوب و روانه گردید

در این ماه ربیع الثانی میرزا مهدی خان وزیر همایون پسر مرحوم فرخ خان
امین الدوله که به لقب رئیس ~~[illegible]~~ مخزن مهمات عسکریه
بود و در سلک وزرای دربار والاقدام اعظم حاضر است از جانب همایون شهریاری
به وزارت کل ممالک محروسه ایران منصوب و سرافراز شد
~~[illegible]~~ دستخط دربار همایون شرف صدور یافته از قرار ذیل است
جناب اشرف صدر اعظم وزارت لشکر را نظم و ترتیب آن
محتاج کمال توجه است به وزیر ~~[illegible]~~ همایون مفوض فرمودیم و باید
شرایط دقت و اهتمام را در انتظام امور و ترتیب عمال
نظامات و مهمات جبه خانه و غیره و حفظ امنیت (چاپارها)

چاپارها و موقع رسانیدن مقاصد خودشان به ظهور رسانند و خاطر مهر مظاهر
همایون ما را از نظم و پیشرفت این خدمت راضی و خشنود بدارند
فی ۲۵ شهر ربیع الثانی مکتوب شد ۱۳۱۷
در جلدی این دستخط ملوکانه نگاشته و تصحیح رسانیده ۱۵ آن
همایون را محض بروز التفات به دست مبارک خودشان این دستخط را
مرقوم فرموده‌اند از آنجایی که درباره میرزا مهدی خان وزیر همایون
کمال التفات را داریم لهذا اعتماد حضور را از او ترجیح
کارهای [illegible] با و ~~[illegible]~~ مفوض و مرحمت فرمودیم فی شهر ربیع ۲۹ ۱۳۱۷
توضیح — در این تاریخ چند جای الفاظ غلط نگاشته ام ولی مجبور بودم
که متعمد صحیح را تغییر ندهم بجای ایراد در نسخه هرکدام را قصد است
میرزا [illegible] صحیح نوشته‌ام

[illegible] ۱۳۱۷

شاهزاده مظفر السلطنه عزیزالله میرزا پسر مرحوم جلال الدین میرزا صاحب تاریخ معروف
که بفارسی نگاشته این خاقان مغفور فتحعلیشاه است که با کتاب همراه
در زمان ولیعهدی اینشاه شهنشاه بریاست قشون آذربایجان منصوب
بود این ایام برحسب امر همایونی از آذربایجان احضار بطهران شد
حکومت همدان و ریاست طوایف و ایلات و کلیه قشون آن ولایت
راجع باو شد و روانه آنصوب شد و میرزا محمدخان مظفرالملک
حکمران همدان بطهران احضار گردید میرزا محمدخان مظفرالملک
که بطهران احضار شد بحکومت یزد و [illegible] منصوب و روانه گردید

در ماه شوال این سال هزار و سیصد و سه میرزا احمدخان علاءالدوله
والی مازندران بحکم تلگرافی بحکومت استراباد و گرگان منصوب گشته
از مازندران بآنجا رفته
حکومت مازندران بعهده کفایت معتمد الدوله
برادر کهتر علاءالدوله واگذار گردید از طهران بمازندران حرکت کرد

در ذی القعده

در ذی القعده این سال جناب نظام الملک والی فارس در نهایت خوشی
سلوکی را با اهل فارس کرده و خود را متوجه ساخته بعد احضار بطهران گردید

شاهزاده ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله امیرتومان فرزند مرحوم سلطان
مراد میرزا حسام السلطنه بایالت فارس منصوب گردید و وزارت
و پیشکاری مملکت فارس بعهده میرزا شفیع خان معتمد الملک راجع گشت
و او وقتی مکرر داماد [illegible] داشت متعفف از کار بود کلیه
جناب مستطاب اشرف امجد صدراعظم او را از دارالخلافه احضار کرد
او استعفا از وزارت کرد و با شاهزاده مؤیدالدوله بفارس
رفته و لیعقوب خان [illegible] بر وفق اقتدار [illegible] وزیر بود [illegible] امیر و وزیر
با لطف حقوق اهل طهران را [illegible] پرداخت [illegible] والی [illegible]
مخالفت کرد [illegible] او حفظ [illegible] و [illegible] را [illegible]
در [illegible] مملکت مشهور آفاق است لازم شرح [illegible]

میرزا احمد خان منتظم السلطنه امیرتومان مقام وزیر مقیمی به سمت
(آتاشه دیپلوماتیک) از طرف دولت انگلیس با قیمت
در ... نشان ... حمایت ... سلطنت دارد مأمور گردید
ایالت ... کرمان و بلوچستان پس از فوت مرحوم امیر نظام والی کرمان
و بلوچستان ... مملکت امیرتومان که در همان سرا ... بود و الکراز
گردید او از همان حرکت کرده به قم آمده ... [illegible]
... ساله شده بود در قم ... و بطرف کرمان روان شد
رحمت ... پسر مرحوم عبدالعلی خان ادیب الممالک ... مرحوم ... علی خان
اعتماد السلطنه در حکومت ... و خوزستان ... طهران گردید
... ابراهیم میرزا مشکوة الدوله پسر مرحوم ... میرزا
عماد الدوله بحکومت ... منصوب ... [illegible]

ایالت کرمان ... [illegible]

... [illegible]

حاجی کریم آقا

حاجی کریم آقا مختار السلطنه وزیر نظمیه و حسب ... بی کفایت
بود و معتقد به ... نفع اجانب ... [struck-through word] عوض و تظلم مردم رسیدگی
نمیکرد ابداً خود را تابع و جزو حکومت طهران نمیدانست
این کار در خاطر میرزا علاءالدین خان آصف الدوله حکمران طهران
گران آمده شکایت وزارت نظمیه را بدولت و اجازه حکومت
در گرفتن دزدان و مستان و عربده کشی و زنان فاحشه هر محله
کند لکن زیر نفع اجانب و امروز نهی گشته [illegible] و ... هر گونه
عرض عارضین معترض نشود مختار السلطنه هم ... خود نمود و بعض
ابداً خود را تابع حکومت ندانسته بلکه در ... حاکم طرف
مشاجره واقع شد و بعض سخنان نا ملایم یک دیگر گفتند
تا این کار منظور گذشت آخر الامر آصف الدوله مختصر ...
... وزیر ... والی ... آورد
و مختار السلطنه با امروز ... السلطنه از این کار

امتنع و در زمینه از شغل وزارت عظمی و جنگ استعفا کرد
وزارت عظمی و جنگ به عهده الحسینقلی خان سالار ملک امیر تومان
پسر مرحوم حسنعلی خان امیر نظام راجع گردید شرح احوال این دو تن
بقدر حاشیه دارد من از نوشتن آن صرف نظر کردم چه مرا
با خود دشمن ساختن لازم نمیشمرم حقیقت گوئی کردم بارها مورد خشم
واقع خواهم شد ولی انصاف این است که مختار السلطنه مرد لایقی است
و عدالت داشت ولی چون مجال ندارم از نوشتن کارهای خوب او
صرف نظر میکنم همین چند سطر برای او کافی است که هیچ جهه
با او خصوصیت ندارم و حق او را ادا کردم

در ذکر اشخاصی که در این سنه هزار و سیصد و هفده
با متیازات دولتی و القاب و نشانهای محترمه و گرفتن
خلاع فوق العاده نایل شده اند

درابتدا این سال

در ابتدا اوایل سال بشیر الملک وزیر علوم یک قبضه عصای مرصع
ممتاز از جواهرخانه خاصه مرحمت شد سواد دستخطی که در این
باب شرف صدور یافته و بلقب محترم ملکوزاده موشح شد نزد ما
موجود است محض اختصار از نوشتن آن صرف نظر میکنیم

[illegible]

حاجی امین السلطنه وزیر لقایی و وزیر صنعه و فنون در دیوان ناصری
یک ثوب جبه ترمه تمثال مرصع خلعت شد

حاجی میرزا ابو الفضل مشیر الممالک پسر مرحوم شیخ الاسلام خمسه که از صنادید قدیم بود
به پیشکاری خمسه برقرار شد یک ثوب جبه ترمه کشمیری از درجه اولی
با تمثال مرصع خلعت گرفت

این مطلب را سهو کرده و ذیل نگاشتیم در آخر سنه گذشته [illegible]
فخر الملک امیر تومان به حکومت عراق منصوب و روانه شد
و حاجی ابو النصر میرزا حسام السلطنه پسر مرحوم سلطان مراد میرزا حسام السلطنه

از مکه معظمه مراجعت باحضار طهران شد لقب سرداری با نشان
مرصع درباره فخر الملک مرحمت شد و دو ثوب سرداری ترمه
کشمیری هم به ولدان معزز الیه (فخر الملک) و (وثوق الملک)
مرحمت شد   شاهزاده موثق الدوله خواست الله یک قبضه
عصای مرصع مرحمت شد   مصطفی خان حاجب الدوله یک قبضه شمشیر مرصع
اعطا کردید   محمد باقر خان اعتماد السلطنه وزیر دار المطبوعات
و دار الترجمه و دار التألیف فرزند مرحوم ادیب الملک عبد العلی خان
فرزند مرحوم حاجی علی خان اعتماد السلطنه یک ثوب سرداری از ملابس
خاصه همایونی اعلیحضرت شاهنشاه
میرزا علینقی خان تبریزی مستوفی اول دیوان و از اعضاء دار الشورای کبری
و صاحب تألیفات کثیره است پسر مرحوم میرزا تقی لسان الملک
مؤلف ناسخ التواریخ یک قطعه نشان از درجه اول شیر و خورشید
و یک رشته حمایل سبز که از امتیازات (وزارت خارجه است)

وزارت خارجه است مرحمت شد   میرزا محمود خان پسر مرحوم
... که الان باستثنای ... از نجبا و اشراف خانواده های طهران است
با نشان حسام الملک امیر تومان ملقب به عنایت الملک ملقب گردید
محمد مهدی میرزا پسر محمد جواد میرزا از شاهزادگان قاجاریه و ساکن
طهران است با نشان حسام الملک امیر تومان ملقب به مرآت السلطان
ملقب آمد   در ماه ربیع الثانی این سال هزار و سیصد و هفت نواب والا
شاهزاده وجیه الله میرزا امیر خان سردار سردار معظم که وزارت جنگ
و اداره قراولخانه به عهده ایشان است ابن نواب والا شاهزاده سلطان
احمد میرزای عضد الدوله ابن خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه ملقب به لقب
سپهسالار ملقب و مفتخر آمدند و حکمی که درباره ایشان خطاب به
جناب اشرف امجد آقا میرزا علی اصغر خان صدر اعظم صادر شده است
از قرار ذیل است: جناب اشرف صدر اعظم   از آنجا

[illegible]

همواره خاطر مرحمت اثر ما به انتظام لشکر و کشور مصروف و همت
منحصر به تحسین ترتیب امور قشون ظفر نمون معطوف و فی الحقیقه
رکن رکین و بنیان متین انتظام مهام دولت در تشیید مبانی
نظم کلیه قشون نظامی و غیر نظامی است و حصول این منظور میمنت ظهور
بکفایت مکمل اقتدار و اختیار وزارت جنگ در تمام اقسام قشون منوط است
و شخص وزیر جنگ در حضرت سپهر بسطت همایون ما از جمیع الجهات
مسئول است لهذا بموجب صدور این دستخط کلیه ادارات قشونی را
از توپخانه و قورخانه و مخزن و ذخیره و افواج و سوار نظام و غیر نظام
و اصطبل توپخانه و غیره بگونه اقتدار و اختیار را بجناب سردار معظم
وزیر جنگ مرحمت و مفوض و موکول داشتیم و او را در کلیه امور قشونی
مسئول و مخصوصاً توپخانه و اصطبل توپخانه را که از ارکان عمده قشون است
و این اوقات بکمال بی نظمی حاضر گردیده است ابدا بجمع شخص او و معهد

و باعطاء

و با عطاء لقب سپهسالاری بر اقتدار و اختیار او افزودیم و من بعد
حضور را در تمام مهام راجعه به افواج و توپخانه و قورخانه و ذخیره و مخزن
و سوار و غیره مسئول بدانند و از آن طور که نیز او وارد است لکن انه امید مرحمت
بدرایت و غیرت و فتوت و صداقت و حسن کفایت حضور را در اجرای
تکالیف وزارت جنگ و نظم توپخانه و کلیه قشون منقسمه ظهور
رسد از آن جناب اشرف نیز این اوامر را بعموم وزرای عظام دولت
امرای کرام و تمام صاحب منصبان و رؤسای نظام و غیر نظام ابلاغ
و هر گونه تقویت و مساعدت را در اجرای این منظور مرعی داشته
او را در انجام خدمت عمده مرجوعه کاملا تقویت نمایند بتاریخ ربیع الثانی
تنگوز ئیل ۱۳۱۷

هر یک از این دستخطها بعضی تغییر و تبدیلات کلمات غریبه دارد
که آخر اشتباه نشود اسم و با اجمال می نگذاریم ولی در صدور این دستخط

یک نکته را توضیح میکنیم و آن این است که قبل از صدور این خط
نواب والا شاهزاده امیرخان سردار معظم منصب ~~وزارت جنگ~~
وزارت جنگ داشت و امور نظامی و ادارات عسکریه با ایشان بود
لکن محمد صادق خان امین نظام که از صاحب منصبان قدیم و با تجربت
و از امرای بزرگ محسوب میشد امارت و ریاست توپخانه به عهده
او بود و او خود را بهیچوجه تابع و تابین وزارت جنگ نمیدانست
و همیشه شاهزاده وزیر جنگ متغیر شده بعضی و صوابدید او را کم
کمتر این کار بر شاهزاده وزیر جنگ گران بود در امر توپخانه با وی مخالفت میکرد
لهذا الکار کرده تدبیری نموده که بطور رخصه جناب اشرف صدر اعظم با او همراهی
کرده این دستخط در باب (صادر شد) در کار توپخانه مستقلاً صادر گردید و لقب
... سپهسالاری بعد از این تاریخ دیگر محمد صادق خان امین نظام
از ریاست توپخانه کناره یافت چون دیگر دارا محمد صادق خان شرح بدی
اشاره رفت در شرح حال او کردم این شخص بسیار مقتدر و خوش سلوک (دیدم)

شرح حال محمد صادق خان امین نظام رجوع ... شود

و دایم الذکر است مردی و املاکی وسیع داشته و حاضر نیست و مردم را آزارات
با آنکه رتبه شامخه دارد خیلی با اطلاع است و ساده حرکت میکند
وقتی که از ایران بار بزرگی چند نفر وارد آنکه از کوه پزخانه
برای او آورده در میان ریخته بعضی سنگهای آن که ها شکسته شد
~~عبوکفه~~ و متحضر شد از تقدیس حکم کرد تمام آنکه ها را در ریگشه
و آنها را از تقدیس نگاه داشته با این زمانه بلی وقتی هم با این تقدیس
مأمور شده که بخراسان رفته با کمیسیون دولت روس تعیین سرحد
خاک ایران و روس که در روزنامه‌های فارسی شرح مبسوط نوشته
دیدم و از مردمان با اطلاع شنیده‌ام که محمد صادق خان امین نظام
مبلغ گزاف از دولت روس گرفته و مقداری از خاک ایران را
به روس واگذار کرده و البته این هم است از اینکه متواتراً این قضیه را
شنیده‌ام هنوز باور نکرده‌ام ولی بر من ثابت نیست لکن بسیار از تقدیس

ایران را دیده‌ام که غالب صُوّام الهواجر و قُوّام الدیاجر
و دایم الذکر هستند ولی چون پیدا کردن افق الکتاب و روش را می‌بینند
و دولت هنوز ضعیف هستند و سیاست در کار نمی‌بینند
لهذا الفقرتین حق ندیده‌اند و ملک ایران را هم بکار رفته و اکثر از میکنند
لکن هاجر را هم در ایرانی دیده‌ام که فسق و فجور و لهو و سرور دارند
شراب میخورند زنا میکنند لکن دیگر را از اهل مردم را نمیخورند و برای
نفع خود الفقرتین حق نمیدیدند و دو اقیانوس بکار می‌آورند

میرزا زین العابدین خان کاشی مؤتمن الاطبّاء که در دولت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه
از اطبای مخصوص حضور همایون است اعطای یک توپ جبه ترمه
شمسه مرصع درجه اول متمتع شد در ایران ده هزار طبیب بیشتر دارد
و غیر از آنها هشتاد ملقب تعلیم یکی طبیب حاذق هشتاد و کاهی بیشتر
از شش و هفت نفر نیستند و مؤتمن الاطبا یکی از آنها است که در فن
معالجه ید

معالجات یدی بر بیضا و برهان دارد

در این ایام یک قطعه علاقه اعیانی بهجت عباس خان به شمیزمت برار
ابوالحسن خان فخرالملک حکمران عراق و ساوه است

اجلال السلطنه یک حلقه انگشتر الماس بر ایشان سرافراز کردید

میرزا حسن خان مستوفی صدرادات نواب والا شاهزاده ظل السلطان و وزیر
حکم است ملقب به عدو لیون مباهی است

نذرعلی خان پسر مرحوم فتح‌الله خان شیبانی ملقب به نصرة الممالک نامید کردید
مرحوم فتح‌الله خان شیبانی از اشراف کاشان و مال خوب آقا میرزا محمدخان
اقبال الدوله است خیلی عالی، ایشان مرا دوست داشتم و منسوب از طرف
مادر، ایشان نمی‌شناسم بود مرحوم فتح‌الله خان شیبانی از اخیار روزگار
روزگار بود نظیر او را کمتر دیدم شعر فارسی را با پایه بسیار متین
در این حقه این رشته زبیده در عربیت واحدیت چنان کلمه متقدم
و اطوار را مکرر زیده کم من نوشته ولی در فارسی طوری بیفد

ترکیبات بیان شعرا نمیکند مگر دو نفر از آنها بر عهده دادن نزد فتح الله خان ۵۷۹

شیبانی که ادب میورزیده و فرق نمیکردند در دوره ناصر و مظفر

در ایران از شاه و گدا و رجال و اعیان و شهری و روستائی صد هزار نفر بیشتر

شعر میسرایند اغلب شاعر و اکثر متشاعر و قلیلی شعرگو بیشتر

و من اشعار اغلب این شعرا را شنیده یا خود شان را دیده ام

بیشتر از صد نفر شاعر استاد قهار و در این کتاب پنج نفر دیده ام

بهتر از جمیع آنها مرحوم حاجی میرزا خان سلطانی و مرحوم فتح الله خان شیبانی بعد

و این چند نفر جناب شرف المعالی آقا میرزا محمد تقی تخلص شعرا

مرحوم میرزا آقاجان پدر اصفهانی بهترین نویسندگان خط نسخ است

و ادبیات کامل دارد و در شعر و قواعد آن است و این درست است

ملتبس بعد و عالی الحضر و نشته و گاهی به ... که

در نظر منه شعر شیبانی و سلطانی برتر و بهتر است لکن جناب شرف المعالی

چنانکه ... ملتبس بعد ... فرستاده فتح الله خان

شیبانی

شیبانی شعر دیگر به است بعضی گاهی لفظ رقیق و محکم و ملایم معنی

و بعضی گاهی لفظ خشن و ... در معنی بلند همت طبع است

بیان میاورند گاهی درست بیان مطلب میکنند و گاهی به غلو

و تعقید میاندازند و اینکه تحقیق جناب شرف المعالی

دیگران هم لکن من که کم ... بود به هر صفات ...

چون باشد در نظرات اگر در یک قصیده فتح الله خان شعر ناهموار

دیده شود باز چون سبک ترکیبات بیان ساخته نمیتوان عیب کرد

غلط ندارد و تحقیق آن ... تحقیق شعرای عهد صفویه ...

و باز جناب شرف المعالی به بنده گفته حاجی ... خان سلطانی خبط دارد

نبود و به ... است لکن ... در شعر تابع امیر معزی است

و دنبال او میرود و خود را از خبط ... بهترین شعرای ...

این مطلب را هم آقای شرف المعالی درست فرستادند

~~شیخ گر در شرف المعالی میرانم دار لعشن اشی ... دارم و مرحوم~~

~~نکن انتهام بالجمع بین آن اکرم~~

~~و چنین است که من دم نکوهم چو ارباب عقل در نفع عمومی دارد بهتر از شعرا~~

~~و مرحوم صاحب شعر عجیب المَ~~

لکن نسخه صحیح این است که شرف المعالی در قواعد و ملاحیات شعر

بهتر از فتح الله خان شیبانی و حسنعلی خان عطائی بود لکن آن دو نفر

بهتر از این یک نفر شعر میگفتند و چه این نگارنده را منظور است

و شرح بلیغ بر از عبث حسنعلی خان بهتر از این دو نفر بود لکن

از خط و هیچ عادتی که از کتب میشد گذشت و نثر نیز میگفت و کمی علم عربی

ولی صحبت هزار اشعار عرب و عجم از حفظ داشت و در روح

است و هو شرف المعالی و حسنعلی خان عطائی در لغت بیشتر داشت

من تقریر کردم ولی در حق فتح الله خان شیبانی این قدر گفتم

بردبار

بردبار اگر شعر نسخه آنی است و چه عصر ابونصر

فتح خان شیبانی است حسنعلی خان عطائی روزی بمنزل فرخ آمد

چه نسخه عروض فارسی در منزل وی دید که خود نوشته بود

آنها را گرفت و برد و لکن نگذشت که برد و آن نسخه که

هست مفتاح یکی از آن عروض که عروض سیفی شاعر بود

و در جائی میگوید تالیف او بیت سیفی در شراب از شعر

ملحم را حسن است گفتن صحیح ال است که از آن بهم میزد

حسنعلی خان عطائی که اصفهانی از این طهران بیان بود

و فتح الله خان شیبانی وفات کرد لکن جناب شرف المعالی

که میرزا اسمعیل ... نجم الملک شیبانی بود و یکی دو سه بار علم کرد را

در طهران ملاقات میکنیم و اگر شرف المعالی این اوراق را

به بعضی از منسوبین جدید شود ممکن بود حقیقت حال را بگو شتم

عزیزخان

۵۷۸ و نیز مقتدایم از مرحوم فتح الرحمن شیخ نبی شرح که کلام ملکی
چون کتاب گنج گهر و درج درر و سایر تصنیفات ایشان
که به پیشه است دیگر مستغنی از شرح و بسط میباشد

عزیزخان خوانم

بیاض

بیاض

عزیزخان خواجه هم که ریاست افواج و صدارت عظمی را دارد و تی
بکفایت او و بتمول است در اواخر این سال ملقب بنصرة الملک لقب یافت
این لقب مکرر شده است این در ضمن خیلی از القاب مکرر شده است مثلا لقب
مشیر الملک تا حال سه نفر ملقب شده است اول میرزا علیرضا برادر مستوفی دیوانی
که مقتول بعضی از اولاد است ... بعد حشمت علی قاجار در عهد حکومت شاهزاده
ملک آرا میرزا ... الدوله ~~طهران~~ ... وزارت طهران کرده است
دیگری میرزا فتح الله مستوفی وزیر یزد و دیگری میرزا ابوالفضل وزیر خمسه
پسر مرحوم شیخ الاسلام این سه تن بعضی اشخاص در حیات هستند خصوصا آقا میرزا علیرضا
و هر سه در یک عصر لقب مشیر الملک داشته اند و نیز از این قبیل بعضی
القاب دیگر مکرر شده است و برای اهل شرع و لطف و اراده ... تکرار
الفاظ و القاب اعتنائی نباید کرد این رشته را باید ... نمود

حاجی میرزا بدیع نام صدر کردستان است و میگویند جزو علماء است تعرفه و توسط
احتشام السلطنه حاکم کردستان ملقب به نصیر الاسلام ملقب گردید و نیز میرزا
عبدالعزیزخان رئیس دیوانخانهٔ کردستان ملقب به صدیق دیوان شد
میرزا محمد علیخان نیز در کردستان متوسط و شفاعت احتشام السلطنه لقب
اشرف الممالک یافت

جناب اشرف امجد آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدراعظم بعد از سفر مبارک
یک حلقه انگشتر الماس که از دست مبارک بیرون آمده مرحمت شد
نمره بست احمدان حضور یک قطعه عکس تمثال همایونی که در عقب آن
دستخط مبارک شرف صدور یافته بود بدار جناب نظام الملک والی [illegible]
فرستاده شد در ماه جمادی الاخری که ایشان امین همایون نیز بوده در
پیشکش شمیم مبارک خانه جناب اشرف امجد صدراعظم تشریف برده
یک حلقه انگشتر الماس گرانبها بدست مبارک با ایشان دادند

در محرم ۱۳۱۰

در محرم سنه ۱۳۰۵ در روز عید مولود همایونی در چهاردهم جمادی الاولی است
یک قبضه شمشیر مرصع از درجه اولی به نواب والا شاهزاده وجیه الله میرزا
سپهسالار وزیر جنگ مرحمت شد

در ماه رجب یک رشته حمایل و نشان تمثال همایون الماس از درجه اولی
به شاهزاده سپهسالار وزیر جنگ مرحمت شد

یک قبضه قداره مرصع در سنه ۱۳۰۵ به حضرت والا شاهزاده اعظم ملک منصور
میرزا شجاع السلطنه مرحمت شد

شاهزاده عین السلطان الملک ... یک قبضه عصای مرصع
از جواهر خانه خاصه سرافراز گردید

جناب مستطاب آقا حاجی میرزا رفیع طباطبائی نظام العلماء تبریزی که چند
از تبریز به طهران تشریف آورده و از طهران به مکه معظمه مشرف شده
در این سال هزار و سیصد و هشت روز ... چهارم جمادی الاخری وارد طهران شده

در صدور ... سنه ۱۳۰۵

روزی که باتفاق جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم بحضور همایون
مشرف شده بودند مرحمت دربارهٔ ایشان بعمل آمد و لطف و الطاف که
دربارهٔ ایشان شرف صدور یافت یک قطعه الماس دانه [illegible] الماس
با ایشان مرحمت و روانهٔ آذربایجان شدند بزرگوار نجیب و ارجمند ایران بنده
تا در دولت [illegible] بودم بنده بجناب مستطاب [illegible] العلماء چند [illegible]
کمالات فهم و ملکی [illegible] ترک کرده‌ام و در این سنوات که بطهران
تشریف آورده بودند از ایشان دیدن نکرده‌ام و ایشان حسن [illegible]
ولی بنده چند [illegible] ایشان [illegible] آن [illegible]
مکاتبه و ملاقات کرده‌ام با این حالت [illegible] در این کتاب هر جا [illegible]
از بزرگواری و فضایل و نجابت [illegible] ایشان شرحی نوشته‌ام و اکنون هم
چند بیت از اشعار [illegible] ایشان را [illegible] ایشان در [illegible] شاه شهید
در [illegible] بطهران تشریف آورده بودند بنده جوان بودم و دیدن
اهل فضل را

و دیدن اهل فضل را [illegible] دوست داشتم بمرحوم میرزا حسن خان [illegible] که در
منزل ایشان رفتم و ایشان بازدیدم تشریف آوردند و غالباً بنده را با خود [illegible]
معاشر ساختند به علوم ادب و تاریخ مرد دانشمند و ایشان تألیفات
دارند حقیر [illegible] ایشان بنده [illegible] چند غزلی از ایشان خواندم در تصنیف
[illegible] آنقدر که ذکر کنم این صورت را رقم [illegible] بنده دارند
حقیر محمد رفیع بن حاج میرزا علی اصغر ابن حاج میرزا رفیع المشهور بتبریزی ابن
میرزا ابوطالب وزیر ابن میرزا سلیم نایب الصدارة العلیة الحسنی
الحسینی الطباطبائی اسم مولد و موطنم تبریز است تاریخ ولادتم در سنه
هزار و دویست و [illegible] در حسب اتفاق سلطانی [illegible] الحق [illegible]
از میرزا رفیع مرحوم [illegible] بود که مرحوم [illegible] میرزا محمد [illegible] است
در [illegible] و اعلم [illegible] حاجی [illegible] حسن خط [illegible] کمال [illegible]
[illegible] ارادتمند [illegible] در خدمت میرزا عبدالرحمن [illegible]

 در زمان شاه دولت علیه است و در سالگی مقیم دربار روسیه مقیم است

این ساعت ملک در هزار و سیصد و نه در زمان ولیعهدی مظفرالدین شاه از دار

السلطنه تبریز بطهران آمده و وزیر آذربایجان مقیم تبریز گشت تا ظهور مشروطیت

ولیعهد نفر و ولیعهد طبع و رکت نکرده ~~او را [illegible]~~

در این اوقات در این سلطنت مظفری در طهران است

لقب قائم مقام یافته وزارت وظایف و اوقاف با اوست

چنانکه شرح اورا در جلد سالی نگاشته ام این وزیر والاتبار سلیم النفس است

~~[illegible]~~ خدمه برده مثل بیانات جناب نظام العلماء [illegible]

ساعت ملک شخص است جامع و وسیع الصدر خوش خلق خوش سیما

با حلم و وقار امین و درستکار پسر دوم مرحوم میرزا رفیع حاجی میرزا

علی اصغر تبریزی است [illegible] عرب است نستعلیق و سیاق را

خوب می‌نوشت مردی بود کافی و آثار از این بنده در [illegible]

شده

شروع بتعلم نمودم چهار سال با کمال شوق مشغول تحصیل علوم بودم

در سن شانزده سالگی کتاب ترجمة الادب را تألیف نمودم در زبان

فارسی قواعد صرف و نحو را بنظم مختصر و سبک تازه جمع و تألیف

کرده حفظ و ضبط آن برای مشتغلین کمال سهولت را دارد

و نسخه‌اش بزبونه در تبریز بهمت جناب میرزا یوسف خان

مستشار الدوله چاپ و منتشر کردید در آن اوان بدرایت

از جانب سنی الجوانب شاهنشاهی ملقب به [illegible] القدرتیه ملقب و معروف

بودم و در اوانی دیگر حسب فرمان جهان مطاع ناصری ملقب

بصدر العلماء ملقب گردیدم بعد از چندی از جانب ولیعهدی بموجب

فرمان جداگانه ملقب بنظام العلماء مدعو گشتم در حالتی که بهمین لقب

معروفم مؤلفات و مصنفات خود را نگاشته ام چنانچه نسخه

از آنها جمعی بطبع رسیده و اغلب طریقه تازه و سبک مختصر دارد

مثل کتاب رموز الشهادة و کنوز السعادة و کتاب مفاتیح الکنوز

و کتاب حقیقة الاسرار در بیان مسئلة الامر بین الامرین و کتاب

لؤلؤة البحار و کتاب حقایق علویه و کتاب کافیة العروض و کتاب

لئالی ... و نسخهٔ تشریح التقویم و دیوان قصاید در مراثی

و مناقب و کتاب جوامع الکلم و مباحث نظامیه

و کتاب نظام العلماء در وزن این شعر و احوال چند قصیده گفته است از جمله یک

قصیده نزد منشی الملک موجود است بعضی از ابیات آن قصاید را در اینجا

می‌نگارم ~~در اینجا~~ این ابیات را در باره مرحوم میرزا سعید خان

وزیر امور خارجه سابق سروده اند

هیهات هیهات من یبلغ مکارمه ... و من یقاس علی میرزا سعید خان

ای المناقب اتلو من مناقبه ... وای اخلاقه املی لخلانی

دفع المظالم ام تحصین معقله ... بسط المکارم او تشیید احسان

لئن رفع

لئن رفع کبش العدی فی کفه قلم ... له یحاکی عصا موسی بن عمران

یحیی و یهلک بالاقلام یا عجبا ... یحکی قلامته عن سیفه القانی

اقلامه فی امور الملک قاطعة

ما لیس تقطعه اسیاف عدوان

در شعر اول ضمیر (یدنوه) بدون مرجع ذکر شده است نمیدانم ایراد تحت از ناسخ

تنظیم اشعار در عرب دیده شده است اما در مصرع ثانی شعر اول یک حرف زائده است

و در فن تقطیع درست در نمی آید علماء ادبا و شعراء عجم این خبط را اگر ببینند

عیب امیر ایران این است که طبع نقاد و ذهن وقاد خوب دارند اما اشعار عربی را

عیب آموز از استادان پرسند و استاد هم که آن اشعار را میشنود لابد لطمه جلال

طرف مقابل چیزی گوید عیب اشعار را نگویند و خوانند رنجیده بجهت

غالب ادبای عرب زبان در اشعار طبع روانی دارند لکن چنان درست از استاد

استفهام نکرده اند در بعضی اشعار ایشان هفوات و سقطات و غلطات هست

و بسیار در تقطیع نمی‌آید لزومی ندارد که تفصیل در اینجا شرح کنیم و اسم ببرم

نه عنوان تقطیع درست در آن بحر شاید نه برای حقیقت لوکی را ارادت

نه علم از کتب هم از خبر اسم کاهی شاعر شعر هم از بعض مطلب

اغماض میکنم

ملاحظه شود

این چند شعر از جمله یک قصیده ایشان است که تمام آن نزد من ضبط است

و بعضی از آن از بر نکرده ام

بلى الحيُّ وحيٌّ من غناء البلابل وهل لي نجاةٌ من غناء البلابل

دعون الاوان الروض والروض ضاحكٌ وعيناي يجري منهما قطرُ وابلِ

(و منها)

~~ولو مر رأيت الظاعنين وقلبهم افكم متى قلبي وراس مسائلي~~

این شعر ضبط شد

قلبهم عطفة

بقيت لكم

~~(و منها)~~

~~الا يا حبيب القلب اي وسيلة اليك ...~~

این چند شعر از قصیده دیگر ایشان است که در مدح حضرت امام رضا

علی ابن ابیطالب علیه السلام است ذکر میشود

حقَّ الفراقُ وستر الهجر مسدولٌ والهجرُ احرقني والصبر مفصولُ

كيف السلوُّ وما ذا الحبُّ تضطرمُ والقلبُ مشتغلٌ والدمعُ مسبولُ

وهو

وقفتُ عند رسوم الدار طالبةً والدمعُ في طلل الاحباب مطلولُ

والعين هاطلةٌ للدمع سائلةٌ والقوم عاذلةٌ والقلب مشغولُ

و این چند شعر دیگر که در آن گاه بحر تکلف میرسد و در مدح امام

علی ابن ابیطالب رسیده میگوید

حبُّ الامير امير المؤمنين وما ذا فوق حبِّ وليِّ الله معقولُ

هذي الامانة والانسان حاملها وانه بعظيم الامر محمولُ

(الى آخر)

إذا ما لاح لي وجهٌ كبدرٍ فلم املك بنظرةِ طرفين

رأيتُ من التي ملكت فؤادي باوّلِ نظرةٍ لا نظرتين

فتاةٌ لا ابا لها فتاةٌ من الانسان ام من حورِ عينِ

لها خصرٌ دقيقٌ فوق ردفٍ عظيمِ الحجم يا عجبا لذين

با آنکه نزد من موجود است و قواعد این شعر را از انقراض است

(وعين) بحبهم مبين لحبين خافقين مقلتين

دنيني مرتين مشرقين حسنين ...

تا نظام العلماء در قوافی این قصیده سهو کرده‌اند چنانکه شایگان
آورده‌اند و قوافی غلط است مکین و عین و لجین و دکین
وزن آن اصل است قافیه شده است، لمرفقین و لنظرتین
وخافقین و مشرقین که این وزن عهد است مشتبه است و حرف
روی مختلف است قافیه نخواهد شد و قوافی غلط است حرف روی دارند
و نیز در این مصراع هم سهو کرده‌اند صفر ننه من الانسان
امر من هو عین اگر حرف را متن نخوانیم در تقطیع یک حرف
زیاد میشود و غلط است اگر حرف را مکرر خوانیم و عین را منون
خوانیم صفت و موصوف در تنوین باهم موافقت نکرده‌اند
اما در مسئله شایگان قوافی — شعر در مرثیه
وزیر عز الدوله بختیار دیلمی که عضد الدوله او را بدار زده است
قصیده گفته و چند شایگان آورده است لکن این ابیات بهتر از اکثر
آن قصیده را

و ابن انباری قصیده را گفته
علوٌ فی الحیاة و فی الممات
لحقٌ انت احدی
المعجزات

آن قصیده را فصیح و بلیغ گفته و معانی عجیبه بکار برده و قصیده او در شمار
اولین قصاید عرب و عجم است اگرچه شایگان آورده و ابیات خوب و مع
بکار برده ابیات را حق در زدن نیست که بان علی طبع ایراد
بکار برده ~~[illegible]~~ ولی جز که ابیات آن متکلم
مطلع قصیده آن ابیات این است

مرثیه

علوٌّ فی الحیاة و فی الممات — لحقٌّ انت احدی المعجزات

شعر فال و قصیده او در تاریخ ابن خلکان مسطور است هر کس خواهد
رجوع بان کند و شعر این باب مرا از اشعار مرثیه او را حقیقت
مطابق مطلع ابن جز است علماء فقه و حسن ابیات معقول
شعر خوب است یا دارد مرثیه و غیبت را کنار گذاشته است
انفع از ادبی و جمع کار کرده وجه دلیه بر شه

و ذهن وقاد و طبع سلیم ایشان بحدی غلط لفظی ضایع نشود ام عجم ۵۸۵
در اشعار عرب ملکی ایشان در کلام بعضی از شعرای که در شعر عرب آمده
از آن جمله طغرائی است که در عقبات از شعر او داد و فضلای
عرب ملتی تحقیق است شده ام و در عهد خود صد شاعر عجم ندیدم که بعربی شعر
می سرودند الا چند نفر بکثرت سواد با کمی لغت ولی مرتضی قلیخان رحم
~~میرزا علیم~~ صاحب اختر رضوان پسر مرحوم میرزا علیم خان
نظام الدوله پسر مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی و مرحوم شیخ محمود
معرب تلمیذ او و میرزا مرتضی ملا ابوالحسن که در طهران است
پسر مشهدی ابوالقاسم خباز طهرانی را دیدم که نظم و نثر عربی را خوب
میگوید در اتقان نظم و نثر آنها عاجز هستم و من با این قدر
بی ارتباطی دارم و با من مهر داشتند اگر بگویم شعر عربی ایشان را
نظام و نثر اگرانی میدهند با عشقی است مرا از تو عشق اینک بار
باز میرارد [illegible] افزایش عشق زحمت فرماید

باز بدیدم

باز دیدم بر اشعار عربی حاجی میرزا [illegible] نظام العلماء و در قرآن معاصر
ابیات ایشان را نوشت دیدم ایشان را قصیده ایست که در مدح حضرت
امام رضا علیه السلام ابیات علیه السلام سروده اند چند بیتی از آن در این
ثبت میشود و هی هذه

سل الدیار کیف لا تجزع | و مهجتی من رسمها تنزع
علی الصباح و المسا اجزع | عن هجر من قلبی به مولع
لا القلب یسلو عنه یوما و لا | عن وجهه الصباح تشبع

الی آخر

این دو بیت را نیز از اشعار فارسی ایشان ثبت آوردم که دلیل فایده شود

هر روز تو حسن و مرا عشق فزون شد | غم مونسم آرام از دردم درون شد

هر چیز را نیز از انتها فزونی رو زد
عشق تو مرا آن که زانتها بیرون شد

در شوال این سال پاره میرزا عبد الله خان مهین فرزند جناب مستطاب اشرف امجد
صدر اعظم یک حلقه انگشتری الماس برلیان از طرف قرین الشرف همایونی مرحمت شد
جناب میرزا فضل الله خان وکیل الملک وزیر خلوت منشی توقیعات همایونی
یک ثوب لباده ترمه لطیف نجیب از خلاع فاخره خسروانه افتخار یافت
شاهزاده جلال الدوله امیر تومان که در گرد نواب مستطاب والا شاهزاده
شجاع السلطنه سمت افتخار و اعتبار دارد یک ثوب پالتو با انعام سرداری
الماس که از التفاتات دولت است عنایت گردید
حاجی غلامرضا خان آصف الدوله امیر تومان حکمران دار الخلافه و مضافات
و ولایات و خالصه ها یک ثوب پالتو با انعام سرداری الماس مرحمت شد
میرزا محمد علیخان قوام الدوله وزیر لشکر یک عصا و قلمدان مرصع مرحمت شد
و دستخط مرحمتی درباره ایشان شرف صدور یافته که موشح بتاریخ شهر
ذی الحجه این سال بود
میرزا حسنخان مشعر السلطنه منشی مخصوص
حضور همایونی

حضور همایونی یک قطعه نشان شیر و خورشید از درجه اولی و یک رشته حمایل
سبز مخصوص آن انعام گردید و مجد السلطنه فرزند معزی الیه یک ثوب
سرداری ترمه شمسه مرصع خلعت آمد
میرزا علیخان صدیق الملک یک ثوب جبه شمسه مرصع مباهی گردید
محمد حسنخان سعد الملک برادر جناب نظام السلطنه وزیر مالیه سابق و پیشکار
مستعفی مالیه آذربایجان که در طهران وفات یافت میرزا مهدیخان
امیر آخور هم ملقب بسعد الملک ملقب گردید شرح فوت مرحوم سعد الملک را
در باب دیگر در وقایع مرحومین این سال خواهیم نگاشت
نامه نگار دبیر تحریرات وزارت خارجه که ضمن اسم او را ما هم در رسم ادبا
با شرح حال مشیر الدوله وزیر امور خارجه یک قبضه عصای مرصع انعام گردید
میرزا جواد معظم السلطنه از طایفه غفاری که حکومت در کاشان
وفات کرد این اوقات میرزا آقاخان فخر الملک نایب حکومت

کرمانشاهان رجب فرزند اکرم مرحوم شعاع اقبال الدوله حکمران کرمانشاهان ملقب

معظم السلطنه ملقب شد و برادر کوچک او لقب فخر الممالک یافت

میرزا فتح الله خان وزیر بروجرد به تصدیق نواب والا شاهزاده

عین الدوله والی عربستان و لرستان و بروجرد و غیره به عطای

یک قبضه عصای مرصع نایل گردید

معتمد حضرت فرزند شاهزاده ابراهیم میرزا مشکوة الدوله

حاکم حدود کمره گلپایگان و خوانسار ابن مرحوم عمادالدوله ملقب

بملک الدوله ملقب گردید یک ثوب پالتوی تمثال مرصع از درجه اولی

به محمد مشکوة الدوله حاکم سابق گلپایگان و خوانسار مرحمت شد

یک ثوب جبه ترمه شمسه مرصع برای میرزا علینقی خان

شجاع السلطان معروف به والی حاکم قم ارسال گردید

خلعت خسروانه با نظام سردوشی مکلل به الماس برای صدیق الدوله

حاکم

حاکم ملایر و تویسرکان فرستاده شد مصدق الممالک وزیر ملایر و تویسرکان هم

یک ثوب جبه ترمه شمسه مرصع مکلل دریافت کرد

محمد ابراهیم خان معاون الدوله پسر مرحوم فتحعلی خان امین الدوله که اکنون

وزیر تجارت است یک ثوب پالتوی ترمه با سردوشی مرصع مرحمت شد

و حمد و شکر عطفت و مراحم در باب او شرف صدور یافته از نوشتن

آن صرف نظر کردم نجم السلطنه حکمران طوالش استرآباد گیلان که در طهران

مقیم است یک ثوب پالتوی ترمه سردوشی مرصع از درجه اولی مرحمت شد

میرزا صالح خان معتمد دیوان پیشخدمت حضور که لقب سالار اکرم

یافت و یک ثوب پالتوی ترمه سردوشی الماس از درجه

اولی مفتخر گردید

امین لشکر پسر جناب وزیر لشکر یک ثوب پالتوی سردوشی مرصع

از درجه اولی مفتخر گردید

میرزا علی‌نقی خان پسر مستوفی اول که از اعضای دربار است
و تألیفات عدیده دارد به یک حلقه انگشتر الماس مباهی آمد
حاجی میرزا ابوالقاسم خان معتمد نظام مستوفی قورخانه که برکت و دفتر برادر و کمک الدوله
به یک حلقه انگشتر الماس مفتخر گردید
سلیمان خان پیشخدمت پسر مرحوم حاجی محمد خان حاجب الدوله برادر محقق السلطنه
سرایدار باشی است ملقب به معین خلوت ملقب گردید
میرزا علی رضا خان معتمد السلطنه سرپنجه پیشخدمت حضور پسر مؤتمن الدوله
ابن مرحوم میرزا جعفر خان وزیر امور خارجه است به یک قوطی سرداری ترمه
شمسه مرصع مخلع گردید   رضا خان سرپنجه پیشخدمت حضور حاجی
پسر قاسم خان سرتیپ قراباغی ملقب به رفعة الملک نایل گردید دیگری را هم
این لقب را دارد و این لقب مکرر شده است
عبدالرضا خان رکن الممالک به یک قوطی سرداری شمسه مرصع مخلع گردید
میرزا حسن خان سرپنجه پسر میرزا طاهر بصیر الملک ملقب به سهام السلطنه
ملقب

ملقب گردید   میرزا علی اصغر خان دکتر معلم السنه خارجه در مدرسه
علمیه دولتیه اکنون پسر میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء و دکتر اول طبیب
ایران است   ملقب به مؤدب الدوله نایل گردید
میرزا محمد رضا خان مستوفی توپخانه پسر مرحوم میرزا محمد امین منشی که به توسط وزیر همایون
در وزارت لیست خانه ملقب به مکرم السلطنه مباهی آمد
میرزا محمود خان مستوفی نویسنده اداره سرایدار خانه که به توسط محقق السلطنه
سرایدار باشی لقب دبیر حضرت یافت
سید ... ذات ... فضل و دانش انجمن صاحب البراعه مالک البراعه
حاجی میرزا علی اکبر خان نایب اول وزارت جلیله خارجه فرزند مرحوم میرزا علی قائم مقام
مستوفی فراهانی ابن مرحوم بزرگوار اعظم سید الوزراء آقا میرزا ابوالقاسم قائم مقام
صدر اعظم دولت محمدیه در زمان سلطنت محمد شاه غازی بوجود او بود و آن مرحوم
میرزا عیسی قائم مقام معروف به میرزا بزرگ به کار مستحق آذربایجان
در سلسله ... شرفا ... با حضرت ... نزد ... دربار ...
مضبوط است به عطای ... جبه ترمه کشمیر شمسه مرصع مشرف گشته

این بزرگوار جهت تمشیه مرجع جهت شرفی دارد و اشخاص همت بزرگ را دوا دارند

این رتبه یا هر تشویه ایشان متوجه قلمرو آن مرجع و عصاره مرجع و مثال امثال

و سایر التیارات میشد در دارای وزارت خانه ها لکن به بخت

واژگون لطف قائم مقامی شد از بعضی مراتب عقب ماند و عقب این کار

بیشتر مرحوم میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم سابق ایران بود که بهیچ

فالذلهم به تحدید وانها را خانه نشین و بیکار کرده سبب آن شرح

مفصلی دارد که نوشتن آن از حوصله منبع بیرون است. نتیجه حالی میرزا علی اکبرخان

واحد ایشان آقا میرزا علی محمد خان مستوفی اند که ایشان هم اهل فضل و دانش

هستند به سبب لطف قائم مقامی افسرده روزگار و پژمرده لیل و نهار گشته

حالی میرزا علی اکبرخان از افسردگی قریب بیست سال است که در محضر الطهار

دانش همکنند و کتب ادب و فضل و تاریخ را قرائت همکنند و نظم و طبع

ایشان از انواع امور منصرف است و سکوت جهة فاتحه دارد و مصداق حال ایشان

~~نقل منه انا~~ در ازتقاء و مناسبت این شعر است

تقدمنی اناس کان شوطهم وراء خطوی ولو امشی علی مهل

این حالت از جمیع مراتب کمال اعتراض بلند است این شرح که در باب ایشان

گفتم آنچه اکثران نگفته اند ایشان پریشان روزگار هستند نه چنین است

بلکه در عراق قریب پانصد هزار تومان املاک خالصه ملک و از عوائد

املاک و عوائد مواجب دیوانی سالی چهار هزار تومان بیشتر در طهران به راحتی

و فراغت بال زندگی میکنند و در مجالس [illegible] دولتی و ملتی احترام وافر دارند

افسردگی ایشان فقط از این است که در مناصب عالیه دولتی با کمال

درستی و هنر در عهد ایشان واگذار شده است و ایشان به مرور از این کار افسرده

هستند و شرح کار ایشان زیاد است به [illegible] فراوان بود [illegible]

البلیة اذا عمت طابت. در فضل این بزرگوار همینقدر کافیست که در طهران

غیر از علما و حکما و سه هزار نفر ادیب و شاعر و مورخ هست که غالب

آنها لطرافت و خوش نظری در مجالس جلوه گاه [illegible] و لطف که ساکنند اکثر غالب

از ایشان هر علمی را [illegible] از معانی و بیان یکی از کتب [illegible] را

بیشتر ایشان ندارند از عهده درس دادن بر نیایند و اگر این ابیات الحمد
یا مقدمهٔ ابن خلدون یا درر و غرر سید مرتضی را بخوانند در اغلب
موارد عاجز مانند و درک مطلب نمی‌کنند ولی تقریباً در طهران ده نفر
هستند که در نحو و ادبیات استاد هستند و محقق و ماهر هستند و متون لغت را
خوب میدانند یکی از آنها جناب آقا میرزا سید طالقانی و جناب آقا میرزا
کوچک ساوجی است که سن ایشان اهل بر دانش ادبیات است
و از فقهای بزرگ طهرانند کلیه در ادبیات و نحو و معانی و بیان ~~[illegible]~~
و فهم رسائل عربیه اول دانشمند هستند این دو نفر کتب تاریخیه را
خوب درک میکنند ولی اغلب تاریخ نمیدانند بجهت ندیدن مطالب
تاریخ را در حفظ ندارند دیگر از استادها آقا سید احمد ادیب قزوینی آن
هفته دارند کلیه در حکمت و معانی و بیان و ضبط اشعار عرب و فارسی در بلد
دارد و نظم عربی و فارسی اول استاد هستند و تاریخ شهر را ایشان
در این وقت تصحیح کردند دیگر از ادبای که در طهران معتقد اعتقاد هستند

هستند یکی میرزا [illegible] الملک لسان ملک المورخین دیگر
جناب حاجی میرزا علی اکبر خان است که حقیقتاً مایهٔ علمی دارند
و طول و ارتجالی نمیکنند ولی افسوس که حاجی میرزا علی اکبر خان
از افراد همه که ساکت و صامت است نه عیب کامل است که با این
و ایشان مربوطم مکرر امتحان کرده‌ام و دیده‌ام جناب حاجی میرزا
علی اکبر خان در لغت ادبیه و قواعد نحویه عارف و ماهر ~~[illegible]~~ هستند
نظم و نثر میگویند لکن الآن که این سطور را می‌نگارم نظم و نثر
ایشان نزد بنده موجود نیست بنده را اذعان و ایشان را
اهل و از فضلای نامی است که در روزنامجات صرف کنیم
که ایشان اشعار ~~[illegible]~~ عرض به بنده تا در این جا نگارم این
چند سطور را من بطور اختصار نوشتم بتوفیق الله اگر
این اوراق که بسفر شده ایشان این سطور را میخوانند
اگر [illegible] سطور را بسفر ببینند تا [illegible]

درباره مطالبات این کتاب ضبط کنم

آقا فضل الله که اسماً فضل الله و لقباً مؤید العلماء والاسلام است پسر مرحوم
حاجی آقا محمد مجتهد کرمانشاهانی و والدشان مرحوم آقا محمد جعفر بهبهانی از علمای
بزرگ بعضی بیک قبضه عصا مرجع مردم کرمانشاه منسوب است از آن نعت
که از ایشان توصیفی کنم همین قدر که دیده‌ام که ایشان اهل بهشت هستند
از صفات خوب ایشان یا صداقت و سادگی است یک وقت
گفته بود که مؤید العلماء هستم سال دیگر بلقب بعض گفته بود مؤید
العلماء والاسلام هستم از مقامات دولتی و اعیان در صدور برات
ایشان نوشته که متمری جناب مؤید العلماء فلان مبلغ است
رندان او را گول کرده گفته‌اند مستوفی و برات نویس خواسته است
که حق تو را از میان ببرد که در برات مؤید العلماء بنویسد
نه بمؤید العلماء والاسلام مؤید اسم دیگر در این کار از نزد مستوفی
و برات نویس رفت و مشاجره‌ها کرد و برات را پاره نمود
تادر باب

تا در باب او براتی نوشته شد لقب او مؤید العلماء والاسلام باشد
گفتگو آنکه در محضر علماء و مجلس امین الدوله صدراعظم باعث سرور
خاطر است مرا اقبال غنیمت که شرح آنرا بنگارم تمام مردم در طهران
از جناب آقا شیخ محمد ابراهیم لسان العلماء متبرک شده و احتراز میکنند
و وحشت او را منظور میدارند و جناب لسان العلماء محض
حفظ آبروی خود در مجالس با مؤید العلماء احتراز میکنند
که مبادا از سادگی حرفی ناشایسته زند ولیکن ابداً از مؤید العلماء
ابداً شکایت ندارم و با او در خیلی مجالس واقف شده بطور دانائی او را
سلوک کرده‌ام کنون در سر او نعمت دارم که در این تاریخ در کل
از تمام علمای بزرگ اسم ببرم لکن چون ایشان را
جمع ننموده‌ام این چند سطر را در باره او نگاشتم و در باره او میگویم
فهو زهد و کبیر وفیه حسن المصیر الی الآخره

۵۹۲ آقا سید جلال الدین مؤید الاسلام مدیر روزنامه حبل المتین را
یک قبضه عصای مرصع عنایت گردید

آقا سید محمد مجتهد طباطبائی کاشانی که وفات کرد پسرش آقا سید محمد مجتهد طهرانی
آمده بحضور سلطانی مشرف شد یک قبضه عصای مرصع مرحمت شد ملقب
بصدر الاسلام گشت و آقا میر سید حسین برادر او بعطای یک ثوب
عبای ترمه و رشته مخلع شد

میرزا محمد باقر اعتماد العلماء برادر میرزا محمد حسین نظام الاسلام
که در دستگاه جناب امام جمعه طهران است یک قبضه عصای مرصع
قرین مباهات آمد

یک قبضه شمشیر مرصع برای احتشام السلطنه والی کردستان ارسال شد

برای میرزا فتح الله خان مشیر الملک وزیر والی نیز یک (ثوب

ثوب جبه شمشیر مرصع ارسال شد

برای میرزا جعفرخان که در رفسنجان است هزارلهم موثق الدوله
حکمران [illegible] نایب الحکومة کاشان است یک ثوب جبه ترمه
کشمیری شمشیر مرصع از دربخانه ارسال شد در این سال هزار و سیصد و
هفده هجری وقایع [illegible] مظفری سنه هزار و سیصد و شانزده را
این بنده میرزا عبد [illegible] و اول حضرت [illegible] تألیف و مدون
کرده بحضور همایونی با لقب ترجمه [illegible] تقدیم نمود
و یک جلد هم بحضرت مستطاب اشرف امجد ارفع افخم آقا میرزا
علی اصغرخان صدر اعظم دادم و حضوراً [illegible] او در حضور
او [illegible] در [illegible] داشتم [illegible]
[illegible] شد و آقا میرزا [illegible] الدوله وزیر
[illegible]
[illegible]
[illegible] حکمران الدوله یک ثوب جبه [illegible]

[illegible]

باب چهارم در ذکر اشخاص معروف محترمی که در این
سنه هزار و سیصد و هفده در ایران وفات کرده اند

حاجی سید محمد جعفر مجتهد کاشانی که در [illegible] الدوله [illegible] هزار و سیصد و شانزده
به تحقیق [illegible] کرده در اواخر هزار و [illegible] ایشان
[illegible] السلطنه را [illegible] شرح وفات [illegible]
وفات کرده اند در [illegible] هزار و سیصد و هفده [illegible]
در اوایل این سنه [illegible] شرح [illegible]
کرده اند در این [illegible]

حاجی میرزا محسن خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه دولت علیه ایران در اواخر
ذی الحجه

ذی الحجه همین سنه گذشته که هزار و سیصد و ~~[illegible]~~ شانزده بود برای دفع بعضی
امراض از طهران بفرنگستان حرکت کرده خود را در آب معدنی خاک
المان استعلاج [illegible] در این سنه هزار و سیصد و هفده تلگراف خبر رسید
که این وزیر کم نظیر در روز چهارشنبه غره ربیع الثانی در پاریس بمرض
ضیق النفس جان داده و [illegible] گرفته [illegible] حسن اعتقادی که داشت
وصیت کرده نعش او را از پاریس حمل بعتبات عالیات عراق
نمایند و او را [illegible] دفن [illegible] خبر فوت او که بطهران رسید
از طرف دولت مراسم تعزیت او در مسجد ~~[illegible]~~ سپهسالار
منعقد [illegible] بعد از او شغل وزارت امور خارجه [illegible]
آقا میرزا نصرالله خان مشیرالملک وزیر لشکر واگذار کرد و لقب مشیرالدوله
یافت و شغل وزارت لشکر بمیرزا محمد علی خان قوام الدوله راجع
گشت [illegible] درجه [illegible] که [illegible]

به تحقیق از روی قبر مرحومه شمس الملک بتاریخ مرحمت شد

مشیر الدوله را که عمه است و مرحوم میرزا بیگ پدر داند

مرحوم مشیر الدوله از اجله رجال و مردان ملک فکرت و درایت بود

او در اسلامبول بفرامیسون رفته و بر جمیع اهل فرامیسون ایرانی

فراموشخانه میگویند مقدم بود جمیع مراتب و درجات را

در فرامیسون طی کرده و خود را تمام است نشان اول در این کار

با و داده شده بود شرح فرامیسون طولانی است و من با جزئی اطلاعی

که دارم نمی نگارم دیگران خواهند نوشت

شاهزاده معز الدوله محمد میرزا ابن مرحوم بهرام میرزای معز الدوله

ابن ولیعهد مبرور عباس میرزا غفر الله لهم در شب جمعه غره جمادی الاولی

این سال بسرای آخرت رحلت کرد جنازه آنمرحوم را با کمال احترام

بحضرت عبدالعظیم حمل کردند و در سر مقبره ... دفن کردند روز شنبه ...

نواب ... شاهزادگان ابو شجاع السلطنه و ... امیر اکرم

اشرف امجد صدر اعظم بمسجد تعزیت آنمرحوم تشریف بردند مجلس

فاتحه را ختم کردند چون این شاهزاده بزرگوار چون صفات ملک

داشت نمی توانم که شرح مکارم اخلاق او را بنگارم و مجملا اشاره

شرح حال ایشان میکنم چون فرزندی از ایشان نمانده این چند

سطر را برای ایشان نوشتم فرزندی است که همواره یادی از ایشان میکند

این شاهزاده اهل فضل و سواد بود در علم اخبار و احادیث و

ادبیات عرب و ایران ماهر و تمام بود خط را نیکو مینوشت فضلا را

دوست میداشت سواد و فضل برای او چنان ... او

در دوره ... جوانی و در دست کاری او بود اشخاص را که ... و در علم خود ...
بیشتر از

ده ماه چهار و پنج نفر میکشته ... اگر در شکار ...

در شکار ... این شاهزاده وقتی که در شکار ... و ... در آن

نقش نمیشد در ابتدای جوانی حکومت کاشان را با من شاهزاده داشتند

در آن با کمال عدالت را ... بعد به طهران آمد دیگر قبول حکومت نکرد

گفت دلیفن علاوه بر مالیات از فن پیکش سیگیر و فنی تا حالا درم بهر ... ۵۹۵
حاکم هیچ پیکش دلیفن را بر رعایا تحمیل کنم و این عمل ظلم فاحش است
حقیقتاً همین جهت حکومت قصد کرد و در تمام شاهنشاه در [illegible] است دارای
اگر هر دولتی را بخواهد حکومتش را باید داد اگر از سیگیر اعتبار
قولی و عملی ادا نیاورد هیچ صدر اعظم در انقضای حکومت او [illegible]
و نگاه داشت ولی او اقدام نمود اگر وزارت دولتی [illegible] را
بخواهد فوراً باید بدهند ولی این اقدام کرده عصر معاش داشت
بارش بدری و مال عیال خود تسلیم او شده بود طوری و کمک کرد
دارای اعتبار شد و مردم پول قرض میداد مکنت او بیشتر از [illegible]
بود منزل او نزدیک باغ دفتر او بود که از آن سردار
مشروب میشد چون این شاهزاده [illegible] عشق و دلدادگی بزرگ پرداخت
اتاق [illegible] کرد [illegible] باغ او بهترین باغها
بود

بود انواع و اقسام گلهای عجیب و غریب و درختهای [illegible]
ایرانی و فرنگی در باغ ایشان دیده میشد [illegible] الطلق
الی الغروب جز وقت خوردن ناهار در باغ و بیرون خود بود
و بیشتر از این خصلت در صبح و عصر [illegible] منزل او رفته از صحبتهای
[illegible] او حظ میبرد این شاهزاده [illegible] خوش صحبت بود
در این چند سال عمر خود شد او کمتر خوش صحبت دیده بودم [illegible]
در وقت خلوت میشد و [illegible] داشت و او را محرم میدانست
و بیشتر از بیست سال است این شاهزاده مرحوم و در هر گونه مجلس بزم
ایشان او حاضر بودم محرم [illegible] چیزها از اسرار [illegible] سلطنت
[illegible] از شیرین نطق او محظوظ میشدم این شاهزاده [illegible]
[illegible] فلاسفه و [illegible] شنیده ام لهذا الجمیع [illegible] دارم
در [illegible] سال [illegible] داده [illegible]

895 از نعمتی توبه کرده و شهادت کلمه مرگ را بار حق کمال راحت بیرم
اما اضطراب دارم که فرزندان من دیگری ندارم که عیال و کلیه را
جمع کنند و از ... در و ساریکان فرزند نگاهداری کنند تا هر فلان محمد ...
من مسافرت و بعضی عنوانات در شهر آن مطول است خانواده البته
و لحقه ... مرا ضبط نکنند از قت علی و ... صغیر با مادر
و خواهر و سایر اقوام با ... گذران کنند

تقصیه حالات ... اورا
اثاث ... اورا
... خرابی نکات ...

فرید الزمان وحید الاوان میرزا حسینعلی خان کردی امیر نظام والی عالیه
کرمان و بلوچستان که بیش از ... سال مملکت زند ... را مجموعه بود
در این سال در شب ... رمضان در کرمان جهان فانی را وداع کرد روز ...
بر اسطه تلگراف خبر فوت ایشان هم به طهران رسید ~~...~~
مجلس تعزیت و فاتحه خوانی او در طهران منعقد گردید شب چهارشنبه
... رمضان حضرت صدارت عظمی ... اشرف ...
و فاتحه را منعقد ...

[illegible]

[illegible]

۵۹۷ محمد حسین خان سعدالملک برادر جناب حسینقلی خان نظام السلطنه وزیر و پیشکار
مستقل آذربایجان در طهران در ۲۵ ذی الحجه این سال وفات کرد
شرح حال او را در ضمن وقایع هزار و سیصد و چهاردهم در ذیل شرح وزارت جلیله
جناب نظام السلطنه وزیر جلیله آن سال نگاشته ام

میرزا هادی‌خان معظم السلطنه از طایفه غفاری دارالخلافه مرحوم فرخ‌خان
امین‌الدوله است در کاشان در اواخر ذی‌القعده یا اوایل ذی‌الحجه
این سال وفات کرد از مدتی رفته بود ولی از دنیا گسسته اوقات خود را
صرف ملکداری می‌ساخت و خود را آلوده و زینت ابنا و دنیا نکرد
و با احترام و ثروت زیست لقب پدران او را در جزو فرد قدر این جلد
در وقایع هزار و سیصد و هفده ثبت نگاشته‌ام

آقا میرزا محمود صدیق ملک رئیس اداره وزارت جلیله خارجه شب سه‌شنبه ششم
ذی‌الحجه این سال در سن هشتاد و پنج وفات کردند او را در جوار مقبره
و مزار امامزاده معصوم که در پشت دروازه طهران و نزدیک
شهر بوده است دفن کردند و امامزاده معصوم تا امامزاده حسن در یک
فرسخی از طهران خارج است جمع آن فرسنگی آقا میرزا محمد (صدیق ملک)

صدیق ملک از القاب او رتبه دو در خانواده روابار بود این اوقات در پنجاه
هشتاد است ولی فی حقیقت سال قبل ایشان را درجه ممتاز دیوان ارفعات
حمیده و درستی ایشان نیکی سر و ریشه ایشان در هر عهد وزارت هر وزیر امور خارجه
در این اداره اول کس بودند و کارها را با رای و صلاح و صواب ایشان فیصله می‌دادند
در تمام امور خارجه مخصوص الحضر هر چه امر و نهی میکردند دیگران را لازم
می‌افتاد پذیرفته ولی در این اواخر به واسطه پیری و شکستگی از کار
کناره جسته بودند وزارت خارجه حاضر نمی‌شدند بلکه پسر و فرزندان ولایق
خود را که ملیح الملک و میرزا حسین‌خان محتشم السلطنه باشد
بزرگ وزارت خارجه مرافقه مالکم لیغه و نه در محض اطلاع تو که
و احترام و دانشمندی کارها را بزرگ وزارت خارجه را میکنند و را میفرستادند
و ارکان دولت خارجه و داخله بیرون اوقاف نیکو و کفنش هم محتشم السلطنه

بعد از وزیر امور خارجه بجمیع اجزاء محترم ریاست کل دایره
و نیابت اول وزارت خارجه التماس دارم که ایشان اسباب امور کل
بهمت ایشان اصلاح شود اداره روسیه و کلیه سؤال و جواب
ایران با دول متعاهده بین الملل است که در کمال احترام و خوبی
از عهده این کار بر آمده‌اند دیگر بیش از این در حق آنها وقت
نبرده می‌گذارم

اما چون صحبت از امامزاده معصوم و امامزاده حسن که در سمت غربی طهران است
بظهور رسیده است لازم است که قدری برای تفریح آنها چند سطری بنگارم
اما امامزاده معصوم را امثال [illegible] که در [illegible] خیابان است
نمی‌شناسند که کیست بلکه درباره احترام آنها بعضی مخالف شنیده‌ام
در شرح آنها می‌نویسم تا عوام از وجود [illegible] بگیرند اگر چه [illegible]
گرفتن خوش آیم اعتقاد دارم والا از عهده ایشان بر آیم (لکن)

لکن نباید عوام را چندان اذیت کرد وقتی که در امامزاده معصوم میروم
فقط فاتحه برای او میخوانم که شاید کسی باشد والله از روی تحقیق
نمی‌دانم کیست شاید مدفون در مقبره که مجعول باشد همچنین باید
امامزاده که در طهران و چند فرسخی طهران هستند اغلب نسب ایشان
معلوم نیست وقتی اتفاق گذار برای ایشان فاتحه میخوانم که شاید
از اولاد امام باشند ولی یقین میدانم که اغلب واقعاً بزرگوار باشند
در خود طهران چند امامزاده هستند که نسب ایشان معلوم نیست
لکن در بیرون طهران در سر یک فرسخی امامزاده [illegible] که محل
اعتماد همه هستند باید به ایشان احترام کرد مثل حمزة بن موسی الکاظم است
که این بزرگوار حقیقتاً ولد امام است و باید به او تعظیم کرد و قبر او را زیارت
نمود و حضرت عبد العظیم علیه التکریم مقبره او در شهر ری است که مزار
با [illegible] زاده [illegible] عبد العظیم [illegible] بسیار مطبوع است

۶۰۴ دیگر از بزرگواران و امامزادگان حضرت عبد العظیم است

که نسبش با چهار واسطه به امام حسن مجتبی میرسد این بزرگوار که محدث

اخبار نبوی و ائمه علیهم السلام است شأن بسیار بزرگی داشت و مفتخر آن است

که عده از اخلاف امام حسن مجتبی علیه السلام سنی بودند و بطریق

شیخین عمل میکردند چنانکه ابو البقاء صاحب عمدة الطالب هم

همین مذهب را داشته ولی حضرت عبد العظیم از این طریق

تخلف کرده و طریق شیعه بهم پیوسته و برای امام زمان عقاید خود را

عرضه داشته و امام زمان تصدیق عقاید او را کرده و نتیجه

تحسین و تمجید فرموده است و عبارات زیارت نامه او

اشاره بهمین مطلب است که میگوید عرضت دینک

علی امام زمانک فصدقک و رضی لک و وفیت

بمیثاق ولاتهم الی آخره همچنانکه ذکر شد این بزرگوار (صحیح النسب

صحیح النسب و علیه مقام ارجمند است و در زیارتنامه او اوصاف زیادی ذکر میکنند

و میگویند من زار عبد العظیم بری کمن زار الحسین

بکربلاء این مرقد شریف معروف است که هر ساله شیعیان از

هر جا بمجلسی تا نعمة الله جزایری رسانیده لکن هنوز را

این اعتقاد دارند که کسی از طهران یا بلاد دیگر بزیارت حضرت

عبد العظیم رود و دیگری از شهری بزیارت حضرت امام حسین علیه السلام

بکربلاء ... برود مساوی است این سخن از آنست

که از احادیث صحیح است انهم که از آنهاست همچنین رساله در

حضرت عبد العظیم و وجوب احترام و نفس ایشان در صحبت باهم است

جمیع اهل طهران و در بزرگواری امامزاده حمزه و حضرت عبد العظیم

شک و تردید ندارند لکن در امامزاده حسن که یک فرسخ طهران است

۱۳۱۶

جناب جلالتمآب میرزا [illegible] ادیب [illegible]

[illegible]

تعریف می‌نمایند و عامه الحمیه داور احسن مشق گویند

می‌شده در آن سبب آقا میرزا الکانی طهران و حال درویش رحمت

گشته‌ام چنین گویم که این امامزاده حسن حسن مشق نیست ۳۰

بلکه حسن مثلث است و او را مهنا گفته‌اند از اولاد حسن بن حمزه

ابن امام حسن مجتبی است و در این سرزمین [illegible] و حاکم در اطراف

خلفای بنی عباس [illegible] و در این حوالی والی [illegible] این حسن مثلث

داور را مهنا گویند ارادتی داشته و نزدیک [illegible] است داور را

خلیفه کند تا کهان [illegible] را از خلیفه عباسی [illegible]

می‌شنیدم که چنین چنین موضع بوده [illegible] چنین [illegible]

لهذا حاکم ری [illegible] خلیفه [illegible] حسن نیکو [illegible] داور را

بیعت زد و من اگر خواهم شرح این داستان نگارم [illegible]